





پژوهشکده علوم و معارف حدیث



سازمان، محققان، کشور

رضایت زناشویی بررسی عوامل موفقیت زندگی زناشویی از دیدگاه اسلام

نویسنده: حجت الاسلام والمسلمین دکتر عباس پسندیده

سرشناسه: پسندیده، عباس، ۱۳۴۸-
عنوان و نام پدیدآور: رضایت زناشویی؛ بررسی عوامل موفقیت زندگی زناشویی از دیدگاه اسلام/عباس پسندیده
مشخصات نشر: تهران؛ سازمان بهزیستی کشور، روابط عمومی، ۱۳۹۰-
مشخصات ظاهری: ۳۲۸ص.
شابک: ۹۷۸-۶۰۰-۵۵۱۷-۶۴-۴
وضعیت فهرست نویسی: فیپا
موضوع: زناشویی(اسلام)
موضوع: روابط زن و مرد -جنبه های مذهبی -اسلام
شناسه افزوده: سازمان بهزیستی کشور، اداره کل روابط عمومی
رده بندی کنگره: BP۲۵۳/۲ ۶۱۳۹۰ ر ۵ب/
رده بندی دیویی: ۲۹۷/۶۴۲
شماره کتابشناسی ملی: ۱۹۹۶۹۶۱

رضایت زناشویی (بررسی عوامل موفقیت زندگی زناشویی از دیدگاه اسلام)

ناشر: اداره کل روابط عمومی و امور بین الملل سازمان بهزیستی کشور

نویسنده: حجت الاسلام و المسلمین دکتر عباس پسندیده

ویراستار: حسین پور شریف

کارشناس انتشارات: آروین نیک نژاد طهرانی

طراح جلد و صفحه آرا: محبوبه یوسفیان

چاپ اول: ۱۳۹۰

شمارگان: ۴۰۰۰ نسخه

قیمت: اهدایی

مقدمه

گسترش فضای تعلیم و تربیت اسلامی برای خانواده ها و جوانان یکی از الزامات جامعه اسلامی و زمینه ای برای پرورش کودکان کودکان آینده می باشد. یکی از راه های ارتقاء و تحکیم روابط همسران آموزش های هدفمند و تدوین کتاب های سودمند در مورد مسائل و مشکلات، تعارض ها و اختلاف نظرها با هدف ارتقای روابط زناشویی و هماهنگ شدن همسران می باشد که کارکردهای خانواده را بهبود می بخشد.

زن و شوهر در روند زندگی مشترک نیازمند آگاهی وسیع و اطلاعاتی ارزشمند هستند تا با مدد این آگاهی و انتخاب درست، الزامات زندگی زناشویی را فرا بگیرند و بتوانند در عرصه ی زندگی موفق، روزگاری سرشار از رضایت، معنویت و آرامش داشته باشند و با توجه به این مهم، آموزش همسران امری ضروری بوده و لازم است در این خصوص اقدامات همه جانبه و پیوسته صورت گیرد.

در راستای تحقق این مهم و در پی توصیه های مقام معظم رهبری حضرت آیت ا... العظمی خامنه ای (دامت برکاته)، سیاست های کلی و سند چشم انداز بیست ساله مبنی بر تقویت نهاد خانواده و در حمایت از تسهیل ازدواج و تحکیم خانواده، سازمان بهزیستی کشور اقدام به تدوین و چاپ کتاب های آموزشی ویژه همسران نموده است.

این نوشتار سعی دارد مطالب مفید و کاربردی را در موضوعات مختلف و مورد نیاز همسران آموزش دهد. امیدوارم آن را بارها و بارها مطالعه کرده، مطالب آن را در زندگی مشترک به کار گیرند و زندگی موفق و توأم با یاد خدا را هر روز تجربه کنند. با آرزوی آن که آموزش های ارائه شده در این مجموعه راهنمای مناسبی باشد تا خانواده مسلمان ایرانی را سعادت مند و خوشبخت سازد و انشاء... تلاش های انجام یافته مقبول درگاه حق واقع گردد، از تمامی خانواده هایی که در آسان سازی ازدواج، فرزندانشان را آگاهانه تشویق می نمایند قدردانی می کنم. از خداوند متعال توفیق روزافزون تمامی خادمان و مشوقان ازدواج آسان و آگاهانه را تحت عنایات حضرت بقیه... العظم (روحناله الفداء) خواهانم.

با آرزوی توفیق

دکتر همایون هاشمی

رئیس سازمان بهزیستی کشور

فهرست مطالب

صفحه	عنوان
۵	مقدمه
۱۷	پیشگفتار
فصل اول: ترغیب به ازدواج	
۲۵	روش اسلام در ترویج ازدواج
۲۵	الف. برطرف کردن موانع
۲۶	۱. اعتماد به فضل خداوند
۳۰	۲. مخالفت نداشتن با فضیلت خواهی
۳۱	۳. سخت نگرفتن در ازدواج
۳۳	۴. مسئولیت پذیری
۳۳	۵. پاسداشت مفهوم خانواده
۳۷	ب. تشویق به ازدواج
۳۷	۱. تشویق جوانان
۳۷	یک. نکوهش تجرد
۳۸	دو. ارزشمندی ازدواج
۴۰	۲. مسئولیت دیگران
۴۰	یک. مسئولیت خانواده
۴۱	دو. مسئولیت جامعه
۴۳	جمع بندی
فصل دوم: عوامل پیشینی پایداری و رضامندی	
۴۷	پایداری خانواده و رضایت زناشویی
۴۷	نقطه آغاز کجاست؟
۴۸	عوامل پیشینی
۴۸	یکم. توانمندی های شناختی
۴۸	الف. تنظیم دیدگاه نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده
۵۱	راز قداست خانواده

۵۱	یک. نظریه خانواده.....
۵۱	رویکرد جنسی و نقد آن.....
۵۲	رویکرد تداوم نسل و نقد آن.....
۵۴	رویکرد مشارکت در زندگی و نقد آن.....
۵۵	دیدگاه دین.....
۵۵	۱. مؤلفه تربیت.....
۵۶	۲. مؤلفه سکونت.....
۵۷	دو. کارکرد خانواده.....
۵۸	۱. تنظیم رفتار جنسی.....
۵۸	۲. تولید مثل.....
۶۰	۳. مشروعیت.....
۶۱	۴. حمایت و مراقبت.....
۶۲	۵. انس و عاطفه.....
۶۳	۶. مشارکت و همیاری.....
۶۵	۷. کنترل اجتماعی.....
۶۶	- کنترل همسران.....
۶۷	- کنترل فرزندان.....
۷۰	جمع‌بندی.....
۷۰	ب. تنظیم دیدگاه نسبت به همسر.....
۷۰	دوم. مهارت در انتخاب همسر.....
۷۱	الف. دقت در انتخاب همسر.....
۷۱	یک. محدودیت‌آوری ازدواج.....
۷۳	دو. تربیت نسل.....
۷۵	جمع‌بندی.....
۷۶	ب. معیارهای انتخاب.....
۷۶	۱. دینداری.....
۷۷	تقدم دینداری بر زیبایی.....
۷۸	تقدم دینداری بر دارایی و شهرت.....
۷۹	دلیل ترجیح دینداری بر دیگر ملاک‌ها.....

۸۳	جمع‌بندی
۸۵	تشخیص دیندار و دینداری
۸۶	۲. حُسن خُلُق
۸۸	۳. همسانی
۸۸	انواع همسانی
۹۰	معیار همسانی
۹۳	۴. خردمندی
۹۴	ج. ازدواج اختیاری
۹۵	نظرخواهی
۹۷	الگوی تصمیم‌گیری و انتخاب
۹۹	خلاصهٔ بحث

فصل سوم: عوامل پسینی پایداری و رضامندی

۱۰۳	راهبرد: مودت و رحمت
۱۰۴	تأکید بر مهرورزی
۱۰۷	معنای مودت و رحمت و تفاوت آنها
۱۰۷	۱. تفاوت مودت با محبت
۱۰۷	۲. تفاوت مودت با رحمت
۱۰۸	۳. تفاوت معنایی دو واژه
۱۰۹	حدّ مودت و رحمت
۱۱۰	منبع مودت و رحمت
۱۱۱	وظیفهٔ همسران
۱۱۴	تعامل مثبت و سازنده، عامل تحقق راهبرد
۱۱۶	یک. خوش‌اخلاقی
۱۱۸	مفهوم خوش‌اخلاقی
۱۱۹	الف. نرم‌خویی
۱۱۹	ب. خوش‌گفتاری
۱۲۱	ج. خوش‌رویی
۱۲۳	بداخلاقی؟!
۱۲۳	۱. تأثیر بداخلاقی

۲. واکنش به بداخلاقی ۱۲۴
- دو. واکنش مناسب به «خوبی و بدی همسر» ۱۲۷
- الف. نیکی کردن به همسر ۱۲۷
۱. تأثیر احسان و نیکی به همسر در زندگی ۱۲۷
- توانمندی احسان به همسر ۱۲۸
- مهارت درک احسان همسر ۱۲۹
۲. واکنش در برابر احسان همسر ۱۳۱
- روش سپاس‌گزاری ۱۳۵
- الف. انواع سپاس‌گزاری ۱۳۵
- ب. مراتب سپاس‌گزاری ۱۳۵
۱. رفتاری ۱۳۵
۲. زبانی ۱۳۶
۳. قلبی ۱۳۷
- واکنش در برابر ناسپاسی همسر و پیامدهای آن ۱۳۹
- ب. بدی کردن به همسر ۱۴۲
۱. تأثیر بدی کردن به همسر ۱۴۴
۲. واکنش در برابر بدی کردن همسر ۱۴۵
- مهارت عفو کردن ۱۵۰
- یک. از شتاب در انتقام پرهیز کنید ۱۵۰
- دو. خشم خود را مهار کنید ۱۵۰
- سه. شکایا باشید ۱۵۱
- چهار. موقعیت را خردمندانه ارزیابی کنید ۱۵۱
- پنج. «عذرخواه» و «عذرپذیر» باشید ۱۵۶
- شش. ایمان خود را تقویت کنید ۱۵۸
- سه. الگوی تعامل مثبت با «همسر - خانواده» ۱۵۹
- الگوی نادرست تعامل ناظر به شخص ثالث ۱۶۰
- الگوی درست تعامل ناظر به شخص ثالث ۱۶۱
- چهار. واکنش مناسب در موقعیت «حضور - غیبت» ۱۶۴
- الف. الگوی تعامل مثبت در غیبت و حضور ۱۶۵

۱۶۶	ب. الگوی نادرست تعامل در غیبت و حضور
۱۶۸	خیانت زناشویی
۱۶۹	پیامد خیانت زناشویی
۱۶۹	انگیزه‌ها و زمینه‌های خیانت
۱۷۰	بنیان خیانت
۱۷۱	زمینه‌های خیانت
۱۷۱	الف. پیش از ازدواج
۱۷۱	۱. روابط ناسالم
۱۷۱	۲. ولادت ناپاک
۱۷۲	ب. هنگام زندگی
۱۷۲	۱. نارضایتی زناشویی
۱۷۳	۲. تحریکات جنسی نابه‌جا
۱۷۳	۳. نبود غیرت
۱۷۴	۴. غیرت نابه‌جا
۱۷۴	۵. مکافات عمل
۱۷۵	راه کارهای ایمن‌سازی در برابر خیانت
۱۷۵	۱. امانت‌داری
۱۷۵	۲. تنظیم روابط با نامحرم و پرهیز از ارتباط‌های ناسالم
۱۷۵	۳. انتخاب همسر مناسب
۱۷۶	۴. برخورداری از مهارت لازم برای زندگی زناشویی
۱۷۷	۵. پرهیز از ارتباط‌های ناسالم
۱۷۷	۶. غیرتمندی
۱۷۸	پنج. ارضای جنسی
۱۷۹	مسئولیت جنسی همسران
۱۷۹	الف. مسئولیت زن
۱۸۰	ب. مسئولیت مرد
۱۸۶	چگونگی رسیدن به رضایت جنسی
۱۸۸	شش. شادی و نشاط در خانواده
۱۸۸	عوامل برانگیختن نشاط در خانواده

۱. لذت شوخی ۱۸۹
۲. لذت بوی خوش ۱۹۱
۳. خریدن هدیه ۱۹۱
۴. با هم بودن ۱۹۲
- ۵ - ۱۴. شادی‌های ده‌گانهٔ دیگر ۱۹۵
- هفت. سازگاری و مدارای همسران ۱۹۶
- حدّ مدارا و سازگاری ۱۹۸
- تسهیل در سازگاری ۱۹۸
- هشت. الگوی مناسب اقتصاد خانواده ۱۹۹
- بحث اول: رفتار اقتصادی همسران ۲۰۰
- الف. الگوی درآمد ۲۰۰
- الگوی مناسب درآمد ۲۰۱
- قناعت ۲۰۱
- چه چیزی قناعت را برای زن تسهیل می‌کند؟ ۲۰۵
- رعایت اعتدال در کار و تلاش ۲۰۵
- تلاش برای کسب روزی حلال ۲۰۶
- ب. هزینه و مصرف ۲۰۷
- الگوی مناسب مصرف ۲۰۹
۱. مدیریت منابع ۲۰۹
- حسن تدبیر ۲۱۰
۲. میانه‌روی ۲۱۱
۳. رعایت علاقهٔ خانواده ۲۱۳
- جمع‌بندی ۲۱۴
- بحث دوم: واکنش به برآیند اقتصاد زندگی ۲۱۶
- الف. موقعیت خوشایند ۲۱۶
- واکنش منفی به دوران خوشایند ۲۱۶
- واکنش مناسب به دوران خوشایند ۲۱۸
- به دست آوردن توان سپاس‌گزاری ۲۱۸
۱. راهبرد ۲۱۹

۲۱۹	داشته‌های زندگی
۲۲۱	۲. عوامل و راهکارها
۲۲۱	یک. در ارزیابی داشته‌ها جامع‌نگر باشید
۲۲۳	دو. نظام مقایسه‌های خود را مدیریت کنید
۲۲۴	مقایسهٔ صعودی منجر به نارضایی و ناسپاسی
۲۲۴	مقایسهٔ نزولی منجر به رضامندی و سپاس‌گزاری
۲۲۹	سه. آرزوهایتان را مدیریت کنید
۲۳۳	جمع‌بندی
۲۳۳	ب. موقعیت ناخوشایند
۲۳۴	واکنش منفی به دوران ناخوشایند
۲۳۶	واکنش مناسب به دوران ناخوشایند
۲۳۶	تأثیر بردباری و رضامندی بر زندگی زناشویی
۲۳۷	پیامد بردباری و رضامندی
۲۳۸	کسب توان بردباری
۲۳۸	۱. انتظارات خود را با واقعیت‌ها تنظیم کنید
۲۴۱	۲. موقعیت ناخوشایند را با شجاعت بپذیرید
۲۴۳	تفاوت بین پذیرش و انفعال
۲۴۴	۳. خداوند را سرچشمهٔ همهٔ امور بدانید
۲۴۵	خداوند، تضمین‌کنندهٔ روزی
۲۴۸	۴. موقعیت ناخوشایند را درست ارزیابی کنید
۲۴۹	مصیبت؛ زشت یا زیبا؟
۲۴۹	ما امانتداریم یا مالک؟!
۲۵۳	۵. کلمهٔ «استرجاع» را بر زبان جاری کنید
۲۵۶	۶. به نکات مثبت زندگی توجه کنید
۲۵۸	۷. به آیندهٔ خوشایند فکر کنید
۲۵۹	۸. به پاداش بردباری بیندیشید
۲۶۰	۹. توان روحی خود را تقویت کنید
۲۶۳	جمع‌بندی
۲۶۴	نه. کمک به همسر

۲۶۵	الف. کمک مرد به همسر
۲۶۷	ب. کمک زن به شوهر
۲۶۸	ده. معناداری زندگی زناشویی
۲۶۹	نقش معنا در زندگی زناشویی
۲۶۹	ناکامی در معناجویی
۲۷۱	معنای انسانی حیات
۲۷۲	ایمان، تجلّی معنای انسانی
۲۷۳	۱ - ۳. بی‌نیازی، ارضا و عزتمندی
۲۷۵	۴ - ۵. صداقت و امانتداری
۲۷۶	۶. تقوا
۲۷۷	۷. تقدّس تلاش همسران
۲۷۸	یک. معناداری تلاش زنان
۲۸۱	دو. معناداری تلاش مردان
۲۸۳	خدامعنایی، مبنایی متعالی برای ازدواج و همسررداری
۲۸۵	دعا، اوج خدامعنایی
۲۸۵	الف. دعا و نشاط
۲۸۸	ب. دعا و رضامندی
۲۸۹	ویژگی‌های دعاشونده
۲۸۹	۱. هماره پاسخگو
۲۸۹	۲. هماره بخشنده
۲۸۹	۳. هماره در دسترس
۲۹۰	۴. نزدیک بودن
۲۹۰	دعا و تأمین امکانات
۲۹۱	دعا برای خانواده
۲۹۱	یک. طلب خیر و دوری از شر
۲۹۲	دو. بخشش و سلامتی
۲۹۲	سه. پناه بردن به خداوند در هنگام سختی
۲۹۳	چهار. ایمنی
۲۹۳	پنج. سامان یافتن زندگی

۲۹۴	دعا برای فرزندان
۲۹۴	یک. دعاهای ابراهیم برای فرزندان
۲۹۵	دو. دعای مادر حضرت مریم برای وقف فرزندش برای عبادت خدا
۲۹۶	سه. دعاهای حضرت زکریا برای فرزنددار شدن
۲۹۷	چهار. دعای حضرت یعقوب برای آمرزش فرزندان گنهکارش
۲۹۸	پنج. دعای امام زین العابدین برای فرزندان
۳۰۱	دعا برای والدین
۳۰۲	یک. درخواست رحمت بر والدین
۳۰۲	دو. دعای حضرت ابراهیم
۳۰۳	سه. دعای حضرت نوح
۳۰۳	چهار. دعای حضرت یوسف
۳۰۳	پنج. دعای امام زین العابدین
۳۰۷	ج. دعا و کاهش فشارهای روانی
۳۰۸	تربیت معنوی
۳۱۰	حدّ مسئولیت
فصل چهارم: منابع و مأخذ		
۳۱۵	فهرست منابع و مأخذ

پیشگفتار

خانواده، کوچک‌ترین واحد اجتماعی است؛ اما مهم‌ترین نهاد اجتماعی نیز به شمار می‌آید. این اهمیت، به چند جهت است: یکی این که خانواده به لحاظ جمعیتی، فراگیرترین نهاد است. هیچ نهادی را نمی‌توان یافت که به اندازه خانواده، عضو داشته باشد. همه افراد بشر، حتی آنان که ازدواج نمی‌کنند، به نوعی عضو خانواده به شمار می‌روند. دلیل دیگر این که به لحاظ زمانی نیز فراگیرترین نهاد است؛ به گونه‌ای که زندگی افراد را از آغاز تا انجام در برمی‌گیرد. تقریباً هیچ زمانی را نمی‌توان متصور شد که انسان، درون خانواده قرار نداشته باشد. سوم این که خانواده، کانون تربیت انسان‌ها، و مرکزی است که سرنوشت دنیا و آخرت انسان در آن رقم می‌خورد.

بی‌تردید، سال‌های نخستین زندگی - که مهم‌ترین دوران در شکل‌گیری شخصیت و سرنوشت افراد است -، درون خانواده می‌گذرد. پس از آن در دوران نوجوانی و جوانی نیز خانواده، نقش اساسی دارد و سپس در دوران تشکیل خانواده نیز همسر، عامل مهمی در تعیین سرنوشت و تأمین موفقیت و کامیابی دارد.

چهارم این که جامعه، از خانواده‌ها تشکیل یافته است؛ از این رو، سرنوشت جامعه، با سرنوشت خانواده، در پیوند است. اگر خانواده، به عنوان قطعه‌ای از جورچین جامعه سامان یابد، و اگر خانواده، به عنوان کانون تربیت نیروهای جامعه درست عمل کند، بی‌تردید در سامان دادن جامعه و موفقیت آن، تأثیر فوق‌العاده‌ای خواهد داشت.

این امور نشان می‌دهند که خانواده، یکی از مهم‌ترین و اساسی‌ترین مسائل زندگی است که باید نسبت به آن حساس بود. به دلیل اهمیتی که کانون خانواده دارد، نمی‌توان به سادگی از کنار آن گذشت و باید برای موفقیت آن تلاش کرد و راه آن را شناخت. از این رو، عوامل مؤثر در موفقیت و کامیابی خانواده، ارزش و اهمیت والایی دارد و این کامیابی، در گرو کسب مهارت زندگی خانوادگی است. یکی از عوامل شکست و ناکامی خانواده، کمبود مهارت‌های لازم برای یک زندگی مشترک است.

از دیگر سو، کوتاهی در تشکیل خانواده و اداره آن، گاهی می‌تواند زیان‌های جبران‌ناپذیری به فرد و حتی جامعه وارد سازد. ریشه برخی از آسیب‌های اجتماعی را باید در همین امر جستجو نمود.

پدیده «همسرآزاری»، گاه ریشه در ازدواج نادرست و چگونگی تشکیل خانواده دارد و گاه ریشه در اداره نادرست زندگی و نبود مهارت‌های لازم برای تعامل با همسر. همین امر می‌تواند در ادامه، به طلاق عاطفی و حتی طلاق حقوقی کشیده شود. همچنین فقدان مهارت در تحمل مشکلات زندگی و نابه‌سامانی‌های روابط زناشویی، می‌تواند زمینه‌ساز اعتیاد و حتی خودکشی را فراهم سازد. از عوامل اعتیاد و خودکشی، تأکید افراطی بر رفاه و لذت‌طلبی از یک سو، و از دست دادن توان تحمل و بردباری از سوی دیگر است. همچنین انتخاب و عملکرد نادرست در زندگی، ممکن است زمینه‌ساز خیانت زناشویی را به وجود آورد. اگر کسی در انتخاب همسر اشتباه کند و یا در چگونگی تعامل با همسر، ناکارآمد باشد و نتواند نیازهای وی را تأمین و او را دل‌گرم سازد، ممکن است وی را به خیانت بکشاند.

این امور و اموری از این دست، نشان می‌دهند که تنها راه پیشگیری از این گونه آسیب‌های فردی، خانوادگی و اجتماعی، بازگشت به «سبک دینی ازدواج و زندگی زناشویی» است. اولیای دین، با توجه به اهمیت خانواده در

حیات انسانی، مطالب ارزشمندی را بیان نموده‌اند که در قالب حدیث به دست ما رسیده‌اند. از این رو، حدیث، منبع مطمئنی برای یافتن اطلاعات لازم دربارهٔ خانواده و مهارت‌های زندگی زناشویی است. البته هر چند احادیث خانواده، نقش مهمی در کامیابی و موفقیت زندگی دارند، با این حال، آموزه‌های دین در این باره، در لابه‌لای متون دینی پراکنده‌اند. از این رو، باید این مسائل را کشف و طبقه‌بندی نمود و به راه‌کارهایی اجرایی تبدیل کرد.

از یافته‌های مهم این پژوهش، آن است که همهٔ آموزه‌های خانوادگی اسلام، از پیش از ازدواج و پس از آن، بر محور پایداری و رضایت زناشویی استوار است. شیوهٔ انتخاب همسر و معیارهای آن، و تنظیم تعامل همسران با یکدیگر، همگی به گونه‌ای طراحی شده‌اند که در پایان، کارآمدی، رضامندی و پایداری خانواده را تأمین کنند. از این رو، امور پیش از ازدواج و حتی داشتن شناخت لازم نسبت به همسر و ازدواج، در چارچوب پایداری و رضایت زناشویی طرح شدند.

در فصل نخست، به صورت کوتاه، مسئلهٔ ازدواج و ترغیب به آن، مورد بحث قرار گرفته است. سبک اسلام در این مسئله، از یک سو، برطرف‌سازی موانع و از سوی دیگر، تشویق به ازدواج است. در فصل دوم، عوامل پیشینی پایداری و رضامندی مورد بررسی قرار گرفته‌اند. در این فصل، نخست به توانمندی‌های شناختی و سپس به مهارت در انتخاب پرداخته شده است. در فصل سوم، به صورت گسترده، عوامل پسینی، مورد بررسی قرار گرفته‌اند. شکل تنظیم این فصل، خود، مبتنی بر یکی دیگر از یافته‌های مهم این پژوهش است و آن این‌که: در میان مباحث پسینی، یک راهبرد وجود دارد و یک سری عواملی که به تحقق آن راهبرد کمک می‌کنند.

بر اساس مطالعات، راهبرد اسلام در پایداری و رضایت زناشویی، «مودت و رحمت» است؛ اما تحقق این راهبرد، بسته به تعامل مثبت و سازنده‌ای است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «حُسن معاشرت (هم‌نشینی شایسته)» (برای مردان) و «حُسن تَبَعْل (شوهرداری شایسته)» (برای زنان) یاد شده است.

در مرحله بعد، چگونگی تعامل مثبت و سازنده قرار گرفته است. لذا اسلام، شیوه این تعامل را با توجه به موقعیت‌های مختلف و نیازهای متفاوت زندگی، بیان نموده است. این امور عبارت‌اند از: خوش‌اخلاقی، واکنش مناسب به خوبی‌ها و بدی‌های همسر، الگوی تعامل مثبت با همسر - خانواده، واکنش مناسب در غیبت و حضور همسر، ارضای جنسی، شادی و نشاط در خانواده، سازگاری و مدارا، الگوی مناسب اقتصادی، کمک به همسر و سرانجام، معناداری زندگی زناشویی. به ویژه در امر آخر، بر عنصر ایمان تأکید شده است. بررسی‌ها نشان داد که همه ویژگی‌های مثبتی که برای موفقیت و کامیابی زندگی نیاز است، در عنصر «ایمان» نهفته است. بنا بر این، تحقق بخش پایداری و رضایت زناشویی (از راهبرد تا عوامل)، ایمان واقعی به خداوند متعال است.

در پایان، از پژوهشکده علوم و معارف حدیث که امکان این پژوهش را به وجود آورد و از «گروه تدوین دانش‌نامه‌های حدیثی» پژوهشکده که منابع اسلامی را در اختیار این پژوهش قرار داد، تشکر می‌کنم. همچنین از سازمان بهزیستی کشور که رویکرد اسلامی را در پیشگیری از آسیب‌های خانوادگی و ارتقای آن در پیش گرفته است و از جناب آقای دکتر حبیب‌الله مسعودی فرید که طراح اصلی این ایده و در این راه، با دلسوزی و اخلاص تمام، پیگیر تحقق این پژوهش بودند، و نیز از جناب آقای دکتر کامران جعفری نژاد که با مباحثه‌ها، مشاوره‌ها و بیان نکات عالمانه خود بر غنای این

اثر افزودند، قدردانی می‌کنم. از جناب حجة الاسلام مهدی هوشمند نیز که مسئولیت بازبینی و تقویت مصادر و تهیه کتاب‌نامه را بر عهده داشتند، تشکر می‌کنم. همچنین از همسر فداکارم که با تحمل سختی‌های پژوهش و مطالعه اثر، این جانب را در به سرانجام رساندن تحقیق و دقیق‌تر ساختن مطالب آن، یاری دادند و از فرزندانم که با بردباری و مهربانی، این دوران را تحمل نمودند، صمیمانه تشکر می‌کنم و برای همگان از خداوند منان، پاداش عظیم خواهانم!

بی‌تردید، هیچ پژوهشی مصون از اشتباه نیست. از تمام اندیشمندان و صاحب‌نظران درخواست می‌کنم تا نظریات کارشناسی خود را با این جانب و یا با «واحد حدیث و علوم روان‌شناختی» پژوهشکده علوم حدیث در میان بگذارند تا در جهت تقویت و تصحیح پژوهش در چاپ‌های بعدی، مورد استفاده قرار گیرد. از خداوند متعال می‌خواهم که توفیق خدمت خالصانه به دین و ترویج فرهنگ اهل بیت را بیش از پیش به همه ما عنایت فرماید!

والسلام علیکم و رحمة الله

۲۷ رجب ۱۴۳۰

عباس پسندیده

فصل اول

ترغیب به ازدواج

به دلیل اثر سازنده تشکیل خانواده، در اسلام به آن بسیار تشویق شده است. خداوند متعال در اهمیت این کار و تشویق مؤمنان به ازدواج می‌فرماید:

﴿وَأَنْكِحُوا الْأَيَامَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنَّ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

بی‌همسران خود و غلامان و کنیزان درستکاران را همسر دهید. اگر تنگ‌دست‌اند، خداوند، آنان را از فضل خویش بی‌نیاز خواهد کرد و خدا گشایشگر داناست.

بر این پایه، حتی شخص پیامبر خدا پیگیر ازدواج مسلمانان بوده و در این باره از آنان بازخواست می‌کرده است.^۲ آنچه در این باره مهم است، بررسی روش اسلام در ترغیب و تشویق به این امر مقدس است.

روش اسلام در ترویج ازدواج

برای سرگرفتن ازدواج، نخست باید موانعی را که موجب کاهش، تأخیر یا ترک ازدواج می‌شوند، برطرف ساخت و سپس افراد را به سمت آن تحریک نمود. همین امر، در شیوه ترویجی اسلام به چشم می‌خورد. بررسی دقیق منابع اسلامی نشان می‌دهد که برای ترویج ازدواج و افزایش تشکیل خانواده، دو رویکرد اساسی در این باره وجود داشته است: برطرف کردن موانع ازدواج و تشویق به آن.

الف. برطرف کردن موانع

عوامل مهمی از جنس مسائل اقتصادی، اعتقادی، اجتماعی، شخصیتی و مانند آن، ممکن است موجب کاهش و یا تأخیر در ازدواج گردد. اسلام با شناسایی این عوامل و ارائه اطلاعات صحیح در هر زمینه، سعی دارد تا اشتباهات شناختی افراد را اصلاح کند و موانع را برطرف

^۱. سوره نور: آیه ۳۲.

^۲. «رسول الله لرجل اسئله عكاف: ألك زوجة؟ قال لا يا رسول الله، قال: ألك جارية؟ قال: لا يا رسول الله، قال: أفائت موسير؟ قال: نعم، قال: تزوج وإلا فإئت من المذنبين»؛ پیامبر خدا از مردی به نام عکاف پرسید: «آیا همسری داری؟» گفت: نه، ای پیامبر خدا! پرسید: «آیا کنیزی داری؟» گفت: نه، ای پیامبر خدا! پرسید: «آیا توان مالی داری؟» گفت: آری. پیامبر فرمود: «ازدواج کن وگرنه از گنهکاران هستی» (جامع الأخبار، ص ۲۷۲، ح ۷۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۷).

ساخته و زمینه را برای ازدواج فراهم آورد. در ادامه، به بررسی این موارد و چگونگی برخورد اسلام با آنها خواهیم پرداخت:

۱. اعتماد به فضل خداوند

یکی از دلایل اصلی ازدواج نکردن افراد، نگرانی از تأمین مخارج زندگی است. هرچه سطح زندگی‌ها بالاتر می‌رود، این نگرانی، بیشتر می‌شود و میزان ازدواج، کاهش می‌یابد. تنیدگی حاصل از ازدواج نکردن، از یک سو، و نگرانی و اضطراب از فقر از سوی دیگر، شرایط سخت و شکننده‌ای را به وجود می‌آورند و در نتیجه، بهداشت روانی فرد را به شدت، تهدید می‌کنند. خداوند متعال به طور مشخص، به مسئله ازدواج پرداخته و تصریح کرده است که اگر همسران تازه ازدواج کرده، فقیر باشند، از فضل خودش آنان را بی‌نیاز خواهد کرد:

﴿وَأَنْكَحُوا الْأَيْمَىٰ مِنْكُمْ وَالصَّالِحِينَ مِنْ عِبَادِكُمْ وَإِمَائِكُمْ إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَاللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾^۱

دختران و پسران بی‌همسر و غلامان و کنیزان شایسته‌تان را به ازدواج درآورید. اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود، بی‌نیاز می‌سازد و خداوند، گشایشگر و داناست. پیامبر خدا با استناد به همین آیه، خطاب به کسانی که به دلیل ترس از فقر، ازدواج نمی‌کردند، می‌فرماید:

مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ ظَنَّهُ بِاللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾.^۲

هر کس ازدواج را به دلیل ترس از تأمین خانواده، ترک کند، به تحقیق به خداوند عز و جل گمان بد برده است. خداوند عز و جل می‌فرماید: (اگر فقیر باشند، خداوند آنان را از فضل خود بی‌نیاز می‌سازد).

بنابراین، چنین مشکلی را نباید یک مشکل حقیقی و اقتصادی دانست؛ بلکه یک توهم و مشکل اعتقادی است. حل مشکل ازدواج در گرو داشتن مال فراوان نیست؛ بلکه باید شناخت را تصحیح و اندیشه‌ها را اصلاح کرد. بر اساس اندیشه توحیدی، خداوند، روزی‌رسان است و روزی انسان‌ها را تضمین کرده است. خداوند درباره ازدواج وعده داده است که همسران جوان را

^۱. سوره نور، آیه ۳۲.
^۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۵، ح ۴۳۵۴.

بی‌نیاز می‌سازد. اعتماد به خداوند متعال می‌تواند این نگرانی را بر طرف سازد و زمینه را برای ازدواج فراهم آورد. ترک ازدواج به دلیل نگرانی از فقر، در حقیقت، بی‌اعتمادی به خداوند متعال است. امام صادق می‌فرماید:

﴿مَنْ تَرَكَ التَّزْوِيجَ مَخَافَةَ الْعَيْلَةِ فَقَدْ أَسَاءَ بِاللَّهِ الظَّنَّ﴾^۱

هر کس به دلیل ترس از تأمین خانواده، ازدواج را ترک کند، به تحقیق، به خداوند گمان بد برده است.

مشکل اصلی، اعتماد نداشتن به خداوند است و این، یک مشکل اقتصادی نیست؛ بلکه مشکلی شناختی و اعتقادی است. اگر شناخت‌ها اصلاح شود و انسان، به خداوند اعتماد داشته باشد، نگران مخارج زندگی نخواهد بود و با رفع این نگرانی و اضطراب، انسان از یک سو به احساس آرامش بیشتری دست می‌یابد و از سوی دیگر، با ازدواج، آن را تکمیل می‌کند و از صفای زندگی لذت می‌برد. ترس از فقر، حیلۀ شیطان است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ... وَاللَّهُ يَعِدُكُمْ مَغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا﴾^۲

شیطان، به شما وعده فقر می‌دهد... و خداوند به شما وعده آمرزش و فزونی می‌دهد.

پیامبر خدا نیز به کسانی که بر اساس اعتماد به خداوند ازدواج می‌کنند، وعده داده است که خداوند، آنها را یاری می‌کند.^۳ بر خلاف آنچه تصور می‌شود که ازدواج، وضع مالی را سخت‌تر می‌کند، بر عکس، باعث توسعه مادی زندگی نیز می‌شود. این یک قانون الهی است که باید به آن اعتماد داشت. ما بر این باوریم که نخست باید همه مخارج زندگی در آینده را هم‌اکنون در اختیار داشته باشیم تا اقدام کنیم (تأمین - اقدام)؛ ولی قانون روزی، این است که باید اقدام نمود تا روزی آن تأمین گردد (توأمانی اقدام و تأمین). پیامبر خدا می‌فرماید:

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۰.

^۲ سوره بقره، آیه ۲۶۸.

^۳ ﴿حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنٌ مَنِ نَكَحَ النِّمَّاسَ الْعَفَافَ عَمَّا حَرَّمَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ﴾ (الفردوس، ج ۲، ص ۱۲۲، ح ۲۶۷۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۴۳). ثَلَاثَةٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَوْنُهُمُ: الْمُجَاهِدُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَالْمُكَاتِبُ الَّذِي يُرِيدُ الْأَدَاءَ، وَالنَّسَاجُ الَّذِي يُرِيدُ الْعَفَافَ (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۱۸۴، ح ۱۶۵۵؛ سنن النسائی، ج ۶، ص ۶۱؛ السنن الكبرى، ج ۱۰، ص ۵۳۷، ح ۲۱۶۱۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۴۱۶، ح ۷۲۲۳). ﴿أَرْبَعٌ حَقَّ عَلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَوْنُهُمُ: الْغَازِي، وَالْمُتَزَوِّجُ، وَالْمُكَاتِبُ، وَالْحَاجُّ (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۸، ح ۴۳۴۱۴). ثَلَاثٌ مَنِ فَعَلَهُنَّ تَقَىٰ بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا، كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ... وَمَنْ تَزَوَّجَ تَقَىٰ بِاللَّهِ وَاحْتِسَابًا كَانَ حَقًّا عَلَى اللَّهِ أَنْ يُعِينَهُ وَأَنْ يُبَارِكَ لَهُ، وَمَنْ أَحْيَا أَرْضًا مَيْتَةً﴾ (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۷۴، ح ۲۶۷۹؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۱۴۷، ش ۴۷۵۹؛ الفردوس، ج ۲، ص ۵۰، ح ۲۲۹۰؛ المصنّف لابن أبي شیبیه، ج ۳، ص ۲۷۱، ح ۱۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۴۴۴۳۱؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۰، ح ۱۴۶۲).

﴿اتَّخِذُوا الْأَهْلَ فَإِنَّهُ أَرْزُقُ لَكُمْ﴾^۱

همسر بگیرید که این کار، روزی شما را افزایش می‌دهد.

پیامبر در حدیثی دیگر آورده که: زنان پس از ازدواج، همراه مال می‌آیند.^۲ ایشان همچنین ازدواج را وسیله جذب روزی قلمداد کرده، سفارش می‌کند که روزی را با ازدواج طلب کنید.^۳ اشتباه شناختی انسان در این است که می‌پندارد روزی تمام عمر او باید در حال حاضر وجود داشته باشد تا احساس آرامش کند و گرنه، نگران آینده خواهد بود. تصور می‌کند که تأمین بودن روزی یعنی حاضر بودن تمام روزی در زمان حال! این در حالی است که تأمین بودن روزی انسان به معنای حاضر بودن آن در لحظه حال نیست. از قوانین زندگی این است که روزی، «به مرور زمان» فرا می‌رسد. این قانون را پیامبر خدا این گونه بیان می‌فرماید:

﴿يَا عَلِيُّ! لَا تَهْتَمَّ لِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنَّ كُلَّ غَدٍ يَأْتِي رِزْقِهِ﴾^۴

ای علی! اندوه روزی فردا را نخور که هر فردایی، روزی آن فرا می‌رسد.

بر همین اساس، امام علی تأکید می‌فرماید که هرکس اندوه روزی فردا را داشته باشد، هیچ‌گاه رستگار نخواهد شد.^۵ راه نجات از این بحران، باور داشتن به قانون یاد شده است. کسی که می‌داند روزی فردا، فرا می‌رسد، از نبود آن در امروز، نگران نمی‌گردد و آسوده، زندگی خواهد کرد. از این رو، عیسی می‌گوید:

اندوه روزی فردا را نخورید؛ زیرا اگر فردا جزو عمر شما باشد، روزی شما همراه با عمر شما فرا خواهد رسید، و اگر فردا جزو عمر شما نباشد، پس اندوه فردای دیگران را مخورید.^۶

با این روحیه، نگرانی‌ها بر تمام عمر توزیع می‌شود و از فشار آن کاسته می‌گردد. مهم‌تر این‌که این مطلب، بر یک واقعیت، مبتنی است و آن، قانون «تضمین روزی» برای انسان تلاشگر است. گذشته از نقش خداوند در روزی‌رسانی، نقش انسان نیز در طول نقش خداوند قرار دارد و این نقش، به تلاش و کوشش او برای کسب روزی بستگی دارد. اگر انسان برای کسب روزی تلاش نماید، خداوند، آن را تضمین می‌کند. البته روزی، غیر از ثروت‌اندوزی و انباشت مالی

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، ح ۴۳۴۵.

^۲. ﴿تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ فَإِنَّهُنَّ يَأْتِيَنَّكُمْ بِالْمَالِ﴾ (المصنف لابن ابی شیبیه: ج ۳ ص ۲۷۱، المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۷۴).

^۳. ﴿النَّمِسُوا الرِّزْقَ بِالنِّكَاحِ﴾ (مکارم الأخلاق، ص ۱۹۶؛ الفردوس، ج ۱، ص ۸۸).

^۴. تحف العقول، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۶۷.

^۵. مَنْ اهْتَمَّ بِرِزْقِ غَدٍ لَمْ يُفْلِحْ أَبَدًا (غرر الحکم، ح ۹۲۰۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۵).

^۶. ﴿لَا تَهْتَمُّوا بِرِزْقِ غَدٍ، فَإِنَّ يَكُنْ مِنْ آجَالِكُمْ فَسَيَأْتِي فِيهِ أَرْزَاقُكُمْ مَعَ آجَالِكُمْ، وَإِنْ لَمْ يَكُنْ مِنْ آجَالِكُمْ فَلَا تَهْتَمُّوا لِآجَالِ غَيْرِكُمْ﴾ (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۲۷۸).

است که با حرص و زیاده‌خواهی همراه است. آنچه خداوند متعال تضمین کرده، روزی است؛ نه زیاده‌خواهی انسان در انباشت ثروت. نباید تصور کرد که تضمین روزی به معنای تضمین زیاده‌خواهی انسان است. بنابراین، روزی مقدر انسان، برای کسی که تلاش کند، تضمین شده است. چون چنین قانونی وجود دارد، انسان تلاشگر، نگران آینده نخواهد بود و با توکل بر خدا به تلاش خود ادامه می‌دهد. امام علی نیز بر همین اساس می‌فرماید:

﴿... فَلَا تَحْمِلْ هَمَّ سَنَّتِكَ عَلَى هَمِّ يَوْمِكَ، وَ كَفَاكَ كُلَّ يَوْمٍ مَا هُوَ فِيهِ، فَإِنْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَإِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ سَيَأْتِيكَ فِي كُلِّ غَدٍ بِجَدِيدٍ مَا قَسَمَ لَكَ، وَإِنْ لَمْ تَكُنِ السَّنَةُ مِنْ عُمْرِكَ فَمَا تَصْنَعُ بِعَمٍّ وَ هَمٍّ مَا لَيْسَ لَكَ﴾^۱

اندوه سالت را بر اندوه امروزت بار نکن و برای هر روز، آنچه در آن است، تو را کفایت می‌کند. پس اگر آن سال، از عمر تو باشد، خداوند عز و جل در هر فردایی آنچه را برای تو تقسیم کرده می‌فرستد و اگر آن سال، از عمر تو نباشد، تو را چه کار با اندوه و غصه آنچه مال تو نیست!

امام علی، نگرانی برای روزی را نفی نکرده، بلکه می‌فرماید: «هر روز، اندوه همان روز». این‌که انسان در هر روز، به فکر روزی همان روز باشد، ناپسند و مشکل‌ساز نیست؛ مشکل از جایی آغاز می‌شود که اندوه همه آینده را بر امروز خود بار کنیم. پس اگر هر روز در اندیشه همان روز باشیم، نه از کار امروز باز می‌مانیم و نه دچار تنیدگی و ترک ازدواج می‌شویم.

این، یک واقعیت تجربه شده است که ازدواج، زندگی را توسعه می‌دهد. شخصی نزد پیامبر خدا رسید و از فقر به ایشان شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: «ازدواج کن» و او ازدواج کرد و زندگی‌اش توسعه یافت.^۲ در نمونه دیگری، امام صادق نقل می‌کند که: روزی، یکی از جوانان انصار نزد پیامبر خدا رسید و از فقر خود به ایشان شکایت کرد. پیامبر به او فرمود: «ازدواج کن». جوان با خود گفت: خجالت می‌کشم پیش از ازدواج، نزد پیامبر خدا برگردم. در این هنگام، مردی از انصار به او رسید و گفت: من دختری دارم... و بدین‌سان، دخترش را به ازدواج آن جوان درآورد و پس از این واقعه، خداوند، زندگی او را گسترش داد. جوان خدمت

^۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۴، ح ۵۸۳۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۳۷۹؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۵۰، ح ۲۱۹۵۴.
^۲. «جاء رجل إلى النبي فشكا إليه الحاجة، فقال: تزوج، فتزوج فوسع عليه» (الكافي، ج ۵، ص ۳۳۰، نیز، رک: تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۳۶۵).

پیامبر خدا رسید و ماجرا را بازگو کرد. پیامبر نیز خطاب به جوانان فرمود: «ای جوانان، ازدواج کنید»^۱.

این جوان به سخن پیامبر خدا اعتماد کرد و در حالی که فقیر بود، نه تنها از ازدواج نترسید، بلکه ازدواج کرد و همین، سبب توسعه زندگی‌اش شد.

اسحاق بن عمّار می‌گوید: به امام صادق گفتیم: آیا این حدیث واقعیت دارد که جوانی از فقر، سه بار، خدمت پیامبر خدا رسید و هر سه بار، حضرت او را به ازدواج فراخواند؟! امام فرمود: «آری، این حقیقت دارد». آن‌گاه فرمود:

﴿الرِّزْقُ مَعَ النِّسَاءِ وَالْإِيَالِ﴾^۲

روزی، همراه با زن و فرزند است.

۲. مخالفت نداشتن با فضیلت خواهی

برخی ممکن است با انگیزه‌های دینی، ازدواج را ترک کنند. در اسلام، عده‌ای بودند که با همین انگیزه، ازدواج را ترک می‌کردند. در نظر این گروه، ازدواج، مانع تکامل معنوی انسان است. علت این موضع‌گیری نیز در دو چیز است: یکی نگاه جنسی و شهوانی داشتن به ازدواج و تشکیل خانواده است که در اثر آن، ازدواج، امری برای تأمین لذت جنسی به شمار می‌رود؛ و دیگری بد و زشت دانستن ارضای مشروع لذت جنسی است. این در حالی است که نه ازدواج ماهیتی شهوانی دارد و نه ارضای مشروع را می‌توان ضد ارزش دانست. این پدیده در اسلام به عنوان «تبتل» شناخته می‌شود. بخشی از روایات، گویای برخورد معصومان با پدیده تبتل و زدودن شبهه مخالفت آن با معنویت است. ابن حنبل در کتاب مسند خود از انس چنین نقل می‌کند:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يَأْمُرُ بِالْبَاءَةِ وَيَنْهَى عَنِ التَّبْتُلِ نَهْيًا شَدِيدًا، وَيَقُولُ: تَزَوَّجُوا الْوُدُودَ الْوُلُودَ، إِنَّنِي مُكَاتِرُ الْأَنْبِيَاءِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾^۳

پیامبر خدا به ازدواج امر، و از ترک ازدواج به شدت نهی می‌کرد و می‌فرمود: با زن مهربان زایا

۱. «أَتَى رَسُولُ اللَّهِ شَابٌّ مِنَ الْأَنْصَارِ فَشَكَاَ إِلَيْهِ الْحَاجَةَ، فَقَالَ لَهُ: تَزَوَّجْ، فَقَالَ الشَّابُّ: إِنِّي لَا أُسْتَحْيِي أَنْ أُعَوِّدَ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَلَجَفَهُ رَجُلٌ مِنَ الْأَنْصَارِ فَقَالَ: إِنَّ لِي بِنْتًا وَسَيِّمَةً، فَرَوَّجَهَا إِلَيْكَ. قَالَ: فَوَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ. [قَالَ:] فَأَتَى الشَّابُّ النَّبِيَّ فَأَخْبَرَهُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: يَا مَعْشَرَ الشُّبَّانِ، عَلَيْكُمْ بِالْبَاءَةِ» (الكافي، ج ۵، ص ۳۳۰).

۲. همان جا؛ عوالی اللکلی، ج ۳، ص ۲۸۱.

۳. مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۱۷، ح ۱۲۶۱۳ و ص ۴۸۸، ح ۱۳۵۷۰؛ صحیح ابن حبان، ج ۹، ص ۳۳۷، ح ۴۰۲۸؛ السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۳۱، ح ۱۳۴۷۶؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۲۸، ح ۱۸۳۳۰.

ازدواج کنید؛ زیرا من در قیامت بر دیگر انبیا برتری می‌یابم از رهگذر فراوانی پیروانم. از امام صادق نیز نقل شده است که می‌فرمود:

﴿نَهَى رَسُولُ اللَّهِ النَّسَاءَ أَنْ يَتَّبِلْنَ وَيُعْطِلْنَ أَنْفُسَهُنَّ مِنَ الْأَزْوَاجِ﴾^۱

پیامبر خدا زنان را از این که از ازدواج خوداری کنند و وجود خود را بیهوده بگذرانند و ازدواج را ترک کنند، نهی فرمود.

این پدیده در زمان امام صادق نیز گزارش شده است. عبدالصمد بن بشیر می‌گوید:

﴿خَلَّتْ امْرَأَةٌ عَلَى أَبِي عَبْدِ اللَّهِ فَقَالَتْ: أَصْلَحَكَ اللَّهُ، إِنِّي امْرَأَةٌ مُتَّبِلَةٌ، فَقَالَ: وَمَا التَّبْتُلُ عِنْدَكَ؟ قَالَتْ: لَا أَتَزَوَّجُ، قَالَ: وَلِمَ؟ قَالَتْ: أَلْتَمِسُ بِذَلِكَ الْفَضْلَ، فَقَالَ: أَنْصِرْفِي! فَلَوْ كَانَ ذَلِكَ فَضْلًا لَكَانَتْ فَاطِمَةُ أَحَقَّ بِهِ مِنْكَ، إِنَّهُ لَيْسَ أَحَدٌ يَسْبِقُهَا إِلَى الْفَضْلِ﴾^۲

زنی نزد امام صادق رفت و گفت: خداوند به شما خیر دهد! من زنی اهل تبتل هستم. حضرت فرمود: «تبتل را چگونه معنا می‌کنی». گفت: ازدواج نمی‌کنم. فرمود: «دور شو! اگر این کار فضیلت بود، فاطمه از تو بدان سزاوارتر بود؛ زیرا کسی به اندازه او به دنبال کسب فضل نبود». با این توصیف، شبهه منافات داشتن ازدواج با تکامل معنوی از بین می‌رود و زمینه برای ازدواج فراهم می‌آید.

۳. سخت نگرفتن در ازدواج

از سوی دیگر، خانواده‌ها نیز در شوهر دادن دختران خود، به مال و ثروت، بیش از اندازه اهمیت می‌دهند و بدین سان، مانع تشکیل خانواده می‌شوند. اسلام این پدیده را نیز نکوهیده است. امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿مَا مِنْ مَرْزُوقَةٍ^۳ أَشَدَّ عَلَى عَبْدٍ مِنْ أَنْ يَأْتِيَهُ ابْنُ أَخِيهِ فَيَقُولَ: زَوْجِي فَيَقُولَ: لَا أَفْعَلُ أَنَا أَغْنَى مِنْكَ﴾^۴

بر بنده، مصیبتی سخت‌تر از این نیست که فرزند برادر مسلمانش نزدش بیاید و بگوید دخترت را به ازدواج من درآور و او بگوید انجام نمی‌دهم؛ [زیرا] من از تو ثروتمندترم.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۷۰۱؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۶۵، ح ۲۵۳۱۸.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۹، ح ۳؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۷۰، ح ۷۹۵.

۳. المرزوقه: المصيبة (النهاية، ج ۲، ص ۲۱۹، ذیل واژه «رزأ»).

۴. دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۷۱۶؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۷۳، ح ۱۵۸۰.

ابراهیم تیمی می گوید:

﴿كُنْتُ فِي الطَّوَافِ إِذْ أَخَذَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ بَعْضِي فَسَلَّمَ عَلَيَّ ثُمَّ قَالَ: ... يَا إِبْرَاهِيمُ، مَا أَفَادَ مُؤْمِنٌ مِنْ فَائِدَةٍ أَضَرَ عَلَيْهِ مِنْ مَالٍ يُفِيدُهُ الْمَالُ أَضَرَ عَلَيْهِ مِنْ ذُبْنَيْنِ ضَارِبَيْنِ فِي غَنَمٍ قَدْ هَلَكَتْ رِعَاتُهَا، وَاحِدٌ فِي أَوْلِيَّهَا وَوَاحِدٌ فِي آخِرِهَا. ثُمَّ قَالَ: فَمَا ظَنُّكَ بِهِمَا؟ قُلْتُ: يُفْسِدَانِ أَصْلَحَكَ اللَّهُ، قَالَ: صَدَقْتَ، إِنَّ أَيْسَرَ مَا يَدْخُلُ عَلَيْهِ أَنْ يَأْتِيَهُ أَخُوهُ الْمُسْلِمُ فَيَقُولَ: زَوِّجْنِي، فَيَقُولَ: لَيْسَ لَكَ مَالٌ.﴾^۱

در طواف بودم که ابوعبد الله بازویم را گرفت و بر من سلام کرد و فرمود: «...ای ابراهیم! مؤمن هیچ بهره‌ای زیانبارتر از بهره‌ی مال نبرده است؛ ضرر مال بر مؤمن، از دو گرگ درنده که یکی از اول و دیگری از آخر به گله‌ی گوسفندی هجوم می‌برند که چوپان‌هایش هلاک شده‌اند، بیشتر است.» آن گاه فرمود: «به نظرت چه بر سر گله می‌آورند؟» گفتم: نابودشان خواهند کرد. فرمود: «راست گفתי. کمترین ضرری که مال به مؤمن می‌زند، آن است که برادر مسلمانش پیشش بیاید و بگوید: دختری را به ازدواج من درآور و او بگوید: تو مال نداری.»

این در حالی است که روزی‌رسان، خداوند متعال است و نباید به دلیل این‌گونه مسائل، مانع ازدواج شد. امام رضا در همین باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ خَطْبَ إِلَيْكَ رَجُلٍ رَضِيَتْ دِينَهُ وَ خُلِقَهُ فَرَوْجُهُ، وَ لَا يَمْنَعُكَ فَقْرُهُ وَ فَاقَتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: وَإِنْ يَفْرَقَا يَغْنِ اللَّهُ كِلَا مِنْ سَعْتِهِ﴾^۲ وَقَالَ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يَغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ﴾^۳.

اگر مردی برای خواستگاری نزد تو آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی، به او زن بده و فقر و نداری‌اش مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: (و اگر جدا شدند، خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز می‌کند) و فرموده است: (اگر تهیدست باشند، خداوند از فضل و کرم خود، آنان را توانگر می‌کند).

پیامبر خدا نیز می‌فرماید:

﴿إِذَا جَاءَ كُمْ الْاَكْفَاءُ فَأَنْكِحُوهُمْ وَلَا تَرَبِّصُوا بِهِنَّ الْحَدَثَانَ﴾^۴

^۱ المؤمن، ص ۵۵، ح ۱۴۱.

^۲ سورة نساء، آیه ۱۳۰.

^۳ سورة نورا، آیه ۳۲.

^۴ فقه الرضا، ص ۲۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۳۷۲، ح ۷.

^۵ «التربص: المكت والانتظار» (النهاية، ج ۲، ص ۱۸۴، ذیل واژه «ربص»).

^۶ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۱۷، ح ۴۴۶۹۳.

هنگامی که خواستگارانی که هم کفو شمايند به خواستگاری آمدند، آنها را ازدواج دهید و منتظر نمانید تا اتفاق خاصی روی دهد. او بی جهت به تأخیر نیندازید.

همچنين ایشان می فرماید:

﴿إِذَا أَتَاكُمْ الْأَكْفَاءُ فَأَلْقُوهُنَّ لِتَقَاءٍ﴾^۱

هنگامی که خواستگارانی که هم کفو شمايند به خواستگاری آمدند، بدون سختگیری به آنها زن دهید.

۴. مسئولیت پذیری

برخی نه به دلیل تنگناهای مالی، بلکه برای گریختن از پذیرش مسئولیت خانواده، از تن دادن به ازدواج سر باز می زنند. ابوذر، جریانی را در این باره از پیامبر خدا نقل می کند:

﴿قال رسول الله لِرَجُلٍ اسْمُهُ عَكَافٌ: أَلَيْكَ زَوْجَةٌ؟ قَالَ: لَا يَا رَسُولَ اللَّهِ... قَالَ: أَلَا فَأَنْتَ مُوسِرٌ؟ قَالَ: نَعَمْ، قَالَ: تَزَوَّجْ وَإِلَّا فَأَنْتَ مِنَ الْمُدْنِيِّينَ﴾^۲

پیامبر خدا از مردی به نام عکاف پرسید: «آیا همسری داری؟». گفت: نه ای پیامبر خدا... پرسید: «آیا توان مالی داری؟». گفت: آری. پیامبر فرمود: «ازدواج کن و گرنه از گنهکاران هستی».

پیامبر خدا در روایتی دیگر چنین فرموده است:

﴿أَرْبَعَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ مِنْ فَوْقِ عَرْشِهِ وَأَمَّنَتْ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَتُهُ: الَّذِي يَحْصِنُ نَفْسَهُ عَنِ النِّسَاءِ وَلَا يَتَزَوَّجُ وَلَا يَتَسَرَّى لِأَن لَّا يُؤَلِّدُ لَهُ وَلَدًا...﴾^۳

چهار گروه اند که خداوند از بالای عرش بر آنها لعنت کرده است و ملائکه هم بر آن آمین گفته اند: کسی که از ترس فرزندان شدن، خودش را از زنان باز دارد، ازدواج نکند و کنیزی نگیرد...

^۱. نثرالدره، ج ۱، ص ۲۶۷.

^۲. جامع الأخبار، ص ۲۷۲، ج ۷۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ج ۲۷.

^۳. المعجم الكبير، ج ۸، ص ۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۲، ج ۴۳۹۸۰.

۵. پاسداشت مفهوم خانواده

از دیگر موانع ازدواج، تغییر مفهوم خانواده است. با تغییر مفهوم خانواده و تبدیل شدن آن از یک پیمان مقدّس، به یک پیمان جنسی، انگیزه ازدواج نیز کاهش می‌یابد؛ زیرا برآوردن نیاز جنسی در خارج از خانواده نیز امکان‌پذیر است، بدون آن که فرد، مسئولیت و مخارج زندگی را بر عهده گیرد.

بیشتر کارشناسان و نظریه‌پردازان علوم اجتماعی، دلیل اصلی این پدیده را گسترش روابط آزاد و نامشروع جنسی، پیش از ازدواج معرفی کرده‌اند. ناگفته پیداست که گزینه جنسی و نیاز به محبت و عاطفه، از جمله دلایل و انگیزه‌های اصلی گرایش انسان به ازدواج و تشکیل خانواده است. از این رو، جوامع انسانی در طول تاریخ برای پاسخگویی به نیازهای جنسی و عاطفی، به ازدواج و تشکیل خانواده روی آورده‌اند.

حال اگر نیازهای یاد شده از راهی آسان‌تر، کم‌هزینه‌تر، گوناگون‌تر و با کمترین مسئولیت فردی و اجتماعی، تأمین و تدارک شود، روشن است که ازدواج و تشکیل خانواده، دست‌کم در ابتدای کار، مطلوبیت خود را از دست می‌دهد. روابط آزاد جنسی زن و مرد در غرب، پدیده جدیدی است که به سبب تنوع، تعدّد و کمترین مسئولیت قانونی طرفین، با استقبال عمومی روبه‌رو شده و توانسته است رقیب دیرین خود، یعنی خانه و خانواده را از صحنه خارج کند. یکی از جامعه‌شناسان معاصر، ضمن تأیید این نظریه می‌گوید:

خانواده‌ای که [در غرب] یکی یکی، این ابعادی را که در گذشته داشت و امروز دارد از دست می‌دهد، هسته اصلی آن را فقط ارضای نیاز جنسی تشکیل می‌دهد. اگر این نیاز، با توجه به بی‌بند و باری و انحطاط فرهنگی حاکم بر غرب، به راحتی در دسترس باشد و فرد هر وقت و هرگونه که خود خواست، این نیاز را ارضا کند، دیگر چه ضرورتی دارد ازدواج کند؟ یعنی واقعاً فلسفه تشکیل خانواده به دلیل وجود مؤسسات بیرونی - که نیازها را به راحتی و حتی غیرمشروع برطرف می‌کنند -، از بین می‌رود....

امروز بسیاری از جوامع غربی دارای رشد پایین یا منفی جمعیت هستند. برای پیشگیری از انقراض نسل، کمک‌های دولت را روی احیای خانواده متمرکز کردند؛ یعنی به این شکل که اگر یک زن و مرد ازدواج کنند، یکی از آنها می‌تواند اصلاً کار نکند و به آن یکی، حقوق بیشتر بدهند و اگر دارای فرزند شدند، نسبت به تعداد فرزندان، کمک مالی هم به طور تصاعدی افزایش پیدا می‌کند. کمک‌های جالب توجهی ارائه می‌شود؛ مثلاً کل هزینه اجاره مسکن را می‌دهند، ماهیانه به این بچه‌ها مقرری می‌دهند. در فرانسه، آلمان و بسیاری از کشورهایی که

دچار رکود جمعیت و خانواده شده‌اند این سیاست‌ها اعمال می‌شود. برای اینها علاوه به کمک‌هایی که به فرزندان می‌کنند، هدیه‌هایی هم می‌دهند تا این افراد را مجبور به تشکیل خانواده کنند؛ ولی افسوس که نتیجه نمی‌گیرند. چرا نمی‌گیرند؟ برای این که برمی‌گردد به آن موضوع قبلی؛ آن جا که باعث شده اینها بچه‌دار نشوند و خانواده تشکیل ندهند. موضوع این است که تمام نیازهایش به صورت متنوع و با قیمت ارزان و با تسهیلات فراوان، بدون خانواده هم تأمین می‌شود. لذا لازم نیست این طوق گرفتاری را به گردن بیندازد.^۱

گزارش مقایسه‌ای «اداره کل غرب اروپای وزرات خارجه» نشان می‌دهد به همان نسبت که آمار روابط آزاد و نامشروع جنسی در کشورهای غربی رو به افزایش است، آمار ازدواج و تشکیل خانواده، سیر نزولی داشته است. در این گزارش - که مربوط به سال ۱۹۹۸م است - آمده است: بر اساس گزارشی که از سوی یورو استاتر، اداره آمار کمیسیون اروپا، منتشر گشته، تقریباً یک چهارم نوزادان در اتحادیه اروپا، خارج از چارچوب‌های زناشویی متولد می‌شوند. این تناسب در سال ۱۶۸۰م، کمتر از ده درصد بوده است. به گزارش یورو استاتر، زندگی در شرایط غیرزناشویی به طور فزاینده‌ای در حال رشد است. این ارزیابی، بخصوص در کشورهای اسکاندیناوی [که برابری زن و مرد در آن سامان، بیش از دیگر کشورهاست]، مصداق بیشتری دارد. در ایسلند از هر سه کودک متولد شده، دو نوزاد و در دانمارک، استونی، نروژ و سوئد، نیمی از نوزادان، خارج از پیمان‌های زناشویی متولد می‌شوند [این در حالی است که] در سراسر اروپا ازدواج قانونی، در خطر انحطاط قرار دارد. نرخ ازدواج که در سال ۱۹۸۰م، به میزان ۶/۳ در هر هزار نفر بوده، اکنون به ۰.۰۰۵٪ کاهش یافته است.^۲

آندره میشل، با پذیرش چارچوب تئوریک یاد شده، به بررسی تأثیر روابط آزاد جنسی بر تشکیل خانواده پرداخته است. به گفته او ازدواج [استی] در اروپای امروز با رقابت قالب‌های جدید زندگی خانوادگی روبه‌رو می‌شود؛ قالب‌هایی که از آرزوی هر دو شریک زندگی شکل گرفته است. شمار فزاینده‌ای از مردان و زنان، بیرون از مدار ازدواج قراردادی، در پی زندگی مشترکی هستند. در سراسر اروپا، افزایش شمار روابط غیررسمی، کاهش میزان ازدواج را جبران می‌کند. تنها در فرانسه - که در این زمینه، بسیار عقب‌تر از کشورهای اسکاندیناوی - است، ده درصد زوجها (حدود یک میلیون زوج) در دایره این روابط آزاد با هم زندگی می‌کنند. امروزه یک فرد اروپایی، بر این باور است که حق خوش‌بخت شدن دارد. خودداری از ورود به درون

۱. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش‌رو، ص ۷۶ - ۷۷.

۲. همان، ص ۷۸.

چارچوب خشک خانواده یا به دایره ازدواج با قالب‌بندی‌های ثابت و قراردادی‌اش، بیشتر، از همین اعتقاد برمی‌خیزد.^۱

او در پاسخ به این سؤال که چرا شمار افراد مجرد در غرب رو به افزایش است، به روابط آزاد جنسی زن و مرد اشاره می‌کند و می‌گوید:

در میان آنان کسانی هستند که با هم زندگی نمی‌کنند؛ بلکه هر یک در خانه خویش اقامت گزیده‌اند. با این همه، هر دو سهمی از درآمد خود را به صندوق مشترکی می‌ریزند تا چنانچه صاحب فرزند شدند، بتوانند هر دو به این تعهد مالی تازه، وفا کنند.^۲

نکته جالب توجه این که میشل، این روند را نتیجه گرایش‌های برابرخواهانه زن و مرد می‌داند و معتقد است: شمار زنانی که این روابط غیررسمی را ترجیح می‌دهند، بیش از مردان همراه آنان است؛ زیرا این شیوه جدید زندگی در نظر آنان، برابرخواهانه‌تر است.

گیدنز در کتاب *جامعه‌شناسی* با اشاره به آمار رو به رشد «مجردان» بر این باور است که چندین عامل، شمار مجردان را در جوامع غرب افزایش داده است. وی دیر ازدواج کردن را یکی از عوامل افزایش شمار مجردان بیان می‌کند و سبب تأخیر در ازدواج را دسترسی متنوع به روابط آزاد جنسی از یک سو و مسئولیت سنگین تشکیل خانواده از سوی دیگر می‌داند.^۳

پیتر استین با شصت فرد مجرد در حدود ۲۵ تا ۴۵ ساله مصاحبه کرد (Stein ۱۹۸۰) که بیشتر آنها درباره مجرد بودن، احساس دوگانگی داشتند. آنها اعتراف کردند که مجرد بودن، بیشتر به پیشرفت شغلی‌شان کمک می‌کرد؛ زیرا می‌توانستند تمام علاقه و توجه خود را بر کارشان متمرکز سازند. همچنین از نظر تجربه‌های جنسی، تنوع بیشتری را فراهم می‌ساخت و به طور کلی، آنها آزادی و استقلال بیشتری داشتند.^۴

برخی اندیشمندان، رواج و گسترش روابط آزاد جنسی و از هم‌پاشیدگی خانواده در غرب را از پیامدها و امتیازات نهضت برابری زنان اعلام کرده‌اند و می‌نویسند:

نهضت زنان در ارتقای مقام زن، تا حد برابری او با مرد در به دست آوردن حق سقط جنین و استفاده از وسائل جلوگیری از آبستنی و آزادی عمل و برآوردن خواسته‌های زن بیرون از کانون خانواده و دایره زناشویی، پیشرفت کرده و موقعیت او را تحکیم کرده است. [با این شیوه آزاد زندگی] زنان دیگر مکلف نیستند به شیوه محدود و انعطاف‌پذیر گذشته، میان زوجه بودن،

۱. همان، ص ۷۹.

۲. همان جا.

۳. همان، ص ۸۰.

۴. همان جا.

مادر بودن و شغل داشتن، یکی را برگزینند.^۱ ناگفته نماند که این اعتراف، ارتباط میان روابط آزاد و افول خانواده در غرب را تأیید می‌کند؛ اما فراتر از آن، بر این نکته نیز تأکید دارد که روابط آزاد جنسی زن و مرد و نتایج آن (مانند بارداری ناخواسته و سقط جنین)، از جمله پیامدهای نظریه «تساوی و نهضت برابری زنان در غرب» است.^۲

ب. تشویق به ازدواج

گذشته از برطرف‌سازی موانع ازدواج، اسلام با در پیش گرفتن سیاست‌های تشویقی نیز فرایند ازدواج را تسهیل و تسریع نموده است. این سیاست‌ها خود بر دو قسم است: سیاست‌های متمرکز بر جوانان و سیاست‌های متمرکز بر اطرافیان و نزدیکان آنها. اسلام از یک سو خود جوانان را به ازدواج تشویق می‌کند و از سوی دیگر، با گوشزد کردن رسالت اطرافیان، آنان را به فراهم‌آوری زمینه برای ازدواج برمی‌انگیزد. این حرکت دو جانبه، یکدیگر را تکمیل کرده و مرحله دوم فرایند ازدواج را تسهیل می‌نماید. در ادامه به بررسی این موضوع در منابع اسلامی می‌پردازیم:

۱. تشویق جوانان

برای تسهیل در ازدواج، باید خود جوانان نسبت به این کار برانگیخته شوند. اگر دختران و پسران، نسبت به ازدواج انگیزه‌ای نداشته باشند، دیگر راه‌کارها بی‌فایده خواهد بود. در سیاست انگیزشی اسلام برای جوانان، دو محور مهم وجود دارد: نکوهش مجرد بودن و ارزشمندی ازدواج کردن.

یک. نکوهش مجرد

انسان به چیزی گرایش پیدا می‌کند که آن را ارزش بداند. ممکن است برخی افراد، به دلایل پیش‌گفته، تمایلی به ازدواج نداشته باشند. برای اینان، مجردی، یک ارزش مثبت به شمار می‌رود. از این رو، پیشوایان دین بر آن بوده‌اند تا با توجه‌دهی به ضد ارزش بودن مجردی،

۱. جامعه‌شناسی، ص ۴۴۳.

۲. فمینیسم جهانی و چالش‌های پیش رو، ص ۸۱.

گرایش افراد را به آن از بین ببرند. در همین راستا، ازدواج نکردن را به عنوان یک امر مخالف با اسلام معرفی کرده‌اند تا دین‌باوران بدانند که این کار، با دستورهای دین در تضاد است. پیامبر خدا مخالفت اسلام را با ازدواج‌گریزی، آشکارا اعلام کرده و فرموده است:

﴿لَا صُرُورَةَ فِي الْإِسْلَامِ﴾^۱

ازدواج‌گریزی در اسلام نیست.

از سوی دیگر و فراتر از آن، ایشان از کسانی که ازدواج نکرده‌اند، به «شرار امت» یاد کرده است:

﴿خِيَارُ أُمَّتِي الْمُتَاهِلُونَ، وَ شِرَارُ أُمَّتِي الْعُزَابُ﴾^۲

بهترین‌های امت من، ازدواج‌کرده‌ها هستند و بدترین‌های امت من مجردها.

پیامبر در کلامی دیگر می‌فرماید:

﴿رُدَّالُ مَوْتَاكُمُ الْعُزَابُ﴾^۳

پست‌ترین مردگان شما، مجردها هستند.

از سوی دیگر، پیامبر به عاقبت ازدواج نکرده‌ها اشاره کرده و از پشیمانی آنها خبر داده و می‌فرماید:

﴿لَوْ خَرَجَ الْعُزَابُ مِنْ مَوْتَاكُمُ إِلَى الدُّنْيَا لَتَزَوَّجُوا﴾^۴

اگر مردگان مجرد شما به دنیا برگردند، قطعاً ازدواج می‌کنند.

این گونه برخوردها، جایگاهی را برای تجرد در فرهنگ عمومی جامعه به وجود می‌آورد که افراد را از گرایش به مجرد زیستن، برحذر می‌دارد.

دو. ارزشمندی ازدواج

از سوی دیگر، اسلام به بیان ارزشمند بودن ازدواج پرداخته و با بیان اهمیت آن، افراد را به آن تشویق نموده است. بخشی از احادیث، بیانگر ارزش و اهمیت خانواده از دیدگاه اسلام است که نقش تشویق‌کنندگی دارد. اسلام، خانواده را امری مقدس و آسمانی می‌داند و برای آن، ارزش و اهمیت بسیاری قائل است. در برخی روایات، از خانواده به عنوان «محبوب‌ترین نهاد»

^۱. سنن ابی‌داوود، ج ۲، ص ۱۴۱، ح ۱۷۲۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۵، ح ۴۴۴۳۰.

^۲. جامع الأخبار، ص ۲۷۳، ح ۷۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۲.

^۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۳۸۴، ح ۴۳۴۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۱.

^۴. عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۸۳، ح ۱۵.

نزد خداوند متعال یاد شده^۱ و در برخی دیگر از روایات، تصریح شده است که درهای رحمت خداوند هنگام ازدواج گشوده می‌شوند و کسانی که ازدواج می‌کنند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند.^۲

در دسته‌ای دیگر از روایات، از ازدواج، به عنوان «سنت» پیامبران یاد شده^۳ که نشانگر قداست آن است. چیزی که سنت پیامبران باشد، امری ارزشمند و مقدس بشمار می‌رود. فراتر از رهنمودهای پیشین، در احادیث دیگری تأکید شده است که ارزش عبادت افراد متأهل، افزایشی چشمگیر می‌یابد.^۴ مجموعه این امور، جایگاه بلندی را برای ازدواج ترسیم می‌کند و اشتیاق افراد را به آن برمی‌انگیزد.

۱. پیامبر خدا: ﴿مَا بُنِيَ بِنَاءَ فِي الْإِسْلَامِ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ تَعَالَى مِنَ التَّزْوِيجِ﴾؛ در اسلام، هیچ بنایی ساخته نشد که نزد خداوند محبوب‌تر و ارجمندتر از ازدواج باشد (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۳، ح ۴۳۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۲، ح ۴۰).
 ۲. ﴿تَزَوَّجُوا وَرُجِّعُوا، أَلَا فَمَنْ حَظَّ امْرَأً مُسْلِمًا بِإِنْفَاقِ قِيَمَةِ أَيْمَةٍ، وَمَا مِنْ شَيْءٍ أَحَبُّ إِلَى اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ مِنْ بَيْتٍ يُعْمَرُ فِي الْإِسْلَامِ بِالنِّكَاحِ﴾؛ ازدواج کنید و پسران و دختران مجرد را همسر دهید. نشانه نیک‌بختی مسلمان، این است که مخارج شوهر کردن زنی را به عهده بگیرد و چیزی نزد خداوند عز و جل محبوب‌تر از خانه‌ای که در اسلام به سبب نکاح آباد شود، نیست (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۸؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۶، ح ۲۴۹۰۷).
 ۳. پیامبر: ﴿فَتَفْتَحُ أَبْوَابُ السَّمَاءِ بِالرَّحْمَةِ فِي أَرْبَعِ مَوَاضِعٍ... وَعِنْدَ النِّكَاحِ﴾؛ در چهار هنگام، درهای آسمان به رحمت باز می‌شود... و هنگام ازدواج (جامع الأخبار، ص ۲۷۲، ح ۷۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۲۶).
 ۴. امام علی: ﴿تَزَوَّجُوا، فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَتَّبِعَ سُنَّتِي فَإِنَّ مِنْ سُنَّتِي التَّزْوِيجَ﴾؛ ازدواج کنید؛ زیرا پیامبر خدا فرمود: «کسی که دوست دارد از سنت من پیروی کند، ازدواج نیز از سنت من است» (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۹؛ الخصال، ص ۶۱۴، ح ۱۰؛ تحف العقول، ص ۱۰۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۱۸، ح ۱۰).
 در روایت دیگری از پیامبر خدا چنین نقل شده است: ﴿النِّكَاحُ سُنَّتِي، فَمَنْ رَغِبَ عَنْ سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي﴾؛ ازدواج، سنت من است. پس هر کس از سنت من روی گرداند، از من نیست (جامع الأخبار، ص ۲۷۱، ح ۷۳۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۰، ح ۲۳).
 در روایتی دیگر چنین آمده است: ﴿النِّكَاحُ مِنْ سُنَّتِي، فَمَنْ لَمْ يَعْمَلْ بِسُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي﴾؛ ازدواج از سنت من است. هر که به سنت من عمل نکند، از من نیست (سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۹۲، ح ۱۸۴۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۱، ح ۴۴۴۰۷).
 پیامبر در روایت دیگری درباره توانگران مجرد فرموده است: ﴿مَنْ كَانَ مُوسِرًا لَانَ يَنْكَحْ فَلَمْ يَنْكَحْ فَلَيْسَ مِنِّي﴾؛ هر که توان مالی داشته باشد و ازدواج نکند، از من نیست (السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۲۵، ح ۱۳۴۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۴۴۴۶۲).
 جالب این که ازدواج، تنها سنت پیامبر اسلام نیست؛ بلکه سنت پیامبران دیگر نیز هست. ایشان خود در این باره می‌فرماید: ﴿مَنْ كَانَ عَلَى دِينِي وَدِينِ دَاوُدَ وَدِينِ سُلَيْمَانَ وَإِبْرَاهِيمَ فَلْيَتَزَوَّجْ إِنَّ وَجْدَ إِلَى النِّكَاحِ سَبِيلًا﴾؛ کسی که بر دین من و دین داوود و سلیمان و ابراهیم باشد، اگر می‌تواند، باید ازدواج کند (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۰، ح ۴۴۴۶۶).
 ۴. پیامبر خدا: ﴿لِرَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ رَجُلٍ عَزَبَ يَوْمَ لَيْلَةٍ وَيَوْمَ نَهَارَةٍ﴾؛ دو رکعت نمازی که انسان متأهل می‌خواند، برتر از مرد مجردی است که شب را به عبادت و روز را به روزه‌داری سپری کند (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۴، ح ۴۳۴۷).
 امام باقر نیز می‌فرماید: ﴿رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا مُتَزَوِّجٌ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهِمَا أُعْزَبٌ﴾؛ دو رکعت نمازی که همسر دار می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد مجرد بخواند (همان، ص ۳۸۵، ح ۴۳۴۶).
 امام صادق: ﴿رَكْعَتَانِ يُصَلِّيهِمَا الْمُتَزَوِّجُ أَفْضَلُ مِنْ سَبْعِينَ رَكْعَةً يُصَلِّيهِمَا غَيْرُ مُتَزَوِّجٍ﴾؛ دو رکعت نمازی که انسان متأهل می‌خواند، برتر از هفتاد رکعت نمازی است که فرد بی‌همسر بخواند (وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۱۸، ح ۲۴۹۱۳).

۲. مسئولیت دیگران

دین، نه تنها جوانان را به ازدواج کردن فرا می‌خواند، بلکه از سوی دیگر، مسئولیتی را متوجه اطرافیان و نزدیکان آنها می‌داند. در حقیقت، این امر را نه تنها مسئولیت جوانان، بلکه رسالت دیگران نیز می‌داند. توسعه دامنۀ افراد مسئولیت‌دار، موجب توزیع فشار ازدواج بر تعداد بیشتری از افراد می‌گردد و بدین سان، فرایند ازدواج، تسهیل می‌شود. ازدواج، امری سنگین و پیچیده است و جوانان، توان محدودی دارند و لذا اگر بار این امر، تنها بر دوش آنان باشد، چه بسا از عهده کار برنیايند، اما مشارکت دیگران مهم و تأثیرگذاری که تجربه و توان بیشتری دارند، موجب تقسیم کار و توزیع فشار روانی می‌گردد و این گونه، فرایند ازدواج را تسهیل می‌کند. اسلام در این امر برای دو گروه، مسئولیت قائل است: خانواده و جامعه.

یک. مسئولیت خانواده

پیامبر خدا نه تنها افراد را به ازدواج کردن فرا می‌خواند، بلکه یکی از مسئولیت‌های خانواده‌ها در برابر فرزندان را کمک به ازدواج آنان می‌داند و این کار را از حقوق فرزندان بر والدین بر می‌شمارد. در روایتی از ایشان چنین آمده است:

﴿مِنْ حَقِّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ ثَلَاثَةٌ: يُحَسِّنُ اسْمَهُ، وَيُعَلِّمُهُ الْكِتَابَةَ، وَيُزَوِّجُهُ إِذَا بَلَغَ﴾^۱

از حقوق پسر (فرزند) بر پدرش سه چیز است: این که بر او اسم نیکو بگذارد، به او نوشتن بیاموزد و وقتی به سن ازدواج می‌رسد، برایش همسر اختیار کند.

این سفارش، تنها درباره فرزندان پسر خانواده نیست؛ بلکه پیامبر اسلام درباره دختران نیز به خانواده‌ها توصیه کرده است. در روایتی از ایشان آمده است که حق دختر بر پدر، آن است که او را زود روانۀ خانه شوهر کند.^۲

بی‌گمان اگر خانواده‌ها در ازدواج فرزندانشان کوتاهی کنند و آنها به گناه بیفتند، هر چند خودشان مسئول اند، با این حال، والدین نیز مسئول خواهند بود. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

۱. روضة الواعظین، ص ۳۶۹؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۲۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۲، ح ۱۹.
۲. ﴿حَقُّ الْوَالِدِ عَلَى الْوَالِدِ إِذَا كَانَ ذَكَرًا أَنْ يُسْتَفْرَهُ أُمَّهُ... وَإِذَا كَانَتْ أُنثَى أَنْ يُسْتَفْرَهُ أُمُّهَا... وَيُعَجَّلَ سَرَاحَهَا إِلَى بَيْتِ زَوْجِهَا﴾؛ از حق پسر بر پدرش این است که به مادرش احترام بگذارد... و اگر دختر باشد به مادرش احترام بگذارد... و او را روانۀ خانه شوهر کند (الکافی، ج ۶، ص ۴۹).

﴿مَنْ بَلَغَ وَكَدَهُ النِّكَاحَ وَعِنْدَهُ مَا يُنْكِحُهُ فَلَمْ يُنْكِحْهُ ثُمَّ أَحْدَثَ حَدَثًا فَلَا يُثْمَرُ عَلَيْهِ﴾^۱

کسی که فرزندش آماده ازدواج است و توان فراهم آوردن برنامه ازدواج برای فرزند را دارد، ولی اقدام نکند و فرزند کاری [اشتباه] کند، گناه فرزند به عهده اوست. بنابراین، مسئولیت والدین، محدود به تأمین خوراک، پوشاک، مسکن و امنیت فرزندان نمی‌شود.

دو. مسئولیت جامعه

گذشته از خانواده‌ها، دیگر مؤمنان نیز در این باره مسئولیت دارند. در فرهنگ اسلامی، اهل ایمان نباید به ازدواج برادران و خواهران ایمانی خود بی‌توجه باشند. بی‌تردید، احساس مسئولیت آنان و تلاش و همیاری‌شان نقش بزرگی در آسان‌سازی ازدواج دارد و به این سبب، پاداش‌های بزرگی برای ایشان در نظر گرفته شده است. از این پاداش‌دهی می‌توان به تأثیر مهم ازدواج پی برد و «شفاعت در ازدواج» را از مسئولیت‌های دیگران در تحقق ازدواج دانست. اولیای دین، برترین واسطه‌گری را واسطه‌گری در ازدواج می‌دانند.^۲ پیامبر خدا درباره پاداش این کار می‌فرماید:

﴿وَمَنْ عَمِلَ فِي تَزْوِيجِ بَيْنِ مُؤْمِنَيْنِ حَتَّى يَجْمَعَ بَيْنَهُمَا، زَوَّجَهُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ أَلْفَ امْرَأَةٍ مِنَ الْحُورِ الْعِينِ، كُلُّ امْرَأَةٍ فِي قَصْرِ مِنْ دُرٍّ وَ يَاقُوتٍ، وَ كَانَ لَهُ بِكُلِّ خُطْوَةٍ خَطَايَا أَوْ بِكُلِّ كَلِمَةٍ تَكَلَّمَ بِهَا فِي ذَلِكَ عَمَلٌ سَنَةٍ، قِيَامٌ لَيْلَهَا وَ صِيَامٌ نَهَارَهَا﴾^۳

هر که در ازدواج دو مؤمن بکوشد تا آن دو، سر و سامان یابند، خداوند عز و جل هزار حورالعین را - که هر کدامشان در قصری از دُر و یاقوت قرار دارند - به ازدواج او در می‌آورد، و در ازای هر گامی که در آن راه برمی‌دارد یا کلمه‌ای که درباره آن کار بر زبان می‌آورد، پاداش یک سال را بدو می‌دهند که شب‌ها را به عبادت و روزها را به روزه گذرانده باشد. ایشان در روایتی دیگر می‌فرماید:

۱. الفردوس، ج ۳، ص ۴۸۶، ح ۵۵۰۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۳۷. نیز رک: شعب الإيمان، ج ۶، ص ۴۰۱، ح ۸۶۶۶.
 ۲. پیامبر خدا: ﴿مَنْ أَفْضَلَ الشَّفَاعَةِ أَنْ تُشْفَعَ بَيْنَ الْاِثْنَيْنِ فِي النِّكَاحِ﴾؛ یکی از بهترین وساطت‌ها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود (بسنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۶۳۵، ح ۱۹۷۵).
 امام علی: ﴿أَفْضَلُ الشَّفَاعَاتِ أَنْ تُشْفَعَ بَيْنَ اِثْنَيْنِ فِي نِكَاحٍ حَتَّى يَجْمَعَ اللَّهُ بَيْنَهُمَا﴾؛ بهترین وساطت‌ها این است که میان دو نفر در امر ازدواج وساطت شود (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۵، ح ۱۶۱۸).
 ۳. نواب الأعمال، ص ۳۴۰؛ جامع الأخبار، ص ۲۷۴، ح ۷۵۰.

﴿وَمَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنِ امْرَأَةً يَأْتِسُ بِهَا وَتَشَدُّ عَضُدُهُ وَيَسْتَرِيحُ إِلَيْهَا، زَوَّجَهُ اللَّهُ مِنَ السُّحُورِ الْعَيْنِ، وَآنَسَهُ بِمَنْ أَحَبَّهُ مِنَ الصَّدِيقِينَ مِنْ أَهْلِ بَيْتِ نَبِيِّهِ وَإِخْوَانِهِ وَآنَسَهُمْ بِهِ.﴾^۱

هر که برادر مؤمن خود را همسر دهد تا آن زن، همدم و مایه آسایش او باشد، خداوند، او را از حور العین بهشت زن می‌دهد و با هر کدام از صدیقان از اهل بیت من و برادران (دینی) اش که دوست داشته باشد همدمش کند و آنان را با او انس و الفت دهد.

در روایتی دیگر چنین نقل شده است:

﴿مَنْ أَنْكَحَ عَبْدًا وَضَعَ اللَّهُ عَلَى رَأْسِهِ تاجَ الْمُلْكِ.﴾^۲

هر که بنده‌ای را زن دهد، خداوند، تاج پادشاهی بر سرش قرار می‌دهد.

امام صادق نیز درباره جایگاه این گروه می‌فرماید:

﴿مَنْ زَوَّجَ أُعْزَبًا كَانَ مِمَّنْ يَنْظُرُ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ إِلَيْهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ.﴾^۳

هر کس مجردی را زن دهد، از جمله کسانی است که خداوند عز و جل در روز قیامت به او نظر می‌افکند.

از امام کاظم نیز چنین نقل شده است:

﴿ثَلَاثَةٌ يَسْتَنْظِلُونَ بِظِلِّ عَرْشِ اللَّهِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَوْمَ لَا ظِلَّ إِلَّا ظِلُّهُ: رَجُلٌ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ، أَوْ أَخْدَمَهُ، أَوْ كَتَمَ لَهُ سِرًّا.﴾^۴

سه کس در روزی که سایه‌ای جز سایه عرش خدا نیست، در سایه عرش او هستند: مردی که برادر مسلمان خود را زن دهد، یا به او خدمت کند، یا رازش را بپوشاند.

^۱ بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴، ح ۷۷ و ج ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۷، ص ۲۱۰.

^۲ المعجم الكبير، ج ۲۰، ص ۱۸۹، ح ۴۱۷؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۵۰، ح ۴۳۳۸۰.

^۳ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۱، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۴، ح ۱۶۱۷.

^۴ الخصال، ص ۱۴۱، ح ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۳۵۶، ح ۲.

جمع‌بندی

از مجموع آنچه گفتیم، فهمیده می‌شود که اسلام، مسئله‌ی ترغیب به ازدواج را در دو حوزه، پی گرفته است: برطرف ساختن موانع و تشویق به ازدواج. در بخش نخست، با هدف قرار دادن موانع ازدواج و پاسخ دادن به آنها، بر آن شد تا این موانع را بردارد و در بخش دوم، سیاست تشویق را در پیش گرفته است. در این بخش، با دو رویکرد، مردم را به ازدواج تشویق کرده است. در رویکرد نخست، به خود فرد توجه کرده است. در این رویکرد، از یک سو افراد در آستانه‌ی ازدواج را به ارزش و قداست خانواده توجه داده است و از سوی دیگر، ازدواج نکردن را نکوهش و ازدواج نکرده‌ها را سرزنش کرده است.

اما در رویکرد دوم، روی سخن با دیگر مؤمنان و افراد جامعه اسلامی است. در این رویکرد، با تأکید بر فراهم‌سازی زمینه برای ازدواج دیگران، از یک سو، مسئولیت خانوادگی را مطرح کرده و از سوی دیگر، مسئولیت اجتماعی را بیان نموده است. این مجموعه (زدودن موانع و تشویق)، نقشی مهم در تسهیل امور و ترغیب به ازدواج و فراهم ساختن زمینه‌های آن دارد.

فصل دوم

عوامل پیشینی پایداری و رضامندی

پایداری خانواده و رضایت زناشویی

مهم‌ترین مسئله برای همسران، پایداری خانواده و رضامندی زناشویی است. خانواده موفق، خانواده‌ای است که با ثبات و به دور از تزلزل باشد. نبود پایداری، آینده‌ای نامطمئن را در پی دارد و دل‌گرمی و دلبستگی خانوادگی را ناممکن می‌سازد. فراتر از ثبات و پایداری، خانواده‌ای موفق است که از زندگی خود خرسند و راضی باشد. احساس خردسندی و رضامندی، شوق و اشتیاق به زندگی را افزایش می‌دهد، کانون زندگی را گرم می‌کند و خانواده را کارآمد، پویا و موفق می‌سازد. بی‌گمان، این مهم، نیازمند مهارت است و دست یافتن به آن، در گرو رعایت اموری است که احادیث به آن پرداخته‌اند. به دیگر سخن، برای ساختن خانواده‌ای پایدار، آینده‌ای مطمئن و ایجاد احساس رضامندی باید راه‌کارهای آن را شناخت و به کار بست.

نقطه آغاز کجاست؟

حال این سؤال به ذهن می‌رسد که: برای موفقیت خانواده از کجا باید شروع کرد؟ شاید بتوان ادعا کرد که این پرسش، از مسائلی است که کمتر بدان توجه شده است. از عوامل موفقیت، یافتن نقطه آغاز موفقیت است. انتخاب نادرست نقطه آغاز می‌تواند موجب ناکامی گردد. به راستی، نقطه آغاز کجاست؟ برخی آن را پس از شروع رسمی زندگی مشترک می‌دانند و بر این باورند که برخورداری از مهارت همسررداری، عامل اساسی موفقیت است؛ اما واقعیت این است که برخورداری از آئین همسررداری، نقطه آغاز نیست. انتخاب نادرست نقطه آغاز می‌تواند خود، نقطه آغاز ناکامی و شکست باشد.

از آن‌جا که کامیابی خانواده و رضایت زناشویی، پیش از ازدواج شروع می‌شود، لذا می‌توان عوامل موفقیت و رضامندی را به دو بخش «پیشینی» و «پسینی» تقسیم نمود.^۱ در این فصل، عوامل پیشینی را طرح خواهیم کرد و در فصل سوم، به بررسی عوامل پسینی خواهیم پرداخت.

^۱. مراد از نقطه آغاز در این بحث، زمان کاربرد مهارت است، نه آموزش. نقطه آغاز در آموزش، بحث دیگری است که وظیفه والدین، مربیان و نهادهای اجتماعی مربوط به جوانان است.

عوامل پیشینی

نوع نگاه به خانواده و چگونگی تشکیل آن، از مسائل اساسی در موفقیت خانواده است. از این رو، موفقیت خانواده، بسته به برخورداری همسران از توانمندی‌هایی است که پیش از آغاز زندگی و در آستانه آن به کار می‌آیند. در ادامه، این عوامل را بررسی خواهیم کرد:

یک. توانمندی‌های شناختی

نوع نگاه و تلقی انسان از هر پدیده‌ای نقش مهمی در چگونگی تعامل با آن دارد. این که اساساً خانواده تا چه اندازه اهمیت دارد و چرا باید ازدواج کرد و پرسشهایی از این دست، از مسایل اساسی هستند که اگر پاسخ مناسبی برای آنها وجود نداشته باشد، آینده خانواده را به مخاطره می‌اندازد. لذا همسران جوان باید پیش از ازدواج به این توانمندیها دست یابند و اگر اشتباهی در هر کدام وجود دارد، آن را اصلاح نمایند. در ادامه به این مسائل خواهیم پرداخت.

الف. تنظیم دیدگاه نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده

هر پدیده‌ای که انسان با آن سر و کار دارد، هر چه ارزشمندتر ارزیابی گردد، اهمیت بیشتری به آن داده می‌شود و دقت و مراقبت فزون‌تری در آن اعمال می‌گردد. به همین جهت، این که فرد چه نگاهی به خانواده داشته باشد و چه میزان اهمیت برای آن قائل باشد، از عوامل اساسی در موفقیت خانواده است؛ امری که معمولاً مورد غفلت واقع می‌شود. از بررسی دقیق روایات معصومان چنین به دست می‌آید که برخی دیدگاه‌ها، ازدواج را امری زمینی و جنسی می‌دانستند که با تکامل، معنویت و خدایی شدن ارتباطی ندارد و ناسازگار است. این تصور، تا آن جا پیش رفت که «ازدواج نکرده‌ها» را به سوی «تبتل»^۱ و ترک ازدواج، و «ازدواج کرده‌ها» را به رهبانیت جنسی و ترک روابط زناشویی کشاند. از روایات چنین به دست می‌آید که این پدیده، هم‌زمان با پیدایش اسلام و از زمان پیامبر خدا شکل گرفته و ادامه داشته است.

^۱ تبتل: دوری کردن از زنان؛ ترک ازدواج (النهاية، ج ۱، ص ۹۴).

در تحلیل این پدیده می‌توان گفت که با ظهور اسلام در سرزمین جاهلیت و ورود دین به صحنه زندگی مردم، الگوی جدیدی از دینداری شکل گرفت که ایمان را به معنای پرهیز از هر گونه لذت می‌دانست و لذتجویی را نقصی در دین و ایمان به شمار می‌آورد. همین تفکر سبب شد که از هرگونه لذت، مانند: خوراک و پوشاک خوب، بوی خوش و همچنین لذت زناشویی خودداری کنند و انواع سختی‌ها را به جان بخرند.

اما بر خلاف این دیدگاه، اسلام، خانواده را نه یک امر پست زمینی و نه یک امر جایز معمولی، بلکه امری مقدّس و آسمانی می‌داند و برای آن، ارزش و اهمیت بسیاری قائل است. در نظر گرفتن درجه قداست برای خانواده، نشان از جایگاه والای آن نزد اسلام دارد. همان گونه که پیش از این اشاره شد، در برخی روایات، از خانواده به عنوان «محبوب‌ترین نهاد» نزد خداوند متعال یاد شده و در برخی دیگر از روایات، تصریح شده بود که درهای رحمت خداوند هنگام ازدواج گشوده می‌شود و کسانی که ازدواج می‌کنند، مورد لطف خداوند قرار می‌گیرند. در دسته‌ای دیگر از روایات، از ازدواج، به عنوان «سنت» پیامبران یاد شده بود که نشانگر قداست آن است. چیزی که سنت پیامبران باشد، نمی‌تواند امری معمولی، زمینی و بی‌اهمیت باشد.

فراتر از رهنمودهای پیشین، در روایات دیگری تأکید شده بود که ارزش عبادت افراد متأهل، افزایش چشمگیری می‌یابد. اگر ازدواج امری پست و یا معمولی می‌بود، باعث افزایش ارزش عبادت نمی‌گردید!

همه این امور، نشان دهنده قداست و ارزش الهی خانواده در اسلام است. مهم، این است که این ارزش باید توسط افراد درک شود تا تأثیر خود را در زندگی زناشویی بگذارد. خانواده، هرچه نزد افراد قداست یابد، ارزش بیشتری پیدا می‌کند و انگیزه نگهداری و پاسداری از آن، افزون می‌شود. این امر، هم سبب دقت در تشکیل خانواده می‌شود و هم پایداری و رضامندی از آن را به همراه دارد. هنگامی که همسران با دید تقدّس به خانواده نگاه کنند، آن را تنها پیوند میان دو انسان نمی‌دانند؛ از این رو، حرمت بیشتری برایش قائل می‌شوند و از آسیب دیدن آن و یا آسیب رساندن به آن، جلوگیری می‌کنند.

در زندگی، مسائل مختلفی پیش می‌آیند که زمینه را برای آسیب دیدن خانواده فراهم می‌کنند. در این شرایط، یکی از عواملی که می‌تواند مانع آسیب‌دیدگی خانواده شود و سطح رضامندی را در حد پذیرفته‌ای نگاه دارد، «تقدّس» است. به اعتقاد صاحب‌نظران، یکی از عوامل مهم سقوط جایگاه خانواده در غرب، فرایند عمومی دنیوی شدن یا تقدّس‌زدایی بوده است که افزون بر دیگر حوزه‌های حیات اجتماعی، نهاد خانواده را نیز به شدت تحت تأثیر قرار داده

است. در نتیجه این فرایند، ازدواج - که بیشتر اقدامی مقدّس و دینی تلقی می‌شد -، رفته‌رفته قداست خود را از دست داد و به یک قرارداد مدنی صرف مبدّل گردید.

گروهی از متفکران قرن هفدهم و هجدهم، ازدواج را جنبه‌ای از قانون طبیعت دانستند. ولتر نیز در فرهنگ‌نامه خود چنین آورده است: «ازدواج، عبارت است از قراردادی که بین افراد بشر منعقد می‌شود و کلیسای کاتولیک، آن را اقدامی متبرکّ قلمداد کرده است؛ امّا بین قرارداد، تبرکّ و قداست، تفاوت بارزی وجود دارد. قرارداد، اقدامی است حاوی آثار مدنی، در حالی که تقدیس به منزله تبرکتی است که کلیسا به فرد اعطا می‌کند».^۱

^۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۷۲.

راز قداست خانواده

مجموع گفتارهای پیشوایان دین در این موضوع، نشان از قداست خانواده و اهمیت آن از دیدگاه اسلام دارد. البته پرسش دیگری مطرح است و آن این که: راز این اهمیت چیست؟ پاسخ این پرسش، پس از روشن شدن مبنای نظری خانواده از دیدگاه اسلام و کارکردهای آن روشن می‌شود.

یک. نظریه خانواده

چیستی فلسفه ازدواج یا معنای زندگی زناشویی، نقش مهمی در تلقی فرد از خانواده دارد. واقعیت این است که فلسفه و معنای زندگی زناشویی، یک ظرفیت برای موفقیت و کامیابی ایجاد می‌کند. هر چه این معنا عالی‌تر و ارزشمندتر باشد، ظرفیت ایجاد شده، کارآمدتر و مؤثرتر خواهد بود. برخورداری از معنای صحیح و منطقی در زندگی مشترک، تمامی رفتار همسران را تحت تأثیر خود قرار می‌دهد.

رویکرد جنسی و نقد آن

شاید شایع‌ترین نگاه به خانواده، دیدگاه جنسی باشد (نظریه اتحاد جنسی). بر اساس این دیدگاه، هدف اساسی از ازدواج، ارضای غریزه جنسی است. بر همین اساس، در تعریف آن گفته‌اند: «نکاح، عبارت از رابطه حقوقی‌ای است که به وسیله عقد بین مرد و زن حاصل می‌گردد و به آنها حق می‌دهد که تمتع جنسی از یکدیگر ببرند».^۱ آنتونی گیدنز^۲ نیز ازدواج را به عنوان «پیوند جنسی از نظر اجتماعی پسندیده و به رسمیت شناخته‌شده بین دو نفر بزرگسال» تعریف می‌کند.^۳

در برخی گزاره‌های دینی در موضوع ازدواج، به مسئله ارضای جنسی توجه شده است. روایاتی که به تأثیر ازدواج بر عفاف اشاره کرده‌اند و یا از تبطل و تجرد نهی کرده و آن را

^۱. همان، ص ۲۳.

^۲ Anthon Giddens.

^۳. ر.ک: جامعه‌شناسی: ص ۴۲۴.

زمینه‌ساز و سوسه‌های شیطانی دانسته‌اند^۱ و یا بر وجود روابط جنسی پس از ازدواج تأکید کرده و از رهبانیت برحذر داشته‌اند، به نوعی، بر ارضای جنسی تأکید دارند. هرچند ارضای جنسی، یکی از عناصر مهم در خانواده به شمار می‌رود، با این حال، سؤال این است که: آیا این، کارکرد ازدواج است یا هدف اصلی آن؟

اگر ملاک، ارضای غریزه جنسی باشد، می‌توان آن را در غیر ازدواج (چه با اختلاف جنسی و چه بدون آن) برآورد و لذا این دیدگاه می‌تواند اساس تشکیل خانواده را با مشکل رو به رو سازد. بررسی دیگر متون نشان می‌دهد که نمی‌توان این عنصر را مبنایی‌ترین هدف ازدواج به شمار آورد. نگاه جنسی، ظرفیت محدودی برای موفقیت خانواده دارد و نمی‌تواند انگیزه بالایی برای سازگاری به وجود آورد. با فروکش کردن غریزه جنسی، کارایی خود را از دست خواهد داد. با دیدن فرد زیباتر و جذاب‌تر، صمیمیت به سردی می‌گراید. وانگهی این نگاه نمی‌تواند توجیه‌کننده قداست خانواده باشد!

رویکرد تداوم نسل و نقد آن

ممکن است تداوم نسل، علت اساسی ازدواج و تشکیل خانواده به شمار آید. علت دو جنس بودن انسان، وجود غریزه جنسی و ترکیب بدنی متفاوت مرد و زن^۲ را باید در تداوم نسل جستجو کرد. علامه طباطبایی در تفسیر آیه ۲۱ سوره روم می‌نویسد:

هر یک از زن و مرد، به دستگاه خاصی مجهز شده است به گونه‌ای که در عمل، هر یک کار دیگری را تکمیل می‌کند و تولید نسل، برآیندی از مجموع آن دو است. پس هر یک از زن و مرد، فی‌نفسه، ناقص و نیازمند دیگری است و از مجموع آن دو، یک واحد تام به وجود می‌آید که می‌تواند تولید نسل را موجب شود.^۳

۱. برای نمونه، پیامبر می‌فرماید: ﴿يَا مَعْشَرَ الشَّيْبَانِ، مَنْ اسْتَطَاعَ مِنْكُمُ الْبَاءَ فَلْيَتَزَوَّجْ؛ فَإِنَّهُ أَعْضُ لِلْبَصْرِ، وَأَخْصَنُ لِلْفَرْجِ﴾؛ ای گروه جوانان! هر که از شما می‌تواند، ازدواج کند؛ زیرا بهترین پوشش برای چشم است و بهترین راه برای خویشتن‌داری (صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۵۰، ح ۴۷۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۴۴۴۰۸. و یا در حدیث دیگری نیز می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَابٍّ تَزَوَّجَ فِي حِدَاثَةِ سِنِّهِ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ؛ يَا وَيْلَهُ! عَصَمَ مِنِّي نُلَّتِي دِينِهِ! فَلْيَتَّقِ اللَّهَ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْآخِرِ﴾؛ هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند، مگر آن که شیطان او فریاد برآورد که: ای وای! دو سوم دینش را از [گزند] من حفظ کرد. بنابراین، بنده باید برای حفظ یک سوم دیگر، تقوای خدا را در پیش گیرد (الجعفریات، ص ۸۹، النوادر للراوندي، ص ۱۱۳، ح ۱۰۶). در این باره، نیز ر.ک: بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۱، ح ۳۴؛ المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۳۷۵، ح ۴۴۷۵؛ مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۳۹۷، ح ۲۰۲۷؛ تاریخ بغداد، ج ۸، ص ۲۳، ح ۴۰۸۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۱.

۲. ﴿مَنْ جَعَلَ الْإِنْسَانَ ذَكَرًا وَأُنْثَىٰ إِلَّا مَنْ خَلَقَهُ مَتَنَاسِلًا وَ...﴾؛ چه کسی انسان را به شکل نر و ماده آفرید؟ آیا جز کسی که منظورش بقای نسل بوده است و... (توحید المفضل، ص ۶۸).

۳. المیزان، ج ۱، ص ۲۴۹.

از تعدادی آیات قرآن استفاده می‌شود که قانون زوجیت، نه تنها بر انسان که بر تمامی موجودات سایه گسترده^۱ و از این راه، تداوم حیات موجودات و از جمله انسان، تضمین شده است.

با این حال، سؤال این است که آیا تنها «تداوم نسل» می‌تواند هدف اساسی ازدواج باشد؟ آیا تنها تولد فرزندان و افزایش شمار انسان‌ها و تداوم نسل بشر می‌تواند توجیه‌گر تشکیل خانواده باشد؟ وانگهی آیا تداوم نسل، تنها بر تشکیل خانواده استوار است؟ اگر تداوم نسل در گونه‌های دیگری تحقق یابد، می‌توان آنها را تأیید کرد؟

این پرسش‌ها و پرسش‌هایی از این دست، نشان می‌دهند که هرچند فلسفه قانون زوجیت و غریزه جنسی، تداوم نسل است، با این حال، نمی‌تواند تبیین‌کننده هدف اصلی تشکیل خانواده باشد. این دیدگاه نیز ظرفیت اندکی برای سازگاری و کامیابی خانواده دارد؛ چرا که مرکز ثقل ازدواج را تولید فرزند و تداوم نسل بشر دانسته که رویکردی اجتماعی است و در آن، جایی برای همسران وجود ندارد. بر اساس این دیدگاه، همسران باید عمری زحمت بکشند تا انسان‌هایی به دنیا بیایند و جامعه تداوم یابد!

۱. «وَمِنْ كُلِّ شَيْءٍ خَلَقْنَا زَوْجَيْنِ لَعَلَّكُمْ تَذَكَّرُونَ»؛ و از هر چیزی دو گونه [یعنی نر و ماده] آفریدیم. امید که شما عبرت بگیرید (سوره ذاریات، آیه ۴۹).

«وَالْأَرْضُ مَدَدًا لَهَا وَالْقَبَا فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْتَبْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ بَهِيجٍ»؛ و زمین را گسترده کردیم و در آن لنگر آسا کوه‌ها فرو افکندیم و در آن، از هر گونه جفت دل‌انگیز رویانیدیم. (سوره قی، آیه ۷).

«وَهُوَ الَّذِي مَدَّ الْأَرْضَ وَجَعَلَ فِيهَا رَوَاسِي وَأَنْهَارًا وَمِنْ كُلِّ الثَّمَرَاتِ جَعَلَ فِيهَا زَوْجَيْنِ اثْنَيْنِ يُغْشَى اللَّيْلُ النَّهَارَ إِنَّ فِي ذَلِكَ لآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و اوست کسی که زمین را گسترانید و در آن، کوه‌ها و رودها نهاد و از هر گونه میوه‌ای در آن، جفت جفت قرار داد. روز را به شب می‌پوشاند. قطعاً در این [امور] برای مردمی که تفکر می‌کنند، نشانه‌هایی وجود دارد (سوره رعد، آیه ۳).

«خَلَقَ السَّمَاوَاتِ بِغَيْرِ عَمَدٍ تَرْوَاهَا وَالْقَفَى فِي الْأَرْضِ رَوَاسِي أَنْ تَمِيدَ بِكُمْ وَبَثَّ فِيهَا مِنْ كُلِّ دَابَّةٍ وَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَأَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»؛ آسمان‌ها را بی‌هیچ ستونی که آن را ببینید، خلق کرد و در زمین، کوه‌های استوار بیفکند تا [مبادا زمین] شما را بجنباند و در آن از هر گونه جنبنده‌ای پراکنده گردانید و از آسمان آبی فرو فرستادیم و از هر نوع [گیاه] نیکو در آن رویانیدیم. (سوره لقمان، آیه ۱۰).

«سُبْحَانَ الَّذِي خَلَقَ الْأَزْوَاجَ كُلَّهَا مِمَّا تُنْبِتُ الْأَرْضُ وَمِنْ أَنْفُسِهِمْ وَمِمَّا لَا يَعْلَمُونَ»؛ پاک است [خدایی] که از آنچه زمین می‌رویاند و نیز از خودشان و از آنچه نمی‌دانند، همه را نر و ماده گردانیده است. (سوره یس، آیه ۳۶).

«أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الْأَرْضِ كَيْفَ أَنْبَتْنَا فِيهَا مِنْ كُلِّ زَوْجٍ كَرِيمٍ»؛ مگر در زمین ننگریسته‌اند که چه قدر در آن از هر گونه جفت‌های زیبا رویانیده‌ایم؟ (سوره شعراء، آیه ۷).

«وَأَنْزَلْنَا الرِّيحَ لَوَاقِحَ فَأَنْزَلْنَا مِنَ السَّمَاءِ مَاءً فَاسْقَيْنَاكُمُوهُ وَمَا أَنْتُمْ لَهُ بِخَازِنِينَ»؛ و بادها را باردارکننده فرستادیم و از آسمان، آبی نازل کردیم. پس شما را بدان سیراب نمودیم و شما خزانه‌دار آن نیستید. (سوره حجر، آیه ۲۲).

رویکرد مشارکت در زندگی و نقد آن

برخی با بهره‌گیری از تعریف پرتالیس،^۱ حقوقدان مشهور فرانسوی، هدف اساسی ازدواج را همکاری و مشارکت زن و شوهر دانسته‌اند (نظریه اشتراک زندگی). بر همین اساس، مرحوم دکتر شایگان در تعریف نکاح می‌نویسد:

عقدی است که به وسیله آن، مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر، قانوناً با هم متحد می‌شوند.^۲

این دیدگاه نمی‌تواند توجیه‌کننده تشکیل خانواده با مشخصات پیش‌گفته باشد؛ زیرا اگر هدف اساسی، مشارکت در زندگی باشد، نیازی به اختلاف جنسی نیست و دو نفر از یک جنس نیز می‌توانند برای همکاری و همیاری یکدیگر با هم متحد شوند. حتی لازم نیست که این پیمان، میان دو نفر باشد؛ بلکه چند نفر نیز می‌توانند با یکدیگر پیمان مشارکت ببندند. فراتر از آن، به چه دلیل مشارکت در زندگی نیاز به پیمان دارد؟ بدون پیمان نیز می‌توان به این هدف دست یافت. همچنین چه دلیلی برای تعهد و وفاداری دو طرف نسبت به یکدیگر و اختصاصی بودن آنان برای یکدیگر وجود دارد؟

این موارد نشان می‌دهد که هر چند پدیده مشارکت، در زندگی خانوادگی وجود دارد، با این حال، دلیل اصلی تشکیل خانواده نیست و نمی‌تواند اصل تشکیل خانواده را توجیه کند و ظرفیت و انگیزه لازم برای سازگاری و کامیابی را به وجود آورد.

^۱.Pertalis.

^۲. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۶ (به نقل از: حقوق مدنی، شایگان، ج ۱، شماره ۵۸۹ و ۵۹۱).

دیدگاه دین

به نظر می‌رسد که هدف اساسی از تشکیل خانواده، بر دو محور «همسران – فرزندان» استوار است؛ بدین معنا که فلسفه ازدواج، امری دو مؤلفه‌ای است که یک مؤلفه آن، به «همسران» و مؤلفه دیگر، به «فرزندان» اختصاص دارد. فلسفه ازدواج در بُعد همسران، «سکونت و آرامش» است و در بُعد فرزندان، «تربیت نسل توحیدی». بنابراین می‌توان فلسفه ازدواج و تشکیل خانواده را «سکونت – تربیت» دانست که در ادامه به تبیین آن می‌پردازیم:

۱. مؤلفه تربیت

از بررسی بخشی از متون دینی برمی‌آید که یکی از اهداف اصلی ازدواج، تربیت انسان‌های یکتاپرست است. در این دیدگاه، هم تداوم نسل وجود دارد و هم تربیت نسل. تداوم نسل، جزئی از این دیدگاه است؛ اما محور و اساس آن نیست. هدف، تربیت و پرورش افرادی است که راه تکامل و یکتاپرستی را در پیش گیرند. از این رو، بسیاری از ممنوعیت‌ها در حوزه غریزه جنسی (همجنس‌خواهی و زنا) بر همین اساس شکل گرفته‌اند. این بخش از روایات، مؤید این نکته است که تداوم نسل، هدف اساسی ازدواج نیست.

بخش دیگری از متون به صورت مشخص، مسئله «تربیت نسل توحیدی» را بیان کرده‌اند. بدیهی است که تنها تداوم نسل نمی‌تواند هدف اصلی پیامبر از روایات افتخار به کثرت امت باشد. اگر امت اسلام، افزایش عددی یابد، ولی از تربیت دینی بی‌بهره باشد، چگونه می‌توان به آن مباحثات کرد؟ بر همین اساس، ملاک اصلی، تربیت نسل توحیدی است و روایات پیشین نیز بر همین اصل استوارند. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿مَا يَمْنَعُ الْمُؤْمِنَ أَنْ يَتَّخِذَ أَهْلًا لَعَلَّ اللَّهُ يَرْزُقَهُ نَسَمَةً تَتَّقِلُ الْأَرْضَ بِلَا إِلَهٍ إِلَّا اللَّهُ.﴾^۱

چه چیزی از مؤمن جلوگیری می‌کند که برای خود زوجه‌ای بگیرد، به امید آن که خداوند، فرزندی را نصیب او کند تا زمین را به «لا إله إلا الله» نگین نماید؟
در این حدیث، تصریح شده است که اهل ایمان برای دستیابی به نسل توحیدی تشکیل خانواده دهند.

^۱ . کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۲، ح ۴۳۴۰. نیز ر. ک: مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۲۹، ح ۱۴۵۴؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۸۸، ح ۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۳، ح ۳.

پیامبر خدا درباره جریان حضرت یوسف و برادرشان می‌فرماید: یوسف، پسر یعقوب، برادرش را ملاقات کرد و گفت: ای برادر! چگونه توانستی [با وجود غم فراق] پس از من ازدواج کنی؟ گفت: پدرم مرا امر کرد و فرمود: اگر می‌توانی برای تو ذریه‌ای باشد که زمین را به تسبیح سنگین نمایند، انجام ده.^۱

آنچه حضرت یعقوب بر آن تکیه می‌کند، مسئله تربیت توحیدی، است نه چیز دیگر. در تفسیر العیاشی به نقل از پیامبر خدا آمده است که پیش از این که حضرت یوسف، خود را به بنیامین معرفی کند، گفتگویی میانشان صورت گرفته که در بخشی از آن آمده است: حضرت یوسف به برادرش فرمود: «تا چه اندازه در فراق برادرت اندوهگین بودی؟». گفت: آن قدر که یازده پسر برایم به دنیا آمد و بر هر یک نامی را که از نام او اشتقاق می‌یافت، نهادم. پس یوسف به او گفت: «چنان می‌نماید که به همسرگزینی و فرزندخواهی تمایل داری؟». بنیامین به او گفت: پدری نیکوکار دارم و او گفت ازدواج کن، شاید خداوند از تو ذریه‌ای بیرون آورد که زمین را به تسبیح، سنگین کنند.^۲

این متون نشان می‌دهد که یکی از فلسفه‌های اساسی ازدواج و تشکیل خانواده، تربیت نسل توحیدی است.

۲. مؤلفه سکونت

واقعیت این است که خداوند متعال برای تداوم و تربیت نسل توحیدی، انسان را در دو جنس زن و مرد قرار داد و هر کدام را با ویژگی‌های فیزیکی و روانی متفاوت آفرید و جاذبه جنسی و عاطفی شدید میان آنان قرار داد. هر چند به لحاظ هستی‌شناختی، دلیل این تدبیرها تداوم و تربیت نسل توحیدی است، با این حال، با نگاهی واقعیت‌شناختی، اکنون ما با زن و مردی رو به رو هستیم که تفاوت‌های جنسی، جنسیتی، عاطفی و روانی با یکدیگر داشته و به شدت به یکدیگر تمایل دارند، بدان حد که ازدواج و رسیدن آن دو به هم، یکی از نیازهای حیات انسانی است. بر آورده شدن این نیاز اساسی، به آرامش می‌انجامد و بر آورده نشدن آن، موجب ناآرامی و اضطراب می‌گردد. به همین جهت، خداوند متعال می‌فرماید:

۱. ﴿إِنَّ يُوسُفَ بْنَ يَعْقُوبَ لَفِي أَحْسَنِ مَقَالٍ يَا أَخِي، كَيْفَ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَتَزَوَّجَ النِّسَاءَ بَعْدِي؟ فَقَالَ: إِنَّ أَبِي أَمَرَنِي وَقَالَ: إِنْ اسْتَطَعْتَ أَنْ تَكُونَ لَكَ ذُرِّيَّةٌ تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ فَأَفْعَلُ﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ و ج ۵، ص ۳۲۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۲، ص ۲۶۶، ح ۳۳).

۲. ﴿فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ: ... فَمَا بَلَغَ مِنْ حُرْبِكَ عَلَيَّ؟ قَالَ: وَوَلَدَ لِي أَحَدًا عَشَرَ ابْنًا كُلُّهُمْ أَشْتَقُّ لَهُ اسْمًا مِنْ اسْمِي، فَقَالَ لَهُ يُوسُفُ: أَرَأَيْكَ قَدْ عَانَقَتِ النِّسَاءَ وَ سَمَّيْتَ الْوَلَدَ مِنْ بَعْدِي؟ قَالَ لَهُ ابْنُ بَنِيَامِينَ: إِنَّ لِي أَبًا صَالِحًا وَإِنَّهُ قَالَ: تَزَوَّجْ لَعَلَّ اللَّهَ أَنْ يُخْرِجَ مِنْكَ ذُرِّيَّةً تُثَقِّلُ الْأَرْضَ بِالتَّسْبِيحِ﴾ (تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۸۴، ح ۴۵؛ قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۳۰، ح ۱۳۴؛ الأمالی، صدوق، ص ۳۲۱، ح ۳۷۵).

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۱

و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.

با این بیان روشن می‌گردد که در فلسفه ازدواج، گذشته از رویکرد فرزندان، رویکرد همسران نیز باید مورد توجه قرار گیرد. بنابراین، دیدگاه دین، دیدگاهی ترکیبی و دو مؤلفه‌ای از «سکونت» و «تربیت نسل» است. بر اساس این دیدگاه، خانواده، کانون انس و توحید خواهد بود؛ امری که می‌تواند ظرفیت و انگیزه بالایی برای سازگاری و کامیابی فراهم سازد. از یک سو، همسران به لحاظ تفاوت‌های جسمانی و روانی به یکدیگر نیاز دارند و خداوند متعال با نظر لطف و مرحمت خود، میان آنان مودت و رحمت قرار می‌دهد و از سوی دیگر، همسران با کمک یکدیگر به تربیت انسان‌های توحیدی همت می‌گمارند که از بُعدی دیگر، لطف خدا را موجب می‌گردد. مجموعه این دو امر، توجیه‌کننده قداست خانواده و ارزش الهی آن است که می‌تواند ظرفیت لازم و انگیزه قوی‌ای برای سازگاری و کامیابی فراهم آورد.

دو. کارکرد خانواده

همان گونه که بیان شد، کارکردهای خانواده نیز می‌تواند راز اهمیت و قداست خانواده را روشن سازد. خانواده در شکل‌های مختلفش، کارکردهای گوناگونی دارد. ویلیام آگبرن و کلارک تبتیس در سال ۱۹۳۴م، به شش کارکرد اساسی خانواده تأکید کردند. این شش کارکرد، عبارت‌اند از: تولید مثل، حمایت و مراقبت، جامعه‌پذیری، تنظیم رفتار جنسی، عاطفه و همراهی، و تأمین پایگاه اجتماعی. فراتر از این کارکردها باید به: آموزش، تربیت دینی، تأمین پدر مشروع، کنترل اجتماعی، تأمین نیازهای اقتصادی، انتقال کالاهای مادی، گذراندن اوقات فراغت، رشد و تثبیت شخصیت، استمرار فاصله طبقاتی، استمرار تضادهای اجتماعی و ایجاد تغییرات اجتماعی اشاره کرد.^۲ ما در این جا به بررسی کارکردهای خانواده از دیدگاه اسلام می‌پردازیم.

^۱. سوره روم، آیه ۲۱.

^۲. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۶۷.

۱. تنظیم رفتار جنسی

بسیاری از روان‌شناسان و جامعه‌شناسان، بر تنظیم رفتار جنسی - که یکی از کارکردهای اساسی خانواده است -، تأکید کرده‌اند. در بسیاری از جوامع امروزی، به ویژه در جوامع غربی، با وجود تحولات بنیادینی که در زمینه آزادی روابط جنسی در دهه‌های اخیر رخ داده است، خانواده همچنان کارکرد تنظیم رفتار جنسی را بر عهده دارد، گرچه نقش انحصاری خود را در تأمین نیازهای جنسی از دست داده است.^۱ این نقش اساسی خانواده، در متون دینی و سخنان پیشوایان دینی نیز به روشنی بیان شده است. برای نمونه، پیامبر اکرم بر این عقیده است که ازدواج، پوششی برای چشم است و بهترین روش برای دور کردن انسان از گناه.^۲ به همین جهت است که جوانان، با ازدواج کردن، دین خود را حفظ می‌کنند.^۳

از امام باقر در پاسخ به این سؤال که: «چرا اهل ایمان بیش از دیگران به ازدواج کردن اهمیت می‌دهند؟» می‌فرماید:

﴿لَئِنَّهُ يَحْفَظُ فَرْجَهُ عَنْ فُرُوجٍ لَا تَحِلُّ لَهُ لِكَيْلَا تَمِيلَ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَهَكَذَا، فَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اِكْتَفَى بِهِ وَاسْتَعْنَى عَنْ غَيْرِهِ.﴾^۴

زیرا بدین وسیله، دامنش را از ناپاکی‌ها و گرویدن به حرام حفظ می‌کند و شهوت و هواهای نفسانی‌اش او را به این طرف و آن طرف نمی‌کشاند و آن هنگام که به حلال دست یابد، از غیر آن (حرام) بی‌نیاز می‌شود.

۲. تولید مثل

کارکرد تولید مثل - که گاهی از آن با عنوان «جایگزینی» یاد می‌شود -، یکی دیگر از کارکردهای زیست‌شناختی خانواده است که همواره بقای جوامع و به طور کلی، بقای نسل بشر را تضمین کرده است. از آن جا که در طول تاریخ، تولید مثل، ارتباط تنگاتنگی با ارضای غریزه جنسی داشته، روند نسبتاً ثابتی را طی کرده است؛ اما به دلیل تغییرات عمیق ناشی از انقلاب

^۱ همان، ص ۶۸.

^۲ ر.ک: صحیح البخاری، ج ۲، ص ۱۹۵۰، ح ۴۷۷۹؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۱۸، ح ۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۴۴۴۰۸.

^۳ پیامبر در حدیث دیگری می‌فرماید: ﴿مَا مِنْ شَابٍ تَزَوَّجَ فِي خِدَاتِهِ سِنَةٌ إِلَّا عَجَّ شَيْطَانُهُ: يَا وَيْلَهُ، عَصِمَ مِنِّي ثَلَاثِي دِينِهِ فَلْيَسِّقِ اللَّهُ الْعَبْدُ فِي الثَّلَاثِ الْآخِرِ﴾؛ هیچ جوانی نیست که در دوره جوانی خود ازدواج کند مگر آن که شیطان فریاد برآورد که: ای وای! دو سوم دینش را از [گزند] من حفظ کرد. بنابراین، بنده باید برای حفظ یک‌سوم دیگر، تقوای خدا را در پیش گیرد (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۶۸۶؛ النوادر، ص ۱۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۲۱).

^۴ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۵۶، ح ۴۹۲۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۴۲، ح ۲۵۵۴۰.

علمی و صنعتی در مغرب‌زمین و همراه با گسترش دانش و ابزار کنترل بارداری - که به تفکیک این دو کارکرد از یکدیگر انجامید -، کارکرد تولید مثل طی دو قرن گذشته، دچار نوساناتی شد. برای نمونه در انگلستان، ازدواج‌هایی که عقدشان در حدود سال ۱۸۶۰م، بسته شده بود، به طور متوسط شش فرزند به بار می‌آورد، در حالی که تنها دو نسل بعد، این رقم به دو فرزند کاهش یافت.^۱

آن بخش از متون دینی که به تداوم نسل اختصاص یافته است، به این کارکرد نیز اشاره دارد. پیامبر خدا کسانی را که ازدواج نمی‌کنند تا فرزنددار نشوند، یکی از چهار گروهی می‌داند که خداوند، آنان را نفرین کرده و فرشتگان آمین می‌گویند.^۲

بخش دیگری از متون، به مسئله افزایش امت پیامبر اشاره کرده‌اند. عبدالله بن سنان از امام صادق نقل می‌کند که فرمود:

﴿سَوَاءٌ وَلُودًا، فَإِنِّي مَكَاثِرٌ بِكُمْ الْآمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ. قَالَ: فَقُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ مَا السَّوَاءُ؟ قَالَ: الْقَبِيحَةُ.﴾^۳

مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا! دخترعمویی دارم که جمال و ظاهر و دینش رضایت‌بخش است؛ اما نازاست. پیامبر فرمود: «با او ازدواج نکن...». فردا هم مردی نزد پیامبر آمد و همان سخن را گفت. پیامبر فرمود: «اگر ناچار شدی [با زنی که زایا باشد ازدواج کن، حتی اگر زیبا نباشد؛ زیرا من فردای قیامت، به فراوانی شما امتم در برابر امت‌های دیگر می‌بالم.»

در این بخش از روایات، از مردم خواسته شده است که ازدواج کنند و زنان زایای نازیبا را بر زنان زیبای نازا ترجیح دهند، تا امت پیامبر افزایش یابد.^۴

^۱ اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۷۰.

^۲ ﴿أَرْبَعَةٌ لَعَنَهُمُ اللَّهُ فَوْقَ عَرْشِهِ وَأَمَّنْتَ عَلَيْهِمْ مَلَائِكَةٌ أَلَّذِي يُحْصِنُ نَفْسَهُ عَنِ النِّسَاءِ وَلَا يَتَزَوَّجُ وَلَا يَسْرُرُ لِأَنَّ لَا يُؤَلِّدُ لَهُ وَلَدًا﴾؛ چهار گروه‌اند که خداوند در عرش، آنها را لعنت کرده است و ملائکه نیز بر آن دعا آمین گفته‌اند: کسی که نفس خویش را از زنان بازمی‌دارد و ازدواج نمی‌کند و به طرف ازدواج نمی‌رود، تا این که فرزنددار نشود. (المعجم الکبیر، ج ۸، ص ۹۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۷۲، ح ۴۳۹۸۰).

^۳ الکافی: ج ۵ ص ۳۳۳؛ وسائل الشیعة: ج ۲۰ ص ۵۳ ح ۱۵۰۲۵۰.

^۴ پیامبر خدا در احادیث دیگری می‌فرماید: ﴿تَزَوَّجُوا بَكَرًا وَوَلُودًا وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ جَمِيلَةَ عَاقِرًا؛ فَإِنِّي أَبَاهِي بِكُمْ الْآمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ﴾؛ با دختران پاکره که استعداد زاییدن در آنها هست، ازدواج کنید و با زن خوش‌رو و زیبایی که نازا و عقیم است، ازدواج نکنید؛ زیرا من به شما افراد امت در روز قیامت بر دیگر امت‌ها مباحث می‌کنم. (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳).
﴿تَزَوَّجُوا سَوَاءً وَوَلُودًا وَ لَا تَزَوَّجُوا حَسَنَاءَ عَاقِرًا؛ فَإِنِّي مَبَاهٍ بِكُمْ الْآمَمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَوْ مَا عَلِمْتَ أَنَّ الْوَلَدَانَ تَحْتَ الْعَرْشِ يَسْتَعْفِرُونَ لِأَبَائِهِمْ يُحْضِنُهُمْ إِبْرَاهِيمُ وَ تُرْبِيهِمْ سَارَةُ فِي جَبَلٍ مِنْ مَسْكٍ وَ عَثْبَرٍ وَ زَعْفَرَانَ﴾؛ با زن زشت‌صورت در صورتی که بچه‌زا است، ازدواج کن! و با زن زیبا و خوش‌رو در صورتی که نازا است، ازدواج مکن؛ زیرا من در روز قیامت، به شما امت بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم. مگر نمی‌دانی که فرزندان در زیر عرش خداوند، برای پدرانشان از خداوند طلب بخشایش می‌نمایند؟ ابراهیم

بخشی از احادیث مؤثر در این بحث، با تحریم پاره‌ای از روابط جنسی نامشروع، ارتباط دارد. مطالعه روایات این بخش نشان می‌دهد که علت تحریم روابط نامشروع جنسی نیز به تداوم نسل بر می‌گردد. امام علی درباره علت تحریم همجنس‌خواهی می‌فرماید:

﴿فَرَضَ اللَّهُ... تَرَكَ اللَّوَاظِ تَكْثِيرًا لِلنَّسْلِ﴾^۱

خداوند...، ترک لواط را برای زیادی شدن نسل، واجب کرد.

امام رضا نیز در این باره می‌فرماید:

﴿عِلَّةُ تَحْرِيمِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ، لِمَا رُكِبَ فِي الْإِنَاثِ وَمَا طُبِعَ عَلَيْهِ الذُّكْرَانُ، وَ لِمَا فِي إِيْتَانِ الذُّكْرَانِ لِلذُّكْرَانِ وَالْإِنَاثِ لِلْإِنَاثِ مِنْ انْقِطَاعِ النَّسْلِ وَ فَسَادِ التَّدْبِيرِ وَ خَرَابِ الدُّنْيَا﴾^۲

علت تحریم ازدواج مرد با مرد و زن با زن، یکی، ویژگی‌هایی است که طبیعت زنان و مردان دارند و دیگر این که این کامروایی مرد از مرد و زن از زن، منقطع شدن نسل و بداندیشی و نابودی و خرابی دنیا را در پی دارد.

۳. مشروعیت

تأمین پدر شرعی برای فرزندان، کارکرد دیگر خانواده زن و شوهری است. در واقع، اهمیت این کارکرد، به دلیل نتایج آثار اجتماعی آن است که انتقال منظم ارث و تداوم نظام خویشاوندی از جمله مهم‌ترین آنها به شمار می‌آیند. به همین دلیل، مالینوفسکی، مشروعیت را به جای گرفتن کودک در درون شبکه خویشاوندی، ربط داده است. به گفته او، شبکه خویشاوندی است که حقوق نوزاد در زمینه مراقبت، ارث و آموزش را تعریف می‌کند. مالینوفسکی همچنین اصل مشروعیت را جهانی به شمار می‌آورد و می‌گوید:

خلیل آنها را در دامان خود می‌پرورد و ساره، همسر او، آنها را تربیت می‌کند، در کوهی که همه‌اش از مشک و عنبر و زعفران است. (همان، ص ۳۳۴).

﴿أَيُّهَا النَّاسُ، تَزَوَّجُوا؛ فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْآمَمِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، وَ خَيْرُ النِّسَاءِ الْوَدُودُ الْوَلُودُ﴾؛ ای مردم! ازدواج کنید که من به شما امت در روز قیامت، بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم و بهترین زنان، زنان مهربان و زایا هستند. (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۱).

﴿تَزَوَّجُوا فَإِنِّي مُكَاتِرٌ بِكُمْ الْآمَمِ غَدًا فِي الْقِيَامَةِ، حَتَّىٰ إِنَّ السَّقَطَ لَيَجِيءُ مُحْبِنِينَ عَلَىٰ بَابِ الْجَنَّةِ فَيَقَالُ لَهُ: ادْخُلِ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ لَنَا حَتَّىٰ يَدْخُلَ أَبْوَابَ الْجَنَّةِ قَبْلِي﴾؛ ازدواج کنید که من به شما امت در روز قیامت، بر دیگر امت‌ها افتخار می‌کنم، حتی به جنینی

که سقط شده باشد! او با حالت افتخار و مباهات بر در بهشت می‌ایستد. در این حال، خداوند عز و جل به او می‌فرماید: «به بهشت داخل شو!». او پاسخ می‌دهد: داخل نمی‌شوم تا پدر و مادرم پیش از من داخل شوند! (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۳).

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۲۵۲.

^۲ علل الشرائع، ج ۱، ص ۵۴۷.

در تمام جوامع انسانی و در تمام موارد، حاملگی، مستلزم ازدواج است... در تمام جوامع انسانی، سنت اخلاقی و قانون، گروهی را که از زن و فرزندانش تشکیل شده است، یک واحد اجتماعی کامل نمی‌شناسد... قانون، اخلاق، آداب و رسوم می‌گویند: خانواده‌ای که مرد نداشته باشد، کامل نیست.^۱

در متون اسلامی، بر کارکرد مشروعیت فرزند و پیامدهای آن، مانند پذیرش مسئولیت تربیت فرزند از سوی پدر و مادر، انتقال نظام‌مند میراث و تداوم شبکه‌های خویشاوندی تأکید شده است و پیشوایان دین، رهنمودهای ارزشمندی در این زمینه بیان داشته‌اند.

امام صادق در پاسخ به این سؤال که: «چرا خداوند، زنا را حرام کرد؟» می‌فرماید:

﴿لَمَّا فِيهِ مِنَ الْفَسَادِ وَ ذَهَابِ الْمَوَارِيثِ وَ انْقِطَاعِ الْأَنْسَابِ، لَأَتَعْلَمُ الْمَرْأَةُ فِي الزَّوْنِ مَنْ أَحْبَبَهَا، وَ لَأَلْمَوْلُودُ يَعْلَمُ مَنْ أَبُوهُ، وَ لَأَأَرْحَامَ مَوْصُولَةً، وَ لَأَقَرَابَةَ مَعْرُوفَةً.﴾^۲

خداوند، زنا را به دلیل فساد و از بین رفتن ارث‌ها و منقطع شدن نسب‌ها حرام کرد. در زنا، نه زن می‌داند از کدام، مرد حامله شده است و نه فرزندی که به دنیا می‌آید، می‌داند پدرش کیست. همچنین صلهٔ ارحام و خویشاوندی آشنا نیز وجود ندارد.

در بعضی روایات نیز ارتکاب قتل نفس و خودداری والدین از تربیت فرزندان، از نتایج منفی مشروع نبودن فرزند به شمار آمده است.

بدون شک، مشروع نبودن فرزند، از عوامل اصلی افزایش سقط جنین در دوران معاصر است و بخش عمده‌ای از کودکان پرورشگاهی را فرزندان نامشروع تشکیل می‌دهند.^۳

۴. حمایت و مراقبت

بر خلاف بسیاری از گونه‌های حیوانی، ناتوانی نوزاد انسان در محافظت از خود - که تا چند سال پس از تولد نیز ادامه دارد -، موضوع حمایت و مراقبت فیزیکی از کودک را به یک ضرورت تبدیل می‌کند. افزون بر آن، ناتوانی انسان در دوران سالخوردگی - که بسیاری از افراد در چرخهٔ حیاتی خود، با آن روبه‌رو می‌شوند - و نیز ناتوانی‌های ناشی از نقص عضو یا بیماری، ضرورت و اهمیت موضوع مراقبت را دو چندان می‌کند.^۴

^۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۹۵.

^۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۵؛ ح ۴۹۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۱۱، ح ۲۵۶۹۹.

^۳. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۹۷.

^۴. همان، ص ۷۵ - ۷۶.

این همان چیزی است که قرآن مجید از آن با نام «رحمت» یاد کرده است.^۱ درباره کارکرد حمایتی خانواده، اسلام، با ارائه مجموعه‌ای از راه‌کارهای وجوبی و استحبابی، زمینه تحقق این کارکرد را فراهم کرده است. در متون اسلامی، والدین و فرزندان، افراد واجب‌النفقه معرفی شده‌اند؛ به این معنا که تأمین هزینه‌های زندگی فرزندان، در صورت نیازمندی، بر عهده پدر (یا جد پدری) و با فقدان پدر، بر عهده مادر است و تأمین هزینه‌های زندگی در صورت نیازمندی بر عهده فرزندان است.^۲ در این باره، حتی اجبار و الزام قانونی نیز پیش‌بینی شده است.^۳

۵. انس و عاطفه

به باور بسیاری از جامعه‌شناسان، برآوردن نیازهای عاطفی، مهم‌ترین کارکردی است که می‌تواند تداوم و استحکام خانواده را در جوامع صنعتی جدید تضمین کند. ارضای عاطفی در محیط‌های شغلی یا آموزشی نیز کم و بیش یافت می‌شود؛ اما بیشتر افراد، رضایت‌بخش‌ترین روابط شخصی خود را با همسران، والدین، فرزندان یا دیگر بستگان می‌یابند. معمولاً افراد، امنیت جسمی و روحی خود را در خانواده جستجو می‌کنند و خانه را پناهگاهی از کشمکش‌ها و زد و خوردهای دنیای بیرون می‌دانند. حتی بسیاری از کسانی که به دلیل نیافتن امنیت و خشنودی لازم به طلاق روی می‌آورند، بار دیگر برای دستیابی به آن هدف، خانواده جدیدی بنا می‌نهند.^۴

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾^۵

و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است.

۱. ﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ﴾؛ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است. (سوره روم، آیه ۲۱).

۲. ر. ک: الکافی، ج ۴، ص ۱۳؛ وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۲۶، ح ۲۷۷۶۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۵۰۹.

۳. به بعد «ابواب النفقات».

۴. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۸۳.

۵. همان، ص ۸۸.

۵. سوره روم، آیه ۲۱.

خانواده، گذشته از کنترل مستقیم، به طور غیرمستقیم و از راه ایجاد فضایی همراه با آرامش و امنیت و ارضای نیازهای جنسی و عاطفی همسران، آنان را از گرایش به کجروی باز می‌دارد. امیل دورکیم، در بررسی پدیده خودکشی در چند کشور اروپایی، دریافت که ازدواج، افراد را از خودکشی باز می‌دارد و همسران دارای فرزند، کمتر از افراد متأهل بی‌فرزند، خود را به قتل می‌رسانند. برای نمونه، آمارهای خودکشی افراد بیست تا هفتاد ساله در فرانسه، بین سال‌های ۱۸۸۹ - ۱۸۹۱م، نشان می‌دهد که به طور متوسط در برابر هر صد مورد خودکشی مردان متأهل، ۲۸۰ مرد مجرد و ۲۱۸ مرد همسر از دست داده، خود را به قتل می‌رسانند. همچنین در برابر هر صد مورد خودکشی زنان متأهل، ۱۶۷ زن مجرد و ۱۷۸ زن بیوه، خودکشی می‌کنند.

دورکیم بر پایه مشاهده‌هایی از این دست، نظریه «همبستگی اجتماعی» را مطرح کرد و ضعف پیوندهای اجتماعی اشخاص را عامل خودکشی آنان دانست. روشن است که آرامش روانی حاصل از ازدواج، حس مسئولیت‌پذیری انسان را بارور می‌سازد، در برابر دشواری‌های زندگی به او شکیبایی می‌بخشد و شور و نشاط او را در فعالیت‌هایش افزایش می‌دهد. فرد، پس از ازدواج احساس می‌کند که از نتیجه زندگی، کار و تلاش او، هم خودش و هم عزیزترین کسانش، بهره‌مند می‌شوند؛ اما احساس شور و نشاط در فرد ازدواج‌نکرده یا بدون خانواده، شکوفا نمی‌شود و همین عامل، از او فردی بی‌مسئولیت می‌سازد که در برابر مشکلات به آسانی تسلیم می‌شود. چنین شخصی به دلیل نداشتن یک پناهگاه مطمئن عاطفی و روانی، به خودکشی پناه می‌آورد و این در صورتی است که برای جبران شکست‌ها و ناکامی‌های خود به جرم و جنایت نگراید.^۱

۶. مشارکت و همیاری

مشارکت و همیاری در زندگی، از دیگر کارکردهای خانواده است. این امر، موجب تقسیم کار و تسهیل زندگی می‌گردد و در نتیجه، زمینه را برای موفقیت زندگی، چه در بُعد دنیوی و چه در بُعد اخروی آن فراهم می‌سازد. برخی با بهره‌گیری از تعریف پرتالیس،^۲ حقوقدان مشهور فرانسوی، هدف اساسی ازدواج را همکاری و مشارکت زن و شوهر دانسته‌اند. بر همین اساس،

^۱. همان، ص ۹۸ - ۹۹.

^۲. Potalis.

برخی از محققان، ازدواج را عقدی می‌دانند که به وسیله آن، مرد و زن به قصد شرکت در زندگانی و کمک به یکدیگر، قانوناً با هم متحد می‌شوند.^۱

هر چند ما این اصل را به عنوان فلسفه ازدواج نپذیرفتیم، اما نشان دهنده اهمیت فوق العاده آن در زندگی است که ما از آن به عنوان «کارکرد» یاد می‌کنیم. در برخی روایات، از همسر با تعبیرهایی یاد شده است که بیانگر موضوع اشتراک در زندگی است. در برخی از روایات، تعبیراتی همچون: «زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ»،^۲ «زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعَاوَنُهُ»^۳ و «تشدد عضده»^۴ به مشارکت و همکاری همسران در زندگی اشاره دارد. پیامبر خدا تصریح می‌کند:

﴿الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِبَةُ عَوْنُ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ﴾^۵

همسر همراه، یاور مرد بر دین اوست.

این که همسر، مسئولیت برخی امور را بر عهده می‌گیرد، عامل مهمی در ایجاد فراغت برای مرد است. امام علی از فاطمه به عنوان «نعم العون علی طاعة الله (بهترین یاور در طاعت خداوند)» یاد کرده است.^۶ از این رو، همسر شایسته‌ای که یاور مرد در دین او باشد، نه یک پدیده دنیوی، که از امور آخرتی و معنوی است.^۷

۱. حقوق مدنی خانواده، ج ۱، ص ۲۶ (به نقل از: حقوق مدنی، شایگان، ج ۱، ص ۵۸۹ و ۵۹۱).
۲. پیامبر خدا: «مَنْ أُعْطِيَ لَهُ خَسْبًا لَمْ يَكُنْ لَهُ عَذْرٌ فِي تَرْكِ عَمَلِ الْآخِرَةِ: زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تُعِينُهُ عَلَى أَمْرِ دُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ، وَ تُوْنُونَ أُبْرَارًا، وَ مَعِيشَةً فِي بَلَدِهِ، وَ حُسْنُ خُلُقٍ يُدَارِي بِهِ النَّاسَ، وَ حُبُّ أَهْلِ بَيْتِي»؛ هر که به او پنج چیز داده شده باشد، برای او عذری در ترک اعمال اخروی نیست: زن صالحی که او را در امر دنیا و آخرت یاری دهد؛ فرزندان شایسته؛ زندگی در شهرش؛ اخلاق نیکویی که به وسیله آن با مردم مدارا کند؛ و دوستی اهل بیت من (الدعوات، ص ۴۰، ج ۹۷؛ الفردوس، ج ۲، ص ۱۹۶، ح ۲۹۷۴).
۳. امام صادق: «ثَلَاثَةٌ لَا يُحَاسِبُ عَلَيْهِنَّ الْمُؤْمِنُ: طَعَامٌ يَأْكُلُهُ، وَ تَوْبٌ يَلْبَسُهُ، وَ زَوْجَةٌ صَالِحَةٌ تَعَاوَنُهُ وَ يُحْصِنُ بِهَا فَرْجَهُ»؛ سه چیز است که مؤمن نسبت به آنها بازخواست نمی‌شود: غذایی که آن را می‌خورد؛ لباسی که آن را می‌پوشد؛ زن صالحی که او را کمک می‌کند و دامن خود را به وسیله او از گناه دور نگه می‌دارد (الکافی، ج ۶، ص ۲۸۰، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۵۹۹). نیز رک: الخصال، ص ۸۰، ح ۲).
۴. پیامبر خدا: «مَنْ زَوَّجَ أَخَاهُ الْمُؤْمِنَ امْرَأَةً يَأْتِسُ بِهَا وَ تَشَدُّ عَضُدُهُ وَ يَسْتَرْجِحُ إِلَيْهَا، زَوْجَةُ اللَّهِ مِنَ السُّحُورِ الْعَيْنِ»؛ هر کس برادر مؤمنش را به ازدواج زنی درآورد که با او آنس گیرد و بازوانش را محکم گرداند، و مایه آسایش وی باشد، خداوند، از حورالعین، به همسری او در می‌آورد. (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۴، ح ۷۷ و ۷۷، ص ۱۹۲، ح ۱۱ به نقل از: مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۷۴، ح ۱۶۴۲۱).
۵. الفردوس، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۳۳۶۸.
۶. «سَأَلَ [رَسُولَ اللَّهِ] عَلِيًّا: كَيْفَ وَجَدْتَ أَهْلَكَ؟ قَالَ: نِعْمَ الْعَوْنُ عَلَى طَاعَةِ اللَّهِ. وَسَأَلَ فَاطِمَةَ فَقَالَتْ: خَيْرُ بَعْلِ»؛ [پیامبر] خدا از امام علی پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟» فرمود: «بهترین یاور بر طاعت خداوند». و از فاطمه که پرسید، فرمود: «بهترین شوهر» (المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۱۳۱؛ كشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۳، بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، ح ۳۲).
۷. امام علی: «الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ لَيْسَتْ مِنَ الدُّنْيَا، إِنَّمَا هِيَ مِنَ الْآخِرَةِ؛ لِأَنَّهَا تَفْرَعُكَ لَهَا، وَ لَوْ كُنْتَ تَطْبُحُ وَ تَسْرَحُ وَ تَفْرَشُ لَسَفَلَكَ ذَلِكَ.» (ربيع الأبرار، ج ۴، ص ۲۹۶).

البته در این روایات، از «یاور بودن زن برای مرد» یاد شده است؛ اما به نظر می‌رسد که این موضوع، یک طرفه نیست و مرد نیز برخی امور را بر عهده دارد که اگر از مسئولیت زن سنگین‌تر نباشد، کمتر از آن نیست و همین امر سبب می‌شود که برخی امور طاقت‌فرسا از دوش زن برداشته شود و زمینه را برای امور معنوی فراهم سازد. بدیهی است که شرط لازم آن است که هر دو نفر، از فرصت به دست آمده، بهترین استفاده را ببرند.

از این گذشته، فرزندان نیز می‌توانند یاور والدین باشند. فرزندان، به تناسب توانی که دارد می‌تواند برخی از امور زندگی را انجام دهد و یا در گرفتاری‌ها و سختی‌ها به والدینش کمک کند.^۱

۷. کنترل اجتماعی

کنترل اجتماعی،^۲ از دیگر کارکردهای مهم خانواده است که یا از راه کنترل مستقیم خانواده بر رفتار اعضا ایجاد می‌شود و یا به طور غیر مستقیم و به عنوان پیامد کارکردهایی چون ارضای نیاز جنسی و عاطفی، حمایت، مراقبت و جامعه‌پذیری محقق می‌گردد. البته با رواج بینش‌های فردگرایانه و آزادی‌خواهانه در جوامع غربی، نقش خانواده در کنترل مستقیم رفتار همسران و فرزندان، به شدت کاهش یافته است. همچنین به سبب نابه‌سامانی‌های فزاینده خانوادگی و گسترش پدیده‌هایی مانند روابط جنسی آزاد، طلاق و خانواده‌های تک‌سرپرست - که کارکردهای دیگر نهاد خانواده را تحت تأثیر قرار داده‌اند - ، نقش خانواده در کنترل غیرمستقیم اعضا نیز کاهش یافته است. با وجود این، به باور برخی جامعه‌شناسان، خانواده حتی در جوامع جدید نیز نخستین عامل کنترل اجتماعی، به ویژه کنترل جنسی بزرگسالان است.

شایان ذکر است بسیاری از جامعه‌شناسان خانواده، این کارکرد را به صراحت در ردیف کارکردهای خانواده بیان نکرده‌اند؛ اما در حوزه‌های دیگری مانند آسیب‌شناسی اجتماعی و

۱. «الإمام الرضا : لَوْ لَمْ يَكُنْ فِي الْمُنَاكِحَةِ وَالْمُصَاهِرَةِ آيَةٌ مُحْكَمَةٌ، وَلَا سُنَّةٌ مُتَّبَعَةٌ، وَلَا أَثَرٌ مُسْتَفِيزٌ، لَكَانَ فِيمَا جَعَلَ اللَّهُ مِنْ بَرِّ الْقَرِيبِ، وَ تَقْرِيبِ الْبَعِيدِ، وَتَأْلِيفِ الْقُلُوبِ، وَتَشْبِيكِ الْحُقُوقِ، وَتَكْتِيرِ الْعَدَدِ، وَتَوْفِيرِ الْوَالِدِ لِتَوَائِبِ الدَّهْرِ وَخَوَادِثِ الْأُمُورِ، مَا يَرْغَبُ فِي دُونِهِ الْعَاقِلُ اللَّيْبِيُّ، وَيُسَارِعُ إِلَيْهِ الْمُوقِفُ الْمُصِيبُ»؛ اگر در باره ازدواج و وصلت، آیه‌ای روشن از کتاب خدا و سنتی پیروی شده از پیامبر و اخبار فراوان نبود، بی‌گمان آثار و برکاتی چون نیکی کردن به خویشاوند، و نزدیک ساختن افراد دور آیه یکدیگر، و الفت بخشیدن میان دل‌ها، و درهم تنیدن حقوق، و افزودن بر جمعیت، و اندوختن فرزند برای آروبارویی با سختی‌های روزگار و پیشامدهای زمانه [که خداوند در ازدواج قرار داده است، خود]، کافی بود که خردمند دانا، به این کار رغبت نماید، و انسان ره‌یافته درست‌اندیش، به آن بشتابد (الکافی، ج ۵، ص ۳۷۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۴، ح ۴).

۲. کنترل اجتماعی، به عوامل غیر فردی و خارج از اراده شخص گفته می‌شود که در جامعه وجود دارد و بر فرد، تأثیر کنترل‌کنندگی داشته و موجب تغییر و تنظیم رفتار وی می‌شود.

جرم‌شناسی، به این موضوع توجه بیشتری شده است. بنابراین، با توجه به اهمیت کارکرد کنترل خانواده، بحث را در دو محور همسران و فرزندان پی می‌گیریم.

– کنترل همسران: کنترل مستقیم هر یک از دو زوج بر رفتارهای طرف مقابل، بویژه رفتارهای جنسی خارج از چارچوب ازدواج، امری است که در بسیاری از فرهنگ‌های گذشته و حال به چشم می‌خورد، هر چند به دلیل عواملی مانند: قدرت بیشتر مردان و نقش‌های جنسیتی متفاوت زن و شوهر، این کنترل، بیشتر از سوی مردان نسبت به زنان اعمال شده است. کنترل جنسی زنان به دست شوهران‌شان، از گذشته‌های بسیار دور وجود داشته و این روش، همواره دارای پشتوانه‌های نیرومند فرهنگی، دینی و فلسفی بوده است. به نظر می‌رسد بیشتر فیلسوفان و اندیشمندان اجتماعی، با این نظر ژان ژاک روسو موافق بوده‌اند که شوهر باید بر رفتار همسرش نظارت کند؛ زیرا برای او اهمیت دارد که بداند کودکانی که ناگزیر از شناسایی و پرورش آنهاست، به کسی جز خودش تعلق ندارند.^۱

به همین جهت در فرهنگ دین، به اصل ازدواج و تشکیل خانواده، فراوان تشویق شده است. بدیهی است نخستین گام برای اجرایی شدن ظرفیت‌های خانواده در کاهش انحرافات اجتماعی، اصل تشکیل خانواده است.

فراوانی کنترل جنسی، به برآوردن نیازهای جنسی و عاطفی در خانواده نیز تأکید شده است. نقش ارضای جنسی و عاطفی زن و شوهر در کاهش کجروی‌های اجتماعی، بویژه تخلفات جنسی، به استدلال چندانی نیاز ندارد و پیش‌تر به نمونه‌ای از اعتراف‌های جامعه‌شناسان غربی در این باره در سخنان گیدنز اشاره شد. در شماری از آیات و روایات، از ازدواج، با واژه «احسان» تعبیر شده است.^۲ احسان از حصن به معنای دژ و قلعه است و به این مطلب اشاره دارد که هر یک از دو زوج برای دیگری، به منزله دژ^۳ و قلعه‌ای است که او را از در افتادن در انحرافات جنسی، نگاه می‌دارد. روایات دیگری نیز جلوگیری از طغیان شهوت و انحرافات جنسی را از دیگر آثار ارزشمند ازدواج برشمرده‌اند.^۴

^۱ ر.ک: همان، ص ۹۷ - ۹۸.

^۲ پیامبر: ﴿الإِحْصَانُ إِحْصَانَانِ إِحْصَانُ عَفَافٍ وَ إِحْصَانُ نِكَاحٍ﴾ (تاریخ مدینه دمشق، ج ۵، ص ۶۱).

^۳ ر.ک: العین، ج ۳، ص ۱۱۸؛ لسان العرب، ج ۱۳، ص ۱۱۸؛ النهایه، ابن اثیر، ج ۱، ص ۳۹۷.

^۴ امام صادق از پدرش امام باقر نقل می‌کند که: ﴿فَمَا بَالُ الْمُؤْمِنِ قَدْ يَكُونُ أُنْكَحَ شَيْءٍ؟ قَالَ: لِأَنَّهُ يَحْفَظُ فَرْجَهُ عَنِ فُرُوجِ لَا تَحِلَّ لَهُ لَكَيْلًا تَمِيلُ بِهِ شَهْوَتُهُ هَكَذَا وَ هَكَذَا، فَإِذَا ظَفَرَ بِالْحَلَالِ اكْتَفَى بِهِ وَ اسْتَعْنَى عَنِ غَيْرِهِ﴾ (صفات الشیعه، ص ۳۰؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۰ ح ۴۹۲۴؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۴۲ ح ۲۵۵۴۰).

آیه ۱۸۷ سوره بقره که زنان را لباس مردان و مردان را لباس زنان معرفی می‌کند،^۱ به این نکته ظریف اشاره دارد که همان‌گونه که لباس، زشتی‌ها و شرمگاه‌های بدن را می‌پوشاند، زینت انسان است و آبروی او را حفظ می‌کند، زن و شوهر نیز با برآوردن نیازهای متقابل جنسی و جلوگیری از انحرافات و زشتی‌ها، همدیگر را می‌پوشانند و به این ترتیب، زینتی برای یکدیگر خواهند بود.

ناگفته نماند که فلسفه ازدواج موقت در اسلام، تا حدود زیادی به همین مسئله ارتباط دارد. تردیدی نیست که همواره برخی محدودیت‌های اجتناب‌ناپذیر مانند کاستی‌های جسمانی، دوری از خانه و مهیتا نبودن شرایط تشکیل خانواده، ارضای نیازهای جنسی در خانواده را ناممکن می‌سازند.

ازدواج موقت، جایگزینی قانونمند برای خانواده است که در صورت نهادینه شدن می‌تواند بخشی از کارکردهای خانواده در تنظیم رفتار جنسی و کنترل کجروی‌های اجتماعی را اجرایی کند.^۲

موضوع دیگری که به نقش کنترلی خانواده، عینیت بیشتری می‌بخشد، مسئله «غیرت جنسی» است. غیرت‌ورزی جنسی، از اخلاق جنسی سرچشمه می‌گیرد و بروز و رشد آن بیش از هر جای دیگر، در محیط خانواده به چشم می‌خورد. برخلاف دیدگاهی که غیرت را از مقوله حسادت و تنها، محصول عوامل فرهنگی و ناشی از گرایش مردان به تملک زنان می‌داند، روایت‌های اسلامی،^۳ با ارزش‌گذاری بر این صفت، آن را در کاهش کجروی‌های جنسی، مؤثر می‌دانند و با طبقه‌بندی غیرت و حسد در دو حوزه متباین ایمان و کفر، تمایز و تقابل این دو صفت را به خوبی نمایان می‌سازند.^۴

- کنترل فرزندان: کنترل رفتار فرزندان به دست اعضای بزرگ‌تر خانواده، بویژه والدین نیز دارای دو جنبه مستقیم و غیرمستقیم است. جامعه‌شناسان، از میان عوامل گوناگونی که بر کجروی فرزندان تأثیر می‌گذارند، چند عامل خانوادگی را شناسایی کرده‌اند. گذشته از ضعف نظارت مستقیم بر رفتار فرزندان - که در خانواده‌های تک‌سرپرست، احتمال بیشتری دارد -، عوامل دیگری مانند ستیز و ناسازگاری پدر و مادر، نبود روابط گرم و محبت‌آمیز و حمایت‌گرانه

۱. ﴿هُنَّ لِبَاسٌ لَكُمْ وَأَنْتُمْ لِبَاسٌ لَهُنَّ﴾.

۲. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۲ - ۱۰۳.

۳. ر. ک: وسائل الشیعه؛ ج ۲۰، ص ۱۵۵ - ۱۵۷.

۴. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۳.

میان والدین و فرزندان، کجروی والدین و بدرفتاری و خشونت آنان با فرزندان نیز در گرایش فرزندان به کجروی و ارتکاب جرم، مؤثر شناخته شده‌اند.^۱

از این رو، اسلام بر ضرورت تربیت دینی و اخلاقی فرزندان، به عنوان یکی از رسالت‌های خانواده تأکید کرده است. تربیت دینی و اخلاقی فرزندان، به معنای آشنا ساختن آنان با ارزش‌های دینی و فضایل اخلاقی و عملی، از وظایفی است که بیش از دیگر عوامل جامعه‌پذیری، بر عهده والدین نهاده شده است.^۲ اسلام همچنین بر نظارت والدین بر رفتار فرزندان، تأکید فراوان دارد.^۳

^۱. همان، ص ۱۰۰.

^۲. وسائل الشیعه، ج ۲۱، ص ۴۷۳ - ۴۷۵.

^۳. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۰۳.

جمع‌بندی

از مجموع مباحث روشن شد که جایگاه خانواده نزد همسران، نقش مهمی در پایداری و رضایت زناشویی دارد. اگر خانواده، یک امر معمولی و زمینی بشمار آید، ارزش چندانی نزد همسران نخواهد داشت و لذا از سویی، اهمیت چندانی به حفظ و پاسداشت آن نخواهند داد و از سوی دیگر، برای آنان، بودن در خانواده و تلاش برای ماندن در آن، رضایت‌بخش نخواهد بود. اما خانواده از دیدگاه اسلام، امری مقدّس و آسمانی به شمار می‌آید. در معارف اسلام، فلسفه‌ی اساسی تشکیل خانواده، تربیت انسان‌های موّحد و کسب آرامش همسران است؛ از این رو تقدّس دارد. این حقیقت اگر مورد توجه قرار گیرد، ارزش و اهمیت خانواده را نزد همسران، تعالی می‌بخشد و همین امر، از سویی موجب اهتمام جدی نسبت به نگهداری آن می‌گردد و از سوی دیگر، تلاش برای بودن و ماندن در آن، به همسران احساس رضایت می‌دهد.

ب. تنظیم دیدگاه نسبت به همسر

ازدواج، سرآغاز زندگی مشترک با همسر و تعامل همیشگی با اوست. بخش مهمی از موفقیت این تعامل، بستگی دارد به دیدگاه فرد نسبت به کسی که با او تعامل دارد. در حقیقت، ما شیوه تعامل خود با دیگران را بر اساس جایگاهی که نزد ما دارند، تنظیم می‌کنیم. از این رو، این که چه دیدی نسبت به همسر داشته باشیم، اهمیت زیادی دارد. در آموزه‌های اسلام، از همسر (زن) به عنوان «امانت الهی» یاد شده است.^۱ اگر کسی همسر خود را امانت بشمارد، از هر گونه بدرفتاری، پرهیز خواهد کرد. شخص امین سعی خواهد کرد که امانت خود را به بهترین شکل نگهداری کند و سالم به صاحبش باز گرداند. جالب این که همسر، امانت خانواده‌اش شمرده نشده؛ بلکه امانت خدا دانسته شده است. در حقیقت، کسی که ازدواج می‌کند، همسر را به عنوان امانت از خداوند متعال تحویل می‌گیرد.

در این جا دو نکته وجود دارد: امانت بودن همسر؛ خدایی بودن این امانت. این هر دو ویژگی، نقش مهمی در تنظیم روابط میان همسران دارد. اتصال همسر به خداوند متعال، ارزش آن را کاملاً دگرگون می‌کند و از یک مسئله انسانی و زمینی، به یک مسئله الهی و آسمانی تبدیل می‌سازد. وقتی انسان بداند صاحب امانت، خداوند متعال است، به جهت قداست خداوند، تقدس می‌یابد و به جهت عظمت خداوند، فکر کثرتاری را دور می‌سازد. بنابراین، از عوامل مهم در موفقیت و کامیابی خانواده، تنظیم دیدگاه نسبت به همسر است.

دو. مهارت در انتخاب همسر

انتخاب همسر، هم برای مرد و هم برای زن، از دوره‌های حساس زندگی به شمار می‌رود. کامیابی زندگی آینده در تمامی ابعادش، به انتخاب درست، هنگام ازدواج بستگی دارد. بسیاری از ناکامی‌های زندگی زناشویی، از انتخاب نادرست سرچشمه می‌گیرد. اگر انتخاب، درست و مناسب صورت گیرد، آینده خانواده، روشن و امیدبخش خواهد بود و گر نه، سرنوشتی تیره و یا دست‌کم مبهم در انتظار خانواده خواهد بود. منطبق این امر، آن است که موفقیت خانواده به ویژگی‌های همسران بستگی دارد و خاستگاه بخشی از این ویژگی‌ها، پیش از ازدواج است.

^۱ پیامبر خدا: ﴿أَيُّهَا النَّاسُ! إِنَّ النِّسَاءَ عِنْدَكُمْ عَوَانٌ، لَا يَمْلِكْنَ لِأَنْفُسِهِنَّ ضَرًّا وَلَا نَفْعًا، أَخَذْتُمُوهُنَّ بِأَمَانَةِ اللَّهِ، وَاسْتَحْلَلْتُمُ فُرُوجَهُنَّ بِكَلِمَاتِ اللَّهِ...﴾ ای مردم! زنان، نزد شما اسیرند. اختیار سود و زیانی برای خویش ندارند. آنان را به عنوان امانت خداوند گرفته‌اید، و با کلمات خداوند، بر خویشتن حلال کرده‌اید (الخصال، ص ۴۸۷، ج ۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۳۴۹، ح ۱۳).

از این رو، انتخاب شایسته، نقش مهمی در پایداری ازدواج دارد. در اسلام، موضوع انتخاب همسر، به جد مورد توجه قرار گرفته و دو مسئله، بررسی شده است: یکی دقت در انتخاب و دیگری معیارهای انتخاب که در ادامه، به بررسی آنها می‌پردازیم.

الف. دقت در انتخاب همسر

دقت در انتخاب همسر، از امور مسلم و انکارنکردنی در آموزه‌های دینی است. اما به راستی، دلیل این همه تأکید چیست؟ و چرا دقت در انتخاب همسر ضروری است؟ شاید برخی این امر را دست و پا گیر به شمار آورند و اهمیت چندانی به آن ندهند. برای زدودن این تفکر اشتباه، باید دلیل تأکید بر دقت در انتخاب را روشن ساخت. در متون دینی و سفارش‌های امامان به چند نکته در ضرورت انتخاب اشاره شده است:

یک. محدودیت آوری ازدواج

انسان تا پیش از ازدواج، آزاد است؛ اما به محض ازدواج، محدود می‌شود. این محدودیت، ناپسند نیست؛ اما انسان باید آگاه باشد که چه نوع محدودیتی را برای خود رقم می‌زند. شریک زندگی، در نوع محدودیت انسان، نقش مهمی ایفا می‌کند. پیامبر خدا در حدیثی به نقش مرد در زندگی اشاره کرده و درباره محدودیتی که ازدواج برای زن می‌آورد، فرموده است:

﴿إِنَّمَا النِّكَاحُ رِقٌّ فَإِذَا أَنْكَحَ أَحَدُكُمْ وَلِيدَةً فَقَدْ أَرْقَاهَا فَلْيَنْظُرْ أَحَدُكُمْ لِمَنْ يَرِقُّ كَرِيمَتَهُ﴾^۱

ازدواج، بندگی است؛ بنابراین هر کس از شما دختر خود را شوهر بدهد، او را به بندگی داده است. پس هر یک از شما باید بنگرد که دختر خود را به بندگی چه کسی می‌دهد.

امام صادق از طرفی دیگر، به نقش زن در محدودیت مرد اشاره کرده و بر دقت در انتخاب همسر تأکید نموده است. حسن بن محبوب می‌گوید:

﴿قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ إِنَّ صَاحِبَتِي هَلَكَتْ وَكَانَتْ لِي مُوَافِقَةً وَقَدْ هَمَمْتُ أَنْ أَتَزَوَّجَ فَقَالَ: «انظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تَشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَتُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ وَأَمَانَتِكَ...»﴾^۲

به امام صادق گفتم: که همسر من فوت شده است. او همسر خوب و سازگاری بود. اکنون قصد

^۱. الأملی، طوسی، ص ۵۱۹؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۷۹، ح ۲۵۰۷۹.

^۲. الکافی، ج ۵، ص ۲۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۶، ح ۴۳۵۸؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷، ح ۲۴۹۴۱.

دارم دوباره ازدواج کنم. فرمود: «خوب دقت کن که خودت را در کجا می‌نهی و چه کسی را در مالت شریک می‌کنی و بر دین و اسرار آگاه می‌سازی...».

همسر، کسی است که در مال و دین و اسرار و امانت انسان شریک می‌شود. لذا فرد باید بیندیشد که خود را در چه موقعیتی قرار می‌دهد و پای‌بند می‌سازد.

همچنین ایشان درباره محدودیتی که ازدواج برای مرد می‌آورد، می‌فرماید:

﴿إِنَّمَا الْمَرْأَةُ قِلَادَةٌ فَانظُرْ إِلَى مَا تَقْلُدُهُ قَالَ وَسَمِعْتُهُ يَقُولُ لَيْسَ لِلْمَرْأَةِ خَطَرٌ لَنَا لِصَالِحَتَيْنِ وَأَمَّا لِطَالِحَتَيْنِ أَمَّا صَالِحَتَيْنِ فَلَيْسَ خَطَرُهَا الذَّهَبَ وَالْفِضَّةَ بَلْ هِيَ خَيْرٌ مِنَ الذَّهَبِ وَالْفِضَّةِ وَأَمَّا طَالِحَتَيْنِ فَلَيْسَ التُّرَابُ خَطَرًا بَلِ التُّرَابُ خَيْرٌ مِنْهَا﴾^۱

همانا زن، طوق است؛ پس بنگر که چه طوقی به گردن می‌افکنی. برای زن، ارزش و بهایی نمی‌توان تعیین کرد، نه برای خوب آنها و نه برای بدشان؛ زیرا زن خوب، ارزشش با طلا و نقره سنجیده نمی‌شود، بلکه از طلا و نقره هم ارزشمندتر و بهتر است و زن بد، ارزشش خاک هم نیست، بلکه خاک هم از او ارزشمندتر است.

این حدیث، به نقش زن در زندگی اشاره دارد و جایگاه مهم و نقش سرنوشت‌ساز شخصیت زن را در کانون خانواده، به تصویر می‌کشد.

زن شایسته، هم در رضایت زناشویی و هم در حیات معنوی انسان تأثیر دارد. چه بسا ناکامی‌ها و نارضایتی‌هایی که پیامد انتخاب نادرست است و چه بسا انحرافات معنوی‌ای که در اثر یک انتخاب بد به وجود می‌آید. از همین رو، امام صادق درباره نقش زن خوب و زن بد، چنین تشبیهی (طلا و خاک) را به کار بردند. همانند این بیان، در روایات دیگری نیز به چشم می‌خورد. پیامبر خدا همسر شایسته را بهترین سرمایه دنیا^۲ و مایه سعادت مرد برشمرده^۳ و پس از تقوای الهی، هیچ بهره‌ای را برای مرد، بهتر از زن شایسته ندانسته است.^۴ در مقابل، از زن ناشایست به بدترین چیز و دشمن‌ترین کس برای مرد باایمان یاد کرده است که موجب

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲.

^۲ پیامبر خدا: ﴿إِنَّمَا الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَلَيْسَ مِنْ مَتَاعِ الدُّنْيَا شَيْءٌ أَفْضَلُ مِنَ الْمَرْأَةِ الصَّالِحَةِ﴾ (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۶، ح ۱۸۸۵۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۱، ح ۴۴۴۰۵؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۵، ح ۷۰۹). پیامبر خدا: ﴿الدُّنْيَا مَتَاعٌ، وَخَيْرُ مَتَاعِ الدُّنْيَا الْمَرْأَةُ الصَّالِحَةُ﴾ (صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۰، ح ۶۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۸، ح ۴۴۴۵۱).

^۳ پیامبر خدا: ﴿مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷).

^۴ پیامبر خدا: ﴿مَا اسْتَفَادَ الْمُؤْمِنُ بَعْدَ تَقْوَى اللَّهِ، خَيْرًا لَهُ مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ﴾ (سنن ابن ماجه، ج ۱، ص ۵۹۶، ح ۱۸۵۷).

پیری زودرس او می‌شود.^۱ همه این امور نشان می‌دهند که از منظر سرنوشت همسران، دقت در انتخاب، یک ضرورت برای موفقیت خانواده و رضایت زناشویی است.

دو. تربیت نسل

به وجود آوردن و تربیت نسل توحیدی، رویکرد مهم دیگری در انتخاب همسر است. از آن جا که تربیت نسل توحیدی، از اهداف اصلی ازدواج است، انتخاب همسر، اهمیت بیشتری می‌یابد. متون دینی نیز با چنین رویکردی به مسئله نگاه کرده و بر دقت در انتخاب تأکید نموده‌اند. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿تَزَوَّجُوا فِي الْحِزْبِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعِرْقَ دَسَّاسٌ﴾^۲

با خانواده خوب و شایسته وصلت کنید؛ زیرا نسبت خونی، تأثیرگذار است.

در روایات دیگری نیز ایشان با تأکید بر تأثیر زن در سرنوشت فرزند، دقت در انتخاب را مورد توجه قرار داده‌اند.^۳

برخی روایات، همین بُعد را از منظر حق فرزند، مورد توجه قرار داده‌اند. بر پایه این روایات، انتخاب درست، حق فرزند است. فرزندان، حقوق گوناگونی بر پدرشان دارند که یکی از آنها، انتخاب مادر خوب برای آنان است.^۴

در رویکرد فرزند، تأثیر انتخاب درست همسر در تربیت فرزند، یک نکته است و این که انتخاب درست، حق فرزند باشد، نکته عمیق‌تری است. بر پایه این روایت، حق فرزند است که مادری خوب و شایسته داشته باشد؛ از این رو بر پدر لازم است که در انتخاب همسر، به حق

^۱ «قال: شر الأشیاء المرأة السوء»؛ بدترین چیز زن بد است. پیامبر خدا: أغلب أعداء المؤمنين زوجة السوء؛ بیشترین دشمنان مؤمنان، زن‌های بد هستند (بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۰).

^۲ مکارم الأخلاق، ص ۱۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۶، ح ۴۴۵۵۹.

^۳ پیامبر خدا: «اخْتَارُوا لِنُطْفَتِكُمْ؛ فَإِنَّ الْخَالَ أَحَدُ الضَّجِيعِينَ»؛ برای نطفه‌های خود، [بهترین جایگاه را] انتخاب کنید؛ چرا که دایی، یکی از دو هم‌خوابه است (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۲، ح ۱۶۰۳؛ الجعفریات، ص ۹۰؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۴، ح ۷۰۳؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۳۰۱، ح ۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۶، ح ۲۸).
﴿تَخَيَّرُوا لِنُطْفَتِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْيَاءَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ﴾؛ برای نطفه (فرزند) خود، بهترین را انتخاب کنید؛ چرا که زنان، فرزندان شبیه برادران و خواهران خود می‌زایند (تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۳۶۲، ح ۱۱۰۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۷).

^۴ امام صادق: «تَجِبُ لِلْوَالِدِ عَلَى وَالِدِهِ ثَلَاثُ خِصَالٍ: اخْتِيَارُهُ لَوَالِدَتِهِ، وَ تَحْسِينُ اسْمِهِ، وَ الْمُبَالَغَةُ فِي تَأْدِيبِهِ»؛ فرزند، سه حق بر گردن پدرش دارد: مادر خوبی برایش انتخاب کند، نام نیکویی بر او بنهد و در تربیتش بکوشد (تحف العقول، ص ۳۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۶، ح ۶۷؛ حکمت‌نامه کودک، ص ۴۰، ح ۵۶).

فصل دوم: عوامل پیشینی

پایداری و رضامندی

فرزند خود توجه داشته باشد و اگر کوتاهی کند، در برابر فرزندانش مسئول خواهد بود. چنین دیدگاهی، ناشی از نگاه والای دین به این موضوع است.

جمع‌بندی

انتخاب همسر از دو جنبه اهمیت دارد: یکی سرنوشت شخصی و دیگری تربیت فرزند توحیدی. بنابراین، هم به جهت سرنوشت خود و هم به جهت تربیت فرزندان باید در انتخاب همسر دقت نمود تا موفقیت خانواده تضمین گردد و رضایت زناشویی حاصل به دست آید. جالب این که این دو جنبه، با دو مؤلفه فلسفه ازدواج (سکونت - تربیت) کاملاً هماهنگ است. همان گونه که فلسفه ازدواج، دارای دو بُعد (همسر - فرزند) بود، دقت در انتخاب نیز با همین دو بُعد توجیه شد.

ب. معیارهای انتخاب

پس از روشن شدن ضرورت انتخاب، مسئله مهم دیگر، معیارهای انتخاب است. برای انتخاب باید معیاری در دست داشت تا بتوان بر پایه آن، به گزینش دست زد. در موضوع انتخاب همسر، یک جهت گیری کلی و یک سری معیارهای مشخص برای انتخاب وجود دارد. جهتگیری کلی معیارها، هماهنگی آن با دیدگاه دین درباره ازدواج است. از آن جا که دیدگاه دین در فلسفه ازدواج، «سکونت - تربیت» است، معیارهای انتخاب نیز در راستای تأمین همین هدف تنظیم شده‌اند.

اما در این مبحث، دو پرسش مهم به چشم می‌خورد: یکی «چیستی معیارها» و دیگری «چرایی آنها». در این جا پرسش نخست را پاسخ می‌دهیم و پرسش دوم - را که چرا در انتخاب همسر به این معیارها توجه شده و به معیارهای دیگر پرداخته نشده یا کمتر بها داده شده است - در بحث عوامل پسینی بررسی خواهیم کرد؛ زیرا چرایی این معیارها با نقش آنان در آینده زندگی پیوند خورده است.

اینک به بررسی معیارهای انتخاب می‌پردازیم:

۱. دینداری

آنچه بیش از هر چیز مهم است، دینداری همسر است. امام باقر می‌فرماید:

﴿أَتَى رَجُلٌ النَّبِيَّ يَسْتَأْمِرُهُ فِي النِّكَاحِ، فَقَالَ لَهُ رَسُولُ اللَّهِ: اُنْكِحْ، وَ عَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ تَرَبُّتٌ يَدَاكِ﴾^۱

مردی خدمت پیامبر آمد و درباره ازدواج کردن از ایشان کسب تکلیف کرد. پیامبر فرمود: «آری، ازدواج کن و بر تو باد به زنان متدین! خدا خیرت دهد».

همسر دیندار، در تضمین سرنوشت توحیدی فرد و همچنین تربیت توحیدی فرزند، نقش اساسی دارد. همچنین شخص دیندار، ویژگی‌هایی دارد که عامل موفقیت در زندگی زناشویی و پایداری خانواده می‌گردد که در بحث عوامل پسینی، روشن خواهد شد. در یک کلام می‌توان گفت که تمام ویژگی‌های لازم برای یک زندگی موفق و شاد، به نوعی زیر مجموعه ایمان و دینداری قرار می‌گیرد. از این رو به دیندار بودن همسر، توجه جدی شده است.

۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۶۰۰.

این امر در مورد مردان نیز صدق می‌کند. از آن جا که تأثیر مرد بر زن در جنبه ایمانی، بیشتر است، در برخی روایات، تأکید شده از کسانی که درباره اهل بیت تردید دارند، زن بگیرد؛ ولی به آنان زن ندهید.^۱ همچنین آمده که به شراب‌خوار زن ندهید^۲ که او را به سمت ناپاکی سوق داده‌اید^۳ و این ازدواج، موجب قطع رَحِم خواهد شد.^۴ از این رو، والدینی که دختر خود را به فرد فاسق بدهند، نفرین می‌شوند.^۵ این نمونه‌ها و موارد مشابه نشان می‌دهند که انتخاب، نقش مهمی در سرنوشت انسان دارد؛ پس باید در انتخاب شریک زندگی، دقت فراوانی داشت.

نکته مهم دیگر، این که برای اهل ایمان، در نظر گرفتن معیار دینداری، کار دشواری نیست. آنچه مسئله را مشکل می‌سازد، تعارض میان دینداری و ملاک‌های دیگری چون: زیبایی، دارایی، شهرت و... است. از این رو در روایات، به تقدّم معیار دین بر دیگر معیارها تأکید شده است که در ادامه به آنها می‌پردازیم.

تقدّم دینداری بر زیبایی

در سنجش میان دینداری و زیبایی، دینداری مقدّم است؛ زیرا مهم، سرنوشت انسان و همچنین تربیت نسل توحیدی است که دینداری در هر دو زمینه، مؤثر است. اگر ملاک، اتحاد جنسی بود، زیبایی برتری داشت؛ ولی پیامبر خدا با برتر دانستن دینداری بر زیبایی می‌فرماید:

﴿لَا يُخْتَارُ حَسَنٌ وَجْهَ الْمَرْأَةِ عَلَى حَسَنِ دِينِهَا﴾^۶

زیبایی صورت زن، بر نیکویی دینش ترجیح داده نمی‌شود.

روایاتی هم که به موضوع «خضراء الدمن» پرداخته‌اند، در همین راستا تحلیل می‌شوند. چنین همسرانی شاید با رویکرد اتحاد جنسی، مناسب به نظر آیند؛ اما با رویکرد سرنوشت توحیدی، فرد و تربیت نسل توحیدی به هیچ روی مناسب نیستند؛ زیرا کسانی که در

۱. امام صادق: ﴿تَزَوَّجُوا فِي الشُّكَاكِ وَلَا تَزَوَّجُوهُمْ؛ لِأَنَّ الْمَرْأَةَ تَأْخُذُ مِنْ أَدَبِ زَوْجِهَا وَ يَفْهَرُهَا عَلَى دِينِهَا﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸، ح ۱).

۲. پیامبر خدا: ﴿مَنْ شَرِبَ الْخَمْرَ بَعْدَ مَا حَرَّمَهَا اللَّهُ عَلَى لِسَانِي، فَلَيْسَ بِأَهْلٍ أَنْ يُزَوَّجَ إِذَا خَطَبَ﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸)؛ شَارِبَ الْخَمْرِ لَا يُزَوَّجُ إِذَا خَطَبَ﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۸).

۳. امام الصادق: ﴿إِنَّ مَنْ زَوَّجَ ابْنَتَهُ شَارِبَ الْخَمْرِ فَكَأَنَّمَا فَادَهَا إِلَى الزَّانَا﴾ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۵۸، ح ۵۰۹۱).

۴. امام الصادق: ﴿مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ مِنْ شَارِبِ الْخَمْرِ فَقَدْ فَطَعَ رَحِمَهَا﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷).

۵. پیامبر خدا: ﴿مَنْ زَوَّجَ كَرِيمَتَهُ بِفَاسِقٍ نَزَلَ عَلَيْهِ كُلُّ يَوْمٍ أَلْفُ لَعْنَةٍ، وَ لَا يَصْعَدُ لَهُ عَمَلٌ إِلَى السَّمَاءِ، وَ لَا يُسْتَجَابُ لَهُ دُعَاؤُهُ، وَ لَا يُقْبَلُ مِنْهُ صَرْفٌ وَ لَا عَدْلٌ﴾ (ارشاد القلوب، ص ۱۷۴).

۶. الفردوس، ج ۵، ص ۲۱۷، ح ۸۰۰۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۱، ح ۴۴۵۹۰.

خانواده‌های ناشایست پرورش یافته باشند، نمی‌توانند پرورش‌دهنده انسان‌های صالح باشند. همچنین حتی با رویکرد موفقیت و کامیابی خانواده نیز مناسب نیستند. از این رو، در تقابل این دو ویژگی، باید دینداری را بر زیبایی ترجیح داد.

به منظور تبیین این امر، در روایات اسلامی، نکات روشنی بیان شده است. پرهیز دادن از ترجیح انتخاب همسر زیبا بر دیندار، نه به خاطر لذت‌ستیزی، بلکه به خاطر تأثیر منفی آن در آینده زندگی است؛ چیزی که مورد غفلت قرار می‌گیرد و در نتیجه، زندگی‌ها را دچار مشکل می‌سازد.^۱

البته باید دقت کرد که توجه به زیبایی به طور کلی، نهی نشده است؛ بلکه زیبایی هنگامی منفی است که در برابر دینداری قرار گیرد و همسر زیبای بی‌دین، بر همسر دینداری که زیبایی کمتری دارد، ترجیح داده شود. اگر این تعارض نباشد، هیچ اشکالی در ترجیح زن زیبای دیندار بر دیندار نازیبا یا کم‌زیبا نیست.

تقدّم دینداری بر دارایی و شهرت

در برخی روایات، گذشته از زیبایی، از اموری مانند دارایی و شهرت‌طلبی به عنوان دیگر انگیزه‌های انتخاب همسر، یاد و از آن نکوهش شده است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿تَنْكَحُ امْرَأَةً عَلَىٰ أَرْبَعِ خِلَالٍ: عَلَىٰ مَالِهَا وَعَلَىٰ دِينِهَا وَعَلَىٰ جَمَالِهَا وَعَلَىٰ حَسَبِهَا وَنَسَبِهَا فَعَلَيْكَ بِذَاتِ الدِّينِ﴾.^۲

به خاطر چهار چیز، با زن ازدواج می‌شود: دارایی‌اش، دینداری‌اش، زیبایی‌اش و اصل و نسبش. و بر تو باد ازدواج با زنان متدین!

خانواده، نه کانون تجارت است و نه خاستگاه شهرت؛ بلکه کانون تربیت است. از این رو، زنان دیندار بر زنان ثروتمند بی‌دین، و زنان گم‌نام دیندار بر زنان دارای نام و نشان بی‌دین، برتری دارند.

در همین راستا و البته با ادبیاتی متفاوت، امام حسن مجتبی تقوا را یکی از معیارهای انتخاب می‌داند و در پاسخ به سؤال شخصی که درباره ازدواج دختر خود با ایشان مشورت می‌کند، می‌فرماید:

^۱ در ادامه این نکته تبیین خواهد شد.
^۲ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۲، ح ۴۴۶۰۲.

﴿زَوْجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ...﴾^۱
 او را به ازدواج مردی باتقوا درآور...

دلیل ترجیح دینداری بر دیگر ملاکها

در بحث پیشین، به بیان چیستی معیارها و تقدّم معیار ایمان بر دیگر معیارها پرداختیم؛ اما پرسش جدید، درباره چرایی تقدّم معیار ایمان بر دیگر معیارهاست. آیا اسلام، با زیبایی مخالف است و لذّت بردن همسران را نامطلوب می‌شمرد؟ آیا اسلام، با ثروت مخالف است و غنی و بی‌نیازی همسران را نادرست می‌داند؟ و آیا اسلام، با شهرت مخالف است و بی‌اعتباری در جامعه را مطلوب می‌شمرد؟ چیستی معیارها ممکن است چنین تصوّراتی را به وجود آورد. لذا برای روشن شدن مسئله، باید دیدگاه دین در این زمینه را دقیق‌تر مطالعه نمود.

بررسی روایات اسلامی نشان می‌دهد که مخالفت اسلام با معیار بودن این سه عنصر، به خاطر ستیز با لذّت، ثروت و شهرت نیست؛ بلکه به دلیل تأثیر منفی آنها بر آینده زندگی است. میان آنچه تصوّر می‌کنیم با آنچه رخ می‌دهد، تفاوت فراوانی وجود دارد. مسئله اساسی، این است که با این ویژگی‌ها، آن اهداف به دست نمی‌آیند. در حقیقت، آنچه می‌خواسته‌ایم به دست نمی‌آوریم و آنچه به دست می‌آوریم، چیزی نیست که می‌خواسته‌ایم. شاید بتوان آن اهداف را با حذف افراط در آنها مطلوب دانست؛ اما راه به دست آوردن آنها اشتباه است. مقدّم داشتن زیبایی، ثروت و شهرت بر ایمان، به لذّت و آسایش و عزّت ختم نمی‌شود و این، یعنی ناکامی در زندگی زناشویی و سرآغاز ناسازگاری و همسرآزاری.

در تبیین این مسئله، در روایات اسلامی، مطالب فراوانی آمده است. پیامبر خدا درباره تأثیر معیار زیبایی و مال در ناکامی ازدواج می‌فرماید:

﴿مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يَتَزَوَّجْهَا إِلَّا لِجَمَالِهَا لَمْ يَرَفِيهَا مَا يُحِبُّ، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يَتَزَوَّجْهَا إِلَّا لِنَهْئِهَا وَكَوَلَهُ اللَّهُ إِلَيْهِ، فَعَلَيْكُمْ بَذَاتِ الدِّينِ.﴾^۲

هر که با زنی تنها به خاطر زیبایی‌اش ازدواج کند، دلخواه خود را در او نمی‌بیند و هر که با زنی تنها به خاطر مال و ثروتش ازدواج کند، خداوند او را به همان مال و ثروت وامی‌گذارد. پس همواره با زنان دیندار ازدواج کنید.

^۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴.

^۲. تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۲؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۰، ح ۲۵۰۰۷.

انسان، زیبایی را برای لذت بردن می‌خواهد و در این روایت، تصریح شده که اگر کسی همسر زیبا را بر همسر دیندار ترجیح دهد، به خواسته خود نخواهد رسید و این، سرآغاز ناکامی است. الزاماً لذت، از راه زیبایی به دست نمی‌آید. این یک خطای شناختی است که باید اصلاح گردد.

مال نیز این گونه است. انسان، مال را برای خوشبختی می‌خواهد و آنچه به زندگی صفا می‌بخشد، دوستی و صمیمیت میان همسران است و این امر، جز به وسیله خداوند به دست نمی‌آید.^۱ حال آن که در این روایت تصریح شد که اگر کسی به خاطر ثروت با کسی ازدواج نماید، خداوند، او را به همان ثروت وامی‌گذارد! آیا ثروت می‌تواند به جای خداوند، مودت و رحمت را در دل همسران قرار دهد؟

پیامبر حضرت در حدیث دیگری، به ویژگی روحی و روانی چنین افرادی اشاره می‌کند و می‌فرماید:

﴿لَا تَزَوَّجُوا النِّسَاءَ لِحُسْنِهِنَّ فَعَسَىٰ حُسْنُهُنَّ أَنْ يُرْدِيَهُنَّ، وَلَا تَزَوَّجُوهُنَّ لِأَمْوَالِهِنَّ فَعَسَىٰ أَمْوَالُهُنَّ أَنْ تُطْغِيَهُنَّ، وَلَكِنْ تَزَوَّجُوهُنَّ عَلَى الدِّينِ.﴾^۲

با زنان به خاطر زیبایی‌شان ازدواج نکنید؛ چه بسا زیبایی آنها موجب تباهی آنان شود. برای ثروت نیز با آنان ازدواج نکنید؛ چه بسا ثروتشان آنان را به سرکشی وا دارد؛ بلکه بر اساس دینداری، با آنها ازدواج کنید.

در این حدیث، تبیین روشن‌تری ارائه شده است. پیامبر تصریح می‌کند که زیبایی، ممکن است همسر را به فساد بکشاند! فراموش نکنیم که بحث درباره ترجیح زیبایی بر دینداری است. زیبایی، می‌تواند زمینه فساد باشد و کسی که از نیروی ایمان برخوردار نباشد، قدرت مهار کننده نیز ندارد و همین امر، ممکن است او را به فساد بکشاند. حال باید دید آیا با زن زیبای آلوده، می‌توان زندگی آسوده داشت؟ آیا این زیبایی، لذت‌بخش خواهد بود؟ این همان چیزی است که در روایت دیگری از آن به عنوان «دیدن آنچه ناخوشایند است»، یاد شده است.^۳ نه تنها انسان به خواسته خود نمی‌رسد، بلکه چه بسا به خاطر آلوده شدن همسر، ناخوشایندی‌های بسیاری نیز ببیند.

^۱ ر. ک: ص ۱۰۴ (فصل سوم / منبع مودت و رحمت).

^۲ سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۵۹۷؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۲، ح ۴۴۵۳۷.

^۳ «مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِمَالِهَا وَكَلَّمَ اللَّهُ إِلَيْهِ، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِجَمَالِهَا رَأَىٰ فِيهَا مَا يَكْرَهُ، وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ»؛ هر کس با زنی برای مالش ازدواج کند، خدا او را به همین امر واگذار می‌نماید و هر کس که برای جمالش ازدواج کند، به چیزی می‌رسد که از آن کراهت دارد و هر کس به خاطر دین او ازدواج کند، خدا هر سه را برایش جمع می‌کند (تهذیب الأحكام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۱، ح ۲۵۰۰۸).

درباره مال نیز همین گونه است. انسان اگر احساس بی‌نیازی کند، سرکش خواهد شد.^۱ همسر برخوردار از ثروت، و محروم از ایمان، ممکن است سرکشی کند و خانواده را که باید کانون مهر و صفا باشد، به میدان سرکشی تبدیل نماید. در این صورت، آیا می‌توان انتظار خوش‌بختی داشت؟

در روایت دیگری، پیامبر به معیار شهرت نیز اشاره کرده و درباره پیامدهای منفی ازدواج به خاطر جایگاه اجتماعی، مال و اصل و نسب زن و پیامد مثبت ازدواج به خاطر حفظ دین می‌فرماید:

﴿مَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لِعِزَّتِهَا لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا ذُلًّا وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِمَالِهَا لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا فَقْرًا وَمَنْ تَزَوَّجَهَا لِحَسَبِهَا لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ إِلَّا دَنَاءَةً وَمَنْ تَزَوَّجَ امْرَأَةً لَمْ يُرِدْ بِهَا إِلَّا أَنْ يَعْصِيَ بَصْرَهُ وَيُحْصِنَ فَرْجَهُ أَوْ يَصِلَ رَحِمَهُ بَارِكَ اللَّهُ لَهُ فِيهَا وَبَارَكَ لَهَا فِيهِ﴾^۲

هر که با زنی به خاطر عزت او ازدواج کند، خداوند جز بر ذلتش نمی‌افزاید و هر که به خاطر مالش با او ازدواج کند، خداوند جز بر فقرش نمی‌افزاید و هر که به خاطر حسب و نسبش با او ازدواج کند، خداوند جز بر پستی‌اش نمی‌افزاید؛ اما هر که با زنی به این خاطر ازدواج کند که چشمش را بپوشاند و دامنش را پاک نگه دارد یا صلۀ رحم کند، خداوند، آن مرد را برای زن و آن زن را برای مرد، مبارک می‌گرداند.

عزت و اعتبار اجتماعی، یک امر مطلوبی است؛ اما برخی برای مشهور شدن، وصل شدن به صاحبان شهرت را وسیله قرار می‌دهند! صاحب شهرت، هم می‌تواند خود همسر باشد - که از شهرت شخصی برخوردار است - و هم خانواده او - که از اعتبار خانوادگی برخوردار است - . در حالی که عزت، تنها دست خداوند متعال است و کسی که از راه همسر مشهور، آن را می‌طلبد، بی‌تردید نتیجه عکس خواهد گرفت.^۳

انسان، مال را برای بی‌نیازی می‌خواهد؛ اما غافل از آن که بی‌نیازی، جزو امور عینی نیست که با ثروت به دست آید؛ بلکه یک مسئله روحی و روانی است. از این رو، صرف برخورداری از ثروت نمی‌تواند احساس بی‌نیازی به وجود آورد. چه بسا انسان‌هایی که به ظاهر، ثروتمندان، اما

^۱ ر. ک: ﴿ان الانسان ليطغى ان رآه استغنى﴾ (سورة علق: آية ۶ و ۷).

^۲ المعجم الأوسط، ج ۳، ص ۲۱، ح ۲۳۴۲؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۲۴۵؛ مسند الشامیین، ج ۱، ص ۲۹، ۱۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۰۱، ح ۴۴۵۸۹.

^۳ پیامبر: ﴿مَنْ نَكَحَ امْرَأَةً حَلَالًا بِمَالٍ حَلَالٍ غَيْرَ أَنَّهُ أَرَادَ (بِهِ) فَخْرًا وَرِيَاءً (وَسُمْعَةً)، لَمْ يُزِدْهُ اللَّهُ بِذَلِكَ إِلَّا ذُلًّا وَهُوَ أَهْلٌ؛ هَرَكَةٌ بِمَالٍ حَلَالٍ، بِأَنَّ زَنِيًّا مِنْ رِجَالِ حَلَالٍ أَزْدَوَّجَ كُنْتُ، أَمَّا هَدْفُشْ فَخْرَفْرُوشِي وَخُودِنَمَائِي بِأَنَّ خَدَّوْنَ عَزَّ وَجَلَّ جَزَّ بِرِخْوَارِي وَسُرْسُكْسُتْغِي أَوْ نَيْفَزَائِدِ (تَوَابِ الْأَعْمَالِ، ص ۲۸۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۲، ح ۲۵۰۱).

در درون، به بی‌نیازی نرسیده‌اند! چنین کسی را باید ثروتمند فقیر نامید. بنابراین، طلب کردن بی‌نیازی از راه انتخاب ثروت و ترد ایمان، موجب ناکامی خواهد شد و همین موجب ناآرامی و ناسازگاری می‌گردد.

خلاصه سخن آن که هر آنچه مطلوب است، تنها به دست خداوند محقق خواهد شد و اگر کسی جز این راه را بییماید، بی‌تردید ناکام خواهد شد. امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿إِذَا تَزَوَّجَ الرَّجُلُ الْمَرْأَةَ لِحَمَالِهَا أَوْ مَالِهَا وَكِلَإِ إِلَى ذَلِكَ، وَإِذَا تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ الْجَمَالَ وَالْمَالَ﴾^۱

اگر مردی با زنی برای زیبایی یا مالش ازدواج کند، به همین امر واگذار می‌شود؛ ولی اگر برای دیندار بودن با او ازدواج کند، خدا مال و زیبایی را نیز نصیبش می‌گرداند. خداوند می‌تواند بدون مال و زیبایی، مطلوب انسان از آن دو را نصیب زندگی کند، به شرط آن که به او تکیه کنیم و ایمان را معیار قرار دهیم.

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۳؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۰، ح ۲۵۰۰۴.

جمع‌بندی

با بررسی روایات، روشن شد که زیبایی، مال، عزت و جایگاه اجتماعی، از جمله عواملی معرفی شده‌اند که در آینده خانواده، تأثیر منفی دارند. توضیح و تبیین مسئله در هر یک از این عوامل، بدین شرح است:

زیبایی: کسانی که زیبایی را معیار انتخاب می‌دانند، نگاه جنسی به ازدواج دارند و خانواده را کانون ارضای جنسی می‌دانند. از این رو، زیبایی را - که یکی از زمینه‌های اساسی لذت جنسی است - معیار خوش‌بختی می‌دانند. این افراد، زیبایی را بر هر عامل دیگری، حتی ایمان، مقدم می‌دارند.

به تصریح روایات، چنین افرادی که انتظار خاصی از زندگی دارند و لذت تام جنسی را هدف زندگی می‌دانند، به این هدف دست نمی‌یابند. چنین نگرشی دست‌نیافتنی، به ناکامی، در زندگی می‌انجامد و ناکامی عامل اساسی نارضایتی از زندگی است.

اما به راستی چرا چنین ازدواجی موجب ناکامی انتظار می‌شود؟ این ناکامی، چند عامل دارد: یکی این که افراد زیبای بی‌ایمان، معمولاً به زیبایی خود می‌بالند و غرور و نخوت خاصی نسبت به شوهر خود دارند. چنین حالتی، سبب بروز ناهنجاری‌های اخلاقی و سردی در روابط خانوادگی می‌شود و زندگی را تلخ می‌کند. همچنین ممکن است زیبایی‌شان آنان را به بی‌عفتی بکشاند که خود، عاملی برای سردی روابط، بی‌اعتمادی و نارضایتی است. در حدیث نیز آمده که چه بسا زیبایی، موجب پستی فرد شود. بی‌گمان، انسان با چنین کسی نمی‌تواند احساس خوش‌بختی و رضامندی داشته باشد.

نکته دیگر این که مودت و رحمت، بنیان روابط سالم میان همسران است و خداوند، این عامل را در قلب همسران قرار می‌دهد، نه سیمای آنان.^۱ بی‌شک کسی که بر اساس معیار، دین همسر خود را انتخاب کرده باشد، به مودت و رحمت می‌رسد؛ اما کسی که بر خلاف این اصل حرکت کند، هیچ‌گونه مودت و رحمتی نمی‌بیند. در روایت آمده است که خداوند چنین افرادی را به همان جمال وامی‌گذارد تا ببینند آیا زیبایی می‌تواند آنان را خوش‌بخت کند؟

۱. «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَتَفَكَّرُونَ»؛ و از نشانه‌های او این که از [نوع] خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام گیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این [نعمت] برای مردمی که می‌اندیشند قطعاً نشانه‌هایی است. (سوره روم، آیه ۲۱).

مال: در حدیث، نخست از مردانی سخن رفته است که ثروت فراوان دارند و هر چند ثروت ایشان حلال است، با این حال در ازدواج، آن را با فخرفروشی و ریاکاری خرج می‌کنند. ملاک چنین افرادی برای خوش‌بختی و رضامندی زناشویی نیز مال و ثروت است. کسی که ثروت را معیار نداند، به ریاکاری و فخرفروشی مالی روی نمی‌آورد. معیار خوش‌بختی زانی هم که به این دلیل با این افراد ازدواج می‌کنند، مال و ثروت است.

از سوی دیگر، زانی هم هستند که دارای مال و ثروت‌اند و یا خانواده‌شان ثروتمندند و برخی مردان به خاطر همین برخورداری، آنان را برای ازدواج برمی‌گزینند. معیار خوش‌بختی چنین مردانی نیز، مال و ثروت است.

در شرایطی که همسران، مال را عامل خوش‌بختی می‌دانند و به خاطر مال با یکدیگر ازدواج می‌کنند، دو پیامد وجود دارد: یکی این که در محبت و صمیمیت اخلاص آنها وجود ندارد و دیگری این که محبت آنها ناپایدار است و تداوم آن، به وجود مال بستگی دارد. محبت و صمیمیت سالم، رکن رضامندی و پایداری خانواده است و دست‌کم باید دو ویژگی داشته باشد: یکی خلوص و دیگری پایداری. این دو ویژگی، در روابط مبتنی بر طمع مالی، وجود ندارد. اساساً مال و ثروت، ظرفیت اعطای محبت سالم و پایدار را ندارد. از این رو چنین ازدواج‌هایی با رضامندی و پایداری همراه نیست. همچنین مال و ثروت، همیشه در خطر نابودی است و با از بین رفتن آن، پایداری و رضامندی به شدت متزلزل می‌شود. از سوی دیگر، هنگامی که زن، تأمین‌کننده مخارج زندگی باشد، عزت نفس مرد کاهش می‌یابد و شخصیت او خرد می‌شود و همین امر، رضایت مرد را کاهش می‌دهد.

جایگاه اجتماعی: برخی افراد، چه مرد و چه زن، برای به دست آوردن اعتبار اجتماعی، با خانواده‌ای خاص ازدواج می‌کنند. این‌گونه افراد، شهرت و اعتبار اجتماعی را مهم‌ترین عنصر در زندگی می‌دانند و خانواده و ازدواج را موقعیت مناسبی برای دستیابی به این هدف می‌شمارند. در حقیقت، این گروه، عزت اجتماعی را از همسانان خود می‌جویند، غافل از این که منبع عزت، تنها خداوند متعال است و عزت‌جویی جز از این منبع، شکست می‌خورد. بنابراین، بهترین معیار، دینداری و ایمان است.

تشخیص دیندار و دینداری

در بحث معیارها، همه جا سخن از تقدّم معیار دین بر دیگر معیارها بود و تردیدی نیست که این معیار، با دیدگاه دین همخوان است. سخن درباره نقش دین در رضایت زناشویی را به فرصتی دیگر وامی نهیم و اکنون به این موضوع می پردازیم که چگونه می توان دینداری را تشخیص داد؟ و از کجا می توان به دیندار بودن کسی پی برد؟

شاید نخستین چیزی که در موضوع دینداری به ذهن برسد، انجام دادن تکالیف دینی (نماز و روزه)، شرکت در مراسم مذهبی (دعاها و عزاداری ها) و داشتن ظاهری دیندار (حجاب و ظاهری ایمانی) باشد. برخی افراد، با این ملاکها دست به انتخاب می زنند و به ناگاه با خلاف آنچه تصوّر می کرده اند، روبه رو می شوند. در واقع، هیچ یک از این موارد را نمی توان نماد دینداری واقعی دانست. این موارد ظاهری و رفتاری، گاه واقعیت را به صورت کامل بیان نمی کنند.^۱

برای تشخیص دینداری، از چند نشانه مهم می توان استفاده کرد. یکی از آنها «صداقت و امانتداری» است. امام صادق در این باره می فرماید:

﴿لَا تَغْتَرُوا بِصَلَاتِهِمْ وَلَا بِصِيَامِهِمْ، فَإِنَّ الرَّجُلَ رَبَّمَا لَهَجَ بِالصَّلَاةِ وَالصَّوْمِ حَتَّى لَوْ تَرَكَهُ اسْتَوْحَشَ، وَ لَكِنْ اخْتَبَرُوهُمْ عِنْدَ صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.﴾^۲

فریب نمازها و روزه هایشان را نخورید؛ زیرا ممکن است که مرد، چنان به نماز و روزه عادت کرده باشد که اگر آن را ترک کند، وحشت او را فراگیرد؛ اما آنها را در راستگویی و امانتداری شان بیازمایید.

پیامبر خدا می فرماید:

﴿لَا تَنْظُرُوا إِلَى كَثْرَةِ صَلَاتِهِمْ وَ صَوْمِهِمْ وَ كَثْرَةِ الْحَجِّ وَ الْمَعْرُوفِ وَ طُنْطُنْتِهِمْ بِاللَّيْلِ، انظُرُوا إِلَى صِدْقِ الْحَدِيثِ وَ أَدَاءِ الْأَمَانَةِ.﴾^۳

به زیادی نمازشان و روزه شان و حجشان و نیکوکاری شان و زمزمه هایشان در شب ننگرید؛ بلکه به راستگویی و امانتداری شان بنگرید.

^۱. موارد ظاهری و رفتاری، تنها معرفی کننده جنبه مناسکی و ظاهری دین است که جزو مهم دین و عبادت است، هر چند ممکن است منافقانه باشد؛ اما اگر حقیقی بود، معرف شعایر دینی است.

^۲. الکافی، ج ۲، ص ۱۰۴.

^۳. الأمالی، صدوق، ص ۳۷۹؛ عیون اخبار الرضا، ج ۱، ص ۵۶؛ وسائل الشیعة، ج ۱۹، ص ۷۰، ح ۲۴۱۷۴.

از این متون به دست می‌آید که برای پی بردن به دین و ایمان افراد نباید به ظاهر و رفتار آنها بسنده کرد. مهم، «صداقت» و «امانتداری» است. پیامبر خدا در روایتی «امانت» را در کنار دین مطرح کرده است:

﴿إِذَا جَاءَكُم مِّنْ تَرْضُونَ دِينَهُ وَ أَمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَزُوجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَ فَسَادٌ كَبِيرٌ﴾^۱

هر گاه کسی برای خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن دهید؛ زیرا اگر چنین نکنید، در روی زمین، تبهکاری و فساد بسیار، پدید خواهد آمد. همچنین از طریق خانواده فرد نیز می‌توان دینداری را تشخیص داد. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿أَيُّهَا النَّاسُ إِنِّي آكُم وَ خَضْرَاءَ الدَّمَنِ، قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ وَ مَا خَضْرَاءُ الدَّمَنِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الْحَسَنَاءُ فِي مَنْبِتِ السُّوءِ﴾^۲

ای مردم! از گیاه روئیده در خرابه بپرهیزید. گفته شد: ای پیامبر خدا! گیاه روئیده در خرابه چیست؟ فرمود: «زن زیبایی که در خانواده‌ای بد رشد کرده است».

به طور مشخص‌تر می‌توان از طریق برادران و خواهران زن، به یک نتیجه کلی رسید. این امر، بخصوص درباره زن و بعد تربیت فرزند، بسیار اهمیت دارد. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿تَخَيَّرُوا لِنُطْفِكُمْ، فَإِنَّ النِّسَاءَ يَلِدْنَ أَشْبَاهَ إِخْوَانِهِنَّ وَأَخَوَاتِهِنَّ﴾^۳

برای نطفه‌های خود گزینش کنید؛ زیرا زنان، بچه‌هایی همانند برادران و خواهران خود به دنیا می‌آورند.

۲. حُسنُ خُلُق

یکی از معیارهای مهم در انتخاب همسر، «خوش‌اخلاقی» است. در برخی روایات، سفارش شده است که دخترانتان را به ازدواج مردان خوش‌اخلاق درآورید. از علی بن مهزیار نقل شده است که علی بن أسباط درباره دخترانش نامه‌ای به امام باقر نوشت که در میان خواستگاران، کسی را همتای خودش نیافته است. امام باقر در جواب نامه او چنین نوشت:

۱. الأُمالی، طوسی، ص ۵۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲.

۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۱.

۳. تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۳۶۲؛ ح ۱۱۰۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۷.

﴿فَهَمَّتْ مَا ذَكَرَتْ مِنْ أَمْرِ بَنَاتِكَ وَآتَكَ لَا تَجِدُ أَحَدًا مِثْلَكَ، فَلَا تَنْظُرُ فِي ذَلِكَ رَحِمَكَ اللَّهُ؛ فَإِنَّ رَسُولَ اللَّهِ قَالَ: إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ خُلُقَهُ وَدِينَهُ فَزَوِّجُوهُ، إِلَّا تَفْعَلُوهُ تَكُنْ فِتْنَةٌ فِي الْأَرْضِ وَفَسَادٌ كَبِيرٌ﴾^۱

آنچه را که درباره دخترانت بیان کرده بودی و این که تو کسی را که همتای خودت باشد، نمی‌یابی، فهمیدم. آن مسئله برای تو مهم نباشد! خدا تو را رحمت کند که پیامبر خدا فرمود: «هر گاه کسی که خوی و دینش را می‌پسندید، به خواستگاری [دخترتان] آمد، ازدواجش دهید و اگر چنین نکنید، فتنه و فساد بزرگی در زمین به وجود می‌آید».

از سوی دیگر، در برخی روایات، به والدین سفارش شده است که به مرد بداخلاق، دختر ندهند. حسین بن بشار واسطی می‌گوید: به امام رضا نامه نوشتیم که من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده است؛ اما بداخلاق است. امام فرمود:

﴿اتَزَوَّجْهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ﴾^۲

اگر بداخلاق است به او زن نده.

پیشوایان دین، همان‌گونه که به والدین سفارش می‌کنند که به مرد بداخلاق دختر ندهند، به مردان نیز این نکته را گوشزد می‌کنند که در انتخاب همسر، معیار حُسن خُلق را در نظر بگیرند. حسن بن محبوب می‌گوید: به امام صادق گفتیم: همسر من فوت شده است. او همسر خوب و سازگاری بود. اکنون قصد دارم دوباره ازدواج کنم. امام فرمود:

﴿انظُرْ أَيْنَ تَضَعُ نَفْسَكَ وَمَنْ تَشْرِكُهُ فِي مَالِكَ وَتُطْلِعُهُ عَلَى دِينِكَ وَسِرِّكَ وَأَمَاتِنِكَ فَإِنْ كُنْتَ لَأُبْدَ فَاعِلًا فَبِكْرًا تَنْسَبُ إِلَى الْخَيْرِ وَإِلَى حُسْنِ الْخُلُقِ﴾^۳

خوب دقت کن که خودت را در کجا می‌نهی و چه کسی را در مالت شریک می‌کنی و بر دین و اسرار آگاه می‌سازی. اگر می‌خواهی ازدواج کنی، دختر پاک‌دامنی را که به خوبی و خوش خلقی شهرت دارد، برگزین.

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۴۷. همچنین در کتاب فقه الرضا آمده است: ﴿إِنْ خَطَبَ إِلَيْكَ رَجُلٌ رَضِيَتْ دِينَهُ وَخُلُقَهُ فَزَوِّجْهُ، وَلَا يَمْنَعُ فَقْرُهُ وَفَاقَتُهُ، قَالَ اللَّهُ تَعَالَى: (وَإِنْ يَتَرَكَ يَخْلُقَ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعْتِهِ)﴾، وَقَالَ: ﴿إِنْ يَكُونُوا فُقَرَاءَ يُغْنِهِمُ اللَّهُ مِنْ فَضْلِهِ وَ اللَّهُ وَاسِعٌ عَلِيمٌ﴾؛ اگر مردی، برای خواستگاری نزد تو آمد و دین و اخلاق او را پسندیدی، به او زن بده و فقر و نداری‌اش، مانع تو از این کار نشود. خدای تعالی فرموده است: ﴿وَ إِنْ يَتَرَكَ يَخْلُقَ اللَّهُ كُلًّا مِنْ سَعْتِهِ﴾؛ «و اگر جدا شدند، خدا هر یک را از گشایش خود بی‌نیاز می‌کند»؛ و فرموده است: ﴿اگر تهی‌دست باشنند، خداوند از فضل و کرم خود آنان را توانگر می‌کند﴾ (بحارالأنوار، ج ۱۰۰، ص ۳۷۲).

^۲ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹.

^۳ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۶؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۷، ح ۲۴۹۴۱.

۳. همسانی

همسانی یا «كُفُو بودن»، از دیگر معیارهای انتخاب همسر است و روایات بسیاری بر آن تأکید می‌کنند. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿أَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ وَانْكِحُوا فِيهِمْ وَاخْتَارُوا لِتُطْفِقُمْ﴾^۱

با کسانی که همتای شما هستند، ازدواج نمایید و آنها را برای نطفه‌های خود برگزینید. همسانی، موجب تناسب و همسویی بیشتر همسران با یکدیگر می‌گردد. میان تناسب همسران و اختلاف خانوادگی، رابطه معکوس وجود دارد. هر اندازه که تناسب بیشتری میان همسران برقرار باشد، زمینه‌های اختلاف و تنش، کمتر می‌گردد و در نتیجه، زندگی بهتری شکل می‌گیرد، سطح رضامندی همسران افزایش می‌یابد و پایداری خانواده تضمین می‌گردد. اما نکته مهم، این است که با توجه به تعدد ابعاد همسران، همسانی در چه بُعدی مورد نظر است؟ آیا باید در تمامی زمینه‌ها همسان باشند؟ آیا اصولاً این درصد از همسانی امکان‌پذیر است؟ اگر نیست، کدام ابعاد، برتری دارند؟

انواع همسانی

کارشناسان مسائل خانواده در حوزه روان‌شناسی و جامعه‌شناسی، عوامل گوناگونی را در همسانی، اثرگذار دانسته‌اند. مهم‌ترین این موارد، همسانی فرهنگی و شخصیتی است. از این رو، همسانی در تحصیل و طبقه اجتماعی و مانند این موارد وجود دارد. در این بخش، نخست به این دیدگاه‌ها می‌پردازیم و سپس نظر اسلام را بررسی می‌کنیم:

– همسانی فرهنگی: پژوهشگران مسائل اجتماعی و خانواده بر این باورند که بدون شک، اشتراک فرهنگی به معنی عام، شرط لازم در همزیستی بی‌دغدغه انسان‌ها و محوری‌ترین نقطه وفاق و همبستگی آنهاست و این به دلیل تأثیری است که در جلب محبت متقابل، کاهش سوء تفاهم‌ها و حل آسان‌تر مشکلات احتمالی دارد. از سوی دیگر، فقدان زمینه مشترک فرهنگی،

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۲. پیامبر در حدیث دیگری می‌فرماید: ﴿تَخَيَّرُوا لِطُفُقِكُمْ، لَا تَصْعَوْهَا إِلَّا فِي الْأَكْفَاءِ﴾؛ برای نطفه‌های خود گزینش کنید و آنها را جز در همتای خودتان قرار ندهید (سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۲۹۹، ح ۱۹۸؛ تاریخ بغداد، ج ۱، ص ۲۶۴). پیامبر اسلام در بیانی دیگر نیز بر این نکته پای فشرده است: ﴿تَخَيَّرُوا لِطُفُقِكُمْ وَأَنْكِحُوا الْأَكْفَاءَ، وَأَنْكِحُوا إِلَيْهِمْ﴾؛ برای نطفه‌های خود گزینش کنید و با کسانی که همتای شما هستند، ازدواج نمایید (سنن ابن‌ماجه، ج ۱، ص ۶۳۳، ح ۱۹۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۵، ح ۴۴۵۵۶).

امکان برقراری ارتباط مثبت را دشوار می‌سازد و افراد را به صورت جزیره‌های مجزا و مستقل از یکدیگر درمی‌آورد.^۱

جامعه‌شناسان در بیان دلایل این امر گفته‌اند: شواهد فراوان، گویای آن است که تفاوت زن و شوهر از حیث پیش‌زمینه‌های دینی، قومی، طبقاتی و یا حتی جغرافیایی می‌تواند باعث یادگیری انتظارات گوناگون در مورد مسائلی مانند ماهیت و محتوای نقش‌های زناشویی گردد و همین امر می‌تواند زمینه بروز ناسازگاری و در پی آن، تزلزل خانواده را فراهم سازد، در حالی که تشابه فرهنگی آن دو، مبنایی برای تعریف‌ها، علایق و درک‌های مشترک فراوان به دست می‌دهد و از این راه، به ثبات و استحکام خانواده یاری می‌رساند.^۲

جالب این که کارشناسان در این امر، خرده‌فرهنگ‌ها را نیز مؤثر دانسته‌اند. اگر فرض را بر این بنیان گذاریم که هر طبقه و قشری برای خود، صاحب خرده‌فرهنگ است، ملاحظه می‌کنیم که اعضای هر خرده‌فرهنگ، یکدیگر را بهتر درک می‌کنند و تمایل بیشتری برای جذب یکدیگر دارند. هر فرهنگ برای اعضای وابسته خود، زمینه‌های مشترکی را فراهم آورده که به راحتی، خاستگاه و پایگاه توافق‌های آنان نسبت به یکدیگر می‌شوند و آنان را بر آن می‌دارند که یکسان رفتار کنند و همین رفتار یگانه، موجب نزدیکی بیشتر آنها نسبت به یکدیگر می‌شود و تأثیر دوچندانی را بر رابطه آنها القا می‌کند.^۳

- همسانی شخصیتی: روان‌شناسان اجتماعی، این نوع همسانی را سبب استحکام بیشتر میان زوج‌ها می‌دانند و بر این باورند که معمولاً زوج‌هایی که ویژگی‌های شخصیتی مشابهی دارند، بیشتر جذب یکدیگر می‌شوند و ارتباط مستحکم‌تری را با یکدیگر سامان می‌دهند؛ اما زوج‌هایی که از روحیاتی کاملاً متضاد برخوردارند، استعداد بیشتری برای ناسازگاری و ستیز با یکدیگر دارند. وجود اوصاف متضاد، جاذبیت متقابل افراد را کاهش می‌دهد و در مواردی، به نفرت و خصومت می‌انجامد. با این همه نباید آن روی سکه، یعنی تأثیر پاره‌ای از تفاوت‌های شخصیتی در استحکام رابطه را نادیده گرفت. همان‌گونه که برخی صاحب‌نظران یادآور شده‌اند، ضرورت دارد بین ویژگی‌های شخصیتی تمایز قائل شویم. در حالی که تقابل‌هایی مانند گرم‌مزاجی - سردمزاجی، درون‌گرایی - برون‌گرایی، نظم - بی‌نظمی و نظافت - کثیفی، به احتمال زیاد می‌تواند به ناسازگاری بین زوجین بینجامد و برعکس، تقابل‌هایی مانند میل به سرپرستی -

^۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۹۲.

^۲. همان‌جا.

^۳. همان، ص ۱۹۳.

میل به وابستگی، سلطه‌جویی - سلطه‌پذیری، مردانگی - زنانگی و دیگر ویژگی‌های متقابل‌ی که نسبت به هم، جنبه تکمیلی دارند، نقش مهمی در استحکام پیوند زناشویی ایفا می‌کنند.^۱

معیار همسانی

اسلام، ایمان را معیار همسانی می‌داند. به فرموده امام صادق هنگامی که پیامبر خدا مردم را به ازدواج دخترانشان ترغیب کرد، کسی از حضرت پرسید:

﴿فَمَنْ نَزَّوَجٌ؟ فَقَالَ: «الْأَكْفَاءُ»، فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، وَمَنِ الْأَكْفَاءُ؟ فَقَالَ: «الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ، الْمُؤْمِنُونَ بَعْضُهُمْ أَكْفَاءُ بَعْضٍ»^۲

به ازدواج چه کسی؟ پیامبر فرمود: «اکفاء». گفت: ای پیامبر خدا! اکفاء چه کسانی هستند؟ فرمود: «برخی از مؤمنان، هم‌کفو برخی دیگرند. برخی از مؤمنان، هم‌کفو برخی دیگرند».

بنابراین، از دیدگاه اسلام، تنها معیار همسانی، ایمان است. برای تبیین این دیدگاه، پیش از هر چیز باید به معنای ایمان توجه کرد. پرسش از چیستی ایمان، معمولاً با استنکار و استبعاد در برابر دیدگاه اسلام به وجود می‌آید. بی‌گمان، این پرسش، ناشی از نداشتن تصویری درست و کامل از ایمان است. اسلام، نقش تفاوت‌های فرهنگی و شخصیتی را در ناسازگاری انکار نمی‌کند؛ اما از نقش بی‌مانند ایمان در به وجود آوردن سازگاری حتی با وجود آن تفاوت‌ها نیز غافل نیست. اگر به ایمان با همه ابعادش توجه شود، اختلاف‌ها تأثیر چندانی در زندگی نخواهند گذاشت. ایمان، سه کار مهم انجام می‌دهد: برای زندگی مبنای خاصی تعریف می‌کند که طرفین، بر اساس آن، رفتارشان را تنظیم می‌کنند و آن را در اختلاف‌ها داور قرار می‌دهند؛ به انسان، اخلاق نیک می‌بخشد و هم‌زیستی مسالمت‌آمیز و روابط لذت‌بخش خانوادگی را تضمین می‌کند؛ آستانه گذشت و بردباری انسان را افزایش می‌دهد که خود، موجب کاهش تنش‌ها و عبور از بحران‌ها می‌شود.

البته تفصیل این موضوع در گرو بررسی دقیق ابعاد ایمان است که از حوصله این بحث، خارج است؛ ولی نکته مهم، آن است که اسلام بر اساس همین منطق، تنها همسانی ایمانی را معیار قرار داده و معیار بودن دیگر عوامل را نفی کرده است. در تاریخ اسلام، شواهد بسیاری بر این امر وجود دارد که در ادامه، به بیان آنها می‌پردازیم.

^۱. همان، ص ۱۹۴.

^۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۳۷.

پیامبر خدا در بیانی شیوا به همسانی ایمان اشاره کرده، می‌فرماید:
 ﴿أَنْكَحْتُ زَيْدَ بْنَ حَارِثَةَ زَيْنَبَ بِنْتَ جَحْشٍ، وَأَنْكَحْتُ الْمُقَدَّادَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ؛
 لِيَعْلَمُوا أَنَّ أَشْرَفَ الشَّرَفِ الْإِسْلَامُ.﴾^۱

زینب (دختر جحش) را به عقد زید (پسر حارثه) درآوردم و ضباعه (دختر زبیر) را به عقد مقداد
 تا این که بدانند شریف‌ترین شرف‌ها، اسلام است.

ایشان در حدیث دیگری می‌فرماید:

﴿زَوَّجْتُ الْمُقَدَّادَ وَ زَيْدًا لِيَكُونَ أَشْرَفَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَحْسَنَكُمْ خُلُقًا.﴾^۲

مقداد و زید را همسر دادم تا بدانند شریف‌ترین شما نزد خداوند، خوش‌خلق‌ترین شماست.

امام صادق در بیان علت این اقدام پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ زَوَّجَ الْمُقَدَّادَ بْنَ أَسْوَدَ ضَبَاعَةَ بِنْتَ الزُّبَيْرِ بْنِ عَبْدِ الْمُطَّلِبِ، ثُمَّ قَالَ: إِنَّمَا زَوَّجَهَا
 الْمُقَدَّادَ لِتَضَعِ الْمَنَاقِحَ، وَ لِيَتَأَسَّوْا بِرَسُولِ اللَّهِ، وَ لِيَتَعْلَمُوا أَنَّ أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ. وَ كَانَ الزُّبَيْرُ
 أَخَا عَبْدِ اللَّهِ وَ أَبِي طَالِبٍ لِأَبِيهِمَا وَ أُمَّهِمَا.﴾^۳

پیامبر خدا ضباعه (دختر زبیر) را به عقد مقداد (پسر اسود) درآورد. سپس فرمود: «او را به عقد
 مقداد درآوردم تا سطح تشریفات نکاح را پایین بیاورم و به پیامبر خدا تأسی بجویند و بدانند که
 گرامی‌ترین شما نزد خداوند، باتقواترین شماست» و زبیر، برادر تنی عبدالله و ابوطالب بود.

به گفته برخی تاریخ‌نویسان، در این جریان، گروهی از مردم با تعجب از پیامبر خدا
 پرسیدند: «آیا دخترانمان را به ازدواج موالی^۴ خودمان درآوریم؟». در پاسخ به پرسش این افراد،
 آیه شریفه ﴿يَا أَيُّهَا النَّاسُ إِنَّا خَلَقْنَاكُمْ مِنْ ذَكَرٍ وَأُنْثَىٰ وَ جَعَلْنَاكُمْ شُعُوبًا وَقَبَائِلَ لِتَعَارَفُوا إِنَّ
 أَكْرَمَكُمْ عِنْدَ اللَّهِ اتَّقَاكُمْ﴾^۵ نازل شد.^۶

این مسئله، در زمان دیگر معصومان نیز اتفاق افتاده است. ابوحمزه ثمالی، این واقعه را
 چنین گزارش کرده است:

﴿كُنْتُ عِنْدَ أَبِي جَعْفَرٍ إِذِ اسْتَأْذَنَ عَلَيْهِ رَجُلٌ فَأَذِنَ لَهُ، فَدَخَلَ عَلَيْهِ فَسَلَّمَ فَرَحَّبَ بِهِ أَبُو جَعْفَرٍ وَ أَدْنَاهُ،

^۱. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۷.

^۲. سنن الدارقطنی، ج ۳، ص ۲۰۷ - ۲۰۸.

^۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۴۴.

^۴. موالی، عبارت‌اند از بردگانی که آزاد شده‌اند.

^۵. سوره حجرات، آیه ۱۳.

^۶. السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۳۶.

و سَاءَ لَهُ فَقَالَ الرَّجُلُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، إِنِّي خَطَبْتُ إِلَيْكَ مَوْلَاكَ فَلَانَ بْنِ أَبِي رَافِعٍ ابْنَتَهُ فَلَانَةَ، فَرَدَدْتَنِي وَ رَغِبَ عَنِّي وَ اذْدَرَأْنِي؛ لِدِمَامَتِي وَ حَاجَتِي وَ غُرْبَتِي، وَ قَدْ دَخَلَنِي مِنْ ذَلِكَ غَضَاظَةٌ هَجْمَةٌ غَضَّ لَهَا قَلْبِي تَمَنَيْتُ عِنْدَهَا الْمَوْتَ، فَقَالَ أَبُو جَعْفَرٍ: اذْهَبْ فَأَنْتَ رَسُولِي إِلَيْهِ وَ قُلْ لَهُ: يَقُولُ لَكَ مُحَمَّدُ بْنُ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ بْنِ عَلِيِّ بْنِ أَبِي طَالِبٍ: زَوْجٌ مُنْجِحٌ بِنِ رِيَّاحٍ مَوْلَايَ ابْنَتِكَ فَلَانَةَ وَ لَا تَرُدَّهُ. قَالَ أَبُو حَمْزَةَ: فَوَتَّبَعَ الرَّجُلُ فَرِحًا مُسْرِعًا بِرِسَالَةِ أَبِي جَعْفَرٍ^۱

نزد امام باقر بودم که مردی از او اجازه خواست. امام به او اجازه داد. پس نزد امام آمد و به ایشان سلام کرد و امام باقر هم به او خوشامد گفت و او را نزد خود نشانید و از او [مشکلش را] پرسید. مرد گفت: فدایت شوم! من از فلان بن ابورافع - که از موالی شماست - دخترش فلانه را خواستگاری کردم؛ ولی او مرا رد کرد و از من روی گرداند و به خاطر زشتی‌ام، فقرم و غریبی‌ام تحقیرم کرد و از کار او چنان عیب و ننگی بر من وارد آمد که دوست داشتیم همان‌جا از غصه بمیرم. پس امام فرمود: «از جانب من به سوی او برو و به او بگو: محمد بن علی بن حسین بن علی بن ابی‌طالب می‌گوید که دختری فلانه را به عقد منجیح بن رباح، برده‌ام من در بیار و او را رد نکن.» مرد هم با خوشحالی، در پی مأموریت امام باقر رفت.

بی‌گمان، همسانی ایمانی به این معنا نیست که در ابعاد دیگر باید حتماً تضاد وجود داشته باشد. اگر در ابعاد دیگر نیز همسانی وجود داشته باشد، امر مطلوبی است. این‌گونه همسانی‌ها زمینه‌های تنش را کاهش می‌دهد و پایداری و رضامندی را بیش از پیش فراهم می‌سازد؛ اما سخن درباره‌ی اولویت این عوامل است. اگر همسانی ایمانی و غیرایمانی وجود داشته باشد، بهترین وضعیت است؛ اما گاهی یکی، بدون دیگری وجود دارد؛ یعنی «همسانی ایمانی، بدون همسانی غیر ایمانی» و «همسانی غیر ایمانی، بدون همسانی ایمانی». در این مورد باید کارکرد هر یک از همسانی‌ها و میزان تأثیر آنها را بررسی کرد و سپس نسبت به اولویت‌ها تصمیم گرفت.

ناگفته خود پیداست که همسانی غیر ایمانی، توان جبران ناهمسانی ایمانی را ندارد؛ اما همسانی ایمانی (با تأکید بر ایمان واقعی) می‌تواند دیگر ناهمسانی‌ها را جبران کند. این بدان جهت است که ایمان واقعی، ویژگی‌هایی دارد که برخورداری فرد از آنها سبب شکل‌گیری

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹ - ۳۴۰.

شیوه‌ای از رفتار و برخورد می‌گردد که می‌تواند دیگر ناهمسانی‌ها را جبران نماید.^۱ از این رو، همسانی ایمانی مقدّم می‌شود و نمی‌توان همسانی غیر ایمانی را بر همسانی ایمانی، برتری داد.

۴. خردمندی

معیار دیگر در انتخاب همسر، خردمندی همسر است. مراد از خردمندی، دیوانه نبودن فرد و فقدان بیماری‌های روانی است که موجب اختلال در تشخیص و تصمیم درست می‌شود. همسر باید حداقل‌های تفکر منطقی را دارا باشد تا بتواند زندگی سالمی را رقم بزند. این ویژگی، در دو زمینه نقش‌آفرین است: یکی در روابط میان همسران و دیگری در تربیت فرزند. پیامبر اکرم در این باره می‌فرماید:

﴿يَا كُمْ وَ تَزَوُّجَ الْحَمَقَاءِ؛ فَإِنَّ صُحْبَتَهَا ضِيَاعٌ وَ وُلْدُهَا ضِيَاعٌ﴾^۲

از ازدواج با زن احمق بپرهیزید؛ زیرا همنشینی با او تباهی است و فرزندانش کفتارصفت هستند.

خردمندی طرفین یک ارتباط، از لوازم موفقیت آن ارتباط است و این مهم، در خانواده - که این ارتباط، تنگاتنگ و پیوسته است -، اهمیت بیشتری می‌یابد. از سویی، زندگی با فرد نابخرد، بسیار آزاردهنده است و همسر نادان، زندگی را تلخ و زجرآور خواهد ساخت. از سوی دیگر، این ویژگی می‌تواند از راه وراثت یا تربیت، به فرزند منتقل شود و آینده فرد دیگری را نیز به تباهی بکشاند و زندگی خانوادگی دیگری را با مشکل روبه‌رو سازد.

با این همه، آیا این ویژگی، تنها باید درباره زنان رعایت شود؟ هر چند ظاهر روایت درباره زنان است، با این حال، منحصر در ایشان نیست و شاید بتوان با ملاک مطرح‌شده، آن را به مردان هم سرایت داد. البته این تسری را نمی‌توان به حدیث نسبت داد. همچنین باید توجه داشت که در این موضوع، روایتی درباره مردان دیده نشده است. نکته دیگر این که تأثیر

^۱ بررسی دقیق این مسئله، خارج از حوصله این نوشتار است. برای این کار باید مؤلفه‌های ایمان را از متون دینی یافت و تأثیر آن را در جبران دیگر ناهمسانی‌ها بررسی نمود.

^۲ الجعفریات، ص ۹۲؛ النوادر، راوندی، ص ۱۱۶، ح ۱۱۷؛ الکافی، ج ۵، ص ۳۵۳، ح ۱؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۶، ح ۱۶۲۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۷، ح ۳۵.

امام صادق نیز در این باره می‌فرماید: ﴿زَوِّجُوا الْأَحْمَقَ وَ لَا تُزَوِّجُوا الْحَمَقَاءَ؛ فَإِنَّ الْأَحْمَقَ يَنْجُبُ وَ الْحَمَقَاءُ لَا تَنْجُبُ﴾؛ به مرد کودن، زن بدهید، ولی با زن کودن، ازدواج نکنید؛ چرا که مرد کودن، فرزند نجیب می‌آورد، در حالی که زن کودن، فرزند نجیب نمی‌آورد (الکافی، ج ۵، ص ۳۵۴، ح ۲؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۶، ح ۱۶۲۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۶۱، ح ۴۹۲۹).

نابخردی در ضایع شدن روابط را می‌توان درک کرد؛ اما رابطه نابخردی با کفترصفتی، روشن و واضح نیست و تبیین این مسئله، به تحقیقی بیشتر نیاز دارد.

ج. ازدواج اختیاری

از عوامل مؤثر در پایداری و رضامندی، اختیاری بودن ازدواج است. ازدواج، پیوند روح‌ها و جان‌هاست، نه پیوند جسم‌ها. ثمره ازدواج با اکراه و اجبار، «زوجیت بدون صمیمیت» است؛ حال آن که آنچه خانواده را مستحکم نگه می‌دارد و احساس شیرین و لذت‌بخشی را میان همسران پدید می‌آورد، علاقه آنان به یکدیگر است. همسرانی که با اجبار و اکراه زندگی را آغاز کنند، از چنین نعمتی محروم‌اند.

یکی از ویژگی‌هایی که در فرهنگ‌های گذشته، به نسبت رواج داشته، اجبار دختر و بعضاً اجبار پسر به ازدواج بوده است. ساختارهای خاص جوامع سنتی، به گونه‌ای بوده که با انواع ازدواج‌های اجباری همخوانی داشته و گاه حتی به عنوان امر به هنجار، آنها را تقویت می‌کرده است.^۱ این مسئله، معمولاً هنگامی به صورت یک مشکل و مانع بر سر انسجام خانواده مطرح می‌شود که جامعه سنتی، در مرحله انتقال به دوران تجدّد باشد. در چنین مقطعی، شاهد بروز تعارض‌هایی هستیم که از تمایل نسل‌های گذشته به حفظ باورها و رسوم گذشته و تمایل نسل جدید به کسب هویت مستقل و پیروی از معیارهای فردی، نشئت می‌گیرد و در نتیجه، اگر دختر یا پسر برخلاف میل و رضایت درونی خود به ازدواج وادار شود، احتمال بروز ناسازگاری و کشمکش در چنین خانواده‌ای، بسیار بالا خواهد بود، به ویژه این که عادتاً اثری از عشق و محبت در این گونه ازدواج یافت نمی‌شود.^۲

^۱. بهنام و راسخ، ص ۱۲۴ - ۱۲۶.

^۲. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۱۷۷.

نظر خواهی

یکی از مسائل مهم در ازدواج، نظر خواهی از دختر و پسر در امر ازدواج است که در ادبیات دین، با نام «استئمار المرأة» از آن یاد شده است.

امام صادق در این باره می‌فرماید:

﴿سُئِمَ الْمَرْءُ الْبِكْرَ وَغَيْرَهَا وَلَا تُنْكَحُ إِلَّا بِأَمْرِهَا.﴾^۱

از دختر باکره و غیر آن نظر خواهی شود و جز به امر و رضایت خودشان ازدواج داده نشوند. همچنین ایشان در پاسخ به شخصی که درباره ازدواج خواهرش از ایشان نظر خواهی کرده بود، می‌فرماید:

﴿يُؤَامِرُهَا، فَإِنْ سَكَتَتْ فَهُوَ إِقْرَارُهَا، وَإِنْ أَبَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا، وَإِنْ قَالَتْ: زَوِّجْنِي فَلَنَا فَلْيُزَوِّجْهَا مِمَّنْ تَرْضَى. وَالْيَتِيمَةَ فِي حِجْرِ الرَّجُلِ لَا يُزَوِّجُهَا إِلَّا بِرِضَاهَا.﴾^۲

از او نظر خواهی شود. پس اگر سکوت کرد، نشانه پذیرش است و اگر نپذیرفت، ازدواجش ندهید و اگر گفت: «مرا به عقد فلانی در بیاو!»، او را با هر که از او رضایت دارد، ازدواج دهید و دختر یتیمی که در خانه کسی هست، تنها با رضایت خود دختر ازدواج داده شود.

هنگامی که امام علی حضرت زهرا را از پیامبر خدا خواستگاری کرد، پیامبر به علی فرمود:

﴿بَا عَلِيُّ، إِنَّهُ قَدْ ذَكَرَهَا قَبْلَكَ رَجُلٌ فَذَكَرْتُ ذَلِكَ لَهَا فَأَرَأَيْتُ الْكَرَاهَةَ فِي وَجْهِهَا، وَ لَكِنَّ عَلِيَّ رَسَلِكَ حَتَّى أَخْرَجَ إِلَيْكَ. فَدَخَلَ عَلَيْهَا فَأَخْبَرَهَا وَقَالَ: إِنَّ عَلِيًّا قَدْ ذَكَرَ مِنْ أَمْرِكَ شَيْئًا فَمَا تَرَيْنَ؟ فَسَكَتَتْ وَ لَمْ تُولَّ وَجْهَهَا، وَ لَمْ يَرَ فِيهِ رَسُولُ اللَّهِ كَرَاهَةً، فَقَامَ وَ هُوَ يَقُولُ: اللَّهُ أَكْبَرُ، سَكُوتُهَا إِقْرَارُهَا.﴾^۳

ای علی! پیش از تو هم از او خواستگاری کرده بودند. هنگامی که آن را برای او بیان کردم، در چهره‌اش ناخوشایندی دیدم. حال منتظر باش تا برگردم. پیش او رفت و او را خبر داد که: «علی، از تو خواستگاری کرده است. نظرت چیست؟». پس فاطمه سکوت کرد و روی نگرداند و پیامبر خدا در چهره او کراهتی ندید. پس برخاست و در حالی که بانگ الله اکبر برآورده بود، فرمود: «سکوتش نشانه پذیرش است».

^۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۰؛ ح ۱۵۳۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۷۱، ح ۲۵۶۰۳.

^۲. الکافی، ج ۵، ص ۳۹۲، ح ۳ و ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۹۷، ح ۴۳۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۶۸، ح ۲۵۵۹۶.

^۳. الأمالی، طوسی، ص ۳۹، ح ۴۴؛ بشاره المصطفی، ص ۲۶۱؛ المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۰، نیز ر. ک: بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۹۳، ح ۴.

در حدیثی از صفوان آمده است که عبد الرحمان، نظر امام کاظم را درباره ازدواج دخترش با پسر برادرش جويا شد. امام در پاسخ فرمود:

﴿إِفْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَرِّضًا؛ فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا نَصِيبًا﴾^۱

با رضایت دختر انجام بده؛ زیرا او نسبت به خودش اختیاری دارد.

خالد بن داوود هم از امام کاظم درباره ازدواج دخترش با علی بن جعفر پرسید و ایشان مشابه همین پاسخ را به وی دادند.^۲

بر پایه این حق طبیعی و قانون کلی، در روایات، از شوهر دادن دختران خردسال نهی شده است. در این گونه ازدواج‌ها، دختران، در انتخاب همسر آینده خود نقشی ندارند و در مقابل عمل انجام‌شده قرار می‌گیرند. دلیل این نهی نیز مشکل بودن برقراری انس و الفت میان آنان بیان شده است. بدیهی است که برقرار نشدن الفت و مهربانی میان آنان، از عوامل ناپایداری و نارضایی خانواده خواهد بود. هشام بن حکم از امام صادق یا امام کاظم نقل می‌کند که در واکنش به ازدواج فرزندان در کودکی، فرمود:

﴿إِذَا زُوِّجُوا وَ هُمْ صِغَارٌ لَمْ يَكَادُوا يَتَأَلَّفُوا﴾^۳

اگر ازدواج کنند در حالی که کم سن و سال هستند، به سختی الفت می‌گیرند.

از ظاهر برخی روایات چنین برمی‌آید که در نکاح دختر باکره، ولایت با پدر است و خود او هیچ حقی در این باره ندارد. برای نمونه در حدیثی از امام صادق آمده است:

﴿إِذَا كَانَتْ الْجَارِيَةُ بَيْنَ أَبِيهَا فَلَيْسَ لَهَا مَعَ أَبِيهَا أَمْرٌ، وَإِذَا كَانَتْ قَدْ تَزَوَّجَتْ لَمْ يُزَوِّجْهَا إِلَّا بِرِضَا مِنْهَا﴾^۴

اگر دختر، نزد والدین خود باشد، او اختیاری ندارد و اگر قبلاً ازدواج کرده باشد باید پدر با رضایتش او را به ازدواج کسی درآورد.

شیخ حرّ عاملی در تحلیل مضمون این روایت می‌نویسد: ممکن است مراد این باشد که با وجود والدین، او به صورت انفرادی و مستقل، اختیاری ندارد، هر چند امر میان آنها مشترک است؛ بر خلاف زنی که ازدواج کرده است.^۵

۱. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱۵۳۴؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۸.

۲. ﴿إِفْعَلْ وَ يَكُونُ ذَلِكَ بَرِّضًا؛ فَإِنَّ لَهَا فِي نَفْسِهَا حَظًّا﴾؛ با رضایت دختر انجام بده؛ زیرا او نسبت به خودش بهره‌ای [و اختیاری] دارد (همان جا).

۳. الکافی، ج ۵، ص ۳۹۸.

۴. تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۳۸۰، ح ۱۵۳۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۹.

۵. وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۲۸۴، ح ۲۵۶۳۹.

همچنین ایشان در جمع میان روایات این مسئله، بر این باور است که روایات اختصاص ولایت به پدر و اختصاص ولایت بر ازدواج به دختر، حمل بر تقیّه می‌شود. اولی، نظر شافعی و گروهی از اهل سنت است و دومی، دیدگاه ابوحنیفه و گروهی دیگر است؛ اما وجه مشترک این روایات، مشارکت هر دو (پدر و دختر) در امر ازدواج است که هم مطابق برخی روایات و هم موافق احتیاط است.^۱

الگوی تصمیم‌گیری و انتخاب

اکنون این سؤال مطرح است که: دین برای تصمیم‌گیری در مرحله انتخاب همسر، چه الگویی را تأیید می‌کند؟

در این باره، سه الگو را می‌توانیم مطرح کنیم:

- الگوی «والدینی» یا استبدادی که در آن تنها والدین تصمیم‌گیری می‌کنند.

- الگوی «فرزندی» یا استقلالی که تنها فرزندان تصمیم می‌گیرند.

- الگوی «والدین - فرزندی» یا مشارکتی که هر دو در فرآیند تصمیم‌گیری نقش دارند.

بر پایه آنچه گفتیم، معلوم می‌شود که دین، الگوی نخست را تأیید نمی‌کند. حال باید دید که آیا نفی استقلال والدین در تصمیم‌گیری، به معنای تأیید استقلال فرزندان در تصمیم‌گیری است؟ اثبات استقلال فرزندان از روایات نفی استقلال والدین، مشکل است؛ زیرا در برخی دیگر از روایات، به مسئولیت والدین، نیز اشاره شده است. در برخی از این روایات، تأکید شده که اگر خواستگار، فلان شرط یا شرایط را دارد، دختر خود را به ازدواج او درآورد.^۲ در مقابل، در برخی دیگر تأکید شده است که فرزندان خود را به ازدواج کسانی که فلان ویژگی را دارند، درنیاورید.^۳ مجموع این دو گروه از روایات، یعنی روایاتی که برخواست فرزندان و روایاتی که بر نقش والدین تأکید دارند، الگوی سوم را تأیید می‌کند که ترکیبی از نظر والدین و فرزندان است و بخشی از هر دو الگو را دربرمی‌گیرد.

البته چگونگی ترکیب و تعامل این دو با یکدیگر نیز مهم است. بدیهی است که تصمیم‌گیرنده نهایی باید فرزندان باشند، نه والدین؛ اما والدین، مقدمات تصمیم‌گیری و

^۱ «أقول: ليس فيه تصريح ببلوغها ورشدها فيحمل على فقد هما أو أحدهما أو التقيّة» (همان، ص ۲۸۶).

^۲ «إِذَا جَاءَكُمْ مَنْ تَرْضَوْنَ دِينَهُ وَآمَانَتَهُ يَخْطُبُ إِلَيْكُمْ فَرُوجُهُ»؛ هرگاه کسی به خواستگاری نزد شما آمد و دینداری و امانتداری او را پسندیدید، به او زن بدهید. (الأمالی، طوسی، ص ۵۱۹، ح ۱۱۴۵؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۷۷، ح ۲۵۰۷۵).

^۳ حسین بن بشیر واسطی می‌گوید: «كُنْتُ إِلَى أَبِي الْحَسَنِ الرَّضَا أَنْ لِي قَرَابَةٌ قَدْ خَطَبَ إِلَيَّ ابْنَتِي وَفِي خَلْفِهِ سُوءٌ، فَقَالَ: لَأُتَرَّجَهُ إِنْ كَانَ سَيِّئَ الْخُلُقِ»؛ به امام رضا نوشته‌ام: من خویشاوندی دارم که از دخترم خواستگاری کرده؛ اما بد اخلاق است. امام رضا فرمود: «اگر بد اخلاق است، به او زن نده» (الکافی، ج ۵، ص ۵۰۶۳؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۰۹، ح ۴۴۲۸).

فصل دوم: عوامل پیشینی

پایداری و رضامندی

اطلاعات لازم برای آن را فراهم و فضا را برای فرزندان روشن می‌سازند تا آنان خودشان به تصمیم برسند و انتخاب کنند. بر اساس این الگو، هم مصلحت‌ها توسط والدین در نظر گرفته می‌شود و فرزندان، از تصمیمات شتابزده و احساسی خودداری می‌کنند، و هم خواست و علاقه فرزندان در نظر گرفته می‌شود و از تحمیل نظر والدین جلوگیری می‌شود.

خلاصه بحث

پایداری خانواده و رضایت زناشویی، پیش از ازدواج آغاز می‌شود. عوامل پیشینی آن، دو محور اساسی دارند: توانمندی‌های شناختی و مهارت در انتخاب. توانمندی‌های شناختی، مربوط به دو موضوع است: تنظیم دیدگاه نسبت به ازدواج و تشکیل خانواده - که از راه شناخت درست فلسفه ازدواج و کارکردهای آن حاصل می‌شود؛ و تنظیم دیدگاه نسبت به همسر. کسی که ازدواج و تشکیل خانواده را یک امر الهی و مقدس بداند و همسر را نه یک انسان معمولی، بلکه امانت الهی بداند، نسبت به پاسداشت خانواده و همسر، تلاش دوچندانی خواهد کرد و برای آنها ارزش بیشتری قائل خواهد شد و به همان اندازه، رضامندی از آن نیز افزایش خواهد یافت. مهارت در انتخاب نیز از یک سو به مسئله دقت در انتخاب می‌پردازد - که معیارهای انتخاب را شامل می‌شود - و از سوی دیگر به اختیاری بودن ازدواج و خواست طرفین تأکید دارد. رعایت این مجموعه پیش از ازدواج، تشکیل خانواده را بر مبنایی درست و مستحکم قرار می‌دهد و لذا می‌تواند آینده زندگی را تا حدود زیادی تضمین کند. البته روشن است که این امر، به رعایت اموری پس از تشکیل خانواده نیز نیاز دارد که در فصل آینده به آنها خواهیم پرداخت.

فصل سوم

عوامل پسینی
پایداری و رضامندی

همسران باید پس از ازدواج و تشکیل خانواده، اموری را رعایت کنند تا موفقیت خانواده و رضایت زناشویی، تضمین گردد. این امور، موارد متعدّد و متفاوتی را تشکیل می‌دهند که در متون اسلامی، از آنها یاد شده است. بررسی و تحلیل همه این موارد نشان می‌دهد که یک مورد از این مجموعه، محور اساسی است و بقیه، پیرامون آن قرار داشته و تأمین کننده آن خواهند بود. آن محور اساسی - که از آن می‌توان به عنوان راهبرد موفقیت و رضامندی در خانواده یاد کرد -، چیزی نیست جز «مودّت و رحمت». در ادامه نخست به این مسئله می‌پردازیم و سپس دیگر موارد را بیان خواهیم کرد.

راهبرد: مودّت و رحمت

تنهایی برای انسان، تلخ و آزاردهنده است. فرد تنها، احساس خلأ می‌کند؛ احساس دردآوری که هیچ چیز حتی ثروت، شهرت و ریاست نیز آن را پر نمی‌کند.^۱ با دیگران بودن و برقراری رابطه و انس گرفتن با آنان، یکی از نیازهای جدّی بشر است. ما نه برای تأمین نیازهای مادی زندگی، بلکه برای تأمین نیازهای عاطفی‌مان، به انس گرفتن با دیگران نیاز داریم. بنابراین، انس و صمیمیت، یکی از عوامل مهم رضامندی و شادکامی است.

در این میان، یکی از منابع مهم تأمین این نیاز، همسر است؛ نیازی که هیچ رابطه‌ای جای آن را پر نمی‌کند. اگر این نیاز برآورده نشود، انسان آرامش نمی‌یابد. زمانی می‌توان به آرامش رسید، از زندگی لذت برد و از آن راضی بود که این بخش از نیاز انسان نیز برآورده شده باشد. برآورده شدن این نیاز، موجب آرامش می‌شود و بدین جهت است که خداوند متعال می‌فرماید:

﴿هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ مِنْ نَفْسٍ وَاحِدَةٍ وَ جَعَلَ مِنْهَا زَوْجَهَا لِيَسْكُنَ إِلَيْهَا.﴾^۲

او کسی است که شما را از یک ماهیت آفرید و همسرش را از آن قرار داد، تا بدان وسیله، آرامش یابد.

^۱. رابرت بولتون در کتاب روان‌شناسی روابط انسانی، به بحثی با عنوان «درد تنهایی» پرداخته است. به باور او امروزه بسیاری از افراد، آرزو می‌کنند با دیگران رابطه‌ای صمیمی داشته باشند؛ ولی از آن محروم‌اند. او از قول یکی از روان‌پزشکان امریکا نقل می‌کند که در جامعه ما، عمیق‌ترین مشکل مردم، تنهایی و انزواست. وی بر این باور است که تنها بودن، دو نوع است: نخست، «غزلت» که می‌تواند تنهایی کامل، سازنده و مسرت‌بخشی باشد و دوم، «تنهایی» که نوعی بی‌کسی دردآور، مرده و پوچ است و این تنهایی، حتی ممکن است در میان جمعیت نیز روی دهد. او معتقد است امروز، در روابط اجتماعی، شاهد پدیده‌ای هستیم با عنوان «مجاورت بدون صمیمیت». انسان‌ها در کنار یکدیگرند؛ اما محبت و صمیمیت، در میان آنان وجود ندارد (ر.ک: روان‌شناسی روابط انسانی، ص ۲۵ و ۲۶).

^۲. سورة اعراف، آیه ۱۸۹.

خداوند، همسر را مایه آرامش و انس قرار داده^۱ تا انسان، در کنار او آسایش یابد.^۲ اگر کسی از همسر موافق و همراه، محروم باشد، ناآرام و حیران می‌شود و زندگی او ناتمام خواهد بود.^۳ جالب این که در آیه دیگری، در کنار سکونت و آرامش، از مودت و رحمت یاد شده است:

﴿وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً﴾^۴

و از نشانه‌های خداوند، این است که از خود شما برایتان همسرانی قرار داد تا بدانها آرامش یابید و میانتان مودت و رحمت قرار داد.

آرامش، یکی از فلسفه‌های ازدواج است که می‌توان آن را به عنوان هدف یاد کرد و مودت و رحمت را می‌توان به عنوان مبنای رابطه میان همسران دانست که تحقق بخش آن هدف است. بنا بر این، اساس موفقیت زندگی و رضایت زناشویی، در محبت و صمیمیت است. امام صادق مهربانی زن را عامل همراهی و همیاری می‌داند و درباره این گروه از زنان می‌فرماید:

﴿وَهُنَّ ثَلَاثٌ: فَأَمْرَأَةٌ وَلَوْ دُوْدٌ تُعِينُ زَوْجَهَا عَلَى دَهْرِهِ لِدُنْيَاهُ وَ آخِرَتِهِ...﴾^۵

و آنان سه گروه‌اند: زن زایای مهربان که شوهرش را در امور دنیوی و اخروی زندگی‌اش یاری می‌رساند...

تأکید بر مهرورزی

به دلیل نقش مهم مهرورزی در زندگی، در معارف دین، فراوان بر آن تأکید شده است. امام زین‌العابدین یکی از حقوق زن را مهربانی با او می‌داند.^۶ امام صادق مهربانی با همسر را از

۱. امام سجاد: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَ أُنْسًا﴾ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۱).

۲. امام سجاد: ﴿إِنَّ اللَّهَ جَعَلَهَا سَكْنًا وَ مُسْتَرَحًا وَ أُنْسًا وَ وَاقِيَةً﴾ (تحف العقول، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴، ح ۲).

۳. امام صادق: ﴿خَمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مَشْغُولَ الْقَلْبِ، فَأَوْثَقَهَا: صِحَّةُ الْبَدَنِ... وَالرَّابِعَةُ الْأَنْبِيَسُ الْمُوَافِقُ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَنْبِيَسُ الْمُوَافِقُ؟ قَالَ: الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَ الْخَلِيْطُ الصَّالِحُ...﴾ (الخصال، ص ۲۸۴، ح ۳۴؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۷، ح ۱۴۹۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۶، ح ۵).

۴. سورة روم، آیه ۲۱.

۵. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۳؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۱، ح ۱۶۰۱؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۳۸۶، ح ۴۳۵۸؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۵، ح ۱۴۹۰؛ معانی الأخبار، ص ۳۱۷، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۲، ح ۱۱.

۶. ﴿وَ أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَأَنَّ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكْنًا وَ أُنْسًا، فَتَعْلَمُ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ، فَتُكْرِمُهَا وَ تَرْفُقُ بِهَا، وَ إِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجِبَ فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا؛ لِأَنَّهَا أَسِيرُكَ، وَ تُطْعِمُهَا وَ تَكْسُوْهَا، وَ إِذَا جَهِلَتْ عَفْوَتْ عَنْهَا﴾؛ اما حق زن، این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است و بدان که آن، نعمتی است از جانب خدا بر تو. پس او را گرامی بدار و با او مدارا کن و اگر چه حق تو بر او واجب‌تر است، اما بر توست که به او ترحم کنی؛ زیرا اسیر توست و باید خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد، از او درگذری (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۳۲۱۴؛ الخصال، ص ۵۶۷، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۲۶۵۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۵، ح ۱).

اخلاق پیامبران معرفی کرده است.^۱ انس درباره شخص پیامبر خدا می‌گوید که ایشان با خانواده‌اش مهربان^۲ و بلکه مهربان‌ترین مردم نسبت به فرزندان و خانواده بود.^۳

در برخی روایات، به پاداش معنوی مهربانی با همسر اشاره و بر آن تأکید شده است که نشان دهنده اهمیت آن در تفکر اسلامی است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجهِ زَوْجِهِ وَنَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةٍ، فَإِذَا أَخَذَ بِكَفِّهَا وَأَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتْ ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا.﴾^۴

هنگامی که بنده به صورت زنی نگاه کند و زنی به صورت او، خداوند به هر دوی آنها نظر رحمت می‌کند و هنگامی که دستان همدیگر را بگیرند، گناهانشان از لای انگشتانشان فرو می‌ریزد.

در برخی دیگر از روایات، به تأثیر مهربانی همسر در قیامت اشاره شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿يُوتَى بِالرَّجُلِ مِنْ أُمَّتِي يَوْمَ الْقِيَامَةِ وَمَا لَهُ مِنْ حَسَنَةٍ تُرْجَى لَهُ الْجَنَّةَ، فَيَقُولُ الرَّبُّ تَعَالَى: أَدْخِلُوهُ الْجَنَّةَ، فَإِنَّهُ كَانَ يَرْحَمُ عِيَالَهُ.﴾^۵

روز قیامت، مردی از امت من را می‌آورند در حالی که برای او حسنه‌ای که امید بهشت را برایش داشته باشد، ندارد؛ ولی خدای تعالی می‌فرماید: او را وارد بهشت کنید؛ زیرا با خانواده‌اش مهربان بود.

در بخش دیگری از روایات، به مهربانی زن نسبت به شوهر توجه شده است. پیامبر خدا این را از حقوق مرد می‌داند و می‌فرماید:

﴿لِلرَّجُلِ عَلَى الْمَرْأَةِ أَنْ تَلْزَمَ بَيْتَهُ وَتُوَدِّدَهُ وَتُحْيِيَهُ وَتُشْفِقَهُ.﴾^۶

حق مرد بر زن این است که همواره در خانه‌اش باشد.^۷ با او مهر ورزد، دوستش بدارد و برایش

^۱ «مِنْ أَخْلَاقِ الْأَنْبِيَاءِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِمْ حُبُّ النِّسَاءِ»؛ از اخلاق پیامبران - (صلی الله علیهم - دوست داشتن زنان است (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰).

^۲ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ رَحِيمًا بِالْعِيَالِ» (مسند الطیالسی، ص ۲۸۳، ح ۲۱۱۵؛ المطالب العالی، ج ۴، ص ۲۶، ح ۳۸۶۴؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۲۹، ح ۱۸۳۳۴).

^۳ «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَرْحَمِ النَّاسِ بِالصِّبْيَانِ وَالْعِيَالِ» (تاریخ دمشق، ج ۴، ص ۸۸؛ کنز العمال، ص ۱۵۵، ح ۱۸۴۹۰).

^۴ مسند زید، ص ۳۰۲. نیز، رک: کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۴۳۷.

^۵ تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۳۳۰، ش ۸۱۹؛ تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۳۴۱، ح ۷۳۶۲؛ الفردوس، ج ۵، ص ۴۶۰، ح ۸۷۵۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۹، ح ۴۴۹۹۴.

^۶ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۴.

^۷ البته مواردی که زن، تکلیف واجب دارد و یا مواردی که شوهر اجازه می‌دهد، از این حکم مستثناست.

دلسوزی کند.

در دیگر روایات، مهربانی، یکی از ویژگی‌های زن شایسته به شمار آمده است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ خَيْرَ نِسَائِكُمُ الْوَلُودُ الْوَدُودُ﴾^۱

بهترین زنان شما، زنان زایای مهرورز هستند.

بر این پایه، سفارش شده است که با زنان مهرورز، ازدواج کنید.

نکته مهم دیگر، رابطه مهربانی با ایمان است که در تعدادی از روایات بر آن تأکید شده

است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿كُلَّمَا ازْدَادَ الْعَبْدُ إِيمَانًا ازْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ﴾^۲

هنگامی که بنده ایمانش زیاد شود، محبتش به زنان افزون می‌گردد.

امام صادق نیز در این باره می‌فرماید:

﴿الْعَبْدُ كُلَّمَا ازْدَادَ لِلنِّسَاءِ حُبًّا ازْدَادَ فِي الْإِيمَانِ فَضْلًا﴾^۳

بنده، هنگامی که محبتش به زنان زیاد شود، ایمانش فزونی می‌یابد.

ایشان در روایت دیگری چنین می‌فرماید:

﴿مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزْدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا ازْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ﴾^۴

گمان نمی‌کنم که در ایمان مردی، خیری افزوده شود مگر این که محبتش به زنان زیاد گردد! همه این امور، نشان دهنده جایگاه مهم مودت و رحمت در خانواده است. از آن جا که این امر، راهبرد رضامندی و پایداری خانوادگی است، باید آن را «آبر توان» نامید. همسران موفق کسانی‌اند که از توان مهرورزی و ایجاد مودت و رحمت برخوردارند.

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴.

^۲ الجعفریات، ص ۹۰؛ النوادر، راوندی، ص ۱۱۴، ۱۰۹؛ نیز، رک: دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۲، ۶۹۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۸، ح ۲۸.

^۳ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۴، ح ۴۳۵۰.

^۴ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۰؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۲۱، ح ۲۴۹۲۲.

معنای مودت و رحمت و تفاوت آنها

دو واژه مودت و رحمت که در آیه شریف از آنها صحبت شده، نیازمند بررسی‌اند. برای فهم دقیق این موضوع، نخست باید به چند نکته توجه کرد:

۱. تفاوت مودت با محبت

محبت، احساس عاطفی انسان است که در قلب او جای دارد؛ ولی مودت، جلوه رفتاری آن است. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

کلمه «مودت»، تقریباً به معنای محبتی است که اثرش در مقام عمل ظاهر باشد. در نتیجه، نسبت مودت به محبت، نسبت خضوع است به خشوع؛ چون خضوع، آن خشوعی را گویند که در مقام عمل، اثرش هویدا شود، به خلاف خشوع که به معنای نوعی تأثر نفسانی است که از مشاهده عظمت و کبریایی در دل پدید می‌آید.^۱

با این توصیف، به کار بردن واژه مودت به جای محبت می‌تواند دو نکته مهم داشته باشد: یکی این که مودت، هم محبت و هم عمل بر اساس محبت را دربر می‌گیرد. دیگر این که تنها محبت درونی و قلبی نیست که زندگی را سامان می‌بخشد؛ بلکه رفتار محبت‌آمیز است که در پایداری زندگی نقش دارد. زندگی، امری جدی است، نه یک داستان و تنها با عمل، استوار و پایدار می‌شود.

۲. تفاوت مودت با رحمت

مودت و رحمت، هر دو از جنس علاقه و عاطفه مثبت هستند، با این تفاوت که رحمت، به شخصی نیازمند است که باید از او حمایت و به او کمک کرد. به بیان دیگر، هنگامی که عواطف ما به شخص نیازمند مراقبت و نگهداری، جریان می‌یابد، نام «رحمت» بر خود می‌گیرد. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

رحمت، به معنای نوعی تأثیر نفسانی است که از مشاهده محرومیت محرومی که کمالی را ندارد و محتاج به رفع نقص است، در دل، پدید می‌آید و صاحب‌دل را وادار می‌کند به این که

^۱.المیزان، ج ۱۶، ص ۱۶۶.

در مقام اقدام برآید و او را از محرومیت نجات دهد و نقصش را رفع کند.^۱

۳. تفاوت معنایی دو واژه

درباره کاربرد معنایی واژگان مودت و رحمت، دو دیدگاه مطرح شده است: دیدگاه همسری - فرزندی و دیدگاه جوانی - پیری. بر پایه دیدگاه نخست، مودت، به روابط عاطفی میان همسرانی مربوط می‌شود که تقریباً در شرایط یکسان قرار دارند و رحمت، ویژه روابط همسران با فرزندانشان است که نیازمند مراقبت و حمایت هستند. مرحوم علامه طباطبایی در این باره می‌فرماید:

یکی از روشن‌ترین جلوه‌گاه‌ها و موارد خودنمایی مودت و رحمت، جامعه کوچک خانواده است؛ چون زن و شوهر در محبت و مودت، ملازم یکدیگرند و این دو با هم و مخصوصاً زن، فرزندان کوچک‌تر را رحم می‌کنند؛ چون در آنها ضعف و عجز مشاهده می‌کنند و می‌بینند که کودک خردسالشان نمی‌تواند نیازهای ضرور زندگی خود را تأمین کند. لذا آن محبت و مودت وادارشان می‌کند به این که در حفظ و حراست تغذیه، لباس، منزل و تربیت او بکوشند و اگر این رحمت نبود، نسل به کلی منقطع می‌شد و هرگز نوع بشر دوام نمی‌یافت.^۲

اما دیدگاه دوم، معتقد است که هر دو مربوط به همسران است و تفاوت آن در جوانی و پیری است؛ روابط عاطفی میان همسران در آغاز زندگی، بر اساس مودت است و در ادامه زندگی - که انسان‌ها پیر و ناتوان می‌شوند و نیازمند مراقبت هستند -، بر اساس رحمت شکل می‌گیرد. مودت، انگیزه ارتباط در آغاز کار است؛ اما در پایان - که یکی از دو همسر، ممکن است ضعیف و ناتوان گردد و قادر بر خدمتی نباشد -، رحمت جای آن را می‌گیرد.^۳ بر پایه این دیدگاه، قرآن کریم در حقیقت، بیان‌کننده تحول عاطفه در طول زندگی است که جای تأمل دارد و شایسته آن است که موضوع تحقیقات روان‌شناختی قرار گیرد.

^۱ همان جا.

^۲ همان جا. دیدگاه مرحوم علامه طباطبایی با نظریه خانواده - که دو مؤلفه داشت، سازگارتر به نظر می‌رسد. مودت، تبیین‌کننده چگونگی تعامل با همسر است و رحمت، تبیین‌کننده چگونگی رابطه با فرزند.

^۳ تفسیر نمونه، ج ۱۶، ص ۳۹۳. در بخش دیگری از این کتاب آمده است: «مودت، غالباً جنبه متقابل دارد؛ اما رحمت، یک‌جانبه و ایثارگرانه است؛ زیرا برای بقای یک جامعه، گاه خدمات متقابل لازم است که سرچشمه آن، مودت است و گاه خدمات بلاعوض که نیاز به ایثار و رحمت دارد.

البته آیه، مودت و رحمت را میان دو همسر بیان می‌کند؛ ولی این احتمال نیز وجود دارد که تعبیر «بینکم»، اشاره به همه انسان‌ها باشد، که دو همسر، یکی از مصادیق بارز آن محسوب می‌شوند؛ زیرا نه تنها زندگی خانوادگی که زندگی در کل جامعه انسانی، بدون این دو اصل، یعنی «مودت» و «رحمت» امکان‌پذیر نیست و از میان رفتن این دو پیوند و حتی ضعف و کمبود آنها، مایه هزاران بدبختی، ناراحتی و اضطراب اجتماعی است.»

دیدگاه سومی را نیز می‌توان مطرح کرد که نه بر پایه نظریه همسر - فرزند است و نه بر پایه دیدگاه پیری - جوانی همسران؛ بلکه این دیدگاه، بر پایه اختلاف و تفاوت وضعیت همسران در زندگی است؛ بدین معنا که در ابعادی از زندگی - که یکی نسبت به دیگری در ضعف قرار دارد -، «رحمت» معنا می‌یابد و در غیر آن، «مودت»^۱.

حد مودت و رحمت

حال این سؤال به ذهن می‌آید که آیا مودت و رحمت، اندازه‌ای هم دارند؟ همان گونه که دیدید، اسلام، تأکید جدی و اساسی بر مهر و محبت در خانواده دارد؛ اما گاه ممکن است علاقه بیش از اندازه به خانواده، سبب دست زدن به اقدامات نادرست و نامشروع گردد. هر چند مودت و رحمت، رکن پایداری و رضامندی است، با این حال، اگر آلوده به گناه و معصیت گردد، نتیجه عکس داده و به عاملی برای ناپایداری و نارضایتی تبدیل خواهد شد. در بحث آینده خواهید دید که خداوند، منبع ایجاد کننده مودت و رحمت است. حال اگر کسی به خاطر خانواده‌اش به گناه آلوده شود، مسیری را برگزیده که از قلمرو لطف و عنایت خداوند متعال، خارج شده است و این، نتیجه‌ای جز زیان فردی و خانوادگی ندارد. خداوند متعال می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا تُلْهِكُمْ أَمْوَالُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ عَنْ ذِكْرِ اللَّهِ وَمَنْ يَفْعَلْ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْخٰسِرُونَ﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! [زنهار] اموال شما و فرزندان شما، شما را از یاد خدا غافل نگرداند، و هر کس چنین کند، آنان، خود از زیان کاران‌اند.

ممکن است امروز، انسان برای تأمین خانواده، تن به هر کاری بدهد؛ اما باید بداند آن گاه که پای حساب و کتاب به میان بیاید، هیچ کدام از زن و فرزند، به داد انسان نخواهند رسید. بر همین اساس، پیامبر خدا در پندی به ابن مسعود چنین تأکید می‌فرماید:

﴿يَابْنَ مَسْعُودٍ، إِيَّاكَ أَنْ تَدَعَ طَاعَةَ اللَّهِ وَتَقْصِدَ مَعْصِيَتَهُ شَفَقَةً عَلَىٰ أَهْلِكَ، لِأَنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: يَا أَيُّهَا النَّاسُ اتَّقُوا رَبَّكُمْ وَأَخْشَوْا يَوْمًا لَا يَجْزِي وَالِدٌ عَنِ وَلَدِهِ وَلَا مَوْلُودٌ هُوَ جَازٍ عَنِ وَالِدِهِ﴾^۳

شیتا^۴

^۱ این که کدام یک از این دیدگاه‌ها باید ترجیح داشته شود، به تحقیقات بیشتری نیاز دارد.

^۲ سوره المنافقون، آیه ۹.

^۳ سوره لقمان، آیه ۳۳.

^۴ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۴۹، ح ۲۶۶۰؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۵۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۰۰، ح ۱.

ای پسر مسعود! مبدا دلسوزی برای خانواده‌ات، باعث شود که طاعت خدا را وا نهی و نافرمانی‌اش را در پیش‌گیری! زیرا خداوند متعال می‌فرماید: (ای مردم! از پروردگارتان پروا بدارید، و بترسید از روزی که هیچ پدری، به کار فرزندش نمی‌آید، و هیچ فرزندی نیز به کار پدرش نخواهد آمد).

گاه ریشه این اقدام، نگرانی از زندگی خانواده است. کسی که به توحید ایمان داشته باشد، از این نگرانی‌ها به دور خواهد بود. در همین راستا، امام علی به یکی از اصحاب خود می‌فرماید:

﴿لَا تَجْعَلَنَّ أَكْثَرَ شُغْلِكَ بِأَهْلِكَ وَوَلَدِكَ؛ فَإِنْ يَكُنْ أَهْلَكَ وَوَلَدَكَ أَوْلِيَاءَ اللَّهِ فَإِنَّ اللَّهَ لَأُضِيعَ أَوْلِيَاءَهُ، وَإِنْ يَكُونُوا أَعْدَاءَ اللَّهِ فَمَا هُمَّكَ وَشُغْلِكَ بِأَعْدَاءِ اللَّهِ؟!﴾^۱

هرگز بیشتر وقت خود را صرف زن و فرزندان مکن؛ زیرا اگر آنان دوست خدا باشند، خداوند، دوستانش را وا نمی‌گذارد، و اگر دشمن خدا باشند، چرا باید هم و غم تو، رسیدگی به دشمنان خدا باشد؟!^۲

انسان باید زمانی را نیز برای تأمین معنویت خود و خانواده قرار دهد. تأمین معنویت، از اموری است که در پایداری و رضایت زناشویی، نقش اساسی دارد. در این باره، در ادامه، بیشتر سخن خواهیم گفت.^۳

منبع مودت و رحمت

مودت و رحمت، پیوند قلب‌هاست و این جز از خداوند متعال بر نمی‌آید. خداوند در این باره می‌فرماید:

﴿وَ اذْكُرُوا نِعْمَةَ اللَّهِ عَلَيْكُمْ إِذْ كُنْتُمْ أَعْدَاءً فَأَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِكُمْ فَأَصْبَحْتُمْ بِنِعْمَتِهِ إِخْوَانًا﴾^۴

نعمت خدا را بر خود یاد کنید. آن‌گاه که دشمنان [یکدیگر] بودید، پس میان دل‌های شما الفت برقرار کرد، تا به لطف او برادران هم شدید.

در جای دیگری می‌فرماید:

﴿وَ اَلَّفَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ لَوْ أَنْفَقْتَ مَا فِي الْأَرْضِ جَمِيعًا مَا أَلَّفْتَ بَيْنَ قُلُوبِهِمْ وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلَّفَ بَيْنَهُمْ إِنَّهُ عَزِيزٌ حَكِيمٌ﴾^۴

^۱ نهج البلاغه، حکمت ۳۵۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۱۵۹، ح ۴۰۱؛ روضة الواعظین، ص ۴۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۷۳، ح ۲۰.
^۲ ر. ک: ص ۲۸۶ (معناداری زندگی زناشویی).
^۳ سوره آل عمران، آیه ۱۰۳.
^۴ سوره انفال، آیه ۶۳.

و میان دل‌هایشان آلفت انداخت، که اگر آنچه در روی زمین است، همه را خرج می‌کردی، نمی‌توانستی میان دل‌هایشان آلفت برقرار کنی؛ ولی خدا بود که میان آنان مهربانی انداخت؛ چرا که او توانای حکیم است.

در این آیه شریف، تنها بر ناکارآمدی ثروت در ایجاد الفت اشاره شده است؛ اما می‌توان آن را به دیگر عوامل مادی و غیرخدایی، مانند: جاه، جمال و... سرایت داد. پس در یک قاعده کلی می‌توان گفت که ثروت، جاه، جمال و هر عامل مادی و غیرخدایی دیگری، در ایجاد الفت و محبت، بی‌تأثیر است.

بر این اساس، فهمیده می‌شود که آسایش و راحتی زندگی، تنها به داشتن همسری زیبا و صاحب جاه و مال نیست. چه بسا همسرانی که مال، جاه و جمال دارند؛ اما کسی را خوشبخت نکرده‌اند. خوشبختی در زندگی، از آن همسرانی است که میان آنان «مودت» و «رحمت» برقرار است و این مهم، با مال، جاه و جمال به دست نمی‌آید. از این رو، اسلام سفارش می‌کند که همسر خود را به خاطر مال، جاه و جمال انتخاب نکنید که اگر چنین کنید، خداوند، شما را به همان مؤلفه‌ها واگذار می‌کند. اما اگر به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج کردید، خداوند، این عوامل را نیز به شما می‌دهد.

آنچه زندگی را شیرین و لذت‌بخش می‌کند، داشتن ثروت و زیبایی نیست، بلکه مودت و رحمت است و این دو، در دست خداوند است. اوست که میان دل‌ها انس و الفت برقرار می‌کند و این، از هر چیزی برای انسان، دوست‌داشتنی‌تر خواهد بود؛ یعنی داشتن یک زندگی شیرین، لذت‌بخش و همراه با آرامش و آسایش.

وظیفه همسران

تا کنون دانستیم که خداوند متعال، سرچشمه آلفت و عامل برقراری آن در میان قلب‌هاست. حال این پرسش مطرح است که: آیا همسران در این راه، نقشی ندارند؟ پاسخ، روشن است: آنان نیز نقش دارند؛ البته نقش آنان در طول نقش یگانه خداوند یکتاست و نه در عرض آن و در کنار و همانند آن. اکنون باید وظیفه همسران را برای تحکیم مودت و رحمت، بیان کرد. مهم، این است که قوام زندگی زناشویی، بر مودت و رحمت استوار است و آن نیز ریشه در لطف خداوند متعال دارد؛ اما همسران نیز به اندازه خود و در طول خواست الهی، وظیفه‌ای دارند که باید انجام دهند تا چرخه صمیمیت، تکمیل گردد. به همین دلیل، در معارف اسلامی، از

مسئولیت همسران یاد شده و نسبت به آن هشدار داده شده است. پیامبر خدا پس از بیان کلیّ مسئولیت افراد، به زن و مرد و مسئولیت خانوادگی آنان پرداخته، می‌فرماید:

﴿كُلُّكُمْ رَاعٍ فَمَسْئُولٌ عَنْ رَعِيَّتِهِ... وَالرَّجُلُ رَاعٍ عَلَىٰ أَهْلِ بَيْتِهِ وَهُوَ مَسْئُولٌ عَنْهُمْ، وَالْمَرْأَةُ رَاعِيَةٌ عَلَىٰ بَيْتِ بَعْلِهَا وَوَلَدِهِ وَهِيَ مَسْئُولَةٌ عَنْهُمْ﴾^۱

هر یک از شما که [به گونه‌ای] سرپرست است، دربارهٔ زیردستش بازخواست می‌شود... مرد، سرپرست خانوادهٔ خویش است و دربارهٔ آنها از او بازخواست می‌شود. زن نیز سرپرست خانهٔ شوهر خود و فرزندان اوست و دربارهٔ آنها از او سؤال خواهد شد.

در احادیث، بر مسئولیت مرد، تأکید بیشتری شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ سَائِلٌ كُلَّ رَاعٍ عَمَّا اسْتَرَعَاهُ، أَحْفَظَ أَمْ ضَيَّعَ؟ حَتَّىٰ يَسْأَلَ الرَّجُلَ عَنْ أَهْلِ بَيْتِهِ﴾^۲

خداوند از هر سرپرستی، دربارهٔ آنچه تحت سرپرستی اوست، بازخواست می‌کند که آیا از آن، نگهداری کرده یا تباهش ساخته است؟ حتی از مرد دربارهٔ خانواده‌اش بازخواست می‌کند.

پیامبر حتی کسی را که حقوق خانواده را رعایت نکند، نفرین کرده است:

﴿مَلْعُونٌ مَلْعُونٌ مَنْ ضَيَّعَ مَنْ يُعُولُ﴾^۳

ملعون است، ملعون است کسی که خانواده‌اش را وامی‌گذارد!

جابر بن عبد الله، از پیامبر خدا نقل می‌کند که روزی ایشان فرمود: آیا شما را از بدترین مردانتان خبر ندهم؟ گفتیم: بله، ای پیامبر خدا! فرمود:

﴿إِنَّ مِنْ شِرَارِ رِجَالِكُمُ: الْبُهَاتَ، الْجَرِيَّ، الْفَحَّاشَ، الْكَارِهُنَّ، وَالْمَانِعَ رِفْدَهُ، وَالضَّارِبَ عَبْدَهُ، وَالْمُلْجِيَ عِيَالَهُ إِلَىٰ غَيْرِهِ﴾^۴

بدترین مردان شما کسانی هستند که به مردم، پیوسته تهمت می‌زنند، گستاخ‌اند، بدزبان‌اند، تنها خورند، دست‌بخشنده ندارند، بندهٔ خود را می‌زنند، و خانواده‌شان را [برای تأمین زندگی]، نیازمند دیگران می‌کنند.

حاکم نیشابوری، از جابر خیوانی نقل می‌کند که دو شب مانده از ماه رمضان، نزد عبد الله بن عمرو بودم که پیشکاری از شام، نزد او آمد. عبد الله به او گفت: آیا برای خانواده‌ام به اندازهٔ

۱. صحیح البخاری، ج ۲، ص ۹۰۱، ح ۲۴۱۶؛ صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۴۵۹، ح ۲۰؛ سنن ابی داوود، ج ۳، ص ۱۳۰، ح ۲۹۲۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۱۹، ح ۵۱۶۷؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۲، ح ۱۴۶۷۰؛ تنبیهِ الخواطر، ج ۱، ص ۶؛ إرشاد القلوب، ص ۱۸۴.
۲. صحیح ابن حبان، ج ۱۰، ص ۳۴۵، ح ۴۴۹۳؛ السنن الكبرى، ج ۵، ص ۳۷۴، ح ۹۱۷۴؛ المعجم الأوسط، ج ۲، ص ۱۹۷، ح ۱۷۰۳؛ حلیة الأولیاء، ج ۶، ص ۲۸۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۲۸۱، ح ۱۴۶۳۶.
۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۹؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵.
۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۹۲، ح ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۱۵، ح ۱۳.

کافی، خرجی گذاشته‌ای؟ پیشکار گفت: مقداری خرجی برایشان گذاشتم. عبد الله گفت: سوگندت می‌دهم که چون بازگشتی، خرجی کافی برایشان بگذاری؛ زیرا از پیامبر خدا شنیدم که می‌فرمود:

﴿كَفَى بِالْمَرْءِ إِثْمًا أَنْ يُضَيِّعَ مِنْ يَعُولِهِ﴾^۱

مرد را همین گناه بس که در حق خانواده‌اش، کوتاهی ورزد. رعایت حقوق خانواده، از آن جا که مسئولیت خانوادگی همسران را نشان می‌دهد، از اهمیت بسیاری در پایداری و رضایت زناشویی دارد. در ادامه، به بررسی این مسئله خواهیم پرداخت.

^۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۵۴۵، ح ۸۵۲۶؛ المصنّف، عبد الرزّاق، ج ۱۱، ص ۳۸۴، ح ۲۰۸۱۰.

تعامل مثبت و سازنده، عامل تحقق راهبرد

چگونگی تعامل همسران با یکدیگر، نقش مهمی در تحقق مودت و رحمت و در نتیجه، در موفقیت زندگی و رضایت زناشویی دارد. از این رو، در متون اسلامی، به طور کلی از «حُسن معاشرت» یاد شده است. قرآن کریم در ترسیم این اصل بنیادین، در تعامل همسران، خطاب به مردان می‌فرماید:

﴿وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ﴾^۱

و با آنان به نیکی رفتار کنید.

امام صادق از سه چیز به عنوان نیاز اخلاقی مرد در تعامل با همسر یاد کرده که یکی از آنها «تعامل زیبا» است.^۲ در پاره‌ای از روایات، تأکیدات فراوانی نسبت به احسان به همسر وارد شده است. پیامبر خدا بهترین مردم را کسی می‌داند که به خانواده خود احسان کند،^۳ بهترین رفتار را با آنان داشته باشد^۴ و کاری نکند که آنان به دیگری پناه ببرند.^۵ همچنین در

۱. سوره نساء، آیه ۱۹.

۲. «بَنَ الْمَرْءُ يَخْتِاجُ فِي مَنزِلِهِ وَ عِيَالِهِ إِلَى ثَلَاثِ خِيَالٍ يَتَكَلَّفُهَا وَ إِن لَّمْ يَكُنْ فِي طَبَعِهِ ذَلِكَ: مُعَاشِرَةً جَمِيلَةً، وَ سَعَةً بِتَقْدِيرِهِ، وَ غَيْرَةً بِتَخَصُّصٍ»؛ مرد، در [آداره] منزل و خانواده‌اش، به سه خصلت نیاز دارد که باید آنها را به کار گیرد، اگر چه در سرشت او نباشد: خوش رفتاری، گشاده‌دستی به اندازه، و غیرت و ناموسداری (تحف العقول، ص ۲۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۴، ح ۲).

۳. «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ، فَأَحَبُّ النَّاسِ إِلَى اللَّهِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَى عِيَالِهِ»؛ مردم، خانواده خدا هستند. پس، محبوب‌ترین مردمان نزد خداوند، کسی است که به خانواده‌اش نیکی کند (المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۳۵۶، ح ۵۵۴۱؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۳۶۰، ح ۱۶۰۵۶؛ قرب الإسناد، ص ۱۲۰، ح ۴۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۱۸، ح ۱۵).

۴. «اتَّقُوا اللَّهَ، اتَّقُوا اللَّهَ فِي الضَّعِيفِينَ: الْيَتِيمِ وَالْمَرْأَةِ، فَإِنَّ خَيْرَكُمْ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ»؛ از خدا بترسید! از خدا بترسید درباره دو ناتوان: یتیم و زن! بهترین شما کسی است که برای خانواده‌اش، بهتر باشد (قرب الإسناد، ص ۹۲، ح ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴، ح ۷؛ تاریخ دمشق، ج ۵۲، ص ۲۳۴، ح ۶۱۷۶).

۵. «الْخَلْقُ عِيَالُ اللَّهِ، وَأَحَبُّ عِبَادِ اللَّهِ إِلَى اللَّهِ أَنْفَعُهُمْ لِعِيَالِهِ»؛ مردمان، خانواده خداوند هستند، و محبوب‌ترین بندگان خدا نزد خداوند، کسی است که به حال خانواده‌اش، سودمندتر باشد (شعب الإيمان، ج ۶، ص ۴۳، ح ۷۴۴۵ و ۷۴۴۶).

۶. «اسْتَوْصُوا بِالنِّسَاءِ خَيْرًا»؛ پند خوب را درباره زنان بپذیرید (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۱۹۸۷، ح ۴۸۹۰؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۹۱، ح ۶۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۲، ح ۴۴۹۵۵؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۵۵، ح ۱۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۶۲۸).

۷. «خَيْرُكُمْ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ، وَ أَنَا خَيْرُكُمْ لِأَهْلِي»؛ بهترین شما آن کسی است که برای خانواده‌اش بهتر باشد، و من، بهترین شما برای خانواده‌ام هستم (کتاب من لا یضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۵، ح ۴۹۰۸ و ص ۴۴۳ ح ۴۵۳۸؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۶۶، ح ۱۵۹۰؛ سنن الترمذی، ج ۵، ص ۷۰۹، ح ۳۸۹۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۱، ح ۴۴۹۴۱).

۸. «أَقْرَبُكُمْ مِنِّي مَجْلِسًا يَوْمَ الْقِيَامَةِ، أَحْسَنُكُمْ خُلُقًا، وَ خَيْرُكُمْ لِأَهْلِهِ»؛ در روز قیامت، آن کس از شما به من نزدیک‌تر می‌نشیند که خوش‌اخلاق‌تر، و برای خانواده‌اش بهتر است (عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۰۸؛ صحیفه الإمام الرضا، ص ۲۳۰، ح ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷، ح ۳۴).

۹. «إِنَّ مِنْ خَيْرِ رِجَالِكُمْ: النَّقِيُّ النَّقِيُّ، السَّمْحُ الْكَفِيُّ، النَّقِيُّ الطَّرْفَيْنِ، الْبَرُّ بِالْوَالِدَيْنِ، وَ لَا يُلْجِئُ عِيَالَهُ إِلَى غَيْرِهِ»؛ بهترین مردان شما آن کسی است که پرهیزگار، پاک، گشاده‌دست، پاک‌زبان، پاک‌دامن، و خوش‌رفتار نسبت به پدر و مادرش است، و خانواده‌اش را نیازمند دیگران نمی‌سازد (الکافی، ج ۲، ص ۵۷، ح ۷؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۰، ص ۳۷۵، ح ۲۰).

سفارش‌های دیگر معصومان نیز آمده که مرد باید بهترین نیکی را در حق خانواده خود روا دارد.^۱

از سوی دیگر، به زنان، «خوب‌شوهرداری (حُسن التبعل)» توصیه شده است.^۲ همه این موارد، نشان دهنده تأکید عمیق و حساسیت فراوان دین نسبت به تعامل مثبت و سازنده میان همسران است. برترین نمونه آن را می‌توان در خانواده نمونه، یعنی زندگی علی و فاطمه زهرا مشاهده کرد. امام علی در توصیف رفتارش با فاطمه می‌فرماید:

﴿قَالَ اللَّهُ مَا أَغْضَبْتُنِيَّ وَلَا أَكْرَهْتُنِيَّ عَلَيَّ أَمْرٌ حَتَّى قَبَضَهَا اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ. وَلَا أَغْضَبْتَنِي وَلَا عَصْتُنِي لِي أَمْرًا، وَ لَقَدْ كُنْتُ أَنْظُرُ إِلَيْهَا فَتَنَكِّشِفُ عَنِّي الْهَمُومُ وَالْأَخْزَانُ.﴾^۳

به خدا سوگند که تا زنده بود، نه او را عصبانی نمودم و نه به کاری مجبورش کردم! او نیز، نه مرا عصبانی نمود و نه در کاری، از من نافرمانی کرد. هنگامی که به او نگاه می‌کردم، غم‌ها و اندوه‌ها از من برطرف می‌شدند.

امام باقر نیز در این باره می‌فرماید:

﴿لَا شَفِيعَ لِلْمَرْأَةِ أَنْجَحَ عِنْدَ رَبِّهَا مِنْ رِضَا زَوْجِهَا، وَ لَمَّا مَاتَتْ فَاطِمَةُ قَامَ عَلَيْهَا أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ وَ قَالَ: اللَّهُمَّ إِنِّي رَاضٍ عَنِ ابْنَةِ نَبِيِّكَ، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ أُوحِشَتْ فَأَنْسِهَا، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ هَجِرَتْ فَصَلِّهَا، اللَّهُمَّ إِنَّهَا قَدْ ظَلَمَتْ فَأَحْكُمْ لَهَا وَ أَنْتَ خَيْرُ الْحَاكِمِينَ.﴾^۴

برای زن، هیچ شفيعی نزد پروردگارش کارسازتر از رضایت شوهرش نیست. زمانی که فاطمه درگذشت، امیر مؤمنان بر بالین او ایستاد و فرمود: «بار خدایا! من از دختر پیامبرت راضی هستم. بار خدایا! او تنها شد؛ پس همدم او باش. بار خدایا! او مهجور شد؛ پس تو، به او بیپوند. بار خدایا! به او ستم شد؛ پس تو داورش باش که تو، بهترین داورانی.»

۱. امام علی: ﴿عَلَيْكَ بِلُزُومِ الْخَلَالِ، وَحُسْنِ الْبِرِّ بِالْعِيَالِ، وَذَكَرَ اللَّهُ فِي كُلِّ خَالٍ﴾؛ بر تو باد ملازمت حلال، و نیکی کردن به خانواده، و به یاد خدا بودن در همه حال! (غرر الحکم، ج ۱۳۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۳۴، ج ۵۶۹۳).
امام صادق: ﴿مَنْ حَسَنَ بَرَّهُ فِي أَهْلِ بَيْتِهِ زَيْدٌ فِي رِزْقِهِ﴾؛ کسی که به خانواده‌اش نیکی می‌کند، روزی‌اش زیاد می‌شود (الدعوات، ص ۱۲۷، ج ۳۱۵؛ نزهة الناظر، ص ۱۱۶، ج ۵۷ نحوه، بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۴۰۸، ج ۱۱۷).
امام صادق: ﴿مَنْ حَسَنَ بَرَّهُ بِأَهْلِ بَيْتِهِ مَدَّ لَهُ فِي عُفْرِهِ﴾؛ کسی که با خانواده‌اش نیکوکار است، عمرش طولانی می‌شود (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۵، ج ۱۱؛ الأمالی، طوسی، ص ۲۴۵، ج ۴۲۵؛ تحف العقول، ص ۳۸۸؛ إرشاد القلوب، ص ۱۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۸، ج ۹).

۲. ر.ک: تحکیم خانواده از نگاه قرآن و حدیث، ص ۲۰۶ به بعد.

۳. کشف الغمّة، ج ۱، ص ۳۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۳۴، ج ۲۲؛ المناقب، خوارزمی، ص ۳۵۳، ج ۳۶۴.

۴. الخصال، ص ۵۸۸، ج ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۲، ص ۲۵۶، ج ۱.

تعامل مثبت و سازنده، عامل بنیادین در تأمین مودت و رحمت بوده و از توانمندی‌های اساسی به شمار می‌رود. خانواده‌ای موفق است که همسران آن، از توان برقراری یک تعامل مثبت و سازنده برخوردار باشند. اما سؤال اساسی این است که مؤلفه‌های این تعامل مثبت و سازنده کدامند؟ در متون دینی، موارد متعددی در این باره وارد شده که در ادامه به بررسی آنها خواهیم پرداخت.

یک. خوش اخلاقی

خوش اخلاقی، از مفاهیمی است که در حوزه تعامل بین فردی معنا می‌یابد^۱ و نقش مهمی در پایداری خانواده و رضامندی دارد. با اخلاق نیکو، زندگی، پاک و باصفا می‌شود. بر این پایه، در روایات «حُسن خلق»، یکی از نیازهای زندگی زناشویی به شمار آمده است.^۲ پیامبر خدا در سفارش به امیر مؤمنان می‌فرماید:

﴿يَا عَلِيُّ، أَحْسِنُ خُلُقَكَ مَعَ أَهْلِكَ وَ جِيرَانِكَ وَ مَنْ تَعَاشِرُ وَ تُصَاحِبُ مِنَ النَّاسِ، تُكْتَبُ عِنْدَ اللَّهِ فِي الدَّرَجَاتِ الْعُلَى﴾.^۳

ای علی! اخلاقت را با خانواده، همسایه و کسی که با تو رفت و آمد دارد و همراه و هم‌سخن توست، نیک گردان که نزد خدا در درجات عالی نوشته می‌شود.

پیامبر خدا درباره ارزش این ویژگی می‌فرماید:

﴿أَقْرَبَكُمْ مِنِّي مَجْلِساً يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَحْسَنَكُمْ خُلُقاً وَ خَيْرَكُمْ لِأَهْلِهِ﴾.^۴

نزدیک‌ترین هم‌نشین شما با من در روز قیامت، خوش‌خلق‌ترین و بهترین شما برای خانواده‌اش است.

امام زین العابدین خوش اخلاقی با خانواده را یکی از چهار چیزی برمی‌شمرد که هر که آنها را داشته باشد، ایمانش کامل است و گناهش بخشوده می‌شود و پروردگارش را در حالی که از او

^۱. برخی به اشتباه، حُسن خلق را با برخورداری از اخلاق نیک، اشتباه گرفته‌اند.

^۲. امام علی: ﴿يُحْسِنُ الْأَخْلَاقَ يُطَيِّبُ الْعَيْشَ﴾؛ با اخلاق نیک، زندگی، خوش می‌شود (غرر الحکم، ج ۴۲۶۳).

^۳. امام صادق: ﴿لَا غِنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ، وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا وَ حُسْنَ خُلُقِهِ مَعَهَا، وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْئَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْبِهَا، وَ تَوْسِيعَتُهُ عَلَيْهَا﴾؛ شوهر، در رابطه با همسرش، از سه چیز، بی‌نیاز نیست: سازگاری با او، تا بدین وسیله، سازگاری و محبت و عشق او را به خود جلب کند؛ خوش‌خویی با او، و دلبری از او، با آراستن خود در چشم وی؛ و فراهم آوردن گشایش در زندگی او (تحف العقول، ص ۳۲۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷، ح ۷۰).

^۴. تحف العقول، ص ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۶۷، ح ۶.

^۵. عیون أخبار الرضا، ج ۲، ص ۳۸، ح ۱۰۸؛ صحیفة الإمام الرضا، ص ۲۳۰، ح ۱۲۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۸۷، ح ۳۴.

راضی است، می‌بیند.^۱ خوش اخلاقی، توانمندی‌ای است که نقش اساسی در تعامل مثبت و سازنده داشته و می‌تواند مودت و رحمت را تضمین کند. بنابراین، همسران موفق کسانی‌اند که از توان خوش اخلاقی برخوردارند.

۱. «أَرْبَعٌ مَنْ كُنَّ فِيهِ كَمَلٌ إِيمَانُهُ وَ مُحَصَّنَةٌ عَنْهُ ذُنُوبُهُ وَ لَقِيَ رَبَّهُ وَ هُوَ عَنْهُ رَاضٍ: مَنْ وَفَى لِلَّهِ بِمَا جَعَلَ عَلَى نَفْسِهِ لِلنَّاسِ، وَ صَدَقَ لِسَانُهُ مَعَ النَّاسِ، وَ اسْتَحْيَا مِنْ كُلِّ قَبِيحٍ عِنْدَ اللَّهِ وَ عِنْدَ النَّاسِ، وَ حَسَنَ خُلُقَهُ مَعَ أَهْلِيهِ» (الأمالي، مفيد، ص ۲۹۹، ح ۹؛ الخصال، ص ۲۲۲، ح ۵۰؛ الأمالي، طوسی، ص ۷۳، ح ۱۰۶؛ المحاسن، ج ۱، ص ۶۹، ح ۲۱؛ مشکاة الأنوار، ص ۲۶۲، ح ۷۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۶۹، ص ۳۸۵، ح ۴۸).

مفهوم خوش اخلاقی

تا زمانی که پاسخ این پرسش‌ها که: «خوش اخلاقی چیست؟ و به چه کسی خوش اخلاق گفته می‌شود؟»، روشن نشود، نمی‌توان نقش این عامل را در رضامندی زناشویی شناخت. بی‌گمان برای مشخص شدن مفهوم خوش اخلاقی باید مصداق‌های آن را شناخت. در برخی روایات، به این مسئله پرداخته شده است که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت. از امام صادق درباره میزان حُسن خُلق سؤال شد و ایشان در بیان مصداق‌های آن، به سه چیز تصریح فرمود:

﴿تَلِينُ جَانِبِكَ، وَ تَطِيبُ كَلَامِكَ، وَ تَلَقَّى أَخَاكَ بِبِشْرٍ حَسَنٍ﴾^۱

نرم‌خو و خوشگو باشی و برادرانت را با روی خوش ملاقات کنی.

در حدیث دیگری، یونس شیبانی نقل می‌کند که: روزی امام صادق از من پرسید: «شوخی شما با یکدیگر چگونه است؟». گفتم: اندک است. امام با شنیدن این جمله فرمود:

﴿فَلَا تَفْعَلُوا، فَإِنَّ الْمُدَاعَبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَإِنَّكَ لَتَدْخُلُ بِهَا السُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ، وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ﴾^۲

این‌گونه نباشید؛ زیرا شوخی، از حُسن خلق است و تو با آن، برادرت را خوش‌حال می‌کنی. پیامبر خدا نیز با برخی شوخی می‌کرد به این قصد که او را خوش‌حال کند. امام علی نیز در برشمردن اجزای حُسن خلق، به توسعه زندگی و گشایش بر خانواده اشاره می‌کند.^۳

از مجموع روایات استفاده می‌شود که حسن خلق در چند چیز است: الف. نرم‌خویی؛ ب. خوش‌گفتاری؛ ج. خوش‌رویی؛ د. سرور و نشاط‌آوری؛ ه. توسعه دادن زندگی. از این موارد، روشن می‌شود که حُسن خُلق، دارای ابعاد مختلفی است. بخشی از آن به «مهر و عطف» برمی‌گردد؛ بخش دیگر به «مهارت در گفتار»؛ بخش سوم به «چگونگی برخورد با دیگران»؛ بخش چهارم، به «جنبه هیجانی»؛ و بخش پنجم، به «فراهم کردن امکانات لازم برای زندگی».

^۱ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۲، ح ۵۸۹۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳. در نقل الکافی، به جای «جانبک»، «جناحک» آمده است.

^۲ الکافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

^۳ ﴿حُسْنُ الْخُلُقِ فِي ثَلَاثٍ: اجْتِنَابُ الْمَحَارِمِ، وَ طَلَبُ الْحَلَالِ، وَ التَّوَسُّعُ عَلَى الْعِيَالِ﴾؛ حُسن خلق در سه چیز است: دوری کردن از حرام، طلب کردن حلال و گشایش بر خانواده (تنبیه الخواطر، ج ۱، ص ۹۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۹۴، ح ۶۳).

توضیح و تبیین این امور در متون اسلامی، بحثی دامنه‌دار خواهد بود که مجال طرح مفصل آنها در این بحث نیست و تنها به اندازه‌ای که مسئله روشن شود و نقش آنها در زندگی تبیین گردد، به بررسی‌شان خواهیم پرداخت.

الف. نرم‌خویی

دو جسم سخت و خشن، وقتی در کنار یکدیگر قرار بگیرند، در اثر تنش و اصطکاک که با یکدیگر خواهند داشت، آسیب جدی‌ای خواهند دید؛ اما اگر نرم باشند، در همه تغییرات و برخوردها انعطاف داشته و مانع از بین رفتن و آسیب دیدن خواهد شد.

همین مسئله، در حوزه اخلاق بین‌فردی نیز جاری است. نرم‌خویی یعنی ملاحظت و انعطاف‌پذیری در برخورد با دیگران که زمینه سازگاری و مهربانی را فراهم می‌آورد. همان‌گونه که دو جسم سخت نمی‌توانند به راحتی در کنار هم قرار بگیرند، دو اخلاق خشن نیز نمی‌توانند در کنار هم زندگی آرامی داشته باشند. قرآن کریم خطاب به پیامبر می‌فرماید:

﴿فَبِمَا رَحْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ لِنْتَ لَهُمْ وَلَوْ كُنْتَ فَظًّا غَلِيظَ الْقَلْبِ لَانفَضُّوا مِنْ حَوْلِكَ﴾^۱

و به [برکت] رحمت الهی، با آنان نرم‌خو [و پرمهر] شدی، و اگر تندخو و سخت‌دل بودی، قطعاً از پیرامون تو پراکنده می‌شدند.

از این آیه می‌توان فهمید که اولاً نرم‌خویی، ریشه در لطف و رحمت خداوند متعال دارد؛ ثانیاً بداخلاقی و تندخویی، از عوامل ویرانگر مودت و رحمت است و در مقابل، خوش‌خویی و ملاحظت، از عوامل مودت و رحمت. از عوامل ناکامی در تعامل بین همسری، سختی و انعطاف‌ناپذیری اخلاقی است. اخلاق نرم، با انعطاف خود، ضربه‌های رابطه و تعامل با همسر را همانند یک بالشکت نرم، در خود هضم می‌کند و اجازه نمی‌دهد که مسائل کوچک و بزرگ، به کیان خانواده آسیب بزنند.

ب. خوش‌گفتاری

کلام، از اساسی‌ترین ابزار ارتباط با دیگران به‌شمار می‌رود. سخن، گذشته از انتقال معنا، دربردارنده حالات مختلف بوده و امور دیگری را نیز منتقل می‌سازد. اموری همانند محبت و نفرت، تکریم و تحقیر، و احترام و استخفاف و... به وسیله سخن منتقل می‌شوند. از این رو،

^۱. سوره آل عمران، آیه ۱۵۹.

مهارت در سخن گفتن، از اموری است که در موفقیت یک تعامل، نقش اساسی‌ای دارد. اگر زبان‌ها به خوبی سخن بگویند و گوش‌ها سخن زیبا بشنوند، در بهداشت روان خانواده و ایجاد و تحکیم الفت میان اعضا، نقش مؤثری خواهد داشت.

در قرآن کریم، چند ویژگی برای سخن آمده که می‌تواند خوش‌گفتاری را تعریف کند: یکی «حُسن»^۱ است و دیگری «معروف»^۲. حُسن، در مقابل قُبْح است به معنای زیبایی و نیکی و پرهیز از زشتی، و معروف، در برابر منکر است به معنای امر شناخته شده و پذیرفته شده و پرهیز از ناپسندی. جالب این که این دو واژه در بحث سخن، همان دو واژه‌ای هستند که درباره اصل معاشرت نیز مطرح شدند.^۳ این، نشان‌دهنده هماهنگی میان این دو و بیانگر نقش ویژه سخن شایسته در تعامل مثبت و سازنده است.

ناسزاگویی، یکی از آفات کلام است که می‌تواند روابط همسران را به مخاطره بیندازد. از ویژگی‌های خانواده‌های مثبت و موفق، پرهیز از ناسزاگویی است. وقتی از عایشه پرسیدند که اخلاق پیامبر خدا با خانواده‌اش چگونه بود، گفت: «خوش‌اخلاق‌ترین مردم بود و اهل فحش و ناسزا نبود»^۴.

از روابطی که در آن، ناسزاگویی رواج داشته باشد، نمی‌توان انتظار صمیمیت داشت. زندگی از سویی نیازمند دل‌های به هم نزدیک و صاف و پاک است و از سوی دیگر، نیازمند برخورداری همسران از ارزش و احترام. به فرموده علی: زشتگویی - که روش فرومایگان است -^۵ از سویی، موجب دور شدن گران‌مایگان^۶ و کینه‌ور شدن دل‌ها می‌شود^۷ و از سوی دیگر، شکوه و مروّت را لکه‌دار می‌سازد^۸ و قدر و منزلت و صمیمیت را از بین می‌برد^۹ و سرزنش دیگران را در پی دارد.^{۱۰} همچنین ناسزاگویی، پاسخ درشت و تلخ طرف مقابل را به همراه خواهد داشت.^{۱۱} با

۱. ﴿قُولُوا لِلنَّاسِ حُسْنًا﴾؛ با مردم، به زیبایی سخن بگویید. (سوره بقره، آیه ۸۳).

۲. ﴿قُولُوا لَهُمْ قَوْلًا مَعْرُوفًا﴾؛ با آنان پسندیده سخن بگویید. (سوره نساء، آیه ۸).

۳. مراد، آیه «وَعَاشِرُهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ» و روایات «حَسَنَ التَّبَعْلِ» است.

۴. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۷۵، ح ۲۶۰۴۹؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۱۸۷۱۷.

۵. ﴿سِنَّةُ اللَّئَامِ قُبْحُ الْكَلَامِ﴾ (میزان الحکمه، ج ۱۰، ح ۱۷۹۴۹).

۶. ﴿إِيَّاكَ وَ مَا يُسْتَهْجَنُ مِنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يَحْبِسُ عَلَيْكَ اللَّئَامَ وَ يُنْفِرُ عَنْكَ الْكَرَامَ﴾ (همان، ح ۱۷۹۴۳).

۷. ﴿إِيَّاكَ وَ مُسْتَهْجَنَ الْكَلَامِ؛ فَإِنَّهُ يُوْغِرُ الْقَلْبَ﴾ (همان ۱۷۹۴۴).

۸. ﴿سَوْءُ الْمَنْطِقِ يُزِرِي بِالْبَهَاءِ وَ الْمَرْوَةِ﴾ (همان، ح ۱۷۹۵۰).

۹. ﴿سَوْءُ الْمَنْطِقِ يُزِرِي بِالْقَدْرِ وَ يُفْسِدُ الْأُخُوَّةَ﴾ (همان، ح ۱۷۹۵۱).

۱۰. ﴿مَنْ سَاءَ كَلَامُهُ كَثُرَ مَلَامُهُ﴾ (همان، ح ۱۷۹۴۶).

۱۱. ﴿لَا تَقُولَنَّ مَا يَسُوؤُكَ جَوَابَهُ﴾ (همان، ح ۱۷۹۴۵). از این رو، حتی اگر انسان در پاسخ طرف مقابل، درمانده نیز گردد، نباید

به ناسزاگویی متوسل شود: ﴿لَا تُسَيِّئِ اللَّفْظَ وَ إِنْ ضَاقَ عَلَيْكَ الْجَوَابُ﴾ (همان، ح ۱۷۹۴۸).

توصیف آنچه گذشت، مشخص می‌شود که با ناسزاگویی نمی‌توان به دنبال یک زندگی خوب بود. امام علی تصریح می‌کند که هر که سخنش بد باشد، از آن بهره‌بد می‌برد.^۱ آری زندگی رضایت‌بخش، در سایه خوشگویی تحقق می‌یابد.

ج. خوش‌رویی

دیدن، بیشترین و نخستین نحوه ارتباط ما با دیگران است و در این میان، حالات چهره، گویاترین پیام را می‌تواند به مخاطب منتقل سازد.^۲ حالات چهره، عاطفه را برمی‌انگیزد و این حالت، اگر مثبت باشد، عاطفه مثبت را و اگر منفی باشد، عاطفه منفی را بر می‌انگیزد.^۳ خوش‌رویی، حالت مثبت و خوشایندی است که عاطفه مثبت را برمی‌انگیزد و رابطه را دلپذیر می‌سازد.

از آن جا که اسلام، به روابط و تعامل مثبت با دیگران اهمیت فراوان می‌دهد، بشاش بودن و خوش‌رو بودن را مورد تأکید قرار داده است. این ویژگی چنان اهمیتی دارد که یکی از مکارم اخلاق پیامبران و صدیقان و شهدا و صالحان بوده است.^۴ پیامبر خدا همواره گشاده‌رو بود و تبسم بر چهره داشت^۵ و هر گاه فرد گشاده‌رویی را می‌دید، دست وی را می‌گرفت^۶ و با او مصافحه می‌کرد.^۷ جالب این که خوش‌رویی، بخشش افراد فاقد مال است. ثروتمندان، ممکن است با بخشش به دیگران بتوانند محبوبیتی کسب کنند؛ اما راه رسیدن به این هدف برای افراد کم‌بضاعت یا بی‌بضاعت، بسته نیست. با خوش‌رویی و گشاده‌رویی می‌توان رابطه مثبت و خوبی با دیگران داشت.

۱. «مَنْ سَاءَ لَفْظُهُ سَاءَ حَظُّهُ» (همان، ح ۱۷۹۴۷).

۲. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلامی؛ مسعود آذربایجانی و دیگران، ص ۳۹ به بعد.

۳. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همان، ص ۲۳۹ به بعد.

۴. پیامبر الله: «إِنَّ مِنْ مَّكَارِمِ أَخْلَاقِ النَّبِيِّينَ وَالصُّدِّيقِينَ وَالشُّهَدَاءِ وَالصَّالِحِينَ، الْبَشَاشَةُ إِذَا تَرَؤُرُوا وَالْمُصَافَحَةُ وَالتَّرْحِيبُ إِذَا التَّقَوُّا» (کنز العمال، ج ۹، ص ۳۹، ح ۲۴۸۲۶).

۵. «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ... طَلِقَ الْوَجْهَ بِسَامَا مِنْ غَيْرِ ضَحْكَ...» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۱۱، ص ۱۹۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۲۰۸).

امام حسن: «كَانَ دَائِمَ الْبَشْرِ سَهْلَ الْخُلُقِ لَيْنَ الْجَانِبِ» (عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۶ و ۳۱۸؛ معانی الأخبار، ص ۸۰ و ۸۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۶، ص ۱۴۸ و ۱۵۲، ح ۴).

۶. «إِنَّ النَّبِيَّ كَانَ إِذَا أَتَاهُ رَجُلٌ فَرَأَى فِي وَجْهِهِ بَشْرًا أَخَذَ بِيَدِهِ» (الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۸).

۷. «كَانَ النَّبِيُّ إِذَا لَقِيَ الرَّجُلَ فَرَأَى فِي وَجْهِهِ الْبَشْرَ صَافَحَهُ» (الاخوان ابن ابی الدنيا، ص ۱۹۳، ح ۱۳۷).

پیامبر خدا تصریح می‌کند که هر چند شما نمی‌توانید دیگران را از اموالتان بهره‌مند سازید، اما می‌توانید با خوش‌رویی و خوش اخلاقی و گشاده‌رویی، آنان را در بر بگیرید و بهره‌مند سازید.^۱

در سوی دیگر، رو ترش کردن و چهره در هم کشیدن قرار دارد که به شدت نکوهش شده است. امام علی نقل می‌کند که پیامبر خدا همواره می‌فرمود که: «خداوند، روترش کننده در چهره برادرانش را دشمن می‌دارد».^۲

از این رو، در برخی روایات، به خوش‌رویی در روابط خانوادگی توجه شده و بر نقش آن، فراوان تأکید شده است. جالب این که در حدیثی، گشاده‌رویی و چهره درهم نکشیدن، یکی از حقوق زن دانسته شده است.^۳

در بخش دیگری از این روایات، بر لزوم سرورآوری چهره زن برای مرد تأکید شده و تعبیرهای گوناگونی درباره آن به کار رفته است. در برخی روایات، این کار، عنصر سازنده زندگی معرفی شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّ مِنَ الْقِسْمِ الْمُصْلِحِ لِلْمَرْءِ الْمُسْلِمِ، أَنْ يَكُونَ لَهُ الْمَرْأَةُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا سَرَّتَهُ...﴾^۴

از عوامل سازنده برای مرد مسلمان، این است که همسری داشته باشد که وقتی به او نگاه می‌کند، وی را خوش حال کند... .

در روایاتی دیگر، سرورآوری چهره زن، بهترین فایده پس از اسلام^۵ و خیر دنیا و آخرت^۶ دانسته شده است.

۱. ﴿إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَالْقَوْمُ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ الْبِشْرِ﴾ (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۳، ح ۱، بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۶۹، ح ۳۶).

امام علی: ﴿إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ، فَسَعَوْهُمْ بِطَلَاقَةِ الْوَجْهِ وَ حُسْنِ اللَّقَاءِ، فَإِنِّي سَمِعْتُ رَسُولَ اللَّهِ يَقُولُ: إِنَّكُمْ لَنْ تَسْعُوا النَّاسَ بِأَمْوَالِكُمْ فَسَعَوْهُمْ بِأَخْلَاقِكُمْ﴾ (الأمالی، صدوق، ص ۵۳۱، ح ۷۱۸؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۸۴، ح ۲۲).

۲. ﴿إِنَّ اللَّهَ يُبْغِضُ الْمُعْبِئِينَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ﴾ (کشف الریبه، ص ۸۳).

۳. پیامبر خدا: ﴿حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَسُدَّ جَوْعَتَهَا وَ أَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتَهَا وَ لَا يُفْجِحَ لَهَا وَجْهًا فَإِذَا فَعَلَ ذَلِكَ فَقَدَ اللَّهُ أَدَى حَقِّهَا﴾؛ حق زن بر مرد، این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند و با او ترش‌رویی نکند. اگر چنین کند، به خدا قسم که حقش را ادا کرده است (عدۀ الداعی، ص ۸۱).

۴. الکافی، ج ۵، ص ۳۲۷.

۵. پیامبر خدا: ﴿مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَائِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ، تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا﴾؛ مرد مسلمان، پس از اسلام آوردن، هیچ استفاده‌ای بهتر از همسر صالحی که وقتی به او می‌نگرد، او را خوش حال کند و وقتی امر می‌کند، اطاعت کند و هنگامی که از او دور می‌شود، خودش و اموالش را حفظ کند، نبرده است (همان، ح ۱).

۶. پیامبر خدا: ﴿قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا﴾؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: «هرگاه

بداخلاقی؟!

تا این جا از خوش اخلاقی سخن گفتیم و روشن شد که تأثیر عمیقی بر زندگی داشته و از عوامل اساسی کامیابی و رضامندی خانواده است؛ اما به هر حال نباید بد اخلاقی را به عنوان یک واقعیت، نادیده گرفت. لذا در ادامه، به تأثیر بد اخلاقی و واکنش مناسب به آن اشاره خواهیم کرد.

۱. تأثیر بد اخلاقی

شخص بد اخلاق، پیش از آن که دیگران را بیازارد، نخست خود را عذاب می‌دهد و دچار فشار روانی فراوان می‌سازد.^۱ شخص بد اخلاق، غمی پایدار^۲ و فراوان^۳ در درون دارد، و این، سبب آزار خود او می‌گردد. آزار دیدن، گاهی توسط دیگران است و گاهی توسط خود فرد - که به وسیله بد اخلاقی به وجود می‌آید -^۴ لقمان به فرزند خود سفارش می‌کند که از بد اخلاقی بپرهیز که جز به خود زیان نمی‌زنی و اگر به خود زیان زدی، به دشمن بیرونی نیاز نداری؛ چون دشمنی با خود، زینبارتر از دشمنی دیگران با توست.^۵

از سوی دیگر، بد اخلاقی موجب تنهایی انسان و از بین رفتن انس و الفت می‌گردد.^۶ اطرافیان فرد بد اخلاق، از وی بهره نخواهند برد^۱ و لذا در زندگی زناشویی نیز دچار مشکل شده

بخوادم خیر دنیا و آخرت را برای یک مسلمان جمع کنم، برای او قلبی فروتن، زبانی ذکرکننده، تنی شکیبیا بر بلا، و زنی صالح که از نگاه کردن به او شادمان شود و در غیابش نگهبان خود و اموال او باشد، به او عطا می‌کنم (همان، ح ۲).
امام رضا: «مَا أَفَادَ عَبْدٌ قَائِدَةً خَيْرًا مِنْ زَوْجَةٍ صَالِحَةٍ، إِذَا رَأَاهَا سَرَّتَهُ، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا حَفَظَتْهُ فِي نَفْسِهَا وَمَالِهَا»؛ بنده پس از اسلام آوردن، هیچ استفاده‌ای بهتر از زن صالحی که وقتی او را می‌بیند، وی را خوش حال کند و وقتی امر می‌کند او را اطاعت کند و هنگامی که از او دور می‌شود، خودش و اموال او را حفظ کند، نبرده است (همان، ح ۳).

۱. پیامبر الله: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ عَذَّبَ نَفْسَهُ» (الکافی، ج ۲، ص ۳۲۱، ح ۴؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۰، ح ۵۸۳۴؛ الأمالی، طوسی، ص ۴۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۳۲۶، ح ۴).

۲. «سُئِلَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ: مَنْ أَدْوَمَ النَّاسَ غَمًّا؟ قَالَ: أَسْوَأُهُمْ خُلُقًا» (جامع الأخبار، ص ۲۹۰، ح ۷۸۸).

۳. امام علی: «مَنْ سَاءَ خُلُقُهُ، كَثُرَ غَمُّهُ» (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۲۶، ح ۷۳۲).

۴. امام علی: «الْخُلُقُ السَّيِّئُ أَحَدُ الْعَذَابِينَ»؛ بد اخلاقی، یکی از دو رنج است (غرر الحکم، ح ۱۶۶۷).

امام صادق: «لَوْ عَلِمَ سَيِّءُ الْخُلُقِ أَنَّهُ يُعَذَّبُ نَفْسَهُ لَتَسَمَّحَ فِي خُلُقِهِ»؛ اگر انسان بد اخلاق می‌دانست که خود را می‌آزارد، در اخلاق خود آسان می‌گرفت (نزهة الناظر، ص ۱۰۶، ح ۵).

۵. امام صادق: «قَالَ لَقْمَانَ لِابْنِهِ: ... يَا بُنَيَّ، اخْذِرِ الْحَسَدَ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ شَانِكَ، وَاجْتَنِبِ سُوءَ الْخُلُقِ فَلَا يَكُونَنَّ مِنْ طَبِيعِكَ، فَإِنَّكَ لَا تَضِرُّ بِهِمَا إِلَّا نَفْسَكَ، وَإِذَا كُنْتَ أَنْتَ الضَّارُّ لِنَفْسِكَ كَفَيْتَ عَدُوَّكَ أَثْرَكَ، لِأَنَّ عَدَاوَتَكَ لِنَفْسِكَ أَضَرُّ عَلَيْكَ مِنْ عَدَاوَةِ غَيْرِكَ» (قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۹۵، ح ۲۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۰، ح ۱۴).

۶. امام علی: «سُوءُ الْخُلُقِ يُوحِشُ النَّفْسَ وَيَرْفَعُ الْأَنْسَ» (غرر الحکم، ح ۵۶۴۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸۶، ح ۵۱۷۵).

و روابطی ملال آور خواهد داشت.^۲ همین امور سبب می‌گردد که زندگی فرد، آسیب ببیند و از لذت آن محروم گردد.^۳ بنابراین، بد اخلاقی، یک ضعف و ناتوانی است که موجب نارضایتی زناشویی می‌گردد و موفقیت و کامیابی زندگی را به شدت تهدید می‌کند. باید دید در برابر این ناتوانی، چه واکنشی باید نشان داد تا آسیب، به حداقل کاهش یابد.

۲. واکنش به بد اخلاقی

بی‌تردید، بد اخلاقی، اثرات ویرانگر و زیانباری به همراه دارد؛ اما باید دید در برابر این پدیده، چه واکنشی باید نشان داد که اثر منفی آن به حداقل کاهش یابد؟ واکنش نامناسب به پدیده بد اخلاقی، موجب افزایش دامنه اثرات منفی آن خواهد شد. راهبرد خردمندانه در برابر این پدیده، کاهش اثرات منفی است. اگر همسر، مقابله به مثل کند، دچار کشاکش زجرآور و دردناکی خواهند شد که پیوسته دامنه اثرات منفی را گسترده‌تر ساخته و بر عمق آن می‌افزاید. بنابراین، واکنش مناسب و منطقی، از مسائل لازم و ضرورت‌های اساسی برای زندگی است. بد اخلاقی همسر، یک موقعیت ناخوشایند در زندگی است و بر اساس آموزه‌های اسلامی، تاب‌آوردن و صبر کردن، بهترین واکنش به آن است. بردباری و تاب‌آوری، موجب کاهش فشار روانی می‌گردد و بی‌تابی و نبردباری، بر دامنه مشکلات و فشارهای روانی می‌افزاید. در این باره، در ادامه، بیشتر سخن خواهیم گفت.^۴ مهم، این است که بی‌تابی و ناشکیبایی در برابر بد اخلاقی همسر، نه تنها کارآمد نیست، بلکه پیامد منفی هم دارد و سبب ناتوانی انسان در واکنش مناسب می‌شود.^۵ انسان، همیشه و بویژه در چنین موقعیت‌هایی، نیازمند توانایی لازم برای کنش و واکنش مناسب است. بی‌تابی کردن، انسان را ناتوان می‌سازد و فرصت اصلاح را از بین می‌برد؛ اما اگر فرد، بردباری پیشه کند و در برابر بد اخلاقی تاب آورد، از محنت و رنج آن کاسته

﴿سُوءُ الْخُلُقِ يُوْحِشُ الْقَرِيبَ وَ يُنْفِرُ الْبَعِيدَ﴾ (غرر الحکم، ح ۵۵۹۳؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۸۳، ح ۵۰۹۱).
۱. امام علی: ﴿مَنْ لَمْ يُحْسِنْ خُلُقَهُ لَمْ يَنْتَفِعْ بِهِ قَرِيبُهُ.﴾ (غرر الحکم، ح ۹۰۰۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۶، ح ۷۲۳۳).
۲. امام علی: ﴿مَنْ ضَاعَ خُلُقُهُ مَلَأَ أَهْلَهُ﴾ (الکافی، ج ۸، ص ۲۳، ح ۴؛ تحف العقول، ص ۹۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸۶، ح ۱).
۳. امام علی: ﴿لَا عَيْشَ لِسَيِّئِ الْخُلُقِ﴾؛ انسان بد اخلاق، زندگی (گوارا) ندارد (غرر الحکم، ح ۱۵۰۱۴، عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۲، ح ۹۷۰۵).
﴿السَّيِّئُ الْخُلُقِ كَثِيرُ الطَّيِّبِ، مُنْغَصُّ الْعَيْشِ﴾؛ شخص بد اخلاق، شیوه زندگی بسیار کندی دارد و زندگی‌اش همیشه تیره و نار است (غرر الحکم، ح ۱۶۰۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۰، ح ۱۲۶۶).
۴. ر. ک: ص ۲۲۴ (بحث دوم: واکنش به برآیند اقتصادی).
۵. امام باقر یا امام صادق: ﴿مَنْ لَا يُعِدُّ الصَّبْرَ لِنَوَائِبِ الدَّهْرِ يَعْجِزُ﴾؛ کسی که صبر را برای مصیبت‌های ناگوار آماده نکند، ناتوان می‌شود (الکافی، ج ۲، ص ۹۳).

می‌شود،^۱ در برابر آن، درمانده نمی‌شود،^۲ مشکل را تحت کنترل خود درمی‌آورد و بدین سان در حل مشکل، توانمند می‌گردد.^۳

به همین جهت، کسی که توان تاب‌آوری و بردباری داشته باشد، می‌تواند این موقعیت ناخوشایند را کنترل و آن را مدیریت کند. بدیهی است که این توانایی، نقش مهمی در پایداری خانواده و بازگرداندن صمیمیت به آن خواهد داشت. با بردباری و تاب‌آوری در برابر بداخلاقی، می‌توان نهاد خانواده را از نابه‌سامانی، آشفتگی و نابودی حفظ کرد و بستر را برای واکنش‌های اصلاحی مناسب، آماده ساخت.

به همین جهت، اسلام همان اندازه که بر حُسن خُلق تأکید دارد، به تاب‌آوری در برابر بداخلاقی نیز توصیه کرده است. پیامبر خدا دربارهٔ صبر زن بر بداخلاقی مرد می‌فرماید:

﴿وَمَنْ صَبَرَتْ عَلَى سَوْءِ خُلُقِ زَوْجِهَا، أُعْطَاهَا اللَّهُ مِثْلَ ثَوَابِ أَسِيَّةَ بِنْتِ مُرَّاحِمٍ﴾^۴

هر زنی که بر بداخلاقی شوهرش شکیبیا باشد، خداوند همانند پاداش آسیه دختر مزاحم را به او می‌دهد.

آسیه، همسر فرعون بود که به حضرت موسی ایمان آورد و به همین جهت، فرعون، فراوان بر او آزار رساند؛ ولی بر آزار او صبر نمود و دست از ایمان خود نکشید. از این رو قرآن کریم از او به عنوان الگویی برای اهل ایمان (زن و مرد) یاد می‌کند.^۵

۱. امام صادق: ﴿لَمْ يَسْتَرْدِ فِي مَحْبُوبٍ بِمِثْلِ الشُّكْرِ، وَلَمْ يَسْتَنْقِصْ مِنْ مَكْرُوهٍ بِمِثْلِ الصَّبْرِ﴾؛ چیزی چون شکر، بر امور خوشایند نمی‌افزاید و چیزی چون صبر، از امور ناخوشایند نمی‌کاهد (تحف العقول، ص ۳۶۳).

۲. امام علی: ﴿مَنْ جَعَلَ لَهُ الصَّبْرَ وَالْيَأْسَ لَمْ يَكُنْ يَحْدِثُ مُبَالِيًا﴾؛ هر که صبر را فرمانروای خود قرار دهد، به هیچ مشکلی اعتنا نمی‌کند (بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۳۶، ح ۲۱).

۳. پیامبر: ﴿الصَّبْرُ سِتْرٌ مِنَ الْكُرْهِ، وَعُونٌَ عَلَى الْخُطُوبِ﴾؛ صبر، پوشانندهٔ اندوه‌ها و یاور در برابر مشکلات است (کنز الفوائد، ج ۱، ص ۱۳۹).

۴. مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۶۲، ح ۱۵۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۷، ح ۳۰.

۵. ﴿وَصَبَّرَ اللَّهُ لِيْلَ الَّذِينَ آمَنُوا أُمَّرَاتٍ فِرْعَوْنَ إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ..﴾ (سورهٔ تحریم، آیه ۱۱).

مرحوم علامه طباطبایی در تفسیر این آیه شریف می‌فرماید: بحثی که باید دربارهٔ عبارت ﴿لِلَّذِينَ آمَنُوا﴾ داشته باشیم، همان بحثی است که در عبارت ﴿لِلَّذِينَ كَفَرُوا﴾ داشتیم. و در عبارت ﴿إِذْ قَالَتْ رَبِّ ابْنِ لِي عِنْدَكَ بَيْتًا فِي الْجَنَّةِ﴾، خدای سبحان، تمامی آرزوهایی را که یک بنده شایسته در مسیر عبودیتش دارد، خلاصه نموده، برای این که وقتی ایمان کسی کامل شد، ظاهر و باطنش هماهنگ، و قلب و زبانش هماواز می‌شود. چنین کسی نمی‌گوید مگر آنچه را که می‌کند، و نمی‌کند مگر آنچه را که می‌گوید، و در دل، آرزویی را نمی‌پروراند، و در زبان درخواست آن را نمی‌کند، مگر همان چیزی را که با عمل خود آن را می‌جوید.

و چون خدای تعالی در خلال تمثیل حال این بانو، و اشاره به منزلت خاصه‌ای که در عبودیت داشت، دعایی را نقل می‌کند که او به زبان رانده، همین خود دلالت می‌کند بر این که دعای او عنوان جامعی برای عبودیت اوست، و در طول زندگی هم همان آرزو را دنبال می‌کرده، و درخواستش این بوده که خدای تعالی برایش در بهشت خانه‌ای بنا کند، و از فرعون و عمل او و از همهٔ ستمکاران نجاتش دهد. پس همسر فرعون، جوار رحمت پروردگارش را خواسته، خواسته است تا با خدا نزدیک باشد، و این نزدیکی با خدا را بر نزدیکی با فرعون ترجیح داده، با این که نزدیکی با فرعون، همهٔ لذات را در پی داشته است. در برابر او آنچه را که دل آرزو می‌کرده، یافت می‌شده، و حتی آنچه که آرزوی یک انسان بدان نمی‌رسیده، در آن جا یافت می‌شده است.

همچنین امام علی از منظری دیگر درباره صبر زن می‌فرماید:
﴿كَتَبَ اللَّهُ الْجِهَادَ عَلَى الرَّجَالِ وَالنِّسَاءِ، فَجِهَادُ الرَّجُلِ بَذْلُ مَالِهِ وَنَفْسِهِ حَتَّى يُقْتَلَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَجِهَادُ الْمَرْأَةِ أَنْ تَصْبِرَ عَلَى مَا تَرَى مِنْ أذى زَوْجِهَا وَغَيْرَتِهِ﴾^۱

خداوند، جهاد را بر زنان و مردان واجب کرد. پس جهاد مرد، بذل مال و جان است تا این که در راه خدا کشته شود و جهاد زن، این است که بر آزار شوهرش و غیرت او بردبار باشد.

از سوی دیگر پیامبر خدا درباره صبر مرد بر بداخلاقی زن می‌فرماید:
﴿مَنْ صَبَرَ عَلَى سُوءِ خُلُقِ امْرَأَتِهِ وَاحْتَسَبَهُ، أُعْطَاهُ اللَّهُ بِكُلِّ مَرَّةٍ يَصْبِرُ عَلَيْهَا مِنَ الثَّوَابِ مِثْلَ مَا أُعْطِيَ أَيُّوبَ عَلَى بَلَاءِهِ، وَكَانَ عَلَيْهَا مِنَ الْوِزْرِ فِي كُلِّ يَوْمٍ وَ لَيْلَةٍ مِثْلَ رَمْلِ عَالِجٍ﴾^۲

هر مردی به خاطر خدا و به امید پاداش او، در برابر بدخلقی زنش صبر کند، خدای تعالی برای هر مرتبه‌ای که صبر می‌کند، همان پاداشی را می‌بخشد که به ایوب به خاطر بلایش عطا کرد و گناه زن نیز در هر روز و شب به اندازه ریگ‌های ریگستان باشد.

همچنین امام علی در این باره می‌فرماید:
﴿أَلَا وَ مَنْ صَبَرَ عَلَى خُلُقِ امْرَأَةٍ سَيَتَىءُ الْخُلُقِ وَ احْتَسَبَ فِي ذَلِكَ الْأَجْرَ، أُعْطَاهُ اللَّهُ ثَوَابَ الشَّاكِرِينَ﴾^۳

بدانید هر کس به امید پاداش خدا، بر بدخویی زنش صبر کند، خداوند به او ثواب شکرگزاران را عطا می‌بخشد.

از آنچه گذشت، روشن می‌گردد که موفقیت و پایداری زندگی، نیازمند «توان تاب‌آوری و بردباری» است. همسرانی موفق‌اند که از این توانمندی برخوردار باشند. لذا از ضرورت‌های زندگی موفق، کسب توان بردباری در برابر ناملایمات اخلاقی است. این که چگونه می‌توان

پس معلوم می‌شود همسر فرعون، چشم از تمامی لذات زندگی دنیا بسته بوده، آن هم نه به خاطر این که دستش به آنها نمی‌رسیده؛ بلکه در عین این که همه آن لذات برایش فراهم بوده، مع ذلک از آنها چشم پوشیده، و به کراماتی که نزد خداست، و به قرب خدا دل بسته بوده، و به غیب ایمان آورده، و در برابر ایمان خود استقامت ورزیده، تا از دنیا رفته است. و این قدمی که همسر فرعون در راه بندگی خدا برداشته، قدمی است که می‌تواند برای همه پویندگان این راه، مَثَل باشد، و به همین جهت، خدای سبحان، حال او و آرزوی او و عمل در طول زندگی او را در دعایی مختصر خلاصه کرد؛ دعایی که جز این معنا نمی‌دهد که او از تمامی سرگرمی‌های دنیا و هر چیزی که آدمی را از خدا بی‌خبر می‌کند، قطع رابطه کرده، و به پروردگار خود پناهنده شده، و جز این آرزویی نداشته که با خدا نزدیک باشد، و در دار کرامت او منزل گزیند (ترجمه المیزان فی تفسیر القرآن، ج ۱۹، ص ۵۷۷).

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۹.

^۲. بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۲۶۷، ح ۳۰.

^۳. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶، ح ۴۹۶۸.

مهارت تاب‌آوری و توان بردباری را به دست آورد، موضوعی است که در جای دیگری به صورت مستقل به آن خواهیم پرداخت.

دو. واکنش مناسب به «خوبی و بدی همسر»

یکی از حوزه‌های روابط همسران، خوبی‌ها و بدی‌های آنان در حق دیگری است. در طول زندگی، بارها و بارها از همسران، رفتار مثبت یا منفی سر می‌زند که عمل اجتناب‌ناپذیری است. مهم، چگونگی واکنش به این دو موقعیت است. برخی از ناکامی‌ها در زندگی زناشویی، به دلیل نبود مهارت در واکنش به چنین موقعیت‌هایی است. اگر همسران ندانند که در این‌گونه موقعیت‌ها، چه واکنشی باید انجام دهند، ممکن است دست به اقداماتی بزنند که روابط سالم‌شان را تخریب کنند و آینده خانواده‌هایشان را به مخاطره بیندازند و در نهایت، رضایت زناشویی را کاهش دهند. واکنش مثبت و منطقی به هر کدام از این دو موقعیت، نقش مهمی در تحکیم مودت و پایداری زندگی و رضایت زناشویی دارد. به این دلیل، در روایات به این موضوع توجه شده است. در ادامه، این دو موقعیت را جداگانه مورد بررسی قرار خواهیم داد:

الف. نیکی کردن به همسر

پرسش اساسی در این بحث، چگونگی واکنش به نیکی و احسان همسر است؛ اما پیش از آن، پرسش دیگری درباره تأثیر اصل احسان و نیکی به همسر در زندگی زناشویی وجود دارد. بنابراین، دو بحث اساسی وجود خواهد داشت: احسان کردن و واکنش به احسان نشان دادن. در ادامه به این دو پرسش می‌پردازیم:

۱. تأثیر احسان و نیکی به همسر در زندگی

بر اساس آنچه از روایات استفاده می‌شود، «احسان و انعام» عامل برانگیخته شدن محبت در وجود انسان است. این یک قاعده است که وقتی انسان، مورد احسان و نیکی قرار گیرد، محبت در وجودش برانگیخته می‌شود. پیامبر خدا درباره این اصل مهم می‌فرماید:

﴿جِبِلَّتِ الْقُلُوبُ عَلَى حُبِّ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهَا وَبُغْضِ مَنْ أَسَاءَ إِلَيْهَا﴾^۱

قلبها بر دوستی کسی که به آن محبت کند، سرشته شده‌اند.

در این کلام شریف، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده که احسان، عامل برانگیختن محبت است. امام علی نیز در همین باره می‌فرماید:

﴿سَبَبُ الْمَحَبَّةِ الْإِحْسَانُ﴾^۲

دلیل محبت، احسان و نیکی است.

بر اساس این قاعده کلی، احسان و نیکی به همسر، باعث برانگیخته شدن محبت می‌گردد. بنابراین، یکی از عوامل مهم در تقویت مودت میان همسران، نیکی کردن به یکدیگر است. البته باید دید معنای احسان چیست؟ نباید احسان را با پاداش اشتباه گرفت. پاداش با احسان، دو تفاوت اساسی دارد. نخست این که در پاداش، صحبت از نعمت آینده است و در احسان، صحبت از خوبی گذشته و حال. وقتی خوبی را نسبت به زمان حال بسنجیم، گاهی مربوط به گذشته تا حال است و گاهی مربوط به آینده. خوبی گذشته تا حال، محبت را در انسان برمی‌انگیزد و خوبی‌ای که در آینده خواهد آمد، طمع را. دوم این که احسان، ابتدایی و غیر مشروط به رفتار خاصی است؛ اما پاداش، مشروط به رفتار خاصی است که انتظار آن می‌رود. بنابراین، مراد از احسان، نیکی ابتدایی و غیر مشروط به همسر است که موجب برانگیخته شدن محبت در طرف مقابل می‌گردد. بر همین اساس می‌توان گفت که یکی از اصول اساسی محبت میان همسران، مهارت در احسان کردن است. افرادی که از احسان و نیکی به همسر ناتوان‌اند، نباید انتظار محبت داشته باشند. همسران باید به توانمندی احسان ابتدایی دست یابند تا صفا و صمیمیت را در زندگی به وجود آورند.

توانمندی احسان به همسر

برای کنار زدن موانع و ایجاد انگیزه برای احسان، چند کار می‌توان انجام داد. یکی تواضع و فروتنی است. از موانع احسان ابتدایی، غرور و تکبر است. فرد مغرور و متکبر، احسان ابتدایی به دیگران را کسر شأن خود می‌داند و لذا نمی‌تواند به دیگران احسان کند و همواره از جانب دیگران، انتظار احسان دارد. بنابراین، یکی از عوامل اساسی، از بین بردن غرور، تکبر و پرتوقعی است.

^۱ دوستی در قرآن و حدیث، ص ۹۲، ح ۲۴۵.
^۲ همان، ح ۲۴۹.

دیگری، تصحیح و تنظیم ارزیابی از احسان به همسر است. انسان، پس از ارزیابی کردن هر مسئله‌ای بر اساس آن، نسبت به انجام دادن یا ترک کردن آن مسئله تصمیم می‌گیرد. از موانع مهم احسان کردن، ارزیابی نادرست از آن است. اگر احسان به همسر، صرفاً یک تعامل انسانی ارزیابی گردد، انگیزه‌چندانی به وجود نمی‌آورد؛ بویژه اگر تصوّر شود که این کار، موجب پُرتوقعی و پُروویی همسر می‌گردد. در حالی که احسان به همسر، در ظاهر، نیکی به یک انسان است؛ اما در واقع، یک تعامل الهی است، نه انسانی، و این به دو جهت است: اول این که بر اساس روایاتی که در مباحث بعدی خواهد آمد، احسان کننده به همسر، در حقیقت، مجرا و ابزار لطف خداوند به اوست. این که انسان مجرای لطف خداوند قرار گیرد و خداوند از طریق وی، نعمت خود را به دیگری برساند، بسیار شوق‌انگیز است. اگر این گونه به مسئله نگاه شود، به جای این که مقصد احسان (همسر) را در ارزیابی لحاظ کند، مبدأ آن (خداوند متعال) را وارد دستگاه ارزیابی خواهد کرد و چه چیز هیجان‌انگیزتر از این که انسان واسطه فیض و لطف خداوند قرار گیرد.

دوم این که بر اساس این نگاه، احسان شونده نیز یک انسان معمولی ارزیابی نمی‌گردد؛ بلکه وی کسی است که لیاقت فیض و لطف خداوند را یافته است و بر این اساس، جایگاه او از یک انسان معمولی، به یک انسان شایسته لطف خداوند ارتقا می‌یابد. در مجموع، توجه به این که انسان، واسطه فیضی قرار گیرد که مبدأ آن، خداوند متعال و مقصد آن، انسان شایسته لطف خداست، انگیزه‌ای متعالی و الهی برای احسان به وجود می‌آورد و به آن، بُعد معنوی می‌بخشد.

مهارت درک احسان همسر

صرف احسان ابتدایی، محبت‌برانگیز نیست. این احسان باید مورد توجه طرف مقابل قرار گیرد و توسط وی درک شود. ممکن است یکی از طرفین و یا هر دو، به دیگری احسان نماید؛ اما درک نشود. در این صورت، محبتی نیز برانگیخته نمی‌شود و ما در حقیقت، با پدیده احسان بدون محبت، روبه‌رو خواهیم شد؛ چیزی که در بسیاری از خانواده‌ها وجود دارد. بنابراین، یکی از اصول مهم در این زمینه، مهارت «احسان‌شناسی» است. همسران باید به توانمندی لازم برای شناخت احسان همسر خود دست یابند. ناتوانی در احسان‌شناسی، ممکن است بر محبت احسان کننده، تأثیر عکس بر جای گذارد و جریان احسان را قطع کند که در نتیجه، آرام آرام، نیکی کردن، جای خود را به بدی کردن و محبت، جای خود را به نفرت خواهد داد.

اکنون باید دید که چه باید کرد؟ برای کسب مهارت در شناخت احسان و نیکی همسر، لازم است که:

اولاً، نگاه منفی‌گرا، به نگاه مثبت‌گرا تبدیل شود. ریشه مشکل در نظام شناختی و ارزیابی افراد است. نظام شناختی و ارزیابی برخی افراد، صرفاً منفی‌یاب است و توان درک چیزی جز بدی و زشتی را ندارد. این جاست که احسان همسر دیده نمی‌شود و فقط نقاط منفی او مورد توجه قرار می‌گیرد که نتیجه‌ای جز نفرت ندارد. این منطق باید تغییر کند و سیستم ارزیابی فرد، مثبت‌یاب شود. این کار با تمرین، بویژه زیر نظر فردی آگاه و خبره، امکان‌پذیر است.

ثانیاً، باید نکات مثبت و احسان‌های همسر، «یادآوری» شود. گاه ممکن است که فرد، با این که متوجه احسان همسرش شده، به مرور زمان، دچار غفلت شده و آن را فراموش کرده باشد. از این رو باید از روش یادآوری استفاده نمود. یکی از برنامه‌هایی که باید همسران در زندگی خود داشته باشند، فرایند یادآوری است. بدین منظور باید زمان خاصی برای این امر اختصاص یابد و گذشته زندگی، با همان نگاه مثبت‌نگر مرور شود و خاطرات خوش آن روزها زنده گردد و مجموعه خوبی‌ها شماره شود.

ثالثاً، گاه یادآوری خود فرد احسان‌کننده می‌تواند کارساز باشد. هر چند مطلوب آن است که احسان شونده، خود، احسان طرف مقابل را درک کند؛ اما اگر چنین اتفاقی نیفتد، خود فرد می‌تواند به مصداق آیه شریف «وَأَمَّا بِنِعْمَةِ رَبِّكَ فَحَدِّثْ»^۱ به بیان برخی احسان‌های خود اقدام نماید تا برایش یادآوری شود. البته باید مواظب باشد که در این راه، دچار غرور نگردد و احساس خودستایی نداشته باشد که این، خود، عامل نفرت و دوری می‌گردد.

رابعاً، فرد می‌تواند از روش مقایسه نزولی استفاده کند و همسر خود را با کسی که در خوبی، از وی پایین‌تر است، بسنجد. همچنین می‌تواند به صورت فرضی، همسر خود را با وضعیت بدتر مقایسه کند. این نوع مقایسه، موجب نمایان شدن خوبی‌های همسر وی می‌گردد و در نتیجه، احساس خوشایندی برای وی به وجود می‌آورد و صفا و صمیمیت را رونق می‌بخشد.

خلاصه سخن این که مجموعه این دو توانمندی (احسان‌ورزی و احسان‌شناسی)، وضعیت مطلوب و خوشایندی را برای زندگی به وجود می‌آورد و محبت و صمیمیت را میان همسران برقرار می‌سازد.

^۱. سوره ضحی، آیه ۱۱.

۲. واکنش در برابر احسان همسر

در برابر احسان همسر، واکنش‌های مختلفی را می‌توان نشان داد که یکی از آنها «مقابله برابر» است؛ یعنی خوبی همسر را با همانند آن خوبی، پاسخ دادن. این همان چیزی است که در قرآن کریم از آن با تعبیر ﴿هَلْ جَزَاءُ الْإِحْسَانِ إِلَّا الْإِحْسَانُ﴾^۱ یاد شده است. هر چند این کار، در جای خود مطلوب و ارزشمند است، با این حال، آن چیزی نیست که تأکید نهایی دین بر آن باشد. تأکید دین بر «مقابله برتر» است؛ یعنی خوبی همسر را با خوبی بهتر از آن پاسخ دادن. این همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن به عنوان «تشکر» یاد می‌شود. تشکر کردن، با رفتار همانند انجام نمی‌شود. امام صادق نقل می‌کند که علی هماره این جمله را می‌فرمود:

﴿مَنْ صَنَعَ بِمِثْلِ مَا صَنَعَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا كَفَاءٌ، وَمَنْ أضعَفَهُ كَانَ شَكُورًا﴾^۲

هر که در برابر خوبی‌ای که به او شده، همانند آن، خوبی کند، آن خوبی را پاداش داده است و هر کس بیشتر از آن، خوبی کند، سپاس‌گزاری کرده است.

بنابراین، آنچه اسلام بر آن تأکید دارد، سپاس‌گزاری از نوع مقابله بهتر است که یکی از ویژگی‌های مهم در روابط همسران است.

پیامبر خدا در شمار حقوق سی‌گانه مسلمان بر برادر مسلمانش، به هر دو مورد مقابله برابر و تشکر، تصریح کرده است.^۳ در حقیقت، تشکر کردن، چون جزو حقوق احسان کننده است، لذا می‌توان در شمار حقوق همسر، هر دو گونه مقابله برابر و برتر را قرار داد. در برخی دیگر از روایات، از منظر دیگری به مسئله نگاه شده و با تعبیر دیگری به این حقیقت اشاره گردیده که نیکی و احسان دیگران، همانند غل و زنجیری است که انسان را در بند می‌کشد و جز به وسیله مقابله برابر یا برتر نمی‌توان از آن رها شد. امام کاظم در این باره می‌فرماید:

﴿الْمَعْرُوفُ غُلٌّ لَا يَفُكُّهُ إِلَّا مِكَافَاةٌ أَوْ شُكْرٌ﴾^۴

کار نیک دیگران، زنجیری است که جز پاسخ همانند یا تشکر، آن را باز نمی‌کند.

^۱. سورة الرحمن، آیه ۶۰.

^۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۸. امام باقر نیز می‌فرماید: ﴿مَنْ صَنَعَ مِثْلَ مَا صَنَعَ إِلَيْهِ فَإِنَّمَا كَفَاءٌ، وَمَنْ أضعَفَهُ كَانَ شَاكِرًا﴾ (معانی الأخبار، ص ۱۴۱، ح ۱).

^۳. «الْمُسْلِمُ عَلَى أَخِيهِ الْمُسْلِمِ ثَلَاثُونَ حَقًّا لَا بَرَاءَةَ مِنْهَا إِلَّا بِأَدَائِهِ أَوْ الْعَفْوِ... يُكَافِيهِ صِلَتَهُ، وَ يُشْكِرُ نِعْمَتَهُ»؛ مسلمان بر برادر خود، سی حق دارد که جز با ادا کردن یا عفو کردن از سوی صاحب حق از آن جدا نمی‌شود...: عطای او را جبران نماید و از داده او تشکر نماید (کنز الفوائد، ص ۱۴۱، بحار الأنوار، ج ۷۴، ح ۲۲۶).

^۴. عیون الحکم والمواعظ، ص ۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۹.

سپاس‌گزاری، یکی از اصول اساسی صمیمیت و از عوامل تأثیرگذار بر موفقیت خانواده و رضایت زناشویی است. از این رو، در روایتی از امام علی آمده که: هر کس می‌خواهد ازدواج کند، دو رکعت نماز بخواند و پس از حمد و ثنای خداوند، دعایی را بخواند. در این دعا از خداوند متعال همسری با ویژگی‌های خاص درخواست می‌شود که یکی از آنها برخوردار باشد همسر از توان تشکر است:

﴿اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً... إِنَّ أَحْسَنَتْ شُكْرَتٍ﴾^۱

خداوندا! همسری روزی‌ام گردان که ... اگر نیکی کردم، سپاس گوید.

جالب این که در فرهنگ اسلامی، تشکر از دیگران و از جمله همسر، در راستای توحید، و تشکر از خداوند قرار دارد. این، نشان دهنده نقش خداوند در موفقیت زندگی زناشویی است. تشکر از صاحب احسان، در حقیقت، تشکر از خداوند است. خداوند متعال دوست دارد که واسطه نعمت نیز مورد تشکر قرار گیرد. لذا پیامبر خدا تصریح می‌کند که اگر از احسان کننده تشکر نشود، در حقیقت، از خدا تشکر نشده است.^۲

ایشان در گزارشی می‌فرماید که: روز قیامت، بنده‌ای را می‌آورند و در برابر خداوند متعال قرار می‌دهند و خداوند، فرمان می‌دهد او را به دوزخ بیاندازند. آن بنده با تعجب می‌گوید: خداوندا! فرمان دادی مرا به دوزخ بیاندازند، در حالی که من قرآن می‌خواندم! خداوند می‌فرماید: «آری. فرمان دوزخ دادم؛ چون تو شکر نعمت مرا به جای نمی‌آوردی». بنده می‌گوید: خداوندا! فلان نعمت را دادی و من آن گونه شکر کردم، و فلان نعمت را دادی و من آن گونه شکر کردم... او پیوسته نعمت‌های خدا و شکرگزاری خود را برمی‌شمرد و خداوند متعال، سخن او را تأیید می‌کند و در عین حال می‌فرماید:

﴿أَنْتَ لَمْ تَشْكُرْ مَنْ أَجْرَيْتُ لَكَ نِعْمَتِي عَلَى يَدَيْهِ، وَإِنِّي قَدْ آلَيْتُ عَلَى نَفْسِي أَنْ لَا أَقْبَلَ شُكْرَ عَبْدٍ لِنِعْمَةٍ أَنْعَمْتُهَا عَلَيْهِ حَتَّى يَشْكُرَ مَنْ سَاقَهَا مِنْ خَلْقِي إِلَيْهِ﴾^۳

تو از کسی که من نعمتم را از طریق وی به تو رساندم، تشکر نکردی، و من با خود عهد کرده‌ام تا بنده از کسی که نعمت به وسیله او به وی رسیده، تشکر نکند، شکر او را از نعمتی که به وی داده‌ام، نپذیرم.

^۱. النوادر، رواندی، ص ۲۱۱، ح ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸، ح ۱۸.

^۲. ﴿مَنْ لَا يَشْكُرُ النَّاسَ، لَا يَشْكُرُ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ﴾؛ کسی که از مردم تشکر نکند، از خداوند عزیز و جلیل تشکر نکرده است (الأمالی، طوسی، ص ۳۹۳؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۷۴).

^۳. الأمالی، طوسی، ص ۴۶۳؛ بحار الأنوار، ج ۷، ص ۲۲۳، ح ۱۴۱.

بنابراین، تشکر از احسان و نیکی همسر، امری الهی و بهترین واکنش به رفتار مثبت وی است که نقش مهمی در روابط مثبت و سازنده همسران دارد. اکنون باید دید که تشکر، چگونه بر روابط همسران تأثیر می‌گذارد؟ تشکر یک رفتار مثبت و خوش‌حال‌کننده‌ای است که تأثیر خوشایندی بر فرد مقابل دارد و می‌تواند روابط زناشویی را رضایت‌بخش و زندگی را پایدار سازد. این تأثیر از چند جهت است:

نخست این که تأثیر سپاس‌گزاری فرد مقابل، از خود کار خوب، «پایدارتر» است. کار خوب، با این که ارزشمند و تأثیرگذار است، از بین می‌رود؛ اما توجه همسر به آن کار و تشکر از آن، ماندگار بوده و تأثیر عمیق‌تری برجای می‌گذارد. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿الشُّكْرُ أَكْبَرُ قَدْرًا مِنَ الْمَعْرُوفِ، لِأَنَّ الشُّكْرَ بَيِّنَةٌ وَالْمَعْرُوفُ يَفْنَى.﴾^۱

سپاس‌گزاری، ارزشمندتر از نیکی کردن است؛ زیرا سپاس‌گزاری می‌ماند و نیکی از بین می‌رود. سپاس‌گزاری سبب می‌شود که عاطفه مثبت بیشتر و عمیق‌تری میان همسران برقرار شود و در نتیجه این تأثیر، زمان بیشتری پایدار بماند.

دوم این که سپاس‌گزاری، هم در فرد راضی، تأثیر مثبت بر جای می‌گذارد و هم در فرد ناراضی؛ البته تأثیر آن در این دو حالت، متفاوت است. اگر میان همسران، رابطه خوبی برقرار باشد، سپاس‌گزاری یکی از دیگری، دو پیامد دارد: افزایش رضامندی و افزایش وفاداری؛ اما اگر ناراحتی و کدورتی میان آنان باشد، سپاس‌گزاری، سبب اصلاح رابطه و بازگشت عاطفه می‌شود. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿شُكْرُكَ لِلرَّاضِي عَنْكَ بَزِيدُهُ رِضَىٌّ وَوَفَاءٌ، شُكْرُكَ لِلْسَّاخِطِ عَلَيْكَ يُوجِبُ لَكَ مِنْهُ صَلاَحًا وَتَعَطُّفًا.﴾^۲

سپاس‌گزاری تو از کسی که از تو راضی است، موجب رضایت و وفاداری بیشتر او می‌شود و سپاس‌گزاری تو از کسی که از تو ناخشنود است، سبب رفع ناراحتی، و مهربانی او به تو می‌شود. جالب این که سپاس‌گزاری می‌تواند در دو موقعیت متفاوت، تأثیر مثبت بر جای گذارد. البته میزان تأثیر آنان با یکدیگر متفاوت است. در حقیقت، قدردانی از رفتار و اخلاق مثبت حتی به ظاهر کوچک همسر، هم کارکرد «ارتقایی» دارد (ارتقای سطح روابط) و هم کارکرد «درمانی و اصلاحی».

^۱. غرر الحکم، ح ۲۱۷۶.

^۲. همان، ح ۵۶۶۸.

سومین و مهم‌ترین نکته، این که سپاس‌گزاری از همسر، از طریق ارتباط با خداوند، به زندگی و روابط همسران، بُعد معنوی می‌دهد و بدین وسیله، بر روابط همسران تأثیر مثبت می‌گذارد. همان‌گونه که پیش‌تر اشاره شد، اولاً، فرد احسان‌کننده، مجرای لطف خداوند متعال به انسان است. وقتی انسان بداند کاری که همسر او انجام می‌دهد، در حقیقت، لطف خداوند است که از طریق وی به او می‌رسد، به همسر خود به عنوان یک فرد نگاه نمی‌کند؛ بلکه او را واسطه فیض و لطف خداوند می‌داند و این در معنوی و الهی شدن رابطه، تأثیر فوق‌العاده دارد و جایگاه همسر را از یک انسان عادی، به واسطه فیض خداوند ارتقا می‌بخشد.

ثانیاً تشکر از همسر، تشکر از خداست و تشکر از خدا، به تشکر از همسر وابسته است. امام صادق تشکر از عوامل انسانی را از حقوق خداوند متعال برمی‌شمرد:

﴿مِنْ حَقِّ الشُّكْرِ لِلَّهِ عَلَى نِعْمِهِ أَنْ يَشْكُرَ مَنْ أُجْرَى تِلْكَ النُّعْمَةَ عَلَى يَدِهِ﴾^۱

از حق شکر خداوند به خاطر یک نعمت، تشکر از کسی است که این نعمت به دست او جاری شده است.

این دیدگاه نیز تشکر را از یک رابطه «انسان - انسانی» به رابطه «انسان - خدایی» ارتقا می‌بخشد. خلاصه این که این ارتباط تنگاتنگ، پیوند دهنده زندگی زناشویی با مطمئن‌ترین و محکم‌ترین بنیان، یعنی خداوند متعال است که می‌تواند صمیمیت، سلامت، رضایت و موفقیت زندگی را تضمین نماید.

^۱. منشورات کنگره شیخ مفید (حکایات)، ج ۱۰، ص ۹۶.

روش سپاس‌گزاری

در روایاتی که به این موضوع اختصاص دارد، هم به انواع تشکر و هم به مراتب تشکر اشاره شده است. این دو موضوع می‌تواند روش تشکر کردن را توضیح و تبیین نماید که در ادامه به آن خواهیم پرداخت.

الف. انواع سپاس‌گزاری

از یک نگاه، سپاس‌گزاری یا پنهان است و یا آشکار. سپاس‌گزاری آشکار، آن است که انسان، کار خوب همسر را به زبان آورد و از آن به خوبی یاد کند؛ اما در سپاس‌گزاری پنهان، انسان نزد خداوند متعال برای او از صمیم قلب دعا می‌کند. امام زین العابدین در این باره می‌فرماید:

﴿أَمَّا حَقُّ ذِي الْمَعْرُوفِ عَلَيْكَ فَإِنَّ تَشْكُرَهُ، وَ تَذْكُرَ مَعْرُوفَهُ، وَ تَكْسِبُهُ الْمَقَالَةَ الْحَسَنَةَ، وَ تَخْلِصَ لَهُ الدُّعَاءَ فِيمَا بَيْنَكَ وَ بَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كُنْتَ قَدْ شَكَرْتَهُ سِرًّا وَ عَلَانِيَةً، ثُمَّ إِنَّ قَدْرَتَ عَلَيَّ مُكَافَأَتِهِ يَوْمًا كَافَأَتَهُ.﴾^۱

حق کسی که به تو نیکی می‌کند، این است که از او سپاس‌گزاری کنی و نیکی‌اش را یاد کنی و خوبی‌اش را به زبان آوری و میان خود و خدای عز و جلّ برایش خالصانه دعا کنی. اگر چنین کنی، پنهان و آشکار از او تشکر کرده‌ای و اگر روزی توانستی نیکی او را جبران کنی، جبران کن.

این کار، از سویی عواطف مثبت همسر را به صورت مستقیم برمی‌انگیزد و از سوی دیگر، لطف خداوند متعال را جلب می‌کند و مودت و رحمت میان آنها را بیشتر می‌کند.

ب. مراتب سپاس‌گزاری

سپاس‌گزاری به لحاظ توانایی فرد در انجام دادن آن، مراتبی دارد که عبارت‌اند از:

۱. رفتاری

^۱. الخصال، ص ۵۶۸.

بالاترین مرتبه سپاس‌گزاری، مقابله به احسن است. کسی که مورد احسان قرار می‌گیرد، باید در عمل، پاسخ برتر دهد و کار وی را به شکل بهتری جبران نماید. این کار، نقش مهمی در صمیمیت و موفقیت خانواده دارد. هنگامی که کسی در برابر رفتار خوبش، خوبی بیشتر و پاسخی مناسب‌تر می‌بیند، از لحاظ عاطفی، بهترین سپاس‌گزاری را دریافت می‌کند و در عین حال، این رفتار، عواطف مثبت او را تحریک نموده، وی را به رفتار مثبت بیشتر و بهتر تشویق می‌کند. این سیر صعودی همچنان می‌تواند ادامه پیدا کند و پیوسته روابط همسران و وضعیت زندگی زناشویی آنان را ارتقا بخشد.

۲. زبانی

مرتبه پایین‌تر از سپاس‌گزاری رفتاری، به زبان آوردن و به نیکی یاد کردن از فرد و رفتار خوب اوست. این کار نشان می‌دهد که رفتار خوب همسر اثر داشته و مورد توجه قرار گرفته و تحسین و سپاس طرف مقابل را برانگیخته است. این خود در تعمیق روابط و رضایت‌بخش کردن آن، تأثیر دارد.

پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ أَتَىٰ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ، فَإِنْ عَجَزَ فَلْيُثْنِ عَلَيْهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ فَقَدْ كَفَرَ النِّعْمَةَ.﴾^۱

به هر کس نیکی شد، باید آن را جبران کند. اگر نتوانست، باید او را مورد ستایش قرار دهد. پس اگر چنین نکرد، کفران نعمت نموده است.

امام صادق در تربیت اصحاب خود و آموزش تشکر به آنان می‌فرماید:

﴿مَنْ قَصُرَتْ يَدُهُ عَنِ الْمُكَافَأَةِ، فَلْيَطِّلْ لِسَانَهُ بِالشُّكْرِ.﴾^۲

۱. الکافی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۳.

﴿مَنْ أَعْطَىٰ عَطَاءً فَوَجَدَ، فَلْيَجِزْ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَجِدْ فَلْيُثْنِ، فَمَنْ أَثْنَىٰ بِهِ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ مَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.﴾ شخصی که مورد بخشش کسی قرار گرفته، اگر می‌تواند باید به او پاداش دهد و اگر نمی‌تواند باید او را مورد ستایش قرار دهد که هر کس او را بستاید، بی‌تردید، از وی قدردانی کرده است و هر کس آن [بخشش] را کتمان کند، نسبت به او (عطا کننده)، ناسپاسی کرده است (مسند ابی یعلی، ج ۲، ص ۴۲۸، ح ۲۱۳۴).

همچنین ایشان می‌فرماید: ﴿مَنْ أَتَىٰ إِلَيْهِ مَعْرُوفٌ فَلْيُكَافِئْ بِهِ، فَإِنْ لَمْ يَسْتَطِعْ فَلْيَذْكُرْهُ، فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ.﴾ کسی که مورد احسان قرار گرفته، باید ادر عمل آن را جبران کند. اگر نتوانست، باید ادر زبان آن را به یاد آورد. کسی که آن را به زبان آورد، بی‌تردید از آن تشکر کرده است (کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۴، ح ۱۶۵۶۶).

در حدیث دیگری پیامبر خدا می‌فرماید: ﴿مَنْ أَوْلَىٰ مَعْرُوفًا فَلْيَذْكُرْهُ؛ فَمَنْ ذَكَرَهُ فَقَدْ شَكَرَهُ وَ مَنْ كَتَمَهُ فَقَدْ كَفَرَهُ.﴾ کسی که مورد احسان قرار گرفته باید آن را بیان کند؛ کسی که آن را بیان کند، سپاس‌گزاری کرده و کسی که پنهان سازد، ناسپاسی کرده است (کنز العمال، ج ۶، ص ۴۶۵، ح ۱۶۵۷۱).

۲. منشورات کنز العمال، ج ۱۰، ص ۹۶.

کسی که دستش از مقابله به مثل، کوتاه است، باید زبانش را به سپاس‌گزاری از وی بلند کند. پیامبر خدا در بخش مرتبه زبانی تشکر، به دعا کردن برای فرد نیکوکار اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿مَنْ اصْطَنَعَ إِلَيْكُمْ مَعْرُوفًا فَكَافِيَتْهُ، فَإِنْ لَمْ تَجِدُوا مُكَافَأَةً فَادْعُوا لَهُ، فَكَفَى تَنَاءُ الرَّجُلِ عَلَى أَخِيهِ إِذَا أَسَدَى إِلَيْهِ مَعْرُوفًا فَلَمْ يَجِدْ عِنْدَهُ مُكَافَأَةً أَنْ يَقُولَ: جَزَاهُ اللَّهُ خَيْرًا، فَإِذَا هُوَ قَدْ كَافَأَهُ.﴾^۱

کسی که کار نیکی در حق شما انجام داد، آن را جبران کنید. اگر برای جبران کردن، چیزی نیافتید، برایش دعا کنید. در ستایش از برادری که نیکی کرده و چیزی برای جبران کردن نمی‌یابد، همین بس که بگوید: «خداوند، بهترین پاداش را به او بدهد». در این هنگام، او نیکی وی را جبران کرده است.

وی با این دعا، به جای جبران کردن آن نیکی توسط خود، جبران آن را به عهده خداوند گذاشته است و چه جبرانی بهتر از این! کسی که به همسر خود بگوید: خدا بهترین پاداش را به تو بدهد، در حقیقت، بهترین ستایش را از همسر خود به جای آورده است.^۲ روزی امام حسن به یکی از همسایگان خود هزار درهم داد و او در پاسخ گفت: «خداوند، بهترین پاداش را به تو بدهد، ای پسر پیامبر خدا!». در این هنگام، امام حسن به وی فرمود: «می‌بینم که چیزی از جبران، باقی نگذاشته‌ای!»^۳.

۳. قلبی

مرتبه پایین‌تر، این است که اگر فرد از بیان سپاس‌گزاری ناتوان است، در درون خود، احسان همسر را به یاد آورد و او را دوست بدارد. هر چند در این مرتبه، فرد مقابل، در ظاهر، احساس همسر خود را نمی‌بیند، با این حال، تأثیر خود را در درون همسر بر جای می‌گذارد و بر عواطف و رفتار او اثر خواهد گذاشت. همان‌گونه که پیش‌تر گفتیم، مودت و رحمت، به وسیله خداوند میان همسران برقرار می‌شود. لذا در این خصوص، دعا برای همسر می‌تواند بسیار مؤثر باشد.

امام علی درباره مراتب سپاس‌گزاری می‌فرماید:

﴿حَقُّ عَلَى مَنْ أَنْعَمَ عَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ مُكَافَأَةَ الْمُنْعِمِ، فَإِنْ قَصَرَ عَنْ ذَلِكَ وَسِعَهُ فَعَلَيْهِ أَنْ يُحْسِنَ

^۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۳۵۵.

^۲. رک: تاریخ بغداد، ج ۱۱، ص ۲۰۳.

^۳. ربیع الابرار: ج ۱ ص ۶۱۷.

التَّائِبُ؛ فَإِنْ كَلَّ عَنْ ذَلِكَ لِسَانُهُ فَعَلَيْهِ بِمَعْرِفَةِ النُّعْمَةِ وَ مَحَبَّةِ الْمُنْعِمِ بِهَا، فَإِنْ قَصَرَ عَنْ ذَلِكَ فَلَيْسَ
لِلنُّعْمَةِ بِأَهْلٍ.^۱

کسی که به او نیکی شده، وظیفه دارد نیکی کننده را به خوبی پاداش دهد. اگر توان این کار را نداشت، باید به خوبی تشکر کند و اگر زبانش از این کار هم قاصر بود، وظیفه دارد که ارزش آن نیکی را بشناسد و خوبی کننده را دوست داشته باشد و چنانچه از این کار هم کوتاهی کرد، شایسته نیکی نیست.

همچنین امام علی تشکر مؤمن را، شناخت احسان کسی می‌داند که به وی نیکی کرده است.^۲

این نکته را که نباید فراموش کرد که مراتب سه‌گانه پیش گفته، بدین معنا نیست که انجام دادن یک مرتبه، فرد را از مراتب دیگر، بی‌نیاز می‌سازد؛ بلکه مراتب بالاتر تشکر، قطعاً مراتب پایین‌تر را در خود دارد. لذا اگر فردی، توانایی تشکر عملی را داشت، بدیهی است که توانمندی مراتب پایین‌تر (یعنی تشکر زبانی و قلبی) را هم دارد و کسی که توانایی تشکر زبانی را دارد، توانمندی تشکر قلبی را نیز داراست. امام علی در این روایت، مراتب تشکر به لحاظ توانمندی فرد را بیان کرده است. بدیهی است که کامل‌ترین سپاس‌گزاری، هر سه مرتبه تشکر است. پس از آن، دو مرتبه تشکر زبانی و قلبی و سپس تنها مرتبه تشکر قلبی. در عبارت پایانی روایت پیشین نیز - که در بحث انواع تشکر از آن یاد کردیم -، مطلبی درباره مراتب تشکر آمده بود، با این تفاوت که در آن حدیث، مراتب تشکر از مرتبه پایین به مرتبه بالا تنظیم شده بود و در این روایت، از مرتبه بالا به پایین؛ بدین شکل که مراتب ساده و راحت تشکر، سپاس پیدا و پنهان است و سپس تشکر عملی.

همچنین از این روایت می‌توان دریافت که سپاس‌گزاری، یک توانمندی درونی و شخصیتی است که در سه سطح توان عملی، توان گفتاری و توان قلبی، آشکار می‌شود. بی‌گمان، سپاس‌گزاری نکردن یک شخص، نشانه ناتوانی اوست. موفقیت خانواده و رضایت زناشویی، بستگی به کسب این توانمندی دارد و همسران باید برای به دست آوردن آن، تلاش کنند.

^۱. الأمالی، طوسی، ص ۵۰۱، ح ۱۰۹۷.

^۲. «مِنْ شُكْرِ [أَيِ الْمَرْءِ الْمُؤْمِنِ] مَعْرِفَةُ إِحْسَانِ مَنْ أَحْسَنَ إِلَيْهِ» (أعلام الدين، ص ۱۲۷؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۸۰، ح ۶۶).

واکنش در برابر ناسپاسی همسر و پیامدهای آن

هر چند بیان شد که پاسخ مناسب به احسان همسر، چه جایگاه و تأثیری در زندگی دارد، با این حال، گاه ممکن است به هر دلیلی: احسان و نیکی، مورد توجه همسر قرار نگیرد. بی‌تردید این، وضعیتی نامطلوب است و تأثیر منفی برجای خواهد گذاشت. اما مهم، واکنش مناسب به این وضعیت و کاستن از اثرات نامطلوب آن است. کسی که مورد ناسپاسی قرار می‌گیرد، ممکن است فشارهای روحی - روانی، وی را به واکنش‌های نامناسب و ناسازگاری با همسر وادارد. پیامبر خدا یکی از امور کمرشکن را ناسپاسی طرف مقابل دانسته است؛^۱ زیرا ممکن است به روند احسان و نیکی صدمه بزند و از آن بکاهد و یا حتی به بدی تبدیل سازد که این خود نیز به سلامت خانواده، زیان می‌زند.

امام صادق از ناسپاسی، با عنوان «قطع‌کننده نیکوکاری» یاد کرده است.^{۲۳} اکنون برای یافتن راه حل، باید به این سؤال پاسخ داد که:

چرا ناسپاسی، موجب فشار روانی و احساس ناکامی می‌گردد؟

فشار روانی و تنگنای روحی در چنین موقعیتی، به جهت احساس خسارتی است که فرد پیدا می‌کند. شخص نیکوکار، انتظار دارد که همسرش - که به خاطر او دست به اقدامی زده - به کار وی توجه نشان بدهد و قدردان او باشد؛ اما وقتی با بی‌توجهی و ناسپاسی، رو به رو می‌شود، خود را به مانند فروشنده‌ای می‌بیند که کالایی را فروخته؛ اما پول آن را دریافت نکرده است. در حقیقت، فرد در این مواقع، بر اساس معادله «احسان - سپاس» وضعیت را ارزیابی می‌کند و وقتی قدردانی و سپاس طرف مقابل را دریافت نمی‌کند، موقعیت را زیانبار ارزیابی می‌کند و دچار احساس ناکامی می‌شود. حال باید دید در چنین وضعیتی، چه باید کرد تا احساس ناکامی از بین برود و فشار روانی، کنترل گردد؟

چون در درستی معادله «احسان - سپاس» تردیدی نیست، پس تغییر در این معادله، لزومی ندارد؛ تغییر را باید در جای دیگری صورت داد. همان گونه که روشن است، این معادله و

^۱. «نَلَأْتُ مِنَ الْفَوَاقِرِ... إِنْ أَحْسَنْتَ لَمْ يَشْكُرْ» (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۵۲۹، ح ۳۴۴۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷، ح ۴۳۷۸۵).
^۲. امام صادق: «لَعْنُ اللَّهِ قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ، قِيلَ: وَمَا قَاطِعِي سَبِيلِ الْمَعْرُوفِ؟ قَالَ: الرَّجُلُ يُصْنَعُ إِلَيْهِ الْمَعْرُوفُ فَيَكْفُرُهُ فَيَمْنَعُ صَاحِبَهُ مِنْ أَنْ يُصْنَعَ ذَلِكَ إِلَى غَيْرِهِ»؛ نفرین خدا بر قطع‌کننده راه نیکوکار! گفته شد: قطع‌کننده راه نیکوکاری چیست؟
 «فرمود: کسی که در برابر نیکی دیگران، ناسپاسی کند که در نتیجه، شخص نیکوکار را از انجام دادن نیکی به دیگران باز می‌دارد» (الکافی، ج ۴، ص ۳۳، ح ۱؛ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۳۱، ح ۱۲۳).
^۳. امام علی: «قَوْلَةُ الشُّكْرِ تَهْدِي فِي اصْطِنَاعِ الْمَعْرُوفِ»؛ کم‌سپاسی، انسان را نسبت به نیکوکاری، بی‌رغبت می‌سازد (غرر الحکم، ح ۶۷۴۶).

دستگاه ارزیابی، دو طرف دارد: احسان کننده و احسان شونده که هر دو انسان‌اند و در این جا همسران. در حقیقت، این معادله، بر «احسانِ همسر - سپاسِ همسر» مبتنی است. حال اگر آن معادله، به جای قالب «همسر - همسر»، در قالب «همسر - خدا» ریخته شود، وضعیت، متفاوت خواهد شد. در این وضعیت، معادلهٔ مبتنی بر «احسانِ همسر - سپاسِ همسر» جای خود را به معادلهٔ مبتنی بر «احسانِ همسر - سپاسِ خدا» خواهد داد. اگر چنین تغییری صورت پذیرد، فرد نیکوکار، هر چند به همسر خود احسان می‌کند، با این حال، انتظار سپاس از همسر را ندارد و طرف خود را خداوند متعال می‌داند که هیچ احسانی را بدون سپاس و پاداش دوچندان نمی‌گذارد. اتفاقاً از روایات چنین برمی‌آید که گاه خداوند متعال، وضعیت را به گونه‌ای تنظیم می‌کند که احسان، مورد ناسپاسی قرار گیرد تا خود، سپاس‌گزار بنده‌اش گردد و به جای آن که از همسر خود پاداش گیرد، خود به او پاداش دهد. آیا با چنین وضعیتی، باز هم احساس خسارت و ناکامی پیش خواهد آمد؟ این اصل که «المؤمن مکفر؛ مؤمن، ناسپاسی می‌شود»، در روایات به آن تصریح شده است. امام صادق با بیان این اصل، به تبیین دلیل آن نیز پرداخته، می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُؤْمِنَ مُكْفَرٌ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ يَصْعَدُ إِلَى اللَّهِ عِزًّا وَ جَلًّا فَلَا يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ، وَ الْكَافِرَ مَشْهُورٌ؛ وَ ذَلِكَ أَنَّ مَعْرُوفَهُ لِلنَّاسِ يَنْتَشِرُ فِي النَّاسِ وَ لَا يَصْعَدُ إِلَى السَّمَاءِ﴾^۱

به تحقیق که مؤمن، ناسپاسی می‌شود؛ و این بدان جهت است که کار نیک او به سوی خداوند متعال بالا می‌رود و میان مردم پخش نمی‌گردد، و کافر، مشهور [و مورد توجه] است؛ و این بدان جهت است که کار نیک او که برای مردم بوده، میان مردم پخش می‌شود و به سوی آسمان، بالا نمی‌رود.

همچنین در روایات، تصریح شده که دست رحمت الهی، بر سر ناسپاس‌شوندگان است^۲ و بامنزلت‌ترین و نزدیک‌ترین افراد به خداوند متعال، فرد نیکوکاری است که احسان او مورد ناسپاسی قرار گرفته است.^۳ آیا با چنین وضعیتی، باز هم انسان، دچار احساس زیان و ناکامی خواهد شد؟ توجه به این حقیقت، نه تنها فشارهای روانی را می‌کاهد، بلکه انسان را شیفتهٔ آن می‌کند و نه تنها از آن ناراحت نمی‌شود، بلکه خرسند و خوش حال نیز خواهد شد. بدیهی است

^۱ علل الشرائع، ص ۵۶۰، ح ۱.

^۲ پیامبر خدا: ﴿يُدُّ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فَوْقَ رُؤُوسِ الْكَافِرِينَ تُرْفَفُ بِالرَّحْمَةِ﴾ (همان، ص ۵۶۰، ح ۲).

^۳ پیامبر خدا: ﴿أَفْضَلُ النَّاسِ عِنْدَ اللَّهِ مَنْزِلَةً وَأَقْرَبُهُمْ مِنَ اللَّهِ وَسَبِيلَهُ الْمُحْسِنُ يُكْفَرُ إِحْسَانَهُ﴾ (النوادر، راوندی، ص ۹).

با چنین شرایطی، روند نیکی کردن نیز کند نمی‌شود. امام علی با تصریح بر حقیقت یاد شده، در این باره می‌فرماید:

﴿لَا يُزْهَدُكَ فِي الْمَعْرُوفِ مَنْ لَا يَشْكُرُهُ لَكَ، فَقَدْ يَشْكُرُكَ عَلَيْهِ مَنْ لَا يَسْتَمْتِعُ بِشَيْءٍ مِنْهُ، وَقَدْ تُدْرِكُ مِنْ شُكْرِ الشَّاكِرِ أَكْثَرَ مِمَّا أَضَاعَ الْكَافِرُ، وَاللَّهُ يُحِبُّ الْمُحْسِنِينَ﴾^۱

کسی که از تو سپاس‌گزاری نمی‌کند، نباید تو را نسبت به نیکی کردن، بی‌رغبت سازد؛ زیرا بی‌تردید، کسی که از آن کار تو بهره‌ای نمی‌برد [یعنی خداوند]، از تو قدردانی می‌کند و از سپاس‌گزاری این کس، به بیش از آن چیزی می‌رسی که فرد ناسپاس فرو گذاشته است و خداوند، نیکوکاران را دوست می‌دارد.

همچنین امام صادق در بیانی زیبا، به این حقیقت پرداخته و نخست فرموده است:

﴿مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِنَّمَا صَنَعَ إِلَيَّ نَفْسِهِ، لَمْ يَسْتَبِطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يَسْتَزِدَّهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ﴾^۲

کسی که بداند آنچه کرده، به خود کرده، مردم را در سپاس‌گزاری، کند نمی‌شمرد و انتظار افزایش مودت از آنان ندارد.

گفتار امام صادق در این بخش، بیانگر نقش شناخت صحیح در این زمینه بود. ایشان در ادامه حدیث، مبتنی بر همین شناخت، چنین توصیه می‌کند:

﴿فَلَا تَلْتَمِسْ مِنْ غَيْرِكَ شُكْرَ مَا أَتَيْتَ إِلَيَّ نَفْسِكَ وَ وَقَيْتَ بِهِ عِرْضَكَ﴾^۳

پس، تشکر کاری را که به سود خود کرده‌ای و آبروی خود را با آن حفظ نموده‌ای، از دیگران نخواه.

این، نشانگر نقش شناخت صحیح در کاهش و از بین رفتن انتظار سپاس از دیگران است. جالب این که پیامبران و اولیای الهی نیز همین گونه بوده‌اند. در حقیقت، کسی که مورد ناسپاسی قرار می‌گیرد، هم‌گروه و در زمره آنان می‌شود. توجه به این حقیقت می‌تواند فشار روانی را به نشاط و شادابی تبدیل سازد. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُكْفَرًا لَا يُشْكُرُ مَعْرُوفُهُ، وَ لَقَدْ كَانَ مَعْرُوفُهُ عَلَى الْقُرَشِيِّ وَالْعَرَبِيِّ وَالْعَجَمِيِّ، وَ مَنْ كَانَ أَكْبَرًا مَعْرُوفًا مِنْ رَسُولِ اللَّهِ، وَ كَذَلِكَ نَحْنُ أَهْلُ الْبَيْتِ مُكْفَرُونَ لَأَيُّكُمْ نَحْنُ، وَ خِيَارُ

۱. نهج البلاغه، حکمت ۲۰۴.

۲. الکافی، ج ۴، ص ۲۸، ح ۱.

۳. همان جا، امام باقر: ﴿مَنْ عَلِمَ أَنَّ مَا صَنَعَ إِلَيْهِ إِنَّمَا يُصْنَعُ لِنَفْسِهِ، لَمْ يَسْتَبِطِ النَّاسَ فِي شُكْرِهِمْ وَ لَمْ يَسْتَزِدَّهُمْ فِي مَوَدَّتِهِمْ﴾ (معانی الأخبار، ص ۱۴۱، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۹۶، ص ۱۷۲).

الْمُؤْمِنِينَ مُكْفَرُونَ لَا يُشْكِرُ مَعْرُوفُهُمْ^۱

پیامبر خدا همواره مورد ناسپاسی قرار می‌گرفت و از نیکی وی تشکر نمی‌شد، در حالی که نیکی وی، قریش و عرب و عجم را در برمی‌گرفت و نیکی چه کسی بزرگ‌تر از پیامبر خدا بود؟! ما اهل بیت نیز ناسپاس‌شوندگانی هستیم که مورد تشکر قرار نمی‌گیریم. مؤمنان برتر نیز ناسپاس‌شوندگانی هستند که کار نیکشان، مورد تشکر قرار نمی‌گیرد.

خلاصه سخن این که اگر کسی که مورد ناسپاسی قرار گرفته، توجه کند که: ۱. خداوند، طرف او بوده و او خود از وی تشکر می‌کند؛ ۲. خداوند بدون این که بهره‌ای از کار وی برده باشد، بیش از کسی که مورد تشکر دیگران قرار گرفته، از وی قدردانی می‌کند و پاداش می‌دهد؛ ۳. چنین کسی به جای محبت همسر، مورد محبت خداوند قرار دارد؛ ۴. و سرانجام، این که وی در شمار انبیا، اولیا و بندگان خاص خداوند قرار دارد. آن گاه نه تنها دچار احساس ناکامی نمی‌شود، بلکه به حق، احساس برخوردار و شادکامی خواهد داشت و در نتیجه، نه تنها نسبت به نیکی کردن، کم‌رغبت یا بی‌رغبت نمی‌گردد، بلکه با شوق و نشاط بیشتری آن را انجام خواهد داد. بدین وسیله، نه احساس ناخوشایندی از زندگی به وجود می‌آید و نه رفتار نیک به خطر می‌افتد. این، شاهکار دین است که در عین ناسپاسی همسر، می‌تواند هم بهداشت روان را تضمین کند و هم فرایند نیکی کردن به همسر را. نکته مهم این که در این جا نیز باز، نقش توحید و خداباوری در بهداشت روان زندگی زناشویی و موفقیت و بهروزی آن، نمایان می‌شود.

ب. بدی کردن به همسر

یکی از موقعیت‌هایی که زندگی را به مخاطره می‌اندازد، اشتباهات احتمالی همسران است. اشتباه، مورد قبول نیست؛ اما یک واقعیت است. بی‌تردید، هر کدام از زن و مرد، با خطا و لغزش همسر خود رو به رو خواهند شد و از این، گریزی نیست. مهم این است که چگونه با آن برخورد کنیم.

در اسلام، مطلق آزار رسانی، به دلیل این که تجاوز به حقوق دیگران است، نکوهیده و ممنوع شمرده شده است. در مقابل، رعایت حقوق دیگران و دوری از آزار رساندن به آنان، بارزترین نشانه پیروی از اسلام است. اهمیت این ویژگی، تا آن جاست که بدون آن، نمی‌توان

^۱. علل الشرائع، ص ۵۶۰؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۶۰، ح ۲.

کسی را مسلمان نامید. پیامبر تصریح می‌کند که: «مسلمان، کسی است که مسلمانان، از دست و زبان او در امان باشند»^۱.

هر چند مطلق مردم‌آزاری در اسلام، نکوهیده و ممنوع است و کیفر سختی در انتظار اشخاص مردم‌آزار است،^۲ با این حال، آزردن کسانی که حقوق بیشتری بر فرد دارند، نکوهیده‌تر است و برای سرنوشت آزار دهنده، خطرناک‌تر. در این میان، آزار رساندن به همسر، به دلیل این که حقوق بیشتری بر انسان دارد، خطرناک‌تر توصیف شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿أَلَا وَإِنَّ اللَّهَ وَرَسُولَهُ بَرِيئَانِ مِمَّنْ أَضَرَ بِامْرَأَةٍ حَتَّى تَخْتَلِعَ مِنْهُ﴾^۳

بدانید که خداوند و پیامبر او، از مردی که به زنش زیان وارد می‌سازد تا جایی که زن حاضر شود چیزی به او بدهد و طلاقش را بگیرد، بیزارند.

یا در حدیث دیگری می‌فرماید:

﴿أَيُّمَا امْرَأَةٍ آذَتْ زَوْجَهَا بِلِسَانِهَا، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا صَرْفًا وَلَا عَدْلًا وَلَا حَسَنَةً مِنْ عَمَلِهَا حَتَّى تُرْضِيَهُ، وَإِنْ صَامَتْ نَهَارَهَا وَقَامَتْ لَيْلَهَا وَأَعْتَقَتِ الرِّقَابَ وَحَمَلَتْ عَلَى جِيَادِ الْخَيْلِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، وَكَانَتْ فِي أَوَّلِ مَنْ يَرِدُ النَّارَ، وَكَذَلِكَ الرَّجُلُ إِذَا كَانَ لَهَا ظَالِمًا﴾^۴

هر زنی که با زبان خود، شوهرش را آزار دهد، خداوند، از او هیچ توبه و فدیهای و هیچ عمل نیکی را نمی‌پذیرد - تا آن که شوهرش را راضی کند - ، گرچه روزها را روزه بگیرد و شب‌ها را عبادت کند و بنده‌ها آزاد کند و اسبان تیرتنگ، در راه خدا تجهیز کند. او جزو نخستین کسانی است که به آتش در می‌آیند. همچنین است مرد، اگر به زنش ستم کند.

بحث اصلی ما در این بخش، واکنش منطقی به این موقعیت است؛ اما پیش از آن باید به تأثیر منفی بدرفتاری در زندگی اشاره کرد. بنابراین، در این جا با دو بحث رو به رو هستیم: تأثیر بدرفتاری بر زندگی و واکنش منطقی به آن که در ادامه به آنها خواهیم پرداخت:

^۱ ﴿الْمُسْلِمُ مَنْ سَلِمَ الْمُسْلِمُونَ مِنْ يَدِهِ وَ لِسَانِهِ﴾ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۶۲، ح ۵۷۶۲؛ کافی، ج ۲، ص ۲۳۴، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۵۳، ح ۳). برای مطالعه بیشتر، ر. ک: دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۱۴ به بعد.
^۲ ر. ک: دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۶۳ (ذیل عنوان: سزای مردم آزار).
^۳ ثواب الأعمال، ص ۳۳۸؛ دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۸.
^۴ کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۱۴؛ دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۵۸.

۱. تأثیر بدی کردن به همسر

بدرفتاری و آزار رساندن به همسر، موجبات ناراحتی، کدورت و ناخشنودی همسر را فراهم می‌کند. این می‌تواند بغض و نفرت را میان همسران به وجود آورد. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿جَبَلَتِ الْقُلُوبُ عَلَى... بُغْضٍ مِّنْ أَسَاءِ إِلَيْهَا﴾^۱

قلب‌ها بر... دشمنی با کسی که به آن بدی کند، سرشته شده‌اند.

در این کلام شریف، به عنوان یک قاعده کلی تصریح شده که بدی کردن، عامل برانگیختن بغض و نفرت است. لذا آزار همسر، محبت و صمیمیت را از بین می‌برد و زمینه نفرت و دشمنی را فراهم می‌سازد^۲ و اعضای خانواده به جای آرزوی سلامتی، آرزوی مرگ وی را خواهند داشت.^۳ بدیهی است با چنین وضعیتی نمی‌توان زندگی آرام، گرم و بادوامی را انتظار داشت.

اکنون باید دید که انواع آزارها کدام‌اند؟ آموزه‌های اسلامی، به خوبی نشان می‌دهند که از منظر اسلام، هر کاری که به نوعی موجب آزار و ناراحتی مسلمانی شود، ممنوع است. در روایات، از اموری همانند: ترساندن،^۴ نگاه آزاردهنده،^۵ شوخی آزاردهنده،^۶ سخن آزار دهنده،^۷ نجوای آزاردهنده،^۸ آزردهن با کارهای بی‌هوده،^۹ بوی آزاردهنده^{۱۰} و حتی عبادت آزاردهنده^{۱۱} به عنوان مصادیق آزار، تصریح شده است. بی‌تردید، مصادقاتها به این موارد، محدود نمی‌شوند. این از باب نمونه بود و شماره کردن همه موارد، از حوصله این نوشتار، خارج است.^{۱۲} آنچه مهم

۱. دوستی در قرآن و حدیث، ص ۹۲، ح ۲۴۵.

۲. امام علی: ﴿الَّذِي يَجْلِبُ الْقَلْبَ﴾ آزارسانی، نفرت و دشمنی به بار می‌آورد (دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۷۲، ح ۱۳۷۴).

۳. امام علی: ﴿مَنْ خَافَ سَوَاطِكَ، تَمَنَّى مَوْتَكُ﴾ کسی که از تازیانه تو بترسد، مرگ تو را آرزو می‌کند (همان، ح ۱۳۷۳).

۴. پیامبر خدا: ﴿حَسَبُ امْرِئٍ مُسْلِمٍ مِنَ الشَّرِّ أَنْ يُخِيفَ أَخَاهُ الْمُسْلِمَ﴾ مرد مسلمان را همین بدی بس که برادر مسلمانش را بترساند (دانش‌نامه میزان الحکمه، ج ۳، ص ۳۰، ح ۱۲۸۹. نیز ر. ک: همان، ح ۱۲۹۰ - ۱۲۹۲).

۵. پیامبر خدا: ﴿لَا يَجِلُّ لِمُؤْمِنٍ أَنْ يُشِيرَ إِلَى أَخِيهِ بِنَظَرَةٍ تُؤْذِيهِ﴾ برای مؤمن روا نیست که به برادرش با نگاهی اشاره کند که او را می‌آزارد (همان، ص ۳۲، ح ۱۲۹۳. نیز، ر. ک: ح ۱۲۹۴ - ۱۲۹۷).

۶. ر. ک: همان، ح ۱۲۹۸ و ۱۲۹۹.

۷. ر. ک: همان، ص ۳۴، ح ۱۳۰۰.

۸. پیامبر خدا: ﴿لَا يَتَنَاجَى اثْنَانِ دُونَ وَاحِدٍ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُؤْذِي الْمُؤْمِنَ وَاللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ يَكْرَهُ أَدَى الْمُؤْمِنِ﴾ هیچ دو نفری با هم، در گوشی حرف نزنند؛ چرا که این کار، مؤمن را می‌آزارد و خداوند عزیز و بزرگوار، آزار رساندن به مؤمن را ناخوش می‌دارد (همان، ص ۳۶، ح ۱۳۰۱).

۹. امام باقر: ﴿كَفَى بِالْمَرْءِ عَيْبًا أَنْ... يُؤْذِيَ جَلِيسَهُ بِمَا لَا يَغْنِيهِ﴾ آدمی را همین عیب بس که... همنشین را با کارهای بی‌هوده بی‌آزارد (همان، ح ۱۳۰۲).

۱۰. ر. ک: همان، ح ۱۳۰۳ و ۱۳۰۴.

۱۱. ر. ک: همان، ص ۳۸، ح ۱۳۰۵ - ۱۳۱۲.

۱۲. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: همایش اسلام و آسیب‌های اجتماعی، گزارش کارگروه «همسرآزاری».

است این که همسران باید با شناخت درست موارد آزار و روحیات طرفین، در کاهش آزار اقدام نمایند. گاه، ناآگاهی از آزارنده بودن برخی کارها موجب ناراحتی همسر می‌گردد. شناخت این موارد می‌تواند انسان را در پرهیز از آزاررسانی، یاری دهد.

۲. واکنش در برابر بدی کردن همسر

انتظار «رفتار بی‌خطا» و «زندگی بی‌اشتباه» از همسر خود نداشته باشید. همان گونه که ما نیز دچار اشتباه و لغزش می‌شویم، آنان نیز نباید از ما چنین انتظاری داشته باشند. مهم، واکنش ما نسبت به این رفتار بد است. کامیابی و شادکامی زندگی در چنین موقعی، بسته به مهارت ما در برخورد با این واقعیت است. هر چند ممکن است مورد ظلم واقع شده باشیم، اما هر نوع واکنشی نمی‌تواند پاسخ مثبت شمرده شود. در چنین حالاتی، زمینه بروز بحران وجود دارد؛ از این رو باید با دقت و درایت بیشتری عمل کرد تا زندگی به مخاطره نیفتد. واکنش نامناسب، وضعیت را از آنچه هست، بدتر خواهد ساخت. هر چند بدی و آزار ابتدایی، کاری زشت و ناپسند و دارای اثرات ویرانگر است، با این حال، واکنش نامناسب از سوی همسر نیز می‌تواند اثر منفی برجای گذارد و در نتیجه، مجموع کنش بد و واکنش نادرست همسران، وضعیت را به شدت، نگران کننده خواهد ساخت؛ اما یک واکنش مناسب می‌تواند مشکل را کنترل کند، و از افزایش دامنه آن جلوگیری نماید و حتی زمینه را برای اصلاح نیز فراهم سازد.

واکنش‌ها از الگوهای خاصی پیروی می‌کنند و هر کدام، پیامدهای خاص خود را دارند. آیات و روایات اسلامی، چند الگوی واکنش را طرح کرده‌اند. یک الگو، «واکنش برابر» نام دارد که بر اساس آن، فرد می‌تواند حق خود را بستاند و خواستار جبران شود. از آن جا که بدی کردن و آزاررساندن، مصداق ظلم است، همسر آزاردیده می‌تواند با واکنش حق‌مدارانه، از باب احقاق حق، انتقام بگیرد که این را «مقابله برابر» می‌نامیم.

الگوی دیگر، مبتنی بر «واکنش بدتر» است که بر اساس آن، فرد، در برابر ضربه طرف مقابل، شدیدتر و بدتر پاسخ می‌دهد. این واکنش، ظالمانه است که از حد حق تجاوز کرده و ظلم را با ستمی دیگر پاسخ می‌دهد. این را «مقابله بدتر» می‌نامیم.

الگوی سوم، «واکنش برتر» است. بر اساس این الگو، فرد، نه تنها در واکنش، ستم نمی‌کند و نه تنها حق خود را طلب نمی‌کند، بلکه از آن می‌گذرد و دل خود را صاف می‌نماید. این، یک واکنش کریمانه به بدی همسر است که از باب فضل و برتری، از اشتباه همسر خود می‌گذرد و

ما آن را «مقابله برتر» می‌نامیم. امام علی در برخورد با بدی و اشتباه دیگران، بخشش و گذشت را توصیه می‌کند.^۱

اکنون باید بررسی شود که کدام یک از این سه الگو، مناسب‌تر است؟ الگوی نخست (مقابله برابر) می‌تواند شرعاً و عقلاً درست ارزیابی شود. خداوند متعال با تأکید بر اصل «هماندی» میان پاسخ منفی و رفتار منفی، در مواردی، اجازه «مقابله به مثل» را داده است.^۲ این الگو، هر چند مشروع است و آسیب کمتری به خانواده وارد می‌سازد، با این حال، تأثیر منفی خود را بر روابط همسران برجای خواهد گذاشت و آن را از حالت شیرین «صفا و صمیمیت»، به فضای خشک «بده - بستان» تبدیل خواهد ساخت. در روایات اسلامی، از «شتاب در انتقام» به شدت نهی شده و افراد کم‌گذشت، نکوهش شده‌اند. امام علی کم‌گذشتی را زشت‌ترین عیب‌ها و شتاب در انتقام را بزرگ‌ترین گناهان می‌داند.^۳

الگوی دوم (مقابله بدتر)، خود، ستم جدیدی است که هم نامشروع است و هم وضع پیش‌آمده را بحرانی‌تر می‌سازد و امکان آشتی و بازگشت آرامش و صمیمیت را به شدت کاهش می‌دهد. این الگو، نوعی درندگی است و شایسته زندگی انسانی نیست. خداوند متعال و اولیای دین، مسلمانان را از ظلم به دیگران - چه از نوع کنشی و چه از نوع واکنشی آن - به شدت نهی کرده‌اند.

اما الگوی سوم (مقابله برتر) - که در ادبیات دین از آن به عنوان «عفو» یا گذشت یاد می‌شود - بهترین نوع واکنش است. دین اسلام، هر چند مقابله برابر را حق فرد می‌داند، با این حال، از باب کرامت و فضیلت، بر مقابله برتر تأکید دارد^۴ و فرد بی‌گذشت را بی‌فضیلت می‌داند.^۵ به نظر قرآن کریم، پاداش بدی، بدی همانند آن است؛ ولی اگر در برابر بدی، گذشت و اصلاح صورت گیرد، پاداش آن، با خداوند است.^۶ لذا تأکید می‌کند که بدی را به بهترین وجه پاسخ

۱. «إِذَا أَسَىٰ إِلَيْكُمْ فَأَعْفُوا وَاصْفَحُوا» (تحف العقول، ص ۱۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۹۲).

۲. «فَمَنْ اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ فَأَعْتَدُوا عَلَيْهِ بِمِثْلِ مَا اعْتَدَىٰ عَلَيْكُمْ» (سوره بقره، آیه ۱۹۴). نیز، ر. ک: سوره شورا، آیه ۴۰.

۳. «قُلْ الْعَفْوُ أَفْحَىٰ الْعُيُوبِ، وَالتَّسَرُّعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَكْبَرُ الذُّنُوبِ» (غرر الحکم، ح ۶۷۶۶).

۴. امام علی: «الْفَضْلُ أَنْكَ إِذَا قَدَرْتَ عَفْوَتَ»؛ فضل و برتری آن است که وقتی قدرت یافتی، درگذری (همان، ح ۲۱۳۱)؛ مَنْ عَفَىٰ عَنِ الْجَرَائِمِ، فَقَدْ أَخَذَ بِجَوَامِعِ الْفَضْلِ؛ کسی که از اشتباهات بگذرد، به تحقیق، گستره فضیلت را به دست آورده است (همان، ح ۸۴۹۹)؛ «الْعَفْوُ أَكْبَرُ الْفَضِيلَتَيْنِ»؛ گذشت، بزرگ‌ترین دو فضیلت است (همان، ح ۱۶۴۰).

۵. امام علی: «مَنْ عَاقَبَ بِالذَّنْبِ فَلَا فَضْلَ لَهُ»؛ کسی که به خاطر اشتباه، کسی را کیفر کند، برای او برتری‌ای نیست (همان، ح ۹۰۷۱).

۶. «وَجَزَاءُ سَيِّئَةٍ سَيِّئَةٌ مِّمْلُهَا فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ لَا يُحِبُّ الظَّالِمِينَ» (سوره شورا، آیه ۴۰).

دهید.^۱ پیامبر خدا برترین فضیلت‌ها را گذشت از ستم دانسته^۲ و امام علی انصاف در احقاق حق را عدالت، و عفو در قدرت را فضل و برتری معرفی کرده است.^۳

گذشت، ضد «ایستایی» بوده و به معنای گذر کردن از موضوع مورد بحث است. فردی که از اشتباه طرف مقابل نمی‌گذرد، در حقیقت، بر آن تمرکز می‌کند و در همان موقعیت تلخ، می‌ایستد. این کار شاید حق وی باشد؛ اما باید دانست که ایستادن بر سر موضوع مناقشه و گذر نکردن از آن، همانند ایستادن در کنار زباله‌دان و فاصله نگرفتن از آن است. خرد انسانی حکم می‌کند که انسان، بر سر زباله‌های روابط همسری نایستد^۴ که هم بوی نامطبوع دارد و منطری زشت، و هم وی را از مناظر زیبای دیگری که فراروی اوست، محروم می‌کند. ممکن است که انسان برای یک بار، تلخی اشتباه همسر را تجربه کند؛ اما اگر بر سر آن بایستد و نگذرد، بارها و بارها تلخی آن را برای خود تکرار کرده است و این بار، خود مسئول آن است!

اما در طرف مقابل، گذشت، دل‌ها را جلا می‌دهد و کینه‌ها و کدورت‌ها را - که بلای خانمان سوزند - ، می‌زداید و صفا و صمیمیت را به زندگی بر می‌گرداند. خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید:

﴿وَلَا تَسْتَوِي الْحَسَنَةُ وَلَا السَّيِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ فَإِذَا الَّذِي بَيْنَكَ وَبَيْنَهُ عَدَاوَةٌ كَأَنَّهُ وَلِيٌّ حَمِيمٌ﴾^۵

و نیکی با بدی یکسان نیست. [بدی را] با آنچه بهتر است پاسخ ده که در این صورت، کسی که میان شما و او دشمنی بوده، گویا دوستی یک‌دل می‌گردد.

پیامبر نیز می‌فرماید:

﴿تَعَاَفَوْا تَسْقُطِ الضَّغَائِنُ بَيْنَكُمْ﴾^۶

از یکدیگر درگذرید تا کینه‌های میان شما از بین برود.

اگر هر کدام از ما بخواهیم بر حق خود پافشاری کنیم و هیچ گذشتی نداشته باشیم، آنگاه چه اتفاقی خواهد افتاد؟ آیا چیزی را به دست آورده‌ایم؟ و از چیزی که داشتیم دفاع کرده‌ایم؟

۱. «ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ السَّيِّئَةِ» (سوره مؤمنون، آیه ۹۶).

۲. «أَفْضَلُ الْفَضَائِلِ أَنْ تَصِلَ مَنْ قَطَعَكَ وَ تُعْطِيَ مَنْ حَرَمَكَ وَ تَصْفَحَ عَمَّنْ ظَلَمَكَ» (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۲۳، ح ۴۳۲۷۰).

۳. «الْعَدْلُ أَنْكَ إِذَا ظَلِمْتَ أَنْصَفْتَ، وَ الْفَضْلُ أَنْكَ إِذَا قَدَرْتَ عَفَوْتَ» (غرر الحکم، ح ۲۱۳۱). همچنین ایشان می‌فرماید: «أَحْسَنُ مِنْ اسْتِيفَاءِ حَقِّكَ الْعَفْوُ عَنْهُ»؛ بهتر از گرفتن حق، گذشتن از آن است (همان، ح ۳۱۲۰).

۴. امام علی: «خُذِ الْعَفْوَ وَلَا تَبْلُغْ مِنْ أَخْبَرِ مَكْرُوهُهُ»؛ عفو را برگزین و خبر ناخوشایند به کسی مرسا (غرر الحکم، ح ۵۰۸۷).

۵. سوره فصلت، آیه ۳۴.

۶. مجمع الزوائد والفوائد، ج ۸، ص ۸۲؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۷۰۰۴.

یا بر عکس، چیزهای فراوانی را از دست داده‌ایم؟ آیا در کم‌گذشتی و بی‌گذشتی می‌توان زندگی همراه با محبت و آرامش و عشق را انتظار داشت؟

نکته مهم این که در فرهنگ اسلامی، گذشت از همسر، منت بر او نیست؛ بلکه حقی است که همسر خطاکار بر همسر ستم‌دیده دارد! پیامبر خدا حق زن بر مرد را در این می‌داند که مرد، پوشاک و خوراک زن را فراهم آورد و اگر اشتباهی کرد، از وی بگذرد.^۱ همچنین امام زین العابدین در بیان حقوق زن، به مسئله اشتباهات وی اشاره کرده و بخشیده شدن از سوی مرد را از حقوق زن دانسته است.^۲

جالب‌تر این که در روایات، «عفو»، مصداق احسان شمرده شده است.^۳ پیش از این، بیان شد که اساس موفقیت زناشویی، بر حُسن معاشرت است که یکی از جایگاه‌های بروز آن، موقعیت اشتباه همسر است. امام صادق ضمن تأکید بر این نکته که گذشت، از حقوق زن است، آن را جزو مصادیق احسان معرفی می‌کند. امام صادق در پاسخ به این سؤال اسحاق بن عمار که: «حق زن بر شوهرش چیست که اگر آن را انجام دهد، نیکوکار باشد؟»، می‌فرماید: «خوراک و پوشاکش را فراهم آورد و اگر نادانی کرد، او را ببخشد».^۴

امام صادق کنیزی را که مال فرزندش اسماعیل بود، به ازدواج یونس بن عمار در می‌آورد و به او سفارش می‌کند که به آن کنیز، نیکی کند. یونس بن عمار درباره معنای این احسان و نیکی می‌پرسد. امام می‌فرماید: «خوراک و پوشاکش را فراهم آوری و از اشتباه وی بگذری».^۵

ترکیب احسان و حق، معجون بی‌نظیری را به وجود می‌آورد. رابطه مبتنی بر الگوی احسان، هنگامی شکل می‌گیرد که از گذشت به عنوان حق طرف مقابل یاد کنیم. اسلام بر آن است تا این فرهنگ را فراگیر سازد که هر کدام، بخشیده شدن همسرشان را حق او بدانند، نه منت بر او! به راستی چه فضایی باید حاکم باشد که فرد ستم‌دیده، بخشیده شدن را حق طرف مقابل خود بداند. این، نشان از اوج یک‌دلی و یکی بودن همسران است. چنین احساسی وقتی شکل

۱. «جاءت امرأة إلى النبي فسألته عن حق الزوج على المرأة، فخيرها ثم قالت: فما حقها عليه؟ قال: يكسوها من العرى، ويطعمها من الجوع، وإن أدنبت غفر لها» (الكافي، ج ۵، ص ۵۱۱).

۲. «أما حق الزوجة... فإن لها عليك أن ترحمها؛ لأنها أسيرك، وتطعمها، وتكسوها، وإذا جهلت عفت عنها»؛ اما حق همسر... بر توست که بر او ترخم نمایی؛ زیرا اسیر توست و خوراک و پوشاکش دهی و اگر نادانی کرد، از او درگذری (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۳۲۱۴).

۳. امام علی: «العفو أحسن الإحسان» (غرر الحکم، ح ۲۵۹ و ۱۰۵۷)؛ العفو أفضل الإحسان (همان، ص ۵۸۵).

۴. اسحاق بن عمار: «قلت لأبي عبد الله: ما حق المرأة على زوجها الذي إذا فعله كان محسناً؟ قال: يشيعها ويكسوها، وإن جهلت غفر لها» (الكافي، ج ۵، ص ۵۱۰).

۵. یونس بن عمار: «زوجني أبو عبد الله جارية كانت لإسماعيل ابنه فقال: أحسن إليها فقلت: وما الإحسان إليها؟ فقال: أشيع بطنها و أکس جنتها و اغفر ذنبتها» (همان، ص ۵۱۱).

می‌گیرد که فرد، به همسر خود از صمیم قلب عشق بورزد و او را نه شریک، بلکه جزئی از وجود خود بداند.

البته باید توجه داشت که زیباترین گذشت، گذشت بدون سرزنش است. برخی گذشت می‌کنند؛ ولی اشتباه فرد را به رخ او می‌کشند و بر او منت می‌گذارند. این گذشت، هر چند خوب است، با این حال، هم با کرامت نفس منافات دارد و هم اثرش کمتر از عفو بدون سرزنش است. امام صادق می‌فرماید:

﴿الصَّخُّ الْجَمِيلُ أَنْ لَا تُعَاقِبَ عَلَى الذَّنْبِ﴾^۱

گذشت نیکو این است که بر گناه، کیفر نکنی.

از این رو، نباید هنگام عفو کردن، همسر را سرزنش نمود. این کار (خودداری از سرزنش)، صمیمیت بیشتری را به ارمغان خواهد آورد و منزلت فرد را افزایش خواهد داد. از آنچه گذشت، معلوم می‌گردد که اشتباه، از پدیده‌های غیر قابل انکار و اجتناب‌ناپذیر زندگی است و یکی از ضرورت‌های زندگی موفق، برخورداری از توان عفو و گذشت است. کسانی می‌توانند زندگی موفق داشته باشند که مهارت و توانمندی گذشت از همسر را داشته باشند.

^۱. تحف العقول، ص ۳۶۹.

مهارت عفو کردن

بی تردید، گذشت از کسی که به انسان ستم روا داشته، سخت است. لذا باید اموری را یافت که «تسهیل کننده» گذشت از همسر باشد. به گزارش دین، پاره‌ای از امور، تسهیل‌گر عفوند که در ادامه، به بررسی آنها خواهیم پرداخت:

یک. از شتاب در انتقام پرهیز کنید

طرف مقابل باید از شتاب کردن در انتقام و پاسخ دادن به همسر خود بپرهیزد. تصمیم‌گیری هنگام عصبانیت، می‌تواند مشکلات فراوانی را به بار آورد و اوضاع را پیچیده‌تر کند. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿قَلَّةُ الْعُفْوِ أَقْبَحُ الْعُيُوبِ، وَ التَّسْرِعُ إِلَى الْإِنْتِقَامِ أَعْظَمُ الذُّنُوبِ.﴾^۱

کم‌گذشتی، زشت‌ترین عیب‌ها، و شتاب کردن در انتقام‌گیری، بزرگ‌ترین گناهان است.

دو. خشم خود را مهار کنید

اشتباه و ستم همسر، ممکن است انسان را به خشم آورد. این خشم می‌تواند واکنش‌های نادرستی را مدیریت کند. از این رو باید خشم را مهار نمود تا با عقلانیت، برنامه‌ریزی کرد. در این وضعیت، بردباری و مهار خشم، بسیار مهم و سرنوشت‌ساز است. پیامبر خدا بردباری را نیاز کسی می‌داند که به جهت نادانی، مورد ستم واقع شده^۲ و عفو در قدرت را از آن کسی می‌داند که بردبارترین باشد.^۳ همچنین امام علی کسی را قادر به عفو در قدرت می‌داند که بردبار بوده و این بردباری، بر همه امور او سایه افکنده باشد.^۴

^۱ غررالحکم، ج ۶۷۶۶

^۲ ﴿ثَلَاثٌ مِنْ مَكَارِمِ الْأَخْلَاقِ فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ... وَ تَحَلَّمَ عَنْ جَهْلِ عَيْبِكَ﴾ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷).

^۳ ﴿أَحْلَمُكُمْ مَنْ عَفَا بَعْدَ الْقُدْرَةِ.﴾ (تحف العقول، ص ۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۴۸، ج ۶۷؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۵۱۹، ح ۷۶۹۷).

^۴ ﴿إِنَّمَا الْحَلِيمُ مَنْ إِذَا قَدَرَ عَفَا، وَكَانَ الْحَلِيمُ غَالِبًا عَلَى أَمْرِهِ﴾ (غرر الحکم، ج ۷۵۲۹).

سه. شکیباً باشید

گذشت از اشتباهات و عفو کردن کسی که ستم کرده، دشوار است. این دشواری باید تحمل پذیر گردد؛ در غیر این صورت، عفو کردن، امکان پذیر نیست. آنچه موقعیت‌های سخت را تحمل پذیر می‌سازد، شکیبایی است. باید در برابر سختی و تلخی ستم، تاب آورد و شکیبایی پیشه کرد که در این صورت می‌توان از اشتباه همسر، چشم‌پوشی کرد و بدی او را با نیکی پاسخ داد.

قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿ادْفَعْ بِالَّتِي هِيَ أَحْسَنُ... وَمَا يُلْقَاهَا إِلَّا الَّذِينَ صَبَرُوا﴾^۱

بدی را با نیکی دفع کن ... ؛ اما جز کسانی که دارای صبر و استقامت‌اند، به این مقام نمی‌رسند.

چهار. موقعیت را خردمندانه ارزیابی کنید

بر اساس نظریه انتخاب مستدل^۲، انسان پیش از انجام دادن هر کاری، نخست به سود و زیان آن می‌اندیشد و سپس برای انجام دادن آن تصمیم می‌گیرد. اگر سود آن، بیش از هزینه ارزیابی شود، به آن اقدام می‌کند و اگر هزینه آن، بیش از سود باشد، از انجام دادن آن صرف نظر خواهد کرد. همه انسان‌ها در این ویژگی یکسان‌اند. آنچه موجب تفاوت در رفتار می‌شود، ارزیابی نادرست است که بر اساس اطلاعات نادرست یا «نظام تحلیل نادرست»، صورت می‌گیرد.

انسان‌ها یا بر اساس «نظام هوس» به ارزیابی می‌پردازند و یا «نظام خرد». از علل واکنش نادرست در برابر اشتباهات همسر، کنار گذاشتن خرد و ارزیابی احساسی موقعیت است. احساس انسان، مقابله برابر یا حتی مقابله بدتر را لذت‌بخش، و گذشت را زیان‌بار ارزیابی می‌نماید و لذا بر گذشت نکردن و پافشاردن بر حق خود تأکید می‌کند. چنین تحلیلی، امکان گذشت را از انسان می‌گیرد؛ اما اگر موقعیت‌ها و واقعیت‌ها خردمندانه ارزیابی گردند، نتیجه، چیز دیگری خواهد بود. پیامبر خدا می‌فرماید:

^۱. سوره فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵.

^۲. ر. ک: درآمدی بر پیشگیری از اعتیاد در منابع اسلامی، محمدرضا کیومرثی.

﴿صِفَةُ الْعَاقِلِ أَنْ يَحْلُمَ عَمَّنْ جَهَلَ عَلَيْهِ وَيَتَجَاوَزَ عَمَّنْ ظَلَمَهُ﴾^۱

ویژگی عاقل، آن است که با کسی که به او نابخردی کرده، بردبار باشد، و از کسی که به وی ستم کرده، درگذرد.

امام صادق نیز تأکید می‌کند که خردمند، از اشتباه دیگران می‌گذرد.^۲ به همین جهت، مأموریت آموزه‌های دین، ارائه اطلاعات درست برای نظام تحلیل عقلانی است. دین اسلام چون از واقعیت‌ها و حقیقت‌ها آگاه است، عفو را بهترین واکنش به این موقعیت می‌داند، نه آن که بی‌جهت، قصد محروم کردن کسی از حق خود را داشته باشد! اگر کسی واقع‌گرایانه و خردمندانه به ارزیابی موقعیت بپردازد، نتیجه آن، انتخاب الگوی مقابله برتر یا همان عفو خواهد بود. در ادامه این اطلاعات را بررسی خواهیم کرد.

الف. پیامدهای گذشت و عدم گذشت را بررسی کنید.

شاید چنین به نظر آید که گذشت کردن، موجب پشیمانی خواهد شد. این وسوسه، معمولاً هنگام عفو رخ می‌دهد تا انسان را از آن باز دارد. در این هنگام باید به این نکته توجه داشت که انتقام نیز ممکن است پشیمانی به بار آورد. بدیهی است که در انتخاب میان این دو پشیمانی، پشیمانی از گذشت، کم‌خطرتر است.^۳ بنابراین، نباید با این وسوسه‌ها عفو را ترک کرد که در این صورت، از فواید آن، محروم خواهیم شد.

بر خلاف آنچه تصور می‌شود، عفو و گذشت، موجب عزت انسان می‌گردد، نه ذلت او. عزت از آن خدا و در دستان اوست و همو هر که را بخواهد عزیز می‌گرداند. پیامبر خدا در حدیثی، نخست سوگند می‌خورد که هر کس از ستمی بگذرد، خداوند بر عزت او می‌افزاید. سپس از مردم می‌خواهد که عفو کنید تا خداوند صاحب عزت و جلال، بر عزت شما بیفزاید.^۴ در مورد مشابهی نیز فرموده است:

﴿عَلَيْكُمْ بِالْعَفْوِ؛ فَإِنَّ الْعَفْوَ لَا يَزِيدُ الْعَبْدَ إِلَّا عِزًّا، فَتَعَاَفَوْا يُعِزِّكُمْ اللَّهُ﴾^۵

^۱. تحف العقول، ص ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۱۲۹، ح ۱۲.

^۲. العاقل غفور (الكافی، ج ۱، ص ۲۶).

^۳. امام باقر در این باره می‌فرماید: ﴿النَّدَامَةُ عَلَى الْعَفْوِ أَفْضَلُ وَأَيْسَرُ مِنَ النَّدَامَةِ عَلَى الْعُقُوبَةِ﴾؛ پشیمانی از گذشت، برتر و آسان‌تر از پشیمانی از کیفر دادن است (الكافی، ج ۲، ص ۱۰۸).

^۴. ﴿ثَلَاثٌ أَقْسِمُ عَلَيْهِنَّ... وَلَا عَفَا رَجُلٌ مِنْ مَظْلَمَةٍ ظَلَمَهَا إِلَّا زَادَهُ اللَّهُ تَعَالَى بِهَا عِزًّا، فَاعْفُوا يَزِدْكُمْ اللَّهُ عِزًّا وَجَلَّ عِزًّا﴾ (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۱۲، ح ۲۰؛ كنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۱۳، ح ۴۲۲۳۲).

^۵. الكافی، ج ۲، ص ۱۰۸ و ص ۱۲۱؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۹، ح ۴۹.

بر شما باد گذشت کردن؛ که عفو، جز بر عزت بنده نیفزاید. پس عفو کنید تا خدا شما را عزیز گرداند.

این عزت، هم عزت دنیوی است و هم عزت اخروی.^۱ همچنین گذشت کردن، موجب نزول رحمت الهی^۲ و یاری خداوند خواهد شد.^۳ کسی که اهل عفو باشد، خداوند، پشتیبان او خواهد بود.^۴ به همین جهت، توصیه شده که عفو کنید تا مورد حمایت قرار گیرید.^۵

از سوی دیگر، گذشت از دیگران، عفو و مغفرت خداوند متعال را به همراه خواهد داشت. خداوند برای ترغیب به عفو، به این حقیقت توجه داده و می‌فرماید:

﴿وَلِيُغْفِرُوا وَلِيُصْفَحُوا أَلَا تُحِبُّونَ أَنْ يَغْفِرَ اللَّهُ لَكُمْ وَاللَّهُ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۶

و باید عفو کنید و درگذرید؛ آیا دوست ندارید خدا شما را ببخشد؟ خداوند، درگذرندهٔ مهربان است.

خداوند متعال، در جای دیگری به سختی‌های زندگی خانوادگی برخی افراد اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا إِن مِّنْ أَرْوَاجِكُمْ وَأَوْلَادِكُمْ عَدُوًّا لَّكُمْ فَأَحْذَرُوا هُمُومًا وَإِن تَعَفَّوْا وَتَصَفَّحُوا وَتَغْفِرُوا فَإِنَّ اللَّهَ غَفُورٌ رَحِيمٌ﴾^۷

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برخی از زنان و فرزندان دشمن شما هستند. پس از آنان بر حذر باشید، و اگر عفو کنید و درگذرید و ببخشایید، بی‌گمان خداوند [نیز] درگذرنده و مهربان است.

۱. پیامبر خدا: ﴿مَنْ عَفَى عَنْ مَظْلَمَةٍ أَبَدَلَهُ اللَّهُ بِهَا عِزًّا فِي الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾؛ کسی که از ستمی درمی‌گذرد، در عوض، خداوند در دنیا و آخرت، به وی عزت می‌دهد (الأمالی، طوسی، ص ۱۸۲، ح ۳۰۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۴۱۹، ح ۵۱).

۲. امام علی: ﴿بِالْعَفْوِ تَسْتَنْزِلُ الرَّحْمَةَ﴾ (غرر الحکم، ح ۴۳۱۷).

۳. پیامبر خدا: ﴿مَا مِنْ عَبْدٍ نَزَلَتْ عَلَيْهِ مَظْلَمَةٌ فَعَفَا عَنْهَا، إِلَّا نَصَرَهُ اللَّهُ تَعَالَى وَأَعَزَّهُ﴾ (مستدرک الوسائل، ج ۹، ص ۸، ح ۱۰۰۴۹).

۴. امام صادق: ﴿أَنَّ رَجُلًا أَتَى النَّبِيَّ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، أَهْلُ بَيْتِي أَبَوًا إِلَّا تَوْتَبًا عَلَيَّ وَطَبِيعَةً لِي وَسَتِيمَةً، فَأَرَفُضُهُمْ؟ قَالَ: إِذَا يَرُفُضُكَمُ اللَّهُ جَمِيعًا، قَالَ: فَكَيْفَ أَصْنَعُ؟ قَالَ: تَصِلُ مَنْ قَطَعَكَ، وَتُعْطِي مَنْ حَرَمَكَ، وَتَغْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ، فَإِنَّكَ إِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ كَانَ لَكَ مِنَ اللَّهِ عَلَيْهِمْ ظَهْرٌ﴾؛ مردی نزد پیامبر آمد و گفت: ای پیامبر خدا! خویشاوندان من تصمیم گرفته‌اند بر من حمله کنند و از من ببرند و دشنام دهند. آیا من حق دارم آنها را ترک کنم؟ فرمود: «در این صورت، خدا همه شما را ترک می‌کند». شخص گفت: پس چه کنم؟ فرمود: «بپیوند با هر که از تو ببرد و عطا کن به هر که محروم کند و در گذر از هر که به تو ستم نماید؛ زیرا چون چنین کنی، خدا تو را بر آنها یاری دهد» (الکافی، ج ۲، ص ۱۵۰).

۵. امام علی: اعْفُ تَنْصُرَ (غرر الحکم، ح ۲۲۳۳).

۶. سوره نوره، آیه ۲۲.

۷. سوره تغابن، آیه ۱۴.

این، گذشته از پاداشی است که خداوند متعال می‌دهد. قرآن کریم تصریح می‌کند که پاداش گذشت کردن، بر خداوند متعال است: ﴿فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ﴾^۱ سرای جاویدان، پاداش اهل عفو و گذشت است.^۲ به همین روی، پیامبر خدا توصیه می‌کند که هر گاه خشمگین شدید، عفو کنید:

﴿إِذَا عَنَتُ لَكُمْ غَضَبَةٌ فَأَذُوها بِالْعَفْوِ، إِنَّهُ يُنَادِي مُنَادٍ يَوْمَ الْقِيَامَةِ: مَنْ كَانَ لَهُ عَلَى اللَّهِ أُجْرٌ فَلْيَقُمْ، فَلَا يَوْمَ إِلَّا الْعَافُونَ، أَلَمْ تَسْمَعُوا قَوْلَهُ تَعَالَى [فَمَنْ عَفَا وَأَصْلَحَ فَأَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ]﴾^۳

هر گاه بر شما خشم آشکار شد، آن را با بخشایش برگردانید که همانا روز قیامت، آواز دهنده‌ای آواز دهد: «هر کس در نزد خداوند پاداشی دارد، برخیزد»، کسی جز آنان که گذشت دارند، بر نخیزد. مگر سخن خدای تعالی را نشنیده‌ای: (کسی که عفو کند و رفتار شایسته داشته باشد، پاداش او بر خداست).

این گروه در روز قیامت، بدون حساب وارد بهشت می‌شوند.^۴ فرشتگان با تعجب از این گروه می‌پرسند: دلیل برتری شما بر دیگران چه بوده است؟ و آنان در پاسخ، به یکی از چیزهایی که تصریح می‌کنند، گذشت است. با شنیدن این جمله، فرشتگان می‌گویند: راست گفتید. وارد بهشت شوید.^۵ آیا گذشت، ارزش این همه سود و برکت را ندارد؟

^۱ سوره شورا، آیه ۴۰.

^۲ ﴿وَالَّذِينَ صَبَرُوا ابْتِغَاءَ وَجْهِ رَبِّهِمْ وَأَقَامُوا الصَّلَاةَ وَأَنْفَقُوا مِمَّا رَزَقْنَاهُمْ سِرًّا وَعَلَانِيَةً وَيَذُرُونَ بِالْحَسَنَةِ السَّيِّئَةِ أُولَئِكَ لَهُمْ عُقْبَى الدَّارِ﴾ (سوره رعد، آیه ۲۲).

^۳ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۸۰.

^۴ پیامبر خدا: ﴿إِذَا وَقَفَ الْعِبَادُ نَادِي مُنَادٍ لِيَقُمْ مَنْ أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ، وَلِيَدْخُلَ الْجَنَّةَ. قِيلَ مَنْ ذَا الَّذِي أَجْرُهُ عَلَى اللَّهِ؟ قَالَ: الْعَافُونَ عَنِ النَّاسِ. فَقَامَ كَذَا وَكَذَا أَلْفًا فَدَخَلُوا الْجَنَّةَ بِغَيْرِ حِسَابٍ﴾؛ وقتی بندگانی [در برابر خدا] بایستند، منادی ندا دهد: کسی که اجر او بر خداست، برخیزد و وارد بهشت گردد. گفته شد: چه کسی اجرش بر خداوند است؟ فرمود: گذشت‌کنندگان از مردم. چند هزار نفر برخیزند و بدون حساب، وارد بهشت شوند (کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۴، ح ۷۰۰۹).

^۵ ﴿عَنْ أَبِي حَازِمَةَ التَّمَالِيِّ عَنْ عَلِيِّ بْنِ الْحُسَيْنِ قَالَ: سَمِعْتُهُ يَقُولُ: إِذَا كَانَ يَوْمُ الْقِيَامَةِ جَمَعَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى الْأَوْلِيْنَ وَالْآخِرِينَ فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ، ثُمَّ يُنَادِي مُنَادٍ: أَيُّنَ أَهْلِ الْفَضْلِ؟ قَالَ: فَيَقُومُ عُنُقُ مِنَ النَّاسِ، فَنَلْقَاهُمُ الْمَلَائِكَةُ فَيَقُولُونَ: وَمَا كَانَ فَضْلُكُمْ؟ فَيَقُولُونَ: كُنَّا نَصِلُ مَنْ قَطَعْنَا، وَنُعْطِي مَنْ حَرَمْنَا، وَنَعْفُو عَمَّنْ ظَلَمْنَا. قَالَ: فَيَقَالُ لَهُمْ: صَدَقْتُمْ ادْخُلُوا الْجَنَّةَ﴾؛ ابو حمزه ثمالی می‌گوید: از علی بن حسین شنیدم که فرمود: «چون روز رستاخیز شود، خداوند اولیین و آخرین را در یک سرزمین گرد می‌آورد. منادی فریاد کشد: صاحبان فضیلت کجا هستید؟ گروهی از مردم برمی‌خیزند. فرشتگان، آنها را ملاقات می‌کنند و می‌پرسند: فضیلت شما چه بوده است؟ پاسخ می‌دهند: به کسی که از ما می‌بُرد، می‌پیوستیم، و به کسی که ما را محروم می‌ساخت، بخشش می‌نمودیم، و کسی که به ما ستم روا می‌داشت، درمی‌گذشتیم. به آنان گفته می‌شود: راست گفتید، وارد بهشت شوید (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷).

ب. به ارزشمندی گذشت توجه کنید.

انسان، حاضر است به خاطر امور با ارزش، از خیلی چیزها بگذرد. آنچه گذشت کردن را سخت می‌سازد، این تصوّر است که به وسیله عفو، انسان از حق خود گذشته و همه چیز را از دست داده و چیزی به دست نیاورده است. در حالی که واقعیت، خلاف این تصوّر است. لذا کسی می‌تواند اهل بخشش باشد که به جایگاه ارزشمند آن آگاه باشد. قرآن کریم، کسی را قادر به عفو کردن می‌داند که گذشته از صبر، به تعبیر خداوند متعال، دارای «حظّ عظیم» است؛ یعنی بهره فراوانی از کمال انسانیت و خصلت‌های نیک دارد.^۱

گذشت کردن، نوعی «کرامت اخلاقی» است.^۲ پیامبر خدا، گذشت از کسی را که به انسان ستم نموده، از بهترین اخلاق دنیا و آخرت می‌داند؛^۳ بلکه فراتر از آن، عفو، یک اخلاق الهی است و کسی که گذشت می‌کند، همانند خداوند متعال عمل کرده است! آیا این، کم‌ارزشی است؟ حضرت عیسی در ترغیب به عفو می‌فرماید:

از عفو خداوند نسبت به خودتان، درس بگیرید. آیا نمی‌بینید که خورشید او بر نیکان و بدان شما می‌تابد و باران او بر شایستگان و ناشایستگان شما می‌بارد؟! اگر شما فقط کسانی را دوست می‌دارید که به شما محبت می‌ورزند و فقط به کسانی خوبی می‌کنید که به شما نیکی می‌کنند و فقط به کسانی می‌بخشید که چیزی به شما بخشیده باشند، پس برتری شما بر دیگران چیست؟ این کار را سبک‌مغزانی که از فضیلت و خرد نیز بی‌بهره‌اند، انجام می‌دهند! اگر می‌خواهید از دوستان خدا و برگزیدگان او باشید، به کسانی که بدی کرده‌اند، نیکی کنید و از کسانی که به شما ستم کرده‌اند، درگذرید.^۴

چه مقامی برتر از محبوب خدا شدن؟! خداوند، خود، اهل عفو است و گذشت را دوست می‌دارد^۵ و لذا کسانی را که احسان می‌کنند و از دیگران درمی‌گذرند، دوست می‌دارد.^۶

۱. ﴿وَلَا تَسْتَوِی الْحَسَنَةُ وَلَا السَّیِّئَةُ ادْفَعْ بِالَّتِی هِیَ اَحْسَنُ فَاِذَا الَّذِی بَیْنَكَ وَ بَیْنَهُ عَدَاوَةٌ كَانَهُ وَلِیٌّ حَمِیْمٌ ۗ وَمَا یُلْقَاہَا اِلَّا الَّذِیْنَ صَبَرُوْا وَمَا یُلْقَاہَا اِلَّا ذُو حَظٍّ عَظِیْمٍ﴾ (سوره فصلت، آیه ۳۴ و ۳۵).

۲. ﴿تَلَاتٌ مِنْ مَّكَارِمِ الْاَخْلَاقِ فِی الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ: ... وَ تَحْلُمٌ عَمَّنْ جَهِلَ عَلَیْكَ﴾ (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۷؛ الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷).

۳. پیامبر خدا: ﴿اَلَا اَدُلُّكُمْ عَلٰی خَیْرِ اَخْلَاقِ الدُّنْیَا وَ الْاٰخِرَةِ؟ تَصِلُ مِنْ قَطْعِكَ، وَ تُعْطٰی مِنْ حَرَمِكَ، وَ تُعْفُو عَمَّنْ ظَلَمَكَ﴾ (الکافی، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۲؛ کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۷۶، ح ۴۳۴۸۳).

۴. بحار الأنوار، ج ۱۴، ص ۳۰۶، ح ۱۷.

۵. پیامبر خدا: ﴿اِنَّ اللّٰهَ عَفُوٌّ یُّحِبُّ الْعَفْوَ﴾ (کنز العمال، ج ۳، ص ۳۷۳، ح ۷۰۰۵).

۶. ﴿الَّذِیْنَ یُنْفِقُوْنَ فِی السَّرَّاءِ وَ الضَّرَّاءِ وَ الْكَاظِمِیْنَ الْغَضَّ وَ الْعَافِیْنَ عَنِ النَّاسِ وَ اللّٰهُ یُحِبُّ الْمُحْسِنِیْنَ﴾ (سوره آل عمران، آیه ۱۳۴).

همچنین گذشت، نشان «توانمندی» و «رشدیافتگی» است. کسی که گذشت می‌کند، نشان می‌دهد که از اقتدار درونی فوق‌العاده‌ای برخوردار است. انسان‌های رشدیافته، توان گذشتن از خطاهای دیگران را دارند. آنان که دلی آبی و دریایی دارند، می‌توانند اشتباه همسر خود را نادیده بگیرند. پیامبر خدا کسانی را که توان گذشت از اشتباهات دیگران و نیکی در برابر بدی‌های آنان را دارند، «بهترین‌های امت» خود می‌داند^۱ و امام علی با آن مقامی که دارد، تصریح می‌کند که چنین افرادی مرا شگفت‌زده کرده، به وجد می‌آورند.^۲

پیامبر خدا به گزارش همسرشان، خوش‌اخلاق‌ترین افراد نسبت به خانواده خود بودند و هرگز مقابله به مثل نمی‌کردند؛ بلکه از اشتباهات آنان درمی‌گذشتند و آنها را نادیده می‌گرفتند.^۳ به همین جهت، پیامبر خدا شبیه‌ترین افراد به خود را خوش‌گذشت‌ترین آنان می‌داند.^۴ امام صادق نیز نقل می‌کند که پدرشان همسری داشت که ایشان را آزار می‌داد و امام او را می‌بخشید.^۵ چه مقامی از این بالاتر که انسان در زمره این انسان‌های رشدیافته قرار داشته باشد؟! امام صادق می‌فرماید: «از شأن ما... گذشت از خطاکار است و کسی که به ما اقتدا نکند، از ما نیست».^۶

پنج. «عذر خواه» و «عذر پذیر» باشید

فرد خطاکار یا کسی که مورد خشم قرار گرفته نیز نباید بی‌توجه باشد. او خود باید برای ترمیم و اصلاح وضعیت پیش‌آمده، تلاش کند تا رضایت فرد را به دست آورد و در این راه، از عذرخواهی کردن سر باز نزند. پیامبر خدا از این کار، به عنوان یک امر لازم یاد کرده، می‌فرماید:

۱. «خَيْرُ أُمَّتِي ... يَعْفُونَ عَمَّن ظَلَمَهُمْ، وَ يُحْسِنُونَ إِلَيَّ مِنْ أَسَاءِ إِلَيْهِمْ» (کنز العمال، ج ۱۲، ص ۱۸۵، ح ۳۴۵۹۱).

۲. «يُعْجِبُنِي الرَّجُلُ مِنْكُمْ أَنْ يَعْفُو عَمَّن ظَلَمَهُ وَ يَصِلَ مَنْ قَطَعَهُ وَ يُعْطِيَ مَنْ حَرَمَهُ وَ يُقَابِلَ الْإِسَاءَةَ بِالْإِحْسَانِ»؛ کسی از شما که از ستمکار خود بگذرد و با قطع‌کننده ارتباط، رابطه برقرار کند و به کسی که او را از چیزی محروم کرده، ببخشد و بدی را با نیکی پاسخ دهد، مرا شگفت‌زده می‌کند (غرر الحکم، ح ۱۱۰۳۵).

۳. «أَبُو عَبْدِ اللَّهِ جَدَلِي مِي گويد: قُلْتُ لِعَائِشَةَ: كَيْفَ كَانَ خُلُقَ رَسُولِ اللَّهِ فِي أَهْلِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ أَحْسَنَ النَّاسِ خُلُقًا، لَمْ يَكُنْ فَاحِشًا وَلَا مُتَفَحِّشًا، وَلَا سَخَابًا بِالْأَسْوَاقِ، وَلَا يَجْزِي بِالسَّيِّئَةِ مِنْهَا، وَلَكِنْ يَعْفُو وَ يَصْفَحُ»؛ به عایشه گفتم: اخلاق پیامبر در خانواده چگونه بود؟ گفت: خوش‌اخلاق‌ترین مردم بود. نه اهل فحش و ناسزا بود و نه در بازار فریاد می‌زد و نه بدی را با بدی جواب می‌داد؛ بلکه اهل عفو و بخشش بود (مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۴۱۹؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۲۲۲، ح ۱۸۷۱۷).

۴. الکافی، ج ۲، ص ۲۴۰، ح ۳۵.

۵. «كَانَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي تُوذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا»؛ پدرم همسری داشت که ایشان را اذیت می‌کرد؛ ولی او را می‌بخشید (الکافی، ج ۵، ص ۵۱۰).

۶. «إِنَّ مِنْ شَأْنِنَا ... الْعَفْوَ عَنِ الْمُسِيءِ، وَمَنْ لَمْ يَقْتَدِ بِنَا فَلَيْسَ مِنَّا» (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۱۱۵، ح ۱۲).

﴿بَا حَوْلًا! إِنَّ الْمَرْأَةَ يَجِبُ عَلَيْهَا أَنْ تُرْضِيَ زَوْجَهَا إِذَا غَضِبَ عَلَيْهَا، وَلَا يَحِلُّ لَهَا أَنْ تَنْظُرَ إِلَيَّ وَجْهَهُ نَظْرَةً مُغْضِبَةً﴾^۱

بر زن لازم است هنگامی که شوهرش بر او خشم می‌کند، او را راضی کند و بر او حلال نیست که به روی شوهرش با خشم بنگرد.

امیر مؤمنان در روایتی، ویژگی‌های بهترین زنان را بیان کرده است. یکی از این ویژگی‌ها با موضوع خشم همسر و واکنش منطقی شخص در برابر آن، ارتباط دارد. در این روایت چنین آمده است:

﴿خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْخَمْسُ، قِيلَ: يَا أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَا الْخَمْسُ؟ قَالَ: الْهَيْئَةُ اللَّيِّنَةُ السُّمُوتِيَّةُ، الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَحِلْ بِغَمُضٍ حَتَّى يَرْضَى...﴾^۲

بهترین زنان پنج گروه‌اند. گفتند: ای امیر مؤمنان! آن پنج گروه کدام‌اند؟ فرمود: «ترم‌خو، اهل مدارا، سازگار و همراه، کسی که اگر شوهرش غضب کند، سرمه‌خواب بر چشم نکشد تا این که او را راضی کند».

به خوبی روشن است که این حدیث، به واکنش طرف مقابل نپرداخته است؛ بلکه واکنش خود فرد را بیان کرده است. بنابراین، راضی کردن همسر پس از خشمگین شدن او، فوری‌ترین کاری است که باید انجام گیرد. هر چند عذرخواهی سخت است؛ اما بازگرداندن صفا و صمیمیت به خانواده و نجات دادن زندگی از نابودی یا دست‌کم، ناکارآمدی، ارزش عذرخواهی را دارد. عذرخواهی، شجاعت و شهامت می‌خواهد و خانواده‌ای موفق است که از توان شجاعت برای عذرخواهی برخوردار باشد.

البته طرف مقابل نیز باید از ویژگی عذرپذیری - که ریشه در عفو و گذشت دارد - برخوردار باشد. پیامبر خدا کسانی را که با مردم دشمنی می‌کنند و مردم نیز آنان را دوست نمی‌دارند، بدترین مردم می‌داند و بدتر از آنان را کسانی می‌داند که از هیچ لغزشی نمی‌گذرند و هیچ عذری را نمی‌پذیرند و هیچ اشتباهی را نمی‌بخشند.^۳ همچنین ایشان زنانی را که عذرپذیر

^۱ مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۳، ح ۱۶۶۰۴.

^۲ الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵.

^۳ امام صادق به نقل از پدران‌شان به نقل از رسول خدا: ﴿أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بَشْرَ النَّاسِ؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: مَنْ أَبْغَضَ النَّاسَ وَ أَبْغَضَهُ النَّاسُ، ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُبَيِّنُكُمْ بَشْرَ مَنْ هَذَا؟ قَالُوا: بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَالَ: الَّذِي لَا يُقْبَلُ عُذْرَهُ، وَلَا يَقْبَلُ مُعْذِرَهُ، وَلَا يَغْفِرُ ذَنْبَهُ﴾ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۴۰۰، ح ۵۸۵۸).

نیستند، سرزنش می‌کند.^۱ این نشان می‌دهد که اولاً مردان نیز باید عذرخواهی کنند؛ ثانیاً طرف مقابل نیز باید عذرپذیر باشد. در صورتی که چنین ویژگی‌ای وجود داشته باشد، این چرخه، کامل می‌شود و زندگی، از مشکل یا بحران خارج می‌گردد. بنابراین، مشکل اشتباهات و خطاها، با دو توانمندی بر طرف می‌شود: شجاعت عذرخواهی و قدرت گذشت.

شش. ایمان خود را تقویت کنید

ایمان، گوهر ارزشمند و بی‌مانندی است که با فضیلت‌ها، سنخیت و سازگاری جدانشدنی‌ای دارد. هر جا ایمان باشد، فضیلت‌ها و توانمندی‌های اخلاقی نیز وجود دارند و هر چه ایمان قوی‌تر باشد، فضیلت‌ها نیز قوی‌تر و فعال‌ترند. اگر در درون کسی، ایمان وجود داشته باشد، بی‌تردید، گذشت نیز وجود خواهد داشت.^۲ از این رو، مؤمن، از لغزش دیگران درمی‌گذرد^۳ و بدی آنان را می‌بخشاید^۴ و گذشتش بر کینه‌اش برتری دارد^۵ و هنگامی که مورد ستم واقع شود، گذشت می‌کند.^۶ بی‌جهت نیست که ایمان، جزو معیارهای انتخاب همسر قرار داده شده است.

خلاصه سخن این که بهترین واکنش در برابر نیکی همسر، تشکر از وی، و بهترین واکنش در برابر بدی و اشتباه همسر، گذشت از وی است. امام علی به کسانی که می‌خواهند ازدواج کنند، توصیه می‌کند که دو رکعت نماز با سوره حمد و یاسین بخوانند و پس از آن، حمد و ثنای خدا را به جای آورند و همسری شایسته با ویژگی‌های مشخص، از خدا طلب کنند. یکی از

۱. علی بن حمزه می‌گوید: «سَمِعْتُ جَابِرَ الْأَنْصَارِيَّ يُحَدِّثُ. قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ فَذَكَرْنَا النِّسَاءَ وَفَضَلَ بَعْضُهُنَّ عَلَى بَعْضٍ ... ثُمَّ قَالَ: أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ نِسَائِكُمْ؟ قَالُوا: بَلَى، قَالَ: إِنَّ مِنْ شَرِّ نِسَائِكُمْ... أَلْتِي... لَا تَقْبَلُ لَهُ عُذْرًا وَلَا تَغْفِرُ لَهُ ذَنْبًا...»؛ از جابر بن عبد الله انصاری شنیدم که می‌گفت: نزد پیامبر نشسته بودیم که برای ما از زنان و برتری برخی از آنان سخن گفت... سپس فرمود: «ای شما را به شرورترین زنانتان خبر دهم؟». گفتند: آری. فرمود: «زنی که... نه عذر شوهر را می‌پذیرد و نه از گناهش درمی‌گذرد» (تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰).

۲. امام صادق: «الْمُؤْمِنُ... عَفْوٌ فِي قُدْرَةٍ» (الکافی، ج ۲، ص ۲۳۱).

۳. پیامبر خدا: «الْمُؤْمِنُ... مُقْبِلُ الْعَثْرَةِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۱، ص ۱۷۸، ح ۱۲۶۸۶).

۴. امام علی: «الْمُؤْمِنُ... يُقْبِلُ الْعَثْرَةَ وَيَغْفِرُ الزَّلَّةَ» (الکافی، ج ۲، ص ۲۲۹).

۵. امام علی: «الْمُؤْمِنُ... عَفْوُهُ يَعْلُو حَقْدَهُ» (همان، ج ۲، ص ۲۳۰).

۶. امام علی: «الْمُؤْمِنُ... إِذَا ظَلِمَ غَفَرَ» (غررالحکم، ح ۲۰۷۶).

آن ویژگی‌ها، سپاس‌گزار بودن وی در برابر احسان همسر، و گذشت کردن وی از اشتباهات اوست.^۱

سه. الگوی تعامل مثبت با «همسر – خانواده»

از دیگر قلمروهایی که روابط همسران را به چالش می‌کشد، چگونگی تعامل یکی از همسران، با خانواده پدری است. چگونگی تعامل با خانواده پدری، گاه در رابطه همسری اثر می‌گذارد. مراد از تعامل در این جا تعامل «ناظر به شخص ثالث» است که به مفهوم چگونگی رفتار یک طرف، با خانواده خود درباره همسر و زندگی زناشویی است. رابطه هر فرد با دیگران را از دو دیدگاه می‌توان بررسی کرد: گاه تنها به طرفین رابطه محدود می‌شود و گاه به فرد سومی نیز مربوط می‌شود. از این رو، چند گونه تعامل داریم: گاه تعامل، میان فردی است که شامل رابطه همسران با یکدیگر (رابطه میان همسری) و رابطه هر کدام با والدین (رابطه فرزندان - والدینی) می‌شود، و گاه تعامل، ناظر به شخص ثالث است. در این نوع تعامل، رابطه فرد با طرف مقابل و مسائل مطرح‌شده، به فرد سومی مربوط است. از این رو، می‌توان گفت که برخی تعامل‌های ما با هر یک از این دو طرف (همسر یا خانواده) تفکیک شده است و چگونگی رابطه با یک طرف، ارتباطی با طرف دیگر ندارد و بر یکدیگر اثر نمی‌گذارند و الگوی ارتباط با هر کدام، مستقل از دیگری تعریف می‌شود. اما گاه تعامل ما با یک طرف، ناظر به طرف دیگر شکل می‌گیرد و الگوی ارتباط، با توجه به هر دو طرف، تعریف می‌شود. در این حالت، سه الگوی رابطه وجود دارد: الگوی رابطه با همسر؛ الگوی رابطه با والدین؛ الگوی رابطه با همسر و خانواده. اکنون سخن بر سر الگوی سوم است. در این بحث، چگونگی تحقق نحوه رابطه خوب فرد با خانواده‌اش را در حوزه‌ای که به همسرش مربوط می‌شود، بررسی می‌کنیم. این موضوع، از مسائل مهم در خانواده و از عوامل اثرگذار در رضامندی و پایداری خانواده است که در روایات نیز به آن توجه شده است.

از مطالعه اجمالی روایات، چنین به دست می‌آید که از یک نگاه، از دو گروه زنان شایسته و ناشایست سخن می‌گویند که بیانگر الگوی درست و نادرست‌اند. از سوی دیگر، سه نوع تعامل

^۱. «مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّرْوِيجَ فَلْيُصَلِّ رَكْعَتَيْنِ وَ لْيَقْرَأْ سُورَةَ فَاتِحَةَ الْكِتَابِ وَ سُورَةَ يَس، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيُحَمِّدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لْيُثْنِ عَلَيْهِ، وَ لْيَقُلْ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً، وَ دُوداً وَ لُوداً، شُكُوراً قَنُوعاً غَيْرَاً، إِنْ أَحْسَنْتُ شَكَرْتُ، وَ إِنْ أَسَأْتُ غَفَرْتَ..» (النوادر، رواندی، ص ۲۱۱، ج ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸، ح ۱۸).

در این روایات دیده می‌شود: تعامل با خانواده پدری، تعامل با همسر، و تعامل با خود، که با یکدیگر ارتباط دارند و در مجموع، چارچوب یک الگو را ترسیم می‌کنند.

الگوی نادرست تعامل ناظر به شخص ثالث

برخی روایات، بعد رابطه با «والدین - همسر» را بررسی کرده‌اند و برخی دیگر، بعد «والدین - خود» را مورد بحث قرار داده‌اند که در مجموع، سه بعد الگو را توضیح می‌دهند. در روایتی، پیامبر خدا از همسران ناشایستی یاد می‌کند که در تعامل ناظر به شخص ثالث، نسبت به والدین خود، نفوذپذیر و نسبت به همسر خود، نفوذناپذیرند.^۱

در روایت دیگری، از همسران ناشایست دیگری یاد شده که نزد خانواده‌شان ذلیل و بی‌حرمت‌اند، و نزد خودشان مغرور و متکبر است.^۲

از مجموع این روایات، چنین به دست می‌آید که در الگوی نادرست تعامل ناظر به شخص ثالث، فرد، نسبت به همسرش نفوذناپذیر، نسبت به خانواده‌اش نفوذپذیر و در عین حال کم‌ارزش، و نزد خودش متکبر و مغرور است. چنین وضعیتی نمی‌تواند تعامل مثبت و سازنده‌ای را برای زندگی رقم بزند. کسی که از خانواده‌اش نفوذپذیر و نسبت به همسرش نفوذناپذیر است، در مسائل مربوط به همسر و زندگی زناشویی، از یک سو، از آنان تحریک‌پذیر بوده و از سخنان منفی آنها تأثیر می‌پذیرد،^۳ و از سوی دیگر، در این باره، هیچ سخن و توضیحی را از همسرش نمی‌پذیرد. همچنین کسی که دچار غرور و تکبر است - هر چند دیگران ارزشی برای وی قائل نباشند -، نمی‌تواند روابطی برابر با همسرش را طرح‌ریزی کند.

مجموعه «خودتربینی»، «تحریک‌پذیری» و «نفوذناپذیری»، شرایطی را به وجود می‌آورد که امکان تفاهم، احساس نزدیکی و صمیمیت، و تعامل مثبت و سازنده را از بین می‌برد. در این شرایط، مرکز تصمیم‌گیری، به بیرون خانواده منتقل می‌شود، استقلال آن از بین می‌رود و

۱. پیامبر خدا می‌فرماید: ﴿أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشِرَارِ نِسَائِكُمْ؟ الدَّيْلَةُ فِي أَهْلِهَا، الْعَزِيزَةُ مَعَ بَعْضِهَا...؛ آیا شما را به شرورترین زنانان خیر دهم؟ کسی که در خانواده‌اش ذلیل و با شوهرش عزیز است...﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۳۵، ح ۲۰).

۲. رسول خدا: ﴿شِرَارُ نِسَائِكُمْ... الدَّيْلَةُ فِي قَوْمِهَا الْعَزِيزَةُ فِي نَفْسِهَا...﴾ بدترین زنانان کسی است که ... در قومش ذلیل، و در نفسش عزیز است (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۳۴، ح ۲۴۹۵۹).

شیخ مفید در الاختصاص نقل می‌کند که لقمان حکیم به فرزندش گفت: ﴿يَا بَنِي النَّسَاءِ أَرْبَعَةٌ أَتْنَتَانِ صَالِحَتَانِ وَأَتْنَتَانِ مُلْعُونَتَانِ... وَ أَمَّا إِحْدَى الْمُلْعُونَتَيْنِ، فَهِيَ الْعَظِيمَةُ فِي نَفْسِهَا الدَّيْلَةُ فِي قَوْمِهَا﴾؛ پسر عزیزم! زنان، چهار گروه‌اند: دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون ... و اما یکی از دو گروه ملعون، آن گروهی است که نزد خودشان بزرگ و در قومشان ذلیل‌اند (الاختصاص، ص ۳۳۹؛ نیز، رک: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۹، ح ۲۳).

۳. نفوذپذیری، غیر از مشورت‌پذیری است. در مشورت، دیدگاه دیگران شنیده می‌شود؛ اما در نهایت، خود همسران، با یکدیگر تصمیم می‌گیرند. اما در نفوذپذیری، سخن دیگران، معیار یک طرف قرار می‌گیرد و امکان بررسی و تصمیم را از بین می‌برد.

همسران نمی‌توانند با کمک یکدیگر زندگی خود را سامان دهند. همین امر، زمینه کدورت و ناسازگاری را به وجود می‌آورد و موفقیت خانواده را به مخاطره می‌اندازد.

الگوی درست تعامل ناظر به شخص ثالث

در ارائه مدل مناسب تعامل نیز برخی روایات، بُعد رابطه با «والدین - همسر» را و برخی دیگر، بُعد «والدین - خود» را مورد بحث قرار داده‌اند. در روایتی پیامبر خدا، از همسران شایسته‌ای یاد می‌کند که نسبت به خانواده‌شان نفوذناپذیر و نسبت به همسر خود نفوذپذیرند.^۱ در روایت دیگری، از همسران شایسته‌ای یاد شده که نزد خانواده خود، گرمی‌اند و در عین حال، احساس فروتنی دارند و خود را از دیگران، برتر نمی‌بینند.^۲

بنابراین، در الگوی درست تعامل ناظر به شخص ثالث، فرد، نسبت به همسر خود، نفوذپذیر، نسبت به خانواده‌اش نفوذناپذیر و در عین حال با ارزش، و نزد خودش، فروتن است. چنین وضعیتی می‌تواند تعامل مثبت و سازنده‌ای را برای زندگی رقم زند. همان گونه که آشکار است، این مدل، از سه الگوی رابطه، ترکیب شده است: تعامل با خود، تعامل با والدین و تعامل با همسر که در مرحله بعد، الگوی تعامل «همسر - والدین» و «خود - والدین» را و در نهایت، مدل مورد نظر را سامان می‌دهند. الگوی ارتباط درست با خود و خانواده، آن است که شخص، نزد خانواده، گرمی، و نزد خود، کوچک و فروتن باشد. از نکات مثبت تربیتی - که در متون دینی بدان اشاره شده است -، محترم بودن نزد مردم و ناچیز بودن نزد خود است. در دعای امام حسین چنین آمده است:

﴿اللَّهُمَّ... وَ فِي نَفْسِي فَدَلِّلْنِي، وَ فِي أَعْيُنِ النَّاسِ فَعَظِّمْنِي.﴾^۳

پروردگارا!... مرا نزد نفسم کوچک و در چشم‌های مردم، بزرگ کن.

۱. «عَنْ أَبِي حَمْزَةَ، قَالَ: سَمِعْتُ جَابِرَ الْأَنْصَارِيَّ يُحَدِّثُ، قَالَ: كُنَّا جُلُوسًا مَعَ رَسُولِ اللَّهِ ، فَذَكَرْنَا النِّسَاءَ وَ فَضَّلَ بَعْضُهُنَّ عَلَيَّ بَعْضُ، فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ : أَلَا أُخْبِرُكُمْ؟ فَقُلْنَا بَلَى يَا رَسُولَ اللَّهِ، فَأَخْبَرَنَا فَقَالَ: إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمْ... الْعَزِيْزَةَ فِي أَهْلِهَا الدَّلِيْلَةَ مَعَ بَغْلَاهَا...» ابوحمزه گفت: از جابر انصاری شنیدم که چنین حدیث می‌کرد: نزد پیامبر نشستیم بودیم که ایشان زنان و برتری برخی از آنان بر برخی دیگر را یاد کرد و فرمود: «آیا شما را خبر دهم؟». گفتیم: آری، ای پیامبر خدا! خبر بده. فرمود: «بهترین زنانان کسی است که ... در خانواده‌اش گرمی و نزد شوهرش ذلیل باشد» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۲۳۵).

۲. شیخ مفید در الاختصاص نقل می‌کند که لقمان حکیم به فرزندش گفت: «يَا بُنَيَّ النِّسَاءُ أَرْبَعَةٌ أُنْثَانٌ صَالِحَاتٌ وَ أُنْثَانٌ مُلْعُونَاتٌ فَأَمَّا إِحْدَى الصَّالِحَاتِ فِيهِ الشَّرِيفَةُ فِي قَوْمِهَا الدَّلِيْلَةُ فِي نَفْسِهَا»؛ پسر عزیزم! زنان، چهار گروه‌اند؛ دو گروهشان صالح و دو گروهشان ملعون اما یکی از دو گروه صالح، آن گروهی است که در قومش شریف است و در نزد خودش ذلیل است... (الاختصاص، ص ۳۳۹. نیز، رک: بحار الأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۹، ح ۲۳).

۳. مصباح‌المتجهّد، ص ۶۷ - ۶۸.

این، خود، نشان‌دهنده‌ی ارتباطی است. انسانی خوب است که نزد مردم، جایگاهی بلند داشته باشد؛ اما برای پرهیز از غرور و عُجب باید نزد خودش کوچک و فروتن باشد. در الگوی همسر - والدین نیز نفوذناپذیری نسبت به خانواده وجود دارد. بنابراین، نفوذناپذیری و گرمای بودن، از نکات مهم در تعامل با خانواده است. این بدان معناست که در الگوی مطلوب تعامل با خانواده، فرد، هم باید نفوذناپذیر باشد و هم شریف (الگوی نفوذناپذیر - شریف). این الگو نشان می‌دهد که سرسختی و نفوذناپذیری زن، به معنای رفتار نامناسب و توهین‌آمیزی که سبب خوار شدن نزد خانواده همسر می‌شود، نیست. همچنین گرمای بودن و احترام داشتن، به مفهوم نفوذپذیری و اثرپذیری منفی نیست. این الگو، جوانب مسئله را به خوبی در نظر گرفته و تنظیم کرده است.

اما در تعامل با همسر، نرمی و نفوذپذیری وجود دارد. حال باید دید که آیا نرمی و نفوذپذیری نزد همسر، به معنای خوار و بی‌ارزش شدن زن است؟ بی‌گمان، نفوذپذیری، به معنای بی‌ارزشی نیست و زن باید محترم شمرده شود. در روایات نیز بر تکریم زن، فراوان تأکید شده است. این، نشان می‌دهد که نفوذپذیری، محدوده‌ای خاص دارد و نباید آن را به معنای بی‌ارزشی زن دانست. امام باقر در این باره می‌فرماید:

﴿مَنْ اتَّخَذَ امْرَأَةً فَلْيُكْرِمْهَا﴾^۱

کسی که همسری بر می‌گزیند، باید او را تکریم کند.

بنابراین، الگوی تعامل مثبت در چنین موقعیتی، «نفوذپذیری - کرامت» است.

همان‌طور که پیش از این گفتیم که شخص در تعامل با خود، باید خویشتن را ناچیز بداند تا به عجب و تکبر گرفتار نشود؛ این جا نیز باید پرسید که محدوده این خودناچیزبینی، تا کجاست؟ در متون دینی، در کنار کوچکی نفس، موضوع تکریم نفس نیز وجود دارد.^۲ در فرهنگ اسلامی، انسان باید حرمت و آبروی خود را حفظ کند^۳ و اجازه خوار کردن خویشتن را ندارد. از این رو، دو مفهوم ناچیزشماری و کرامت نفس را باید در کنار یکدیگر تفسیر کرد. پس،

^۱ قرب الإسناد، ص ۷۰، ح ۲۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۲۴، ح ۱۵۷؛ امام باقر در حدیث دیگری می‌فرماید: ﴿أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِخِيَارِكُمْ؟ مَنْ لَانَ مَنكِبُهُ، وَحَسَنَ خُلُقُهُ، وَ أَكْرَمَ زَوْجَتَهُ إِذَا قَدَرَ﴾ (کنز العمال، ج ۱۵، ص ۸۳۵، ح ۴۳۳۲).

^۲ در روایات، بر کرامت نفس و نقش آن در رشد انسان، تصریح شده است که به نمونه‌هایی از آن در کلام امیر مؤمنان، اشاره می‌شود: ﴿مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ لَمْ يَهِنْهَا بِالْمَعْصِيَةِ﴾؛ ﴿مَنْ كَرُمَتْ عَلَيْهِ نَفْسُهُ هَانَتْ عَلَيْهِ شَهْوَتُهُ﴾؛ «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ صَغُرَتِ الدُّنْيَا فِي عَيْنِهِ»؛ «مَنْ كَرُمَتْ نَفْسُهُ فَلَّ شِقَاقُهُ وَ خِلَافُهُ﴾ (غرر الحکم، ح ۸۷۳۰، ۸۷۷۱، ۹۱۳۰، ۹۰۵۱).

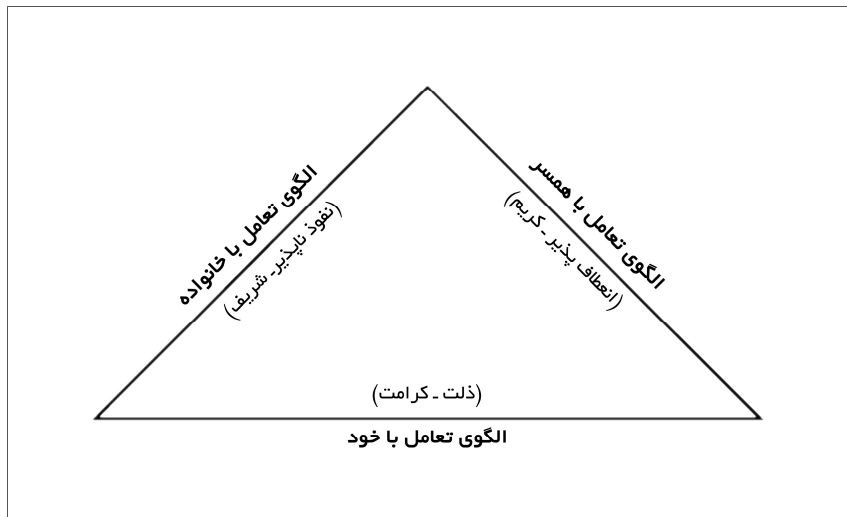
^۳ ر.ک: میزان الحکمه، ج ۸، ص ۳۵۵، باب ۲۵۸۱ (الحث علی صیانه العرض).

تفسیری از خودناچیزشماری درست است که به پستی کشیده نشود و همچنین کرامت نفس، آن گاه درست است که به عجب و خودپسندی نرسد.

از آنچه گفتیم می‌توان به یک الگوی سه بُعدی روابط دست یافت که ابعاد آن عبارت‌اند از: تعامل با خانواده، تعامل با همسر و تعامل با خود. هر بُعد نیز الگوی خاص خود را دارد:
 - الگوی تعامل با خانواده، «نفوذناپذیر - شریف» است؛ بدین معنا که زن باید به گونه‌ای روابط خود با خانواده‌اش را تنظیم کند که نفوذناپذیر و در عین حال، نزد آنان شریف و گرمی باشد.

- الگوی تعامل با همسر، «انعطاف‌پذیر - کریم» است؛ بدین معنا که زن باید نسبت به همسرش نرم و نفوذپذیر و در عین حال، گرمی و باکرامت باشد.

- الگوی تعامل با خود، «ذلت - کرامت» است؛ بدین معنا که فرد، خود را کوچک ببیند تا به خودپسندی، گرفتار نشود و در عین حال، نفس خود را گرمی بخشد و از پستی، به دور باشد.



اکنون می‌توان با استفاده از اطلاعات به دست آمده، موضوع را تبیین کرد و نقش آن را در روابط همسران و رضایت زناشویی، توضیح داد.

در بُعد تعامل با خانواده، همسر باید نفوذناپذیر و در تعامل با همسر، نفوذپذیر باشد. این بدان جهت است که گاه ممکن است والدین، سخنان تحریک‌آمیزی درباره همسر فرد بگویند و یا رفتار و کردار او را نادرست تفسیر کنند و آن را به فرزند خود منتقل سازند و یا این که

بخواهند به نوعی، از طریق او در زندگی آنان دخالت کنند. در چنین موقعیت‌هایی اگر فرد، نسبت به خانواده‌اش نفوذپذیر باشد، بدیهی است که سبب اختلاف و بدبینی خواهد شد و از آن جا که نسبت به همسرش نفوذناپذیر است، هیچ یک از سخنان همسرش، بر او اثر نخواهد داشت.

در چنین فضایی، مرکز اصلی تصمیم‌گیری، به بیرون خانواده منتقل می‌شود و تفسیرها و برداشت‌های نادرست، به جای درست‌فهمی و روشن‌بینی می‌نشینند. بدیهی است در چنین شرایطی، کانون خانواده، به مرکز بدبینی، اختلاف و دشمنی تبدیل می‌شود و بدین‌سان، میزان رضامندی، پیوسته کاهش می‌یابد و حیات خانواده، با خطر روبه‌رو می‌شود. اما اگر فرد، نفوذناپذیر باشد، سخن دیگران و دخالت‌های آنان تأثیری در او نخواهد گذاشت، با همسر خود، بیشترین تفاهم را خواهد داشت، با او صمیمی خواهد بود و در نهایت، مدیریت خانواده نیز در درون خانواده شکل می‌گیرد. در چنین شرایطی، میزان رضامندی افزایش می‌یابد و از این رهگذر، پایداری خانواده تأمین می‌شود.

چهار. واکنش مناسب در موقعیت «حضور - غیبت»

از موقعیت‌های مهم زندگی، حضور و غیبت است. همسران، گاه در کنار یکدیگرند و گاه با هم نیستند که این، موجب پیدایش پدیده غیبت و حضور می‌گردد. مراد از غیبت، الزاماً مسافرت همسر نیست؛ منظور، نبود همسران با هم است. همچنین به نوعی، شامل چگونگی رفتار با همسر و غیر همسر نیز می‌گردد. در حقیقت، بازگشت مسئله به این است که شیوه رفتار فرد با همسرش، در مقایسه با دیگران و غریبه‌های نامحرم، چگونه است. همسر و غریبه نامحرم، تفاوت‌های اساسی و جدی با هم دارند و هر کدام، الگوی خاصی از رابطه را می‌طلبد. این که هر کدام از این دو موقعیت، چه رفتاری را می‌طلبد، از مسائل مهم زندگی است که همسران باید برای آن، آمادگی و مهارت لازم را داشته باشند. محور اساسی در این بحث، خیانت و وفای زناشویی است. بر همین اساس، بخشی از روایات مربوط به موضوع خانواده، به تبیین این مسئله اختصاص یافته است که در ادامه، هر کدام از دو الگو را جداگانه، مورد بررسی قرار می‌دهیم و رفتار درست و نادرست در هر کدام را تبیین می‌نماییم:

الف. الگوی تعامل مثبت در غیبت و حضور

در روایاتی که به این موضوع اختصاص دارند، تعبیرات متفاوتی وجود دارد که مجموعه آنها می‌تواند تبیین‌کننده این موضوع باشد. پیامبر خدا بهترین زنان را کسی می‌داند که با همسر خود، اهل «خودنمایی» است و با بیگانه‌ها، در دژ مستحکم^۱ چنین همسرانی در غیبت، حافظ امانت شوهرند و در حضور، خشم شوهر را فرو می‌نشانند و وی را به رضایت و آرامش می‌رسانند^۲ و یاور وی در امور زندگی‌اند.^۳

هر گاه خداوند بخواهد به کسی، خیر دنیا و آخرت را بدهد، همسری به وی عطا می‌کند که در بودنش، نگاه به وی، مایه سرور و خرسندی باشد، و در نبودش، حافظ مال و ناموس همسر باشد.^۴ بعد از ایمان، هیچ بهره‌ای سودمندتر از چنین همسری نیست.^۵ به همین جهت، امیر مؤمنان علی، سفارش کرده‌اند که پیش از ازدواج، دو رکعت نماز بخوانید و از خداوند متعال، همسر شایسته‌ای طلب کنید که یکی از ویژگی‌های وی این باشد:

﴿إِنْ خَرَجْتُ مِنْ عِنْدِهَا حَفِظْتُ، وَإِنْ دَخَلْتُ عَلَيْهَا سُرْتُ﴾^۶

اگر از نزد او خارج شدم، خود را حفظ کند، و اگر بر او داخل شدم، خوش‌حالم سازد.

۱. پیامبر خدا: ﴿إِنَّ مِنْ خَيْرِ نِسَائِكُمْ... الْمُتَبَرِّجَةَ مَعَ زَوْجِهَا الْحِصْنَ عَنْ غَيْرِهِ﴾. از بهترین زنان کسی است که... برای همسرش خودآرایی می‌کند و در برابر دیگران، پوشیده است (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۴).

۲. امیر مؤمنان: ﴿خَيْرُ نِسَائِكُمُ الْخَمْسُنُ: ... الْهَيْبَةُ اللَّيْنَةُ الْمُؤَاتِيَةُ، الَّتِي إِذَا غَضِبَ زَوْجُهَا لَمْ تَكْتَلِبْ بَعْضَ حَتَّى يَرْضَى، وَإِذَا غَابَ عَنْهَا زَوْجُهَا حَفِظَتْهُ فِي غَيْبِهِ، فَلَيْتَكَ عَامِلٌ مِنْ عَمَلِ اللَّهِ، وَ عَامِلٌ اللَّهُ لَا يَخِيبُ﴾؛ بهترین زنان، پنج گروه‌اند... نرم‌خوی اهل مدارا که اگر شوهرش غضب کند، خشم نمی‌گیرد و از او راضی است و اگر از او غایب شود، [آبروی] او را در غیبتش حفظ می‌کند. او خادمی از خادمان الهی است و خادم الهی، خیانت نمی‌کند (همان، ص ۳۲۵).

۳. از پندهای لقمان به پسرش: ﴿يَا بَنِي النَّسَاءِ أَرْبَعَةٌ اتَّانَ صَالِحَتَانِ وَ اتَّانَ مَلْعُونَتَانِ فَأَمَّا إِحْدَى الصَّالِحَتَيْنِ فَهِيَ... وَ الثَّانِيَةُ إِنْ شَهِدَ زَوْجُهَا أَعَانَتْهُ وَ إِنْ غَابَ عَنْهَا حَفِظَتْهُ﴾؛ ای فرزندان! زن، چهار گروه‌اند: دو گروه‌شان صالح و دو گروه‌شان ملعون. اما یکی از دو گروه صالح... اگر شوهرش حاضر باشد، کمکش می‌کند و اگر غایب باشد، خود را برای او حفظ می‌کند (بحارالأنوار، ج ۱۳، ص ۴۲۹، ح ۲۳).

۴. پیامبر خدا: ﴿قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ: إِذَا أَرَدْتُ أَنْ أَجْمَعَ لِلْمُسْلِمِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَ الْآخِرَةِ، جَعَلْتُ لَهُ قَلْبًا خَاشِعًا، وَ لِسَانًا ذَاكِرًا، وَ جَسَدًا عَلَى الْبَلَاءِ صَابِرًا، وَ زَوْجَةً مُؤْمِنَةً تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا﴾؛ خداوند عز و جل می‌فرماید: اگر بخواهم برای مسلمانی، خیر دنیا و آخرت را جمع کنم، برای او قلبی خاشع، زبانی ذاکر، بدنی صابر بر بلا و زنی مؤمن قرار می‌دهم که هنگامی که به او نگاه می‌کند، مسرورش کند و هنگامی که از او دور می‌شود، او را و مالش را حفظ کند (همان، ص ۳۲۷).

۵. پیامبر خدا: ﴿مَا اسْتَفَادَ امْرُؤٌ مُسْلِمٌ فَايِدَةً بَعْدَ الْإِسْلَامِ أَفْضَلَ مِنْ زَوْجَةٍ مُسْلِمَةٍ، تَسْرُهُ إِذَا نَظَرَ إِلَيْهَا، وَ تُطِيعُهُ إِذَا أَمَرَهَا، وَ تَحْفَظُهُ إِذَا غَابَ عَنْهَا فِي نَفْسِهَا وَ مَالِهَا﴾؛ هیچ بهره‌ای برای مرد مسلمان پس از اسلام، با ارزش‌تر از زن مسلمانی نیست که هنگامی که به او می‌نگرد، مسرورش کند و فرمانش را اطاعت نماید و زمانی که از او دور می‌شود، او و مالش را حفظ کند (همان جا).

۶. النوادر، راوندی، ص ۲۱۱، ح ۴۱۷. نیز، ر.ک: بحارالأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸، ح ۱۸.

همان گونه که از مجموع متون به دست آمد، برای تبیین الگوی تعامل مثبت در موقعیت حضور، سه واژه کلیدی وجود دارد: تبرج (خودآرایی)، سرور (شادمانی) و اعانه (یاری). به نظر می‌رسد این سه واژه، در دو دسته جای می‌گیرند: از یک سو، زن، با خودآرایی برای همسرش، موجب شادمانی او می‌شود^۱ و از سوی دیگر، با یاری دادن به او، موجبات خرسندی وی را فراهم می‌سازد. برای الگوی موقعیت غیبت نیز دو واژه کلیدی وجود دارد: حصن و حفظ مال و ناموس. با این دو واژه نیز به خوبی می‌توان بهترین عملکرد دوران غیبت را تبیین کرد. زن با در پیش گرفتن شیوه عفاف، ناموس و مال همسرش را حفظ می‌کند. این الگو، در حضور، لذت و نشاط و سرور را تأمین می‌کند و در غیبت، امنیت و اعتماد را. بدیهی است در چنین فضایی، روابط همسران، گرم‌تر می‌شود و میزان رضایت زناشویی از ازدواج، افزایش می‌یابد.

ب. الگوی نادرست تعامل در غیبت و حضور

در روایاتی که به این موضوع پرداخته‌اند، تعبیرات متفاوتی یافت می‌شوند که در مجموع، تبیین‌کننده این موضوع‌اند. پیامبر خدا بدترین زنان را کسی می‌داند که در غیبت همسر، اهل «خودآرایی» است و در حضور او، خود را در «حصن» قرار داده و از او منع می‌کند.^۲ در حقیقت، به تعبیر ایشان در روایت دیگری، این گروه در تعامل با همسر، گویا خود را در دژ قرار می‌دهند و در تعامل با نامحرم، بی دژ و حصار بوده، بدین سان، خود را به هلاکت می‌اندازند.^۳ بدیهی است که مراد، نه دژ فیزیکی، بلکه دژ رفتاری است. گاه، شیوه رفتار، دژی در برابر نامحرم و بیگانه است و گاه، برعکس.

از منظری دیگر، پیامبر در توصیف این الگو، تصریح می‌کند که این گروه، در حضور شوهر، مایه چشم‌روشنی وی نیستند و در نبود وی، نمی‌توان به آنها اطمینان کرد.^۴ همچنین دیدن

۱. البته گشاده‌رویی نیز - که پیش از این در حسن خلق بحث شد - موجب سرور می‌گردد (ر.ک: ص ۹۰).
۲. «أَلَا أُخْبِرُكُمْ بِشَرِّ رَأْسَائِكُمْ؟ ... الْمُبْتَرِجَةُ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا، الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ»؛ آیا شما را به شرورترین زنانان خبر دهم؟ ... در نبود شوهرش برای دیگران خودآرایی و در حضورش خود را از او دریغ می‌کند. (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۵، ح ۱).
۳. «إِنَّ مِنْ شَرِّ رَأْسَائِكُمْ ... الْمُبْتَرِجَةَ إِذَا غَابَ عَنْهَا بَعْلُهَا، الْحَصَانُ مَعَهُ إِذَا حَضَرَ»؛ از بدترین زنان شما کسی است که در نبود شوهرش، برای دیگران خودآرایی و در حضورش خود را از او دریغ می‌کند (همان، جا).
۴. «شَرِّ رَأْسَائِكُمْ ... الْحَصَانُ عَلَى زَوْجِهَا، الْهَلُوكُ عَلَى غَيْرِهِ»؛ بدترین زنانان کسی است که ... خود را نسبت به شوهرش حفظ می‌کند و نسبت به دیگران هلاک می‌سازد (الکافی، ج ۵، ص ۳۲۶، ح ۲).
۵. «ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ: ... وَ زَوْجَةٌ إِنْ شَهِدَتْ لَمْ تَقْرَ عَيْنَكَ بِهَا، وَ إِنْ غَيْتَ لَمْ تَطْمَئِنَّ إِلَيْهَا»؛ سه چیز، نهایت بلاست: ... زنی که اگر حضور داشته باشی، چشمت به او روشن نمی‌گردد و اگر از نزد او غایب باشی، به او اطمینان نداشته باشی (همان، ج ۷۱، ص ۱۵۲).

آنها انسان را بدحال و ناخرسند می‌سازد و با زبان خود همسرشان می‌آزارند و در نبود همسر، امین ناموس و مال وی نیستند.^۱

با بررسی این روایات، به دست می‌آید که در الگوی نامناسب در حضور، زن، با پرهیز از خودآرایی و تمکین، شوهر خود را ناراحت می‌کند و با بدزبانی، او را می‌آزارد. همچنین در الگوی نامناسب در غیبت نیز زن در نبود شوهر، با خودنمایی، از یک‌سو، خود را در معرض نابودی قرار می‌دهد و از سوی دیگر، با خیانت کردن به شوهر، احساس ناامنی و بی‌اطمینانی را در شوهر ایجاد می‌کند.

از این الگوی تعامل، چه انتظاری می‌توان داشت؟ وقتی از یک سو، زن نسبت به همسرش خود را در حصار قرار می‌دهد و خودآرایی و تمکین ندارد و شوهر خود را ناراحت می‌کند و با بدزبانی، او را می‌آزارد، و از سوی دیگر، با غریبه‌ها، بی‌قید و بند رفتار می‌کند و جلوی آنان خودآرایی شده، جلوه‌گری می‌کند و نمی‌توان به او در مال و ناموس اطمینان کرد و احساس امنیت داشت، آیا می‌توان ارتباطی خوشایند و زندگی رضامندی را انتظار داشت؟

زندگی با خیانت، نمی‌تواند زندگی موفق و رضایت‌بخشی باشد. کامیابی زندگی، نیازمند پایبندی به خانواده و برخورداری از احساس اطمینان است. در فضای خیانت، احساس امنیت و آرامش، وجود نخواهد داشت. به تعبیر اولیای دین، این الگوی تعامل، کمرشکن^۲ و مایه شقاوت و سیه‌روزی^۳ است.

از آن جا که پدیده خیانت، از مسائل بسیار مهم است، در ادامه، به صورت جداگانه، به آن خواهیم پرداخت.

۱. پیامبر خدا: ﴿ثَلَاثٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ ثَلَاثٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ... وَ مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْمَرْأَةُ تَرَاهَا فَتَسُوؤُكَ وَ تَحْمِلُ لِسَانَهَا عَلَيْكَ، وَ إِنْ غَيْبَتْ عَنْهَا لَمْ تَأْمَنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِكَ﴾. سه چیز، شقاوت و سه چیز، سعادت است... و از شقاوت: زنی که چون او را ببینی، با زبانش تو را بیازارد و اگر نزدش نباشی، نسبت به ناموس و مالت او را امین ندانی (کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۳، ح ۳۰۷۵۵).
پیامبر خدا: ﴿ثَلَاثٌ هُنَّ الْعَوَاقِرُ... وَ امْرَأَةٌ إِنْ حَضَرَتْكَ أَذْتُكَ وَ إِنْ غَيْبَتْ عَنْهَا خَانَتْكَ﴾ (المعجم الكبير، ج ۱۸، ص ۳۱۹، ح ۸۲۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷، ح ۴۳۷۸۵).

۲. پیامبر خدا در سفارش به علی می‌فرماید: ﴿يَا عَلِيُّ، أَرْبَعَةٌ مِنْ قَوَاصِمِ الظُّهْرِ: ... وَ زَوْجَةٌ يَحْفَظُهَا زَوْجُهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ﴾؛ ای علی! چهار چیز، کمر شکن است: ... و زنی که شوهرش به او وفادار است؛ ولی او به شوهرش خیانت می‌کند (کتاب من لا یحضر الفقیه، ج ۴، ص ۳۶۵).

پیامبر: ﴿ثَلَاثَةٌ هُنَّ أُمُّ الْفَوَاقِرِ: ... وَ زَوْجَةٌ إِنْ شَهِدَتْ لَمْ تَقَرَّ عَيْنَكَ بِهَا، وَ إِنْ غَيْبَتْ لَمْ تَطْمَئِنِّ إِلَيْهَا﴾ (قرب الإسناد، ص ۸۱، ح ۲۶۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۵۱، ح ۱۰، نیز، ر.ک: المعجم الكبير، ج ۱۸، ص ۳۱۹، ح ۸۲۴).

۳. امام زین العابدین: ﴿مِنْ شَقَاءِ الْمَرْءِ أَنْ تَكُونَ عِنْدَهُ امْرَأَةٌ مُعْجَبٌ بِهَا وَ هِيَ تَخُونُهُ﴾ (الكافی، ج ۵، ص ۲۵۸، ح ۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۵۸، ح ۱۵۳۳؛ وسائل الشیعه، ج ۱۷، ص ۲۴۳، ح ۲۲۴۳۵).

پیامبر خدا: ﴿ثَلَاثٌ مِنَ السَّعَادَةِ وَ ثَلَاثٌ مِنَ الشَّقَاوَةِ... وَ مِنَ الشَّقَاوَةِ: الْمَرْأَةُ تَرَاهَا فَتَسُوؤُكَ وَ تَحْمِلُ لِسَانَهَا عَلَيْكَ، وَ إِنْ غَيْبَتْ عَنْهَا لَمْ تَأْمَنْهَا عَلَى نَفْسِهَا وَ مَالِكَ﴾ (المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۱۷۶، ح ۲۶۸۴؛ کنز العمال، ج ۱۱، ص ۹۳، ح ۳۰۷۵۵).

خیانت زناشویی

در معارف دین، «خیانت» مراتبی دارد که از «نگاه» تا «سکس» را شامل می‌شود. همسران، در همه ابعاد وجودی‌شان (دیداری، شنیداری، گفتاری، بویایی، قلبی و بدنی)، حریم و قلمروی دارند که ورود جنسی به آن برای هیچ کس جز همسر، جایز نیست.^۱ در برخی روایات، به این اصل تصریح شده و پاره‌ای از مصادیق آن نیز برشمرده شده است. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿كُلُّ ابْنِ آدَمَ لَهُ حَظُّهُ مِنَ الزَّوْنَا؛ فَرْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَ زَنَا الْيَدَيْنِ الْبَطْشُ، وَ زَنَا الرَّجْلَيْنِ الْمَشْيُ، وَ زَنَا النَّمِ الْقَبْلُ، وَ الْقَلْبُ يَهْرِي وَ يَتَمَنَّى، وَ يُصَدِّقُ ذَلِكَ أَوْ يُكْذِبُهُ الْفَرْجُ.﴾^۲

هر یک از فرزندان آدم، بهره‌ای از زنا دارد. زنا چشمان، نگاه [حرام] است و زنا دست، تجاوز و زنا پاها، رفتن [به مکان‌های حرام] و زنا دهان، بوسیدن [نامحرم] است و قلب، عاشق می‌شود و آرزو می‌کند و فرج (شرمگاه)، آن را تصدیق یا تکذیب می‌کند.

بر پایه این حدیث و احادیث دیگری در این موضوع، می‌توان گونه‌های مختلفی را برای خیانت برشمرد:

۱. **خیانت دیداری:** نگاه کردن و داشتن پوشش نامناسب برای غیر همسر؛
۲. **خیانت گفتاری - شنیداری:** گفتگوی تحریک‌کننده از طریق آهنگ کلام یا موضوع سخن با نامحرم و شنیدن آن؛
۳. **خیانت لمسی:** دست دادن، بوسیدن و تماس بدنی غیر سکس؛
۴. **خیانت قدمی:** حرکت و اقدام برای تحقق انواع دیگر خیانت؛
۵. **خیانت بویایی:** استفاده از بوی خوش برای نامحرم؛
۶. **خیانت قلبی:** عاشق شدن و دل بستن به غیر همسر؛
۷. **خیانت سکسی.**

نکته مهم دیگری که از مسائل فراگیر دنیای امروز است، خیانت زناشویی در فضای مجازی است. با گسترش ارتباطات و گونه‌گونی رسانه‌ها، نوعی خیانت در قالب: تلفن، ارسال تصویر، چت و مانند آن نیز پدید آمده است که به همان اندازه می‌تواند ویرانگر باشد. در این پدیده،

^۱ ورود و ارتباط غیر جنسی برای محرم‌ها و هم‌جنس‌ها، در پاره‌ای از روایات، اشکالی ندارد.
^۲ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۵۳۶. نیز، ر.ک: سنن ابی داوود، ج ۱، ص ۴۷۷، ح ۲۱۵۲؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۵۲. امام باقر و امام صادق نیز، در این باره می‌فرمایند: ﴿مِمَّا مِنْ أَحَدٍ إِلَى وَهُوَ يُصِيبُ حَظًّا مِنَ الزَّوْنَا، فَرْنَا الْعَيْنَيْنِ النَّظْرُ، وَ زَنَا النَّمِ الْقَبْلَةُ، وَ زَنَا الْيَدَيْنِ اللَّمْسُ، صَدَّقَ الْفَرْجُ ذَلِكَ أَوْ كَذَّبَ﴾ (الكافی، ج ۵، ص ۵۵۹).

افراد، با تماس الکترونیکی با غیر همسر خود، رابطه مجازی خیانت‌آمیزی برقرار می‌کنند که در ادامه می‌تواند به خیانت حضوری تبدیل شود.

پیامد خیانت زناشویی

همان‌گونه که در آغاز اشاره شد، دو رویکرد اصلی خانواده، زندگی همسران و تربیت فرزندان است. خیانت زناشویی، عنصری است که به هر دو قسم، زیان می‌زند و آنها را به شدت، با خطر روبه‌رو می‌کند. همان‌گونه که در روایات پیش‌گفته اشاره شد، با آلوده شدن خانواده به خیانت زناشویی، اعتماد و اطمینان میان همسران، از بین می‌رود و همین امر، سبب نگرانی، دلهره، خشم و اضطراب می‌شود و در نهایت، آسایش و آرامش از خانواده، رخت برمی‌بندد. فراتر از آن، به بیان روایات، «خیانت زناشویی» با همسرآزاری، بدزبانی و ناخرسندسازی و «وفای زناشویی» با نشاط‌آوری و همیاری همراه است.^۱

خانواده مثبت، خانواده‌ای است که همسران در آن، «کانون توجه» باشند و هیچ یک از دو طرف، به چیزی جز آن نیندیشند. کسی که دل به غیر همسر خود ببندد، جسمش در خانواده و کانون توجه‌اش در بیرون است. این دوگانگی، سبب ناسازگاری، بی‌مهری، بدزبانی و نارضایتی می‌شود و سرور، شادمانی و آرامش خانواده را از بین می‌برد. چنین وضعیتی، سبب از بین رفتن پویایی و کارایی خانواده می‌شود و پیشرفت و تعالی را متوقف می‌سازد.

وجود چنین شرایطی در زندگی، نه تنها به والدین آسیب می‌زند، بلکه فرزندان را نیز قربانی می‌سازد. پدر یا مادر ناپاک، یا فرزند ناپاک به دنیا می‌آورد و یا فرزند را ناشایست تربیت می‌کند و بدین سان، سرنوشت آنان را نیز تباه می‌سازد. از این رو، امام صادق می‌فرماید: «خوشا به حال کسی که مادرش پاک‌دامن است.^۲ بر همین پایه، پیامبر خدا سفارش می‌کند که از خانواده‌های شایسته زن بگیری؛ زیرا ریشه، در فرزند اثر می‌گذارد.^۳

انگیزه‌ها و زمینه‌های خیانت

آگاهی از انگیزه‌ها و زمینه‌ها، عامل مهمی در شناخت دقیق‌تر پدیده خیانت زناشویی و همچنین برنامه‌ریزی برای پیشگیری یا درمان آن است. از این رو، در ادامه، دلیل خیانت و

^۱. این همبستگی می‌تواند موضوع تحقیقات تجربی قرار گیرد.

^۲. علل الشرائع، ص ۵۶۴.

^۳. پیامبر خدا: «تَزَوَّجُوا فِي الْحَجْرِ الصَّالِحِ، فَإِنَّ الْعَرْقَ دَسَّاسٌ» (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۹۶، ح ۴۴۵۵۹).

زمینه‌های آن را بررسی می‌کنیم. این امور، در دو دسته کلی «بنیان خیانت» و «زمینه‌های خیانت» تقسیم می‌شوند.

بنیان خیانت

دلیل اساسی خیانت را باید در شخصیت فرد جستجو کرد. پس از ازدواج، خانواده به یک «امانت مشترک» تبدیل می‌شود و بر این پایه، لازم می‌آید تا هر یک از همسران، عهده‌دار امانتی گردند و هر دو با یکدیگر به «تبادل امانت» بپردازند؛ امانتی که حق نهاد مقدس خانواده و حق تک‌تک اعضای آن است. لذا کسی می‌تواند به این عهد وفادار باشد که امانت‌دار باشد. کسانی که از عنصر امانت‌داری بی‌بهره‌اند، خیانت خواهند کرد. از این رو، به نظر می‌رسد که دست‌کم در پاره‌ای موارد، پدیده خیانت، یک مشکل جنسی نیست؛ بلکه یک مشکل اخلاقی و شخصیتی است.

زمینه‌های خیانت

برخی امور، زمینه خیانت را فراهم می‌آورند که پاره‌ای از آنها به پیش از ازدواج برمی‌گردند و برخی با زمان زندگی، در پیوندند:

الف. پیش از ازدواج

این زمینه‌ها، خود، به دو دسته تقسیم می‌شوند که عبارت‌اند از:

۱. روابط ناسالم

داشتن روابط ناسالم و خارج از قاعده با جنس مخالف، از جمله زمینه‌های پیشینی خیانت است. کسی که اهل این نوع ارتباط است، به آن عادت می‌کند و معمولاً روابط گوناگونی نیز دارد. چنین فردی در بهترین فرض، ممکن است با یکی از آنان ازدواج کند؛ اما ارتباط با دیگران همچنان می‌تواند باقی باشد. وانگهی، حتی اگر با هیچ کدام از آنان ازدواج نکند و یا هیچ‌گاه آنان را نبیند، عادت ارتباط با دیگران، زمینه خیانت را فراهم می‌آورد. هم‌اکنون، افزایش انواع ارتباط حقیقی و مجازی، زنگ خطر جدی‌ای برای نهاد خانواده است.

۲. ولادت ناپاک

پاکی یا ناپاکی ولادت، در اخلاق، رفتار و سرنوشت انسان اثر می‌گذارد. کسانی که حلال‌زاده نباشند، بیشتر به خیانت - که خود زاینده چنین رابطه‌ای است - کشیده می‌شوند.

ب. هنگام زندگی

عوامل گوناگونی در زمان زندگی، زمینه‌ساز خیانت‌اند که عبارت‌اند از:

۱. نارضایتی زناشویی

مهم‌ترین عاملی که هنگام زندگی، زمینه‌ساز خیانت را فراهم می‌آورد، «نارضایتی زناشویی» است. اگر فرد از زندگی خود ناراضی باشد، ممکن است به هر دلیل (مانند انتقام گرفتن) به خیانت روی آورد. این نارضایی می‌تواند دلایل مختلفی داشته باشد:

– **ناکامی عاطفی:** خانواده، کانون دوستی و مهربانی است^۱ و یکی از نیازهای اساسی انسان – که باید در این کانون برآورده شود –، ارضای عاطفی است. نادیده گرفتن این مسئله، موجب نارضایتی می‌شود و می‌تواند فرد را به سوی ابراز علاقه به دیگران، متمایل سازد.

– **ناکامی جنسی:** گزینه جنسی، از قوی‌ترین نیازهای انسان است و خانواده، تنها منبع مشروع برآوردن این نیاز است. اگر به هر دلیلی، گزینه فرد در درون خانواده ارضا نشود، به نارضایتی منجر می‌شود و فرد را بر آن می‌دارد تا برای برآوردن نیاز جنسی خود، منبعی خارج از کانون خانواده پیدا کند. امام علی دلیل انحراف جنسی و خیانت زناشویی برخی امت‌های پیشین را رعایت نکردن این مهم از سوی مردان می‌داند و می‌فرماید:

﴿أَنَّ نِسَاءَ بَنِي إِسْرَائِيلَ خَرَجْنَ مِنَ الْعَفَافِ إِلَى الْفُجُورِ؛ مَا أَخْرَجَهُنَّ إِلَّا قِلَّةٌ تَهَيَّئَةِ أَزْوَاجِهِنَّ... إِنَّهَا تَشْتَهِي مِنْكَ مِثْلَ الَّذِي تَشْتَهِي مِنْهَا﴾^۲

زنان بنی‌اسرائیل، از پاکی و خویشتنداری، به ناپاکی درآمدند و چیزی جز کاستی همسرانشان در آمادگی [زناشویی]، آنان را به این کار و انداخت... زن از تو همان چیزی را می‌خواهد که تو از او می‌خواهی.

– **آزار دیدن:** یکی دیگر از زمینه‌های خیانت، «همسرآزاری» است. همسرآزاری، و بد اخلاقی و بد رفتاری با همسر، از عوامل مهم نارضایتی است که فرد را از همسر خود متنفر می‌سازد و زمینه‌ساز خیانت را فراهم می‌کند.

^۱ «وَمِنْ آيَاتِهِ أَنْ خَلَقَ لَكُمْ مِنْ أَنْفُسِكُمْ أَزْوَاجًا لِتَسْكُنُوا إِلَيْهَا وَجَعَلَ بَيْنَكُمْ مَوَدَّةً وَرَحْمَةً إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِقَوْمٍ يَعْتَبِرُونَ»؛ و از نشانه‌های او این که از انواع خودتان همسرانی برای شما آفرید تا بدانها آرام بگیرید، و میانتان دوستی و رحمت نهاد. آری، در این انعمت [برای مردمی که می‌اندیشند، قطعاً نشانه‌هایی است (سوره روم، آیه ۲۱).
^۲ بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۰۲.

۲. تحریکات جنسی نابه‌جا

در پاره‌ای موارد، تحریک جنسی خارج از خانواده، سبب خیانت می‌شود. در خانواده‌های به اصطلاح باز در روابط با دیگران خارج از خانه و خانواده، گاه مواردی رخ می‌دهد که سبب تحریک جنسی نابه‌جا می‌شود و زمینه خیانت را فراهم می‌سازد. هر خیانت خانوادگی، نتیجه تحریک جنسی است و هر تحریک جنسی، با یک یا چند بُعد از ابعاد دیداری، گفتاری، شنیداری، بویایی و لمسی به وجود می‌آید. استفاده از آرایش و پوشش بدن نما و همچنین نگاه ناسالم و معنادار به نامحرم از راه بینایی، استفاده از عطر و خوشبوکننده‌ها از راه بویایی، گفت و شنود صمیمی و نزدیک با نامحرم از راه گویایی - شنیداری، و تماس بدنی پوست به پوست یا لباس به لباس از راه لامسه، موجب تحریک غریزه جنسی شده و زمینه خیانت را فراهم می‌آورد. همچنین مجالس مختلط با ویژگی‌های خاص خود یا میهمانی‌های باز و با افراد ناشایست که گاه همراه با تماشای فیلم‌های غیراخلاقی، غنا، رقص و... نیز همراه است، تحریک نابه‌جا و چند بُعدی غریزه جنسی را به دنبال دارد و زمینه خیانت جنسی را فراهم می‌آورد.

۳. نبود غیرت

حریم خانواده، نیازمند پاسداری است و نگهبان آن، غیرت است. غیرت مرد، از عوامل مهم حفظ ناموس خانواده و جلوگیری از خیانت است. اگر غیرت، مقتدرانه و هوشمندانه در خانواده اعمال شود، زمینه پاره‌ای از خیانت‌ها کاهش می‌یابد. نبود این ویژگی، هزینه خیانت را کاهش و امکان آن را افزایش می‌دهد.^۱ هنگامیکه امیر مؤمنان به منطقه عراق وارد شد و گزارش صحنه‌های ناشایستی از روابط زنان و مردان نامحرم را در کوچه و بازار شنید، ریشه آن را در بی‌شرمی و بی‌غیرتی مردان دانست و آنان را نکوهش کرد^۲ و حتی چنین افرادی را نفرین نمود.^۳ پیامبر خدا نیز افراد بی‌غیرت را که از همسرشان غافل‌اند، نفرین کرده است.^۴

^۱ رابطه خیانت با نبودن غیرت می‌تواند موضوع پژوهش‌های میدانی قرار گیرد و همبستگی آنها بررسی شود.

^۲ ﴿يَا أَهْلَ الْعِرَاقِ! تَبَيْتُ أَنْ نَسَاءَكُمْ يُدَافِعَنَّ الرَّجَالَ فِي الطَّرِيقِ، أَمَا تَسْتَحْيُونَ﴾؛ ای اهل عراق! به من خبر داده‌اند که زنان‌تان در راه، به مردان تنه می‌زنند [و مزاحم آنان می‌شوند]! آیا حیا نمی‌کنید؟ (الکافی، ج ۵، ص ۵۳۶).

^۳ ﴿... لَعْنُ اللَّهِ مَنْ لَا يَغَارُ﴾ (المحاسن، ج ۱، ص ۱۱۵، ح ۱۱۶).

^۴ امام رضا: ﴿لَعْنُ النَّبِيِّ الْمُتَغَافِلِ عَنْ زَوْجَتِهِ﴾؛ پیامبر کسی را که از زنش غفلت می‌کند، نفرین کرده است (فقه الرضا، ص ۴۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۶، ص ۱۱۶).

۴. غیرت نابه‌جا

هر چند غیرت لازم است، با این حال، استفاده نادرست و بی‌جا از آن، افراد پاک را به مرز خیانت و ناپاکی می‌کشاند. از این رو، روایات اسلامی، همان‌گونه که به اصل مسئله پرداخته‌اند، از غیرت نابه‌جا نیز پرهیز و هشدار داده‌اند که حساسیت زیاد در این زمینه می‌تواند به فساد بینجامد. امام علی در نامه خود به فرزندش امام حسن مجتبی می‌فرماید:

از غیرت در غیر جایگاهش برحذر باشید؛ زیرا زن سالم را به بیماری و زن پاک را به گمانه‌های بد فرا می‌خواند.^۱

۵. مکافات عمل

بر اساس روایات اسلامی، مکافات عمل، یکی از قوانین زندگی بشر است. بر اساس این قانون، برخی از خیانت دیدن‌ها به دلیل خیانت کردن است. کسانی که به زنان دیگر چشم دارند، خود نیز به همین ناهنجاری دچار خواهند شد.^۲ در حقیقت، خداوند متعال، کسانی را همسر این‌گونه افراد قرار می‌دهد که خود، اهل خیانت‌اند و از همین رو، فرد، ناگاه در کمال ناباوری، متوجه می‌شود که دیگران به او خیانت کرده‌اند.

^۱ ﴿إِيَّاكَ وَالتَّغَايُرَ فِي غَيْرِ مَوَاضِعَ غَيْرِهِ، فَإِنَّ ذَلِكَ يَدْعُو الصَّحِيحَةَ إِلَى السَّقَمِ وَالسَّرْبِئَةَ إِلَى الرَّيْبِ﴾ (نهج البلاغه، نامه ۳۱).
^۲ ر.ک: الکافی، ج ۵، ص ۵۵۳، ح ۱.

راه کارهای ایمن سازی در برابر خیانت

دین - که برنامه زندگی سعادتمندانۀ انسان است - ، متناسب با عوامل و زمینه های خیانت، راه کارهایی ارائه کرده است که با استفاده از آنها می توان بنیان خانواده را از آسیب خیانت، ایمن ساخت. در ادامه، به بررسی این امور می پردازیم:

۱. امانت داری

بنیادی ترین راه کار در مقابله با خیانت، امین بودن است. اگر امانتداری در افراد وجود داشته باشد، حتی فراهم بودن زمینه ها نمی تواند آنان را به خیانت بکشاند. به همین جهت، در معیارهای انتخاب همسر نیز امانتداری، به عنوان شاخصه اصلی ایمان، مورد توجه قرار گرفت.

۲. تنظیم روابط با نامحرم و پرهیز از ارتباط های ناسالم

کسانی که از روابط نادرست با نامحرم، در هر شکل آن پرهیز می کنند، از یک سو به چنین روابطی عادت نمی کنند، خود را به گناه آلوده نمی سازند، روح خود را پاک نگه می دارند و آماده شروع یک زندگی سبزند و از سوی دیگر، به ناموس دیگران خیانت نکرده اند، قانون مکافات عمل، شامل آنان نمی شود و از خیانت دیدن، ایمن می شوند.

با این بیان، فلسفه ممنوعیت برخی گونه های رابطه با نامحرم نیز روشن می شود. دین، رابطه ستیز نیست؛ بلکه از آن جا که دین، به پیامدهای منفی این گونه روابط آگاه است، برای ایمن سازی زندگی ها آنها را ممنوع کرده و تدبیرهایی اندیشیده است که مانع بروز پدیده خیانت شود. برخی از این تدبیرها، عبارتند از: کنترل نگاه و ارتباط دیداری، کنترل زبان و ارتباط شنیداری، کنترل بدن و ارتباط لمسی، کنترل روابط و خلوت نکردن با نامحرم، کنترل خیال و به غیر شوهر فکر نکردن، استفاده از پوشش مناسب و استفاده نکردن از عطر برای نامحرم.

۳. انتخاب همسر مناسب

یکی از راه های اساسی برای ایمنی از خیانت، انتخاب همسر مناسب است. بی اهمیت دانستن انتخاب همسر و برخوردار نبودن از معیارهای اساسی انتخاب، از عوامل مهم خیانت دیدن است. از این رو، اسلام، به انتخاب همسر و معیارهای آن، اهمیت ویژه ای می دهد.

مهم‌ترین معیار انتخاب، برخورداری از دین و ایمان است؛ اما برای تشخیص این ویژگی، سفارش شده که به صداقت و امانتداری فرد توجه شود، نه نماز و روزه‌اش.

سفارش دیگر معصومان این است که زنان خویش‌نقدار و باایمان را انتخاب کنید و زیبایی و دارایی و شهرت را بر آن ترجیح ندهید. چه بسا دختر زیبا در فضایی آلوده، تربیت شده باشد و زمینه خیانت را داشته باشد، و چه بسا دختران زیبا یا ثروتمندی که با کسان زیادی رابطه داشته و خواهند داشت.^۱

مسئله دیگر، شکل ازدواج است. از پدیده‌های نابه‌هنجار، ازدواج‌های خیابانی و رمانتیک است که با یک نگاه یا تماس تلفنی و چت، صورت می‌گیرند. از کجا معلوم دختر و پسری که از این طریق با هم آشنا می‌شوند، خود را به چت و نگاهی دیگر نفروشدند و با دیگران رابطه برقرار نسازند! چگونه می‌توان به این افراد اطمینان کرد؟ الگوی نامناسب انتخاب، می‌تواند ازدواجی را رقم بزند که کانون خیانت شود. درباره الگوی انتخاب همسر، دو دسته روایت وجود دارد. به سفارش و تأکید این روایت‌ها، هم باید به نظر والدین توجه شود و هم خواست فرزندان رعایت گردد. بر این اساس می‌توان گفت که الگوی پذیرفته دینی، ترکیبی از نظر والدین و فرزندان است. البته چگونگی ترکیب و تعامل این دو با یکدیگر نیز مهم است. بدیهی است که تصمیم‌گیرنده نهایی باید فرزندان باشند، نه والدین؛ اما والدین، مقدمات تصمیم‌گیری و اطلاعات لازم برای آن را فراهم می‌سازند و از این رهگذر، آنان را در گرفتن تصمیم و انتخابی شایسته، راهنمایی می‌کنند.

۴. برخورداری از مهارت لازم برای زندگی زناشویی

از عوامل مؤثر در ایمنی از خیانت زناشویی، مهارت در زندگی زناشویی است. این برخورداری، سبب رضامندی می‌شود و رضامندی، وفای زناشویی را به دنبال می‌آورد. احادیث فراوانی در این باره وجود دارند که در این کتاب، مفصل به آنها پرداخته می‌شود؛ اما به طور خلاصه می‌توان نتیجه گرفت که رضایت زناشویی، زاییده چند عامل است:

– **ارضای عاطفی:** ارضای عاطفی، موجب استحکام خانواده و ایمنی از هرزگی می‌شود. در روایات اسلامی، به همسر دوستی، سفارش فراوان شده است. اهمیت این موضوع، تا بدان جاست

^۱ ر. ک: فصل دوم (ص ۶۸) تقدّم دینداری بر زیبایی) و (ص ۶۹) تقدّم دینداری بر دارایی و شهرت).

که همسر دوستی، همپای ایمان دانسته شده است و اندازه آن، متناسب با رشد ایمان، افزایش می‌یابد.^۱

۵- ارضای جنسی: ارضای نیاز جنسی، نقش مهمی در رضایتمندی و پیشگیری از خیانت زناشویی دارد. آموزه‌های دینی، بر این موضوع، تأکید جدی دارند و ترک آن را به شدت نکوهش می‌کنند. حق هم‌خوابگی، به لحاظ حقوقی نیز تأکید شده و حداقل‌هایی برای روابط جنسی، در نظر گرفته شده است. فراتر از این، رضایت جنسی نیز از اموری است که دین، به آن توجه جدی کرده و بدین منظور، مهارت‌های ویژه‌ای را نیز بیان کرده که در جای خود بدان خواهیم پرداخت.

۵. پرهیز از ارتباط‌های ناسالم

ارتباط زن و مرد بیرون از خانه، همیشه زمینه‌ساز خیانت نمی‌شود. آن‌گونه که پیش از این اشاره شد، گاه، ورود افراد چشم‌ناپاک و دل‌مریض، خیانت را به همراه می‌آورد. از این رو، لازم است که با دقت، به چگونگی رابطه با دیگران و رفت و آمد با آنان توجه شود و از ورود افراد ناباب و ناشایست - که ویروس خیانت هستند -، پرهیز گردد.

۶. غیرتمندی

مرد باید توجه کند که خروج همسر با آرایه‌ها و پوشش‌های تحریک‌کننده و ارتباط گفتاری و دیداری نزدیک با نامحرم، مرد مجرد و یا متأهل را فریفته می‌کند و سبب می‌شود که مرکز توجه و تمایل همسر، به بیرون از خانواده منتقل شود. همچنین نشست و برخاست و رفت و آمد خانوادگی با افراد ناباب و چشم‌ناپاک، شرکت در مجالس و میهمانی‌های مختلط، تنها بودن آنان با نامحرم و کار کردن در محیط‌های مختلط بویژه اگر زمینه خلوت با نامحرم فراهم باشد، از دیگر عوامل پدید آوردن خیانت است. با این بیان، غیرت - که پاسدار حریم مقدس خانواده است -، اقتضا می‌کند که انسان، با برنامه‌ریزی مناسب، از بروز چنین اموری جلوگیری کند.

۱. امام صادق: ﴿مَا أَظُنُّ رَجُلًا يَزِدَادُ فِي الْإِيمَانِ خَيْرًا إِلَّا أَزْدَادَ حُبًّا لِلنِّسَاءِ﴾ (الكافی، ج ۵، ص ۳۲۰).

پنج. ارضای جنسی

پایداری در ازدواج، به رضایت زناشویی بسته است و رضایت زناشویی، ابعاد مختلفی دارد که یکی از آنها رضایت جنسی است. از نیازهای اساسی انسان، نیاز جنسی اوست که باید در چارچوب خانواده، ارضا شود. هر چند هدف اساسی خانواده، برآوردن نیاز جنسی نیست، با این حال، یکی از کارکردهای مهم آن است. برآورده نشدن هر نیازی، به افزایش اضطراب و فشار روانی منجر می‌گردد. ارضا نشدن نیاز جنسی نیز همین گونه است. عدم ارضای به موقع و به اندازه، موجب احساس ناکامی جنسی می‌گردد و بداخلاقی و ناسازگاری را به ارمغان می‌آورد و خودآگاه یا ناخودآگاه، مودت و صمیمیت را کاهش می‌دهد و ممکن است موجب همسرآزاری و حتی خیانت شود. در نتیجه، نارضایتی زناشویی به وجود می‌آید و پایه‌های خانواده، متزلزل می‌شود. اما اگر امور جنسی، به اندازه خود مورد توجه قرار گیرد و تعامل جنسی همسران، به درستی انجام شود، این نیاز خدادادی، به بهترین وجه ارضا می‌شود و اضطراب‌های درونی، فروکش می‌کند و در نتیجه، آرامش تحقق می‌یابد. این گونه است که رضایت جنسی به وجود می‌آید و در کل، موجب رضایت زناشویی می‌گردد.

مسئولیت جنسی همسران

بر اساس آنچه گذشت، در متون اسلامی، به مسئله ارضای جنسی، در حد و اندزه خود، توجه جدی شده و مسئولیتی بر دوش همسران قرار داده شده است که در ادامه به آن می پردازیم:

الف. مسؤلیت زن

غریزه جنسی، از قوی ترین نیروهای انسان است که بویژه مردان، در برابر آن، ناتوان اند. پیامبر خدا در تفسیر آیه شریف «وَخُلِقَ الْإِنْسَنُ ضَعِيفًا»^۱ می فرماید:

﴿لَا يَقْوَى عَلَى تَرْكِ الْجَمَاعِ﴾^۲

انسان، بر ترک هم بستری با زنان، ناتوان است.

از این رو، لازم است که زن، خواسته مرد را نادیده نگیرد که ممکن است زمینه گناه و خیانت فراهم شود. در متون دینی، بر این امر تأکید جدی شده و از زنان «مُسَوِّفَات» - که به بهانه های گوناگون، حتی طولانی کردن نماز، از پذیرش خواسته مرد، شانه خالی می کنند - به بدی یاد شده و حتی نفرین شده اند.^۳ پیامبر در حدیثی می فرماید:

﴿لَا تُطَوِّنَنَّ صَلَاتَكُنَّ لِتَمْنَعَنَّ أَزْوَاجَكُنَّ﴾^۴

مبادا نمازتان را طولانی کنید تا همسرانتان را از هم بستری بازدارید!

۱. سوره نساء، آیه ۲۸.

۲. الفردوس، ج ۴، ص ۴۱۹، ح ۷۲۲۰.

۳. امام صادق: «إِنَّ أُمَّرَأَةً أَتَتْ رَسُولَ اللَّهِ لِيُبْضِ الْحَاجَّةَ، فَقَالَ لَهَا: لَعَلَّكَ مِنَ الْمُسَوِّفَاتِ، قَالَتْ: وَمَا الْمُسَوِّفَاتُ يَا رَسُولَ اللَّهِ؟ قَالَ: الْمَرْأَةُ الَّتِي يَدْعُوهَا زَوْجُهَا لِيُبْضِ الْحَاجَّةَ، فَلَا تَزَالُ تُسَوِّفُهُ حَتَّى يَنْعَسَ زَوْجُهَا وَ يَنَامَ، فَيَلْكَ لَا تَزَالُ الْمَلَائِكَةُ تُلْعَنُهَا حَتَّى يَسْتَبِيحَ زَوْجُهَا»؛ زنی برای کاری نزد پیامبر خدا آمد. پیامبر به او فرمود: «گویا از تأخیرکنندگان هستی؟». زن گفت: تأخیرکنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنی که همسرش او را برای کاری فرا می خواند و زن، آن قدر به تأخیر می اندازد که همسرش به چرت می رود و خواب، او را فرا می گیرد. فرشتگان، همواره این زن را لعنت می کنند تا وقتی که همسرش بیدار شود» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۴۴۲، ح ۴۵۳۶).

عبدالله بن عمر نیز نقل می کند که پیامبر اکرم فرمود: «لَعْنُ اللَّهِ الْمُسَوِّفَاتِ، فَقِيلَ: يَا نَبِيَّ اللَّهِ، وَمَا الْمُسَوِّفَاتُ؟ قَالَ: الَّتِي يَدْعُوهَا زَوْجُهَا إِلَى فِرَاشِهَا فَتَقُولُ: سَوْفَ، حَتَّى تَغْلِبَهُ عَيْنَاهُ»؛ خدا تأخیرکنندگان را لعنت کند. گفته شد: ای پیامبر خدا! تأخیرکنندگان چه کسانی هستند؟ فرمود: «زنی که همسرش او را به هم بستری فرا می خواند و او می گوید: بعداً. تا این که خواب، او را فرا می گیرد (المعجم الأوسط، ج ۴، ص ۳۴۶، ح ۴۲۹۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۸۵، ح ۴۵۰۲۱).

۴. الکافی، ج ۵، ص ۵۰۸.

ب. مسئولیت مرد

زنان نیز از نیاز جنسی برخوردارند. شاید برخی تصور نمایند که نیاز جنسی زنان، کمتر از مردان است؛ اما از مسائلی که در متون دینی به آن تصریح شده، آن است که خداوند متعال، شهوت زنان را بیش از شهوت مردان قرار داده است.^۱ البته درباره میزان این تفاوت، اختلافاتی در روایات وارد شده و جای آن دارد که پژوهش‌های تجربی درباره آن انجام شود.

امام صادق بیان می‌دارد که برتری جنسی زن بر مرد، ۹۹ برابر است.^۲ در حدیث دیگری از ایشان آمده که زن، توان جنسی دوازده مرد و صبر جنسی دوازده مرد را دارد.^۳ همچنین بیان داشته است که خداوند برای زن، صبر ده مرد را قرار داده است؛ ولی وقتی شهوت او برانگیخته شود، قدرت شهوت ده مرد را دارد.^۴ امام علی می‌فرماید:

﴿خَلَقَ اللَّهُ الشَّهْوَةَ عَشْرَةَ أَجْزَاءٍ، فَجَعَلَ تِسْعَةَ أَجْزَاءٍ فِي النِّسَاءِ وَ جُزْءًا وَاحِدًا فِي الرِّجَالِ، وَ لَوْ لَأَمَّا جَعَلَ اللَّهُ فِيهِنَّ مِنَ الْحَيَاءِ عَلَى قَدَرِ أَجْزَاءِ الشَّهْوَةِ، لَكَانَ لِكُلِّ رَجُلٍ تِسْعُ نِسْوَةٍ مُتَعَلِّقَاتٍ بِهِ.﴾^۵

خداوند، شهوت را ده جزو آفرید: نه جزو آن را در زنان قرار داد و یک جزو آن را در مردان. اگر که خداوند به اندازه شهوت، در زنان حیا قرار نداده بود، بدون شک، به هر مردی، نه زن بسته می‌شدند.

^۱ این که علت این برتری چیست و چرا خداوند به زنان، بیش از مردان قدرت شهوت داده، مسئله‌ای است که نیاز به تحقیق و پژوهش بیشتر (میدانی و کتاب‌خانه‌ای) دارد.

^۲ ﴿فَضَّلَتِ الْمَرْأَةُ عَلَى الرَّجُلِ تِسْعَةً وَ تِسْعِينَ مِنَ اللَّذَّةِ، وَ لَكِنَّ اللَّهَ أَلْفَى عَلَيْهِنَ الْحَيَاءَ﴾؛ زن با بهره‌مندی از ۹۹ درصد لذت جنسی، بر مرد برتری جنسی دارد؛ ولی خداوند، حیا را بر آنان افکنده است (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹؛ کتاب من لایحضره الفقیه، ج ۳، ص ۵۵۹، ح ۴۹۲۰؛ مکارم الأخلاق، ص ۲۱۲).

^۳ ﴿إِنَّ النِّسَاءَ أَعْطِينَ بَضْعَ اثْنَيْ عَشَرَ وَ صَبْرَ اثْنَيْ عَشَرَ﴾؛ به زنان، شهوت دوازده نفر و صبر دوازده نفر داده شده است (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۹).

^۴ ﴿إِنَّ اللَّهَ جَعَلَ لِلْمَرْأَةِ صَبْرَ عَشْرَةِ رِجَالٍ، فَإِذَا هَاجَتْ كَانَتْ لَهَا قُوَّةُ شَهْوَةِ عَشْرَةِ رِجَالٍ﴾ (الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸).

^۵ الکافی، ج ۵، ص ۳۳۸؛ الخصال، ص ۴۳۸، ح ۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ح ۲۴۴.

در این حدیث شریف آمده که اگر حیای برتر زن نمی‌بود، هر مرد، نه زن می‌داشت. ظاهر این جمله، گمراه کننده است؛ زیرا این سؤال به ذهن می‌رسد که اگر شهوت زنان، بیشتر است، چگونه ممکن است که هر مردی، نه زن بگیرد؟! در پاسخ این سؤال نیز باید گفت که هر زن، باید نه مرد می‌گرفت، نه هر مرد، نه زن! توضیح این که اگر فرض کنیم تعداد زنان و مردان، مساوی است (تساوی جمعیتی) و شهوت زن و مرد هم مساوی (تساوی غریزه جنسی)، نتیجه، آن می‌شود که یک زن برای یک مرد، کافی است. یعنی هر مرد می‌تواند یک زن را ارضا کند و بالعکس (کفایت جنسی)؛ و اما اگر در فرض تساوی جمعیتی، شهوت زن، بیشتر باشد (نه برابر)، دیگر برای هر زن، یک مرد، کافی نخواهد بود؛ زیرا یک مرد فقط می‌تواند یک جزو از میل جنسی زن را ارضا کند و زن برای ارضای هشت جزو دیگر تمایل جنسی‌اش باید به سراغ هشت مرد دیگر برود. حال اگر به این نکته توجه کنیم که همه زنان، چنین تمایل شدیدی دارند، به این معناست که همه آنان غیر از شوهر خود، به سراغ هشت مرد دیگر می‌روند تا ارضا شوند. نتیجه، این می‌شود که هر مرد باید غیر از همسر اول خود، هشت زن دیگر را هم ارضا کند. پس اگر شهوت زن به وسیله حیا کنترل نمی‌شد، این زن بود که نیاز می‌داشت نه شوهر داشته باشد، نه این که مرد، به نه زن نیاز داشته باشد.

در همه این احادیث، یک چیز، مسلم است و آن این که قدرت شهوانی زن بر مرد و همچنین حیای زن بر مرد، برتری دارد؛ اما در میزان این برتری، اختلاف وجود دارد. آیا این اختلاف، به معنای تناقض است و یا به جهت تفاوت افراد؟ اگر به دلیل تفاوت افراد است، این تفاوت، شخصی است یا نژادی یا جغرافیایی و...؟ مسائلی همچون برتری قدرت جنسی زن بر مرد و برتری حیا و خویشتنداری زن بر مرد و همچنین درصد این برتری و فرضیه‌هایی که در خصوص تفاوت درصدها وجود دارد، همگی می‌توانند موضوع تحقیقات روان‌شناختی باشند. آنچه در این جا مهم است این که نیاز جنسی زن بر نیاز جنسی مرد، برتری دارد.

بر همین اساس، مسئولیت جنسی مرد در برابر همسرش افزایش می‌یابد. در متون اسلامی، مردانی که نیاز جنسی همسرشان را نادیده می‌گیرند، نکوهش شده‌اند.^۱ عبد الله بن عمرو بن عاص نقل می‌کند که پدرم، زنی از قریش را به همسری من در آورد. چون بر من در آمد، چندان سرگرم عبادت - از روزه و نماز - بودم که به او اعتنا نمی‌کردم. عمر و بن عاص، به دیدن عروسش آمد و نزد او رفت و گفت: شوهرت را چگونه یافتی؟ همسرم گفت: بهترین مرد است - یا همانند بهترین شوهر است -؛ آغوش برای ما نگشوده، و بستری برایمان نمی‌شناسد! پدرم، به من رو کرد و شروع کرد به نکوهش کردن و زخم زبان زدن و گفت: من زنی خانواده‌دار از قریش را به همسری تو در آورده‌ام. آن گاه تو، به خواسته او بی‌توجهی می‌کنی و چنین و چنان می‌کنی؟!

سپس نزد پیامبر رفت و از من شکایت کرد. پیامبر در پی من فرستاد و من نزد ایشان رفتم. به من فرمود: «آیا روزها را روزه می‌گیری؟». گفتم: آری. فرمود: «و شب‌ها را به نماز می‌گذرانی؟». گفتم: آری.

فرمود: «اما من، گاهی روزه می‌گیرم و گاهی نیز نمی‌گیرم. هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم، و با زنان، همخوابگی می‌کنم. پس، هر که از سنت من روی گرداند، از من نیست».^۲ انس بن مالک، خادم پیامبر خدا نیز نقل می‌کند که گروهی از یاران پیامبر، از همسران پیامبر درباره رفتار ایشان در نهان پرسیدند. پس یکی از آنها گفت: من زن نمی‌گیرم. دیگری

۱. ک: تحکیم خانواده، ص ۳۲۳ (نکوهش پاسخ ندادن شوهر به نیاز همسر).

۲. «زَوْجِي أَبِي امْرَأَةٍ مِنْ قُرَيْشٍ، فَلَمَّا دَخَلَتْ عَلَيَّ جَعَلَتْ لَا أَنْحَاشَ لَهَا مِمَّا بِي مِنَ الْقُوَّةِ عَلَى الْعِبَادَةِ مِنَ الصَّوْمِ وَالصَّلَاةِ، فَجَاءَ عَمْرُو بْنُ الْعَاصِ إِلَيَّ كَتَبَهُ حَتَّى دَخَلَ عَلَيْهَا، فَقَالَ لَهَا: كَيْفَ وَجَدْتِ بَعْلَكَ؟ قَالَتْ خَيْرَ الرِّجَالِ - أَوْ خَيْرَ الْبُعُولَةِ مِنْ رَجُلٍ - لَمْ يُفْتَشْ لَنَا كِنْفًا وَ لَمْ يَعْرِفْ لَنَا فِرَاشًا. فَأَقْبَلَ عَلَيَّ، فَعَدَمَنِي وَ عَضَّنِي بِلِسَانِهِ فَقَالَ: أَنْكَحْتِكِ امْرَأَةً مِنْ قُرَيْشٍ ذَاتَ حَسَبٍ، فَعَضَلْتَهَا وَ فَعَلْتَ وَ فَعَلْتَ؟! ثُمَّ انْطَلَقَ إِلَى النَّبِيِّ فَشَكَانِي، فَأَرْسَلَ إِلَيَّ النَّبِيُّ فَأَتَيْتُهُ، فَقَالَ لِي: أَنْصُومُ النَّهَارَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: وَ تَقُومُ اللَّيْلَ؟ قُلْتُ: نَعَمْ، قَالَ: لَكِنِّي أَصُومُ وَ أَفْطِرُ، وَ أَصَلِّي وَ أَنَامُ، وَ أَمَسُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَن سُنَّتِي فَلَيْسَ مِنِّي» (مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۵۴۹، ح ۶۴۸۷).

گفت: من گوشت نمی‌خورم. و سومی گفت: من بر بستر نمی‌خوابم. خبر به پیامبر رسید. آن گاه برخاست و پس از، حمد و ثنای الهی، فرمود: «عده‌ای را چه شده است که چنین و چنان گفته‌اند؟! ولی من شب‌ها هم نماز می‌خوانم و هم می‌خوابم. روزها گاهی روزه می‌گیرم و گاه می‌خورم، و با زنان هم ازدواج می‌کنم. پس، هر که از سنت من روی گرداند، از من نیست»^۱.
ابوموسی اشعری می‌گوید: زن عثمان بن مظعون، نزد زنان پیامبر آمد. او را با سر و وضع نامرتبی دیدند. پس گفتند: تو را چه می‌شود؟ در میان قریش، مردی ثروتمندتر از شوهر تو نیست! گفت: ما حظی از او نمی‌بریم؛ روزش را روزه‌دار است و شبش را در عبادت. پیامبر که آمد، همسرانش ماجرا را به ایشان گفتند.

پیامبر به دیدن عثمان رفت و فرمود: «ای عثمان! مگر من برای تو الگو نیستم؟». گفت: چه شده است، ای پیامبر خدا؟ پدر و مادرم به فدایت!

فرمود: «تو شب‌ها را به عبادت می‌گذرانی و روزها روزه می‌گیری، در حالی که همسرت نیز بر تو حقی دارد، و بدنت را هم بر تو حقی است. شب‌ها هم نماز بخوان و هم بخواب. روزها هم روزه بگیر و هم بخور».

بعد از آن، زن عثمان، خوش‌بو - مانند یک عروس -، نزد همسران پیامبر آمد. زنان پیامبر به او گفتند: هان! چه خبر شده! گفت: به ما هم آن رسید که به دیگران می‌رسد.^۲
امام علی نقل می‌کند که عثمان بن مظعون، نزد پیامبر خدا آمد و گفت: ای پیامبر خدا! وسوسه، بر من چیره گشته است؛ اما دست به هیچ کاری نمی‌زنم تا این که از شما دستور بگیرم.

پیامبر فرمود: «به چه چیزی وسوسه شده‌ای، ای عثمان؟». گفت: در این اندیشه‌ام که زمین‌گردی (رهبانیت سیار) در پیش گیرم.

۱. «إِنَّ نَفْرًا مِنْ أَصْحَابِ النَّبِيِّ سَأَلُوا أَزْوَاجَ النَّبِيِّ عَنِ عَمَلِهِ فِي السَّرِّ. فَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَكُلُ اللَّحْمَ، وَقَالَ بَعْضُهُمْ: لَا أَنَامُ عَلَى فِرَاشٍ. فَحَمِدَ اللَّهُ وَأَثْنَى عَلَيْهِ فَقَالَ: مَا بَالُ أَقْوَامٍ قَالُوا كَذَا وَكَذَا؟! لَكِنِّي أُصَلِّي وَأَنَامُ وَأَصُومُ وَأُفْطِرُ وَأَتَزَوَّجُ النِّسَاءَ، فَمَنْ رَغِبَ عَنِّي فَلَيْسَ مِنِّي» (صحيح مسلم، ج ۲، ص ۱۰۲۰، ح ۵؛ صحيح البخاري، ج ۵، ص ۱۹۴۹، ح ۴۷۷۶؛ سنن النسائي، ج ۶، ص ۶۰).

۲. «دَخَلَتْ امْرَأَةٌ عُثْمَانَ بْنَ مَظْعُونٍ عَلَى نِسَاءِ النَّبِيِّ فَرَأَيْنَهَا سَيِّئَةَ الْهَيْئَةِ، فَقُلْنَ: مَا لَكَ؟ مَا فِي قُرَيْشٍ رَجُلٌ أَغْنَى مِنْ بَعْلِكَ! قَالَتْ: مَا لَنَا مِنْهُ مِنْ شَيْءٍ؛ أَمَّا نَهَارُهُ فَصَائِمٌ، وَأَمَّا لَيْلُهُ فَقَائِمٌ. قَالَ: فَدَخَلَ النَّبِيُّ فَذَكَرَنَ ذَلِكَ لَهُ، فَلَقِيَهُ النَّبِيُّ فَقَالَ: يَا عُثْمَانُ، أَمَا لَكَ فِي أَسْوَةِ؟ قَالَ: وَمَا ذَاكَ يَا رَسُولَ اللَّهِ فَذَاكَ أَبِي وَأُمِّي؟ قَالَ: أَمَا أَنْتَ فَتَقُومُ اللَّيْلَ وَتَصُومُ النَّهَارَ، وَإِنَّ لَأَهْلِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، وَإِنَّ لِحَسْبِكَ عَلَيْكَ حَقًّا، صَلِّ وَنَمْ وَصُمْ وَأُفْطِرْ. قَالَ: فَأَتَتْهُمُ الْمَرْأَةُ بَعْدَ ذَلِكَ عَطْرَةً، كَأَنَّهَا عَرُوسٌ. فَقُلْنَ لَهَا: مَهْ! قَالَتْ: أَصَابَنَا مَا أَصَابَ النَّاسَ» (صحيح ابن حبان، ج ۲، ص ۱۹، ح ۳۱۶؛ مسند أبي يعلى، ج ۶، ص ۳۸۶، ح ۷۲۰۶).

فرمود: «زمین‌گردی مکن؛ زیرا زمین‌گردی امت من، مسجدهاست». گفت: و در این اندیشه‌ام که گوشت خوردن را بر خود حرام سازم.

پیامبر خدا فرمود: «چنین مکن. من خود، گوشت دوست دارم و می‌خورم. اگر از خدا می‌خواستم که هر روز به من گوشت بخوراند، این کار را می‌کرد». گفت: و در این اندیشه‌ام که خود را خواجه سازم.

فرمود: «ای عثمان! از ما نیست کسی که با خود یا هر کس دیگری چنین کند. خواجه‌گی امت من، روزه است». گفت: در این اندیشه‌ام که خوله - همسر من - را بر خود حرام سازم.

فرمود: «چنین مکن، ای عثمان! زیرا بنده مؤمن، هر گاه دست همسرش را بگیرد، خداوند، ده حسنه برایش می‌نویسد و ده گناه از او پاک می‌کند. چنانچه او را ببوسد، خداوند، صد حسنه برایش می‌نویسد و صد گناه از او می‌زداید. هر گاه با او در آمیزد، خداوند، هزار حسنه برایش می‌نویسد و هزار گناه از او می‌زداید، و فرشتگان بر ایشان حاضر می‌شوند. چون غسل کنند، آب بر هر تار مویی از آن دو نمی‌گذرد مگر آن که خداوند، به ازای هر تار مو، یک حسنه بر ایشان می‌نویسد و یک گناه می‌زداید. اگر این، در شبی سرد باشد، خداوند متعال به فرشتگان می‌فرماید: بنگرید این دو بنده‌ام را که در این شب سرد، غسل کردند؛ از آن روی که یقین دارند من، خداوندگار آنان هستم. شما را گواه می‌گیرم که آن دو را آمرزیدم. پس اگر در این آمیزش، برای آن دو فرزندی بود، آن فرزند، خدمتکار ایشان در بهشت است».

آن گاه، پیامبر خدا با دستش به سینه عثمان زد و فرمود: «ای عثمان! از روش من، روی متاب که هر کس از روش من روی برتابد، روز قیامت، فرشتگان، راه را بر او می‌گیرند و روی او را از حوض من می‌گردانند»^۱.

۱. «جاء عُثْمَانُ بْنُ مَطْعُونٍ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، قَدْ غَلَبَنِي حَدِيثُ النَّفْسِ وَ لَمْ أُخَذِ شَيْئاً حَتَّى أَسْتَأْمِرَكَ، قَالَ: بِمِ حَدَّثْتُكَ نَفْسُكَ يَا عُثْمَانُ؟ قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أُسَبِّحَ فِي الْأَرْضِ، قَالَ: فَلَا تَسْبَحْ فِيهَا؛ فَإِنَّ سَبِيحَةَ أُمَّتِي الْمَسَاجِدُ، قَالَ: هَمَمْتُ أَنْ أُحْرِمَ عَلَى نَفْسِي اللَّحْمَ، فَقَالَ: فَلَا تَفْعَلْ؛ فَإِنِّي أَشْتَهِيهِ وَ أَكُلُهُ، وَ لَوْ سَأَلْتُ اللَّهَ أَنْ يُطْعِمَنِيهِ كُلَّ يَوْمٍ لَفَعَلْتُ، قَالَ: وَ هَمَمْتُ أَنْ أُحْرِمَ خَوْلَةَ عَلَى نَفْسِي - يَعْنِي امْرَأَتَهُ - قَالَ: يَا عُثْمَانُ، لَيْسَ مِنَّا مَنْ فَعَلَ ذَلِكَ بِنَفْسِهِ وَ لَا بِأَحَدٍ، إِنْ وَجَاءَ أُمَّتِي الصِّيَامُ، قَالَ: وَ هَمَمْتُ أَنْ أُحْرِمَ خَوْلَةَ عَلَى نَفْسِي - يَعْنِي امْرَأَتَهُ - قَالَ: لَا تَفْعَلْ يَا عُثْمَانُ، فَإِنَّ الْعَبْدَ الْمُؤْمِنَ إِذَا أَخَذَ بِيَدِ زَوْجَتِهِ كَتَبَ اللَّهُ لَهُ عَشْرَ حَسَنَاتٍ وَ مَحَا عَنْهُ عَشْرَ سَيِّئَاتٍ، فَإِنْ قَبَّلَهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ مِائَةَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ مِائَةَ سَيِّئَةٍ، فَإِنِ الْأَمُّ بِهَا كَتَبَ اللَّهُ لَهُ أَلْفَ حَسَنَةٍ وَ مَحَا عَنْهُ أَلْفَ سَيِّئَةٍ وَ حَضَرَ تَهُمَا الْمَلَائِكَةُ، فَإِذَا اغْتَسَلَا لَمْ يَمِرَّ الْمَاءُ عَلَى شَعْرَةٍ مِنْ كُلِّ وَاحِدٍ مِنْهُمَا إِلَّا كَتَبَ اللَّهُ لَهُمَا بِهَا حَسَنَةً وَ مَحَا عَنْهُمَا بِهَا سَيِّئَةً، فَإِنِ كَانَ ذَلِكَ فِي لَيْلَةٍ بَارِدَةٍ قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ لِلْمَلَائِكَةِ: انظُرُوا إِلَى عَبْدِي هَذَيْنِ، اغْتَسَلَا فِي هَذِهِ اللَّيْلَةِ الْبَارِدَةِ عَلِمَا أَنِّي رُبُّهُمَا، أَشْهَدُكُمْ أَنِّي قَدْ غَفَرْتُ لَهُمَا، فَإِنِ كَانَ لَهُمَا فِي وَقْعَتِهِمَا تَلْكَ وَ لَدَّ كَانَ لَهُمَا وَصِيفاً فِي الْجَنَّةِ، ثُمَّ ضَرَبَ رَسُولُ اللَّهِ بِيَدِهِ عَلَى صَدْرِ عُثْمَانَ وَ قَالَ: يَا عُثْمَانُ، نَا تَرَعَبَ عَنْ سُنَّتِي؛ فَإِنِ مَنْ رَعِبَ عَنْ سُنَّتِي عَرَضَتْ لَهُ الْمَلَائِكَةُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ فَصَرَفَتْ وَجْهَهُ عَنْ حَوْضِي ﴿ (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۰، ح ۶۸۸؛ عوالمی اللاهی، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۵۳؛ مستدرک الوسائل، ج ۷، ص ۵۰۷، ح ۸۷۶۳).

امام صادق نیز نقل می‌کند که سه زن، نزد پیامبر خدا آمدند. یکی از آنان گفت: شوهرم گوشت نمی‌خورد. دومی گفت: شوهرم بوی خوش استشمام نمی‌کند. سومی گفت: شوهرم با زنان، نزدیکی نمی‌کند. پیامبر خدا، در حالی که ردایش را می‌کشید، بیرون آمد و بر منبر شد و حمد و ثنای الهی را به جا آورد. سپس فرمود: «چه شده است که گروهی از یارانم گوشت نمی‌خورند، بوی خوش نمی‌بویند، و با زنان، هم‌بستر نمی‌شوند؟! به درستی که من گوشت می‌خورم، بوی خوش می‌بویم و با زنان، هم‌بستر می‌شوم. پس هر که از راه و رسم من روی بگرداند، از من نیست.»^۱

همچنین شخصی به نام ابو جحیفه، نقل می‌کند که پیامبر سلمان و ابو درداء را برادر هم قرار داد. روزی سلمان، به دیدار ابو درداء رفت. و امّ درداء را با سر و وضعی ژولیده یافت. گفت: چرا؟ این گونه هستی؟ امّ درداء گفت: برادرت ابو درداء را با دنیا، کاری نیست! ابو درداء آمد و برای سلمان، غذایی آماده کرد و گفت: تو بخور، من روزه هستم. سلمان گفت: تا تو نخوری، من نمی‌خورم. ابو درداء خورد. شب‌هنگام، ابو درداء خواست که به شب‌زنده‌داری بپردازد. سلمان گفت: بخواب. ابودرداء خوابید. دو باره خواست برخیزد. سلمان گفت: بخواب.

آخر شب که فرا رسید، سلمان گفت: حالا برخیز. پس هر دو به نماز پرداختند. سلمان سپس گفت: پروردگارت را بر تو حقی است، خودت را بر تو حقی است، و خانواده‌ات را هم بر تو حقی است. پس حق هر صاحب حقی را ادا کن. آن گاه ابو درداء نزد پیامبر رفت و ماجرا را برای ایشان باز گفت. پیامبر فرمود: «سلمان، راست گفته است.»^۲

تمامی این موارد، بر این نظریه که تنها زن باید نیاز جنسی مرد را برآورده سازد، خط بطلان می‌کشد و مسئولیت جنسی شوهر را گوشزد می‌کند. جالب این که در این متون، از

۱. «جاءت امرأة عثمان بن مظعون إلى النبي فقالت: يا رسول الله، إن عثمان يصوم النهار ويقوم الليل، فخرج رسول الله مغضباً يحمل نعليه، حتى جاء إلى عثمان فوجده يصلي، فانصرف عثمان حين رأى رسول الله، فقال له: يا عثمان! لم يرسلني الله تعالى بالرهباية، ولكن بعني بالحنيفية السهلة السمحة، أصوم وأصلي وأمسأ أهلي، فمن أحب فطرتي فليستن بسنتي، ومن سنتي التكاثر» (الكافي، ج ۵، ص ۴۹۴، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۲۲، ص ۲۶۴، ح ۳).

۲. «أخى النبي بين سلمان وبين أبي الدرداء، فرأى سلمان أبا الدرداء فرأى أم الدرداء متبدلة، فقال لها: ما شأنك؟ قالت: أخوك أبو الدرداء ليس له حاجة في الدنيا! فجاء أبو الدرداء فصنع له طعاماً، فقال: كل، قال: فإني صائم، قال: ما أنا بآكل حتى تأكل. قال: فأكل، فلما كان الليل ذهب أبو الدرداء يقوم، قال: نم، فنأتم، ثم ذهب يقوم فقال: نم، فلما كان من آخر الليل قال سلمان: فم الآن، فصليا. فقال: إن لربك عليك حقاً، ولنفسك عليك حقاً، ولأهلك عليك حقاً، فأعط كل ذي حق حقه. فأتى النبي فذكر ذلك له، فقال النبي: صدق سلمان» (صحيح البخاري، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۱۸۶۷؛ و ج ۵، ص ۲۲۷۳، ح ۵۷۸۸؛ سنن الترمذي، ج ۴، ص ۶۰۸، ح ۲۴۱۳).

برآوردن نیاز جنسی زن، به عنوان حق زن بر مرد، یاد شده است. اهمیتی که اسلام به این مسئله داده، نشان از جایگاه مهم این امر در خانواده دارد و لذا نباید آن را دست کم گرفت.

چگونگی رسیدن به رضایت جنسی

بی‌تردید، از عوامل مهم و مؤثر در رضایت جنسی، برخورداری از مهارت‌های جنسی است. علت بسیاری از ناکامی‌های جنسی، فقدان مهارت‌های جنسی است. از این رو، به دلیل اهمیت خاص رضایت جنسی، اسلام نیز این بُعد را مورد توجه قرار داده و آموزه‌های فراوانی در این باره دارد. در حوزه آموزش جنسی خانواده، هر چند باید کاملاً جانب احتیاط، نگه داشته شود و نمونه‌ای طراحی گردد که «حیا»، جزو اصول اساسی آن باشد،^۱ با این حال، سکوت و بی‌اعتنایی به آن، قطعاً جایز نیست.

طرح این گونه مسائل در متون دینی و فراوانی آن نشان می‌دهد که اگر چه دین، هرگز با مسکوت گذاشتن آن، موافق نبوده، با این وجود، باید کاملاً جنبه حیا در آن رعایت گردد. بی‌تردید، آموزش بی‌شرمانه امور جنسی، هرگز مورد تأیید دین نیست و تجربه بشری نیز خاطرات ناخوشایند و زخم‌های جبران‌ناپذیری از آن دارد.^۲

طرح مفصل مباحث جنسی خانواده در این مختصر مجال، امکان‌پذیر نیست. از این رو، تنها به بیان مسائل کلی در این باره، بسنده خواهیم کرد.^۳ مهم‌ترین مسائلی که در متون دینی وارد شده‌اند، عبارت‌اند از:

– **آراستگی زن برای مرد (خودآرایی، خوش‌بویی و...):**^۴ دین، به زنان سفارش می‌کند که خود را برای شوهر بیارآیند.^۵ در سیره پیامبر خدا آمده که هرگاه یکی از دختران ایشان ازدواج می‌کرد، این موارد را به او گوشزد می‌کرد^۶ و زنانی را که به این سفارش‌ها عمل نمی‌کردند، نکوهش می‌نمود.^۷

– **آمادگی مرد برای زن (نظافت، آراستگی و...):** پیامبر خدا می‌فرماید: لباس‌هایبتان را بشویید، موهایبتان را پیرایش کنید، مسواک بزنید، خودتان را زینت بدهید و نظافت کنید؛ زیرا بنی اسرائیل، این کارها را نکردند، در نتیجه، زنانشان به زنا گراییدند.^۸

^۱ برای مطالعه بیشتر، ر. ک: پژوهشی در فرهنگ حیا، عباس پسندیده، قم: دار الحدیث.
^۲ برای مطالعه بیشتر، ر. ک: جنگ علیه خانواده، ویلیام گاردنر، قم: مرکز مطالعات و تحقیقات زنان حوزه علمیه قم.
^۳ برای مطالعه بیشتر، ر. ک: «تربیت جنسی»، مهدی فقیهی، قم: دار الحدیث.
^۴ ر. ک: نثر الدرر، ج ۱، ص ۲۳۸ و ۲۴۲.
^۵ ر. ک: الخصال، ص ۶۲۱، ج ۱۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۱۰۰.
^۶ ر. ک: المراسیل، ص ۱۴۴، ج ۲.
^۷ ر. ک: بحار الأنوار، ج ۱۰، ص ۲۶۲، ج ۲۴.
^۸ ﴿اغسلوا ثيابکم، و خذوا من شعورکم، و استاکوا، و تریئوا، و تنظفوا، فإن بنی اسرائیل لم یکنوا یفعلون ذلک فزنت نساؤهم﴾ (تاریخ دمشق، ج ۳۶، ص ۱۲۴؛ سیر أعلام النبلاء، ج ۱۸، ص ۲۵۹؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۶۴۰، ح ۱۷۱۷۵).

وظیفهٔ مرد در این زمینه، تأثیر ویژه‌ای دارد. در روایات اسلامی، آراستگی مرد، نیازی برای زندگی موفق و کامیاب دانسته شده است. امام صادق، یکی از سه چیزی را که مرد در رابطه با همسرش از آنها بی‌نیاز نیست، دلبری از راه خودآرایی دانسته است.^۱

سیرهٔ معصومان نیز بر این استوار بوده است. یکی از اصحاب امام کاظم ایشان را خضاب کرده می‌بیند و با تعجب می‌گوید: شما هم خضاب کرده‌اید؟! امام می‌فرماید:

آری. بی‌تردید، آراستگی، عفت زنان را افزایش می‌دهد و زنان به این خاطر، پاک‌دامنی را ترک کردند [و خیانت‌پیشه شدند] که مردانشان آراستگی را ترک کردند.^۲

آموزه‌های دینی بر این گمان، که تنها زنان باید خود را آماده سازند، خط بطلان کشیده و تأکید کرده است که زنان نیز به آراستگی مردان نیاز دارند. از این رو، به مردان سفارش شده که خود را آراسته سازند تا وفای خانوادگی و پاک‌دامنی همسرانشان افزایش یابد. امام کاظم از قول پیامبر می‌فرماید:

آن‌گونه که همسرانتان خود را برای شما آماده می‌کنند، شما نیز خود را برای آنان آماده کنید.^۳

همچنین امام رضا به شخصی می‌فرماید:

آیا نمی‌دانی پاکیزگی [مرد]، سبب افزایش پاک‌دامنی زن است؟ آیا دوست داری هنگام دیدار همسرت، او را چنان ببینی که او تو را در حالت ناپاکیزگی می‌بیند؟... این حالت [تو نیز برای او] چنین است.^۴

برای لذت‌بخش کردن روابط جنسی، سفارش‌های دیگری نیز در متون دینی به چشم می‌خورند که فرصت پرداختن به آنها نیست.^۵ آنچه مهم است، این که ارضای غریزهٔ جنسی و برخورداری از روابط جنسی لذت‌بخش، وفای خانوادگی را افزایش می‌دهد و امنیت جنسی را بالا می‌برد.

۱. «إِنَّمَا غَنَى بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَ بَيْنَ زَوْجَتِهِ: ... وَ اسْتِعْمَالُهُ اسْتِمَالَةَ قَلْبِهَا بِالْهَيْبَةِ الْحَسَنَةِ فِي عَيْبِهَا...»؛ شوهر در رابطه با همسرش، از سه چیز بی‌نیاز نیست: ... و خوش‌خویی با او و دلبری از همسر با آراستن خود برای او ... (بحارالأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷، ح ۷۰).

۲. کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۸۱، ح ۵۸۳۱.

۳. «لَيْتَهُنَّ أَحَدُكُمْ لِرُؤُوسِهِنَّ كَمَا تَهَيَّأُ زَوْجَتُهُ لَهُ» (الجعفریات، ص ۲۸؛ النوادر، راوندی، ص ۲۳۳، ح ۴۷۹).

۴. «أَمَّا عَلِمْتُ أَنَّ التَّهَيُّبَةَ تَرِيدُ فِي عَفَّةِ النِّسَاءِ؟ أَيْ سُرُّكَ أَنَّكَ دَخَلْتَ عَلَى أَهْلِكَ فَرَأَيْتَهَا عَلَى مِثْلِ مَا تَرَكَ عَلَيْهِ إِذْ لَمْ تَكُنْ عَلَى تَهَيُّبَةٍ؟ ... هُوَ ذَاكَ» (بحارالأنوار، ج ۷۶، ص ۱۰۰).

۵. برای مطالعهٔ بیشتر: ر. ک: تحکیم خانواده، ص ۳۳۳ (آنچه هنگام آمیزش، رعایت آن شایسته است).

شش. شادی و نشاط در خانواده

شادی و نشاط، یعنی بشاش بودن و برانگیخته بودن که در مقابل خمودگی و بی‌حالی قرار دارد. موفقیت زندگی و صمیمیت همسران، نیاز مبرمی به نشاط و سرزندگی دارد. نشاط و سرزندگی، به خانواده‌ها طراوت و تازگی می‌بخشد. روحیه شاداب و با نشاط، در روابط با دیگران، تأثیر مثبت برجای می‌گذارد. افراد با نشاط، ملایم‌تر، مهربان‌تر و انعطاف‌پذیرترند. همچنین نگاه مثبت‌تری به زندگی دارند و آن را منفی ارزیابی نمی‌کنند و مشکلات را راحت‌تر پشت سر می‌گذارند.

عوامل برانگیختن نشاط در خانواده

عوامل گوناگونی می‌توانند نشاط را به وجود آورند؛ اما دو اصل اساسی را نباید فراموش کرد: یکی همه‌جانبه و متوازن بودن نشاط است و دیگری پیامد منفی نداشتن آن. نشاط سازنده، نشاطی متوازن و فراگیر است که همه ابعاد وجودی انسان را شامل می‌شود. انسان، ابعاد مختلفی دارد که همه آنها نیازمند سرزندگی و برانگیختگی‌اند تا به زندگی، تحرک و پویایی ببخشند. اگر بخشی از این ابعاد، نادیده گرفته شود، خمودی آن، تأثیر منفی خود را بر دیگر بخش‌ها و سپس بر کل زندگی، برجای خواهد گذاشت. همچنین نشاطی سازنده است که پیامد منفی نداشته باشد و آینده را از بین نبرد. برخی از لذت‌ها شاید نشاط آنی به وجود آورند؛ اما ممکن است پیامدهای ویرانگری داشته باشند که موفقیت کلان زندگی را به خطر اندازند. لذا باید از آن دسته از لذت‌ها و شادی‌های آنی‌ای که موفقیت و سعادت آتی را به مخاطره می‌اندازند، پرهیز کرد. این پرهیز، نه به دلیل لذت‌ستیزی، که به خاطر تأمین سعادت و کامیابی پایدار است. آن بخش از لذت‌هایی که مورد نهی دین قرار گرفته، به همین قسم مربوط می‌شود. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿كَمْ مِنْ شَهْوَةٍ سَاعَةً أَوْرَتْتْ حُزْنَ طَوِيلًا﴾^۱

بسا لذت آنی‌ای که اندوهی طولانی به ارمغان آورد.

بر همین اساس می‌توان این فرمول را ارائه کرد: «لذت فراگیر و متوازن، منهای پیامد منفی». فراگیر نبودن، به این معناست که فقط لذت بعد مادی و یا معنوی در نظر گرفته شود و متوازن نبودن، یعنی این که به برخی ابعاد، بیش از ابعاد دیگر، توجه شود و پیامد منفی داشتن،

^۱. الکافی، ج ۲، ص ۴۵۱.

یا به خاطر استفاده نابه‌جا از لذت‌هاست و یا استفاده بیش از اندازه از آنها. با این توضیح، در ادامه، عوامل برانگیختن نشاط را بررسی می‌کنیم:

از دیدگاه اسلام، شادی، موجب انبساط روحی و برانگیخته شدن نشاط در انسان می‌گردد. به فرموده امام علی «شادی، روح را باز می‌کند و نشاط را برمی‌انگیزد.^۱ بر همین اساس، ایشان تأکید می‌کند که وقتی زمینه شادی فرا رسید، حتماً از آن استفاده کنید.^۲ پس برای ایجاد نشاط باید شادی را به وجود آورد. اکنون باید دید که شادی‌ها چه اموری را شامل می‌شوند که در ادامه، به برخی از آنها خواهیم پرداخت.

۱. لذت شوخی

این لذت، به اندازه خود، نقش مهمی در شادکامی و نشاط انسان دارد. این گونه نیست که شوخ‌طبعی، با ایمان منافات داشته باشد. الگویی که دین از زندگی ارائه می‌دهد، خالی از این قبیل امور نیست؛ بلکه برعکس، پیامبر خدا یکی از ویژگی‌های اهل ایمان را شوخ‌طبعی آنان می‌داند.^۳

با ورود اسلام به حجاز، به عنوان آیین زندگی، برخی از اهل ایمان، از اموری مثل خندیدن و مزاح کردن، دوری می‌نمودند و زندگی را فقط در نماز و روزه و مناجات خلاصه کرده بودند. پیامبر خدا با این انحراف، به مبارزه برخاست و رعایت اعتدال را توصیه کرد و از آن جا که مسلمانان، خود را پیرو پیامبر می‌دانستند، به آنها فرمود: «من هم بشری مثل شما هستم که با شما شوخی می‌کنم».^۴ سیره پیامبر این گونه بوده که وقتی در جمع دیگران می‌بود، با خنده آنان می‌خندید. این مطلب را هم امام علی،^۵ و هم دیگر اصحاب پیامبر نقل کرده‌اند.^۶ تاریخ مدینه دمشق به نقل از انس چنین آورده است:

﴿كَانَ النَّبِيُّ مِنْ أَفْكِهِ النَّاسِ﴾^۷

۱. «السُّرُورُ يَسْطُرُ النَّفْسَ وَيُثِيرُ النَّشَاطَ» (غررالحکم، ج ۲۰۲۳).

۲. «إِذَا وَقَعَ فِي يَدِكَ يَوْمَ السُّرُورِ فَلَا تُخْلِهِ فَإِنَّكَ إِذَا وَقَعْتَ فِي يَدِ يَوْمِ الْغَمِّ لَمْ يُخْلِكَ»؛ وقتی روز شادی در اختیار تو قرار گرفت، از آن دوری نکن؛ چرا که وقتی در دست روز اندوه قرار بگیری، از تو صرف نظر نخواهد کرد (شرح نهج البلاغه، ج ۲۰، ص ۲۸۶، ح ۲۷۰).

۳. «لِلْمُؤْمِنِ دَعِبٌ لَعِبٌ، وَالْمُنَافِقُ قَطْبٌ غَضِبٌ» (تحف العقول، ص ۴۹؛ بحارالأنوار، ج ۷۷، ص ۱۵۵).

۴. «إِنَّمَا أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ أَمَا زُحُومٌ» (الجامع الصغير، ج ۱، ص ۳۹۴، ح ۲۵۷۹؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۶۴۸).

۵. عیون أخبار الرضا، ج ۱، ص ۳۱۹.

۶. الطبقات الكبرى، ج ۱، ص ۳۷۲؛ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۱۸۷.

۷. تاریخ مدینه دمشق، ج ۴، ص ۳۷؛ کنز العمال، ج ۷، ص ۱۴۰، ح ۱۸۴۰.

پیامبر خدا از شوخ‌ترین مردم بود.

در کتاب معجم‌الصغیر نیز به نقل از انس چنین آمده است:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَفْكِهِ النَّاسِ مَعَ الصَّبِيِّ﴾^۱

پیامبر خدا از شوخ‌ترین مردم با کودکان بود.

امام کاظم نقل می‌فرماید که گاهی عرب بادیه نشینی، نزد پیامبر خدا می‌رسید و برای ایشان هدیه می‌آورد و تقدیم می‌کرد. سپس می‌گفت: پول هدیه ما را بده! پیامبر خدا می‌خندید و هر گاه اندوهگین می‌شد، می‌فرمود: «آن اعرابی چه کرد؟ ای کاش دوباره می‌آمد».^۲

بنابراین، یکی از راه‌های کاهش اندوه، شوخی کردن و خندیدن است. وانگهی یادآوری خاطرات خنده‌آور نیز مفید و تأثیرگذار است.

از این گذشته، سیره پیامبر خدا چنین بوده که وقتی یکی از اصحاب خود را غمگین می‌دید، او را شاد و مسرور می‌ساخت و بدین وسیله، از اندوه آنان می‌کاست و می‌فرمود: «خداوند، نفرت دارد از ترش‌رویی در چهره برادرش».^۳

جالب این که شوخی، از مؤلفه‌های حُسن خُلق است که پیش از این درباره‌اش سخن گفتیم. یونس شیبانی می‌گوید: روزی امام صادق از من پرسید: «شوخی کردن نزد شما چه جایگاهی دارد؟». گفتم: اندک!

امام فرمود:

﴿فَلَا تَفْعَلُوا؛ فَإِنَّ الْمُدَاعِبَةَ مِنْ حُسْنِ الْخُلُقِ، وَإِنَّكَ لَتُدْخِلُ بِهَا الشُّرُورَ عَلَى أَخِيكَ، وَ لَقَدْ كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُدَاعِبُ الرَّجُلَ يُرِيدُ أَنْ يَسْرَهُ﴾^۴

این گونه نباشید! بی‌تردید، شوخی از خوش‌اخلاقی است و تو با این کار، برادر خود را شاد می‌کنی. و به تحقیق، پیامبر خدا که با افراد شوخی می‌کرد، می‌خواست آنان را شاد کند.

^۱ المعجم الصغیر، ج ۲، ص ۳۹؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۶۳۶۱.

^۲ ﴿إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ كَانَ يَأْتِيهِ الْأَعْرَابِيُّ فَيُهْدِي لَهُ الْهَدْيَةَ ثُمَّ يَقُولُ مَكَانَهُ: أَعْطِنَا مَن هَدَيْتَنَا، فَيَضْحَكُ رَسُولُ اللَّهِ، وَكَانَ إِذَا أَعْتَمَّ يَقُولُ: مَا فَعَلَ الْأَعْرَابِيُّ؟ لَيْتَهُ أَتَانَا﴾ (الكافی، ج ۲، ص ۶۶۳، ح ۱).

^۳ امام علی: ﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَيْسُرَ الرَّجُلِ مِنْ أَصْحَابِهِ إِذَا رَأَهُ مَعْمُومًا بِالْمُدَاعِبَةِ وَكَانَ يَقُولُ: إِنَّ اللَّهَ يُبْفِضُ الْمُعْبَسَ فِي وَجْهِ إِخْوَانِهِ﴾ (مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۲۱؛ كشف الریبه، ص ۸۲؛ سنن النبی، ص ۱۲۸).

^۴ الكافی، ج ۲، ص ۶۶۳.

پیامبر خدا شوخ‌ترین مردم با بچه‌ها بود.^۱ بنابراین، همسران باید به شوخی، خنده و مانند آن، اهمیت دهند و برنامه روحی و تعاملی خود را به گونه‌ای تنظیم نمایند که در آن برای این گونه امور نیز جایی وجود داشته باشد. این امر، کمک فراوانی به تلطیف فضای خانواده خواهد کرد و در نتیجه، احساس رضامندی را افزایش می‌دهد و بنیان خانواده را مستحکم‌تر می‌سازد.

۲. لذت بوی خوش

بوی خوش، از دیگر عوامل مؤثر در شادی است. استفاده از عطر و بدبو نبودن بدن، از اموری است که در آموزه‌های دین، مورد توجه جدی قرار گرفته است. پیامبر خدا، بوی خوش را تقویت‌کننده قلب،^۲ و امام علی، مایه نشاط^۳ می‌دانند. از مواردی که پیامبر خدا همواره رعایت می‌نمود، استفاده از عطر بوده است. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ يُنْفِقُ فِي الطِّيبِ أَكْثَرَ مِمَّا يُنْفِقُ فِي الطَّعَامِ﴾^۴.

پیامبر خدا برای عطر، بیش از غذا خرج می‌کرد.

همسران می‌توانند با استفاده از عطر و بوی خوش، عواطف مثبت طرف مقابل را برانگیزانند و فضایی خوشایند به وجود آورند که بی‌تردید، بر رضایت زناشویی، تأثیر مثبت خواهد گذاشت.

۳. خریدن هدیه

خریدن برخی چیزها سبب سرور و شادی خانواده می‌شود. در درجه نخست، خود خریدن و در درجه بعد، خواستنی بودن آن برای اعضای خانواده، مهم است. پیامبر می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيُحِبَّ الرَّجُلَ مِمَّنْ خَلَقَهُ إِذَا انْصَرَفَ مِنْ سَوْقِهِ، فَيَأْخُذُ شَيْئًا فِي كُمَّهِ لِعِيَالِهِ فَيَفْرَحُوا بِهِ، فَيُبَاهِيَ اللَّهُ بِهِ الْمَلَائِكَةَ﴾^۵.

خدای عزوجل اخلاق بنده‌ای را دوست دارد که وقتی از بازار برمی‌گردد، چیزی در آستینش داشته باشد و برای خانواده‌اش بیاورد و آنان را با آن خوش حال سازد که خداوند، به وسیله آن

^۱ ﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مِنْ أَفْكَرِ النَّاسِ مَعَ الصَّبِيِّ﴾ (المعجم الصغير، ج ۲، ص ۳۹؛ المعجم الأوسط، ج ۶، ص ۲۶۳، ح ۶۳۶).

^۲ میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۸، ح ۱۱۳۲۲.

^۳ بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۱۴۱، ح ۴.

^۴ میزان الحکمة، ج ۷، ص ۳۳۸، ح ۱۱۳۲۱.

^۵ ﴿الْكَمِّ - بِالضَّمِّ - رُذُنُ الْقَمِيصِ﴾ (النهاية، ج ۴، ص ۲۰۰، ماده «کم»).

^۶ الفردوس، ج ۱، ص ۱۶۸، ح ۶۲۴.

بنده، بر ملائکه، مباحث می کند.

پیامبر در روایتی، تأکید می کند که غذای مناسب و فرح بخشی برای روز جمعه در نظر گرفته شود.^۱ همچنین ایشان تصریح می فرماید که خرید هدیه خوش حال کننده، همانند صدقه دادن در راه خداست و البته هنگام تحویل دادن، باید دختران را بر پسران مقدم داشت^۲ که هر کس دختری را خوش حال کند، خداوند، روز قیامت، او را خوش حال می کند.^۳

۴. با هم بودن

از مسائل مهم در تأمین نشاط و سرزندگی، با هم بودن اعضای خانواده و گذراندن اوقات مشترک با یکدیگر است. در تبیین این امر باید گفت که از سویی، خانواده، پیوند جانها و روحهاست، نه اجتماع جسمها و بدنها. از سوی دیگر، پایداری و رضامندی خانواده، در گرو پیوند عاطفی و صمیمی میان اعضای خانواده است - که در بحث مودت و رحمت بدان پرداخته شد - مهم این است که تحقق این امر، نیاز به «عاطفه جمعی» دارد. مراد از عاطفه جمعی، تجربه عاطفی مشترک میان اعضای خانواده است که از راه با هم بودن و وقت مشترک داشتن، به دست می آید. این مسئله، بویژه در زندگیهای امروزی، از اهمیت بالایی برخوردار است. امروزه با الگویی از خانواده روبه رو هستیم که آن را «خانوادههای منفرد» می نامیم. در این خانوادهها، اعضا در یک خانه قرار دارند؛ اما وقت مشترک و تجربه عاطفی مشترک ندارند و گویی هر یک به تنهایی زندگی می کنند.

۱. ﴿أَطْرَفُوا أَهْلِيكُمْ فِي كُلِّ جُمُعَةٍ بَشِيءٍ مِّنَ الْفَاكِهِةِ أَوْ اللَّحْمِ؛ حَتَّى يُفْرَحُوا بِالْجُمُعَةِ﴾؛ خانواده تان را در هر جمعه ای، با مقداری میوه یا گوشت، دور هم جمع کنید تا این که در این روز، خوش حال باشند (الکافی، ج ۶، ص ۲۹۹، ح ۱۹۹؛ تهذیب الأحکام، ج ۹، ص ۱۰۰، ح ۴۳۴).

۲. پیامبر خدا: ﴿مَنْ دَخَلَ السُّوقَ فَاشْتَرَى تَحْفَةً فَحَمَلَهَا إِلَى عِيَالِهِ، كَانَ كَحَامِلِ صَدَقَةٍ إِلَى قَوْمٍ مَخَاوِجٍ، وَ لَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ قَبْلَ الذُّكُورِ﴾؛ هر کس وارد بازار شود و هدیه ای بخرد و آن را برای خانواده اش ببرد، مانند کسی است که برای گروهی نیازمند صدقه ای برده است و در دادن هدیه باید از دخترها شروع کند (نواب الأعمال، ص ۲۳۹، ح ۱؛ الأمالی، صدوق، ص ۶۷۲، ح ۹۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۰۴، ح ۹۸).

۳. پیامبر خدا: ﴿مَنْ حَمَلَ مِنَ السُّوقِ طَرْفَةً إِلَى وَلَدِهِ، كَانَ كَمَنْ حَمَلَ صَدَقَةً حَتَّى يَضَعَهَا فِي فِيهِمْ، وَ لَيَبْدَأُ بِالْإِنَاثِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَرِقُّ لِلْإِنَاثِ، وَ مَنْ رَقِيَ لِلْأُنثَى كَانَ كَمَنْ بَكَى مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ، وَ مَنْ بَكَى مِنْ حَسْبِيَةِ اللَّهِ غَفَرَلَهُ، وَ مَنْ فَرَحَ أَنْتَى فَرَحَهُ اللَّهُ يَوْمَ الْحَزَنِ﴾؛ هر کس از بازار، نوبری برای فرزندانش [بخرد و] بیاورد، همچون کسی است که صدقه ای را حمل می کند تا این که آن را در دهانش بگذارد و اول از دخترها شروع کند؛ زیرا خداوند، نسبت به دختران، دلسوز و مهربان است و هر کس نسبت به دختران، نرمی و لطافت نشان دهد، همچون کسی است که از ترس خدا گریه می کند و هر که از ترس خدا گریه کند، خدا او را می بخشد و هر کس دختری را خوش حال کند، خداوند، او را در روز قیامت خوش حال می کند (تنبيه الغافلین، ص ۳۵۲، ح ۵۲۶؛ إحياء علوم الدين، ج ۲، ص ۷۹).

این در حالی است که متون دینی، به دلیل نقش باهم بودن در پایداری و رضامندی زندگی، اهمیت ویژه‌ای برای آن قائل شده‌اند. این امر، خود، مصادیقی دارد که مورد توجه متون دینی قرار گرفته و در ادامه، به آنها می‌پردازیم:

یک. نشست خانوادگی

پیامبر خدا با اشاره به نشست خانوادگی، اعلام می‌دارند که خداوند متعال، نشستن اعضای خانواده در کنار یکدیگر را بیش از اعتکاف در مسجد دوست می‌دارد:

﴿جُلُوسِ الْمَرْءِ عِنْدَ عِيَالِهِ أَحَبُّ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى مِنَ اعْتِكَافٍ فِي مَسْجِدِي هَذَا، جَعَلَ اللَّهُ سُبْحَانَهُ مَكَارِمَ الْأَخْلَاقِ صَلَةً بَيْنَهُ وَبَيْنَ عِبَادِهِ، فَحَسَبُ أَحَدِكُمْ أَنْ يَتَمَسَّكَ بِخَلْقٍ مُتَّصِلٍ بِاللَّهِ﴾^۱

نشستن مرد در کنار خانواده‌اش، نزد خدای تعالی، از اعتکاف در این مسجد من، دوست‌داشتنی‌تر است. خداوند سبحان، مکارم اخلاق را رابطه میان خود و بندگانش قرار داده است. پس کافی است که هر یک از شما به خوبی که شما را به خدا پیوند می‌دهد، چنگ بزنید. این مسئله، نزد پیامبر خدا نیز همین گونه است.^۲

دو. غذا خوردن خانوادگی

پیامبر در حدیثی دیگر، از با هم غذا خوردن، به عنوان مصداق دیگری یاد کرده و آن را از امور دوست‌داشتنی نزد خداوند متعال دانسته است:

﴿إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُؤْمِنَ وَيُحِبُّ أَهْلَهُ وَوَلَدَهُ، وَأَحَبُّ شَيْءٍ إِلَيَّ اللَّهُ تَعَالَى أَنْ يَرَى الرَّجُلَ مَعَ امْرَأَتِهِ وَوَلَدِهِ عَلَى مَائِدَةٍ يَأْكُلُونَ، فَإِذَا اجْتَمَعُوا عَلَيْهَا نَظَرَ إِلَيْهِمْ بِالرَّحْمَةِ لَهُمْ، فَيَغْفِرُ لَهُمْ قَبْلَ أَنْ يَتَفَرَّقُوا مِنْ مَوَاضِعِهِمْ﴾^۳

خداوند، مؤمن و خانواده و فرزندش را دوست دارد و محبوب‌ترین چیز نزد خداوند، این است که مردی را با زن و فرزندش ببیند که بر سفره‌ای غذا می‌خورند. هنگامی که آنها را دور سفره

^۱. تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۲؛ المواعظ العددیه، ص ۳۳.

^۲. ﴿الْجُلُوسُ سَاعَةً عِنْدَ الْعِيَالِ أَحَبُّ إِلَيَّ مِنَ الْإِعْتِكَافِ فِي مَسْجِدِي هَذَا﴾؛ ساعتی پیش خانواده نشستن، در نظر من، از اعتکاف در این مسجد من، دوست‌داشتنی‌تر است (تنبیه الغافلین، ص ۳۴۲، ح ۴۹۴).

^۳. همان، ص ۳۴۳، ح ۴۹۸.

جمع ببیند، از روی رحمت، بر آنها نظر کند و پیش از این که از جایشان متفرق شوند، آنها را پیامرزد.

سه و چهار: نگاه محبت آمیز و گرفتن دست یکدیگر

پیامبر خدا در بیانی دیگر، به نگاه محبت آمیز همسران به یکدیگر و گرفتن دست هم، اشاره کرده، می فرماید:

﴿إِذَا نَظَرَ الْعَبْدُ إِلَى وَجهِ زَوْجِهِ وَ نَظَرَتْ إِلَيْهِ، نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهِمَا نَظَرَ رَحْمَةٍ، فَإِذَا أَخَذَ بَكَفِّهَا وَ أَخَذَتْ بِكَفِّهِ، تَسَاقَطَتَا ذُنُوبُهُمَا مِنْ خِلَالِ أَصَابِعِهِمَا﴾^۱

هنگامی که بنده ای، به صورت زنش و زنش به صورت او نگاه کند، خداوند، به هر دوی آنها نظر رحمت می افکند و هنگامی که دستان یکدیگر را بگیرند، گناهانشان از لابه لای انگشتانشان فرو می ریزد.

پنج. بازگشت به خانه

به دلیل اهمیت با هم بودن در خانواده، بر حرکت به سوی خانه و خانواده، تأکید فراوان شده است. در حدیثی، پیامبر خدا پاداش بازگشت از مسجد به سوی خانواده را، با پاداش حرکت به سوی مسجد، برابر دانسته است:

﴿مَشِيكَ إِلَى الْمَسْجِدِ وَ انْصِرَافَكَ إِلَى أَهْلِكَ فِي الْأَجْرِ سَوَاءٌ﴾^۲

رفتنت به مسجد و برگشتنت به سوی خانواده، در پاداش، برابرند.

همچنین از این کار، به عنوان یک صدقه، نام برده شده است. امام صادق نقل می کند که روزی پیامبر خدا به کسی فرمود: «روزه گرفته ای؟». گفت: نه. فرمود: «مسکینی را اطعام کرده ای؟». گفت: نه. فرمود: «به سوی خانواده ات برگردد که این کار برای تو صدقه است»^۳.
پیامبر خدا حج گزاران را نیز این گونه توصیه می کند و می فرماید:

^۱. مسند زید، ص ۳۰۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۶، ح ۴۴۳۷.

^۲. المطالب العالی، ج ۱، ص ۱۳۳، ح ۴۹۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۲، ح ۴۴۱۲.

^۳. «أَصْبَحَتْ صَائِمًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَأَطْعَمْتَ مِسْكِينًا؟ قَالَ: لَا، قَالَ: فَارْجِعْ إِلَى أَهْلِكَ فَإِنَّهُ مِنْكَ عَلَيْهِمْ صَدَقَةٌ» (الكافي، ج ۵، ص ۴۹۵، ح ۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۸۹، ح ۲۶).

﴿إِذَا قَضَىٰ أَحَدُكُمْ حَاجَةً فَلْيُعَجِّلِ الرَّحْلَةَ إِلَىٰ أَهْلِهِ، فَإِنَّهُ أَعْظَمُ لِأَجْرِهِ﴾^۱

هنگامی که حج یکی از شما به سر آمد، در بازگشت به سوی خانواده‌اش عجله کند؛ زیرا این کار، بر اجرش می‌افزاید.

خلاصه سخن این که وقت مشترک اعضای خانواده، عاطفه جمعی را تأمین می‌کند و از این راه، بر نشاط و سرزندگی خانواده می‌افزاید. خانواده‌ای موفق است که با برنامه‌ریزی، تکروی اعضای خانواده را تا حدّ ممکن، کاهش دهد و به فرصت‌های مشترک بیفزاید تا صفا و صمیمیت افزایش یابد.

شش. شادی‌های ده‌گانه دیگر

در حدیثی از امام صادق به ده عامل نشاط‌آور دیگر، اشاره شده است:

﴿النُّشْرَةُ فِي عَشْرَةِ أَشْيَاءَ: الْمَشْيُ، وَالرُّكُوبُ، وَالِارْتِمَاسُ فِي الْمَاءِ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْخُضْرَةِ، وَالْأَكْلُ، وَالشُّرْبُ، وَالنَّظَرُ إِلَى الْمَرْأَةِ الْحَسَنَاءِ، وَالْجَمَاعِ، وَالسُّوَاكِ، وَمُحَادَثَةُ الرَّجَالِ﴾^۲

نشاط در ده چیز است: پیاده‌روی، سوارکاری، فرورفتن در آب (شنا)، نگاه کردن به سبزه، خوردن، آشامیدن، نگاه به همسر زیباروی، آمیزش، مسواک زدن و گفتگو با مردم.

این ده عامل، ابعاد مختلف انسان را پوشش داده، نشاط آنها را تأمین می‌کند:

یک. پیاده‌روی، موجب تحرک بدن می‌گردد و خمودگی و سستی را از بین می‌برد. این امر می‌تواند به همه ورزش‌ها تعمیم داده شود.

دو. سوارکاری نیز موجب تحرک بدنی و از بین رفتن خمودی می‌گردد. همچنین ممکن است که خود سوارکاری نیز لذت‌بخش باشد که در این صورت، از دو جهت تأثیرگذار است و همچنین قابل تعمیم به ماشین‌سواری نیز خواهد بود.

سه. فرورفتن در آب، موجب تماس آب با پوست بدن می‌شود و لذتی مربوط به حس لامسه ایجاد می‌کند؛ هر چند می‌تواند بعد ورزشی هم داشته باشد.

چهار و پنج. نگاه به چشم‌اندازهای سرسبز و همچنین همسر، هر چند با هم تفاوت‌هایی دارند، با این حال، هر دو به لذت بینایی مربوط می‌شوند.

شش و هفت. آکل و شرب، مربوط به لذت خوردن و آشامیدن است.

^۱. المستدرک علی الصحیحین، ج ۱، ص ۶۵۰، ح ۱۷۵۳؛ کنز العمال، ج ۵، ص ۲۴، ح ۱۱۸۹۰.

^۲. بحار الأنوار، ج ۷۳، ص ۳۲۲، ح ۲.

هشت. آمیزش، به لذت جنسی مربوط می‌شود و ارضا کننده آن است که پیش از این درباره آن سخن گفتیم.
نه. مساوات زدن، به بهداشت فردی مربوط می‌شود.
ده. گفتگو با دیگران نیز به بُعد روابط اجتماعی افراد، باز می‌گردد که یکی از نیازهای انسان است.

هفت. سازگاری و مدارای همسران

زندگی زناشویی، پر از تفاوت‌هایی است که می‌تواند زمینه اختلاف و تضاد را به وجود آورد. تفاوت اول، این که دو جنس مختلف، با ویژگی‌های روحی و روانی متفاوت - که هر یک اقتضاهای خاص خود را دارد -، با هم ازدواج می‌کنند. دوم این که جدای از جنسیت، هر کدام از همسران، یک انسان مستقل‌اند و خواسته‌ها، انتظارات و سلیقه‌های متفاوتی دارند. سوم این که گاه اختلاف فرهنگی نیز میان آنان وجود دارد، بویژه در زمان ما که ممکن است هر کدام از همسران، فرهنگی کاملاً متفاوت از دیگری داشته باشد. چهارم این که زندگی، پدیده‌ها و حوادث ریز و درشت بسیاری دارد که همسران را پیوسته به چالش می‌کشد و آنان را به واکنش و می‌دارد. این تفاوت‌ها و موارد دیگری که ممکن است وجود داشته باشد، همگی، زمینه‌های اختلاف خرد و کلان بسیاری را در طول زندگی برای همسران به وجود می‌آورند. جالب این که هیچ کدام از این عوامل، به تنهایی، منفی و نادرست نیستند؛ بلکه مسئله اصلی، ترکیب آنها در یک زندگی مشترک است.

در زندگی مشترک باید برای این تفاوت‌ها و اختلاف‌ها راهی پیدا کرد، در غیر این صورت، همسران و زندگی زناشویی آنها آسیب خواهند دید. چاره کار در سازگاری و مدارای همسران با یکدیگر است. اگر همسران به وسیله سازگاری، با یکدیگر راه بیابند و از سرسختی بر خواسته‌های خود دست بکشند، می‌توانند زندگی خوبی داشته باشند. این، یکی از نیازهای زندگی است. امام صادق سه چیز را از ضرورت‌های تعامل موفق مرد با همسر خود می‌داند که نخستین آن «سازگاری» است:

﴿لَا غَنَىٰ بِالزَّوْجِ عَنْ ثَلَاثَةِ أَشْيَاءَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ زَوْجَتِهِ، وَ هِيَ الْمُوَافَقَةُ لِيَجْتَلِبَ بِهَا مُوَافَقَتَهَا وَ مَحَبَّتَهَا وَ هَوَاهَا...﴾^۱

^۱. بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۳۷، ح ۷۰.

مرد، در روابط با همسرش، از سه چیز بی‌نیاز نیست که عبارت‌اند از: سازگاری، تا موافقت و محبت و علاقه زن را جلب کند ...

جالب این که امام صادق پیامد سازگاری مرد را سازگاری متقابل زن و جلب محبت و علاقه او برمی‌شمرد. از سوی دیگر، یکی از ویژگی‌های زن شایسته نیز سازگاری او دانسته شده است. امام صادق زن سازگار را از جمله عوامل خوش‌بختی برشمرده و فرموده است:

﴿ثَلَاثَةٌ مِنَ السَّعَادَةِ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِبَةُ، وَالْأَوْلَادُ الْبَارُونَ، وَالرَّجُلُ يُرْزَقُ مَعِيشَتَهُ بِبَلَدِهِ يَغْدُو إِلَى أَهْلِهِ وَيَرْوَحُ﴾^۱

سه چیز، از خوش‌بختی است: همسر سازگار، فرزندان نیکوکار، و مردی که محل کارش در شهر خودش باشد که روز هنگام، درآمدش را به دست آورد و شبانگاه، نزد خانواده‌اش برگردد. پیامبر خدا زن سازگار را «یاور مرد بر دینداری»^۲ می‌داند و امام علی وی را «مایهٔ انس و الفت»^۳ معرفی می‌کند. امام صادق تأکید می‌کند که سازگار نبودن زن، از جمله عواملی است که موجب تلخ‌کامی، پریشان‌حالی و دل‌مشغولی می‌شود.^۴ از این رو، امام علی بدترین همسر را زن ناسازگار می‌داند.^۵

در فرهنگ اسلامی، مدارا، واکنش مناسب به تضادها و اختلاف‌ها دانسته شده است. مدارا، یعنی نرمی و انعطاف‌پذیری در برابر اختلاف‌ها و تضادها. سرسختی در برابر اختلاف‌ها و تضادها، موجب بروز درگیری و همسرآزاری می‌گردد. بنابراین، مدارا و سازگاری، نوعی توانمندی است. همسران موفق کسانی هستند که با پرهیز از خودخواهی و تعصب، در تفاوت‌ها و زمینه‌های اختلاف، سازگاری نشان می‌دهند و از بروز مشکل در روابط، جلوگیری می‌کنند. اگر هر کدام از همسران، به جای آن که در اندیشهٔ اثبات سخن خود و به گرسی نشان دادن خواستهٔ خود باشند، حال همسرشان را رعایت کنند و خواستهٔ او را در نظر بگیرند، بی‌شک برای اختلاف‌ها

^۱ الکافی، ج ۵، ص ۲۵۸.

^۲ «الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِبَةُ عَوْنُ الرَّجُلِ عَلَى دِينِهِ» (الفردوس، ج ۲، ص ۳۰۱، ح ۳۳۶۸).

^۳ «الْأُنْسُ فِي ثَلَاثَةٍ: الزَّوْجَةُ الْمُؤَاتِقَةُ، وَالْوَلَدُ الصَّالِحُ، وَالْأَخُ الْمُؤَاتِقُ» (غرر الحکم، ح ۲۱۰۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۶۵، ح ۱۶۵۴).

^۴ «خُمْسُ خِصَالٍ مَنْ فَقَدَ وَاحِدَةً مِنْهُنَّ لَمْ يَزَلْ نَاقِصَ الْعَيْشِ زَائِلَ الْعَقْلِ مُشْغُولَ الْقَلْبِ، فَأَوْلَاهَا صِحَّةُ الْبَدَنِ، وَالتَّائِبَةُ الْأَمْنُ، وَالتَّالِبَةُ السَّعَةِ فِي الرِّزْقِ، وَالرَّابِعَةُ الْأَنْبِيسُ الْمُؤَاتِقُ، قُلْتُ: وَ مَا الْأَنْبِيسُ الْمُؤَاتِقُ؟ قَالَ الزَّوْجَةُ الصَّالِحَةُ وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ وَ الْجَلِيسُ الصَّالِحُ، وَ الْخَامِسَةُ - وَ هِيَ تَجْمَعُ هَذِهِ الْخِصَالَ - الدَّعَّةُ؛ پنج چیز است که هر کس، یکی از آنها را نداشته باشد، پیوسته زندگی‌اش تلخ، فکرش پریشان و دلش مشغول است: اول، تن‌درستی؛ دوم، امنیت؛ سوم، گشایش در روزی؛ چهارم، همدم سازگار. من پرسیدم: همدم سازگار چیست؟ فرمود: زن خوب، فرزند خوب و همنشین خوب؛ و پنجمین آنها - که جامع این چهار تاست - آسایش است (الخصال، ص ۲۸۴، ح ۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۸۶، ح ۵).

^۵ «وَ قَالَ: شَرُّ الزَّوْجَاتِ مَنْ لَا تُؤَاتِي» (غرر الحکم، ح ۵۶۸۶).

راه حلی پیدا می‌شود و تفاوت‌ها به بحران منتهی نمی‌گردند. همسران باید ویژگی‌ها و خواسته‌های طرف مقابل را به درستی بشناسند و سعی در برآوردن آن کنند. کدام وضعیت مطلوب‌تر است: هر یک به فکر خود باشد یا هر کدام به فکر دیگری؟ شاید در هر دو صورت، خواسته‌های طرفین برآورده شود؛ اما در کدام وضعیت، محبت و صمیمیت بیشتر و خالص‌تری وجود دارد؟ بی‌تردید، آن جا که هر یک به فکر دیگری باشد، صفا و صمیمیت بیشتری حاکم خواهد بود.

حدّ مدارا و سازگاری

مدارا و سازگاری نیز مانند هر امر دیگری، حدّ و اندازه‌ای دارد. سازگاری، تا جایی جایز است که اولاً موجب تضییع حق دیگری و به گناه افتادن نشود. مدارا نباید بهانه‌ای برای ورود در هر کار ناشایست گردد. از این رو، یکی از مرزهای سازگاری، «حق‌مداری» است. هیچ کدام از همسران نباید به خاطر مدارا و برآوردن خواسته دیگری، تن به خلاف و گناه بدهد.

ثانیاً سازگاری و مدارا نباید از سر ضعف و ناتوانی باشد. همسر سازگار باید در عین اقتدار، مدارا کند. ریشه سازگاری، ضعف و زبونی فرد در برابر همسر خود نیست؛ بلکه نشان از بزرگواری، از خودگذشتگی و مهربانی اوست. مدارای ناشی از ضعف، گزینه دیگری ندارد و فرد اگر مدارا نکند، کار دیگری از دست او بر نمی‌آید؛ اما در مدارای ناشی از اقتدار، فرد، با این که احساس ضعف و زبونی در برابر طرف مقابل ندارد و از او ترسی به خود راه نمی‌دهد و توان رویارویی با او را دارد، با این حال، به دلیل بزرگواری و کرامت نفس، خطای فرد را نمی‌بیند و از آن می‌گذرد. این گونه افراد، آن چنان توان روحی بالایی دارند که می‌توانند آزار دیگران را در خود هضم کنند و چنان دل دریایی دارند که این گونه مسائل نمی‌تواند آنان را دچار تزلزل کند و اثر قابل توجهی در آنان به جای گذارد.

در حقیقت، همسران به گونه‌ای باید عمل کنند که نشانه ضعف و ناتوانی تلقی نگردد. از این رو، یکی دیگر از مرزهای سازگاری، «مقتدرانه بودن» آن است. در مجموع می‌توان گفت که مدارا و سازگاری باید «حق‌مدارانه» و «مقتدرانه» باشد.

تسهیل در سازگاری

ممکن است از جهاتی، سازگاری مشکل به نظر آید و کار همسران را سخت کند. آنچه می‌تواند به تسهیل در سازگاری کمک کند، بُعد معنوی دادن به آن است. وقتی سازگاری، در

چارچوب منافع فردی قرار گیرد، ممکن است که نوعی زیان ارزیابی گردد؛ چون سازگاری، به سود طرف مقابل تشخیص داده می‌شود؛ اما اگر در چارچوب تفکر توحیدی قرار گیرد، وضعیت متفاوت خواهد شد. اگر همسران، خدا را در نظر آورند و به خاطر خدا سازگار باشند و اجرش را نیز از او بخواهند، در این جا خداوند را طرف معامله خود قرار داده‌اند، نه همسرشان را و کسی که با خدا معامله کند، قطعاً سود خواهد کرد.

همین امر، از یک سو موجب احساس خرسندی و رضامندی بیشتر، و از سوی دیگر، موجب تسهیل در سازگاری می‌گردد. این رویکرد برای بهداشت روان نیز مناسب‌تر است؛ زیرا حتی اگر مورد قدردانی از سوی شوهر نیز قرار نگیرد، باز هم احساس ناخرسندی نخواهد داشت؛ چرا که خداوند، از وی قدردانی خواهد کرد.

هشت. الگوی مناسب اقتصاد خانواده

اقتصاد، از بخش‌های مهم زندگی است که نمی‌توان آن را نادیده گرفت و امری حاشیه‌ای دانست. آنچه در این میان اهمیت دارد، چگونگی عملکرد همسران است. خانواده‌ای موفق است که با برخورداری از اطلاعات کافی، به خوبی در این حوزه عمل کند و واکنش نشان دهد. این حوزه، دو بُعد اساسی دارد: یکی «رفتار اقتصادی» است که بر اساس آن، همسران باید اقداماتی را برای اقتصاد زندگی‌شان انجام دهند. بُعد دیگر «واکنش به برابند رفتار اقتصادی» است که بر اساس آن، همسران به نتیجه این تلاش‌ها واکنش نشان می‌دهند. همسران موفق کسانی‌اند که در هر دو بُعد، توانمندی لازم را دارا باشند. در ادامه، مسئله اقتصاد زندگی را در این دو بخش پی می‌گیریم.

بحث اول: رفتار اقتصادی همسران

هر چند گفته‌اند که روزی را خداوند تضمین کرده، با این حال، این، برای طالب آن است. لذا باید روزی را طلب کرد. امام علی می‌فرماید:

﴿أَطْلُبُوا الرِّزْقَ فَإِنَّهُ مَمْضُونٌ لِطَالِبِهِ﴾^۱

روزی را طلب کنید؛ زیرا برای طلب کننده آن، تضمین شده است.

مراد از رفتار اقتصادی، اقداماتی است که همسران باید انجام دهند. این اقدامات، به دو بخش «درآمد» و «مصرف» تقسیم می‌شود. تأثیر اقتصاد بر زندگی زناشویی را در این دو بُعد می‌توان مشخص ساخت. موفقیت در زندگی، بسته به الگوی مناسب در هر دو بُعد است. اگر درآمد و مصرف به شکل مناسب صورت گیرد، می‌توان از این زندگی، انتظار موفقیت داشت و همسران نیز روابط سالم‌تری خواهند داشت. در ادامه، به بررسی این دو الگو می‌پردازیم:

الف. الگوی درآمد

در دیدگاه اسلام، یکی از مهم‌ترین وظایف مرد، تأمین مخارج زندگی است. روایات فراوانی داریم که تأمین مخارج زندگی توسط مرد را از حقوق خانواده برمی‌شمرد. پیامبر خدا از تأمین خوراک و پوشاک، به عنوان حق زن بر مرد یاد کرده است.^۲ امام زین العابدین در رساله الحقوق، یکی از حقوق زن بر همسر را نفقه برشمرده است.^۳ جالب این که امام صادق پرداخت نفقه و تأمین مخارج زندگی توسط مرد را از مصادیق احسان به همسر می‌داند.^۴

^۱ الإرشاد، ج ۱، ص ۳۰۳؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۴۲۳، ح ۴۰.

^۲ ﴿حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا أَنْ يَسُدَّ جَوْعَتَهَا وَأَنْ يَسْتُرَ عَوْرَتَهَا ...﴾؛ حق زن به شوهرش این است که شکمش را سیر کند و بدنش را بپوشاند (عده الداعی، ص ۸۱).

^۳ ﴿أَمَّا حَقُّ الزَّوْجَةِ فَأَنْ تَعْلَمَ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهَا لَكَ سَكَنًا وَأُنْسًا، فَتَعْلَمَ أَنَّ ذَلِكَ نِعْمَةٌ مِنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْكَ، فَتُكْرِمُهَا وَتَرْفُقَ بِهَا، وَإِنْ كَانَ حَقُّكَ عَلَيْهَا أَوْجَبَ، فَإِنَّ لَهَا عَلَيْكَ أَنْ تَرْحَمَهَا؛ لِأَنَّهَا أُسِيرُكَ، وَتُطْعِمُهَا وَتَكْسُوهَا، وَإِذَا جَهَلَتْ عَفْوَتْ عَنْهَا﴾؛ اما حق زن، این است که بدانی خداوند عز و جل او را مایه آرامش و انس تو قرار داده است و بدان که آن، نعمتی است از جانب خدا بر تو؛ پس گرمی بدار و با او مدارا کن و اگر چه حق تو بر او واجب‌تر است، با این حال، از حق او برتوست که به او ترخم کنی؛ زیرا اسیر توست، و به او خوراک و پوشاک دهی و اگر نادانی کرد، از او در گذری (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۲، ص ۶۲۱، ح ۳۲۱۴).

^۴ اسحاق بن عمار می‌گوید: ﴿قُلْتُ لِأَبِي عَبْدِ اللَّهِ: مَا حَقُّ الْمَرْأَةِ عَلَى زَوْجِهَا الَّذِي إِذَا فَعَلَهُ كَانَ مُحْسِنًا؟ قَالَ: يُشْبِعُهَا وَيَكْسُوهَا، وَإِنْ جَهَلَتْ غَفَرَ لَهَا. وَقَالَ أَبُو عَبْدِ اللَّهِ: كَانَتْ امْرَأَةٌ عِنْدَ أَبِي تُوذِيهِ فَيَغْفِرُ لَهَا﴾؛ به امام صادق گفتیم: حق زن بر شوهرش چیست که اگر شوهرش آن را انجام دهد، جزو نیکوکاران باشد؟ فرمود: «خوراک و پوشاکش را فراهم آورد و اگر نادانی کرد، او را ببخشد». و فرمود: «زنی که نزد پدرم بود، پدرم را اذیت می‌کرد؛ ولی پدرم او را می‌بخشید (الکافی، ج ۵، ص ۵۱، ح ۱).

پیش از این گفتیم که احسان، از عوامل اساسی در حفظ و تقویت مودت و صمیمیت همسران است و این روایت نشان می‌دهد که از جمله مصادیق احسان، تأمین اقتصاد خانواده است. از این رو، تأمین مخارج زندگی، از عوامل تأثیرگذار در تعامل مثبت میان همسران است. سر آن نیز این است که اولاً انسان، موجودی نیازمند است و تا نیازش برآورده نشود، به آرامش نخواهد رسید. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ النَّفْسَ إِذَا أُحْرِزَتْ قُوَّتَهَا اسْتَقَرَّتْ﴾^۱

به درستی که هرگاه روزی انسان تأمین شود، نفس، آرام می‌گیرد.

امام باقر از قول سلمان فارسی - که تربیت‌شده پیامبر اسلام است -، چنین نقل می‌کند که وقتی نفس انسان، چیزی در زندگی نداشته باشد که بر آن تکیه کند، با بی‌قراری اصرار می‌کند و آن‌گاه که زندگی‌اش تأمین شود، آرام می‌گیرد.^۲ ثانیاً دین، نگاهی جامع به مسئله سعادت دارد و برخورداری از امکانات زندگی را جزئی از خوشبختی می‌داند. پیامبر خدا داشتن مسکن مناسب و مرکب راهوار را از عوامل مادی سعادتمندی معرفی می‌کند.^۳

الگوی مناسب درآمد

هر چند تلاش برای گسترش زندگی لازم است، با این حال، صرف تلاش برای کسب روزی و افزایش درآمد، نمی‌تواند به رضامندی منجر شود. تلاش و کسب درآمد، وقتی تأثیرگذار است که چند ویژگی داشته باشد:

- قناعت: این ویژگی، یکی از مهم‌ترین عناصر در الگوی درآمد است. تلاش حریصانه و آزمندانه، خود، سبب نارضایتی می‌شود. امام صادق می‌فرماید:

﴿حُرْمُ الْحَرِيصِ خَصْلَتَيْنِ وَ لَزِمَتُهُ خَصْلَتَانِ؛ حُرْمُ الْقَنَاعَةِ فَافْتَقَدَ الرَّاحَةَ، وَ حُرْمُ الرِّضَا فَافْتَقَدَ الْيَقِينَ﴾^۴

^۱. الکافی، ج ۵، ص ۸۹.

^۲. ر.ک: همان، ج ۳.

^۳. «مِنْ سَعَادَةِ الْمَرْءِ الْمُسْلِمِ: الرُّوْحَةُ الصَّالِحَةُ، وَ الْمَسْكَنُ الْوَاسِعُ، وَ الْمَرْكَبُ السَّهِيءُ، وَ الْوَلَدُ الصَّالِحُ»؛ از خوشبختی مرد مسلمان، این است که زنی صالح، منزلی گسترده و بزرگ، مرکبی راهوار و فرزند صالح داشته باشد (الجعفریات، ص ۹۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۳، ص ۴۵۱).

^۴. الخصال، ج ۱، ص ۶۹، ح ۱۰۴؛ وسائل الشیعة، ج ۱۶، ص ۲۰، ح ۲۰۸۵۶.

انسان حریص، از دو چیز، محروم می‌شود و دو چیز، گریبانگیر او می‌گردد: از قناعت محروم می‌شود، پس به بی‌آسایشی مبتلا می‌گردد، و از رضایت محروم می‌شود، پس به بی‌یقینی مبتلا می‌گردد.

امام علی درباره تأثیر ناخوشایند حرص بر زندگی می‌فرماید: «انسان حریص، در حال استراحت دیده نمی‌شود»^۱.

شخص حریص گمان می‌کند که می‌تواند با حرص ورزیدن و دست و پا زدن بیشتر بر روزی خود بیفزاید؛ اما چون روزی همگان مشخص و معین است، حرص او فایده‌ای نخواهد داشت. بدین جهت، از سوپی خود را خسته می‌کند و از سوی دیگر، ناکام می‌شود. شخص حریص، انتظار دارد که آنچه را می‌خواهد به دست آورد و چون در این کار موفق نمی‌شود، بر ناراحتی و عصبانیت او افزوده می‌گردد. برآورده نشدن انتظارات، احساس ناکامی در پی دارد و احساس ناکامی، سبب نارضایتی می‌شود. امام علی می‌فرماید:

﴿إِنَّكَ مُدْرِكٌ قِسْمِكَ وَ مَضمونٌ رِزْقِكَ وَ مُستوفٍ ما كُتِبَ لَكَ، فَأَرِحْ نَفْسَكَ مِنْ شَقَاءِ الْحِرْصِ وَ مَذَلَّةِ الطَّلَبِ وَ تَقِ بِاللَّهِ وَ حَفْضُ فِي الْمَكْتَسَبِ.﴾^۲

تو قسمت خود را می‌یابی و روزی تو تضمین شده است و آنچه را که برایت مقدر شده، به طور کامل خواهی گرفت. پس جانت را از بدبختی حرص و ذلت طلب کردن، راحت ساز و به خدا اعتماد کن و در کسب روزی، با وقار و آرامی عمل کن.

پیامبر خدا در سفارش‌های خود به ابوذر می‌فرماید:

﴿يَا أَبَاذَرٍّ، لَا يُسْبِقُ بَطِيءٌ بِحِظِّهِ، وَ لَا يُدْرِكُ حَرِيصٌ ما لَمْ يُقَدَّرْ لَهُ.﴾^۳

ای ابوذر! شخص کند، از بهره خود عقب نمی‌افتد و شخص حریص، آنچه را برایش مقدر نشده است، به دست نمی‌آورد.

همین سخن، از امام صادق نیز روایت شده است.^۴ حرص، در شناخت نادرست، ریشه دارد و گرنه کسی که بداند خدا ضامن روزی اوست و آن را مشخص کرده و حرص او بر میزان تقدیرش تأثیری ندارد، بی‌گمان طمع نمی‌ورزد. نداشتن شناخت درست، حرص را به دنبال دارد و حرص، مایه رنج و عذاب بیشتر می‌شود و بدین‌سان، آسایش و آرامش روانی از انسان گرفته

^۱. «لَا يُلْقَى الْحَرِيصُ مُسْتَرِيحاً» (غررالحکم، ج ۱، ۶۶۰؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۳۷).

^۲. غررالحکم، ج ۱، ۶۶۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۷۱.

^۳. الأمالی، طوسی، ص ۵۲۷، ج ۱، ۱۶۲؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۶۵، ج ۲، ۲۶۶۱.

^۴. رک: الکافی، ج ۲، ص ۴۵۸؛ تحف العقول، ص ۴۸۹.

می‌شود و زندگی خوش و همراه با احساس رضایت، از خانواده رخت بر می‌بندد. امام صادق می‌فرماید:

﴿إِنْ كَانَ الرَّزْقُ مَقْسُومًا فَالْحَرِصُ لِمَاذَا؟!﴾^۱

اگر روزی انسان تقسیم شده است، پس حرص برای چیست؟

از این رو، قناعت، اصل دیگری است که می‌تواند رضامندی را تأمین کند. این مجموعه، وضعیت رضایت‌بخشی را به وجود می‌آورد. از این رو، گواراترین زندگی، از آن کسی است که به روزی خدا قانع و از آن راضی باشد.^۲ امام صادق، از سفارش‌های لقمان به فرزندش، این گونه نقل قول می‌کند:

﴿اقْنَعْ بِقَسَمِ اللَّهِ لَكَ يَصْفُ عَيْشَكَ.﴾^۳

به آنچه خدا قسمت تو کرده است، قانع باش، تا زندگی‌ات باصفا شود.

کسی که از تقدیر الهی راضی است، از مردم، بی‌نیاز است^۴ و به غنای واقعی دست می‌یابد؛^۵ زیرا اگر کسی به آنچه برای او بس است، راضی باشد، کمترین برخورداری از دنیا برای او کافی است و اگر کسی به آنچه او را بس است، راضی نباشد، همه چیز در دنیا را نیز به او بدهند، باز برای او کافی نیست.^۶ هیچ ثروتی به اندازه راضی بودن از روزی، احساس فقر و نیازمندی انسان را از میان نمی‌برد.^۷ کسی که به حلال اندک، راضی باشد، سبک‌بار زندگی خواهد کرد.^۸ این بدان جهت است که عوامل عینی زندگی (مثل ثروت و مانند آن)، وقتی موجب رضامندی می‌شوند که احساس برخورداری را به وجود آورند؛ در غیر این صورت، صرف وجود آنها تأثیری

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۲۹۳، ح ۵۸۳۶.

۲. امام علی: ﴿القنَاعَةُ أَهْنًا عَيْشًا﴾؛ قناعت، گواراترین زندگی است (غررالحکم، ح ۹۰۷۳؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۳).

۳. ﴿إِنْ أَهْنَأَ النَّاسُ عَيْشًا مَنْ كَانَ بِمَا قَسَمَ اللَّهُ لَهُ رَاضِيًا﴾؛ همانا گواراترین زندگی، از آن کسی است که به آنچه خدا قسمت او کرده، راضی باشد (غررالحکم، ح ۹۰۷۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۴۳).

۴. قصص الأنبياء، راوندی، ص ۱۹۵، ح ۲۴۴.

۵. امام علی: ﴿مَنْ قَنِعَ بِرِزْقِ اللَّهِ اسْتَعْنَى عَنِ الْخَلْقِ﴾؛ هر که به روزی خدا قانع باشد، از خلق خدا بی‌نیاز می‌شود (غررالحکم، ح ۹۰۵۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۴۹).

۶. امام علی: ﴿أَرْضٌ مِنَ الرِّزْقِ بِمَا قَسَمَ لَكَ تَعِيشَ غَنِيًّا﴾؛ به آن روزی‌ای که خدا برای تو تقسیم کرده، راضی باش تا بی‌نیاز زندگی کنی (غررالحکم، ح ۹۲۱۸. نیز رک: عیون الحکم و المواعظ، ص ۷۵).

۷. امام علی: ﴿مَنْ رَضِيَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ كَانَ أَيْسَرَ مَا فِيهَا يَكْفِيهِ، وَ مَنْ لَمْ يَرْضَ مِنَ الدُّنْيَا بِمَا يُجْزِيهِ لَمْ يَكُنْ فِيهَا شَيْءٌ يَكْفِيهِ﴾ (الكافی، ج ۲، ص ۱۴۰).

۸. امام علی: ﴿لَا مَالَ أَذْهَبَ لِلْفَاقَةِ مِنَ الرِّضَا بِالْقُوتِ﴾؛ هیچ مالی به اندازه راضی بودن از روزی، فقر را از میان نمی‌برد (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۸۵، ح ۵۸۳۴؛ وسائل الشیعه، ج ۱۶، ص ۱۸، ح ۲۰۸۴۸).

۹. امام صادق: ﴿مَكْتُوبٌ فِي التَّوْرَةِ: ابْنُ آدَمَ... مَنْ رَضِيَ بِالْبَيْسِيرِ مِنَ الْحَلَالِ خَفَّتْ مَوْتُهُ﴾؛ در تورات نوشته شده است: ای فرزند آدم! ... کسی که به اندک حلال راضی باشد، بار او سبک خواهد بود (الكافی، ج ۲، ص ۱۲۸).

در رضامندی نخواهد داشت. بر اساس آموزه‌های دینی، احساس فقر و بی‌نیازی، امری درونی است که هر چند از امور بیرونی و عوامل عینی زندگی تأثیر می‌پذیرد، با این حال، الزاماً این گونه نیست که با افزایش عوامل عینی (ثروت)، احساس برخورداری نیز افزایش یابد. کسی که حرص و آز داشته باشد، هر اندازه که ثروتمند باشد، باز هم احساس فقر و نیازمندی خواهد کرد. بر عکس، کسی که از قناعت برخوردار باشد، با هر اندازه مال که خداوند متعال به او بدهد، احساس برخورداری خواهد نمود و زندگی آرامی خواهد داشت.

برخی افراد، زندگی را بسیار سنگین و سخت می‌انگارند و برخی دیگر، آن را بسیار سبک می‌یابند. قانع نبودن و حرص ورزیدن، زندگی را سنگین و سخت جلوه می‌دهد و قناعت ورزیدن، زندگی را سبک می‌کند. شخص قانع، هرگز نسبت به آنچه ندارد، محزون نمی‌شود^۱ و در نهایت آسایش، آرامش و راحتی زندگی می‌کند. راحتی زندگی، در قناعت است^۲ و انسان قانع، از آسایش روانی برخوردار است.^۳ به سبب نقش مهم این عامل، پیامبر خدا در این باره فرموده است:

﴿أَلَا وَ أَيْمًا امْرَأَةٌ لَمْ تَرَفُقْ بِزَوْجِهَا وَ حَمَلَتْهُ عَلَى مَا لَا يَقْدِرُ عَلَيْهِ وَ مَا لَهَا يُطِيقُ، لَمْ يَقْبَلِ اللَّهُ مِنْهَا حَسَنَةً، وَ تَلْقَى اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ هُوَ عَلَيْهَا غَضَبَانُ﴾^۴

بدانید هر زنی که با شوهرش مدارا نکند و او را به آنچه در توانش نیست وادار کند، خداوند از او کار نیکویی را نمی‌پذیرد و خدای عز و جل را در حالی که بر او غضبناک است، ملاقات می‌کند. امیرمؤمنان در ضمن دعای پیش از ازدواج، ویژگی‌هایی را برای همسر مطلوب خود بیان می‌کند که یکی از آنها، قناعت داشتن است.^۵ همسر قانع، به آنچه خدا از طریق تلاش شوهرش شوهرش روزی آنان می‌کند، راضی خواهد بود و به خاطر روزی بیشتر، بر او سخت نمی‌گیرد.

^۱ امام علی: ﴿مَنْ رَضِيَ بِرِزْقِ اللَّهِ لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا فَاتَهُ﴾؛ کسی که به روزی خدا راضی باشد، به خاطر آنچه ندارد، اندوهگین نمی‌شود (نهج البلاغه، حکمت ۳۴۹).

^۲ پیامبر خدا: ﴿القنَاعَةُ رَاحَةٌ﴾؛ قناعت، مایه آسودگی است (اعلام الدین، ص ۳۴۱).

^۳ امام علی: ﴿المُسْتَرِيحُ مِنَ النَّاسِ القَانِعُ﴾؛ از میان مردم، انسان آسوده، کسی است که قانع باشد (غررالحکم، ح ۹۰۷۲).

^۴ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۱۶، ح ۴۹۶۸. نیز، ر. ک: تحکیم خانواده، ص ۴۴۳.

^۵ امام علی: ﴿مَنْ أَرَادَ مِنْكُمْ التَّرْوِيحَ فَلْيَصِلْ رُكْعَتَيْنِ وَ لِيَقْرَأْ سُورَةَ فَاتِحَةِ الْكِتَابِ وَ سُورَةَ يس، فَإِذَا فَرَغَ مِنَ الصَّلَاةِ فَلْيَحْمَدِ اللَّهَ عَزَّ وَ جَلَّ وَ لِيُتِنِّ عَلَيْهِ، وَ لِيَقُلْ: اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً صَالِحَةً وَ دُودًا وَ دُودًا شُكُورًا قَنُوعًا...﴾ (النوادر، رواندی، ص ۲۱۱، ح ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸، ح ۱۸).

چه چیزی قناعت را برای زن تسهیل می‌کند؟

شاید قانع بودن و دست کشیدن از آرزوها، دشوار به نظر رسد. این دشواری در چارچوب فردگرایی و دنیاطلبی، توجیه پذیر است. کسی که به منافع فردی می‌اندیشد، بسنده کردن به وضعیت موجود و دست کشیدن از خواسته‌ها را برای خود، زیان و خسارت، و برای همسرش، سود و منفعت ارزیابی می‌کند. این، طبیعی است؛ اما اگر در چارچوب تفکر خدامحور به موضوع اندیشیده شود، موضوع کاملاً متفاوت خواهد شد. کسی که تفکر خدایی دارد، اولاً دنیا برایش آن قدر مهم نیست که همه‌آمال و آرزوهایش را در مادیات خلاصه کند و لذا کم یا زیاد، دنیا برایش آن قدر اهمیت نخواهد داشت. ثانیاً چنین فردی، طرف معامله خود را خدا می‌داند. او به خاطر خدا از زیاده‌طلبی دست می‌کشد و شوهر خود را بیش از اندازه به رنج نمی‌افکند و پاداش آن را از خدا می‌خواهد.

روزی امام علی از همسرشان حضرت زهرا درخواست غذا کرد. حضرت زهرا قسم یاد کرد که دو روز است هیچ غذایی درون خانه نبوده که حتی به حسن و حسین بدهد. امام علی فرمود: «چرا به من اطلاع ندادی تا چیزی تهیه کنم؟». حضرت زهرا فرمود:

﴿يَا أَبَا الْحَسَنِ، إِنِّي كُنْتُ أَسْتَحْيِي مِنْ إِلَهِي أَنْ تُكَلِّفَ نَفْسَكَ مَا لَا تَقْدِرُ عَلَيْهِ.﴾^۱

ای ابو الحسن! من این گونه‌ام که از خدای خود شرم می‌کنم تو را به کاری وادارم که توان آن را نداری!

جالب این که فاطمه نمی‌فرماید ترسیدم؛ بلکه می‌فرماید: «شرم کردم». وانگهی نمی‌فرماید از شما شرم کردم؛ می‌فرماید: از خدا شرم کردم. ایشان از خدا شرم می‌کنند که از همسرش چیزی بخواهد! این رویکرد برای بهداشت روان نیز مناسب‌تر است؛ زیرا حتی اگر مورد قدردانی از سوی شوهر نیز قرار نگیرد، باز هم احساس ناخرسندی نخواهد داشت؛ چرا که خدا از وی قدردانی خواهد کرد.

– رعایت اعتدال در کار و تلاش: درست است که اسلام به تأمین مخارج زندگی و توسعه دادن آن اهمیت زیادی می‌دهد؛ اما این مسئله نباید موجب افراط در تلاش گردد. نیازهای مختلف زندگی، هر کدام به وقت‌گذاری خاصی نیازمند است و لذا در تخصیص وقت باید همه جوانب را در نظر گرفت. اتفاقاً افراط در تلاش و وقت‌گذاری برای تأمین روزی، به افزایش رفاه و رضامندی منجر نمی‌شود؛ زیرا خانواده، علاوه بر نیازهای مادی، نیازهای عاطفی نیز دارد که با

^۱. المناقب، کوفی، ج ۱، ص ۲۰۱، ح ۱۲۴.

حضور اعضای خانواده در کنار یکدیگر و تعامل مثبت، با هم ارضا می‌شود. حال اگر تلاش همسر، موجب کاهش فرصت با هم‌بودن گردد، این نیاز عاطفی برآورده نمی‌شود که خود، عامل نارضایتی است و همچنین به افزایش انتظارات و توقعات مادی منتقل می‌شود و مخارج زندگی را افزایش می‌دهد و برای تأمین آن، کار بیشتری را می‌طلبد! در حقیقت، افراط در کار، افزایش هزینه را به وجود می‌آورد! به قول معروف، «از قضا سرکنگبین صفرا فزود». اگر کار و تلاش، به اندازه معقول و منطقی باشد، نیازهای مادی را در حد معقول برآورده می‌سازد و به دیگر نیازها نیز رسیدگی می‌شود.

همچنین افراط در تلاش، جای فرصت عبادت را نیز می‌گیرد و افراد پُرکار، برای ارتباط با خداوند، امکان کمتری دارند. لذا از یک سو، برآورده نشدن نیاز معنوی، موجب نارضایتی می‌گردد و ممکن است که فرد، به اشتباه تصور کند که علت آن، کمبود مالی است و از سوی دیگر، لطف و یاری الهی را - که موجب برکت روزی می‌گردد - از دست می‌دهد! بنابراین، هر چند تلاش خستگی‌ناپذیر برای زندگی، عبادت است، با این حال نباید از حد بگذرد و به افراط کشیده شود؛ زیرا مانع برآورده شدن نیازهای عاطفی و معنوی می‌گردد و همین امر، موجب افزایش هزینه و کاهش رضامندی می‌گردد. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿لَيْسَ خَيْرُكُمْ مَنْ تَرَكَ دُنْيَاهُ لِآخِرَتِهِ وَلَا آخِرَتَهُ لِدُنْيَا؛ وَلَكِنْ خَيْرُكُمْ مَنْ أَخَذَ مِنْ هَذِهِ وَهَذِهِ﴾^۱

بهترین شما کسی نیست که دنیا را برای [به دست آوردن] آخرت و آخرت را برای [به دست آوردن] دنیا رها کند؛ ولیکن بهترین شما کسی است که از این و آن [دنیا و آخرت] بهره‌گیرد. بنابراین، مؤلفه دیگر الگوی درآمد، اعتدال در تلاش و پرهیز از افراط در آن است.

- تلاش برای کسب روزی حلال: هر چند تأمین زندگی، مورد تأکید فراوان است، با این حال، نه از هر راهی و با هر درآمدی! درآمد پاک و حلال، موجب موفقیت زندگی می‌گردد. گاه دغدغه تأمین رفاه بیشتر، فرد را به فکر عبور از خط قرمزها و کسب درآمد از راه غیر حلال می‌اندازد. اگر بپذیریم که این مسیر، موجب افزایش روزی می‌گردد، رهاورد آن، خروج برکت زندگی و ورود بدبختی به آن است که پیامدهای منفی به بار می‌آورد. لقمه حرام، قطعه‌ای از دوزخ است که از سویی، در تربیت اخلاقی و دینی خانواده تأثیر منفی برجای می‌گذارد و گاه، موجب انحراف آنان می‌گردد و در نتیجه، احساس ناکامی و نارضایتی ایجاد می‌کند، و از سوی دیگر، گره‌های کور و مشکلات ناشناخته‌ای را به وجود می‌آورد و فشارهای روانی را افزایش

^۱. دنیا و آخرت در قرآن و حدیث، ج ۱، ص ۱۰۴، ح ۱۴۷.

می‌دهد و در نتیجه، باز نارضایی را به اوج خود می‌رساند. آن تلاشی برای روزی، مورد تأکید دین است که حلال باشد. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿الْعِبَادَةُ عَشْرَةٌ أَجْزَاءٌ، تِسْعَةٌ أَجْزَاءٌ فِي طَلَبِ الْحَلَالِ﴾^۱

عبادت، ده بخش است که نه بخش آن، طلب روزی حلال است.

بنابراین، یکی دیگر از مؤلفه‌های الگوی درآمد، حلال بودن آن است که نتیجه انتخاب شغل مشروع و روش‌های مشروع در کسب درآمد است.

از مجموع آنچه بیان شد، می‌توان به دست آورد که الگوی درآمد از دیدگاه اسلام، «تلاش همراه با قناعت و اعتدال و کسب روزی حلال» است. اگر همسران در تلاش‌هایشان، همراه با قناعت به جلو بروند و به آنچه خداوند برایشان مقدر کرده، رضایت دهند، از فشار روانی و آزار روحی زیاده‌طلبی، در امان می‌مانند و بدین سان می‌توانند زندگی آرام و همراه با رضامندی و صمیمیت را تجربه کنند. برعکس، اگر دچار حرص و زیاده‌طلبی باشند، مرد، پیوسته برای افزایش درآمد، در رنج و عذاب جسمی و روحی است و زن، از آنچه به دست می‌آید، راضی نیست و همواره گلایه و ناسپاسی می‌کند.

همچنین اگر فعالیت همسران، همراه با اعتدال و پرهیز از افراط باشد، درآمد معقول به دست می‌آید و فرصت کافی برای ارضای نیازهای عاطفی و معنوی به وجود می‌آید. در نتیجه، همه نیازها برآورده می‌شود و موجب جلب رضایت و لطف خداوند شده، رضایت همه‌جانبه را به وجود می‌آورد؛ هر چند شاید درآمد کمتری به دست بیاید.

بدیهی است که درآمد اندک همراه با رضایت، بهتر از درآمد فراوان همراه با نارضایتی است. در آخر باید گفت که اگر روزی به دست آمده، حلال باشد، سلامت اخلاقی و معنوی خانواده تضمین می‌گردد و لطف خداوند را جلب می‌کند. این الگوی سه ضلعی، موجب جلب لطف و رحمت الهی و تأمین مخارج زندگی می‌گردد و احساس رضامندی را به وجود می‌آورد و در نتیجه، روابط میان همسری را بهبود می‌بخشد و صمیمیت را افزایش می‌دهد.

ب. هزینه و مصرف

تأمین روزی، نیمی از ماجراست؛ نیمه دیگر آن، استفاده انسان از روزی است. گذشته از تأمین نیازهای اولیه، دین، بر گسترش زندگی و فراهم کردن امکانات بیشتر برای خانواده،

^۱. بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۰، ح ۳۷.

سفارش‌های فراوانی کرده است. این کار، موجب افزایش محبت میان همسران می‌گردد. در غیر این صورت، ممکن است آنچنان تأثیر منفی‌ای بر جای بگذارد که خانواده، آرزوی مرگ وی را داشته باشند. امام کاظم در این باره می‌فرماید:

﴿يَبْنِي لِلرَّجُلِ أَنْ يُوسَعَ عَلَى عِيَالِهِ؛ كَيْلًا يَتَمَنُّوا مَوْتَهُ﴾^۱

شایسته است که مرد بر خانواده‌اش وسعت [مالی] دهد تا این که آرزوی مرگش را نکنند. وقتی در حوزه درآمد، خداوند نعمتی بر انسان ارزانی داشت، باید زندگی خانواده‌اش را توسعه دهد. به همین جهت، امام رضا تأکید می‌کند:

﴿صَاحِبُ النُّعْمَةِ يَجِبُ عَلَيْهِ التَّوَسُّعُ عَلَى عِيَالِهِ﴾^۲

بر صاحب مال و ثروت، واجب است که زندگی خانواده‌اش را توسعه دهد. توسعه دادن زندگی برای کسانی که توان آن را دارند، به جهت تأثیرهای عمیقی که دارد، نزد خداوند متعال، جایگاه بلندی دارد. پیامبر خدا می‌فرماید:

خداوند عز و جلّ ملک‌هایی در زیر عرش دارد که به آنها الهام می‌کند پیش از طلوع خورشید و پیش از غروب آن، در هر روز، دو مرتبه ندا دهند: هر که بر خانواده‌اش و همسایه‌اش گشایش دهد، خداوند در دنیا بر او وسعت دهد و هر که تنگ بگیرد، خداوند در قبر بر او تنگ گیرد. بدانید که خداوند، به ازای هر دره‌می که برای خانواده‌تان انفاق می‌کنید، هفتاد قنطار به شما پاداش می‌دهد و هر قنطار، به مانند کوه احد وزن دارد.^۳

از این رو، امام زین العابدین در سخنی شیوا می‌فرماید:

﴿أَرْضَاكُمْ عِنْدَ اللَّهِ أَسْبِعُكُمْ عَلَى عِيَالِهِ﴾^۴

خداوند از آن کس خشنودتر است که خانواده خود را بیشتر در رفاه و نعمت قرار دهد.

^۱. الکافی، ج ۴، ص ۱۱.

^۲. همان‌جا؛ تحف العقول: ص ۴۴۲.

همچنین امام کاظم می‌فرماید: ﴿عِيَالُ الرَّجُلِ أَسْرَاؤُهُ، فَمَنْ أَنْعَمَ اللَّهُ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَلْيُوسِعْ عَلَى أَسْرَائِهِ، فَإِنْ لَمْ يَفْعَلْ أُوشِكَ أَنْ تَزُولَ تِلْكَ النُّعْمَةُ﴾؛ خانواده مرد، اسیرهای او هستند. هر کس که خداوند بر او نعمتی ارزانی داشت، پس بر اسیرهایش گشایشی دهد.

اگر چنین نکند، ممکن است آن نعمت از بین برود (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۵۵۶، ح ۴۹۱۰).

^۳. ﴿إِنْ لَهُ عَزٌّ وَجَلٌّ أَمَلَاكَ تَحْتَ عَرْشِهِ، أَلْهَمَهُمْ أَنْ يُنَادُوا قَبْلَ طُلُوعِ الشَّمْسِ وَقَبْلَ غُرُوبِ الشَّمْسِ فِي كُلِّ يَوْمٍ مَرَّتَيْنِ: أَلَا مَنْ وَسَّعَ عَلَى عِيَالِهِ وَجَبْرَانِهِ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ فِي الدُّنْيَا، أَلَا مَنْ ضَيَّقَ ضَيْقَ اللَّهِ عَلَيْهِ قَبْرَهُ، أَلَا إِنْ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ قَدْ أَعْطَاكَ بِنَفَقَةٍ دَرَاهِمَ عَلَى عِيَالِكَ سَبْعِينَ قِنْطَارًا، وَ الْقِنْطَارُ كَجَبَلِ أَحُدٍ وَزَنًّا﴾ (کنز العمال، ج ۶، ص ۴۴۲، ح ۱۶۴۵۳).

^۴. ﴿أَسْبِعُهَا: أَفَاضَهَا وَأَتَمَّهَا﴾ (المصباح المنير، ص ۲۶۴، ذیل واژه «سبع»).

^۵. الکافی، ج ۴، ص ۱۱.

الگوی مناسب مصرف

اگر مصرف کردن آنچه در حوزه درآمد به دست آمده و توسعه دادن زندگی مهم است، مسئله مهم بعدی، چگونگی مصرف است. در این باره، دو اصل اساسی وجود دارد که در ادامه، به بررسی آنها می‌پردازیم:

۱. مدیریت منابع

از ضرورت‌های زندگی موفق، مهارت استفاده از روزی است. خانواده‌ای که این مهارت را نداشته باشد، به هر اندازه که مال و امکانات نیز در اختیار آنها قرار گیرد، نمی‌تواند زندگی خوبی را سامان دهند و چه بسا افرادی که با مال و امکانات اندک، زندگی موفق و سامان‌یافته‌ای دارند. این، همان چیزی است که در ادبیات دین، از آن با نام «تدبیر» یاد می‌شود. برای داشتن زندگی موفق و لذت بردن از آن، باید در استفاده از منابع، مهارت داشت. به دیگر سخن، یکی از ضرورت‌های زندگی موفق، برخورداری از مهارت تدبیرگری است و تدبیر زندگی، یعنی برنامه‌ریزی برای درآمد. امام علی می‌فرماید:

﴿صَلَحُ الْعَيْشِ التَّدْبِيرُ﴾^۱

سامان زندگی در تدبیر است.

و در کلام دیگری می‌فرماید:

﴿قَوَامُ الْعَيْشِ حُسْنُ التَّقْدِيرِ وَ مَلَائِكَةُ حُسْنِ التَّدْبِيرِ﴾^۲

ماندگاری زندگی، در نیک تقدیر کردن و ملاک آن، نیک تدبیر کردن است.

درآمد بدون تدبیر، همانند محصول ارزشمند آفت‌زده است.^۳ فراوانی دارایی و امکانات، زندگی را نمی‌چرخاند؛ بلکه هنر تدبیر و مدیریت است که به زندگی سامان می‌دهد. بد تدبیر

۱. غررالحکم، ج ۸۰۸۲؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۰۳.

۲. غررالحکم، ج ۸۰۸۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۳۷۰.

۳. امام علی می‌فرماید: ﴿أَفَةُ الْمَعَايِشِ سُوءُ التَّدْبِيرِ﴾؛ آفت زندگی، بد تدبیر کردن آن است (غررالحکم، ج ۸۰۸۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۲).

کردن، کلید فقر است.^۱ از این رو، پیامبر اسلام تهدید نگران کننده برای آینده امت اسلامی را «سوء تدبیر» می‌داند.^۲

حسن تدبیر

خداوند متعال، روزی‌رسان است و قانون قبض و بسط بر آن حاکم است؛ یعنی بر اساس مصلحت انسان، روزی‌اش را کم یا زیاد می‌کند.^۳ بر همین اساس، انسان باید الگوی مصرف خود را با برنامه خداوند متعال هماهنگ کند. این، معنای تدبیر است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْمُؤْمِنَ يَأْخُذُ بِأَدَبِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ اتَّسَعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ﴾.^۴

مؤمن، تربیت شده خداوند عز و جل است؛ هرگاه خداوند به او گشایش دهد، گشاده‌دستی می‌کند و هرگاه از او باز گیرد، او هم دست ننگه می‌دارد.

پس، بهتر این است که هنگامی که خداوند تعالی بر ما جود و بخشش می‌کند، ما نیز بخششیم و هنگامی که چیزی نمی‌دهد، ما هم ندهیم.^۵ برخی اصحاب امام صادق نقل می‌کنند که در میهمانی‌ها گاهی امام، غذای خوبی به ما می‌دادند و گاهی غذای ساده آماده می‌کردند. به ایشان گفتیم: ای کاش شما آینده‌نگری می‌کردید تا وضعیتان متعادل گردد! امام صادق در پاسخ فرمود:

۱. امام علی: «سوء التدبیر مفتاح الفقر» (غررالحکم، ح ۸۰۹۰؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۸۴).

۲. «مَا أَخَافُ عَلَى أُمَّتِي الْفَقْرَ، وَلَكِنْ أَخَافُ عَلَيْهِمْ سُوءَ التَّدْبِيرِ»؛ من برای امتم از فقر نمی‌ترسم؛ ولی از سوء تدبیر ترسانم (عوالی اللالی، ج ۴، ص ۳۹).

۳. «وَلَوْ بَسَطَ اللَّهُ الرِّزْقَ لِعِبَادِهِ لَبَغَوْا فِي الْأَرْضِ وَلَكِنْ نُنزِلُ بَقْدَرٍ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ بِعِبَادِهِ خَبِيرٌ بَصِيرٌ» (سورة شورا، آیه ۲۷).
«وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَأْدَى رِزْقِهِمْ عَلَيَّ مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فَهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ أَلْفَبِعْمَةِ اللَّهِ يَجْحَدُونَ» (سورة نساء، آیه ۳۲).

امام علی: «وقدر الأرزاق فكثيرها وقليلها، وقسمها على الضيق والسعة، فعدل فيها لئبئلى من أراد، بميسورها ومعسورها، وليختبر بذلك الشكر والصبر من غنيتها وفقيرها» (نهج البلاغه، خطبة ۹۱).

امام علی: فی قوله تعالی: «وَاعْلَمُوا أَنَّمَا أَمْوَالُكُمْ وَأَوْلَادُكُمْ فِتْنَةٌ»، و معنی «ذلک أنه یختبرهم بالأموال والأولاد لیتبین الساکط لرزقه، والراضی بقسمه» (نهج البلاغه، حکمت ۹۳).

۴. الکافی، ج ۴، ص ۱۲.

۵. «إِنَّ الْمُؤْمِنَ أَخَذَ مِنَ اللَّهِ - سُبْحَانَهُ وَتَعَالَى - أَدَبًا حَسَنًا: إِذَا وَسَّعَ عَلَيْهِ وَسَّعَ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَلَيْهِ أَمْسَكَ»؛ مؤمن، از خدای تعالی، ادب نیکویی بر گرفت. هنگامی که بر او گشایشی دهد، بر خودش گشایشی دهد و هنگامی که از او بازگیرد، او هم دست ننگه دارد. (کنز العمال، ج ۶، ص ۳۴۸، ح ۱۵۹۹۸).

۵. امام صادق: «إِذَا جَادَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى عَلَيْكُمْ فَجُودُوا، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْكُمْ فَأَمْسِكُوا، وَلَا تُجَاوِزُوا اللَّهَ فَهُوَ الْأَجْوَدُ» (الکافی، ج ۴، ص ۵۴، ح ۱۱).

﴿إِنَّمَا نَتَدَبَّرُ بِأَمْرِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ، فَإِذَا وَسَّعَ عَلَيْنَا وَسَّعْنَا، وَإِذَا قَتَرَ عَلَيْنَا قَتَرْنَا.﴾^۱

همانا ما همسان با خواست خداوند تدبیر می‌کنیم؛ پس هرگاه که بگشاید، ما هم می‌گشاییم و هرگاه که بر ما تنگ گیرد، ما هم تنگ می‌گیریم. ایشان در بیان دیگری، به صورت مشخص، خانواده را مورد بحث قرار می‌دهد و چنین تأکید می‌کند:

﴿لَيْسَ مِنَّا مَنْ وَسَّعَ اللَّهُ عَلَيْهِ ثُمَّ قَتَرَ عَلَى عِيَالِهِ، وَهُمْ يَرَوْنَ رِيحَ الْقَتَارِ^۲ مِنَ الْجِيرَانِ، وَيَرَوْنَهُمْ يُكْسُونَ^۳ وَلَا يَكْسُونَ.﴾^۴

از ما نیست کسی که خداوند بر او وسعت بدهد و او بر خانواده‌اش تنگ بگیرد و آنها بوی غذای همسایگان‌شان را استشمام کنند و ببینند آنها می‌پوشند و خودشان نمی‌پوشند. بنابراین، وظیفه ما مدیریت کردن منابعی است که خداوند در اختیار ما می‌گذارد و هنر انسان نیز در این جا مشخص می‌شود و در سایه آن، زندگی خود را سامان می‌دهد.

۲. میانه‌روی

از سوی دیگر، یکی از مسائل مهم در مصرف، میانه‌روی است. شاید بتوان یکی از بارزترین مؤلفه‌های تدبیرگری را «میانه‌روی» در زندگی دانست. برای داشتن یک زندگی موفق باید از افراط و تفریط در مصرف پرهیز کرد و میان زیاده‌روی و بخل ورزی، حرکت نمود. شخصی به نام عیاشی می‌گوید: از امام رضا درباره روش خرج کردن در خانواده پرسیدم. فرمود: «روشی بین دو امر ناپسند». گفتم: فدایت شوم! قسم به خدا من نمی‌دانم آن دو امر ناپسند چیست! آن گاه امام رضا با استناد به آیه شریف ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾^۵ فرمود: «آیا نمی‌دانی خداوند از اسراف و تنگ‌گرفتن، کراهت دارد؟»^۶

^۱ همان، ج ۶، ص ۲۸۰؛ المحاسن، ج ۲، ص ۴۰۰.

^۲ ﴿الْقَتَارُ: رِيحُ الْقَدْرِ وَالسَّوَاءُ وَنَحْوَهُمَا﴾ (النهاية، ج ۴، ص ۱۲، ذیل واژه «قتر»).

^۳ مسند الشهاب، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۱۱۹۲؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۷۲، ح ۴۴۹۵۰.

^۴ سوره فرقان، آیه ۶۷.

^۵ ﴿اسْتَأْذَنْتُ الرَّضَا فِي النَّفَقَةِ عَلَى الْعِيَالِ، فَقَالَ: بَيْنَ الْمَكْرُوهِينِ، قَالَ: فَقُلْتُ: جُعِلْتُ فِدَاكَ، لَا وَاللَّهِ مَا أَعْرِفُ الْمَكْرُوهِينَ. قَالَ: فَقَالَ لِي: يَرْحَمُكَ اللَّهُ، أَمَا تَعْرِفُ أَنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ كَرِهَ الْإِسْرَافَ وَكَرِهَ الْإِقْتَارَ؟﴾ قَالَ: ﴿وَالَّذِينَ إِذَا أَنْفَقُوا لَمْ يُسْرِفُوا وَلَمْ يَقْتُرُوا وَكَانَ بَيْنَ ذَلِكَ قَوَامًا﴾ (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۷، ح ۱۱).

بر همین اساس، از سویی از بخل در مصرف، به شدت نهی شده است. اندیشه‌ای که دارایی و ثروت را منشأ خوش‌بختی می‌داند، از یک‌سو، به طمع دچار می‌شود تا مال بیشتری گرد آورد و از سوی دیگر، به بخل روی می‌آورد تا مال را مدت بیشتری نزد خود نگه دارد و از هدر رفتن آن، جلوگیری کند و بدین وسیله از زندگی، لذت بیشتری ببرد؛ اما در واقع، چیز دیگری اتفاق می‌افتد. شخص بخیل، در حقیقت، رنج و غم و فشار روانی را برای خود پایدار می‌گرداند. بخیل، با هدف ثروتمندی بخل می‌ورزد؛ ولی در حقیقت، به سوی فقر می‌شتابد.^۱ امام علی می‌فرماید:

﴿عَجِبْتُ لِلْبَخِيلِ سَتَعَجِلُ الْفَقْرَ الَّذِي مِنْهُ هَرَبَ، وَ يَمُوتُهُ الْغِنَى الَّذِي إِبَاهُ طَلَبَ، فَيَعِيشُ فِي السُّدِّيَّةِ عَيْشَ الْفُقَرَاءِ، وَ يَحَاسِبُ فِي الْآخِرَةِ حِسَابَ الْأَغْنِيَاءِ.﴾^۲

در شگفتم از بخیل که به سوی ناداری‌ای که از آن گریزان است، می‌شتابد و توانگری‌ای را که در پی آن است، از دست می‌دهد. او در دنیا مانند تهی‌دستان به سر می‌برد و در آخرت، همچون توانگران، حسابرسی می‌شود.

از همین رو، در روایات تأکید شده که برای بخیل، آسایشی وجود ندارد^۳ و او کمتر از هر کسی، آسوده زندگی می‌کند.^۴ بدیهی است که در چنین خانواده‌ای نمی‌توان انتظار آرامش و آسودگی خاطر داشت.

از سوی دیگر، از اسراف نیز به شدت نهی شده است. در ادبیات دین، مفاهیمی مثل: اسراف و تبذیر، در مقابل تدبیرگری^۵ و مفاهیمی مثل: تقدیر و اقتصاد، در کنار آن قرار گرفته‌اند. «زیاده‌روی در مصرف» و «مصرف بیجا» نشانه‌بی‌تدبیری است و «اندازه‌گیری» و «میان‌روی» در مصرف، نشانه‌خُسن تدبیر است. از این رو، همان گونه که تدبیرگری، نیمی از زندگی دانسته شده است، میان‌روی نیز نیمی از زندگی دانسته شده است.

پیامبر خدا میان‌روی در مخارج را نیمی از زندگی دانسته است.^۶ امام علی میان‌روی و تدبیرگری را نشانه‌خیرخواهی خداوند نسبت به انسان دانسته^۱ و تبذیر و تدبیرگری را در مقابل

عبدالله بن ابان نیز می‌گوید: ﴿سَأَلْتُ أَبَا الْحَسَنِ الْأَوَّلَ عَنِ التَّفَقُّهِ عَلَى الْعِيَالِ، فَقَالَ: مَا بَيْنَ الْمَكْرُوهَيْنِ الْإِسْرَافُ وَالْإِقْتَارُ﴾؛ از امام رضا درباره‌خرجی زن و فرزند پرسیدم. فرمود: «آنچه بین دو امر ناپسند است: زیاده‌روی و تنگ گرفتن» (الکافی، ج ۴، ص ۵۵، ح ۲).

۱. امام علی: ﴿الْبَخِيلُ مُتَعَجِّلُ الْفَقْرِ﴾ (غررالحکم، ح ۶۵۶).

۲. نهج البلاغه، حکمت ۱۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۹.

۳. امام صادق: ﴿لَيْسَتْ لِلْبَخِيلِ رَاحَةٌ﴾ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۴، ص ۳۹۴، ح ۵۸۳۸).

۴. پیامبر خدا می‌فرماید: ﴿أَقْلُ النَّاسِ رَاحَةَ الْبَخِيلِ﴾ (همان، ح ۵۸۴۰).

۵. ر. ک: غرر الحکم، ح ۸۰۷۹؛ تحف العقول، ص ۷۹.

۶. ﴿الْإِقْتِصَادُ نِصْفُ الْعَيْشِ﴾ (تاریخ بغداد، ج ۱۲، ص ۱۲، نیز، ر. ک: کنز العمال، ج ۳، ص ۴۹، ح ۵۴۳۳).

یکدیگر قرار داده است.^۲ کسانی که اهل تذبذب و اسراف هستند، به دلیل فقدان تدبیرگری، معمولاً از عنصر رضامندی، کمتر برخوردارند؛ زیرا این حالت، از یک سو همراه با زیاده‌خواهی و سیری‌ناپذیری است و از سوی دیگر، موجب اتلاف منابع (روزی) می‌گردد. همچنین اسراف و تذبذب، برکت را از مال می‌برد و عنایت خداوند، نسبت به انسان، کاهش می‌یابد. از این رو، پیامبر خدا در این زمینه می‌فرماید:

﴿مَنْ اقْتَصَدَ فِي مَعِيشَتِهِ رَزَقَهُ اللَّهُ، وَ مَنْ بَدَّرَ حَرَمَهُ اللَّهُ.﴾^۳

هر که در زندگی‌اش میانه‌روی داشته باشد، خداوند، او را بهره‌مند می‌سازد و هر کس تذبذب کند، خداوند، او را محروم می‌سازد.

آنچه مال را کارآمد می‌سازد، هنر تدبیر است. درآمد اندک همراه با حسن تدبیر، بهتر از درآمد زیاد همراه با بی‌تدبیری است. امام علی وقتی مهارت‌های زندگی را به فرزند خود آموزش می‌دهد، از «اقتصاد زندگی» نیز سخن می‌گوید. ایشان به امام حسن می‌فرماید:

﴿حُسْنُ التَّدْبِيرِ مَعَ الْكِفَافِ، أَكْفَى لَكَ مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ الْإِسْرَافِ.﴾^۴

خوب تدبیر کردن همراه با روزی به اندازه، برای تو کارآمدتر از روزی زیاد همراه با اسراف است. بریز و بباش و خرج بی‌رویه، ممکن است که ساعتی، مایه خوشی انسان را فراهم آورد؛ ولی مطمئناً تداوم نخواهد داشت. آینده‌نگری و رضامندی پایدار، در تدبیرگری، اندازه‌گیری و میانه‌روی است. این، قانون زندگی است. به قول علی: «اندک همراه با تدبیر، پایدارتر از بسیار همراه با تذبذب است».^۵ همسرانی که از این ویژگی برخوردارند، بهتر می‌توانند زندگی خود را اداره کنند. از این رو، زمینه اختلافات، کاهش، و زمینه رضامندی افزایش می‌یابد و رابطه بهتری میان همسران برقرار می‌شود.

۳. رعایت علاقه خانواده

یکی از مسائل به ظاهر کوچک، اما تأثیر گذار، الگوی تنظیم نوع مصرف بر اساس

﴿الْاِقْتِصَادُ فِي النَّفَقَةِ نِصْفُ الْعَيْشِ﴾ (مسند الشهاب، ج ۱، ص ۵۵، ح ۲۳).

۱. ﴿إِذَا أَرَادَ اللَّهُ بَعْدَ خَيْرٍ أَلْهَمَهُ الْاِقْتِصَادَ وَ حُسْنَ التَّدْبِيرِ، وَ جَنَّبَهُ سُوءَ التَّدْبِيرِ وَ الْاِسْرَافِ﴾؛ هر گاه خداوند، خیر بنده‌ای را بخواهد، میانه‌روی و حسن تدبیر را به وی الهام می‌کند و او را از بدتدبیرگری و اسراف، دور می‌سازد (غررالحکم، ح ۸۰۵۷؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۳۱).

۲. ﴿حُسْنُ التَّدْبِيرِ وَ تَجَنُّبُ التَّدْبِيرِ مِنْ حُسْنِ السِّيَاسَةِ﴾؛ حسن تدبیر و دوری از تذبذب، از حسن سیاست است (غررالحکم، ح ۷۶۱۸؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۲۹).

۳. الکافی، ج ۲، ص ۱۲۲؛ همان، ج ۴، ص ۵۴؛ الزهد، حسین بن سعید، ص ۵۵؛ تحف العقول، ص ۴۶.

۴. تحف العقول، ص ۷۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۱۸.

۵. ﴿الْقَلِيلُ مَعَ التَّدْبِيرِ أَبْقَى مِنَ الْكَثِيرِ مَعَ التَّدْبِيرِ﴾؛ (غررالحکم، ح ۸۰۷۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۵۸).

سلیقه‌هاست. خانواده، از افراد مختلف، با سلیقه‌های گوناگون تشکیل شده است. تفاوت سلیقه‌ها موجب تفاوت تقاضا می‌شود و همین می‌تواند زمینه بروز اختلاف و ناراحتی را به وجود آورد. لذا الگوی تنظیم مصرف بر اساس سلیقه‌ها اهمیت فراوانی دارد. در این خصوص بویژه مردان، نقش مهمی دارند. مرد، معمولاً منابع درآمد را در اختیار دارد و از جهاتی، اقتدار بیشتری نیز دارد. این امر، ممکن است به سوء استفاده منجر شود. بر اساس اخلاق اسلامی، مرد باید در تهیه نیازها و طراحی برنامه مصرف، علاقه و خواست خانواده را در نظر بگیرد. رعایت سلیقه و علاقه دیگران، موجب تقویت صمیمیت و محبت می‌شود. گذشتن از علاقه خود و تأمین خواست و علاقه دیگران، مبتنی بر ایثار است و ایثار و از خودگذشتگی، نشان محبت و از عوامل تقویت آن است. این امر چنان اهمیتی دارد که از ویژگی‌های مؤمن دانسته شده است.

بر اساس روایات، مؤمن، کسی است که خواست خود را با خواست خانواده‌اش هماهنگ سازد و در برابر، کسی که خانواده‌اش را به پذیرش خواست خود مجبور می‌کند، منافق است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿الْمُؤْمِنُ يَأْكُلُ بِشَهْوَةِ أَهْلِهِ، وَالْمُنَافِقُ يَأْكُلُ أَهْلَهُ بِشَهْوَتِهِ﴾^۱

مؤمن، با اشتیهای خانواده‌اش می‌خورد، و منافق، خانواده‌اش را میل و اشتیهای او می‌خورند. یکی از پدیده‌های منفی در این باره، اختصاص برخی امور به خود و باز داشتن آن از خانواده است. قرآن کریم، با اشاره به برتری مالی برخی بر دیگران، کسانی را که نمی‌خواهند با دیگران برابر باشند، نکوهش می‌کند. در حقیقت، این افراد، در پی آن‌اند تا همواره برای خود، اختصاصاتی داشته باشند. ۲. امام صادق در تفسیر این آیه، به همین مسئله مهم خانوادگی اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿لَا يَجُوزُ لِلرَّجُلِ أَنْ يَخْصَّ نَفْسَهُ بِشَيْءٍ مِنَ الْمَأْكُولِ دُونَ عِيَالِهِ﴾^۳

روا نیست که مرد، چیزی از خوراکی را به خود اختصاص دهد و آن را از خانواده‌اش دریغ ورزد. به جهت نادرستی و پیامد منفی این ویژگی، پیامبر خدا مردم را از آن باز داشته است. ۴.

جمع بندی

^۱ . الکافی، ج ۴، ص ۱۲، ح ۶؛ طب النبوی، ص ۳، بحار الأنوار، ج ۶۲، ص ۲۹۱؛ الفردوس، ج ۴، ص ۱۷۶، ح ۶۵۴۷؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۶، ح ۷۷۹.

^۲ . ﴿وَاللَّهُ فَضَّلَ بَعْضَكُمْ عَلَى بَعْضٍ فِي الرِّزْقِ فَمَا الَّذِينَ فُضِّلُوا بِرَادِي رِزْقِهِمْ عَلَى مَا مَلَكَتْ أَيْمَانُهُمْ فِيهِ سَوَاءٌ﴾؛ و خدا بعضی از شما را در رزق و روزی، بر بعضی دیگر برتری داده است؛ ولی کسانی که فزونی یافته‌اند، روزی خود را به بندگان نمی‌دهند تا در آن، با هم مساوی باشند. (سوره نحل، آیه ۷۱).

^۳ . تفسیر القتی، ج ۱، ص ۳۸۷؛ بحار الأنوار، ج ۹، ص ۲۲۱، ح ۱۰۶.

^۴ . ﴿عَنْ جَعْفَرِ بْنِ مُحَمَّدٍ عَنْ أَبِيهِ عَنْ أَبِيهِ عَنْ رَسُولِ اللَّهِ، أَنَّهُ نَهَى أَنْ يُشْبِعَ الرَّجُلُ نَفْسَهُ وَيُجِيعَ أَهْلَهُ﴾؛ از جعفر بن محمد، از پدرش، از پدراش، از پیامبر خدا نقل شده است که ایشان نهی فرمود از این که مرد، خودش را سیر کند و خانواده‌اش را گرسنه بگذارد (دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۹۳، ح ۶۹۹ و ص ۲۵۴، ح ۹۶۱).

خلاصه سخن این که: تأمین روزی، از عوامل اثرگذار بر آرامش همسران و رضامندی زندگی است که خود، از دو بخش درآمد و مصرف تشکیل شده است و هر بخش، الگوی خاص خود را دارد. آنچه مهم است، این که الگوی درآمد، عبارت است از تلاش و کوشش برای تأمین مخارج، همراه با قناعت. در این الگو، در عین کسب درآمد، از زیاده‌خواهی - که عامل نارضایی است - ، پرهیز می‌شود. از سوی دیگر، الگوی بخش مصرف، عبارت است از: توسعه همراه با تدبیر و رعایت خواست خانواده. در این الگو باید در عین پرهیز از بخل و توسعه دادن به زندگی، با تدبیر کردن روزی برای نیازهای زندگی، از اسراف و تبذیر نیز پرهیز شود. همچنین در همین قلمرو، خواست خانواده است که ملاک قرار می‌گیرد، نه خواست مرد. این، توانمندی‌ای است که همسران باید به دست آورند. همسران موفق، کسانی هستند که از توانمندی «تلاش حلال، متوازن و قانعانه» و نیز توانمندی «توسعه مدبرانه و مطابق خواست همسر» برخوردارند.

بحث دوم: واکنش به برآیند اقتصاد زندگی

روند زندگی، هم دوران خوشایند دارد و هم دوران ناخوشایند. این، قانون زندگی است.^۱ چگونگی واکنش به این دوران، نقش مهمی در تعامل مثبت همسران و رضامندی و پایداری خانواده دارد. اگر همسران در این دو موقعیت، به درستی عمل نکنند، باید در انتظار پیامدهای ناخوشایند آن باشند. همسران موفق کسانی‌اند که از توانمندی‌های لازم برای واکنش مثبت به این دو موقعیت برخوردارند. این مسئله در روایات، مورد توجه قرار گرفته و راه‌کارهای لازم آن نیز توصیه شده است. در ادامه، به بررسی این دو موقعیت می‌پردازیم.

الف. موقعیت خوشایند

دوران خوشایند، بخش‌هایی از زندگی است که سختی کمتری در آن وجود دارد و انسان، تا حدودی به خواسته‌های خود می‌رسد و امکانات لازمی همچون: درآمد مناسب، مسکن، وسیله نقلیه، وسایل رفاهی و... را در اختیار دارد. مراد از خوشایندی، گاه یک مقطع زمانی خاص است که ابعاد مثبت آن، بیش از ابعاد منفی آن است، و گاه بخش‌های مثبتی از زندگی است که به صورت مستمر در طول زمان، گسترده است، هر چند شاید در کنار آن، نکات منفی هم وجود داشته باشد. همه زندگی‌ها با تفاوت‌هایی که دارند، در مجموع، دوران خوشایند را تجربه می‌کنند. مهم، چگونگی واکنش در این موقعیت است که نقش مهمی در روابط بین همسری و موفقیت زندگی زناشویی دارد. اگر همسران، درست عمل کنند و واکنش مناسبی نشان دهند، موجب افزایش رضایت زناشویی و کامیابی زندگی می‌گردد؛ اما اگر نادرست به پیش روند و واکنش‌های نامناسبی را از خود نشان دهند، موجب نارضایتی یکدیگر می‌شوند و زندگی را به کام خود، تلخ خواهند ساخت.

واکنش منفی به دوران خوشایند

به طور طبیعی، موقعیت‌های خوشایند یا خوشایندهای زندگی باید روابط مثبتی میان همسران به وجود آورند و در مجموع، احساس رضامندی و شادمانی‌شان را افزایش دهند و آنان را به زندگی، دلگرم‌تر و امیدوارتر سازند؛ اما الزاماً این گونه نیست. متأسفانه، گاه و شاید در

^۱ امام علی: «الدَّهْرُ يَوْمَانِ: يَوْمٌ لَكَ وَيَوْمٌ عَلَيْكَ»؛ زندگی، دو روز است: روزی به سود تو و روزی به زیان تو (نهج البلاغه، نامه ۷۲).

بسیاری از مواقع، همسران از زندگی‌شان نالان و ناراضی‌اند و معمولاً مرد را - که مسئول تأمین زندگی است - مقصر می‌دانند و از این جاست که ناراحتی‌ها و ناسازگاری‌ها شکل می‌گیرد و روابط آنان آسیب می‌بیند و دل‌سردی و ناامیدی به وجود می‌آید و حتی ممکن است که زمینه طلاق عاطفی و یا حقیقی را به وجود آورد.

آنچه این وضعیت را پیش می‌آورد، غفلت از داشته‌های زندگی و ندیدن نکات مثبت آن و تمرکز بر نداشته‌ها و محرومیت‌هاست. اگر زندگی بر اساس معیارهای واقعی شکل گرفته باشد، ولی خوشایندها و داشته‌های آن دیده نشود، اثر مورد انتظار آن، تحقق نخواهد یافت. این امر، موجب خشمگینی و ناسپاسی همسر می‌گردد و در نتیجه، روابط بین همسری به سردی می‌گراید و ناسازگاری به وجود می‌آید. اینها، رهاوردهای واکنش نادرست به موقعیت‌های خوشایند زندگی است و به جهت تأثیر منفی این نوع واکنش، به شدت مورد نهي دین قرار گرفته است.

اسماء بنت یزید می‌گوید: روزی پیامبر خدا بر زنانی که در گوشه‌ای از مسجد نشسته بودند و من هم با آنان بودم، وارد شدند و سخن آنان را شنیدند.^۱ ناگاه پیامبر فرمود: «هان ای زنان! شما بیشترین هیزم جهنم هستی‌ها!» من با اعتراض و گستاخی گفتم: چرا ای پیامبر خدا؟ پیامبر در پاسخ فرمود: «زیرا شما وقتی مورد لطف قرار می‌گیرید، ناسپاسی می‌کنید».^۲ در حدیث دیگری آمده که پیامبر در پاسخ این اعتراض فرمود: «زیرا شماها زیاد نفرین می‌کنید و نسبت به همسرانتان ناسپاس هستید».^۳

لقمان حکیم نیز در معرفی زنان نفرین شده، به فرزند خود، از کسی نام می‌برد که در دوران خوشایند نیز ناراضی است.^۴

^۱ از مجموع روایت چنین برداشت می‌شود که آنان سرگرم شکایت و اظهار ناراحتی از زندگی خود بوده‌اند.
^۲ اسماء بنت یزید: «إِنَّ رَسُولَ اللَّهِ خَرَجَ إِلَى النِّسَاءِ فِي جَانِبِ الْمَسْجِدِ، فَإِذَا أَنَا مَعَهُنَّ، فَسَمِعَ أَصْوَاتَهُنَّ فَقَالَ: يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ، إِنَّكُمْ أَكْثَرُ حَطَبِ جَهَنَّمَ. فَأَدْبَتُ: يَا رَسُولَ اللَّهِ - وَكُنْتُ جَرِيئَةً عَلَى كَلَامِهِ فَقُلْتُ: - يَا رَسُولَ اللَّهِ، لِمَ؟ قَالَ: يَا نِئْتُنَّ إِذَا أُعْطِيتُنَّ لِمَ تَشْكُرْنَ؟» (نیل الاوطار، ج ۶، ص ۱۲۴؛ المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۱۶۸؛ تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۳۲).
^۳ ابن مسعود: «خَطَبَنَا النَّبِيُّ فَقَالَ: تَصَدَّقْنَ يَا مَعْشَرَ النِّسَاءِ فَإِنَّكُمْ أَكْثَرُ أَهْلِ جَهَنَّمَ يَوْمَ الْقِيَامَةِ، فَقَامَتِ امْرَأَةٌ لَيْسَتْ مِنْ عَالِيَةِ النِّسَاءِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ لِمَ نَحْنُ أَكْثَرُ أَهْلِ جَهَنَّمَ؟ قَالَ: يَا نِئْتُنَّ تَكْثِرْنَ اللَّعْنَ وَتَكْفُرْنَ الْعَشِيرَ» (مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۱۰۷، ح ۴۰۱۹؛ المصنف، ابن أبي شيبة، ج ۳، ص ۴، ح ۴؛ مسند أبي يعلى، ج ۵، ص ۶۵، ح ۵۰۹۰؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۵، ح ۴۵۰۷۷).
^۴ «وَأَمَّا إِحْدَى الْمَلْعُونَتَيْنِ... أَلْبَى إِنْ أُعْطِيتِ سَخِطْتِ، وَإِنْ مُنِعْتَ عَنَّتِ وَغَضِبْتَ» (الإختصاص، ص ۳۳۹).

واکنش مناسب به دوران خوشایند

بهترین واکنش به دوران خوشایند، سپاس‌گزاری از همسر است. اگر تلاش همسر، مورد توجه قرار بگیرد و از وی تشکر شود، روابط صمیمانه‌تری برقرار می‌شود و بدین وسیله، محبت و مودت میان همسران، تحکیم می‌شود و میزان رضایت از زندگی، افزایش می‌یابد.^۱ امام صادق بهترین زنان را کسی معرفی می‌کند که در برابر لطف‌های شوهر، سپاس‌گزار است.^۲ لقمان حکیم نیز در معرفی زنان شایسته، به فرزند خود، همین ویژگی را بیان می‌کند.^۳ البته پیش از این نیز دربارهٔ سپاس‌گزاری سخن گفته‌ایم؛ ولی موضوع این دو، با هم متفاوت است. آن جا سخن از تشکر در برابر اخلاق و رفتار نیک همسر بود و این جا سخن از تشکر به خاطر تأمین زندگی و خوشایندی‌های آن است.

حال باید دید که آیا فقط زنان باید از همسرانشان تشکر کنند؟ بی‌تردید چنین نیست؛ از تلاش زنان نیز باید سپاس‌گزاری کرد. در این زمینه، فرقی میان زن و مرد نیست. علت این که خطاب این روایات به زنان است، به موضوع بحث برمی‌گردد. این جا سخن بر سر وضعیت زندگی از جهت داشتن و نداشتن است و کسی که شرعاً و قانوناً وظیفهٔ تأمین زندگی را بر عهده دارد، مرد است. از این رو، طبیعی است که از زن خواسته شود از همسر خود به خاطر تأمین زندگی، تشکر کند. اگر زنان نیز در این زمینه سهمی داشته باشند، باید مورد توجه قرار گیرند و از آنها سپاس‌گزاری شود. از این جهت، فرقی میان زن و مرد نیست. اما آن جا که زن، در بُعد دیگری غیر از امور مالی برای سامان زندگی تلاش می‌کند، باز هم نیازمند تشکر است؛ ولی این، موضوعی است که در جای دیگری بدان می‌پردازیم و خارج از موضوع این بحث است.^۳ بنابراین، علت خطاب روایات به زنان، ارزشمند دانستن مردان و کم اهمیت دادن به زنان نیست.

به دست آوردن توان سپاس‌گزاری

همان طور که پیش از این بیان شد، از ویژگی‌های مهم برای زندگی بهتر، برخورداری از روحیهٔ سپاس‌گزاری از همسر است. این، یک توانمندی است. همسران موفق، کسانی هستند که از توانمندی سپاس‌گزاری کردن، به خاطر خوشایندی‌های زندگی برخوردارند. بسیاری از ناکامی‌ها و نارضایتی‌های زندگی، نه به خاطر شرایط بد زندگی، بلکه به خاطر فقدان این

۱. ﴿خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي اِنْ اُعْطِيَتْ شَكَرَتْ...﴾ (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۱، ح ۱۶۳۷۹).

۲. ﴿فَاَمَّا اِخْدَى الصَّالِحَاتِ... اِنْ اُعْطِيَتْ شَكَرَتْ...﴾ (الإختصاص، ص ۳۳۹).

۳. همان گونه که پیش از این نیز دربارهٔ سپاس‌گزاری سخن گفتیم؛ ولی موضوع سخن در آن جا خوش‌رفتاری و خوش‌اخلاقی همسر بود و این جا دوران خوشایند زندگی.

توانمندی است. با کسب این توانمندی بدون تغییر شرایط بیرونی، می‌توان احساس رضامندی را - که موجب سپاس‌گزاری می‌گردد - به زندگی برگرداند و به روابط بین همسری، صفا و صمیمیت بخشید. این، در گرو آن است که شخص، مهارت توجه به نکات مثبت را به دست آورد. در این بحث، یک راهبرد وجود دارد و یک سری عوامل و راه‌کارها برای تحقق آن راهبرد که در ادامه به آن می‌پردازیم:

۱. راهبرد

مرکز ثقل رضامندی و سپاس‌گزاری، داشته‌ها و برخورداریهای زندگی است. کسی که احساس برخورداری کند، سپاس‌گزار نیز خواهد بود. از این رو، راهبرد رضامندی و سپاس‌گزاری، شناخت خوشاینها و داشته‌هاست. وجود آنها در زندگی، کافی نیست، باید درک شده و شناخته شوند. اگر همسر احساس کند که چیزی در زندگی ندارد، نمی‌تواند از شوهر خود به خاطر تأمین آنها سپاس‌گزار باشد. بسیاری از نارضایتی‌ها و احساس محرومیت‌ها به خاطر غفلت از داشته‌های زندگی است. امام صادق می‌فرماید:

﴿كَمْ مِنْ مُنْعَمٍ عَلَيْهِ وَهُوَ لَا يَعْلَمُ﴾^۱

چه بسا افراد برخورداری که از آن بی‌خبرند.

از این رو، راهبرد رضامندی و سپاس‌گزاری، «نعمت‌شناسی» است. همسران موفق کسانی‌اند که از توانمندی شناخت داشته‌های زندگی زناشویی برخوردارند و نکات مثبت همسرشان را به خوبی می‌شناسند.

داشته‌های زندگی

اگر بناست نعمت‌شناس باشیم و داشته‌های زندگی‌مان را بیابیم، باید بدانیم که اساساً فهرست داشته‌های زندگی چیست. شما چه چیزهایی را جزو فهرست داشته‌های زندگی - که برای خوش‌بختی و شادکامی لازم است - قرار می‌دهید؟ هر کس بر اساس فهرست خود، به ارزیابی زندگی‌اش اقدام می‌کند و سپس خود را محروم یا برخوردار تشخیص می‌دهد. نخستین نکته مهم در رضامندی و سپاس‌گزاری، این است که داشته‌های زندگی را در چه حوزه‌هایی باید جستجو کرد؟ و چه اموری داشته زندگی به شمار می‌روند؟

^۱. الخصال، ص ۲۲۳، ح ۵۱.

دو نظر در این باره وجود دارد: یکی نظریه انحصار نعمت در مادیات و دیگری نظریه ترکیب نعمت مادی و معنوی. دین در عین این که امور مادی را جزو امکانات لازم برای زندگی می‌شمرد، با این حال، انحصار آن را در این امور، اشتباه می‌داند و این بدان جهت است که در این جا موضوع سخن، «انسان» است، نه جماد و نبات و حیوان! داشته‌ها و امکانات لازم برای خوشبختی هر موجودی، بر اساس ماهیتش تعریف می‌شود. لذا هر کدام از این موجودات برای خوشبختی خود، به یک سری امکانات خاص نیاز دارند. امکانات لازم برای خوشبختی نبات، فراتر از امکانات لازم برای جماد است و امکانات لازم برای خوشبختی حیوان، فراتر از امکانات لازم برای نبات است و امکانات لازم برای خوشبختی انسان، فراتر از امکانات لازم برای حیوان است.

این جا سخن از انسان است؛ از این رو داشته‌ها و امکانات او برای زندگی نیز بر اساس ماهیتش تعریف می‌شود. پس داشته‌های زندگی، در دو سطح، قابل بررسی است: مادی و معنوی. بر اساس روایات، داشته‌های مادی انسان، عبارت‌اند از: نعمت وجود، آفرینش نیکو و کامل، رزق و روزی، مسکن، امکانات لازم برای زندگی، وسیله نقلیه مناسب، شغل و کار در وطن. اما کار بدین جا پایان نمی‌پذیرد. دین، انحصار داشته‌ها در امور مادی را به شدت نفی می‌کند؛^۱ زیرا انسان، حیوان نیست. انحصار داشته‌ها و امکانات به مادیات، پایین آوردن انسان به مرتبه حیوان و بلکه پست‌تر از آن است. انسان، به اقتضای ماهیتش، برای رسیدن به خوشبختی، به امکانات غیر مادی نیز نیاز دارد. بخشی از داشته‌های غیر مادی زندگی، عبارت‌اند از: همسر شایسته و سازگار و زیبا، فرزند صالح و نیکوکار و شبیه پدر، همسایه خوب، دوستان صمیمی و شایسته، اعتبار و آبروی اجتماعی، سلامتی، فراغت و امنیت. همچنین بخش دیگری از این داشته‌ها عبارت‌اند از: اسلام، قرآن، پیامبر و امام از یک سو و ایمان ما به این امور، از سوی دیگر.^۲ نادیده گرفتن این بخش از امکانات، از عوامل مهم در نارضایی و ناسپاسی است.

۱. پیامبر خدا: ﴿مَنْ لَمْ يَرَلِ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ إِلَّا فِي مَطْعَمٍ أَوْ مَشْرَبٍ أَوْ مَلْبَسٍ، فَقَدْ فَضَرَ عَمَلَهُ وَدَنَا عَذَابَهُ﴾؛ هر که نعمت خدای عز و جل را جز در خوراک یا نوشیدنی یا پوشاک نبیند، بی‌گمان، عملش کوتاه و عذابش نزدیک باشد (الکافی، ج ۲، ص ۳۱۶).

۲. در این باره، روایات فراوانی وجود دارد که طرح کردن آنها در این جا ممکن نیست. برای مطالعه بیشتر، ر. ک: میزان الحکمه، عنوان‌های نعمت و سعادت.

۲. عوامل و راه کارها

اکنون که گستره داشته‌ها و امکانات لازم برای زندگی موفق و شادکام، مشخص شد، می‌توان به بحث راه کارها پرداخت. در ادامه، به مهارت‌های لازم برای نعمت‌شناسی - که راهبرد رضامندی و سپاس‌گزاری است - خواهیم پرداخت.

یک. در ارزیابی داشته‌ها جامع‌نگر باشید

شناخت کامل از داشته‌ها، نقش مهمی در رضامندی دارد. در بررسی داشته‌های زندگی، نباید با دید مادی‌نگر، به ارزیابی وضع موجود پرداخت؛ چرا که توان بررسی بخش غیر مادی زندگی را ندارد. کسی می‌تواند واقع‌گرایانه به بررسی زندگی خود بپردازد که از دستگاه ارزیابی جامع‌نگر برخوردار باشد. از آن جا که این دستگاه، همه امکانات را مورد ارزیابی قرار می‌دهد، اگر در بخش مادیات با نقصان رو به رو شود، فوراً حکم به محرومیت صادر نمی‌کند؛ بلکه با بررسی بخش غیر مادی، به تحلیلی واقعی دست می‌یابد. معصومان به عنوان نمونه انسان‌های موفق، نگاه همه جانبه‌ای به نعمت‌های الهی داشته، و آنها را با همه انواعی که دارند، می‌شناختند و منحصر در مادیات نمی‌دیدند. لذا در دعاهای آن بزرگواران، همواره صحبت از حمد خداوند متعال به خاطر نعمت‌های معنوی - و البته مادی - بوده‌اند.^۱

از سوی دیگر، معصومان از همین راه برای بازگرداندن رضامندی استفاده می‌نموده‌اند. امام علی بر این اصل، تصریح کرده، می‌فرماید:

﴿إِذَا طَلَبْتَ شَيْئًا مِنْ الدُّنْيَا فَرُؤِيْ عَنكَ فَادْكُرْ مَا خَصَّكَ اللهُ بِهِ مِنْ دِينِكَ وَصَرْفَهُ عَنْ غَيْرِكَ، فَإِنَّ ذَلِكَ آخِرَى أَنْ تَسْتَحِقَّ بِمَا فَاتَكَ.﴾^۲

هرگاه چیزی از دنیا خواستی و از تو باز داشته شد، به یاد آور دینت را که خداوند به تو داده و از دیگران باز داشته است که این به جای آنچه از دست داده‌ای، سزاوارتر است. هیچ‌گاه همسر خود را صرفاً از بُعد مادی ارزیابی نکنید. اموری مانند مال و جمال، جزو بُعد مادی همسر به شمار می‌روند. فراموش کردن ابعاد دیگر، ممکن است نارضایتی به وجود آورد.

^۱. امکان آوردن متون این بحث، وجود ندارد. برای مطالعه بیشتر می‌توانید به دعاها و جملاتی که با «الحمد لله» بیان شده‌اند، مراجعه نمایید. برای نمونه، ر. ک: دعای ابوحمزه ثمالی، افتتاح، عرفه، جوشن صغیر.
^۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۴۵؛ فقه الرضا، ص ۳۶۰؛ کنزالفوائد، ج ۱، ص ۳۴۵.

یکی از مواردی که پیامبر خدا با آن رو به رو شد، پدیده ناسپاسی از همسر بود. ایشان برای درمان این مشکل و بازگرداندن سپاس‌گزاری و رضامندی، از همین روش استفاده نمود. روزی پیامبر وارد مسجد که شد، گروهی از زنان را دید و به آنان سلام کرد. چون سخن آنان را شنید و از موضوع آن آگاه شد، دو بار به آنان فرمود: «از ناسپاسی نسبت به صاحب نعمت بپرهیزید.» گروه زنان، تصور نمودند که مراد پیامبر ناسپاسی از خداست. لذا یکی از آنان با بیان این جمله که «ای پیامبر خدا! از ناسپاسی خداوند به خدا پناه می‌بریم»، می‌خواست بگوید که ما اهل ناسپاسی از خدا نیستیم. پیامبر فرمود: «چرا [شما اهل ناسپاسی هستید!].» سپس در تشریح و توضیح ادعای خود، به موضوع جالبی اشاره می‌کند و رویکرد جدیدی را در خانواده مطرح می‌نماید. ایشان می‌فرماید:

﴿إِنَّ إِحْدَاكُنَّ تَطُولُ أَيْمَتُهَا وَ يَطُولُ تَعْنِسُهَا، ثُمَّ يَرْوِجُهَا اللَّهُ الْبَعْلَ وَ يُفِيدُهَا الْوَلَدَ وَ قُرَّةَ الْعَيْنِ، ثُمَّ تَغْضَبُ الْعَضْبَةَ، فَتَقْسِمُ بِاللَّهِ مَا رَأَتْ مِنْهُ سَاعَةً خَيْرَ قَطٍّ، فَذَلِكَ مِنْ كُفْرَانِ نِعَمِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ، وَ ذَلِكَ مِنْ كُفْرَانِ الْمُنْعَمِينَ.﴾^۱

برخی از شما مدتی طولانی بی‌همسر بوده و در خانه مانده‌اند. سپس خداوند متعال، کسی را به همسری وی درمی‌آورد و فرزند و نور چشم به وی می‌دهد؛ آن گاه یک‌مرتبه خشمگین می‌شود و به خدا سوگند می‌خورد که لحظه‌ای خیر از او ندیده است! این، ناسپاسی از نعمت‌های خداوند عزیز و جلیل است، و این، از ناسپاسی نعمت‌دهندگان است.

پیامبر در این سخن می‌خواسته با توجه دادن زنان به نعمت همسر و فرزند، پدیده ناسپاسی را به سپاس‌گزاری و رضامندی تبدیل کند.

از منظری دیگر، پیامبر به نیازمندی زنان به همسرانشان اشاره کرده و فرموده است:

﴿لَا يَنْظُرُ اللَّهُ إِلَى امْرَأَةٍ لَا تَشْكُرُ لِرَوْجِهَا، وَ هِيَ لَا تَسْتَعِينِي عَنْهُ.﴾^۲

خداوند، به زنی که با وجود نیاز به همسر، سپاس‌گزار او نیست، نگاه نمی‌کند.

برای زنان، این که مسئولیت و دغدغه تأمین زندگی و نگهداری از آن، از دوش آنان برداشته شده و بر عهده مردان قرار داده شده، یک نعمت است که آسایش و آرامش بیشتری را به ارمغان می‌آورد. آنچه پیامبر انجام دادند، یک الگوی مناسب برای نارضایی‌زدایی است. لازم

^۱. مسند ابن حنبل، ج ۱۰، ص ۴۴۰، ح ۲۷۶۶۰؛ الأدب المفرد، ص ۳۰۷، ح ۱۰۴۷؛ المعجم الكبير، ج ۲۴، ص ۱۷۷، ح ۴۴۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۶، ح ۴۵۰۸۳.

^۲. السنن الكبرى، نسایی، ج ۵، ص ۲۵۴، ح ۹۱۳۵؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۱۹۳، ح ۷۳۳۷؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۷، ص ۴۸۰، ح ۱۴۷۲۰؛ تاریخ بغداد، ج ۹، ص ۴۴۸، ش ۵۰۷۷؛ مسند البزار، ج ۶، ص ۳۴۰، ح ۲۳۴۹؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۶، ح ۴۵۰۸۲.

نیست فقط در همین چند مورد به دنبال داشته‌های زندگی زناشویی بگردیم؛ با این روش می‌توان موارد دیگری را نیز یافت. از این رو، توجه به دیگر ابعاد همسر - که در فهرست داشته‌ها آمد -، می‌تواند انسان را به برخوردار بودن خود، آگاه سازد و احساس محرومیت را از بین ببرد که در این صورت، احساس رضامندی به وجود می‌آید و صفا و صمیمیت بر زندگی حاکم می‌شود.

البته این کار، اختصاص به زنان ندارد. به طور کلی، همسران برای هم نعمت‌اند. داشتن همسر، چه برای مرد و چه برای زن، نعمت است. فرزند نیز یک نعمت است، هم برای زن و هم برای مرد. همچنین همسران به یکدیگر نیاز دارند. هر کدام مسئولیتی دارند و بخشی از زندگی را سامان می‌دهند. شاید اندازهٔ مسئولیت‌هایشان متفاوت باشد؛ اما مهم، این است که زندگی زناشویی، با وجود زن و مرد کامل می‌شود و سامان می‌یابد. از این رو، هر دو گروه باید با استفاده از این روش، داشته‌های خود را بیابند و ممنون و سپاس‌گزار یکدیگر باشند تا احساس رضامندی و صفا و صمیمیت در زندگی حاکم شود.

دو. نظام مقایسه‌های خود را مدیریت کنید

از راه‌های شناخت داشته‌های زندگی، استفاده از روش «مقایسه» است. مقایسه، یعنی سنجش زندگی خود با زندگی دیگران. انسان، مایل است که زندگی خود را ارزیابی کند و مقایسه، ابزار این ارزیابی است. در این مقایسه است که انسان، موقعیت زندگی خود و کامیابی یا عدم آن را شناسایی می‌کند. رهاورد این مقایسه، یا شادمانی و رضایت از زندگی همراه با امید و پویایی است و یا ناخرسندی و نارضایتی از زندگی همراه با ناامیدی و ناتوانی.

برای این که بدانیم کدام یک از مقایسه‌ها رضایت از زندگی را افزایش می‌دهد و کدام مقایسه، آن را می‌کاهد، باید انواع زمینه‌های مقایسه را مورد توجه قرار داد. زمینهٔ مقایسه، گاهی «امور مادی» است و گاهی «امور معنوی». آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، مقایسهٔ اجتماعی با موضوعیت امور مادی است.

به کسی که خود را با او مقایسه می‌کنیم، «هدف مقایسه» می‌گویند. در یک مقایسه، اگر هدف مقایسه در سطح بالاتری باشد، «مقایسهٔ صعودی» گفته می‌شود و اگر در سطح پایین‌تری باشد، «مقایسهٔ نزولی» نامیده می‌شود. حال اگر در امور مادی، از مقایسهٔ صعودی استفاده شود، سطح رضایت از زندگی، کاهش می‌یابد که می‌توان آن را «مقایسهٔ کاهنده» نامید.

مقایسه صعودی منجر به نارضایی و ناسپاسی

مقایسه وضع خود با وضع کسانی که در موقعیت برتری قرار دارند، سبب می‌شود که انسان، آنچه را دارد، کوچک و ناچیز بشمارد.^۱ از سوی دیگر، مقایسه صعودی، سبب «بزرگ‌نمایی» داشته‌های دیگران شده، موجب می‌گردد که زندگی دیگران، بیش از آنچه هست، ارزیابی شود. آن کوچک‌شماری و این بزرگ‌نمایی، با یکدیگر وضعیت بسیار سخت و آزار دهنده‌ای را به وجود می‌آورند که به ناخرسندی و نارضایتی از زندگی منجر می‌گردد. مقایسه صعودی موجب حسرت،^۲ اندوه شدید^۳ و حزن طولانی^۴ می‌گردد. کسی که مقایسه صعودی کرده باشد، فهرست بلندی از نداشته‌ها را برای خود تهیه می‌کند و پیوسته به خاطر آنچه ندارد، در افسوس و اندوه است. همین امر، زمینه «ناسپاسی» و «بی‌تابی» را نیز به وجود می‌آورد.^۵

اما اگر از مقایسه نزولی استفاده شود، سطح رضایت از زندگی افزایش می‌یابد که «مقایسه افزایشنده» نامیده می‌شود.

مقایسه نزولی منجر به رضامندی و سپاس‌گزاری

مقایسه نزولی، نقاط مثبت و امیدوارکننده زندگی را - که زیر سایه سیاه مقایسه صعودی، از دیده‌ها پنهان شده است - هویدا می‌کند. مقایسه نزولی، از قبیل آموزه‌های تلقینی و توهمی نیست. هنر مقایسه نزولی، این است که نقاط مثبت و امیدوارکننده زندگی را آشکار می‌سازد و

۱. امام صادق: ﴿إِيَّاكُمْ أَنْ تَمُدُّوا أَطْرَافَكُمْ إِلَى مَا فِي أَيْدِي آبْنَاءِ الدُّنْيَا، فَمَنْ مَدَّ طَرَفَهُ إِلَى ذَلِكَ طَالَ حَزْنُهُ، وَلَمْ يُشْفِ غَيْظُهُ، وَ اسْتَصْعَرَ نِعْمَةَ اللَّهِ عِنْدَهُ فَيَقُلُ شُكْرُهُ﴾؛ بپرهیزید از این که به آنچه در دست فرزندان دنیا است، چشم بدوزید؛ که هر کس به آن چشم بدوزد، اندوهش طولانی می‌گردد و خشم او آرام نمی‌گیرد و نعمت الهی را - که نزد اوست - کوچک می‌شمرد و در نتیجه، سپاس‌گزاری او کاهش می‌یابد (بحار الأنوار، ج ۷۵، ص ۳۶۸).
۲. روزی جبرئیل بر پیامبر خدا نازل شد و گفت: ای پیامبر خدا! خداوند متعال بر تو سلام می‌فرستد و می‌گوید: «بخوان: ﴿بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ، وَكَاتَمَدَّنْ عَيْنَيْكَ إِلَى مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ...﴾. پس از نزول این آیه شریف، پیامبر خدا به کسی فرمود: این جمله را به گوش مردم برسان: ﴿مَنْ لَمْ يَتَذَبَّ بِأَدَبِ اللَّهِ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ عَلَى الدُّنْيَا حَسْرَاتٍ﴾؛ هر کس با ادب الهی تربیت نشود، از حسرت بر دنیا نفسش به شماره می‌افتد (بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۴۸؛ فقه الرضا، ص ۳۶۴).
۳. پیامبر خدا: ﴿مَنْ رَمَى بِنَظَرِهِ إِلَى مَا فِي يَدٍ غَيْرِهِ، كَثُرَ هَمُّهُ وَ لَمْ يُشْفِ غَيْظُهُ﴾؛ کسی که به آنچه در دست دیگران است، چشم بیندازد، اندوهش فراوان می‌شود و خشم او آرام نمی‌گیرد (بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۱۶؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۱۱).
۴. امام باقر: ﴿مَنْ اتَّبَعَ بَصْرَهُ مَا فِي أَيْدِي النَّاسِ طَالَ هَمُّهُ وَ لَمْ يُشْفِ غَيْظُهُ﴾؛ هر کس به آنچه در دست دیگران است، چشم بدوزد، اندوه او طولانی می‌گردد و خشم او آرام نمی‌گیرد (تفسیر القمی، ج ۲، ص ۶۶؛ الزهد، لابن المبارک، ص ۴۷).
۵. پیامبر خدا: ﴿مَنْ نَظَرَ... فِي دُنْيَا إِلَى مَنْ فَوْقَهُ فَاسِيفَ عَلَى مَا فَاتَهُ، لَمْ يَكْتِبْهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَ لَا صَابِرًا﴾؛ کسی که ... در دنیای خود به کسی که بالاتر از اوست نگاه کند و نسبت به آنچه ندارد افسوس بخورد، خداوند، نه او را شاکر می‌نویسد و نه بردبار (کنز العمال، ج ۳، ص ۲۵۵، ح ۶۴۲۳، نیز، ر. ک: معدن الجواهر و ریاضة الخواطر، ص ۲۶؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۱۷۲، ح ۱۳۸۰۷).

در برابر دید فرد قرار می‌دهد. پیامبر خدا با اشاره به راهبرد نعمت‌شناسی، به بیان روشی برای آن می‌پردازد:

﴿إِذَا أَحَبَّ أَحَدُكُمْ أَنْ يَعْلَمَ قَدْرَ نِعْمَةِ اللَّهِ عَلَيْهِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ تَحْتَهُ وَلَا يَنْظُرْ إِلَى مَنْ هُوَ فَوْقَهُ﴾^۱

هرگاه کسی از شما خواست که قدر نعمت‌های خدا بر خود را بداند، باید به کسی نگاه کند که پایین‌تر از اوست و به کسی که بالاتر از اوست، نگاه نکند.

همچنین پیامبر در حدیثی، به بُعد دیگری از این مسئله اشاره کرده، می‌فرماید:

﴿إِذَا نَظَرَ أَحَدُكُمْ إِلَى مَنْ فَضَّلَ عَلَيْهِ فِي الْمَالِ وَالْخَلْقِ، فَلْيَنْظُرْ إِلَى مَا هُوَ أَسْفَلُ مِنْهُ﴾^۲

هرگاه یکی از شما به کسی نگاه کرد که در مال و جمال، از او برتر است، به آنچه پایین‌تر از اوست، نگاه کند.

نکته جالبی که در این حدیث وجود دارد، این است که همیشه مقایسه کردن در مال و ثروت نیست؛ گاهی ممکن است که انسان در جمال و زیبایی، دست به مقایسه بزند. این مسئله، در میان جوانان و بویژه در میان دختران، بیشتر مشاهده می‌شود. ممکن است مقایسه صعودی در جمال، در یک زندگی خانوادگی شکل گیرد و کسی همسر خود را با همسر زیبایی‌تری (چه مرد باشد و چه زن) مقایسه کند. این مقایسه - که می‌تواند در اثر دیدن خود فرد یا تصویر او شکل گیرد - داوری او را تحت تأثیر قرار می‌دهد و ادراک او را دگرگون می‌سازد. تحقیقات نشان داده است که اگر کسی قبل از داوری و ارزیابی کسی، فرد یا افراد جذاب‌تر و زیبایی‌تری را دیده باشد، فرد مورد نظر، با جذابیت و زیبایی کمتری ارزیابی می‌شود.^۳

همچنین تحقیق دیگری ثابت کرده هنگامی که مردان، عکس‌های زنان بسیار زیبا را می‌بینند، همسران مورد علاقه خود را با جذابیت کمتری ارزیابی می‌کنند.^۴ بنابراین، مقایسه صعودی، هم می‌تواند در بُعد مالی باشد و هم در بُعد جمال و زیبایی. در هر صورت، برای کاستن از اثرات منفی آن، می‌توان از مقایسه نزولی استفاده کرد. سپاس‌گزاری، متوقف بر

۱. مسند ابن مبارک، ص ۵۱؛ الشکر لله، ص ۴۳.

۲. صحیح البخاری، ج ۷، ص ۱۸۷. نیز، ر. ک: أعلام الدین، ص ۲۳۳.

۳. این تحقیق، توسط کنریک در سال ۱۹۹۳م انجام شده است (ر. ک: روان‌شناسی اجتماعی با نگرش به منابع اسلام، ص ۲۵۳).

۴. این تحقیق را نیز کنریک و همکاران او در سال ۱۹۸۰م انجام داده‌اند (ر. ک: همان جا).

نعمت‌شناسی است و مقایسهٔ نزولی، چون نعمت‌ها را آشکار می‌سازد،^۱ موجب سپاس‌گزاری می‌گردد. پیامبر خدا دربارهٔ این حقیقت می‌فرماید:

﴿مَنْ نَظَرَ فِي دُنْيَاهُ إِلَى مَنْ هُوَ دُونَهُ فَحَمَدَ اللَّهِ عَلَى مَا فَضَّلَهُ بِهِ عَلَيْهِ كَتَبَهُ اللَّهُ شَاكِرًا وَصَابِرًا﴾^۲

کسی که ... در دنیای خود به پایین‌تر از خود نگاه کند و خدا را به خاطر برتری‌هایی که به او داده، ستایش کند، خداوند، او را سپاس‌گزار و بردبار می‌نویسد.

امام علی نیز می‌فرماید:

﴿وَأَكْثَرُ أَنْ تَنْظُرَ إِلَيَّ مَنْ فَضَّلْتَ عَلَيْهِ؛ فَإِنَّ ذَلِكَ مِنْ أَبْوَابِ الشُّكْرِ﴾^۳

و به کسانی که بر آنها برتری داده شده‌ای، زیاد نگاه کن که این، از دروازه‌های شکر است همچنین مقایسهٔ نزولی، موجب قناعت می‌گردد. امام صادق به حرمان بن اعین می‌فرماید:

﴿يَا حُمْرَانُ، انْظُرْ إِلَيَّ مَنْ هُوَ دُونَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ وَلَا تَنْظُرْ إِلَيَّ مَنْ هُوَ فَوْقَكَ فِي الْمَقْدَرَةِ؛ فَإِنَّ

ذَلِكَ أَقْنَعُ لَكَ بِمَا قَسِمَ لَكَ، وَآخَرَى أَنْ تَسْتَوْجِبَ الزِّيَادَةَ مِنْ رَبِّكَ﴾^۴

ای حرمان! نگاه کن به کسی که در زندگی از تو پایین‌تر است و به کسی که در زندگی، از تو بالاتر است، ننگر؛ که این کار (مقایسهٔ نزولی)، تو را نسبت به آنچه برای تقسیم شده، قانع‌تر می‌سازد و بهتر تو را شایستهٔ زیادت پروردگارت می‌کند.

باید توجه نمود که قناعت، احساس ناخرسندی و نارضایتی را از میان می‌برد، نه تلاش و فعالیت را. برای توسعهٔ معقول و مشروع در زندگی، احساس «نیاز به بیشتر» لازم است؛ ولی این، منافاتی با قناعت ندارد. انسان می‌تواند قناعت داشته باشد تا احساس نارضایتی نکند و می‌تواند احساس نیاز کند تا به تلاش معقول دست زند. مهم این است که بدانیم تلاش برای توسعهٔ زندگی، الزاماً نباید همراه با احساس ناخرسندی و نارضایتی باشد.

حال، این سؤال مطرح می‌شود که آیا مدیریت مقایسه، امکان‌پذیر است؟ درست است که زندگی‌های بهتر، همیشه وجود دارند و مشاهده می‌شوند، با این حال، الزاماً به معنای مقایسه کردن نیست. قرآن کریم در داستان قارون، به دو گروه اشاره می‌کند که با دیدن وضع قارون،

۱. پیامبر خدا: ﴿انظروا إلي من أسفل منكم ولا تنظروا إلي من هو فوقكم، فهو أجدر أن لا تزدرؤا نعمة الله﴾؛ به کسی که پایین‌تر از شماست، بنگرید و به آنچه بالاتر از شماست، نگاه نکنید که این کار برای آن که نعمت‌های خدا را ناچیز نشمرید، بهتر است (صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۱۳؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۵۴).

۲. سنن الترمذی، ج ۴، ص ۷۴.

۳. نهج البلاغه، نامهٔ ۶۹؛ غررالحکم، ج ۱، ص ۱۵۸.

۴. الکافی، ج ۸، ص ۲۴۴؛ تحف العقول، ص ۳۶۰؛ علل الشرائع، ج ۲، ص ۵۵۹.

یکی مقایسه کرد^۱ و دیگری نه.^۲ این نشان می‌دهد که «مشاهده»، الزاماً به مقایسه متجر نمی‌شود. حلقه مفقوده میان مشاهده و مقایسه، «چشم دوختن» و «شگفت زده شدن» است. اگر این مشاهده، به چشم دوختن و شگفت‌زدگی تبدیل شود، مقایسه را در پی خواهد داشت. به همین جهت، خداوند متعال خواسته است که انسان، به زندگی‌های قارونی چشم ندوزد^۳ و در شگفت نشود.^۴ لذا پیامبر خدا هیچ‌گاه به زیبایی‌های دنیا نگاه نمی‌کرد.^۵

راه دیگر آن، کنترل و دقت در معاشرت‌هاست. هم‌نشینی با ثروتمندان، ارزش نعمت‌های خدادادی را کاهش می‌دهد و همین امر، به کاهش تنیدگی می‌انجامد. در همین باره، پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿أَقْلُوا الدُّخُولَ عَلَى الْأَغْنِيَاءِ فَإِنَّهُ أْحْرَىٰ أَنْ لَا تَزْدُرُوا نِعَمَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ﴾^۶

ورود بر ثروتمندان را کاهش دهید؛ زیرا این برای آن که نعمت‌های خداوند عز و جل را خوار بشمارید، بهتر است.

امام صادق تصریح می‌فرماید که این هم‌نشینی‌ها موجب کوچک شماری نعمت‌ها می‌شود:

﴿إِيَّاكُمْ وَعِشَارَ الْمُلُوكِ وَأَبْنَاءِ الدُّنْيَا؛ فَإِنَّ ذَلِكَ يُصَغِّرُ نِعْمَةَ اللَّهِ فِي أَعْيُنِكُمْ وَيُعَبِّبُكُمْ كُفْرًا﴾^۷

از باج‌گیران پادشاهان و فرزندان دنیا بپرهیزید که این، نعمت خدا را در چشم شما کوچک می‌سازد و کفران شما را در پی دارد.

امام باقر با بیان ظریف‌تری، تأثیر هم‌نشینی با ثروتمندان را روشن ساخته است. ایشان به

شخصی فرمود:

۱. ﴿فَخَرَجَ عَلَى قَوْمِهِ فِي زِينَتِهِ قَالَ الَّذِينَ يُرِيدُونَ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا لَبِيتَ لَنَا مِثْلَ مَا أُوتِيَ قُرُونُ إِنَّهُ لَذُو حَظٍّ عَظِيمٍ﴾؛ (روزی قارون) با تمام زینت خود در برابر قومش ظاهر شد. آنها که خواهان زندگی دنیا بودند، گفتند: ای کاش همانند آنچه به قارون داده شده ما نیز داشتیم به راستی که او بهره عظیمی دارد. (سوره قصص، آیه ۷۹).

۲. ﴿وَقَالَ الَّذِينَ أُوتُوا الْعِلْمَ وَيَلِكُم نَوَابُ اللَّهِ خَيْرٌ لِّمَنْ ءَامَنَ وَعَمِلَ صَالِحًا وَلَا يُلَاقَاهَا إِلَّا الصَّابِرُونَ﴾؛ و آنان که دارای دانش بودند، گفتند: وای بر شما! ثواب الهی برای کسی که ایمان آورد و عمل صالح انجام دهد، بهتر است و جز صابران، کسی به آن نمی‌رسد. (سوره قصص، آیه ۸۰).

۳. ﴿وَلَا تُمَدِّنْ عَيْنَيْكَ إِلَىٰ مَا مَتَّعْنَا بِهِ أَزْوَاجًا مِنْهُمْ زُخْرَةَ الْحَيَاةِ الدُّنْيَا لِيَفْتَنَهُمْ فِيهِ وَرِزْقٌ خَيْرٌ وَأَبْقَى﴾؛ و به آنچه گروه‌هایی از آنان را از آن برخوردار کردیم، چشم مدوز، که شکوفه‌های زندگی دنیا هستند و روزی پروردگارت بهتر و پایدارتر است { (سوره طه، آیه ۱۳۱).

۴. ﴿وَلَا تُعْجِبْكَ أَمْوَالُهُمْ وَأَوْلَادُهُمْ إِنَّمَا يُرِيدُ اللَّهُ أَنْ يُعَذِّبَهُمْ بِهَا فِي الدُّنْيَا وَتَزْهَقَ أَنْفُسُهُمْ وَهُمْ كَافِرُونَ﴾؛ اموال و فرزندان آنها تو را به شگفت نیندازد. همانا خداوند، اراده کرده که به وسیله آنها، آنان را در دنیا عذاب کند و جان دهند در حالی که کافرند { (سوره توبه، آیه ۸۵. نیز، ر. ک: آیه ۵۵).

۵. ﴿وَكَانَ رَسُولُ اللَّهِ لَا يَنْظُرُ إِلَىٰ مَا يَسْتَحْسِنُ مِنَ الدُّنْيَا﴾ (سنن النبى، ص ۷۱).

۶. میزان الحکمه، ج ۱۵۳۶۲؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۴، ص ۳۱۲؛ الترغیب والترهیب، ص ۱۸۴، ج ۷۹.

۷. الأصول الستة عشر، ص ۵۷؛ مستدرک الوسائل، ج ۸، ص ۳۳۷، ج ۹۵۹۵.

﴿لَا تَجَالِسِ الْأَعْنِيَاءَ؛ فَإِنَّ الْعَبْدَ يُجَالِسُهُمْ وَهُوَ يَرَى أَنَّ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةً فَمَا يَقُومُ حَتَّى يَرَى أَنَّ لَيْسَ لِلَّهِ عَلَيْهِ نِعْمَةٌ﴾^۱

با ثروتمندان هم‌نشین نشوید؛ زیرا بنده با آنان همنشین می‌شود در حالی که معتقد است خدا به او نعمت داده است؛ ولی بر نمی‌خیزد تا این که معتقد می‌شود که خدا هیچ نعمتی به او نداده است.

بنابراین، با کاهش هم‌نشینی با ثروتمندان و پرهیز از چشم‌دوختن و شگفت‌زدگی می‌توان مقایسه را مدیریت کرد و از تبدیل مشاهده به مقایسه صعودی، جلوگیری نمود. همسران می‌توانند با گفتگو در این موضوع و با برنامه‌ریزی برای معاشرت‌ها و چگونگی مدیریت کردن مقایسه‌ها به راه‌کارهای عینی‌تر و مشخص‌تری که با شرایط زندگی‌شان هماهنگ باشد، دست یابند.

از مجموع آنچه گذشت، روشن می‌گردد که یکی از عوامل مهم در رضامندی همسران، پرهیز آنان از مقایسه صعودی و استفاده از مقایسه نزولی است. این، توانمندی‌ای است که باید آن را کسب کرد. همسران موفق کسانی‌اند که از توان مدیریت کردن نظام مقایسه‌ها برخوردارند. کسانی که در مال و جمال، همسر خود را با بالاتر و بهتر از خود مقایسه می‌کنند، پیوسته از وضعیت خود، نالان و ناراضی خواهند بود؛ زیرا همیشه وضعیت بهتر وجود خواهد داشت. اساساً مقایسه صعودی، گذشته از غیر عقلانی بودن، غیر اجرایی نیز هست؛ زیرا امری می‌تواند یک دستورالعمل به حساب آید که برای همه یا دست کم برای بخش وسیعی از مردم، قابل اجرا باشد. این در حالی است که مقایسه صعودی، تنها برای یک نفر قابل اجراست و آن، ثروتمندترین و زیباترین فرد جهان است. تنها اوست که با این روش، احساس رضایت خواهد کرد؛ چون بالاتر از خود کسی را نمی‌بیند.

آیا این می‌تواند برای همه، دستور قابل اجرا باشد؟ آیا روشی که میلیاردرها انسان را ناراضی و تنها یک نفر را راضی می‌سازد، می‌تواند بخردانه باشد؟ بر عکس، مقایسه نزولی برای همه افراد، ثمربخش خواهد بود و تنها شاید برای فقیرترین و زشت‌ترین فرد، کارایی نداشته باشد که مشکل آن را هم می‌توان با استفاده از مهارت‌های مقابله با فشارهای روانی برطرف ساخت. منطق حاکم بر مقایسه نزولی، «یک منهای میلیاردها» است و منطق حاکم بر مقایسه نزولی، «میلیاردها منهای یک». طبیعی است که منطق دوم - که در آن میلیاردها نفر احساس

۱. الأملی، صدوق، ص ۳۲۶؛ روضة الواعظین، ص ۴۷۳؛ مشکاة الأنوار، ص ۷۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۱۹۴، ح ۲۱.

خوشایند خواهند داشت - ، بر منطق نخست - که تنها یک نفر چنین احساسی پیدا خواهد کرد - ، برتری دارد. پس بیایید از منطق دوم استفاده نماییم تا از زندگی و همسر خود، راضی باشید.

سه. آرزوهایتان را مدیریت کنید

جهان، با آرزو برپاست^۱ و انسان، با آرزو زندگی می‌کند. آنچه به زندگی، پویایی و تحرک می‌بخشد، نگاه به آینده است که از آن به امید یاد می‌شود.^۲ اگر آرزو از انسان گرفته شود، هیچ مادری فرزند خود را شیر نمی‌دهد، هیچ باغبانی نهال نمی‌نشاند، و هیچ کار دیگری صورت نمی‌گیرد و لذا آرزو، نوعی رحمت الهی بر مردم است؛^۳ اما مهم این است که این ویژگی، از حد خارج نشود و به بیراهه نرود. آن جا که از آرزو، به صورت منفی یاد شده، مربوط به مواردی است که دچار آفت شده است. این کاربرد منفی از آرزو، در مواردی به کار می‌رود که چند ویژگی داشته باشد:

اولاً پی در پی باشد و در هیچ حدی از آرزوها توقف نداشته باشد و با به دست آمدن هر آرزویی، آرزوی دیگری به وجود می‌آید. همین طور این روند ادامه یابد. چنین افرادی در آرزو کردن و به دنبال نداشته‌ها بودن، سیری ناپذیرند.^۴ در این جا مهم نیست که فرد، چه دارد و چه ندارد؛ بلکه مهم این است که چنین فردی، شخصیتی دارد که پیوسته آرزوهای بزرگ دارد. این حالت، از آن جا که یک ویژگی شخصیتی است، هیچ گاه ارضا نمی‌شود. ثانیاً موضوع آرزوها، غیر واقعی و دست‌نیافتنی باشد. این می‌تواند یا به دلیل پایان‌ناپذیری آرزوهای فرد باشد - که بدان اشاره شد - و یا به دلیل جنس آرزوی فرد. برخی آرزوهای افراد در دنیا قابل دستیابی نیست^۵ و یا سطح آرزوهای برخی افراد، فراتر از عمرشان است.^۶ روزی پیامبر خدا خطی کشید و فرمود: «این، انسان است». خط دیگری کشید و فرمود: «این، مرگ اوست» و خط سومی دورتر از آن کشید و فرمود: «این، آرزوی اوست».

۱. امام علی: «الدُّنْيَا بِالْأَمَلِ» (غررالحکم، ح ۲۳۵).

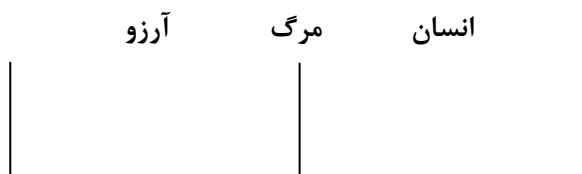
۲. پیامبر خدا: «إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمُّ وَكَلْدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا»؛ همانا آرزو، رحمتی از جانب خدا برای امت من است. اگر آرزو نبود، هیچ مادری فرزندش را شیر نمی‌داد و هیچ کشاورزی درخت نمی‌کاشت (تاریخ بغداد، ج ۲، ص ۵۰؛ الفردوس بمأثور الخطاب، ج ۱، ص ۳۴۲، ح ۱۳۶۹؛ اعلام الدین، ص ۲۹۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۹۵).

۳. پیامبر خدا: «إِنَّمَا الْأَمَلُ رَحْمَةٌ مِنْ اللَّهِ لِأُمَّتِي، لَوْلَا الْأَمَلُ مَا أَرْضَعَتْ أُمُّ وَكَلْدًا وَلَا غَرَسَ غَارِسٌ شَجْرًا» (فرهنگ نامه آرزو، ص ۲۱، ح ۱).

۴. امام علی: الْأَمَالُ لَا تَنْتَهِي (غررالحکم، ح ۶۳۹)؛ الامل لا غاية له (همان، ح ۱۰۱۰).

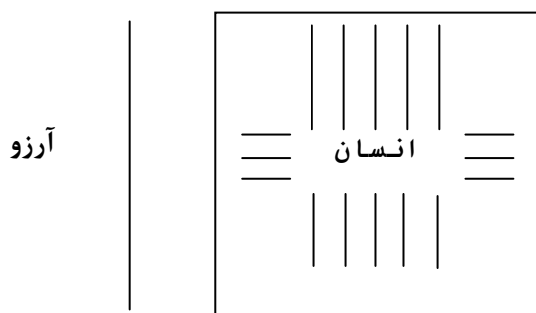
۵. کسانی که انتظار خوشی همیشگی و فقدان غم و اندوه و ناملایمی دارند، از این دسته‌اند.

۶. لذا در برخی روایات، از «طول الامل» یاد شده است.



در نقل دیگری آمده که پیامبر چهارگوشی کشید که نماد عمر انسان بود و وسط آن، انسان را قرار داد و دور آن، خطوطی کشید که نماد بلایا و حوادث زندگی بود و بیرون آن، خطی کشید که نماد آرزوی انسان بود. ایشان از این راه، فراتر از عمر بودن آرزوها را نشان داد.^۲

اجل



این افراط در آرزوها، خود، یکی از عواملی است که نخست موجب نارضایی از زندگی شده^۳ و سپس می‌تواند زمینه‌ساز نارضایی میان‌همسری باشد. این بدان جهت است که طبق آنچه در برخی روایات آمده، آرزوی دور، موجب از بین رفتن لذت نعمت و کوچک شمردن آن و کاهش شکر و حسرت خوردن به خاطر نرسیدن به آرزوها می‌گردد.^۴

^۱ ر. ک: فرهنگ‌نامه آرزو، ص ۲۶، ح ۱۵ - ۱۷.

^۲ ر. ک: همان، ص ۲۸، ح ۱۸.

^۳ امام علی: «مَنْ كَثُرَ مَأُهُ قَلَّ رِضَاهُ»؛ هر کس آرزوهایش زیاد شود، رضایت او کم می‌شود (غررالحکم، ح ۷۳۰۴؛ عیون‌الحکم والمواعظ، ص ۴۲۴).

^۴ امام علی: «تَجَنَّبُوا السُّمَى؛ فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بَهْجَةَ مَا خَوْلْتُمْ، وَتَسْتَصْغِرُونَ بِهَا مَوَاهِبَ اللَّهِ تَعَالَى عِنْدَكُمْ، وَتُعْقِبُكُمُ السَّحَرَاتُ فِيمَا وَهَمْتُمْ بِهِ أَنْفُسَكُمْ» (الکافی، ج ۵، ص ۸۵، ح ۷).

«تَجَنَّبُوا السُّمَى؛ فَإِنَّهَا تُذْهِبُ بَهْجَةَ نِعَمِ اللَّهِ عِنْدَكُمْ وَتُلْزِمُ اسْتِصْغَارَهَا لَدَيْكُمْ وَعَلَى قَلَّةِ الشُّكْرِ مِنْكُمْ» (غررالحکم، ح ۷۲۹۸).

برخی دیگر از روایات، به فریبنده بودن آرزوها پرداخته‌اند و بیان داشته‌اند که آرزو، موجب ناامیدی انسان می‌شود^۱ و وی را به انتظاری بی‌پایان دچار می‌سازد^۲ و همانند کسی که در پی سراب است، او را ناکام می‌کند^۳ و جز بر دامنه آرزو و شدت درد و رنجش نمی‌افزاید.^۴

از بررسی این نکات به دست می‌آید که می‌توان مجموعه این ویژگی‌ها را در دو گروه تقسیم کرد: یکی داشته‌های اکنون (نعمت) و دیگری نداشته‌های آرزو شده. در بخش داشته‌ها، آرزو موجب کوچک‌شماری داشته‌ها و لذت نبردن از آنها می‌شود و در بخش نداشته‌های آرزو شده، از یک سو، موجب ناکامی و ناامیدی و حسرت می‌شود، از سوی دیگر افزایش دامنه آرزو را به دنبال دارد و از سوی سوم، سبب افزایش درد و رنج می‌گردد. بنابراین، آرزوهای دور، از دو سو به زندگی زناشویی زیان می‌زنند. از یک سو، سبب می‌شوند که انسان، داشته‌های خود را کوچک و بی‌اهمیت بشمارد و در نتیجه، احساس محرومیت کند و کسی که احساس محرومیت کند، از زندگی و همسر خود ناراضی خواهد شد. همچنین انسان از لذت بردن از نعمت‌های موجودش نیز محروم می‌گردد و همین، سبب محرومیت از نشاط و افزایش غم و اندوه می‌گردد و در ادامه، موجبات نارضایی از همسر و زندگی را فراهم می‌سازد.

اما از سوی دیگر، به دلیل این که آرزوی دور، حد توقف ندارد، پیوسته دامنه آرزو گسترده می‌شود و چون آرزوها دست‌نیافتنی‌اند، فرد در به دست آوردن خواسته‌هایش، ناکام و ناامید می‌شود و دچار حسرت می‌گردد. با چنین وضعیتی، فرد هر چه تلاش کند، جز بر درد و رنج خود نمی‌افزاید و لذا سطح رضامندی او کاهش می‌یابد.

تحقیقات روان‌شناختی نیز به همین رابطه دست یافته است. نظریه «تفاوت چندگانه»^۵ در روان‌شناسی، به رابطه آرزو با رضامندی پرداخته است. میکالوس (۱۹۸۵) معتقد است که رضامندی، حاصل تفاوت [اندک] بین پیشرفت‌ها و آرزوهاست. بر اساس این نظریه، آرزوهای بزرگ، رضامندی را تهدید می‌کنند. در واقع، «فاصله بین هدف با پیشرفت»^۶ با رضامندی، به

۱. امام علی: «إِنَّ الدُّنْيَا حُلُوهٌ خَضِرَةٌ، تَفْتِنُ النَّاسَ بِالشَّهَوَاتِ، وَ تُزَيِّنُ لَهُمْ بِعَاجِلِهَا، وَ أَيْمُ اللهُ إِنَّهَا لَتَغْرُ مِنْ أُمَّلَهَا وَ تُخْلِفُ مَنْ رَجَاهَا» (الكافي، ج ۸، ص ۲۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۳۲، ص ۲۳۳، ح ۱۸۶).

۲. «أَمَلٌ كَالسَّرَابِ، يَغْرُ مَنْ رَأَاهُ وَ يُخْلِفُ مَنْ رَجَاهُ» (غررالحکم، ح ۷۲۰۷؛ عیون الحکم و الموعظ، ص ۵۷).

۳. امام علی: «مَنْ أَمَلَ مَا لَا يُمَكِّنُ طَالَ تَرَقُّبُهُ» (عیون الحکم و الموعظ، ص ۴۳۹).

۴. امام علی: «مَنْ أَمَلَ الرَّيَّ مِنَ السَّرَابِ، حَابَ أُمَّلُهُ وَ مَاتَ بِعَطْشِهِ» (غررالحکم، ح ۲۳۷۴؛ عیون الحکم و الموعظ، ص ۴۲۵).

۵. امام علی: «مَنْ سَعَى فِي طَلَبِ السَّرَابِ طَالَ تَعْبُهُ وَ كَثُرَ عَطْشُهُ» (غررالحکم، ح ۲۳۷۵؛ عیون الحکم و الموعظ، ص ۴۲۵).

۶. «مَنْ كَثُرَ مَنَاهُ كَثُرَ عَنَاؤُهُ» (غررالحکم، ح ۷۳۰۶؛ عیون الحکم و الموعظ، ص ۴۵۹).

⁵. Multiple Discrepancy Theor (MDT).

⁶. Goal-Achievement Gap.

صورت هم‌بسته عمل می‌کند. بر اساس نظریه فاصله هدف با پیشرفت، آرزوهای بزرگ، به رضامندی اندکی منجر می‌شود. البته طبق دیگر نظریه‌ها، داشتن اهداف کلی برای سلامتی، مفید هستند؛ اما بایستی هدف‌ها، مناسب و صحیح انتخاب شوند.^۱

از آنچه گذشت، به خوبی روشن می‌گردد که یکی از دلایل نارضایی از همسر و زندگی زناشویی، بی‌مهار بودن آرزوها و بی‌حد و مرز بودن آنهاست، نه تأمین نشدن زندگی. برآورده نشدن آرزوهای بی‌حد و مرز، نه به دلیل ناتوانی همسر، که به دلیل امکان‌ناپذیر بودن آن است. لذا نباید همسر را مقصر دانست و ناکامی در آرزوها را از چشم او دانست. با مهار نمودن آرزوها و مدیریت کردن آن، هم می‌توان از فواید آن بهره‌برد و هم از زیان افراط در آن در امان ماند. این، یک توانمندی است.

همسران موفق کسانی‌اند که توان مهار و مدیریت آرزوهای خود را دارند. شما می‌توانید با کسب این توانمندی، صفا و صمیمیت را به زندگی خود برگردانید. با این کار خواهید دید که چیزهای زیادی در زندگی شما وجود دارند که به خاطر آنها می‌توانید از زندگی خود، راضی و از همسران سپاس‌گزار باشید.

^۱ روان‌شناسی شادی، ص ۸۳.

جمع بندی

خلاصه سخن این که سپاس‌گزاری، واکنش مناسب به دوران خوشایند و خوشایندهای زندگی زناشویی است که نقش مهمی در کامیابی زندگی و رضایت زناشویی دارد. راهبرد و محور اساسی برای تحقق این امر، شناخت داشته‌های زندگی است (نعمت‌شناسی). اگر داشته‌های زندگی، مورد توجه قرار گیرند، موجب رضامندی شده، سپاس از همسر را در پی خواهد داشت. برای عملی شدن این راهبرد، از چند عامل می‌توان بهره‌برد: نخست، بازشناسی داشته‌ها و جامع‌نگری در ارزیابی از آنهاست. بسیاری از مواقع، بدین جهت احساس محرومیت می‌کنیم که آنچه را داریم، جزو داشته‌ها به شمار نمی‌آوریم. لذا بازشناسی داشته‌های زندگی و پرهیز از ارزیابی تک‌بعدی می‌تواند موجب شناخت داشته‌های زندگی گردد.

دوم، مدیریت مقایسه است. مقایسه - که از ابزارهای شناخت است -، اگر به صورت صعودی شکل گیرد، موجب برجسته‌سازی نداشته‌ها و تمرکز بر محرومیت‌ها می‌گردد و اگر به صورت نزولی صورت گیرد، سبب شناخت داشته‌ها و توجه به آنها می‌شود. لذا پرهیز از مقایسه‌ی صعودی و بهره‌گیری از مقایسه‌ی نزولی، از عوامل مهم در شناخت نعمت‌های زندگی است.

سوم، تنظیم انتظارات با واقعیت‌هاست. انتظارات فزاینده و غیر واقعی از زندگی، تحقق‌ناپذیرند و موجب ناکامی و سپس احساس محرومیت می‌گردند. در ادامه، همسر، به عنوان عامل ناکامی و محرومیت شناخته می‌شود و موجب ناسپاسی و نارضایی را فراهم می‌آورد. این در حالی است که همسر، به عنوان یکی از حلقه‌های زنجیره‌ی علل و اسباب، محکوم تقدیر و تدبیر خداوند متعال است و به هر اندازه که او مصلحت بداند، وی در تلاش خود کسب خواهد نمود. بنابراین، آگاهی از این واقعیت و تنظیم انتظارات با آن، مانع بسیاری از زمینه‌های تنش و اختلاف خواهد شد.

ب. موقعیت ناخوشایند

دوران ناخوشایند، بخش‌هایی از زندگی است که سختی بیشتری در آن وجود دارد و انسان، با درد و رنج فراوانی دست و پنجه نرم می‌کند و ممکن است انواع بلاها و فقدان‌ها را تجربه کند

و در تحقق خواسته‌های خود، ناکام گردد. خداوند متعال از اموری مانند: فقدان امنیت، گرسنگی و کاستی در مال و جان و محصول، به عنوان طیف مشکلات زندگی، یاد کرده است.^۱ مراد از ناخوشایندی، گاه مقطع زمانی خاصی است که ابعاد منفی آن، بیش از ابعاد مثبت آن است، و گاه بخش‌های منفی زندگی است که به صورت مستمر در طول زمان، گسترده است، هر چند شاید در کنار آن، نکات مثبت هم وجود داشته باشد. همه زندگی‌ها با تفاوت‌هایی که دارند، دوران ناخوشایند را تجربه می‌کنند. سختی‌ها اجتناب‌ناپذیرند و هیچ راه فراری از آنها نیست.^۲ مهم، واکنش صحیح به آنهاست. دامنه پیامدهای آن، بی‌تردید به روابط همسران نیز کشیده می‌شود. همسرانی که ندانند چگونه باید با این پدیده برخورد کنند، به زندگی زناشویی و روابط با همسرشان آسیب جدی وارد خواهد شد و محبت و صمیمیت میان آنان، صدمه خواهد خورد. همسران موفق کسانی‌اند که واکنش مناسب به این موقعیت را می‌شناسند و می‌دانند که چگونه باید این دوران را پشت سر گذاشت تا روابط بین همسری و زندگی زناشویی، آسیب نبیند.

واکنش منفی به دوران ناخوشایند

فوری‌ترین و شاید شایع‌ترین واکنش در برابر حوادث ناخوشایند، «بی‌تابی کردن» است. طبع اولیه انسان، این است که در برابر ناخوشایندی‌های زندگی، بی‌تاب می‌گردد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ الْإِنْسَانَ خُلِقَ هَلُوعًا إِذَا مَسَّهُ الشَّرُّ جَزُوعًا﴾^۳

همانا انسان، حریص و بی‌تاب آفریده شده است؛ هر گاه بدی به او برسد، بی‌تاب می‌شود. بی‌تابی از موقعیت ناخوشایند و شرایط سخت زندگی، ممکن است به روابط همسری کشیده شود و از آن جا که مرد، معمولاً مسئول تأمین زندگی است، ممکن است که همسرش وی را مقصر بداند و مورد خشم و غضب قرار دهد و زبان به شکایت و سرزنش بگشاید. پیامبر خدا گذشته از ناسپاسی، علت دوزخی شدن برخی زنان را نابردباری در بلاها و شکایت کردن از ناتوانی مرد در خرج کردن، اعلام نموده است.^۴ در این روایت، پیامبر از

۱. ﴿وَلَبِئْسَ لَكُمْ بَشِيرٌ مِّنَ الْخَوْفِ وَالْجُوعِ وَنَقْصِ مِنَ الْأَمْوَالِ وَالْأَنْفُسِ وَالثَّمَرَاتِ﴾ (سوره بقره، آیه ۱۵۵).

۲. ر. ک: رضایت از زندگی، ص ۲۴۳ (سختی‌ها اجتناب‌ناپذیرند).

۳. سوره معارج، آیه ۱۹ - ۲۰.

۴. ﴿اسْمَاءُ بِنْتُ یَزِيدٍ: ... لِأَنَّكَ إِذَا أُعْطِيتَ لَمْ تَشْكُرْ، وَإِذَا ابْتُلِيتَ لَمْ تَصْبِرْ، وَإِذَا أَمْسَكَ عَنْكَ شَكْوَتٌ﴾ (المعجم الکبیر، ج ۲۴، ص ۱۶۸، ج ۴۲۶؛ تاریخ دمشق، ج ۶۹، ص ۳۲، ج ۱۳۷۰۴؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۹۵، ج ۴۵۰۷۶).

موقعیت ناخوشایند، با واژه «امساک» تعبیر کرده است که در برابر «اعطا» قرار دارد و مراد، حالتی است که مرد، به خاطر محدودیت مالی، در خرج کردن سختگیری می‌کند، به خلاف وقتی که با محدودیت رو به رو نیست و با گشاده‌دستی خرج می‌کند.

لقمان نیز در شمار زنان نفرین شده، به کسانی اشاره می‌کند که اگر در شرایط سخت قرار گیرند و همسرشان نتواند خواسته‌هایشان را تحقق بخشد، آنها را سرزنش می‌کنند و خشمگین می‌شوند.^۱ بدیهی است چنین واکنشی، موجب کدورت و سردی در روابط همسران می‌شود و صفا و صمیمیت، جای خود را به ناراحتی و درگیری می‌دهد و در نتیجه، رضامندی از زندگی زناشویی و امکان موفقیت خانواده، کاهش می‌یابد.

تردید نداشته باشید که بی‌تابی کردن و شکایت نمودن، کوچک‌ترین تأثیری در بهبود وضعیت شما نخواهد داشت. واکنش صحیح، آن است که شرایط موجود را بهبود بخشد و اوضاع را کنترل کند. این، در حالی است که به وسیله بی‌تابی کردن، هیچ مشکلی حل نمی‌شود؛^۲ بلکه به رنج آن می‌افزاید. ورود سختی‌ها خود، تنیدگی‌زاست و لذا همسران باید با همدلی، از فشار روانی آن بکاهند و با همیاری، در گذر موفقیت‌آمیز از آن به یکدیگر کمک کنند. این در حالی است که بی‌تابی کردن و از یکدیگر شکایت نمودن، افزایش تنیدگی است، نه کاهش آن!^۳ این، ویژگی بی‌تابی نمودن است و سر آن، این است که بی‌تابی کردن نمی‌تواند تقدیر را برگرداند.^۴ به همین جهت، شخص، با بی‌تابی‌اش، فقط مشکل را بزرگ‌تر می‌کند^۵ و آن را دو برابر می‌سازد.^۶ لذا اگر بی‌تابی، بر زندگی چیره شود، کسی روی آسایش را نخواهد دید.^۷

۱. «وَ أَمَا إِحْدَى الْمَلْعُونَتَيْنِ... أَلْبِي إِنْ أُعْطِيَتْ سَخَطَتْ، وَإِنْ مُنِعَتْ عَتَبَتْ وَ غَضِبَتْ» (الاختصاص، ص ۳۳۹).

۲. امام علی: «الْحَزَنُ وَالْجَزَعُ لَا يَرُدُّانِ الْفَائِتَ»؛ غمگینی و بی‌تابی، آنچه را که از دست رفته، باز نمی‌گردانند (غررالحکم، ج ۵۶۱۲).

۳. امام علی: «الْجَزَعُ يُعْظِمُ الْمِحْنَةَ»؛ بی‌تابی کردن، محنت را بزرگ‌تر می‌کند (غررالحکم، ج ۵۶۱۹).

۴. «بِكَثْرَةِ الْجَزَعِ تَعْظِمُ الْفَجِيعَةَ»؛ با زیاد بی‌تابی کردن، فاجعه، بزرگ‌تر می‌شود (همان، ج ۵۶۲۹؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۱۸۷).

۵. امام علی می‌فرماید: «الْجَزَعُ لَا يَدْفَعُ الْقَدَرَ وَ لَكِنْ يُحْبِطُ الْأَجْرَ»؛ بی‌تابی کردن، تقدیر را بر نمی‌گرداند؛ ولی پاداش آن را از بین می‌برد (غررالحکم، ج ۵۶۲۵؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۱).

۶. امام علی: «مَنْ جَزَعُ عَظُمَتْ مُصِيبَتُهُ»؛ کسی که بی‌تابی کند، مصیبتش بزرگ‌تر می‌گردد (غررالحکم، ج ۵۶۳۱؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۲۹).

۷. امام کاظم: «الْمُصِيبَةُ لِلصَّابِرِ وَاحِدَةٌ وَ لِلْجَازِعِ اثْنَتَانِ»؛ مصیبت برای شخص بردبار، یکی است و برای شخص بی‌تاب، دو تا (تحف العقول، ص ۴۱۴؛ اعلام الدین، ص ۴۱۴؛ الدرّة الباهرة، ص ۴۲).

امام علی: «الْمُصِيبَةُ وَاحِدَةٌ وَ إِنْ جَزَعْتَ صَارَتْ اثْنَتَيْنِ»؛ مصیبت، یکی است، و اگر بی‌تابی کنی، دو تا می‌شود (غررالحکم، ج ۵۶۲۴؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۲۶).

۷. پیامبر خدا: «مَنْ اسْتَوَلَى عَلَيْهِ الضُّجْرُ رَحَلَتْ عَنْهُ الرَّاحَةُ»؛ کسی که بی‌تابی و تنیدگی، بر او چیره شود، آسودگی، از او رخت بر می‌بندد (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۵۵؛ الخصال، ج ۱، ص ۲۳۰، ج ۷۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۳۰۷؛ روضة الواعظین، ص ۴۱۵).

واکنش مناسب به دوران ناخوشایند

بهترین واکنش به این موقعیت، بردباری و رضامندی است. امام صادق این حقیقت را در قالب «ویژگی بهترین زن»، بیان فرموده است:

﴿خَيْرُ نِسَائِكُمُ الَّتِي إِذَا أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ، وَإِنْ مُنِعَتْ رَضِيَتْ﴾^۱

بهترین زنان شما کسی است که اگر مورد بخشش قرار گیرد، سپاس گذارد و اگر مورد منع قرار گیرد، راضی باشد.

لقمان حکیم نیز در بیان ویژگی‌های زنان شایسته می‌گوید:

﴿فَأَمَّا إِحْدَى الصَّالِحَاتِ... إِذَا أُعْطِيَتْ شَكَرَتْ وَإِنْ ابْتُلِيَتْ صَبَرَتْ﴾^۲

اما یکی از آن دو گروه شایسته، کسی است که ... اگر مورد بخشش قرار گیرد، سپاس‌گزاری می‌کند، و اگر مورد ابتلا قرار گیرد، تاب می‌آورد.

تأثیر بردباری و رضامندی بر زندگی زناشویی

صبر، یعنی مقاومت در برابر سختی‌ها و از دست ندادن تاب و قرار. صبر، نیرویی است کُنشگر و پویا که انسان را در برابر آنچه ناخوشایند اوست، توانمند می‌سازد. هر مشکل و مصیبتی، به تناسب ناخوشایندی‌اش، روان انسان را در تنگنا قرار می‌دهد و موجب بروز فشار روانی می‌گردد. در برابر این‌گونه پدیده‌ها، اگر هر کدام از همسران، توانمند و مقاوم نباشند، عنان اختیار و تعادل خویش را از کف می‌دهند و به رفتارهایی دست می‌زنند که نه تنها به حل مشکل خود کمک نمی‌کند، بلکه بر اندازه رنج و درد آنان نیز می‌افزاید.

شکایت کردن، فریاد زدن، ناله کردن،^۳ سکون در جایی که باید تلاش کرد، حرکت در جایی که باید ایستاد، سکوت در جایی که باید سخن گفت، سخن گفتن در جایی که باید سکوت کرد^۴ و اموری از این دست، رفتار همسرانی است که توان تحمل و بردباری را ندارند. این،

^۱. مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۱۶۱، ح ۱۶۳۷۹.

^۲. الاختصاص، ص ۳۳۹.

^۳. امام باقر در پاسخ به این پرسش جابر که: «بی‌تابی کردن چیست؟» می‌فرماید: ﴿أَشَدُّ الْجَزَعِ الصُّرَاخُ بِالْوَيْلِ وَالْعَوِيلِ وَ لَطْمُ الْوَجْهِ وَ الصَّدْرِ وَ جَزُّ الشَّعْرِ مِنَ النَّوَاصِي، وَ مَنْ أَقَامَ النَّوَاحَةَ فَقَدْ تَرَكَ الصَّبْرَ وَ أَخَذَ فِي غَيْرِ طَرِيقِهِ﴾ (الكافی، ج ۳، ص ۲۲۲).

امام صادق: ﴿مَنْ أُصِيبَ بِمُصِيبَةٍ فَجَاءَ عِنْدَ تِلْكَ الْمُصِيبَةِ بِنَاحَةٍ فَقَدْ كَفَرَهَا﴾ (همان، ج ۶، ص ۴۳۲؛ مشکاة الأنوار، ص ۴۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۰۳، ح ۴۹).

^۴. پیامبر خدا: ﴿إِنَّ الْجَزَعَ عَلَى الْمُصِيبَةِ أَنْ يَعْمَلَ شَيْئاً لَمْ يَكُنْ يَعْمَلُهُ أَوْ يَتْرَكَ شَيْئاً كَانَ يَعْمَلُهُ﴾؛ همانا بی‌تابی کردن بر مصیبت، این است که شخص، کاری را انجام دهد که انجام نمی‌داده و یا کاری را که انجام می‌داده، ترک کند (تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶).

ویژگی همسران ضعیف و ناتوان است. همسرانی که توان تحمل سختی‌ها را دارند، بر خود، مسلط‌اند و از تعادل، خارج نمی‌شوند. اینان هنگام بروز یک مشکل، به خوبی می‌اندیشند و به موقع و به اندازه، اقدام می‌کنند و از تحرکات زیان‌آور و ایستایی‌های زیان‌بار، پرهیز می‌کنند. اینان، ناراحت می‌شوند و مزه درد و رنج را می‌چشند؛ اما به زانو در نمی‌آیند.

همچنین همسران صبور کسانی‌اند که علاوه بر توانمندی در تحمل سختی‌ها، از مهارت‌های لازم برای گذر از بحران نیز برخوردارند. همسران صبور می‌دانند که چگونه از فشارهای روانی بکاهند و بار شکننده آنها را تخلیه کنند. همسران صبور، کسانی نیستند که فقط مشکلات و ناراحتی‌های خود را بروز ندهند؛ زیرا بردباری فقط به معنای درون‌ریزی غم‌ها و اندوه‌ها و محبوس کردن دردها در سینه و سد کردن راه بروز آنها نیست؛ بلکه به معنای مقاومت در برابر ضربه‌های حوادث (بخصوص ضربه‌های اولیه) و مهارت در کاهش و به حداقل رساندن فشارهای روانی حاصل از آنهاست. همسران بردبار، کسانی هستند که حوادث را خرد می‌کنند و راه رویارویی صحیح و منطقی با آنها را می‌دانند.

بنابراین، نه صبر و رضا به معنای سکون و سکوت است و نه هر سکون و سکوتی، نشانه بردباری و رضامندی است. همسر صبور، نه به جنگ بی‌حاصل با سختی‌ها برمی‌خیزد و نه در برابر آنها زمینگیر می‌شود؛ بلکه با مقاومت و بردباری، واقعیت‌ها را می‌پذیرد و با جستجوی یک راه حل منطقی، به مدیریت موقعیت ناخوشایند می‌پردازد.

پیامد بردباری و رضامندی

تاب‌آوری و رضامندی در موقعیت‌های ناخوشایند زندگی، اولاً از گسترش بی‌جهت دامنه فشارهای روانی جلوگیری می‌کند؛ ثانیاً به روابط همسران آسیب نمی‌زند؛ و ثالثاً آنان را برای مقابله خردمندانه با مشکل و حل آن آماده می‌سازد. از این رو، صمیمیت و موفقیت خانواده، تضمین می‌شود.

نقل می‌کنند که روزی کسی نزد پیامبر خدا، همسر خود را این‌گونه توصیف کرد: «همسری دارم که وقتی وارد خانه می‌شوم، به استقبال می‌آید و هر گاه خارج می‌شوم، بدرقه‌ام می‌کند و هر گاه مرا اندیشناک می‌بیند، می‌گوید: چه چیزی فکر تو را به خود مشغول ساخته؟ اگر در اندیشه روزی‌ات هستی، کسی جز تو (خدا) آن را به عهده گرفته، و اگر در اندیشه آخرت خود هستی، خدا بر آن بیفزاید». پیامبر خدا با شنیدن این توصیف فرمود: «خداوند نیروهایی

دارد که این، یکی از آنهاست. او (زن) نصف پاداش شهید را دارد.^۱ بدیهی است که وجود چنین روحیه‌ای در خانواده، وضعیت عاطفی فوق مطلوب را به وجود می‌آورد.

کسب توان بردباری

همان طور که پیش از این، بیان شد، یکی از ویژگی‌های مهم برای زندگی بهتر، تاب آوردن در برابر تنگدستی همسر و برخورداری از توان بردباری است. این، توانمندی بزرگی است که سلامت و سعادت خانواده را تضمین می‌کند. خانواده‌ای موفق است که همسران، تاب تحمل مشکلات را داشته باشند و تقصیر آن را بر گردن همسر خود نیندازند. بسیاری از ناکامی‌ها و نارضایتی‌های زندگی، نه به خاطر شرایط بد زندگی، بلکه به خاطر فقدان این توانمندی است. با کسب این توانمندی، می‌توان در عین شرایط سخت، با رضایت زندگی کرد و به روابط بین همسری، صفا و صمیمیت بخشید. این در گرو آن است که همسران، مهارت لازم را برای بردباری و تاب آوردن در برابر مشکلات، به دست آورند. برای افزایش توان بردباری می‌توان از راه‌های زیر استفاده نمود:

۱. انتظارات خود را با واقعیت‌ها تنظیم کنید

انسان، خواهان راحتی، آسایش و کامجویی است و از این رو دنیا را محل برآورده شدن این خواسته‌ها می‌داند و یا دست کم می‌خواهد که چنین باشد؛ اما از آن جا که دنیا محل راحتی و آسایش نیست، میان انتظارات او با واقعیت‌ها ناهماهنگی به وجود می‌آید و در نتیجه، احساس ناکامی می‌کند و بی‌تاب می‌گردد. مشکل خانوادگی از آن جا آغاز می‌شود که این احساس ناکامی، به روابط همسران منتقل می‌شود؛ زیرا هر کدام از همسران تصور می‌کند دیگری عامل ناکامی وی است و همین تصور، موجب بروز نارضایی و ناسازگاری می‌گردد. این در حالی است که هیچ کدام تقصیر ندارند؛ دنیا محل آسایش نیست.^۲

اساساً خداوند متعال، آسایش را در بهشت قرار داده و مردم، آن را در دنیا می‌جویند و از این رو آن را نمی‌یابند.^۳ بدیهی است هر کس چیزی را طلب کند که وجود ندارد، خود را به

۱. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۳۸۹، ح ۴۳۶۹؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲، ح ۲۴۹۵۴.
۲. قرآن کریم درباره واقعیت زندگی انسان در دنیا می‌فرماید: ﴿لَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ فِي كَبَدٍ﴾ به تحقیق، ما انسان را در سختی آفریدیم. (سوره بلد، آیه ۴).
۳. پیامبر خدا: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ يَقُولُ... وَضَعْتُ الرَّاحَةَ فِي الْجَنَّةِ وَالنَّاسُ يَطْلُبُونَهَا فِي الدُّنْيَا فَلَا يَجِدُونَهَا﴾ (عوالی اللالی، ج ۴، ص ۶۱، ح ۱۱).

زحمت انداخته و چیزی به دست نمی‌آورد.^۱ شخصی به نام زُهْرَى نقل می‌کند که روزی امام سجاد به یکی از کسانی که در مجلس ایشان حاضر بود، رو کرد و فرمود: آنچه را که آفریده نشده، طلب نکن؛ زیرا کسی که آنچه را آفریده نشده، طلب کند، به خواسته‌اش نمی‌رسد. او سؤال می‌کند که: «چگونه کسی آنچه را که آفریده نشده، طلب می‌کند؟». امام سجاد در پاسخ وی می‌فرماید:

کسی که غنا و مال و توسعه زندگی دنیوی را طلب می‌کند، در حقیقت، آنها را برای راحتی می‌خواهد و حال آن‌که راحتی، در دنیا و برای اهل دنیا خلق نشده است. همانا راحتی، در بهشت و برای اهل بهشت آفریده شده و رنج و تلاش، در دنیا و برای اهل دنیا آفریده شده است.^۲

همسران نباید از واقعیت‌های زندگی، انتظار بیش از اندازه داشته باشند که دست نیافتنی است. آنها باید بدانند که همسرانشان در این امر، مقصر نیستند. این، قانون زندگی است. زنان نباید فراهم نشدن امکانات زندگی‌ای را که مورد نظرشان است، از چشم شوهر خود ببینند. مردان نیز اگر همسر خود را آن‌گونه که می‌خواستند، نیافتند، نباید او را مقصر بدانند. بنا نیست که در این دنیا هر آنچه را که می‌خواهیم، محقق شود. فراموش نکنیم این جا دنیاست؛ بهشت نیست. در بهشت هر چه خواهیم تحقق می‌یابد و این جا آنچه را تحقق می‌یابد، باید بخواهیم^۳ و از آن دلگیر نشویم.^۴

افراد بی‌تاب و ناراضی، معمولاً کسانی‌اند که از دنیا انتظار بهشت را دارند. در حالی که دنیا به جهت مأموریتی که خداوند حکیم برای آن قرار داده - و ما بعداً درباره آن سخن خواهیم گفت -، برنامه خاصی دارد که انسان باید خود را با آن تنظیم کند و انتظاراتش را با آن هماهنگ سازد. اگر دنیا را با همه سختی‌هایی که ممکن است داشته باشد، آن‌گونه که هست

۱. پیامبر خدا: ﴿مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يُخْلَقْ، أَتَعَبَ نَفْسَهُ وَ لَمْ يُرْزَقْ؛ قِيلَ: يَا رَسُولَ اللَّهِ! وَمَا الَّذِي لَمْ يُخْلَقْ؟ قَالَ: الرَّاحَةُ فِي الدُّنْيَا﴾ (جامع الأخبار، ص ۵۱۷، ح ۱۴۶۴).

۲. ﴿اتَّقِ اللَّهَ وَ اجْعَلْ فِي الطَّلَبِ، وَ لَا تَطْلُبْ مَا لَمْ يُخْلَقْ؛ فَإِنَّ مَنْ طَلَبَ مَا لَمْ يُخْلَقْ تَقَطَّعَتْ نَفْسُهُ حَسْرَاتٍ وَ لَمْ يَنْلُ مَا طَلَبَ، وَ كَيْفَ يَنْالُ مَا لَمْ يُخْلَقْ!... مَنْ طَلَبَ الْغِنَى وَ الْأَمْوَالَ وَ السَّعَةَ فِي الدُّنْيَا فَإِنَّمَا يَطْلُبُ ذَلِكَ لِلرَّاحَةِ، وَ الرَّاحَةُ لَمْ تُخْلَقْ فِي الدُّنْيَا وَ لَا لِأَهْلِ الدُّنْيَا، إِنَّمَا خُلِقَتِ الرَّاحَةُ فِي الْجَنَّةِ وَ لِأَهْلِ الْجَنَّةِ، وَ التَّعَبُ وَ النَّصَبُ خُلِقَا فِي الدُّنْيَا وَ لِأَهْلِ الدُّنْيَا﴾ (الخصال، ص ۶۴، ح ۹۵؛ بحارالأنوار، ج ۷۳، ص ۹۲، ح ۶۹).

۳. امام علی: ﴿إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَأَرِدْ مَا يَكُونُ﴾؛ هرگاه آنچه را خواستی نشد، آنچه را شد، بخواه (غررالحکم، ح ۹۰۷).

۴. امام علی: ﴿إِذَا لَمْ يَكُنْ مَا تُرِيدُ، فَلَا تَبْتَ لِمَا كُنْتَ﴾؛ هرگاه آنچه را خواستی نشد، آنچه را هست، سخت مگیر (نهج البلاغه، حکمت ۶۹).

بشناسیم، می‌توانیم به راحتی در آن زندگی کنیم. زندگی راحت، در گرو شناخت دنیاست. پیامبر خدا درباره این اصل می‌فرماید:

﴿لَوْ تَعْلَمُونَ مِنَ الدُّنْيَا مَا أَعْلَمَ لَأَسْتَرَأَخْتِ أَنْفُسَكُمْ مِنْهَا﴾^۱

اگر از دنیا آنچه را من می‌دانم، شما هم می‌دانستید، جان‌های شما از آن، احساس راحتی می‌کرد.

هر کس دنیا را بشناسد، از بلاهای آن، اندوهگین نمی‌شود.^۲ لازم نیست تصوّر کنید که دنیا پُر از خوشی و راحتی است. اگر دنیا را آن گونه که هست - نه آن گونه که می‌خواهید - بشناسید، با وجود سختی‌ها و با اقرار به وجود آنها، باز هم احساس ناراحتی و نارضایتی به شما دست نخواهد داد. الزاماً این گونه نیست که هر جا سختی باشد، شادی و رضامندی نیست و آن جا که سختی نباشد، شادی و رضامندی خواهد آمد! این، تصوّر نادرستی است. هیچ تلازمی میان این دو، برقرار نیست. سختی، یک چیز است و ناخرسندی، چیز دیگری.

در قرآن کریم آمده است: ﴿حَمَلَتْهُ أُمُّهُ كُرْهًا﴾^۳ کره، یعنی مشقت و سختی و کراهت، یعنی ناخرسندی. مادر، در دوران بارداری، فرزند خود را با سختی حمل می‌کند؛ اما این حمل، همراه با ناخرسندی و نارضایتی نیست. ممکن است این کار، سختی فراوان داشته باشد؛ اما مادر با عشق، رضایت و خرسندی تمام، این کار را انجام می‌دهد. نباید تصوّر کرد که پیامد قطعی سختی‌ها، ناخرسندی و نارضایتی است و شادمانی و دشواری، قابل جمع نیستند! انبیا و اولیای الهی، بیشترین سختی‌ها را در زندگی تجربه کرده‌اند؛ اما هرگز ناراضی و ناخرسند نبودند. پس می‌توان در میان سختی‌ها، خرسند و شادمان بود و این، پدیده شگفتی است!

بنابراین، غمگینی و تنیدگی ناشی از سختی‌ها، ریشه در ناآگاهی دارد. ناآگاهی، موجب نارضایتی می‌شود و نارضایتی، موجب اندوه و حزن می‌گردد. پیامبر خدا در تبیین رابطه میان این عناصر می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ بِحُكْمِهِ وَفَضْلِهِ جَعَلَ الرُّوحَ وَالْفَرَحَ فِي الْيَقِينِ وَالرِّضَا، وَجَعَلَ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ فِي الشُّكِّ وَالسَّخَطِ﴾^۴

^۱. شعب الایمان، ج ۷، ص ۲۸۶، ح ۱۰۳۳۰؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۳، ص ۷۲۸، ح ۶۶۴۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۱۹۴، ح ۶۱۳۰.

^۲. امام علی: ﴿مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا لَمْ يَحْزَنْ عَلَى مَا أَصَابَهُ﴾ (غررالحکم، ح ۲۲۵۸؛ عیون الحکم و المواعظ، ص ۴۳۵).

^۳. ﴿مَنْ عَرَفَ الدُّنْيَا، لَمْ يَحْزَنْ لِلْبَلْوَى﴾ (شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۲۷۱، ح ۱۲۷).

^۴. سوره احقاف، آیه ۱۵: ﴿وَوَادِرْشِ، أَوْ رَا بِا سَخْتِی حَمَلِ مِی کَنْدِ﴾.

^۵. تحف العقول، ص ۶. نیز، ر. ک: الکافی، ج ۲، ص ۵۷.

همانا خداوند، با حکمت و فضل خودش، آسایش و شادمانی را در یقین و رضا قرار داده است و اندوه و حُزن را در شک و نارضایتی.

باور به واقعیت‌های هستی، موجب رضامندی می‌گردد و رضامندی، آسودگی و شادمانی را به دنبال دارد. پس می‌توان گفت که برخورداری از یک شناخت صحیح و واقعی از زندگی، بهترین دفع‌کنندهٔ اندوه است.^۱ مهم این است که بدانید رضامندی را با بازنگری در تفکرات و اصلاح آنها می‌توان به دست آورد. واقعی شدن تفکرات، به واقعی شدن انتظارات منجر می‌شود و همین امر، کلان شرط شاد زیستن و رضامندی از زندگی زناشویی است. زندگی، یک رؤیا و خواب شیرین نیست. همسرانی که زندگی را همانند افسانه‌ها بی‌رنج و دغدغه می‌پندارند، زندگی سختی خواهند داشت. بسیاری از مشکلات در داشتن همین تصوّرات غیر واقعی است. ما به دنیا نیامده‌ایم تا آن گونه که می‌خواهیم زندگی کنیم و آن طور که دوست داریم، آن را تنظیم نماییم؛ بلکه به دنیا آمده‌ایم تا هنر و مهارت خود را در هماهنگ شدن با کیش و قوس‌های زندگی نشان دهیم. پس بروز مشکلات و برآورده نشدن انتظارات را از چشم همسر خود نبینید. این جا سخن از توحید و تکامل انسانی است که در سایهٔ امتحانات و ابتلائات به دست می‌آید. اگر چنین کنید، نسبت به همسر خود، دید بهتری پیدا خواهید کرد و روابط صمیمانه‌تری را تجربه خواهید نمود و در سختی‌ها بردبار بوده، بر او خشم نخواهید گرفت.

۲. موقعیت ناخوشایند را با شجاعت بپذیرید

همان گونه که سختی‌ها اجتناب‌ناپذیرند، «برگشت‌ناپذیر» نیز هستند. در آینده خواهیم گفت که سختی‌ها بر اساس تقدیر الهی، شکل می‌گیرند و تقدیر الهی، بر اساس حکمت و مصلحت انسان‌ها رقم می‌خورد. از این رو، وقتی پدیدهٔ ناخوشایندی فرا می‌رسد، تا مأموریت خود را انجام ندهد و به اهداف خود دست نیابد، باز نخواهد گشت.

با این حال، تلخی سختی‌ها و سختی‌گریزی انسان به گونه‌ای است که آدمی را به تلاش برای برگرداندن حادثهٔ ناخوشایند و بازگشت به دوران خوشایند پیشین وا می‌دارد. همان گونه که دوست داریم دوران خوشایند زندگی، همواره وجود داشته باشد و هرگز پایان نیابد، دوست داریم حادثه‌های ناخوشایند نیز هرگز وجود نداشته باشند و هیچ‌گاه فرا نرسند. از این رو، هنگام رویارویی با یک پدیدهٔ ناخوشایند، بیشتر به حذف حادثه می‌اندیشیم تا مدیریت آن، و مایلیم که به سرعت، وضعیت را به حالت گذشتهٔ خود برگردانیم.

^۱. امام علی: «نِعَمَ طَارِدُ الِهِمِّ الْيَقِينُ» (تحف العقول، ص ۸۳).

در چنین فضایی، پدیده «جنگ با سختی‌ها» به وجود می‌آید. به ستیز با سختی‌ها برمی‌خیزیم تا آنها را از صحنه روزگار، حذف کنیم و شرایط را به وضعیت عادی برگردانیم. همین امر، موجبات نبرد و ناسازگاری با همسر را فراهم می‌آورد. معمولاً در چنین مواقعی، هر کدام از همسران، دیگری را مقصر می‌دانند. این در حالی است که درافتادن با سختی‌ها و بلاها، نه تنها آنها را بر نمی‌گرداند، بلکه بر رنج و عذاب انسان می‌افزاید. پس بهتر است که سختی‌ها را به عنوان یک واقعیت، پذیرفت و موقعیت ناخوشایند را مهار و مدیریت نمود.

امام علی با تکیه بر اصل برگشت‌ناپذیری سختی‌ها، پذیرش موقعیت را شرط گذر سالم از آن برمی‌شمرد. این کلام، چنان پرمغز و راه‌گشاست که احنف بن قیس می‌گوید: بعد از سخن پیامبر خدا، کلامی زیباتر از این سخن امیر مؤمنان نشنیدم:

﴿إِنَّ لِلنَّكَبَاتِ نَهَائَاتٍ لَا يَدُّ لِأَحَدٍ إِذَا نُكِبَ مِنْ أَنْ يَنْتَهِيَ إِلَيْهَا، فَيَنْبَغِي لِلْعَاقِلِ إِذَا أَصَابَتْهُ نَكْبَةٌ أَنْ يَنَامَ لَهَا حَتَّى تَنْقُضِيَ مُدَّتَهَا فَإِنَّ فِي دَفْعِهَا قَبْلَ انْقِضَائِ مُدَّتِهَا زِيَادَةً فِي مَكْرُوهِهَا﴾^۱

همانا برای سختی‌ها پایانی است که هر کس به آن دچار شود، باید به پایان آن برسد. پس برای انسان خردمند، زینده است که هر گاه گرفتاری‌ای به او رسید، کنار آن بیارامد تا زمان آن به سر آید؛ چرا که دفع کردن آن، پیش از سرآمدن زمان آن، افزودن بر رنج آن است.

سختی‌ها چون برگشت‌ناپذیرند، ستیز کردن با آنها بی‌فایده و بلکه زیان‌آور خواهد بود. بنابراین، خرد، حکم می‌کند که انسان «در برابر سختی‌ها» نایستد؛ بلکه «در کنار سختی‌ها» قرار گیرد. قرار گرفتن «در کنار سختی‌ها» امکان مدیریت کردن و مهار نمودن سختی‌ها را به وجود می‌آورد؛ بر خلاف بی‌تابی کردن و در برابر سختی‌ها قرار گرفتن که انسان را ناتوان می‌سازد.

شخصی خدمت امام صادق می‌رسد و از مصیبتی که به آن دچار شده، شکایت می‌کند. امام با استناد به همین اصل، وی را این گونه راهنمایی می‌کند که: اگر صبر کنی، پاداش می‌بری و اگر بی‌تابی کنی، باز هم آنچه خداوند مقدر کرده، اتفاق می‌افتد، در حالی که تو گنه‌کاری.^۲ شخص دیگری به نام مهران، به امام کاظم نامه می‌نویسد و ایشان همین پاسخ را به وی می‌دهد.^۳

^۱ تاریخ دمشق، ج ۴۲، ص ۵۱۴؛ المناقب، خوارزمی، ص ۳۶۴، ج ۳۸۰؛ کنز العمال، ج ۳، ص ۷۵۲، ح ۸۶۵۷.
^۲ ﴿أَمَّا إِنْكَ إِنْ تَصْبِرْ تُوجِرْ، وَإِلَّا تَصْبِرْ يَمْضِ عَلَيْكَ قَدْرُ اللَّهِ الَّذِي قَدَّرَ عَلَيْكَ وَأَنْتَ مَا زُورٌ﴾ (الکافی، ج ۳، ص ۲۲۵؛ مشکاة الانوار، ص ۲۷۹).
^۳ ﴿اصْبِرْ تُوجِرْ؛ فَإِنْكَ إِنْ لَمْ تَصْبِرْ لَمْ تُوجِرْ وَلَمْ تُرَدَّ قَضَاءُ اللَّهِ﴾ (مشکاة الانوار، ص ۲۱؛ بحار الانوار، ج ۷۰، ص ۱۸۴).

در همه این موارد، روی اصل «برگشت‌ناپذیری» تکیه شده و بیان شده که همان گونه که آمدن آنها به اختیار ما نیست، برطرف شدن آنها نیز به اختیار ما نخواهد بود. پس باید سختی را پذیرفت و در کنار آن قرار گرفت، نه در برابر آن. این، یک اصل است.^۱

تفاوت بین پذیرش و انفعال

منظور از پذیرش سختی، تسلیم شدن منفعلانه و زمینگیر شدن نیست؛ منظور، پذیرش فعال و پویاست. در این نوع پذیرش، شما، زمینگیر و ناتوان نمی‌شوید؛ بلکه بهترین رویارویی را برای موقعیت پیش آمده، طراحی می‌کنید. شاید بتوان گفت که بهترین بیان در این باره، از امام علی است. ایشان می‌فرماید:

﴿يَاكَ وَالْجَزَعَ؛ فَإِنَّهُ يَطْعُ الْأَمَلَ وَيُضَعِّفُ الْعَمَلَ وَيُورِثُ الْهَمَّ، وَاعْلَمْ أَنَّ الْمَخْرَجَ فِي أَمْرَيْنِ: مَا كَانَ فِيهِ حِيلَةٌ فَالِإِحْتِيَالُ، وَمَا لَمْ تَكُنْ فِيهِ حِيلَةً فَالِاصْطِبَارُ﴾^۲

از بی‌تابی کردن بپرهیز که امید را قطع می‌کند و کار کردن را تضعیف می‌نماید و اندوه را به ارمغان می‌آورد. و بدان که راه خروج [از تنیدگی]، در دو چیز است: آنچه چاره دارد، چاره کردن، و آنچه چاره ندارد، صبر کردن.

در بخش نخست حدیث، به پیامدهای منفی بی‌تابی کردن و درافتادن با مشکل، اشاره شده که عبارت‌اند: ناامیدی، ناتوانی و غمگینی یا افسردگی. در بخش دوم حدیث نیز الگوی یک مقابله فعال و پویا ارائه شده که عبارت است از: چاره‌اندیشی یا بردباری.

حوادث، بر دو قسم‌اند: یا «چاره‌پذیر»ند و یا «چاره‌ناپذیر». بهترین واکنش در حوادث چاره‌پذیر (مثل بلایای عمومی)، دست زدن به اقدام مناسب است و بهترین واکنش در حوادث چاره‌ناپذیر (مثل فقدان عزیزان)، این است که با بردباری و تحمل، دوره بحران را پشت سر بگذاریم. امام علی در کلام دیگری که از ایشان نقل شده، در این باره می‌فرماید:

﴿إِذَا نَزَلَ بِكَ مَكْرُوهٌ فَانظُرْ، فَإِنْ كَانَ لَكَ حِيلَةٌ فَلَا تَعْجِزْ وَإِنْ لَمْ يَكُنْ فِيهِ حِيلَةٌ فَلَا تَجْزَعْ﴾^۳

هر گاه حادثه ناخوشایندی به تو رسید، بیندیش؛ اگر چاره‌ای داری، ناتوان نباش و اگر در آن چاره‌ای وجود ندارد، بی‌تابی نکن.

^۱ امام علی: «إِذَا أَتَاكَ الْمِحْنُ فَاقْعُدْ لَهَا فَإِنَّ قِيَامَكَ فِيهَا زِيَادَةٌ لَهَا»؛ هر گاه سختی‌ای به تو رسید، در کنار آن بنشین؛ که

ایستادن در برابر آن، موجب افزایش [رنج] آن می‌گردد (غررالحکم، ج ۱، ص ۱۷۷۹).

^۲ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۲۲۳؛ الجعفریات، ص ۲۳۴؛ بحار الأنوار، ج ۸۲، ص ۱۴۴، ج ۲۹.

^۳ شرح نهج البلاغه، ابن ابی الحدید، ج ۲۰، ص ۳۱۰.

از راه کاری که امیر مؤمنان معرفی کرده‌اند، استفاده کنید و ناخوشایندهای زندگی را به عنوان یک واقعیت بپذیرید تا راحت تر زندگی نمایید. بدانید که نبرد با همسر، نه تنها تغییری در موقعیت نمی‌دهد، بلکه بر دامنه رنج و عذاب شما می‌افزاید. هدف خوبی دارید و آن، خروج از این موقعیت است؛ اما راهی که انتخاب کرده‌اید، نادرست است و جز افزایش بیشتر گرفتاری، نتیجه دیگری ندارد. گرفتاری‌ها را به عنوان یک واقعیت و بخشی از زندگی بپذیرید تا توان بردباری بیابید و با همسرتان خوش رفتار باشید.

۳. خداوند را سرچشمه همه امور بدانید

اسناد (نسبت دادن)، یعنی تعیین این که: منشأ امور، چه کسی است؟ و چه کسی هدایت و برنامه‌ریزی کارها را در دست دارد؟ برای انسان، بسیار مهم است که بداند با آنچه برخورد می‌کند، از چه منبعی صادر شده و به چه کسی نسبت دارد. این که چه کسی مورد اسناد است، نقش زیادی در کاهش یا افزایش فشارهای روانی دارد. شما معمولاً همسر خود را در این زمینه مقصر می‌دانید و لذا هنگام بروز مشکلات، توان خود را از دست می‌دهید و از او دلگیر و عصبانی می‌شوید. این در حالی است که همسر شما فقط یک وسیله است و در دایره تقدیر الهی حرکت می‌کند. واقعیت این است که همه چیز بر اساس تقدیر الهی رقم می‌خورد. تلخ و شیرین زندگی، تحت برنامه‌ای منظم، هدفمند و حکیمانه قرار دارد. وقتی بدانیم که سختی‌های زندگی، بر اساس تقدیر خداوندی رخ داده که رحیم، علیم و حکیم است، بدون شک، این باور، تنیدگی و رنج مصیبت را کاهش می‌دهد و موقعیت ناخوشایند را تحمل پذیر می‌سازد. قرآن کریم در این باره می‌فرماید:

﴿مَا أَصَابَ مِنْ مُصِيبَةٍ فِي الْأَرْضِ وَلَا فِي أَنْفُسِكُمْ إِلَّا فِي كِتَابٍ مِّن قَبْلِ أَنْ نَبْرَأَهَا إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى اللَّهِ يَسِيرٌ ۝ لَّكَيْلًا تَأْسَوْا عَلَىٰ مَا فَاتَكُمْ وَلَا تَفْرَحُوا بِمَا آتَاكُمْ﴾^۱

اگر هر چیزی به قضا و قدر الهی است، پس اندوه برای چیست؟^۲ اگر بدانیم که خدا در همه حال، مولای ماست و آنچه اتفاق افتاده، تصادفی و خارج از کنترل او نیست، راحت تر می‌توانیم آن را تحمل کنیم. این توانایی، بستگی به آن دانایی دارد. به همین روی، باید بدانیم که باور به

^۱ سوره حدید، آیه ۲۲ - ۲۳.

^۲ ﴿إِنْ كَانَ كُلُّ شَيْءٍ بِقَضَاءِ اللَّهِ وَ قَدَرِهِ فَالْحُزْنَ لِمَاذَا؟﴾ (معانی الأخبار، ص ۲۰۰، ج ۱: الکافی، ج ۲، ص ۵۹، ح ۹؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۸۴).

تقدیر، اندوه و حزن را از بین می‌برد^۱ و کسی که آموزش را بر تقدیر بار کند، آسوده خاطر می‌گردد.^۲

خداوند، تضمین کننده روزی

شاید روزی و تأمین زندگی، مهم‌ترین بخش سختی‌های زندگی باشد که روابط همسران را به چالش می‌کشد. یکی از عواملی که در کنار دیگر عوامل می‌تواند کمک نماید تا فشارهای روانی، قابل تحمل شوند، پذیرش این مسئله است که: اسناد روزی‌رسانی، کار خداوند متعال است. وقتی انسان احساس کند که روزی زندگی او پشتوانه محکمی همانند خداوند متعال دارد، آرام می‌گیرد و نگرانی را از خود دور می‌سازد و به کمک او مطمئن می‌گردد و بدین وسیله، در روابط بین او و همسرش نیز آرامش و صمیمیت حاکم می‌گردد. باید بدانید که تأمین روزی، پیش از هر چیزی، بر عهده خداوند است؛ نه همسر شما.

اساساً هیچ جنبنده‌ای بر روی کره زمین نیست، مگر آن که روزی‌اش بر عهده خداست.^۳ چه بسا جنبندگانی که یارای تحصیل روزی خویش را ندارند و خدا روزی آنها را می‌دهد. روزی انسان را نیز همین خدا تأمین می‌کند.^۴ هر جاندار، روزی خود را دارد.^۵ به مورچه بنگرید که با آن همه کوچکی و ظرافت اندام - که تقریباً به چشم نمی‌آید -، روزی‌اش تضمین شده و به فراخور حالش، به او می‌رسد. خداوند متان و بخشنده، از او غافل نیست و او را محروم نساخته است؛ اگرچه در دل تخته‌سنگی سیاه و خشک و یا در میان صخره‌ای سخت باشد.^۶ یا به پرندگانی مثل: کلاغ، عقاب، کبوتر و شترمرغ بنگرید که خداوند، روزی همه آنها را ضمانت کرده است.^۷ این نکات آموزنده، نشان می‌دهد که نگران بودن برای روزی، بی‌مورد است. از این رو، پیامبر خدا به ابن مسعود می‌فرماید:

ای پسر مسعود! برای روزی، اندوه مخور؛ چرا که خداوند متعال می‌فرماید: «هیچ جنبنده‌ای

۱. پیامبر: ﴿الْإِيمَانُ بِالْقَدَرِ يُذْهِبُ الْهَمَّ وَالْحُزْنَ﴾ (مسند الشهاب، ج ۱، ص ۱۸۷؛ الفردوس، ج ۱، ص ۱۱۳، ح ۳۸۴؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۰۶).

۲. پیامبر: ﴿مَنْ حَمَلَ الْأَمْرَ عَلَى الْقَضَاءِ اسْتَرَّاحَ﴾ (الفردوس، ج ۲، ص ۴۱۷، ح ۳۸۵۰).

۳. ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا وَيَعْلَمُ مُسْتَقَرَّهَا وَمُسْتَوْدَعَهَا كُلٌّ فِي كِتَابٍ مُبِينٍ﴾ (سوره هود، آیه ۶).

۴. ﴿وَكَايِنٍ مِنْ دَابَّةٍ لَأَ تَحْمِلَ رِزْقَهَا اللَّهُ يَرْزُقُهَا وَإِيَّاكُمْ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (سوره عنکبوت، آیه ۶۰).

۵. امام علی: ﴿لِكُلِّ ذِي رَمَقٍ قُوَّةٌ﴾؛ هر جاندار روزی خود را دارد. (الکافی، ج ۸، ص ۲۲، ح ۴).

۶. امام علی: ﴿انظروا إلى النملة في صغر جنتها ولطافة هيئتها لا تكاد تنال بلحظ البصر... مكفول برزقها مرزوقه بوقفها، لا يغفلها السنان ولا يخرمها الدنان، ولو في الصفا اليابس والحجر الجاميس﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۱۸۵).

۷. امام علی: ﴿فَهَذَا غُرَابٌ وَهَذَا عُقَابٌ وَهَذَا حَمَامٌ وَهَذَا نَعَامٌ، دَعَا كُلُّ طَائِرٍ بِاسْمِهِ وَكَفَّلَ لَهُ بَرَزُقَهُ﴾ (همان جا).

در زمین نیست مگر این که روزی آن با خداست». و فرمود: «روزی شما و آنچه به شما وعده داده است، در آسمان است»^۱.

وضع خود انسان نیز شگفت‌انگیز است. ما اکنون نگران روزی خود هستیم و حال آن که سه مرحله پیش از آن، وجود داشته که خداوند، بدون آگاهی ما، روزی‌مان را رسانده است. لذا شایسته نیست که اکنون نسبت به او سوءظن داشته باشیم. مرحله نخست، هنگامی است که انسان در رحم مادر قرار دارد؛ در جایگاهی آرام که هیچ سرما و گرمایی او را نمی‌آزارد و خدا روزی‌اش را می‌رساند. مرحله دوم، دوران نوزادی است که هرچند ناتوان است، با این حال، غذای او از شیر مادر تأمین می‌شود و کسی هست که او را تر و خشک کند. مرحله سوم، دوران پس از شیرخوارگی است که روزی او بدون تلاش، از دسترنج والدین تأمین می‌گردد و مشمول مهربانی و دلسوزی آنان قرار می‌گیرد، حتی او را بر خودشان مقدم می‌دارند؛ اما همین انسان، وقتی بزرگ و عاقل می‌شود و برای خودش کار می‌کند، اوضاع بر او سخت می‌شود و به خدا سوء ظن پیدا می‌کند و حقوق مالی‌ای را که بر عهده‌اش است انکار می‌کند و بر خود و خانواده‌اش سخت می‌گیرد. اینها به خاطر ترس از تنگ شدن روزی و بدگمانی به خداوند متعال است.^۲

بر همین اساس، پیامبر خدا به دو تن از فرزندان خالد می‌فرماید:

تا وقتی زنده‌اید و سر شما حرکت می‌کند، از روزی، ناامید نباشید؛ چه این‌که انسان را مادرش سرخ و بدون پوست می‌آفریند، سپس خداوند عزّ و جلّ، او را روزی می‌دهد.^۳

۱. «يَا أَيُّهَا الْمُسْلِمُونَ! لَا تَهْتَمُوا لِلرِّزْقِ فَإِنَّ اللَّهَ تَعَالَى يَقُولُ: ﴿وَمَا مِنْ دَابَّةٍ فِي الْأَرْضِ إِلَّا عَلَى اللَّهِ رِزْقُهَا﴾ وَقَالَ: ﴿وَفِي السَّمَاءِ رِزْقُكُمْ وَ مَا تَوْعَدُونَ﴾ (مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۳۵۶، ح ۲۶۶۰).

۲. امام علی: «كَانَ فِيمَا وَعَظَ بِهِ لِقَمَانِ ابْنِهِ أَنْ قَالَ لَهُ: يَا بُنَيَّ، لِيُعْتَبِرَ مَنْ قَصَرَ يَقِينُهُ وَ ضَعُفَتْ يَتِيئُهُ فِي طَلَبِ الرِّزْقِ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى خَلَقَهُ فِي ثَلَاثَةِ أَحْوَالٍ مِنْ أَمْرِهِ وَ أَنَاهُ رِزْقُهُ، وَ لَمْ يَكُنْ لَهُ فِي وَاحِدَةٍ مِنْهَا كَسْبٌ وَ لَا حِيلَةٌ إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى سَبَّرُوهُ فِي الْحَالِ الرَّابِعَةِ، أَمَّا أَوَّلُ ذَلِكَ فَإِنَّهُ كَانَ فِي رَحِمِ أُمِّهِ يَرْزُقُهُ هُنَاكَ فِي قَرَارٍ مَكِينٍ حَيْثُ لَا يُؤْذِيهِ حَرٌّ وَ لَا بُرْدٌ، ثُمَّ أَخْرَجَهُ مِنْ ذَلِكَ وَ أَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ لَبَنٍ أُمُّهُ يَكْفِيهِ بِهِ وَ يُرَبِّيهِ وَ يُنْعِشُهُ مِنْ غَيْرِ حَوْلٍ بِهِ وَ لَا قُوَّةَ، ثُمَّ فَطِمَهُ مِنْ ذَلِكَ فَأَجْرَى لَهُ رِزْقًا مِنْ كَسْبِ أَبِيهِ بِرَأْفَةٍ وَ رَحْمَةٍ لَهُ مِنْ قُلُوبِهِمَا، لَا يَمْلِكَانِ غَيْرَ ذَلِكَ حَتَّى إِتْمَمَا يُؤْتِرَانِهِ عَلَى أَنْفُسِهِمَا فِي أَحْوَالٍ كَثِيرَةٍ، حَتَّى إِذَا كَبُرَ وَ عَقَلَ وَ اكْتَسَبَ لِنَفْسِهِ ضَاقَ بِهِ أَمْرُهُ، وَ ظَنَّ الظُّنُونَ بِرَبِّهِ وَ جَحَدَ السُّحُوقِ فِي مَالِهِ، وَ قَتَرَ عَلَى نَفْسِهِ وَ عِيَالِهِ مَخَافَةَ إِقْتَارِ رِزْقٍ وَ سُوءِ يَتِيئِ بِالسُّخْفِ مِنَ اللَّهِ تَبَارَكَ وَ تَعَالَى فِي الْعَاجِلِ وَ الْأَجَلِ، فَيَنْسِنُ الْعَبْدُ هَذَا يَا بُنَيَّ» (الخصال، ص ۱۲۲، ح ۱۱۴؛ قصص الانبياء، راوندی، ص ۱۹۷، ح ۲۴۹).

۳. «لَا تَأْيِسْنَا مِنَ الرِّزْقِ مَا تَهْزِهَزَتْ رُؤُوسُكُمْ، فَإِنَّ الْإِنْسَانَ تَلِدُهُ أُمُّهُ أَحْمَرَ لَيْسَ عَلَيْهِ قَشْرَةٌ، ثُمَّ يَرْزُقُهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ» (مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۴۶۹؛ سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۳۹۴، ح ۴۱۶۵؛ تنبيه الخواطر، ج ۱، ص ۱۶۸).

مطمئن باشید اگر همه آفرینش جمع گردند تا چیزی را که برای شما مقدر شده از شما برگردانند، نمی‌توانند و اگر همه کائنات گرد هم آیند تا چیزی را که برای شما مقدر نشده، نصیب شما کنند، نمی‌توانند.^۱

امام صادق می‌فرماید:

چون دانستم که روزی مرا کسی جز من نمی‌خورد، آرام شدم.^۲

پس اگر همسران برای تأمین زندگی، تلاش معقولی دارد، آرام باشید، از او دلگیر نشوید و زندگی را بر خود تلخ نکنید که تقدیر و اندازه روزی، دست خداوند است و همسر شما در این زمینه، بی‌تقصیر است. گاه شما از نداشتن چیزهایی ناراحت می‌شوید که اساساً بنا نبوده نصیب شما شود.

یک بررسی منطقی نشان می‌دهد که امور دنیا بر دو گونه است: یکی چیزی که به ما نرسیده است؛ نه در گذشته روزی‌مان شده و نه در آینده، امید آن می‌رود. و دیگری چیزی که پیش از وقتش به ما نمی‌رسد؛ هرچند قدرت آسمان‌ها و زمین را به یاری بطلبیم. پس چه شگفت‌انگیز است حال ما! به دست آوردن چیزهایی ما را خرسند می‌کند که بنا نبوده به ما نرسد، و به دست نیابردن چیزهایی ما را ناخرسند می‌کند که بنا نبوده به ما برسد. اگر بیندیشیم، به روشنی خواهیم یافت که اندازه و زمان روزی، به تدبیر الهی است و لذا بر آنچه میسر است، اکتفا می‌کنیم و بر آنچه دشوار است، متعرض نمی‌گردیم و بدین سان، روان ما از تنیدگی آسوده می‌گردد. اگر چنین است به کدام یک از این دو، عمر خود را نابود سازیم؟^۳ و رابطه شیرین با همسر را تلخ و سرد نماییم؟

این باور متکی بر واقعیت‌ها، چه قدر به انسان آرامش می‌دهد و چه قدر خیال انسان را راحت می‌کند! جالب این که چنین باوری، ناشی از ایمان است^۴ و این، نشان می‌دهد که رعایت

۱. پیامبر خدا: ﴿لَوْ أَنَّ جَمِيعَ الْخَلَائِقِ اجْتَمَعُوا عَلَىٰ أَنْ يَصْرِفُوا إِلَيْكَ شَيْئًا لَمْ يَقْدِرْ لَكَ لَمْ يَسْتَطِيعُوا﴾ (الأمالي، طوسی، ص ۶۷۵ ح ۱۴۲۴).

۲. ﴿... وَعَلِمْتُ أَنَّ رِزْقِي لَا يَأْكُلُهُ غَيْرِي فَاطْمَأْنَنْتُ﴾ (بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۲۸).

۳. امام علی: ﴿النَّيْءُ شَيْئَانِ: شَيْءٌ قَصِرَ عَنِّي لَمْ أَرْزُقْهُ فِيمَا مَضَىٰ وَ لَا أَرْجُوهُ فِيمَا بَقِيَ، وَ شَيْءٌ لَا آتَالُهُ دُونَ وَقْتِهِ وَ لَوْ اسْتَعْنَتْ عَلَيْهِ بِقُوَّةِ السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ، فَمَا أَعْجَبَ أَمْرَ هَذَا الْإِنْسَانِ! يَسْرُهُ دَرْكُ مَا لَمْ يَكُنْ لِيَقُوتَهُ، وَ لَوْ أَنَّهُ فَكَّرَ لِابْصَرُ، وَ لَعَلِمَ أَنَّهُ مُدَبِّرٌ وَ اقْتَصَرَ عَلَىٰ مَا تَيْسَّرُ، وَ لَمْ يَتَعَرَّضْ لِمَا تَعَسَّرَ، وَ اسْتَرَاحَ قَلْبُهُ مِمَّا اسْتَوْعَرَ، فَبَأَىٰ هَٰذِهِنِ أُنْفُسِي عُمُرِي؟!﴾ (مستدرک سفینه البحار، ج ۶، ص ۱۰۱؛ میزان الحکمه، ج ۱، ص ۶۱۲).

۴. پیامبر خدا: ﴿لِكُلِّ شَيْءٍ حَقِيقَةٌ، مَا بَلَغَ عَبْدٌ حَقِيقَةَ الْإِيمَانِ حَتَّىٰ يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئُهُ وَ مَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبِهِ﴾؛ هر چیزی حقیقتی دارد. هیچ بنده‌ای به حقیقت ایمان نمی‌رسد تا این که بداند آنچه به او رسیده، بنا نبوده که نرسد، و آنچه به او نرسیده، بنا نبوده که برسد (مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۴۴۲؛ حلیه الأولیاء، ج ۲، ص ۱۲؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۲۵).

معیار ایمان به هنگام انتخاب همسر، تا چه میزان در آینده زندگی و تضمین تعامل مثبت میان همسران، مؤثر است.

۴. موقعیت ناخوشایند را درست ارزیابی کنید

هر موقعیت ناخوشایندی، توسط انسان، ارزیابی می‌گردد. این ارزیابی‌ها تأثیر مستقیمی بر فشار روانی حاصل از موقعیت دارند. اگر موقعیت ناخوشایند را مثبت ارزیابی کنید و یا دارای بار مثبت بدانید، قابل تحمل خواهد بود و اگر منفی ارزیابی کنید، از کنترل شما خارج و غیر قابل تحمل می‌گردد. در حقیقت، شما آن گونه که حوادث را تفسیر می‌کنید، نسبت به آنها احساس پیدا می‌کنید و به آنها واکنش نشان می‌دهید.

به بیان دیگر، حوادث، تعیین کننده نیستند؛ تفسیر شما از موقعیت ناخوشایند است که در کاهش یا افزایش تنیدگی و فشار روانی، تعیین کننده است. بنابراین، شما به وسیله تفسیرهایتان می‌توانید موقعیت‌های ناخوشایند را کنترل و مدیریت کنید. کنترل موقعیت‌ها در دست کسی است که کنترل تفسیرها و ارزیابی‌های خود را در دست داشته باشد. به همین جهت، در متون دینی، تأکید فراوانی بر تفسیر و ارزیابی صحیح از موقعیت‌ها شده است.

نکته مهم در دیدگاه دین، هماهنگی تفسیرها با واقعیت‌هاست. دین، تفسیر خیالی و غیرواقعی را نمی‌پسندد، هر چند در ظاهر، کاهنده فشارهای روانی باشد. واقعیت‌گرایی در این بُعد نیز در آموزه‌های دین مشاهده می‌شود. متون دینی، با بیان واقعیت‌ها، سعی دارند ارزیابی‌ها و تفسیرهای ما را واقعی سازند تا تأثیری پایدار داشته باشند. در این زمینه، به چند نمونه اشاره می‌کنیم.

مصیبت؛ زشت یا زیبا؟

حضرت زینب اسوه صبر و مقاومت است. به نظر شما این اسوه بردباری، چگونه در برابر مشکلات همچو شمع، ایستاد؛ ولی تسلیم نشد؟ زینب نه تسلیم دشمن شد و نه تسلیم بلاها؛ بلکه دشمن و بلاها را به تسلیم و خضوع در برابر خویش واداشت. یکی از رازهای این ایستادگی

امام صادق: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ يَقُولُ: لَا يَجِدُ أَحَدَكُمْ طَعْمَ الْإِيمَانِ حَتَّى يَعْلَمَ أَنَّ مَا أَصَابَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُخْطِئَهُ، وَمَا أَخْطَأَهُ لَمْ يَكُنْ لِيُصِيبَهُ، أَنَّ الضَّارَّ النَّافِعَ هُوَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ»؛ امیر مؤمنان همواره می‌فرمود: «هیچ یک از شما طعم ایمان را نمی‌چشد تا این که بداند آنچه به او رسیده، بنا نبوده که نرسد و آنچه به او نرسیده، بنا نبوده که برسد، و این که زیان‌رسان و سودرسان، فقط خداوند عز و جل است (الکافی، ج ۲، ص ۵۸؛ تحف العقول، ص ۲۰۷ و ۲۱۸؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۸۴).

و بالندگی، ارزیابی درست از موقعیت بود. وقتی یزید به ایشان گفت: «چگونه دیدی کاری را که خدا با برادرت کرد؟»، در پاسخ او فرمود:

﴿مَا رَأَيْتُ إِلَّا جَمِيلًا﴾^۱

چیزی جز زیبایی ندیدم.

سؤال یزید، سؤال ارزیابی موقعیت بود؛ اما انتظار نداشت که چنین پاسخی از زینب بشنود. این که چرا موقعیت ناخوشایند و حادثه تلخی همانند عاشورا، زیباست، موضوعی است که جای بحث آن، این جا نیست. آنچه در این جا مهم است، نقش تعیین کننده «ارزیابی موقعیت» در کاهش فشارهای روانی و افزایش توان بردباری است. آن کس که در مسیر خدا گام برمی‌دارد و فقط به تکلیف خویش می‌اندیشد، هیچ پیشامدی را نازیبیا نمی‌بیند. بدون شک، در واقع امر، هیچ حادثه‌ای برای اهل ایمان، تلخ و نازیبیا نیست؛ اما این، برای کاهش تنیدگی و افزایش بردباری، کافی نیست. آنچه باید به این واقعیت اضافه شود تا شما را زینب‌وار، مقاوم سازد، «توجه» به این واقعیت، و «باور» به آن است.

برای شمایی که اهل ایمانید، هیچ حادثه به ظاهر تلخی، نازیبیا نیست؛ همان گونه که برای اهل کفر، هیچ موقعیت به ظاهر شیرینی، زیبا و مفید نیست. آنچه شما نیاز دارید، این است که به این واقعیت، باور پیدا کنید. آن گاه خواهید دید که چگونه مقاوم و بردبار می‌شوید.

ما امانتداریم یا مالک!؟

فقدان و از دست دادن داشته‌ها، از حوادث تلخی است که موجب تنیدگی می‌گردد. انسان به آنچه دارد، هم احساس تعلق پیدا می‌کند و هم نسبت به آنها دل‌بسته می‌شود. آنچه مصیبت فقدان (مال و عزیزان) را ناخوشایند می‌سازد، احساس تعلق انسان، نسبت به موضوع فقدان است. این، به جهت احساس مالکیتی است که نسبت به آن داریم. جدا شدن از آنچه مال ماست و دل‌بسته آن هستیم، تنش‌زا و دردناک است. بی‌تابی کردن و شکایت نمودن هنگام فقدان، به این دلیل است که تصور می‌شود قدرت قاهره، چیزهایی را که ما «مالک» آن بوده‌ایم، تصاحب یا نابود کرده است.

ما همان اندازه از مصیبت فقدان، غمگین می‌شویم که کسی اموال ما را آتش بزند و یا عزیزان ما را به قتل برساند. در نظر ما این دو حالت، یکسان هستند. چه عزیز ما فوت کند و یا

^۱. بحار الأنوار، ج ۴۵، ص ۱۱۵.

این که کسی او را به قتل برساند؛ در هر دو حالت، چنین می‌پنداریم که به ناحق، آنچه را مال ما بود، از دست ما خارج ساختند و نابود کردند.

بسیاری از کسانی که در مصیبت‌های فقدان، بی‌تاب می‌شوند و از خدا شکایت می‌کنند، چنین می‌پندارند که خداوند، به زور، آنچه را که مال آنان و حق مسلم آنان بوده، از دستشان خارج کرده است؛ کاری که نباید انجام می‌داده است. اما آیا واقعیت همین است که ما تصور کرده‌ایم؟ آیا تصور ما درباره‌ی دارایی‌های مالی و انسانی، مطابق واقع است؟ آیا آنچه از آن ما بوده، از ما گرفته‌اند و یا آنچه را به عنوان امانت نزد ما بوده است، پس گرفته‌اند؟

همه‌ی سخن، این جاست که: «مال» بوده یا «امانت»؟ «گرفته‌اند» یا «پس گرفته‌اند»؟ «گرفتن» یعنی آنچه را که مال و ملک ما بوده، به نا حق، از مالک آن گرفته‌اند؛ اما «پس گرفتن»، یعنی گیرنده، آنچه را که مال خود او بوده و به عنوان امانت به ما سپرده بوده، باز پس گرفته است. واقعیت این است که آنچه در زمین و آسمان است، همه از آن خداوند متعال است و آنچه در دست ماست، امانتی از جانب وی است. به قول شاعر:

در حقیقت، مالک اصلی خداست این امانت، بهر روزی نزد ماست.

امام علی مال را امانت الهی در دست انسان می‌داند.^۱ امام صادق نیز تصریح می‌فرماید که اموال، از آن خداست و آنها را نزد آفریدگان خویش، امانت نهاده است و فرمانشان داده که از آن، با میانه‌روی بخورند و با میانه‌روی بنوشند و با میانه‌روی بپوشند و با میانه‌روی ازدواج کنند و با میانه‌روی، بر وسیله نقلیه سوار شوند و زیاده‌ی آن را به مؤمنان نیازمند ببخشند. هر که از این حد (میانه‌روی) فراتر رود، آنچه از آن مال می‌خورد، حرام است و آنچه می‌نوشد، حرام و آنچه می‌پوشد، حرام و آنچه به وسیله آن مال، ازدواج می‌کند، حرام و آنچه سوار می‌شود، حرام است.^۲ از این رو وقتی خداوند می‌خواهد مؤمنان را به انفاق ترغیب کند، می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا اتَّقُوا مِمَّا رَزَقْنَاكُمْ﴾^۳

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! از آنچه ما به شما روزی کرده‌ایم انفاق کنید.

^۱ «الْمَالُ عَارِيَةٌ»؛ مال، امانت است (غرر الحکم، ج ۸۳۲۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۶۱).

^۲ «الْمَالُ مَالُ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ جَعَلَهُ وَدَاعٍ عِنْدَ خَلْقِهِ، وَ أَمَرَهُمْ أَنْ يَأْكُلُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَ يَشْرَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَ يَلْبَسُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَ يَنْكِحُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَ يَرْكَبُوا مِنْهُ قَصْدًا، وَ يَعُودُوا بِمَا سَوَى ذَلِكَ عَلَى فُقَرَاءِ الْمُؤْمِنِينَ، فَمَنْ تَعَدَّى ذَلِكَ كَانَ مَا أَكَلَهُ حَرَامًا، وَ مَا شَرِبَ مِنْهُ حَرَامًا، وَ مَا لَبَسَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَ مَا نَكَحَهُ مِنْهُ حَرَامًا، وَ مَا رَكِبَهُ مِنْهُ حَرَامًا» (أعلام الدین، ص ۲۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۱۶، ج ۷۴. نیز، ر. ک: تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳، ح ۲۳).

. سورة بقره، آیه ۲۴۵.

جمله «این، مال من است»، شایع‌ترین کلامی است که ما درباره آنچه در اختیار داریم، به کار می‌بریم. این، ناشی از همان تصویری است که نسبت به اموال دنیا داریم. پیامبر خدا درباره این پدیده می‌فرماید:

﴿يَقُولُ ابْنُ آدَمَ: مِلْكِي مِلْكِي وَمَالِي مَالِي، يَا مَسْكِينُ! أَيُّنَ كُنْتَ حَيْثُ كَانَ الْمَلِكُ وَلَمْ تَكُنْ؟ وَ هَلْ لَكَ إِلَّا مَا أَكَلْتَ فَأَفْنَيْتَ أَوْ لَبِسْتَ فَأَبْلَيْتَ أَوْ تَصَدَّقْتَ فَأَبْقَيْتَ؟ إِمَّا مَرْحُومٌ بِهِ وَإِمَّا مُعَاقَبٌ عَلَيْهِ، فَأَعْقِلْ أَنْ لَا يَكُونَ مَالٌ غَيْرِكَ أَحَبَّ إِلَيْكَ مِنْ مَالِكَ﴾^۱

آدمی می‌گوید: ملک من ملک من، و مال من مال من. ای بینوا! کجا بودی زمانی که ملک بود و تو نبود؟ آیا مال تو جز همان مقداری است که می‌خوری و از بین می‌بری یا می‌پوشی و کهنه می‌کنی یا صدقه می‌دهی و [برای آخرت] باقی می‌گذاری؟ که به خاطر آن، یا مشمول رحمت می‌شوی و یا کیفر می‌بینی؟ پس ببندیش که مال دیگری را بیشتر از مال خودت دوست نداشته باشی!

در این کلام شریف، چند نکته اساسی وجود دارد. نکته اول این که ببینیم مال، بر ما مقدم است یا ما بر مال، مقدم هستیم؟ اگر پیش از آن که ما وجود پیدا کنیم، مال، وجود داشته باشد، چگونه می‌توانیم آن را مال خود بدانیم؟ اگر مال ماست، پیش از آن، مال چه کسی بوده است؟ تأمل در این سخن می‌تواند نشان دهد که بشر، مالک نیست. پیش از بشر، مال، وجود داشته و پس از او هم وجود خواهد داشت. پس ملکیت مال، از آن کسی غیر از بشر است.

نکته دوم این که چه چیزی مال بشر است؟ آنچه می‌ماند و دیگران ارث می‌برند؟ یا آنچه از آن استفاده می‌کند؟ آنچه از مال بماند و به دیگران برسد، مال ما نیست. انسان، چیزی از این دنیا بیرون نمی‌برد. پس آنچه را که استفاده کرده، مال او خواهد بود، نه آنچه را که مصرف نمی‌کند.^۲ بنابراین، آنچه مصرف نشده، اگر از دست برود، مال او نبوده است. آنچه مال اوست، گرفتاری نیست و آنچه گرفته می‌شود، مال او نیست.

و نکته سوم، این که اگر آنچه مصرف نشده، مال ما نیست، نباید دل بسته آن شد و غم آن را خورد.

^۱. مصباح الشریعة، ص ۸۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۳۵۶، ح ۱۷.

^۲. پیامبر خدا: ﴿يَقُولُ الْعَبْدُ: مَالِي مَالِي! وَإِنَّمَا لَهُ مِنْ مَالِهِ ثَلَاثٌ: مَا أَكَلَ فَأَفْنَى، أَوْ لَبَسَ فَأَبْلَى، أَوْ أُعْطِيَ فَأَفْتَنَى، مَا سِوَى ذَلِكَ فَهُوَ ذَاهِبٌ وَ تَارِكُهُ لِلنَّاسِ﴾؛ بنده می‌گوید: «مال من، مال من است!» و حال آن که تنها سه چیز از مالش برای اوست: آنچه خورده و از بین برده و یا پوشیده و پاره کرده و یا بخشیده و پایدار ساخته است. هر چیزی جز این را برای مردم باقی می‌گذارد و خود می‌رود (مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۳۶۸؛ صحیح مسلم، ج ۸، ص ۲۱۱؛ الترغیب والترهیب، ج ۴، ص ۱۷۲، ح ۳۶).

با توجه به آنچه گفته شد، بهترین کار، این است که انسان، مال را امانتی بداند که باید به صاحبش برگرداند، و با این اعتقاد که از دست رفتن مال را «بازپس‌گیری» بداند و گیرنده را مالک اصلی آن، دیگر به خاطر از دست رفتن مال، ناراحت و غمگین نمی‌شود. کسی لباس گران‌قیمت امام جواد را برای ایشان می‌برد. در میان راه، لباس را دزدیدند. فرد، نامه‌ای به امام نوشت و جریان را بازگو کرد. امام جواد در پاسخ وی، به خط مبارک خودشان نوشتند:

﴿إِنَّ أَنْفُسَنَا وَ أَمْوَالَنَا مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ الْهَيْبَةِ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ، يُتَمَعُّ بِمَا مَتَّعَ مِنْهَا فِي سُورٍ وَ غِبْطَةٍ، وَ يَأْخُذُ مَا أَخَذَ مِنْهَا فِي أَجْرٍ وَ حِسْبَةٍ.﴾^۱

همانا جان‌ها و اموال ما از هدیه‌های گوارای الهی و امانت‌های به ودیعه گذاشته‌اویند. ما را از آن، در موقعیت سرور و غبطه‌آوری بهره‌مند می‌گرداند و آنچه را می‌گیرد، با اجر و پاداش می‌گیرد.

این کلام امام جواد، بیانگر یک واقعیت است: امانت بودن آنچه ما داریم و باور حتمی به این واقعیت. پس از بیان این واقعیت می‌فرماید:

﴿فَمَنْ غَلَبَ جَزَعُهُ عَلَى صَبْرِهِ حَبِطَ أَجْرُهُ، نَعُوذُ بِاللَّهِ مِنْ ذَلِكَ.﴾^۱

پس کسی که بی‌تابی‌اش بر بردباری‌اش چیره شود، اجر او ساقط می‌گردد و ما از این، به خدا پناه می‌بریم.

در این قسمت، امام به واکنش ما نسبت به فقدان مال پرداخته و بیان می‌دارد که بی‌تابی کردن، مایه‌خسران است، نه از دست دادن مال؛ چون مصیبت آن است که انسان، از پاداش فقدان، محروم گردد.^۲

نکته مهم دیگری که در کلام ایشان می‌توان یافت، این است که امانتدار بودن انسان، فقط نسبت به مال مصطلح نیست؛ هر آنچه به انسان منتسب است، در این دایره قرار می‌گیرد، چه مال باشد و چه جان، و چه فرزند و خانواده. کسانی که فرزندی را هم از دست می‌دهند، در حقیقت، امانت خدا را پس داده‌اند.

کسی از اصحاب پیامبر خدا فرزند خود را از دست داد و بسیار بی‌تاب شد. پیامبر خدا نامه تسلیتی برای وی فرستاد که در بخشی از آن آمده بود:

^۱ تحف العقول، ص ۴۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۵۰، ص ۱۰۳.

^۲ امام صادق: ﴿إِنَّمَا الْمُصِيبَةُ الَّتِي يُحْرَمُ صَاحِبُهَا أَجْرَهَا وَ نَوَابِهَا إِذَا لَمْ يَصْبِرْ عِنْدَ نَزْوِلِهَا﴾ (الكافي، ج ۳، ص ۲۵۵؛ تحف العقول، ص ۳۷۵).

﴿فَقَدْ بَلَغَنِي جَزَعَكَ عَلَيَّ وَلَدِكَ الَّذِي قَضَى اللَّهُ عَلَيْهِ، وَإِنَّمَا كَانَ ابْنُكَ مِنْ مَوَاهِبِ اللَّهِ السَّهْنِيَّةِ وَ عَوَارِيهِ الْمُسْتَوْدَعَةِ عِنْدَكَ، فَمَتَّعَكَ اللَّهُ بِهِ إِلَى أَجَلٍ وَقَبَضَهُ لَوْقَتِ الْمَعْلُومِ فَإِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ﴾^۱

پس به من، خبر بی‌تابی تو نسبت به فرزندت - که خداوند [به مرگ او] حکم کرده - رسیده است. همانا فرزند تو از هدیه‌های گوارای خدا و از عاریه‌های به ودیعه گذاشته او نزد تو بود. خداوند، تا مدتی تو را از آن بهره‌مند ساخت و در وقتی که مشخص شده بود، او را ستاند. پس ما از خداییم و به سوی خدا باز می‌گردیم.

در حقیقت، پیامبر خدا با اشاره به امانت بودن فرزند، وی را آرام ساخت و تسکین بخشید. نکته مهم دیگری که در این حدیث وجود دارد، به کار بردن جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ»، هنگام ورود مصیبت است. از آن جا که این بحث، خود از عوامل مهم است، مستقلاً به آن می‌پردازیم.

۵. کلمه «استرجاع» را بر زبان جاری کنید

از آموزه‌های دین برای دوران ناخوشایند، به کاربردن عبارت استرجاع یا همان «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» است. پایه شناختی این جمله، همان «از خدا بودن» انسان است و این که او مالک هیچ چیز حتی خودش نیست.

وقتی اشعث بن قیس، برادر خود را از دست داد، امام علی این مصیبت را به وی تسلیت گفت. اشعث در جواب، جمله «إِنَّا لِلَّهِ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ» را بر زبان جاری ساخت. در این هنگام، امیر مؤمنان به وی فرمود: «آیا می‌دانی تأویل این کلام چیست؟». اشعث گفت: «نه، تو اوج و منتهای دانشی!» امام علی فرمود:

﴿أَمَّا قَوْلُكَ إِنَّا لِلَّهِ فَإِقْرَارُ مِنْكَ بِالْمُلْكِ، وَأَمَّا قَوْلُكَ وَإِنَّا إِلَيْهِ رَاجِعُونَ فَإِقْرَارُ مِنْكَ بِالْهَلَاكِ﴾^۲

این که می‌گویی: «ما از خداییم»، اقرار به مالکیت و پادشاهی خداوند است و این که می‌گویی: «ما به سوی او باز می‌گردیم»، اقرار تو به فانی شدن است.

^۱. تحف العقول، ص ۵۹؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۱۶۴.

^۲. الکافی، ج ۳، ص ۲۶۱؛ تحف العقول، ص ۲۰۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۲، ص ۱۵۹. نیز، ر. ک: میزان الحکمه، ج ۷، ص ۳۱۸۴ (معنی الاسترجاع).

کسی که به مالکیت خدا و نابودی غیر او اقرار کند، نسبت به فقدان، مقاوم و بردبار خواهد بود؛ چون نه خود را مالک می‌دانسته و نه وجودش را همیشگی و پایدار می‌شمرده است. آنچه تنش‌زاست، از دست دادن چیزی است که مالک آن هستیم و یا آن را پایدار می‌خواستیم و می‌دانستیم؛ اما اگر نه خود را مالک بدانیم و نه آنچه را که داریم، دائمی بپنداریم، از دست دادن آن، غیر قابل تحمل نخواهد بود. فرهنگ امانت بودن مال، انسان را در برابر ناملایمات، مصونیت می‌بخشد.

مرحوم علامه طباطبایی در این باره تصریح می‌کند که معلوم است که مراد از گفتن «انا لله...»، صرف تلفظ به این الفاظ و بدون توجه به معنای آن نیست و حتی با گفتن و صرف توجه به معنا هم نیست؛ بلکه باید به حقیقت معنایش ایمان داشت؛ به این که آدمی مملوک خداست و مالکیت خدا به حقیقت ملک است، و این که دوباره بازگشتش به سوی مالکش است. این جاست که بهترین صبر تحقق پیدا می‌کند؛ آن صبری که ریشه و منشأ هر جَزَع و تَأَسَفی را در دل می‌سوزاند و قطع می‌کند، و چرک غفلت را از صفحه دل، پاک می‌کند.

سپس ایشان در توضیح و تبیین این حقیقت، اضافه می‌کند که وجود انسان و تمامی موجوداتی که تابع وجود آدمی هستند، چه قوای او و چه افعالش، همه قائم به ذات خدای عزیزی هستند که انسان را آفریده و ایجاد کرده است. پس قوام ذات آدمی به اوست و همواره محتاج او، در همه احوالش به اوست، و در حدوثش و بقایش، مستقل از او نیست. و چون چنین است، رب او و مالک او هر گونه تصرفی که بخواهد، در او می‌کند و خود او هیچ گونه اختیار و مالکیتی ندارد و به هیچ وجه، از مالک حقیقی وجود و قوا و افعالش مستقل نیست. و اگر هم هستی و قوا و افعال او را به خودش نسبت می‌دهند، مثلاً می‌گویند: فلانی وجود دارد، قوا و افعالی دارد، چشم و گوش دارد، و یا اعمالی چون راه رفتن و سخن گفتن و خوردن و نوشیدن دارد، همین نسبت نیز به اذن مالک حقیقی اوست که اگر مالک حقیقی‌اش چنین اجازه‌ای نداده بود، همه این نسبت‌ها دروغ بود؛ زیرا او و هیچ موجودی، دیگر مالک چیزی نیستند، و هیچ یک از این نسبت‌ها را ندارند، برای این که گفتیم: به هیچ وجه، استقلالی از خود ندارند؛ هر چه دارند، ملک اوست.

چیزی که هست، آدمی تا در این نشئه زندگی می‌کند، که ضرورت زندگی اجتماعی، ناگزیرش کرده که ملکی اعتباری برای خود درست کند و خدا هم این اعتبار را معتبر شمرده و این نیز باعث شده که رفته رفته امر بر او مشتبه گردد و خود را مالک واقعی ملکش بپندارد، لذا خدای سبحان در آیه: ﴿لَمَنِ الْمُلْكُ الْيَوْمَ اللَّهُ الْوَاحِدِ الْقَهَّارِ؛ ملک امروز، از آن کیست؟ از آن

خداست؛ واحدِ قَهَّار^۱، بیان می‌دارد که به زودی، اعتبار نامبرده لغو خواهد شد و اشیا به حال قبل از اذن خدا برمی‌گردند، و روزی خواهد رسید که دیگر ملکی نماند، مگر برای خدا و بس. آن وقت است که آدمی با همهٔ آن چیزهایی که ملک خود می‌پنداشت، به سوی خدای سبحان برمی‌گردد.

عَلَّامه طباطبایی، در ادامه دربارهٔ انواع مالکیت می‌گوید و معتقد است که ملک، دو جور است: یکی ملک حقیقی که دارندهٔ آن، تنها و تنها خدای سبحان است، و اَخذی با او در این مالکیت شریک نیست؛ نه هیچ انسانی و نه هیچ موجودی دیگر، و دیگری ملک اعتباری و ظاهری و صوری است، مثل مالکیت انسان نسبت به خودش، فرزندش و مالش که در این چیزها مالک حقیقی، خداست و مالکیت انسان، بسته به تملیک خدای تعالی است، آن هم تملیک ظاهری و مجازی.

پس اگر آدمی، متوجه حقیقت ملک خدای تعالی بشود و آن مالکیت را نسبت به خود حساب کند، می‌بیند که خودش ملک مطلق پروردگارش است، و نیز متوجه می‌شود که این ملک ظاهری و اعتباری - که میان انسان‌ها دست به دست می‌شود و از آن جمله، ملک انسان نسبت به خودش و مال و فرزندانش و هر چیز دیگر -، به زودی باطل خواهد شد و به سوی پروردگارش رجوع خواهد کرد، و سرانجام متوجه می‌شود که خود او اصلاً مالک هیچ چیز نیست؛ نه ملک حقیقی و نه مجازی.

در پایان، ایشان چنین نتیجه می‌گیرد که معلوم است اگر کسی این معنا را باور داشته باشد، دیگر معنا ندارد که از گرفتاری‌هایی که برای دیگران تأثرآور است، متأثر شود؛ چون کسی متأثر می‌شود که چیزی از داشته‌های خود را از دست داده باشد. چنین کسی، هر وقت گم شده‌اش پیدا شود و یا سودی به چنگش بیاید، خوش حال می‌شود و چون چیزی از دستش برود، غمناک می‌گردد.

اما کسی که معتقد است به این که مالک هیچ چیز نیست، دیگر نه از ورود مصیبت متأثر می‌شود و نه از فقدان داشته‌هایش اندوهناک (و نه از رسیدن سودی، مسرور). پس کسی که ایمان دارد به این که مالک، تنها و تنها خداست، چگونه از رسیدن مصیبت، متأثر می‌شود؟ و او حق دارد و می‌تواند در ملک خودش هر گونه تصرفی بکند.^۲

^۱. سورهٔ غافر، آیهٔ ۱۶.

^۲. ترجمهٔ المیزان، ج ۱، ص ۵۳۱ - ۵۳۳.

ابوطلحه، از اصحاب پیامبر خدا یکی از فرزندان را بسیار دوست می‌داشت. این فرزند، بیمار شد. همسر ابوطلحه، وقتی دید که مرگ فرزندش نزدیک است، ترسید که آسیبی به شوهرش برسد؛ از این رو، هنگام مغرب، وی را به مسجد نزد پیامبر خدا فرستاد. پس از خروج او، فرزند از دنیا رفت. مادرش او را در پارچه‌ای پیچید و در گوشه‌ای از خانه پنهان ساخت. از دیگران نیز خواست که هیچ خبری به ابوطلحه ندهند. سپس غذای خوش‌مزه‌ای آماده کرد و خود را بیاراست.

وقتی ابوطلحه بازگشت، سراغ فرزندش را گرفت. همسرش به او گفت که حال او خوب است. ابوطلحه پرسید: «آیا غذایی هست که بخوریم؟». همسرش غذا را آورد و ... پس از آن که ابوطلحه به آرامش رسید، همسرش به وی گفت: «آیا ناراحت می‌شوی از این که ودیعه‌ای را که نزد ما بوده، به صاحبش برگردانده باشیم؟».

ابوطلحه گفت: «سبحان الله! نه». همسرش گفت: «پسر تو نزد ما امانتی بود که خداوند، آن را پس گرفت». ابوطلحه که فرزندش را بسیار دوست می‌داشت، گفت: «پس من به بردباری کردن، شایسته‌تر از تو هستم». سپس از جا برخاست و غسل کرد و دو رکعت نماز خواند و به سوی مسجد النبوی حرکت کرد ...^۱

این، نشان‌دهنده نقش شناخت در واکنش‌های انسان به حوادث تلخ و ناگوار است. شناخت منطقی و نگرش خردمندانه می‌تواند موقعیت‌های ناخوشایند را تحمل‌پذیر سازد و بدین سان، از بروز فشارهای روانی، جلوگیری نماید.

۶. به نکات مثبت زندگی توجه کنید

اگر در زندگی، یکسره تلخی و سختی دیده شود، آزاردهنده و غیر قابل تحمل خواهد بود. هنگام ورود یک مصیبت، ناخوشایندی آن را به گذشته، آینده و تمام زوایای حال، تعمیم می‌دهیم. در برخی موارد نیز ممکن است که بر ناخوشایندی حال، تمرکز کنیم و به چیز دیگری توجه نکنیم. با این تعمیم یا تمرکز، هیچ نقطه مثبتی برای انسان باقی نمی‌ماند که به آن دل خوش کند و لذا روابط با همسر، دچار تنش می‌شود و به سردی می‌گراید. این در حالی است که ممکن است نقاط مثبت و امیدوارکننده، وجود داشته باشند؛ اما درک نشوند و مورد توجه قرار نگیرند. آنچه به نقاط مثبت زندگی، خاصیتی آرامش‌دهنده می‌بخشد،

^۱. مسکن الفؤاد، ص ۶۷؛ بحارالأنوار، ج ۸۲، ص ۱۵۰، ح ۱.

درک و توجه به آنهاست. بنابراین در شرایطی که زندگی شما به هر شکل دچار حادثه می‌شود و بر ناخوشایندی، تمرکز می‌کنید و آن را تعمیم می‌دهید، بهترین روش، تعدیل موقعیت تنیده بر اساس مثبت‌نگری است.

مثبت‌نگری، توجه شما را از مشکلات با همسر و سختی‌های زندگی، به سمت خوبی‌ها و زیبایی‌های همسر و زندگی‌تان معطوف می‌سازد. در حقیقت، مثبت‌نگری، روشی است برای بازگرداندن توجه از ناخوشایندها به خوشایندها. وقتی خوب نگاه کنید، خواهید دید که در همسر و زندگی زناشویی‌تان، نکات مثبت و امیدوار کننده فراوانی وجود دارد. لذا زببند نیست که به محض ورود یک ناملاطمت، از آن، نالان و ناراضی گردید.^۱

یکی از تجار مدینه که از وضع مالی خوبی برخوردار بود و با امام صادق مراد داشت، روزگار وی دگرگون شد و به ایشان شکایت کرد. امام صادق برای آرام ساختن وی فرمود:

﴿وَلَا تَجْرَعْ وَإِنْ أَعْسَرَ يَوْمًا فَقَدْ أُيسِرَتْ فِي زَمَنِ طَوِيلٍ﴾^۲

بی‌تابی نکن که هر چند روزگاری چند تنگ‌دست شده‌ای، اما روزگاری طولانی در راحتی و آسایش بوده‌ای!

انصاف آن است که پس از رویارویی با مشکل، به جنبه‌های مثبت زندگی و ویژگی‌های مثبت همسران توجه کنید. با این کار، اموری که می‌توانند شادی‌بخش و نشاط‌آور باشند، وارد فضای روانی شما می‌شوند و بدین سان، از شدت درد و رنج شما کاسته می‌گردد و در نتیجه، روابط شما با همسران، از آسیب‌های احتمالی، به دور می‌ماند.

البته نباید فراموش کرد که مراد از مثبت‌نگری، تخیل مثبت نیست. تخیل مثبت، چون پشتوانه واقعی ندارد، همانند یک فریب شکننده و کم‌تأثیر است. روشی که دین در این باب توصیه می‌کند، مبتنی بر کشف واقعیت‌های خوشایند است. دین نمی‌خواهد شما را به قصه‌ها و زندگی‌ها و شادی‌های خیالی سوق دهد و شما را با وعده‌های توخالی بفریبد. دین، بر آن است تا به شما کمک کند که زیبایی‌های موجود در همسر و زندگی‌تان را کشف کنید و در کنار همه مشکلات، آنها را نیز به حساب آورید. این، همان چیزی است که می‌توان آن را «مثبت‌نگری واقع‌گرا» نامید.

۱. امام صادق: ﴿لَا خَيْرَ فِي عَبْدٍ شَكَأَ مِنْ مِحْنَةٍ تَقْدَمُهَا آلاَفُ نِعْمَةٍ وَ أُتْبِعَهَا آلاَفُ رَاحَةٍ﴾؛ هیچ خیری نیست در آن بنده‌ای که از گرفتاری خود شکایت می‌کند و حال آن که در گذشته، هزاران نعمت داشته و هزاران راحتی در آینده به او خواهد رسید (مسکن الفؤاد، ص ۵۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۲۱).

۲. کشف الغمّة، ج ۲، ص ۱۶۲؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۲۰۳.

۷. به آینده خوشایند فکر کنید

از ویژگی‌های برخی همسران در موقعیت ناخوشایند، پایدارپنداری سختی‌هاست. اینان تصوّر می‌کنند که مشکل به وجود آمده، هرگز برطرف نخواهد شد. این حالت، دو ویژگی منفی روانی دارد: یکی تعمیم ناخوشایندی به آینده و دیگری انبوه ساختن اندوه در زمان حال. این تعمیم، به گسترش تنیدگی و فشار روانی می‌انجامد.

این در حالی است که پایان‌پذیری، یکی از اصول مسلم و قطعی سختی‌هاست. ممکن است هم‌اکنون به یک سختی مبتلا باشید؛ ولی بدانید که همیشه پایدار نخواهد بود. هر چند سختی‌ها برگشت‌ناپذیرند، با این حال، پایان‌ناپذیر نیستند. برگشت‌ناپذیری را نباید به پایان‌ناپذیری منتهی کرد. امام علی دربارهٔ پایان‌پذیری سختی‌ها می‌فرماید:

﴿إِنَّ لِلْمِحَنِّ غَايَاتٍ وَ لِلْغَايَاتِ نِهَائَاتٍ فَاصْبِرُوا لَهَا حَتَّى تَبْلُغَ نِهَائَتَهَا﴾^۱

بی‌تردید، رنج‌ها اهدافی دارند و برای اهدافشان پایانی است. پس [در برابر رنج‌ها] بردبار باشید تا به پایان خود برسند.

بدانید اگر سختی و گرفتاری، وارد زندگی شما شود، راحتی و آسایش نیز به دنبال آن خواهد آمد تا آن را بیرون کند.^۲ این، همان چیزی است که از آن به عنوان «انتظار فرج» یاد می‌شود. انتظار فرج، پیش از آن که فرج بیرونی فرا رسد، گشایش روحی و روانی برایتان به وجود می‌آورد^۳ و این، خود، بزرگ‌ترین گشایش است.^۴ وقتی از این تنگنای روحی نجات یافتید، رابطهٔ بهتری با همسرتان خواهید داشت.

۸. به پاداش بردباری ببینید

رنج بی‌حاصل، تنش‌زا و دردآور است. اگر موقعیت ناخوشایند را بی‌ثمر و بی‌پاداش ارزیابی کنید، تحمل‌ناپذیر می‌گردد. این در حالی است که سختی‌ها و گرفتاری‌های اهل ایمان، دارای

^۱ غرالحکم، ج ۱۷۷۷؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۱۵۷.

^۲ روزی پیامبر خدا روبروی دیواری نشسته بودند که سوراخی در آن بود. ایشان به سوراخ دیوار اشاره کرده و خطاب به یاران خود فرمود: ﴿لَوْ جَاءَ الْعُسْرُ فَدَخَلَ هَذَا الْجَحْرُ لَجَاءَ الْيُسْرُ حَتَّى يَدْخُلَ عَلَيْهِ فَيُخْرِجَهُ﴾؛ اگر سختی بیاید و وارد این سوراخ گردد، راحتی نیز می‌آید و وارد آن را خارج سازد (الذّر المنثور، ج ۶، ص ۳۶۴؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۴).

^۳ امام علی: ﴿تَوَقَّعِ الْفَرَجَ إِحْدَى الرَّاحَتَيْنِ﴾؛ انتظار گشایش، یکی از دو آسایش است (غرالحکم، ج ۷۵۶۵؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۰۰).

^۴ امام زین العابدین: ﴿إِنْتَظِرِ الْفَرَجَ مِنْ أَعْظَمِ الْفَرَاجِ﴾؛ انتظار گشایش، از بزرگ‌ترین گشایش‌هاست (الاحتجاج، ج ۲، ص ۳۱۷؛ کمال الدین، ج ۱، ص ۳۱۹؛ بحار الأنوار، ج ۵۲، ص ۱۲۲، ج ۴، ص ۴. نیز، ر. ک: الغیبه، نعمانی، ص ۳۳۰، ج ۳؛ تفسیر العیاشی، ج ۲، ص ۱۳۸، ج ۵۰).

اجر و پاداش است. اگر به این واقعیت باور پیدا کنید که در برابر هر سختی، پاداشی می‌گیرید، تحمل آن آسان می‌شود. در حقیقت، یکی از عواملی که صبر را تحریک و تقویت می‌کند، پاداش است. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

اگر به پاداشی که برای شما ذخیره شده، آگاه شوید، به خاطر آنچه از دست می‌دهید، ناراحت نمی‌شوید.^۱

امام صادق فراتر از این، می‌فرماید:

اگر مؤمن می‌دانست که چه پاداشی در مصیبت‌ها دارد، [نه تنها ناراحت نمی‌شد، بلکه] آرزو می‌کرد که با قیچی، قطعه قطعه شود.^۲

تصور نکنید که مشکلات زندگی شما بی‌پاداش است. در برابر بردباری و تحملی که دارید، پاداش فراوانی خواهید داشت. توجه به این واقعیت، فشار روانی شما را کاهش می‌دهد و زمینه را برای روابط صمیمانه فراهم می‌آورد. امامان معصوم نیز با استفاده از همین روش، سختی‌های زندگی را تحمل می‌کردند.

روزی پیامبر خدا نزد فاطمه رفت. دید که جامه‌ای بافته از پشم شتر، بر تن دارد و مشغول دستاس کردن و شیر دادن کودک خویش است. با دیدن او در این وضع، اشک از دیدگان پیامبر خدا جاری شد و فرمود: «دختر عزیزم! با تحمل تلخی دنیا، به سوی شیرینی آخرت بشتاب.»

فاطمه فرمود: «ای پیامبر خدا! خداوند را بر نعمت‌هایش می‌ستایم و او را بر داده‌هایش سپاس می‌گوییم.»

در این هنگام، این آیه نازل شد: ﴿وَلَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ به زودی، پروردگارت به تو عطا می‌کند و تو خشنود می‌شوی.^۳

۱. ﴿لَوْ تَعْلَمُونَ مَا ذُخِرْ لَكُمْ مَا حَزَنْتُمْ عَلَيَّ مَا زُوِيَ عَنْكُمْ﴾ (مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۱۲۸؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۶۱۴).

۲. ﴿لَوْ يَعْلَمُ الْمُؤْمِنُ مَا لَهُ مِنَ الْأَجْرِ فِي الْمَصَابِ لَمَنَىٰ أَنَّهُ قُرْضٌ بِالْمَقَارِبِ﴾ (الكافي، ج ۲، ص ۲۵۵، ح ۱۵؛ تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۰۴؛ التمهيد، ص ۳۲؛ بحار الأنوار، ج ۶۷، ص ۲۱۲، ح ۱۷).

۳. سوره ضحی، آیه ۵.

۴. امام صادق: ﴿دَخَلَ رَسُولُ اللَّهِ عَلَيَّ فَاطِمَةَ وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ ثَلَّةِ الْإِبِلِ، وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدِهَا وَتُرْضِعُ وَلَدَهَا، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ لَمَّا أَبْصَرَهَا، فَقَالَ: يَا بِنْتَاهُ، تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ، فَلَقَدْ أَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيَّ: وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (مجمع البيان، ج ۱۰، ص ۷۶۵؛ مكارم الأخلاق، ج ۱، ص ۲۵۶، ح ۷۶۵).

جابر بن عبد الله انصاری: ﴿رَأَى النَّبِيُّ فَاطِمَةَ وَعَلَيْهَا كِسَاءٌ مِنْ أَجَلَةِ الْإِبِلِ وَهِيَ تَطْحَنُ بِيَدِهَا وَتُرْضِعُ وَلَدَهَا، فَدَمَعَتْ عَيْنَا رَسُولِ اللَّهِ فَقَالَ: يَا بِنْتَاهُ، تَعْجَلِي مَرَارَةَ الدُّنْيَا بِحَلَاوَةِ الْآخِرَةِ، فَقَالَتْ: يَا رَسُولَ اللَّهِ، الْحَمْدُ لِلَّهِ عَلَى نِعْمَائِهِ وَالشُّكْرُ لِلَّهِ عَلَى آيَاتِهِ. فَأَنْزَلَ اللَّهُ وَ لَسَوْفَ يُعْطِيكَ رَبُّكَ فَتَرْضَىٰ﴾ (المناقب لابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۴۲؛ التمهيد، ص ۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۶، ح ۸؛ كنز العمال، ج ۱۲، ص ۴۲۲، ح ۳۵۴۷۵).

همچنین روزی فاطمه با ردایی پشمین و کهنه - که دوازده جای آن، با برگ درخت خرما دوخته شده بود -، از خانه بیرون آمد. سلمان، چون ایشان را دید، دستانش را بر سرش نهاد و فریاد زد: وا اندوها! قیصر و کسرا، جامه‌های سُنْدُس و حریر می‌پوشند و دختر محمد، ردایی پشمین بر تن دارد که دوازده جای آن، با برگ درخت خرما دوخته شده است!

چون فاطمه نزد پیامبر خدا رسید، فرمود: «ای پیامبر خدا! سلمان از جامه من تعجب کرد. سوگند به آن که تو را به حق پیامبر کرد، پنج سال است که من و علی، چیزی جز یک پوست قوچ نداریم که روز، شتر خود را بر روی آن علوفه می‌دهیم، و شب‌هنگام، آن را بستر خویش می‌سازیم. بالینمان هم چرمی است که با لیف درخت خرما پُر شده است!». پیامبر فرمود: «ای سلمان! زهی دخترم فاطمه! شاید که در زمرة سواران پیشتاز به سوی بهشت باشد».^۱

۹. توان روحی خود را تقویت کنید

وقوع غیر منتظره حوادث تلخ، در بسیاری از موارد، به یکباره توان روحی و روانی شما را کاهش می‌دهد. این در حالی است که موقعیت ناخوشایند، وضعیت جدیدی است که توان جدیدی هم می‌طلبد. بر همین اساس، برقراری توازن میان اقتدار روانی و موقعیت ناخوشایند، از اصول کامیابی در راه مهارت‌تندگی‌هاست. بسیاری از ناکامی‌هایی که در مهارت‌تندگی‌ها به وجود می‌آید، ناشی از ناکامی در تقویت توان روانی است که در ادامه، به آنها اشاره خواهیم کرد:

نماز و روزه: قرآن کریم به صراحت، از نماز و روزه، به عنوان دو منبع مهم در یاری رساندن به کنترل انسان‌ها یاد کرده است.^۲ انسان روزه‌دار، به اختیار خود، بسیاری از چیزهایی را که برای او خوشایند است، ترک می‌کند و رنج محرومیت را بر خود هموار می‌سازد و این، تمرینی است

۱. ﴿لَبِستَ فاطمةُ شملةً من صوفٍ خلقاناً، قد خيطةً بائني عشرَ مكاناً من سعفِ النخل، فلما خرجت فاطمةُ نظرتُ إليها سلمانُ رضى الله عنه فوضع يده على رأسه وهو ينادى: وا حزناً، إن قيصراً وكسراً لفي السندس والحرير وابنة محمد عليها شملة من صوفٍ قد خيطةً بائني عشرَ مكاناً بسعفِ النخل!! فلما دخلت فاطمةُ على رسول الله قالت: يا رسول الله، إن سلماناً تعجب من لباسي، فوالذي بعثك بالحق نبياً، ما لي ولعلي منذ خمس سنين إلا مسك كيش نعلف عليه بالنهار بعيرنا، فإذا كان الليل افترشناه، وإن مرققتنا لمن آدم حسوها ليف النخل! قال النبي: يا سلمان، ويح ابنتي فاطمة، لعلها تكون في الخيل السوابق﴾ (الدروع الواقية، ص ۲۷۵؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۷، ح ۹).

۲. در آیه ۱۵۳ سوره بقره آمده است: ﴿واستعينوا بالصبر والصلوة إن الله مع الصبرين﴾؛ از صبر و نماز یاری بجویید که خداوند، با صابران است. در تفسیر این آیه، اشاره شده است که مراد از صبر، روزه است.

برای افزایش توان بُردباری. علاوه بر آن، توجهات خداوند نیز نصیب انسان روزه‌دار می‌گردد که این، خود بر توان مقاومت انسان می‌افزاید.

از سوی دیگر، نماز، برقراری پیوند با خداست؛ خداوندی که هم مهربان است و هم مقتدر و هم شکست‌ناپذیر. ارتباط با چنین منبع رحمت و قدرتی، پشتوانه بسیار مهمی به شمار می‌رود که انسان را همانند فولاد، مقاوم می‌سازد. از این روست که پیامبر خدا هر گاه محزون می‌گشت، به نماز پناه می‌برد و یاری می‌جست.^۱ همین معنا دربارهٔ امیر مؤمنان نیز روایت شده است.^۲

دعا: منبع دیگر، دعاست. دعا، هم ارتباط با خداوند است و هم استمداد از او. امام صادق دربارهٔ سیرهٔ پدر بزرگوارشان در فشارهای روانی می‌فرماید: «پدرم این گونه بود که هرگاه چیزی او را غمگین می‌ساخت، زنان و کودکان را جمع می‌کرد. سپس دعا می‌نمود و آنان آمین می‌گفتند».^۳

شما نیز این روش را امتحان کنید. به گاه گرفتاری، نماز بخوانید و با همسر و فرزندان دعا کنید. لحظات شیرین و سرنوشت‌سازی خواهد بود. هم روحیهٔ شما تقویت می‌شود، هم روابطتان گرم و تنگاتنگ می‌گردد و هم به حل مشکلات شما کمک می‌کند.

توکل: تکیه بر یک منبع مطمئن قدرت، از عوامل بسیار مهم در افزایش مقاومت در برابر سختی‌هاست. کسی که به یک منبع قدرت تکیه می‌کند، قدرت او را به قدرت خودش پیوند می‌زند؛ از این رو، بر توان خود می‌افزاید و احساس اقتدار می‌کند.

از سوی دیگر، انسان، با اعتماد به یک منبع قدرت، تحت حمایت و حفاظت صاحب قدرت قرار می‌گیرد و همین امر، موجب تقویت روحی و روانی وی می‌گردد. این اتکال، همان چیزی است که در ادبیات دین از آن به عنوان «توکل» یاد می‌شود. پیامبر خدا دربارهٔ نقش توکل در افزایش اقتدار می‌فرماید:

﴿مَنْ أَحَبَّ أَنْ يَكُونَ أَقْوَى النَّاسِ فَلْيَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ﴾^۴

۱. «كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا خَزَنَهُ أَمْرٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ (سنن النبی، ص ۷۱). در نقل دیگری آمده است: كَانَ النَّبِيُّ إِذَا خَزَنَهُ أَمْرٌ اسْتَعَانَ بِالصُّومِ وَ الصَّلَاةِ؛ پیامبر اکرم این گونه بود که هر گاه چیزی ایشان را ناراحت می‌ساخت، از روزه و نماز یاری می‌جست (همان، ص ۲۰۸).

۲. ابوبصیر نقل می‌کند که امام صادق در این باره فرمود: «كَانَ عَلِيٌّ إِذَا هَالَهُ شَيْئًا فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ؛ علی این گونه بود که هرگاه چیزی ایشان را نگران و هراسان می‌کرد، به نماز پناه می‌برد». سپس امام این آیه را تلاوت فرمود: ﴿وَاسْتَعِينُوا بِالصَّبْرِ وَ الصَّلَاةِ﴾؛ و از صبر و نماز کمک بگیرید (الکافی، ج ۳، ص ۴۸۰).

۳. «كَانَ أَبِي إِذَا خَزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النِّسَاءَ وَ الصِّبْيَانَ ثُمَّ دَعَا وَ أَمَّنَا» (بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۳، ج ۴۲ و ج ۷۴ ص ۱۲۸، ح ۳۴).

۴. تحف العقول، ص ۲؛ جامع الأخبار، ص ۱۱۷؛ روضة الواعظین، ج ۲، ص ۴۲۶.

کسی که دوست دارد قوی‌ترین مردم باشد، باید به خداوند توکل کند.
وقتی پیامبر خدا با وجود آن همه مشکلات، تنها ماند، خداوند متعال به او همین اصل را آموزش داد و فرمود:

﴿فَإِنْ تَوَلَّوْا فَقُلْ حَسْبِيَ اللَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا هُوَ عَلَيْهِ تَوَكَّلْتُ وَهُوَ رَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ﴾^۱

پس اگر آنان روی برگردانند، بگو: مرا بس است آن خدایی که هیچ خدایی جز او نیست. بر او توکل می‌کنم و او صاحب اختیار عرش عظیم است.

نمرود، ابراهیم را در منجنیق گذاشت و به سوی آتش پرتاب کرد. میان زمین و آسمان، جبرئیل آمد و فرمود: آیا خواسته‌ای داری؟ ابراهیم فرمود: «از تو نه! خدا مرا بس است و او بهترین وکیل است».^۲

اگر چنین تصویری از خدا داشته باشید و بر چنین خدایی توکل کنید، در سخت‌ترین مشکلات، آرام خواهید بود. این، یک مهارت شناختی است؛ شناختی مبتنی بر واقعیت‌ها. توجه به این واقعیت - که خداوند، همواره با انسان است و در صورت نیاز، پاسخگو و اجابت‌کننده است -، نه تنها فشار مضاعف را مانع می‌شود، بلکه سبب می‌گردد که انسان، توان رویارویی بیشتری بیابد. به همین جهت، امام علی می‌فرماید: «من توکل لم یهتم؛ هر کس توکل کند، اندوهگین نمی‌شود».^۳

خلاصه این که با کمک گرفتن از نماز، روزه، دعا و توکل، توان خود را تقویت کنید تا در برابر مشکلات، تاب بیاورید، بتوانید رابطهٔ بهتری با همسرتان داشته باشید و از زندگی‌تان لذت ببرید.

^۱. سورهٔ توبه، آیهٔ ۱۲۹.

^۲. بحار الأنوار، ج ۷۱، ص ۱۵۵، ح ۷۰.

^۳. غرر الحکم، ح ۳۸۸؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۲۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۵، ص ۲۳۳.

جمع بندی

از آنچه گذشت، روشن می‌شود که برآیند اقتصاد زندگی، ممکن است به شکل موقعیت خوشایند یا ناخوشایند بروز کند. مهم، واکنش مناسب به این دو موقعیت است. آنچه روابط همسران را صمیمی می‌کند، سپاس‌گزاری و قدردانی از خوشایندهای زندگی و صبر و بردباری در ناخوشایندهاست. همسران موفق، کسانی هستند که از توانمندی سپاس‌گزاری در خوشایندها و تاب‌آوری در ناخوشایندها برخوردارند. تحقق هر کدام از این دو توانمندی، به عواملی بستگی دارد که در مباحث پیشین به آنها اشاره شد.

نه. کمک به همسر

زندگی، کالا و محصول آماده‌ای نیست که فقط همسران از آن استفاده نمایند. زندگی، کاخی است که همسران باید لحظه به لحظه آن را بسازند. سامان زندگی، بسته به یک سری اموری است که تحقق آنها متوقف بر اقدامات همسران در گذر زمان است. بنابراین، موفقیت زندگی، با تلاش و کوشش همسران، پیوند تنگاتنگ دارد. در گام نخست، هر کدام از همسران می‌تواند مسئولیت بخشی از امور را بر عهده بگیرد. در این باره، ممکن است الگوهای مختلفی وجود داشته باشد؛ اما الگویی که در زندگی حضرت زهرا و امیر مؤمنان وجود داشت، این بود که کار بیرون، به مرد و کار درون، به زن سپرده شد.

امام باقر نقل می‌کند که علی و فاطمه برای داوری درباره تقسیم کارهای خود، نزد پیامبر خدا رفتند. پیامبر، این گونه قضاوت کرد که کارهای داخل خانه را فاطمه انجام دهد، و کارهای بیرون از خانه را علی. فاطمه فرمود: «از این که پیامبر خدا مرا از بر عهده گرفتن مسئولیت‌های مردان، معاف ساخت، فقط خدا می‌داند که چه قدر خوش حال شدم».^۱ با این تقسیم، فاطمه کار خانه، پخت و پز نان و جارو کردن اتاق را برای علی تضمین کرد، و علی، کارهای بیرون از خانه، مانند: حمل هیزم و آوردن مواد خوراکی را برای او بر عهده گرفت.^۲

روزی امیر مؤمنان به مردی از بنی سعد فرمود: «آیا می‌خواهی از خودم و از فاطمه زهرا برایت بگویم؟ او در خانه من، آن قدر با مشک، آب کشید که بند آن در سینه‌اش رد انداخته بود، و چندان دستاس کرد که دست‌هایش تاول زده بود، و چندان خانه را رُفت و روب کرد که

۱. «تَقَاضَى عَلِيٌّ وَ فَاطِمَةُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ فِي الْخِدْمَةِ، فَقَضَى عَلِيٌّ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ مَا دُونَ الْبَابِ، وَ قَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا بِمَا خَلْفَهُ، قَالَ: فَقَالَتْ فَاطِمَةُ: فَلَا يَعْلَمُ مَا دَاخَلَنِي مِنَ السُّرُورِ إِلَّا اللَّهُ بِإِكْفَائِي رَسُولَ اللَّهِ تَحْمَلُ رِقَابَ الرَّجَالِ» (قرب الإسناد، ص ۵۲، ح ۱۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۱، ح ۱).

ابن ابی شیبه، به نقل از ضمیره بن حبیب: «قَضَى رَسُولُ اللَّهِ عَلِيًّا ابْنَتَهُ فَاطِمَةَ بِخِدْمَةِ الْبَيْتِ، وَ قَضَى عَلِيٌّ عَلِيًّا بِمَا كَانَ خَارِجًا مِنَ الْبَيْتِ مِنَ الْخِدْمَةِ»؛ پیامبر خدا چنین حکم فرمود که دخترش فاطمه، کارهای خانه را انجام بدهد، و علی کارهای بیرون از خانه را (المصنف، ابن ابی شیبه، ج ۷، ص ۸، ج ۲۸ و ج ۸، ص ۱۵۷، ح ۱۴؛ حلیه الأولیاء، ج ۶، ص ۱۰۴).

۲. امام باقر: «إِنَّ فَاطِمَةَ ضَمِنَتْ لِعَلِيِّ عَمَلِ الْبَيْتِ وَالْعَجِينِ وَالْخُبْزِ وَ قَمَّ الْبَيْتِ، وَ ضَمِنَ لَهَا عَلِيٌّ مَا كَانَ خَلْفَ الْبَابِ تَقْلَ الْحَطَبِ وَ أَنْ يُجِيءَ بِالطَّعَامِ» (تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۱۷۱، ح ۴۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۳۱، ح ۳۸).

امام صادق: «كَانَ أَمِيرُ الْمُؤْمِنِينَ صَلَوَاتُ اللَّهِ عَلَيْهِ يَحْتَطِبُ وَ يَسْتَقِي وَ يَكْنُسُ، وَ كَانَتْ فَاطِمَةُ سَلَامَ اللَّهِ عَلَيْهَا تَطْحَنُ وَ تَعْجِنُ وَ تَخْبِزُ»؛ امیر مؤمنان - که درود خداوند بر او باد -، هیزم و آب می‌آورد و جارو می‌کرد، و فاطمه - که سلام خداوند بر او باد -، آرد می‌ساخت و خمیر می‌کرد و نان می‌پخت (الکافی، ج ۵، ص ۸۶، ح ۱؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۱۶۹، ح ۳۶۴۰؛ الأمالی، طوسی، ص ۶۶۱، ح ۱۳۶۹؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۵۱، ح ۷).

لباس‌هایش رنگِ خاک به خود گرفته بودند، و آن قدر زیرِ دیگ را آتش افروخته بود که جامه‌هایش تیره‌رنگ شده بودند. از این کار، رنج و آسیب سختی به او رسید»^۱.

انس بن مالک، خدمتکار پیامبر خدا نیز نقل می‌کند که: روزی بلال، در گفتن اذان نماز صبح، تأخیر کرد. پیامبر به او فرمود: «چرا دیر کردی؟». گفت: به فاطمه برخوردم و دیدم که مشغول دستاس کردن است و کودکش گریه می‌کند. به او گفتم: اگر می‌خواهی، من دستاس کنم و شما کودک را آرام کنی، یا من کودک را آرام کنم و شما دستاس نمایی. ایشان فرمود: «من بهتر از تو کودکم را آرام می‌کنم». به همین سبب، دیر آمدم.^۲

با تقسیم کار، اولاً امور خانواده، بی‌صاحب نمی‌ماند؛ ثانیاً کارها میان اعضای خانواده، توزیع می‌گردد و به یک نفر، فشار نمی‌آید؛ ثالثاً چون هر دو در انجام دادن کارها مشارکت داشته‌اند لذت آن را خواهند بُرد؛ چرا که بی‌کاری و بی‌مسئولیتی نیز خود، عامل مهمی در بی‌حوصلگی و پژمردگی است.

اما گام بعدی، کمک همسران به یکدیگر در کارهای اختصاصی آنان است. این اقدام، نقش مهمی در افزایش مودت و صمیمیت آنها دارد. کمک همسر، نشانه‌ی علاقه‌مندی است و از بهترین مصادیق مودت است. پیش از این گفتیم که مودت، جلوه‌ی رفتاری محبت است و بی‌تردید، این گونه اقدامات، از لطف و محبت به همسر سرچشمه می‌گیرد. به همین روی، کمک به همسر، مورد توجه دین قرار گرفته و هر دو نفر را بدین کار، تشویق نموده است:

الف. کمک مرد به همسر

شاید برخی از مردان، کمک به همسر را با اقتدار و جایگاه خود در خانواده، در تضاد ببینند؛ اما بر خلاف این تصور، دین، آن را یکی از اقدامات شایسته دانسته و عناوین مهمی را بر آن بار

۱. «رَوَى أَنَّ أَمِيرَ الْمُؤْمِنِينَ قَالَ لِرَجُلٍ مِنْ بَنِي سَعْدِ: أَلَا أُحَدِّثُكَ عَنِّي وَعَنْ فَاطِمَةَ الزَّهْرَاءِ؟ أَنَّهُمَا كَانَتَا عِنْدِي فَاسْتَقْتَا بِالْقُرْبَةِ حَتَّى أَثَرَا فِي صَدْرِيهَا، وَطَحَنَتْ بِالرَّحَى حَتَّى مَجَلَّتْ يَدَاهَا، وَكَسَحَتْ الْبَيْتَ حَتَّى اغْبَرَّتْ نِيَابَهَا، وَأَوْقَدَتْ تَحْتَ الْقِدْرِ حَتَّى ذَكِنَتْ نِيَابَهَا فَأَصَابَهَا مِنْ ذَلِكَ ضَرٌّْ شَدِيدٌ» (کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۱، ص ۳۲۰، ح ۹۴۷؛ علل الشرائع، ص ۳۶۶، ح ۱؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۸، ح ۲۰۶۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۸۲، ح ۵).

۲. «إِنَّ بِلَالَ بَطُوٌّ عَنْ صَلَاةِ الصُّبْحِ، فَقَالَ لَهُ النَّبِيُّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَآلِهِ: مَا حَسَبُكَ؟ فَقَالَ: مَرَرْتُ بِفَاطِمَةَ وَهِيَ تَطْحَنُ وَالصَّبِيُّ يَبْكِي، فَقُلْتُ لَهَا: إِنَّ شَيْئًا كَفَيْتُكَ الرَّحَا وَكَفَيْتِي الصَّبِيَّ، وَإِنْ شِئْتَ كَفَيْتُكَ الصَّبِيَّ وَكَفَيْتِي الرَّحَا. فَقَالَتْ: أَنَا أَرْفُقُ بِأَبْنِي مِنْكَ. فَذَكَرَ حَبْسَتِي. قَالَ: فَرَحِمَهَا رَحِمَكَ اللَّهُ» (مسند ابن حنبل، ج ۴، ص ۳۰۲، ح ۱۲۵۲۶؛ ذخائر العقبی، ص ۹۹، نیز، ر. ک: تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۳۴، ص ۷۶، ح ۶۳).

کرده است. پیامبر خدا کمک مرد به همسر را مصداق «صدقه»^۱ می‌داند^۲ و بر این باور است که هر کس چنین کند، از مؤمنان حقیقی است^۳ و کسی جز راستگویان یا شاهدان^۴ یا افرادی که خداوند می‌خواهد خیر دنیا و آخرت را به آنان بدهد، به این کار اقدام نمی‌کند.^۵ خداوند متعال حتی برای اموری همانند آب دادن به همسر^۶ و لقمه گذاشتن دهان او پاداش می‌دهد.^۷ جالب این که پیامبر خدا خود نیز چنین می‌کرده است. از همسر پیامبر پرسیدند: ایشان در خانه چه می‌کرد؟ او پاسخ داد: به همسرش کمک و خدمت می‌کرد؛ البته چون وقت نماز می‌شد، برای نماز بیرون می‌رفت.^۸

همین سیره، درباره امام علی نیز وارد شده است. نقل می‌کنند که روزی پیامبر وارد خانه دخترشان فاطمه شدند و دیدند که ایشان به کمک همسرش امام علی سرگرم آرد کردن گندم هستند. پیامبر فرمود: «به جای کدام یک از شما کمک کنم؟». علی فرمود: «به فاطمه کمک کنید که خسته شده است».

لذا پیامبر با امیر مؤمنان علی گندم را برای حضرت فاطمه آرد کردند.^۹

این گونه رفتارها، بر میزان علاقه و عاطفه میان همسران می‌افزاید و نه تنها جایگاه مرد را از بین نمی‌برد، بلکه اقتداری نرم و عاطفی به وجود می‌آورد که کارآمدتر از دیگر انواع اقتدار است؛ همان چیزی که در مفهوم ولایت نهفته که اقتداری از نوع علاقه قلبی و ارتباط عاطفی است.

۱. صدقه، در اصل، به معنای کاری است که عنوان «صداقت»، زینده آن است و از سر صدق و صفا صورت می‌گیرد؛ نه این که کمک به فقیر و مستمند باشد.

۲. ﴿خِدْمَتُكَ زَوْجَتِكَ صَدَقَةٌ﴾ (کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۸، ح ۴۵۱۳۸).

۳. ﴿مَنْ لَمْ يَأْتَفِ مِنْ ثَلَاثٍ فَهُوَ مُؤْمِنٌ حَقًّا: خِدْمَةُ الْعِيَالِ، وَالْجُلُوسِ مَعَ الْفُقَرَاءِ، وَالْأَكْلِ مَعَ خَادِمِهِ. هَذِهِ الْأَفْعَالُ مِنْ عِلَامَاتِ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ وَصَفَهُمُ اللَّهُ فِي كِتَابِهِ: أُولَئِكَ هُمُ الْمُؤْمِنُونَ حَقًّا﴾ (تاریخ دمشق، ج ۶، ص ۲۹، ح ۱۳۹۶؛ کنز العمال، ج ۱، ص ۱۵۵، ح ۷۷۴).

۴. کسانی که شاهد و ناظر اعمال بشرند.

۵. ﴿يَا عَلِيُّ، لَا يَخْدُمُ الْعِيَالُ إِلَّا صَدِيقٌ أَوْ شَهِيدٌ أَوْ رَجُلٌ يُرِيدُ اللَّهُ بِهِ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ﴾ (جامع الأخبار، ص ۲۷۶، ح ۷۵۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۳۲، ح ۱).

۶. پیامبر خدا: ﴿إِنَّ الرَّجُلَ إِذَا سَقَى امْرَأَتَهُ مِنَ الْمَاءِ أُجِرَ﴾ (مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۸۵، ح ۱۷۱۵۵؛ کنز العمال، ج ۶، ص ۴۲۵، ح ۱۶۳۸۰).

۷. پیامبر خدا: ﴿إِنَّكَ لَنْ تَنْفِقَ نَفَقَةً تَبْتَغِي بِهَا وَجْهَ اللَّهِ إِلَّا أُجِرْتَ عَلَيْهَا، حَتَّى مَا تَجْعَلُ فِي فِي امْرَأَتِكَ﴾ (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۳۰، ح ۵۶).

۸. ﴿إِنَّكَ مَهْمَا أَنْفَقْتَ عَلَى أَهْلِكَ مِنْ نَفَقَةٍ فَإِنَّكَ تُؤَجَّرُ فِيهَا، حَتَّى اللَّقْمَةَ تَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِكَ﴾ (مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۶۴، ح ۱۴۸۰).

۹. ﴿الْمُؤْمِنُ يُؤَجَّرُ فِي كُلِّ شَيْءٍ، حَتَّى فِي اللَّقْمَةِ يَرْفَعُهَا إِلَى فِي امْرَأَتِهِ﴾ (همان، ج ۱، ص ۳۶۶، ح ۱۴۸۷).

۱۰. ﴿سُئِلَتْ عَائِشَةُ: مَا كَانَ النَّبِيُّ يَصْنَعُ فِي بَيْتِهِ؟ قَالَتْ: كَانَ يَكُونُ فِي مَهْنَةِ أَهْلِهِ - تَعْنِي خِدْمَةَ أَهْلِهِ - فَإِذَا خَضَرَتِ الصَّلَاةُ خَرَجَ إِلَى الصَّلَاةِ﴾ (صحیح البخاری، ج ۱، ص ۲۳۹، ح ۶۴۴).

۱۱. ﴿قِيلَ: دَخَلَ النَّبِيُّ عَلَى فَاطِمَةَ وَهِيَ تَطْحَنُ مَعَ عَلِيٍّ، فَقَالَ النَّبِيُّ: يَا كَيْفَمَا أَعْظَبُ؟ فَقَالَ عَلِيُّ: لِنَاطِمَةِ فَإِنَّهَا قَدْ أَعَيْتَ. فَقَامَتِ فَاطِمَةُ، فَطَحَنَ النَّبِيُّ مَعَ عَلِيٍّ لِنَاطِمَةَ﴾ (تنبيه الخواطر، ج ۲، ص ۲۳۰؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۵۰، ح ۴۷).

ب. کمک زن به شوهر

همچنین کمک زن به شوهر نیز جایگاه بسیار مهمی دارد. در روایات تصریح شده زنی که هفت روز به همسر خود خدمت کند، خداوند متعال، هفت درِ دوزخ را بر وی می‌بندد و هشت در بهشت را بر وی می‌گشاید تا از هر کدام که خواست، وارد شود.^۱ حتی تصریح شده که کاری مانند آب دادن به شوهر، از یک سال عبادتی که روزهایش به روزه و شب‌هایش به قیام گذرانده شود، برتر است!^۲ و هر لباسی بر شوهر خود بپوشاند، روز قیامت، هفتاد لباس بهشتی به وی پوشانده می‌شود که هر کدام، همانند شقایق نعمان و ریحان است و چهل خدمتکار در اختیار وی قرار می‌گیرد!^۳

کمک دیگری که زن می‌تواند انجام دهد، فراهم‌سازی زمینه برای فعالیت‌های شوهر است. در برخی روایات تصریح شده هر زنی که همسر خود را در اموری همچون حج و جهاد و طلب دانش یاری دهد، خداوند متعال، پاداش همسر ایوب را به وی خواهد داد.^۴ بی‌تردید، زنان به هر اندازه که کمک نمایند، در موفقیت شوهرانشان سهمیم بوده و پاداش آن را خواهند بُرد، حتی اگر مورد ناسپاسی شوهران قرار گیرند.

از این گذشته، شاید مهم‌ترین مسئله، همیاری در طاعت خداوند متعال باشد! این که کسی بتواند در راه طاعت خداوند متعال، کسی را یاری دهد، از فضیلت‌های بزرگ است. به همین جهت، امام علی در دعای پیش از ازدواج و در شمار ویژگی‌های همسر مطلوب خود، به این مورد تصریح می‌کند:

﴿اللَّهُمَّ ارْزُقْنِي زَوْجَةً... وَ إِنَّ ذِكْرَ اللَّهِ تَعَالَى أَعَانَتْ، وَ إِنَّ نَسِيَتُ ذَكَرَتْ.﴾^۵

خداوند! همسری روزی‌ام کن ... که اگر خداوند متعال را یاد کردم، یاری‌ام کند، و اگر فراموشش کردم، به یادم آورد.

۱. پیامبر خدا: ﴿أَيُّمَا امْرَأَةٍ خَدَمْتَ زَوْجَهَا سَبْعَةَ أَيَّامٍ، أَعْلَقَ اللَّهُ عَنْهَا سَبْعَةَ أَبْوَابِ النَّارِ، وَ فَتَحَ لَهَا ثَمَانِيَةَ أَبْوَابِ الْجَنَّةِ تَدْخُلُ مِنْ أَيُّهَا شَاءَتْ﴾ (إرشاد القلوب، ص ۱۷۵؛ عوالی اللالی، ج ۱، ص ۲۷۰، ح ۸۱؛ وسائل الشیعة، ج ۱۴، ص ۱۲۳، ح ۲).

۲. پیامبر خدا: ﴿مِمَّا مِنْ امْرَأَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا شَرْبَةً مِنْ مَاءٍ إِلَّا كَانَ خَيْرًا لَهَا مِنْ عِبَادَةِ سَنَةِ صِيَامٍ نَهَارَهَا وَ قِيَامِ لَيْلِهَا، وَ يَبْنِي اللَّهُ لَهَا بِكُلِّ شَرْبَةٍ تَسْقِي زَوْجَهَا مَدِينَةً فِي الْجَنَّةِ، وَ غَفَرَ لَهَا سِتِّينَ حَطِيئَةً﴾ (إرشاد القلوب، ص ۱۷۵؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۱۷۲، ح ۲۵۳۴۲).

۳. پیامبر خدا: ﴿يَا حَوْلَاءُ... مَا مِنْ امْرَأَةٍ تَكْسُو زَوْجَهَا إِلَّا كَسَاهَا اللَّهُ يَوْمَ الْقِيَامَةِ سَبْعِينَ خَلْعَةً مِنَ الْجَنَّةِ، كُلُّ خَلْعَةٍ مِنْهَا مِثْلُ شَقَابِيقِ النُّعْمَانِ وَ الرَّيْحَانِ، وَ تُعْطَى يَوْمَ الْقِيَامَةِ أَرْبَعِينَ جَارِيَةً تَخْدُمُهَا مِنَ الْحُورِ الْعِينِ﴾ (مستدرک الوسائل، ج ۱۴، ص ۲۴۵، ح ۱۶۶۰۴ و ج ۱۵، ص ۱۵۶، ح ۱۷۸۴۲).

۴. پیامبر خدا: ﴿أَيُّمَا امْرَأَةٍ أَعَانَتْ زَوْجَهَا عَلَى الْحَجِّ وَ الْجِهَادِ أَوْ طَلَبِ الْعِلْمِ، أَعْطَاهَا اللَّهُ مِنَ التَّوَابِ مَا يُعْطَى امْرَأَةُ أَيُّوبَ﴾ (مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۳۹، ح ۱۵۰۶).

۵. النوادر، رواندی، ص ۲۱۱، ح ۴۱۷؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۶۸، ح ۱۸.

این، از ویژگی‌های برجسته زنان شایسته‌ای چون حضرت زهرا است. روزی پیامبر خدا از علی پرسید: «همسرت را چگونه یافتی؟». امیر مؤمنان در یک جمله کوتاه و پُر معنا، همسر خود را این گونه تعریف کرد: «نیکو کمکی در راه طاعت خداست»^۱.

مرحوم شیخ صدوق نقل می‌کند که روزی مردی خدمت پیامبر خدا رسید و در توصیف همسر خود گفت: همسری دارم که وقتی وارد خانه می‌شوم، به استقبال می‌آید، و هر گاه خارج می‌شوم، مرا بدرقه می‌کند، و هر گاه مرا غمگین ببیند، می‌گوید: چرا ناراحتی؟ اگر به خاطر روزی است، خدا آن را به عهده گرفته است و اگر به خاطر آخرت است، خدا بر اندوهت بیفزاید. پیامبر خدا با شنیدن این اوصاف فرمود:

﴿إِنَّ لِلَّهِ عَمَّالًا، وَ هَذِهِ مِنْ عَمَّالِهِ لَهَا نَصْفُ أَجْرِ الشَّهِيدِ﴾^۲

خداوند، کارگزارانی دارد و این، از کارگزاران اوست، و نیمی از اجر شهید را می‌برد.

ده. معناداری زندگی زناشویی

هر کلمه و یا جمله‌ای که بر زبان یا کاغذ جاری می‌شود، ظاهری دارد که از چندین حرف و کلمه تشکیل می‌شود؛ اما پشت این ظاهر، «معنا»یی وجود دارد که گوینده یا نویسنده، آن را قصد می‌کند و به مخاطب ارائه می‌دهد. هر چند معنا پس از شنیدن و یا خواندن فهمیده می‌شود، با این حال، در فرایند گفتار و نوشتار، نخست معنا قرار دارد و سپس کلمه یا جمله. در حقیقت، معنا، چیزی است که به خاطر آن، کلمه، جمله، نامه، مقاله و یا کتاب ساخته می‌شود. چستی کلمه و چگونگی ترکیب کلمات و نوع تدوین نامه، مقاله و یا کتاب، بر اساس معنا صورت می‌گیرد. زندگی نیز همین گونه است؛ ظاهری دارد که از یک زن و مرد و سپس فرزندان تشکیل می‌شود و امکاناتی همچون: خانه، وسایل منزل، وسیله نقلیه و مانند آن نیز در آن دخیل است؛ اما ورای افراد و ابزار - که بُعد ظاهری زندگی‌اند - ، بُعد معنوی نیز قرار دارد که از آن به «معنویت»^۳ نیز یاد می‌شود.

مراد از معنویت در این اصطلاح، بُعد الهی و معنویت به معنای خاص - که رهاورد ادیان است - نیست. معنا در اصطلاح عام، یعنی آن بُعد ماورایی که زندگی را از پوچی و سرگردانی و

^۱. المناقب، ابن شهر آشوب، ج ۳، ص ۳۵۶؛ بحار الأنوار، ج ۴۳، ص ۱۱۷، ح ۲۴.

^۲. کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۳، ص ۲۸۹، ح ۴۳۶۹؛ عوالی اللالی، ج ۳، ص ۲۹۱، ح ۵۲؛ وسائل الشیعه، ج ۲۰، ص ۳۲، ح ۲۴۹۵۴.

^۳. Spirituality.

بی‌هدفی خارج می‌سازد و به آن معنا می‌بخشد. معنا یعنی چیزی که همسران به خاطر آن زندگی می‌کنند، و دردها و رنج‌های آن را تحمل می‌نمایند، حتی اگر الهی نباشد.

نقش معنا در زندگی زناشویی

انسان، موجودی کمال‌گرا و هدفمند است که از بیهودگی، بی‌معنایی و بی‌هدفی، سخت‌گیران است. بیهودگی و پوچی، چنین افرادی را ارضا نمی‌کند و از این‌رو، اگر همسران، معنایی برای زندگی نداشته باشند، زندگی و تداوم آن برایشان ارزشی ندارد و دچار احساس ناکامی می‌گردند، هر چند تمامی امکانات زندگی را داشته باشند. علت نارضایتی و سرد شدن زندگی، همیشه ناکامی در رفاه نیست. زندگی ساده و حتی سخت را می‌توان دوست داشت و راضی بود، به شرط آن‌که معنای زندگی را درک کرده باشیم. آنچه موجب بن‌بست و ناامیدی در زندگی می‌شود، ناکامی در معناتلبی است.

ناکامی در معناجویی

ناکامی معنایی، دو حالت پیدا می‌کند: یکی «فقدان معنا» که فرد، اساساً معنایی برای زندگی خود نیافته است؛ و دیگری «ناتمام بودن معنا» که در انتخاب معنا اشتباه کرده است. هم زوجهایی که معنایی برای زندگی نیافته‌اند، دچار نارضایتی می‌گردند و هم کسانی که معنایی اشتباه برای زندگی تصوّر کرده‌اند، ناراضی خواهند شد؛ هر چند ممکن است زمانی دیرتر به این احساس تلخ، مبتلا شوند.

چه چیزی می‌تواند معنای زندگی باشد؟

آنچه می‌خواهد معنا و فلسفه زندگی را توجیه کند، باید فراتر از زندگی و ارزشمندتر از آن باشد. حتی ارزش معادل نیز نمی‌تواند توجیه‌کننده زندگی باشد. معنای زندگی، شبیه یک معامله است. آنچه یک معامله را توجیه‌پذیر می‌سازد، منفعت و سود آن است. سؤال، این است که آیا دنیا می‌تواند توجیه‌گر معنای زندگی باشد؟ برای زندگی، دو گونه معنا می‌توان تصوّر کرد: معنای «حیوانی» و «انسانی». به نظر برخی، زندگی یعنی خوب خوردن، خوب آشامیدن و خوب لذت بردن. از نظر امام علی این معنای حیوانی برای زندگی است. امیر مؤمنان می‌فرماید:

﴿فَمَا خَلَقْتُ لِيشَعَلَنِي أَكْلُ الطَّيِّبَاتِ كَالْبَهِيمَةِ الْمَرْبُوطَةِ هُمَهَا عَلفُهَا، أَوِ الْمَرْسَلَةِ شُغْلُهَا تَقْمُمُهَا،

تَكْتَرِشُ مِنْ أَعْلَافِهَا وَ تَلَهُوْ عَمَّا يُرَادُ بِهَا...^۱

من آفریده نشدم تا خوردن غذاهای لذیذ، مرا به خود مشغول سازد. همانند حیوان اهلی که هم او علف اوست یا حیوان وحشی که کارش پُر کردن شکمش است؛ از علف‌های آن می‌خورد و از آنچه از او خواسته‌اند، غافل است ...

رهاورد این زندگی، چیزی جز زباله و کود نیست. این معنا از زندگی نمی‌تواند انسان کمال‌طلب را ارضا کند. دنیا مقطعی از زندگی است که به لحاظ زمانی، بخش ناچیزی از حیات انسانی را تشکیل می‌دهد. چند سالی در این دنیا زندگی می‌کنیم؛ ولی حیات جاوید ما در سرای دیگر است. به لحاظ ارزش نیز دنیا و همه بهره‌های آن، ناچیز است. دنیا و همه آنچه در آن است، به خاطر انسان و در خدمت انسان آفریده شده و همچون ابزاری برای زندگی واقعی اوست.^۲

ما برای این دنیا و تلاش برای آن آفریده نشده‌ایم^۳ که آن را معنای زندگی خود قرار دهیم. زندگی این دنیا، مزرعه آخرت است و این یعنی دنیا بستر حیات است، نه هدف آن.^۴ به همین جهت، خداوند متعال، دنیا را ناچیزتر از آن می‌داند که هدف تلاش‌های انسان باشد.^۵ کسانی که معنای زندگی‌شان دنیا است، همانند کودکی که با دانه‌های شکلات از شادی در پوست خود نمی‌گنجد، با کسب دنیا خشنود می‌شوند.^۶ قرآن کریم، خطاب به آنان که در این راه قدم برمی‌دارند و برای زندگی، معنایی جز کسب بیشتر متاع دنیا نمی‌شناسند، می‌فرماید:

۱. نهج البلاغه، نامه ۴۵.

۲. پیامبر خدا: ﴿إِنَّ الدُّنْيَا خُلِقَتْ لَكُمْ وَأَنْتُمْ خُلِقْتُمْ لِلْآخِرَةِ﴾؛ همانا دنیا برای شما آفریده شده و شما برای آخرت (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۹۲، ح ۵۷۵۳).

امام علی: ﴿الدُّنْيَا خُلِقَتْ لِغَيْرِهَا وَلَمْ تَخْلُقْ لِنَفْسِهَا﴾؛ دنیا برای جز خودش آفریده شده، نه برای خودش (نهج البلاغه، حکمت ۴۶۳).

۳. امام علی: ﴿إِنَّ اللَّهَ سُبْحَانَهُ قَدْ جَعَلَ الدُّنْيَا لِمَا بَعْدَهَا، وَإِبْتَلَى فِيهَا أَهْلَهَا؛ لِيَعْلَمَ أَيُّهُمْ أَحْسَنُ عَمَلًا، وَ لَسْنَا لِلدُّنْيَا خُلِقْنَا وَ لَنَا بِالسَّعْيِ فِيهَا أَمْرًا﴾؛ همانا خداوند سبحان، دنیا را برای پس از آن آفریده و اهل دنیا را در آن می‌آزماید تا معلوم شود که چه کسی نیک‌کردارتر است. ما برای دنیا آفریده نشده‌ایم و به کوشش در آن ابرای به دست آوردن امور دنیوی، مأمور نگشته‌ایم (همان، نامه ۵۵).

۴. پیامبر خدا: ﴿الدُّنْيَا مَرْزَعَةُ الْآخِرَةِ﴾؛ دنیا، گشتزار آخرت است (میزان الحکمه، ج ۴، ص ۱۶۹۱، ح ۵۷۴۷).

۵. ﴿قُلْ مَتَاعُ الدُّنْيَا قَلِيلٌ وَ الْآخِرَةُ خَيْرٌ لِمَنِ اتَّقَى﴾؛ بگو کالای دنیا اندک است و آخرت برای آنان که تقوا پیشه کنند، بهتر است. (سوره نساء، آیه ۷۷).

۶. قرآن کریم درباره این گروه می‌فرماید: ﴿وَ فَرَحُوا بِالْحَيَاةِ الدُّنْيَا وَ مَا الْحَيَاةُ الدُّنْيَا فِي الْآخِرَةِ إِلَّا مَتَاعٌ﴾؛ آنان به زندگی دنیا خشنودند و حال آن که زندگی دنیا در برابر زندگی آخرت، جز کالایی اندک نیست. (سوره رعد، آیه ۲۶).

امام علی: ﴿مَا بِالْكُمْ تَفْرَحُونَ بِالتَّيْسِيرِ مِنَ الدُّنْيَا تَذَرِكُونَهُ، وَ لَا يَخْزِنُكُمْ الْكَثِيرُ مِنَ الْآخِرَةِ تَحْرُمُونَهُ﴾ (نهج البلاغه، خطبه ۱۱۳؛ غرر الحکم، ح ۲۶۱۰).

﴿وما اوتيتم من شيء فمتاع الحياة الدنيا وزينتها وما عند الله خير وأبقى أفلا تعقلون﴾^۱

آنچه به شما داده شده، کالای زندگی دنیا و زینت آن است، حال آن که آنچه نزد خداوند است، بهتر و پایدارتر است. آیا نمی‌اندیشید؟

روشن است که تأمین یک زندگی مادی و بهره‌بری از تمتعات دنیوی، نمی‌تواند معنای والا و پایداری برای زندگی زناشویی باشد. این معنا نمی‌تواند همه آنچه را که پیش از این درباره پایداری و رضایت زناشویی گفته شد، تغذیه کند. معنا، جهت دهنده و تغذیه کننده سلوک همسران و چگونگی تعامل آنها با یکدیگر است. دنیامعنایی نمی‌تواند ویژگی‌هایی همچون گذشت از اشتباهات، ایثار همسر بر خود، بردباری در سختی‌ها و بداخلاقی‌ها، قناعت و... را پشتیبانی کند. همسری که معنای زندگی برای او بر خورداری از یک زندگی راحت و پرنواز و نعمت است، چگونه می‌تواند به کمتر از آن رضایت دهد و سختی آن را تحمل کند؟

معنای انسانی حیات

خداوند، عالی‌ترین معنای زندگی است. خداوند، معنای متعالی و پایدار حیات است. وقتی خدا، معنای زندگی شد، انسان به خاطر خدا زندگی می‌کند و به خاطر او تلاش می‌کند و برای رسیدن به او همه سختی‌ها را تحمل می‌کند.^۲ وقتی خدا معنای زندگی شد، انسان می‌داند که چرا زنده است و چرا باید زندگی کند و سرانجامش چه خواهد شد. بدین سان، از سرگردانی در می‌آید و چون برای عالی‌ترین مفهوم حیات و بلکه تنها مفهوم متعالی حیات زندگی می‌کند، بر خود می‌بالد و احساس رضایت و خشنودی می‌کند. بنابراین، یکی از عوامل لازم برای زندگی موفق، توانمندی در معناجویی برای زندگی است. همسران موفق کسانی هستند که زندگی را در معنای انسانی و متعالی آن بیابند و بر اساس آن، زندگی مشترک خود را بنیان گذارند.

ایمان، تجلی معنای انسانی

دین و ایمان واقعی، نشان دهنده معنای زندگی برای فرد است. برای انسان با ایمان، همه چیز، با خدا معنا می‌یابد و بدون آن، هیچ چیز معنایی ندارد؛ اگر چیزی رنگ خدا داشته باشد، ارزشمند است و برای آن تلاش خواهد کرد و مشکلات آن را تحمل خواهد نمود و اگر خدایی

۱. سوره قصص، آیه ۶۰.

۲. آنچه در ادبیات دین، تحت عنوان «فی سبیل الله»، «لله»، «برای کسب رضایت خدا» و... آورده شود، در همین راستا قابل تحلیل است.

نباشد، ارزشی برای آن قائل نیست تا بدان بیندیشد و یا برای آن، تلاش و از خودگذشتگی نشان دهد.

به دیگر بیان، زندگی سالم و گوارا در سایه دین و ایمان تحقق می‌یابد. امام علی در نقل جریان معراج می‌فرماید:

«قَالَ اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ... يَا أَحْمَدُ، هَلْ تَدْرِي أَيُّ عَيْشٍ أَهْنَأُ وَأَيُّ حَيَاةٍ أَبْقَى؟ قَالَ: اللَّهُمَّ لَأَا قَالَ: أَمَّا الْعَيْشُ الْهَيْئَةُ فَهُوَ الَّذِي لَا يَفْتَرُ صَاحِبُهُ عَنْ ذِكْرِي، وَلَا يَنْسَى نِعْمَتِي، وَلَا يَجْهَلُ حَقِّي، يَطْلُبُ رِضَايَ لَيْلَةً وَنَهَارَةً...»^۱

خداوند فرمود: «... ای احمد! آیا می‌دانی کدام زندگی، گواراتر است؟ و کدام عمر، پایدارتر است؟». فرمود: «بار خدایا! نه». خداوند فرمود: «اما زندگی گوارا، آن زندگی‌ای است که صاحب آن، از یاد من خسته نشود، نعمت مرا فراموش نکند، به حق من نادان نباشد، و شب و روز، در طلب خشنودی من باشد...».

بر همین اساس، پیامبر تأکید می‌کند که:

«مَنْ رَزَقَ الدِّينَ فَقَدْ رَزِقَ خَيْرَ الدُّنْيَا وَالْآخِرَةِ.»^۲

هر کس دینداری، روزی‌اش شود، خیر دنیا و آخرت، روزی‌اش شده است.

در روایات تصریح شده که اگر کسی، رابطه خود با خدا را اصلاح کند، خداوند متعال، رابطه او با مردم را اصلاح خواهد کرد.^۳ چه چیزی از این بهتر؟! کلید قلب‌ها در دست خداوند است. اگر همسران باایمان باشند، خداوند متعال، رابطه آنان با یکدیگر را سامان خواهد داد. از این رو، همان‌گونه که پیش‌تر گذشت، مهم‌ترین معیار انتخاب، دین و ایمان دانسته شده است. معیار ایمان در حقیقت، تضمین‌کننده معنای متعالی و انسانی است. کسانی که از عنصر ایمان برخوردارند و با معیار ایمان و نه معیارهای مادی، همسر انتخاب می‌کنند، به معنایی متعالی برای زندگی دست می‌یابند و زندگی موفق‌تری خواهند داشت. اموری همچون مال،

^۱. إرشاد القلوب، ص ۲۰۴؛ بحار الأنوار، ج ۷۷، ص ۲۸، ح ۶.

^۲. غررالحکم، ج ۸۵۲۳؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۴۵۰، ح ۸۰۰۰.

^۳. امام علی: «كَانَتْ الْفَقْهَاءُ وَالْعُلَمَاءُ إِذَا كَتَبَ بَعْضُهُمْ إِلَى بَعْضٍ كَتَبُوا بِنَلَاةِ لَيْسَ مَعَهُنَّ رَابِعَةٌ: مَنْ كَانَتْ هِمَّتُهُ آخِرَتَهُ كَفَاهُ اللَّهُ هِمَّتَهُ مِنَ الدُّنْيَا، وَمَنْ أَصْلَحَ سَرِيرَتَهُ أَصْلَحَ اللَّهُ عَلَانِيَتَهُ، وَمَنْ أَصْلَحَ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ أَصْلَحَ اللَّهُ تَبَارَكَ وَتَعَالَى فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ النَّاسِ»؛ دانایان و دانشمندان، هر گاه به یکدیگر نامه می‌نوشتند، سه نکته را یادداشت می‌کردند که چهارمی نداشت: هر کس دغدغه‌اش آخرت باشد، خداوند، دغدغه دنیای او را بر طرف می‌سازد؛ هر کس باطنش را اصلاح کند، خداوند، ظاهر او را اصلاح می‌نماید؛ و هر کس رابطه میان خود و خداوند را اصلاح کند، خداوند، رابطه میان او و مردم را اصلاح می‌نماید (الکافی، ج ۸، ص ۳۰۷، ح ۴۷۷؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۳۹۶، ح ۵۸۴۵؛ الأمالی، صدوق، ص ۸۷، ح ۵۵؛ الخصال، ص ۱۲۹، ح ۱۲۳؛ نواب الأعمال، ص ۲۱۶، ح ۱؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۹، ح ۵۰).

زیبایی و شهرت، توان تأمین معنای متعالی و تأثیرگذار را ندارند. کسی که به خاطر لذت و زیبایی، رفاه و ثروت، و شهرت و محبوبیت با کسی ازدواج می‌کند، معنایی پست برای زندگی، برگزیده است و این معنا، از یک سو، جهتی نامناسب به زندگی می‌دهد که با فلسفه ازدواج ناهماهنگ است و از سوی دیگر نمی‌تواند نیازهای اخلاقی و رفتاری لازم برای یک زندگی سالم و موفق را تغذیه کند. اما کسی که معنای الهی برای زندگی دارد و ایمان را معیار قرار می‌دهد، هم جهتگیری مناسبی خواهد داشت و هم منبع مهم و پایان‌ناپذیری برای تعامل مثبت با همسر خواهد داشت. برای روشن شدن نقش معنای الهی در زندگی و تأثیر آن در تعامل بین همسری، در ادامه، به بررسی تأثیر ایمان در زندگی می‌پردازیم.

۱- ۳. بی‌نیازی، ارضا و عزتمندی

در مباحث پیشین، بیان شد که مال، زیبایی و جاه، ظرفیت و توانایی تأمین سعادت زندگی را ندارند و کسانی که با این انگیزه‌ها ازدواج می‌کنند، به خود این عوامل واگذار می‌شوند و به آنچه انتظار داشته و در پی آن بوده‌اند، نمی‌رسند؛^۱ اما در مقابل، اگر کسی به خاطر دین و ایمان با کسی ازدواج کند، خداوند متعال، آن انتظاری را که انسان از اموری همچون مال، جاه و جمال دارد، تأمین می‌کند. در حدیثی از پیامبر خدا آمده است:

﴿... وَ مَنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا جَمَعَ اللَّهُ لَهُ ذَلِكَ﴾^۲

... و هر کس که برای دینداری‌اش ازدواج کند، خدا همه را برایش جمع می‌کند.

امام صادق این مسئله را با توضیح بیشتری بیان داشته‌اند:

﴿... وَ إِنْ تَزَوَّجَهَا لِدِينِهَا رَزَقَهُ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ الْجَمَالَ وَ الْأَمَْالَ﴾^۳

... و اگر برای دیندار بودن با او ازدواج کند، خداوند، دارایی و زیبایی را نیز نصیبش می‌گرداند. در این دو روایت، تصریح شده است که خداوند متعال، انتظاری را که انسان از مال و جمال دارد، روزی انسان خواهد کرد.

انسان از مال، بی‌نیازی می‌خواهد نه فراوانی، و از جمال، علاقه و لذت می‌خواهد و این دو، بدون مال نیز تأمین می‌شوند. احساس بی‌نیازی و توانگری، در گرو داشتن مال و ثروت فراوان نیست؛ چه بسا افراد ثروتمندی که همواره احساس آز و نیاز دارند. علاقه و لذت نیز تنها در

^۱ ر. ک: فصل دوم، (ص ۶۸، تقدم دینداری بر زیبایی) و (ص ۶۹، تقدم دینداری بر دارایی و شهرت).

^۲ تهذیب الأحکام، ج ۷، ص ۴۰۰، ح ۱۵۹۶؛ وسائل الشیعة، ج ۲۰، ص ۵۱، ح ۲۵۰۰۸.

^۳ همان، ص ۳۰.

زیبارویی خلاصه نمی‌شود. ممکن است کسی همسر زیبا داشته باشد؛ اما مهر او در دلش قرار نگیرد و به دلایلی از او لذت نبرد. بنابراین، انسان می‌تواند نیازهایش را بدون مال و زیبایی هم به دست آورد و این، به خواست خداوند متعال، شدنی است.

بدون شک، از عوامل اصلی اختلال خانواده، توقعات فزاینده و آرمان‌گرایانه همسران جوان از زندگی مشترک است که برآورده نشدن آنها، سبب احساس نارضایتی و در نتیجه، کوشش نامعقول و نسنجیده برای تغییر وضع موجود به وضع مطلوب می‌شود. افزون بر آن، بروز نابه‌سامانی‌های فرهنگی، اقتصادی و... روابط زناشویی را به روابطی شکننده و ناپایدار تبدیل می‌کند. در چنین شرایطی، کمترین ناکامی در دستیابی به آرزوهای مادی، اشخاص بی‌ایمان را - که تنها به سعادت دنیوی خود می‌اندیشند -، به سرخوردگی و احساس شکست می‌کشاند. این در حالی است که ایمان مذهبی و باور به وعده‌های الهی، مؤثرترین عامل ایجاد حس رضایت و امید به آینده و در نتیجه، سازگاری با ناملایمات و دشواری‌های زندگی است.^۱

همسرانی که ایمان، معنای زندگی‌شان را تعیین کرده است، مادیات را آن قدر مهم نمی‌شمارند که برای آن، زندگی را تلخ سازند. این گونه افراد، با داشتن معنای متعالی‌ای از زندگی، احساس رضایت و شادکامی دارند.

همچنین معیار عزت و جایگاه اجتماعی نیز - که از دیگر عوامل منفی تأثیرگذار در آینده زندگی است -، با معنای غیر الهی در زندگی، تأمین نمی‌شود. بر اساس آموزه‌های دین، عزت، از آن خداوند متعال است.^۲ خداوند است که می‌تواند آن را تأمین کند و به هر که بخواهد بدهد:

﴿قُلِ اللَّهُمَّ مَالِكُ الْمُلْكِ تُؤْتِي الْمُلْكَ مَنْ تَشَاءُ وَتَنْزِعُ الْمُلْكَ مِمَّنْ تَشَاءُ وَتُعِزُّ مَنْ تَشَاءُ وَتُذِلُّ مَنْ تَشَاءُ بِيَدِكَ الْخَيْرُ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ قَدِيرٌ﴾^۳

بگو: «بار خدا! تویی که فرمان‌فرمایی؛ به هر کس که بخواهی، فرمان‌روایی می‌بخشی و از هر که بخواهی، فرمان‌روایی را باز می‌ستانی؛ و به هر که بخواهی، عزت می‌بخشی؛ و هر که را بخواهی، خوار می‌گردانی؛ همه خوبی‌ها به دست توست، و بر همه چیز، توانایی.»

به بیان آیات قرآن کریم، عزت را نباید از عوامل مادی طلب کرد؛ بلکه باید آن را از خدا خواست:

^۱. اسلام و جامعه‌شناسی خانواده، ص ۲۱۹.
^۲. قرآن کریم در این باره می‌فرماید: ﴿إِنَّ الْعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ؛ عزت، همه از آن خداست. او شنوای داناست.﴾ (سوره یونس، آیه ۶۵).
^۳. سوره آل عمران، آیه ۲۶.

﴿مَنْ كَانَ يَرِيدُ الْعِزَّةَ فَلِلَّهِ الْعِزَّةُ جَمِيعًا إِلَيْهِ يَصْعَدُ الْكَلِمُ الطَّيِّبُ وَالْعَمَلُ الصَّالِحُ يَرْفَعُهُ وَالَّذِينَ يَمْكُرُونَ السَّيِّئَاتِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ وَمَكْرُ أُولَئِكَ هُوَ يَبُورٌ﴾^۱

هر کس سربلندی می‌خواهد، سربلندی، یکسره از آن خداوند است. سخن پاکیزه، به سوی او بالا می‌رود، و کار شایسته، به آن رفعت می‌بخشد. و کسانی که با نیرنگ، کارهای زشت انجام می‌دهند، عذابی سخت خواهند داشت و نیرنگشان تباه می‌شود. از آنچه گذشت، روشن می‌گردد که معنای الهی داشتن در زندگی، موجب تأمین بی‌نیازی، لذت‌بری و عزتمندی انسان می‌گردد؛ به خلاف معنای دنیوی که، موجب افزایش نیازمندی و محرومیت از لذت و عزت می‌گردد.

۴ - ۵. صداقت و امانتداری

یکی از مهم‌ترین عوامل پایداری خانواده و رضایت زناشویی، وجود اعتماد در زندگی است. خانواده، حدود و اقتضائاتی دارد که رعایت آنها در آشکار و نهان، سبب حفظ کیان خانواده و رضایت زناشویی می‌شود؛ اما همیشه این امکان وجود دارد که یک طرف، از بی‌خبری طرف دیگر، سوء استفاده کند و به کارهای خلاف مقتضای خانواده دست بزند که در اصطلاح «خیانت» نامیده می‌شود. آنچه می‌تواند این تهدید را برطرف سازد، امانتداری است. اعتماد به همسر، جز با وجود صفت امانتداری به دست نمی‌آید. به همین جهت در روایات، بر مسئله اعتماد و امانتداری، تأکید شده است و این، جز در سایه ایمان به دست نمی‌آید. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿لَا إِيمَانَ لِمَنْ لَا أَمَانَةَ لَهُ﴾^۲

کسی که امانتدار نیست، ایمان ندارد.

امام علی نیز می‌فرماید:

﴿أَفْضَلُ الْإِيمَانِ الْأَمَانَةُ، أَقْبَحُ الْأَخْلَاقِ الْخِيَانَةُ﴾^۳

برترین ایمان، امانتداری، و زشت‌ترین اخلاق، خیانت‌ورزی است.

از این روایات فهمیده می‌شود که میان ایمان و امانتداری، پیوندی تنگاتنگ وجود دارد تا آن جا که اگر کسی امانتدار نباشد، ایمان ندارد. پس اگر ایمان واقعی وجود داشته باشد،

^۱. سوره فاطر، آیه ۱۰.

^۲. بحار الأنوار، ج ۷۲، ص ۱۹۸، ح ۲۶.

^۳. غرر الحکم، ح ۲۹۰۵.

امانتداری هم وجود خواهد داشت. جالب این که بر پایه روایات، ریشه صداقت نیز در امانتداری است؛ از این رو، کسی که امانتدار است، صداقت هم خواهد داشت. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿الْصِّدْقُ أَمَانَةٌ، الْكَذِبُ خِيَانَةٌ﴾^۱

راستی، امانتداری است و دروغ، خیانت.

ایشان در حدیثی دیگر می‌فرماید:

﴿إِذَا قَوَّيْتَ الْأَمَانَةَ كَثُرَ الصِّدْقُ﴾^۲

هرگاه امانتداری تقویت شود، راستگویی افزایش می‌یابد.

بنابراین، امانتداری - که ضرورت یک زندگی کامیاب و همراه با رضامندی است -، جز با ایمان، به دست نمی‌آید.

همان گونه که در بحث انتخاب همسر گذشت، دین و ایمان، تنها به نماز و روزه نیست. چه بسا کسانی که در حفظ شعایر و به جا آوردن اعمال دینی، ایمان دارند؛ اما رفتار خانوادگی درستی ندارند. بر اساس روایات، ایمان، در امور دیگری آشکار می‌شود که اتفاقاً در زندگی، تأثیر تعیین‌کننده‌ای دارند. از این رو، باید این موارد را شناخت و نقش آنها را در زندگی تبیین کرد.

۶. تقوا

مسئله دیگری که از زیرمجموعه‌های ایمان بوده و در برخی روایات، به آن توجه شده، «تقوا» است. تقوای الهی، یعنی خویش‌تنداری و بازداریِ نفس بر مبنای خواست خداوند. وقتی خداوند، معنای زندگی قرار بگیرد، قدرت تقوا نیز در فرد به وجود می‌آید. امام حسن مجتبی تقوا را یکی از معیارهای انتخاب می‌داند. ایشان در بیانی شیوا، به نقش این عامل در خانواده اشاره کرده است. کسی خدمت امام حسن رسید و درباره ازدواج دختر خود با ایشان مشورت کرد. امام فرمود:

﴿زَوَّجَهَا مِنْ رَجُلٍ تَقِيٍّ، فَإِنَّهُ إِنْ أَحَبَّهَا أَكْرَمَهَا وَإِنْ أَبْغَضَهَا لَمْ يَظْلِمَهَا﴾^۳

او را به همسری مردی باتقوا درآور؛ زیرا اگر او را دوست داشته باشد، گرامی‌اش می‌دارد و اگر دوستش نداشته باشد، به او ستم نمی‌کند.

^۱. همان، ح ۱۵.

^۲. همان، ح ۴۰۵۳.

^۳. مکارم الأخلاق، ص ۲۰۴.

انسان باتقوا، توان مهار نفس و انتظار کشیدن و به تأخیر انداختن خواسته‌های خود را دارد؛ به خلاف شخص بی‌تقوا که قدرت مهار نفس و توان تحمل را ندارد و بر مرکب هوس سوار است و تنها به خواسته‌های خود می‌اندیشد. در تبیین نقش این پدیده در خانواده می‌توان گفت که در یک نگاه کلی، پایداری و رضامندی، عواملی دارد که باید آنها را تحقق بخشید و آفت‌هایی دارد که باید آنها را زدود. کسی که از توان خویش‌تنداری برخوردار است، رفتار سالم خانوادگی دارد و از رفتارهای ناسالم، دوری می‌کند و بدین سان، با دوری از آفت‌ها، زمینه‌های پایداری را محقق می‌سازد.

در سخن امام حسن مجتبی، نکته مهمی وجود دارد و آن این که تقوا با وجود محبت، به تکریم همسر می‌انجامد و بدون محبت، موجب پیشگیری از همسرآزاری خواهد شد. تأثیر دیگر تقوا، بردباری در برابر خواسته‌ها و آرزوهاست. طبیعی است که هر کس در زندگی خود، آمال و آرزوهایی دارد و هر کدام از همسران، ممکن است که از دیگری انتظاراتی داشته باشد؛ اما همیشه خواسته‌ها و انتظارات انسان، به طور کلی و یا در زمان مورد نظر، برآورده نمی‌شوند. در چنین شرایطی اگر کسی توان انتظار کشیدن نداشته باشد و نتواند خواسته‌های خود را به تأخیر بیندازد، در زندگی زناشویی، با مشکل جدی روبه‌رو خواهد شد. از آنچه گذشت، می‌توان فهمید که برای تشخیص تقوا، نباید به امور ظاهری پرداخت. باید بررسی کرد که آیا فرد مورد نظر، توان انتظار کشیدن و به تأخیر انداختن خواسته‌های خود را دارد؟ یا این که تحمل ندارد و بر مرکب هوس سوار است و تنها به خواسته‌های خود می‌اندیشد. این را می‌توان از گذشته و حال فرد به دست آورد.

۷. تقدس تلاش همسران

تقدس تلاش خانوادگی همسران، از دیگر رهاوردهای خدامعنایی است. خداوند، منبع تقدس در آفرینش است و لذا اگر خدا، معنای زندگی قرار گیرد و همه امور زندگی، به خاطر او صورت پذیرد، این تقدس، به خانواده و تلاش همسران نیز سرایت خواهد کرد. از پدیده‌های منفی در زندگی زناشویی، احساس بی‌معنایی در تلاش خانوادگی است. گاه همسران احساس می‌کنند که عمرشان درون خانواده، تلف شده است و هیچ فایده‌ای ندارد. زن تصور می‌کند که کلفتی بیش نیست که فقط باید به مرتب کردن خانه و رسیدگی به شوهر و فرزندان بپردازد تا آنان پیشرفت کنند. مرد نیز تصور می‌کند که نوکری بیش نیست که فقط باید مخارج خانواده را تأمین کند تا آنان در رفاه و آسایش زندگی کنند. این را پدیده «کلفت - نوکری» می‌نامیم که

ریشه در احساس بی‌معنایی دارد و ثمره آن، احساس ناکامی و نارضایی از زندگی زناشویی است که می‌تواند موجب افسردگی و همسرآزاری گردد.

این در حالی است که برای همسرانی که در چارچوب دین ازدواج می‌کنند، لحظه لحظه زندگی زناشویی و ذره ذره تلاش آنان، معنایی مقدس و متعالی دارد. اولیای دین، با توجه جدی به مسئله احساس بی‌معنایی، به منظور برطرف ساختن آن و به وجود آوردن احساس معناداری، به بیان واقعیت‌های الهی زندگی زناشویی پرداخته‌اند. برخی از این موارد، مربوط به زنان است و برخی مربوط به مردان. از این رو، در ادامه این بخش، به بررسی این دو موضوع می‌پردازیم.

یک. معناداری تلاش زنان

هر کس در آرزوی چیزی است که ندارد و آنچه را ندارد، ارزشمند می‌داند. لذا همواره دچار احساس خُسران و محرومیت است. از احساسات آزاردهنده برای زنان، احساس بی‌معنایی در زندگی است که به عصر خاصی اختصاص ندارد. این پدیده، در صدر اسلام نیز وجود داشته است. از آن جا که مسئولیت بیشتر امور بیرونی، بر عهده مردان بود، برخی زنان ازدواج کرده را دچار بحران معنا کرد و مشکلات روحی - روانی را برای آنان به وجود آورد. این امر، سبب شد تا نماینده‌ای به سوی پیامبر بفرستند. این نماینده، به خوبی مسئله را تشریح کرد و اعتراض خود را بیان نمود و پس از شنیدن پاسخ پیامبر، شاد و خرسند بازگشت.

بیهقی نقل می‌کند که روزی اسماء دختر یزید انصاری، نزد پیامبر - که در جمع اصحاب نشسته بود - آمد و گفت: پدر و مادرم به فدایت! من به نمایندگی از طرف زن‌ها نزد شما آمده‌ام و - فدایت شوم - می‌دانم که هیچ زنی در شرق و غرب عالم نیست که سخن مرا بشنود مگر این که با من هم‌رأی خواهد بود. خداوند، تو را به حق، به سوی مردان و زنان فرستاد و ما هم به تو و خدایی که تو را فرستاده است، ایمان آوردیم. ما طایفه زنان، محدود و محصور هستیم و اساس خانه‌های شماییم و خواهش‌های شما را برآورده می‌سازیم و فرزندان شما را حامله می‌شویم؛ اما شما مردها بر ما برتری‌هایی دارید. مثلاً نماز جمعه و جماعت می‌خوانید، به عیادت بیماران می‌روید، تشییع جنازه می‌کنید و پیایی، به زیارت حج می‌روید و بالاتر از همه اینها، جهاد در راه خداست. هرگاه مردی از شما برای حج یا عمره یا جهاد از خانه بیرون می‌رود، ما اموال شما را حفظ می‌کنیم و پارچه لباس‌هایتان را می‌بافیم و فرزندان‌تان را تربیت می‌کنیم. پس، ای پیامبر خدا! ما در کدام پاداش با شما شریک هستیم؟

پیامبر کاملاً رو به اصحاب خود کرد و فرمود: «آیا تا به حال شنیده‌اید که زنی در پرسش از امور دین خود، به این خوبی سخن بگوید؟».

گفتند: ای پیامبر خدا! گمان نمی‌کردیم که زنی تا بدین پایه برسد!

سپس پیامبر رو به اسماء کرد و فرمود:

﴿انصِرْفِيْ اَيْتِهَا الْمَرْأَةُ وَ اَعْلِمِيْ مَنْ خَلَقَكَ مِنَ النِّسَاءِ اَنَّ حُسْنَ تَبَعُلٍ اِحْدَاكُنَّ لِزَوْجِهَا وَ طَلَبِهَا مَرْضَاتُهُ وَ اتِّبَاعُهَا مُوَاَفَقَتُهُ تَعْدِلُ ذَلِكُ كُلُّهُ﴾

ای زن! برگرد و به زنانی که تو را به نمایندگی فرستاده‌اند، اعلام کن که نیکو شوهرداری هر یک از شما زنان و جلب رضایت مردش و پیروی کردن از نظر موافق او، با همه این اعمال [که برای مردان نام بردی]، برابری می‌کند.

اسماء در حالی که از شادی، تهلیل (لا اله الا الله) و تکبیر (الله اکبر) می‌گفت، برگشت.^۱

این گونه بازگشت، حکایت از یافتن معنای زندگی زناشویی و از بین رفتن احساس بی‌معنایی است. معلوم می‌شود که احساس بی‌معنایی زنان، به دلیل ناآگاهی از ارزش تلاش و مسئولیتی است که بر عهده آنان گذاشته شده است. این، از وسوسه‌های شیطان است که ارزش تلاش زنان را ناچیز بنمایاند. این امر، دو پیامد منفی دارد: تغییر در الگوی تلاش و مسئولیت زنان؛ احساس بی‌معنایی.

تغییر الگوی مسئولیت، موجب می‌شود اموری از زندگی زناشویی - که زنان، به عنوان یک جنس متفاوت و همچنین به عنوان مادر، شایستگی بیشتری در آنها دارند -، به دیگری واگذار گردد که رهاوردی جز اختلال در آنها و سامان نیافتن این بخش از امور زندگی ندارد. وقتی این بخش آسیب دید، اثر سوء خود را بر کل زندگی خواهد گذاشت و در کل نیز زندگی زناشویی، دچار خسران می‌گردد. احساس بی‌معنایی نیز نشاط و شادمانی را از زن می‌گیرد و وی را دچار احساس محرومیت و ناکامی می‌کند و در نتیجه، موجب ناسازگاری و اختلال در انجام مسئولیت زناشویی می‌گردد.

ریشه همه اینها در تصورات غیر واقعی و ناآگاهی از معنای حقیقی تلاش زنان است. تلاش زناشویی و مادری زنان، آن قدر اهمیت و ارزش دارد که با همه تلاش‌های بیرونی مردان، برابری می‌کند. در نقل دیگری آمده است که پیامبر خدا در پاسخ به این احساس محرومیت زنان که «ما چه چیزی داریم که با تلاش مجاهدان در راه خدا برابری کند؟» فرمود:

^۱. شعب الإيمان، ج ۶، ص ۴۲۱، ح ۸۷۴۳؛ أسدالغابة، ج ۷، ص ۱۷، ش ۶۷۱۸؛ تاریخ واسط، ص ۷۵؛ تاریخ دمشق، ج ۷، ص ۲۶۳، ح ۲۰۰۳؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۱۱، ح ۴۵۱۵۷.

﴿مَهْنَةٌ إِحْدَاكُنَّ فِي بَيْتِهَا تُدْرِكُ عَمَلَ الْمُجَاهِدِينَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ﴾^۱

رنج هر کدام از شما در خانه او، پاداش تلاش مجاهدان در راه خدا را دارد.
بر این اساس، جهاد زن، خوب شوهرداری کردن است.^۲ در حقیقت، بهشت و دوزخ زن، در همین مسئولیت است. خانمی برای کاری خدمت پیامبر خدا رسید. پس از آن که کار وی تمام شد، پیامبر به وی فرمود: «آیا شوهر داری؟». گفت: آری. پیامبر به وی فرمود: «با او چگونه ای؟» گفت: در حق او هیچ کوتاهی ای نکرده‌ام مگر آنچه را که از انجامش ناتوان بوده‌ام. پیامبر به وی فرمود: «دقت کن که نسبت به او چگونه ای؛ همانا او بهشت و دوزخ توست!»^۳
روزی پیامبر خدا فرمود:

﴿أَيُّ امْرَأَةٍ رَفَعَتْ مِنْ بَيْتِ زَوْجِهَا شَيْئًا مِنْ مَوْضِعٍ إِلَى مَوْضِعٍ تُرِيدُ بِهِ صَلَاحًا نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا، وَمَنْ نَظَرَ اللَّهُ إِلَيْهَا لَمْ يُعَذِّبْهُ﴾^۴

هر زنی که در خانه شوهر خود، به قصد مرتب کردن آن، چیزی را جا به جا کند، خداوند به او نظر [لطف] می‌کند و خدا به هر کس نظر [لطف] کند، عذابش نمی‌دهد.
با این حال، ام سلمه گفت: همه خیرها را مردان برده‌اند. چه چیزی برای زنان بیچاره باقی مانده است؟! پیامبر در پاسخ وی به یکی دیگر از مسئولیت‌های زنان پرداخته، فرمود:
﴿بَلَى إِذَا حَمَلَتِ الْمَرْأَةُ كَانَتْ بِمَنْزِلَةِ الصَّائِمِ الْقَائِمِ الْمُجَاهِدِ بِنَفْسِهِ وَمَالِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ، فَإِذَا وَضَعَتْ كَانَ لَهَا مِنَ الْأَجْرِ مَا لَا يَدْرِي أَحَدٌ مَا هُوَ؛ لِعَظَمِهِ، فَإِذَا أَرْضَعَتْ كَانَ لَهَا بِكُلِّ مِصَّةٍ كَعِدْلِ عِثْقٍ مُحَرَّرٍ مِنْ وُلْدِ إِسْمَاعِيلَ، فَإِذَا فَرَعَتْ مِنْ رَضَاعِهِ ضَرْبَ مَلِكٍ كَرِيمٍ عَلَى جَنِبِهَا وَقَالَ: اسْتَأْنَفِي الْعَمَلَ فَقَدْ غَفِرَ لَكَ﴾^۵

آری. هر گاه زن، باردار شود، به منزله روزه‌دار شب زنده‌داری است که با جان و مال خود، در راه

۱. مسند أبی یعلی، ج ۳، ص ۳۷۶، ح ۳۴۰۲ — ۳۴۰۳؛ شعب الإیمان، ج ۶، ص ۴۲۰، ح ۸۷۴۲، کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۰۹، ح ۴۵۱۴۶.
۲. ﴿جِهَادُ الْمَرْأَةِ حُسْنُ التَّبَعْلِ﴾ (الجعفریات، ص ۶۷؛ الکافی، ج ۵، ص ۵۰۷، ح ۴؛ کتاب من لا یحضره الفقیه، ج ۴، ص ۴۱۶، ح ۵۹۰۴؛ نهج البلاغه، حکمت ۱۳۶؛ الخصال، ص ۵۶، ح ۱۲؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۳، ص ۲۴۵، ح ۲۳؛ مسند الشهاب، ج ۱، ص ۸۲، ح ۸۱؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۱۴۱، ح ۴۴۱۷۳).
۳. عن الحصین بن محسن: إنَّ عَمَّةَ لَهْ أَنْتِ النَّبِيُّ فِي حَاجَةٍ، فَفَرَعَتْ مِنْ حَاجَتِهَا، فَقَالَ لَهَا النَّبِيُّ: أَدَاتُ زَوْجِ أَنْتِ؟ قَالَتْ: نَعَمْ، قَالَ: كَيْفَ أَنْتِ لَهْ؟ قَالَتْ: مَا الْوَهْ إِلَّا مَا عَجَزْتُ عَنْهُ. قَالَ: فَانظُرِي أَيْنَ أَنْتِ مِنْهُ؟ فَإِنَّمَا هُوَ جَنَّتِكَ وَنَارِكَ. ﴿ (مسند ابن حنبل، ج ۷، ص ۲۱، ح ۱۹۰۲۵؛ السنن الكبرى، نسایی، ج ۵، ص ۳۱۱، ح ۸۹۶۳؛ المستدرک علی الصحیحین، ج ۲، ص ۲۰۶، ح ۲۷۶۹؛ السنن الكبرى، بیهقی، ج ۷، ص ۴۷۶، ح ۱۴۷۰۶؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۳۳۷، ح ۴۴۷۹۶).
۴. الأمالی، صدوق، ص ۴۹۶، ح ۶۷۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۱۰۶، ح ۱۰۱، نیز، ر. ک: الأمالی، طوسی، ص ۶۱۸، ح ۱۲۷۳.
۵. همان جا.

خدا جهاد می‌کند. پس چون وضع حمل کند، برایش چنان مزدی هست که عظمتش در تصوّر تو نمی‌گنجد. و هر گاه کودکش را شیر می‌دهد، در برابر هر مکیدنی، ثوابی معادل آزاد کردن یک بنده از فرزندان اسماعیل برایش وجود دارد. و چون از شیر دادن فراغت یابد، فرشته‌ای بر پهلو او می‌زند و می‌گوید: زندگی را از نو آغاز کن، که آمرزیده شدی.

وقتی به مجموع مباحث نگاه می‌کنیم، می‌بینیم که پاداش‌های بزرگی برای خوب‌شوهرداری کردن، رنج و زحمت درون خانه، تربیت فرزند و مانند آن، وجود دارد که نشانگر ارزش و اهمیت این امور نزد خداوند متعال است. بنابراین، احساس بی‌معنایی برای زن و فعالیت‌های زناشویی و مادری وی، بی‌معناست.

دو. معناداری تلاش مردان

بحران معنا در زندگی زناشویی برای مردان نیز ممکن است به وجود آید. مردان نیز اگر تصوّر کنند که با وقت گذاشتن برای خانواده، به یک نوکر تبدیل شده‌اند و از کسب فضیلت و معنویت بازمانده‌اند، دچار این بحار می‌شوند. این احساس، موجب از دست رفتن انگیزه تلاش و نشاط و شادابی می‌گردد و در کل، رضامندی فرد را تحت تأثیر قرار می‌دهد. ریشه این امر، در شناخت نادرست است. این در حالی است که واقعیت چیز دیگری است. اولیای دین برای برطرف ساختن این ارزیابی نادرست، به بیان حقیقت این گونه تلاش‌ها پرداخته‌اند.

پیامبر خدا نفقه مرد به خانواده‌اش را صدقه می‌داند^۱ و تأکید می‌کند که هر گاه مسلمان، به خاطر خشنودی خدا، چیزی را خرج خانواده‌اش بکند، آن چیز برای او، صدقه محسوب می‌شود^۲ و ارزش آن را حتی از انفاقی که در اموری همانند راه خدا، آزاد کردن بنده، کمک به

۱. ﴿نَفَقَةُ الرَّجُلِ عَلَىٰ أَهْلِهِ صَدَقَةٌ﴾ (صحیح البخاری، ج ۴، ص ۱۴۷۲، ح ۲۷۸۴؛ سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۴۴، ح ۱۹۶۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۸، ص ۳۱۶، ح ۲۲۴۱۰).

۲. ﴿إِنْ صَدَقْتِكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنْ نَفَقْتِكَ عَلَىٰ عِيَالِكَ صَدَقَةٌ، وَإِنْ مَا تَأْكُلُ امْرَأَتُكَ مِنْ مَالِكَ صَدَقَةٌ﴾ (صحیح مسلم، ج ۳، ص ۱۲۵۳، ح ۸؛ مسند ابن حنبل، ج ۱، ص ۳۵۶، ح ۱۴۴۰؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۶۱۵، ح ۴۶۰۶۱).

۳. ﴿إِذَا أَنْفَقَ الْمُسْلِمُ نَفَقَةً عَلَىٰ أَهْلِهِ وَهُوَ يَحْسِبُهَا، كَأَنْتَ لَهُ صَدَقَةٌ﴾ (صحیح البخاری، ج ۵، ص ۲۰۴۷، ح ۵۰۳۶؛ صحیح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۵، ح ۴۸؛ سنن النسائی، ج ۵، ص ۶۹؛ سنن الدارمی، ج ۲، ص ۷۳۸، ح ۲۵۶۵؛ مسند ابن حنبل، ج ۶، ص ۷۰، ح ۱۷۰۸۱؛ الأمالی، طوسی، ص ۳۸۳، ح ۸۲۸؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۷۰، ح ۵).

مستمندان صورت گیرد، برتر و پُراجرتر می‌داند.^۱ البته مشروط بر آن که از راه حلال کسب شده باشد^۲ و بدون اسراف و تبذیر، مصرف گردد.^۳

امام صادق نقل می‌کند: امام زین العابدین صبح که می‌شد، در طلب روزی، بیرون می‌رفت. به ایشان گفتند: ای پسر پیامبر خدا! کجا می‌روی؟ فرمود: «می‌روم برای خانواده‌ام صدقه بیاورم». گفته شد: آیا شما نیز صدقه می‌گیرید؟! فرمود: «هر که در طلب روزی حلال بر آید، آن روزی، صدقه‌ای است از جانب خداوند به او».^۴

فضیلت این امر، در آن است که موجب برآوردن نیازهای بندگان خدا می‌گردد و نزد خداوند، ارزش فراوان دارد. بر همین اساس، پیامبر خدا تأکید می‌فرماید که: هر گاه بنده‌ای برای تأمین نیاز خانواده‌اش بیرون برود، خداوند برای هر قدمی که بر می‌دارد، یک درجه در بهشت برایش می‌نویسد، و اگر نیاز آنها را تأمین کند، او را می‌آمرزد.^۵

در کتاب *تنبيه الغافلین* به نقل از امام صادق و ایشان به نقل از پدرشان آمده که پیامبر، خود به بازار می‌رفت و نیازهای خانواده‌اش را خریداری می‌کرد. در این باره، از ایشان سؤال شد و ایشان در پاسخ فرمود:

جبرئیل مرا خبر داد و فرمود: «هر کس برای خانواده‌اش کار کند تا آنها را از مردم، بی‌نیاز گرداند، او در راه خداست [و ثواب جهاد در راه خدا را دارد]».^۶

گذشته از این، از آن جا که برآوردن نیاز خانواده، ارزش و فضیلت معنوی دارد، تلاش در راه کسب روزی نیز ارزشمند می‌گردد. پیامبر خدا کسی را که برای تأمین هزینه خانواده و پدر و

۱. «دینارٌ أنفقته في سبيل الله، ودينارٌ أنفقته في رقية، ودينارٌ تصدقت به على مسكين، ودينارٌ أنفقته على أهلك، أعطتها أجرًا الذي أنفقته على أهلك» (صحيح مسلم، ج ۲، ص ۶۹۲، ح ۳۹؛ مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۵۱۰، ح ۱۰۱۲۵؛ رياض الصالحين، ص ۱۴۵؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۷۷، ح ۴۴۴۴).

۲. «ما كسب الرجل كسباً أطيب من عمل يده، و ما أنفق الرجل على نفسه وأهله وولديه وخدمته فهو صدقة» (سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۷۲۳، ح ۲۱۳۸؛ كنز العمال، ج ۴، ص ۹، ح ۹۲۲۹).

۳. امام علی: «ما أنفقت على نفسك أو على أهل بيتك في غير سرف ولا تبذير فلک، و ما تصدقت رياء و سُمعته فذلك حظ الشيطان» (المصنف، عبدالرزاق، ج ۱۰، ص ۴۵۸، ح ۱۹۶۹۵؛ شعب الإيمان، ج ۵، ص ۲۵۱، ح ۶۵۴۸؛ كنز العمال، ج ۶، ص ۵۹۰، ح ۱۷۰۳۱).

۴. «كان علي بن الحسين إذا أصبح خرج غادياً في طلب الرزق، فقيل له: يا ابن رسول الله، أين تذهب؟ فقال: أتصدق لبيالي، قيل له: أ تصدق؟ قال: من طلب الحلال فهو من الله عز و جل صدقة عليه» (الكافي، ج ۴، ص ۱۲، ح ۱۱؛ بحار الأنوار، ج ۴۶، ص ۶۷، ح ۳۲).

۵. «إذا خرج العبد في حاجة أهله كتب الله عز و جل له بكل خطوة درجة، فإذا خرج من حاجتهم غفر له» (الفردوس، ج ۱، ص ۲۹۲، ح ۱۱۴۶؛ كنز العمال، ج ۱۶، ص ۲۸۲، ح ۴۴۴۷۸).

۶. «كان النبي يخرج إلى السوق و يشتري حوائج أهله، فسئل عن ذلك، فقال: أخبرني جبريل فقال: من سعى على عياله ليكنهم عن الناس؛ فهو في سبيل الله» (تنبيه الغافلین، ص ۴۵۳، ح ۷۰۴).

مادرش تلاش کند، همانند مجاهد در راه خدا می‌داند^۱ و تأکید می‌فرماید که جهاد، تنها این نیست که شخص، در راه خدا شمشیر بزند؛ بلکه جهاد واقعی، این است که کسی والدین و فرزندان را اداره کند. چنین کسی در جهاد است و کسی که مخارج خودش را تأمین می‌کند تا خود را از مردم بی‌نیاز سازد، او نیز در جهاد است.^۲

از این رو امام علی تصریح می‌فرماید که رهسپار شدن هر یک از شما برای جهاد در راه خداوند، مهم‌تر از رفتن در پی کسب روزی برای فرزندان و خانواده‌اش نیست^۳ و امام رضا، اجر کسی را که برای تأمین زندگی خانواده‌اش، در طلب فضل خداوند برمی‌آید، بیشتر از مجاهد در راه خداوند می‌داند.^۴

اگر چنین باشد - که هست -، و اگر مردان به این حقایق توجه نمایند که ان شاء الله خواهند نمود -، احساس بی‌معنایی و نوکری، از بین خواهد رفت و به جای آن، احساس نشاط و شغف به وجود خواهد آمد و بدین سان، زندگی، شیرین می‌گردد و ناخرسندی و ناراحتی، از میان خواهد می‌رود.

خلاصه سخن این که توجه به تقدس تلاش همسران و باور آن، موجب از بین رفتن احساس بی‌معنایی می‌گردد. بویژه که خدامعنایی، گذشته از این که بی‌معنایی را از بین می‌برد، معنایی متعالی و مقدس به زندگی می‌دهد که بسیار والاتر از معانی دیگر بوده، قابل مقایسه با دیگر معانی نیست.

خدامعنایی، مبنایی متعالی برای ازدواج و همسراری

بی‌معنایی، هم اصل ازدواج را می‌تواند به مخاطره اندازد و هم تعامل مثبت و سازنده را. بی‌معنا و بی‌ارزش دانستن همسری و رابطه زناشویی، ازدواج را با تردید رو به رو می‌سازد. وقتی ازدواج، بی‌معنا تصور شود، طبیعی است که کسی نسبت به آن اقدام نخواهد کرد. همین اندیشه در صدر اسلام، برخی از زنان و مردان را به تبطل و پرهیز از ازدواج واداشت. همان گونه که

^۱. «مَنْ سَعَى فِي نَفَقَةِ عِيَالِهِ وَ وَالِدَيْهِ، فَهُوَ كَالْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ» (مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۵، ح ۱۴۷۳۱).

^۲. «لَيْسَ الْجِهَادُ أَنْ يَضْرِبَ بِسَيْفِهِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ؛ إِنَّمَا الْجِهَادُ مَنْ عَالَ وَالِدَيْهِ وَ عَالَ وَلَدَهُ، فَهُوَ فِي جِهَادٍ. وَمَنْ عَالَ نَفْسَهُ يَكْفُهَا عَنْ النَّاسِ فَهُوَ فِي جِهَادٍ» (حلیة الأولیاء، ج ۶، ص ۳۰۰؛ تاریخ دمشق، ج ۲۱، ص ۱۷۲، ح ۴۷۶۵؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۶۹، ح ۴۵۴۹۴).

^۳. «مَا غَدُوَةٌ أَحَدِكُمْ فِي سَبِيلِ اللَّهِ بِأَعْظَمٍ مِنْ غَدُوَّتِهِ يَطْلُبُ لَوْلَدِهِ وَ عِيَالِهِ مَا يُضْلِحُهُمْ» (السرائر، ج ۲، ص ۲۲۸؛ دعائم الإسلام، ج ۲، ص ۱۵، ح ۹؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۳، ص ۵۴، ح ۱۴۷۲۵).

^۴. «الَّذِي يَطْلُبُ مِنْ فَضْلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ مَا يَكْفُ بِهِ عِيَالَهُ، أُعْظِمُ أَجْرًا مِنَ الْمُجَاهِدِ فِي سَبِيلِ اللَّهِ عَزَّ وَ جَلَّ» (الکافی، ج ۵، ص ۸۸، ح ۲؛ تحف العقول، ص ۴۴۵؛ بحار الأنوار، ج ۷۸، ص ۳۳۹، ح ۲۹).

پیش از این گذشت، تصوّر این گروه، آن بود که ازدواج، امری زمینی و آلوده است و برای کسب فضیلت و معنویت باید از شوهر کردن خودداری نمود تا فضا و فرصت کافی برای عبادت فراهم آید!

دین، چنین تفکّری را رد کرده و آن را مخالف سیره و شیوه زندگی اولیای دین - که انسان‌های برگزیده خدا هستند -، می‌داند. اگر بنا بود که راه فضیلت از این طریق باشد، در درجه نخست باید این انسان‌های برگزیده چنین می‌کردند. همچنین روایاتی که بر تقدّس و فضیلت ازدواج تأکید دارند و اهل ایمان را به ازدواج ترغیب می‌کنند، در همین راستا معنا می‌یابند. وقتی پای خدا در میان باشد، ازدواج، تقدّس می‌یابد. بنابراین، ازدواج، نه تنها بی‌معنا نیست، بلکه معنایی متعالی و مقدّس دارد.

از سوی دیگر، از آغاز تا کنون، موارد مختلفی مطرح شد که لازم بود هر کدام از همسران، در موقعیت‌های متفاوت زندگی رعایت کنند تا زندگی موقّق و لذّت‌بخشی را تجربه نمایند؛ اموری مانند: ایثار، صبر بر بداخلاقی، گذشت از اشتباهات، تشکّر از خوبی‌ها، سازگاری و مدارا، تلاش برای کسب روزی، قناعت، رضامندی، میان‌روی در مصرف، بردباری در موقعیت‌های ناخوشایند و تشکّر در موقعیت‌های خوشایند. مهمّ این است که چه چیزی موجب تسهیل این امور می‌گردد؟ طبیعی است که انجام دادن این امور در مرحله نخست، سخت به نظر می‌رسد. محرّکی قوی نیاز است تا بتواند فرد را برگذر از خود یاری دهد. بهترین و متعالی‌ترین مبنا برای گذر از خود در زندگی، «خدا» است. خدا، معنایی متعالی و مقدّس است که می‌تواند موجب تسهیل همه این امور و حتی جان دادن گردد.

اگر همسران، خداوند را مبنای زندگی خود قرار دهند و هر تلاش و فعالیت خود را برای خدا انجام دهند، از انجام دادن هیچ کدام از این امور، ناتوان نخواهند شد. هر مبنایی غیر از این، دنیوی، خواهد بود و مبنای دنیوی توان و ظرفیت تقویت برای چنین اقدامات ایثارگرانه‌ای را ندارند. کسی که خدا را مبنای تعامل خود با همسرش قرار می‌دهد، به همسر و خانواده خدمت می‌کند؛ اما به خاطر خدا. اگر چنین باشد، فرد، از هیچ گذشت و بردباری و ایثاری در زندگی پشیمان نمی‌شود، حتی اگر همسر او ناسپاسی کند؛ چرا که او این کار را برای خدا انجام داده و پاداش آن را نیز از خداوند متعال می‌خواهد. با این کار، هم امور زندگی سامان می‌یابد و هم رضایتی متعالی و معنوی به انسان دست خواهد داد که با رضایت‌های عادی، تفاوت جدّی دارد. بنابراین، خدامعنایی، متعالی‌ترین مبنا و مستحکم‌ترین بنیان برای تمام فعالیت‌های زناشویی است.

دعا، اوج خدامعنایی

یکی از ابعاد معنا در زندگی، بُعد دعا و مناجات است. کسانی که خدا را معنای زندگی خود قرار داده‌اند، ارتباط با او را - که ناشی از یک نیاز اساسی است -، به عنوان یکی از برنامه‌های خود در نظر می‌گیرند. دعا از پدیده‌های مهم و اساسی است که ابعاد مختلفی دارد. به نظر می‌رسد که یکی از زوایای پنهان دعا، نقشی است که در شادکامی و احساس خوشبختی و خرسندی زندگی زناشویی دارد. دعا، از عواملی است که در هر سه مؤلفه خوشبختی (یعنی «نشاط‌آوری»، «رضامندی» و «کاهش فشارهای روانی») اثرگذار است. برای روشن شدن این بحث، به تبیین نقش دعا در سه مؤلفه یاد شده خواهیم پرداخت:

الف. دعا و نشاط

دعا از عواملی است که تأمین‌کننده بخشی از لذت‌ها و شادی‌های انسان است. انسان، نیاز شدید به انس با غیر خود دارد. تنهایی برای انسان، تلخ و آزاردهنده است. انسان تنها، احساس خلأ می‌کند؛ احساس دردآوری که هیچ چیز حتی ثروت و شهرت و قدرت، آن را پر نمی‌کند. رابرت بولتون در کتاب خود به نام «روان‌شناسی روابط انسانی»، بحثی دارد تحت عنوان «درد تنهایی». وی معتقد است که امروزه، بسیاری از افراد، آرزو می‌کنند که با دیگران، رابطه‌ای صمیمی داشته باشند؛ ولی از آن محروم‌اند.^۱ لذا لذت انس، یکی از عوامل مهم در رضامندی و شادکامی است. ما نه برای تأمین نیازهای مادی زندگی، بلکه برای تأمین نیازهای عاطفی‌مان، نیاز به انس گرفتن با دیگران داریم. انس با دیگری، به تناسب ماهیت انسان، مراتبی دارد: انس با دوست، انس با خانواده و انس با خدا. ما سرآغازی به نام خدا داریم که با ورود در این دنیا، از آن دور افتاده‌ایم. از این رو، در این دنیا، گاه دچار احساس غربت و دل‌تنگی می‌شویم که با هیچ عنصر دیگری برطرف نمی‌شود.

دعا، ارتباطی است که موجب برطرف شدن این نوع از احساس غربت و دل‌تنگی می‌شود. دعا به معنای خواندن و ارتباط برقرار کردن است، نه خواستن و برآورده کردن نیازها. مولوی، برای تشریح این وضعیت، از تمثیل «نی» استفاده کرده است. آیا تا به حال به این فکر کرده‌اید که چرا «نی» می‌نالد و ناله او حزن خاصی دارد؟ شعر معروف «بشنو از نی»، حقایق بسیاری را در بر دارد. ناله «نی»، ناله جدایی و فراق است:

^۱. روان‌شناسی روابط انسانی، ص ۲۵.

بشنو از نی، چون شکایت می‌کند از جدایی‌ها حکایت می‌کند.

نالۀ نی، نالۀ غریبی و تنهایی است. خانۀ نی، نیستان است و نی، چون از خانۀ خود و از جمع نی‌ها دور افتاده است، نالان است:

کز نیستان تا مرا ببریده‌اند از نفیرم مرد و زن نالیده‌اند.

سینه نی، ملامال از اشتیاق وصل و بازگشت به اصل خویش است و از این‌روست که سوز فراق و اشتیاق دیدار را در نالۀ آن می‌توان حس کرد:

سینه خواهم شرحه شرحه از فراق تا بگویم شرح درد اشتیاق
هر کسی کو دور ماند از اصل خویش باز جوید روزگار وصل خویش.^۱

انسان، از دیار خاک نیست. در برهوت مادیت و در این خاکستان، تنها و بی‌کس است. سرگشته و حیران است. دلش آرام ندارد و بهانۀ کسی را می‌گیرد. حافظ نیز چه زیبا بیان می‌کند: «من ملک بودم و فردوس برین جایم بود». ریشۀ انسان، آن جایی است که روح را در آن دمیدند. روح انسان از هر چه باشد، به همان چیز، تمایل پیدا می‌کند و فقط این گونه است که آرام می‌گیرد. خداوند، از روح خود در انسان دمیده است: «و نَفَخْتُ فِيهِ مِنْ رُوْحِي»^۲ و لذا تا تا به او وصل نشود، آرام نمی‌گیرد. راز مناجات انسان و سوزناکی ناله‌های عاشقانه او همین است؛ اینها ناله‌هایی از درد فراق و شوق وصال‌اند.

از آن جا که نیاز به خداوند، یکی از نیازهای اساسی انسان است، تا خدا در زندگی انسان نباشد، زندگی، بی‌معنا خواهد بود، و زندگی بی‌معنا، سرد و بی‌روح است. اگر همه امکانات، فراهم باشد، ولی خدا در زندگی نباشد، زندگی، خسته کننده و ملال‌آور خواهد بود؛ زیرا خداوند، اصل و ریشۀ انسان است و قطع ارتباط با ریشه، موجب پژمردگی و افسردگی می‌شود. از این‌روست که خداوند می‌فرماید:

﴿وَمَنْ أَعْرَضَ عَن ذِكْرِي فَإِنَّ لَهُ مَعِيشَةً ضَنْكًا﴾^۳

و هر کس از یاد من روی گرداند، زندگی سختی خواهد داشت.

^۱. مثنوی معنوی، دفتر اول، بیت ۱ - ۴.

^۲. سوره حجر، آیه ۲۹.

^۳. سوره طه، آیه ۱۲۴.

خداوند، بهترین همدم انسان است. انسان، با او احساس آرامش می‌کند. زندگی با خدا، زندگی لذت‌بخش و شادی‌آفرینی است. قرآن کریم می‌فرماید:

﴿أَلَا بِذِكْرِ اللَّهِ تَطْمَئِنُّ الْقُلُوبُ﴾^۱

آگاه باشید که با ذکر خدا، دل‌ها آرام می‌گیرد.

یاد خداوند، سینه‌ها را جلا می‌دهد و به قلب‌ها آرامش می‌بخشد. امام علی در این باره می‌فرماید:

﴿ذِكْرُ اللَّهِ جَلَاءُ الصُّدُورِ وَطُمَأْنِينَةُ الْقُلُوبِ﴾^۲

یاد خدا مایه جلائی سینه‌ها و آرامش دل‌هاست.

همسرانی که در پی زندگی لذت‌بخش هستند نباید از دعا و ارتباط با خدا غافل شوند. از زندگی بدون دعا و مناجات نباید انتظار نشاط و شادابی واقعی و پایدار داشت. انسان، موجودی است الهی که روح خداوند را با خود دارد و روح، اساس حیات انسانی است. این روح جدا افتاده، نیاز به ارتباط با منبع خود دارد؛ بدون این ارتباط، افسرده و پژمرده می‌گردد.

این، واقعیتی است انکارناپذیر که بی‌توجهی به آن، هیچ چیز را تغییر نمی‌دهد. ارتباط همسران با خداوند، شیرینی زندگی است و کسی که شیرینی یاد خدا را بچشد، از او رویگردان نمی‌شود. امام سجاد در مناجات نهم از مناجات پانزده‌گانه خود می‌فرماید:

﴿مَنْ ذَا الَّذِي ذَاقَ حَلَاوَةَ مَحَبَّتِكَ فَرَامَ مِنْكَ بَدَلًا، وَمَنْ ذَا الَّذِي آتَى [أَنْسَ] بِقُرْبِكَ فَابْتَغَى عَنْكَ

حَوْلًا﴾^۳

کیست که شیرینی محبت تو را چشید و دیگری را به جای تو برگزید؟! و کیست که نزد تو انس گرفت و روی از تو برگرفت!؟

به آسمان نیز سری بزنیم و خدا را نیز به یاد آوریم. خداوند، بزرگ‌ترین و مهم‌ترین نیاز انسان است. بدون ارضای این نیاز، نمی‌توان به لذت زندگی دست یافت. با خدا بودن، عامل اساسی رضایت از زندگی است.

^۱. سوره رعد، آیه ۲۸.

^۲. غررالحکم، ج ۳۶۳۹؛ عیون الحکم والمواعظ، ص ۲۵۶.

^۳. بحار الأنوار، ج ۹۴، ص ۱۴۸.

ب. دعا و رضامندی

در رضامندی، سخن از داشته‌ها و امکانات لازم برای زندگی است و باید دعا را از این بُعد، مورد بررسی قرار دهیم تا مشخص شود که چگونه می‌تواند در رضامندی تأثیر داشته باشد. از آن جا که انسان، صرفاً موجودی مادی نیست و گذشته از نیازهای مادی، نیازهای غیر مادی هم دارد، امکانات لازم برای زندگی او نیز منحصر در مادیات نخواهد بود. از جمله امکانات زندگی انسان، دعا و ارتباط با خدا، یک امکان بزرگ در زندگی زناشویی است. زندگی بدون تردید، نیازمند امکانات مادی است؛ اما منحصر در آن نیست. موفقیت و کامیابی زندگی، نیاز شدید به دعا و امکان برقراری با خدا دارد. از این رو، دعا، نه یک کالای فاخر مذهبی، بلکه ضرورت زندگی است و از این رو می‌توان آن را یک نعمت و داشته بزرگ به حساب آورد که توجه به آن می‌تواند رضامندی را به ارمغان آورد.

اگر دعا نبود، انسان چگونه می‌توانست انس با خدا را تأمین کند و غربت و دل‌تنگی را از بین ببرد؟ اگر دعا نبود، انسان چگونه می‌توانست نیازهای خود را از خدا بخواهد و گرفتاری‌های خود را بر طرف سازد؟ بدون دعا، نه ارتباط صمیمانه با خدا ممکن می‌بود و نه حاجت خواستن از او. بنابراین، دعا، امکان بزرگی در زندگی است.

این حقیقت در ادبیات دین، با واژه «سلاح» بیان شده است. در روایات پیشوایان دین، از دعا به عنوان سلاح مؤمن^۱ و انبیا و اولیای الهی^۲ یاد شده است. بنابراین، وجود چنین نعمتی را باید قدر دانست و در مقام عمل، از این امکان بیشتر استفاده نمود تا رضامندی و شادکامی تحقق یابد. معصومان با توجه به این بُعد از دعاست که لب به سپاس و ستایش خداوند متعال می‌گشایند. حمد و سپاس خداوند، واکنش رضامندانه در برابر نعمت‌ها و داشته‌هاست. امام سجاد در دعای شریف سحر - که ابو حمزه ثمالی آن را روایت می‌کند -، جنبه‌های مختلف این نعمت را بر می‌شمرد و خداوند متعال را به خاطرش سپاس می‌گوید. در ادامه، به این جنبه‌ها به صورت مختصر می‌پردازیم.

^۱ رسول الله: ﴿الدُّعَاءُ سِلَاحُ الْمُؤْمِنِ﴾ (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۷. نیز ر. ک: نهج الدعاء، ج ۱، ص ۶۰، ح ۵۸ - ۶۵).

^۲ امام رضا هماره به اصحاب خود می‌فرمود: «بر شما باد سلاح پیامبران». گفته شد: سلاح پیامبران چیست؟ فرمود: «دعا» (الکافی، ج ۲، ص ۴۶۸. نیز، ر. ک: نهج الدعاء، ج ۱، ص ۶۲، ح ۶۲ - ۶۹).

ویژگی‌های دعاشونده

۱. هماره پاسخگو

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَدْعُوهُ فَيُعِينِي، وَإِنْ كُنْتُ بَطِينًا حِينَ يَدْعُونِي﴾^۱

سپاس خدایی را که من او را می‌خوانم و او پاسخم را می‌دهد، هر چند وقتی او مرا می‌خواند، من گند هستم.

از ویژگی‌های دعا این است که خداوند متعال، پاسخگو و اجابت‌کننده دعاهای انسان است و آن را به رفتار متقابل ما گره نمی‌زند. وقتی که خداوند، ما را برای کاری فرا می‌خواند، معمولاً گندی می‌کنیم؛ ولی خداوند متعال، مقابله به مثل نمی‌کند. اگر بنا بود که اجابت و پاسخگویی خداوند، بر اجابت ما متوقف باشد، چه می‌شد؟

۲. هماره بخشنده

﴿الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَسْأَلُهُ فَيُعْطِينِي، وَإِنْ كُنْتُ بَخِيلًا حِينَ يَسْتَقْرِضُنِي﴾^۲

و سپاس خدایی را که من از او درخواست می‌کنم و او به من عطا می‌کند، هر چند وقتی او از من قرض می‌خواهد، من بخل می‌ورزم.

از دیگر ویژگی‌های دعا این است که خداوند متعال، خواسته انسان را بی‌پاسخ نمی‌گذارد و به او عطا می‌کند. این در حالی است که وقتی او از ما چیزی طلب می‌کند، بخل می‌ورزیم. اگر بنا می‌بود که بخشندگی خداوند، بر رفتار متقابل ما باشد، چه اتفاقی می‌افتاد؟

۳. هماره در دسترس

﴿وَ الْحَمْدُ لِلَّهِ الَّذِي أَنْادِيهِ كُلَّمَا شِئْتُ لِحَاجَّتِي، وَأَخْلُو بِهِ حَيْثُ شِئْتُ لِسِرِّي، بَعِيرٍ شَفِيعٍ فَيَقْضِي لِي

حَاجَّتِي﴾^۳

۱. مصباح‌المتهجد، ص ۵۸۲.

۲. همان جا.

۳. همان جا.

و سپاس خدایی را که هر گاه بخواهم، برای نیازهایم او را صدا می‌زنم و هر گونه بخواهم، برای اسرارم بدون واسطه با او خلوت می‌کنم و او نیاز مرا برآورده می‌سازد. از دیگر ویژگی‌های دعا این است که خداوند متعال، همیشه در دسترس است و هر گاه که انسان اراده کند، می‌تواند با او خلوت کند و از اسرار خود با او سخن بگوید و نیازهایش را برآورده سازد، بدون این که نیاز به واسطه باشد. اگر ارتباط با خدا فقط در زمان خاصی امکان پذیر می‌بود، چه می‌کردیم؟ این بدین معناست که در لحظه نیاز نمی‌توانستیم با او ارتباط برقرار کنیم و اگر امکان برقراری رابطه مستقیم با او وجود نمی‌داشت و برای ارتباط با او نیازمند واسطه می‌بودیم، چه می‌شد؟ آیا در آن صورت، اسرار ما همچنان محرمانه باقی می‌ماند؟ در قرآن کریم نیز مواردی وجود دارد که به یکی از آنها اشاره می‌شود.

۴. نزدیک بودن

﴿وَإِذَا سئَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ اجِيبْ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ﴾^۱

و هر گاه بندگان من، از تو درباره من پرسیدند، من بی‌تردید نزدیکم؛ هر گاه مرا بخوانند، پاسخ آنان را می‌دهم.

ویژگی مهم دیگر، نزدیکی خدا به انسان است که فرایند رابطه را آسان و سریع می‌سازد. اگر فاصله زیادی میان انسان و خدا وجود می‌داشت، برقراری ارتباط، سخت و دشوار می‌گشت. آنچه بیان شد، نمونه‌ای از متون دینی بود. موارد دیگری نیز وجود دارد که بررسی آنها فرصت دیگری می‌طلبد. آنچه مهم است، این که بدانیم یکی از امکان‌های بزرگ زندگی ما دعاست. توجه به این نعمت، موجب احساس بر خورداری می‌شود و در ادامه، رضامندی را به دنبال خواهد داشت.

دعا و تأمین امکانات

از سوی دیگر، دعا راهی برای تأمین دیگر امکانات زندگی است. زندگی، نیازمند امکانات مختلف مادی و معنوی است که تأمین شدن آنها نقش مهمی در احساس رضامندی دارد. به همین جهت، در فرهنگ اسلامی، بر خورداری از امکانات لازم برای زندگی، جزئی از خوش‌بختی شمرده شده است. آنچه به بحث ما مربوط می‌شود، این است که دعا یکی از راه‌های تأمین این

^۱. سوره بقره، آیه ۱۸۶.

نیازهاست. انسان، به وسیلهٔ دعا از کسی که اختیار همهٔ هستی در دست اوست، درخواست می‌کند و او برآورده می‌سازد. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿سَلُوا اللَّهَ مَا بَدَأَ لَكُمْ مِنْ حَوَائِجِكُمْ، حَتَّى شِيعَ نَعْلِ أَحَدِكُمْ؛ فَإِنَّهُ إِنْ لَمْ يُسِرَّهُ لَمْ يَتَسَّرَ﴾^۱

هر درخواستی دارید، از خدا بخواهید، حتی بند کفش خود را؛ چرا که اگر او فراهم نکند، فراهم نمی‌شود.

در این باره، روایات گوناگونی وجود دارد که فرصت طرح آنها نیست.^۲ آنچه مهم است، این که دعا از جهت تأمین نیازهای گوناگون زندگی نیز در رضامندی نقش دارد.

دعا برای خانواده

از آنچه گذشت، مشخص می‌شود که دعا می‌تواند یکی از منابع مهم در تأمین سلامت و موفقیت زندگی باشد. هر چند برای این امر باید همسران، اموری را رعایت نمایند، با این حال، دعا و خواستن از خداوند متعال نیز نقش بسیار مهمی در این باره دارد. تلاش همسران و خواستن از خداوند متعال، ترکیب مناسبی را به وجود می‌آورد و می‌تواند موفقیت خانواده را تضمین کند. نه اهل دعا از مهارت‌های زناشویی بی‌نیازند و نه اهل مهارت از دعا. از این رو، معصومان در کنار به کارگیری روش‌های همسراری، از دعا نیز غافل نمی‌شدند.

در ادامه، به برخی از نمونه‌هایی که می‌توانند برای خانواده‌ها و همسران نیز مورد توجه قرار گیرند و در مناجات‌ها استفاده شوند، اشاره می‌کنیم. برخی از این دعاها به طور کلی برای خانواده است و برخی برای فرزندان و برخی برای والدین. از آن جا که موضوع بحث در این نوشتار، همسران است، به ذکر دعا برای خانواده بسدنده می‌کنیم و دعا‌های اختصاصی برای والدین و فرزندان را به جای خود وا می‌نهمیم.

یک. طلب خیر و دوری از شر

در برخی دعاها به طور کلی برای خانواده، طلب خیر و دوری از شر شده است. پیامبر خدا نقل می‌فرماید که: روزی جبرئیل نزد من آمد و گفت:

﴿قُلْ: اللَّهُمَّ رَبَّ النُّورِ الْعَظِيمِ وَ رَبَّ الْكُرْسِيِّ الرَّقِيعِ ... هَبْ لِي كَمَا وَهَبْتَ لِأَوْلِيَائِكَ وَ أَهْلِ

^۱. نهج الدعاء، ج ۱، ص ۲۶۲، ح ۳۹۹.
^۲. ر. ک: همان، ص ۲۶۲ - ۲۶۴، ح ۳۹۷ - ۴۰۴.

طَاعَتِكَ، فَإِنِّي مُؤْمِنٌ بِكَ وَ مُتَوَكِّلٌ عَلَيْكَ، مُنِيبٌ إِلَيْكَ مَعَ مَصِيرِي إِلَيْكَ، وَ تَجْمَعُ لِي وَ لِأَهْلِي وَ
وُلْدِي الْخَيْرَ كُلَّهُ، وَ تَصْرِفُ عَنِّي وَ عَن وُلْدِي وَ أَهْلِي الشَّرَّ كُلَّهُ، أَنْتَ الْخَنَّانُ الْمَنَّانُ بَدِيعُ
السَّمَاوَاتِ وَ الْأَرْضِ.^۱

بگو: خدایا! ای صاحبِ نور بزرگ! ای صاحبِ کرسی بلندپایه! ... به من ببخش، همچنان که به
دوستان و اهل طاعتت بخشیدی؛ چرا که من [نیز] مؤمن به تو هستم و بر تو توکل دارم.
توبه‌کننده به درگاه تو هستم و حرکتم به سوی توست. همهٔ خوبی‌ها را برای من و زن و
فرزندانم گرد آور، و بدی را سراسر، از من و زن و فرزندانم دور بگردان. تویی مهربان و بنده‌نواز،
و ابداع‌کنندهٔ آسمان‌ها و زمین.

دو. بخشش و سلامتی

در دعای دیگری، پیامبر عفو و عافیت را برای خانواده طلب کرده است:

﴿اللَّهُمَّ أَسْأَلُكَ الْعَفْوَ وَ الْعَافِيَةَ فِي دِينِي وَ دُنْيَايَ وَ أَهْلِي وَ مَالِي﴾.^۲

بار خدایا! بخشش و سلامت در دین و دنیا و دنیا و دارایی‌ام را از تو درخواست می‌کنم.

سه. پناه بردن به خداوند در هنگام سختی

در برخی دعاها از این که انسان دربارهٔ خانواده‌اش بد ببیند، به خدا پناه برده شده است.

امام صادق نقل می‌کند که پدرم همواره این دعا را می‌خواند:

﴿اللَّهُمَّ إِنِّي أَعُوذُ بِكَ مِنْ ذُرِّ الشَّقَاءِ وَ مِنْ شِمَاتَةِ الْأَعْدَاءِ، وَ أَعُوذُ بِكَ مِنَ الْفَقْرِ وَ الْوَقْرِ، وَ أَعُوذُ
بِكَ مِنْ سُوءِ الْمَنْظَرِ فِي الْأَهْلِ وَ الْمَالِ وَ الْوَلَدِ﴾.^۳

بار خدایا! از دامنگیر شدن رنج و بدبختی، و از شماتت دشمنان به تو پناه می‌برم. از ناداری و
گران‌باری، به تو پناه می‌برم. از دیدن صحنهٔ بد در زن و اموال و فرزند، به تو پناه می‌برم.

^۱. الإقبال، ج ۱، ص ۲۳۹؛ البلد الأمين، ص ۲۳۱؛ المصباح فی الادعية والصلوات والزيارات، ص ۸۳۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۸، ص ۱۰، ح ۲.
^۲. سنن ابن ماجه، ج ۲، ص ۱۲۷۳؛ ح ۳۸۷۱؛ الأدب المفرد، ص ۳۵۱، ح ۱۲۰۰؛ مسند ابن حنبل، ج ۲، ص ۲۵۴، ح ۴۷۸۵؛ صحیح
ابن حبان، ج ۳، ص ۲۴۱، ح ۹۶۱؛ کنز العمال، ج ۲، ص ۱۸۸، ح ۳۶۸۳؛ مصباح المتهجد، ص ۳۳۶، ح ۴۴۳؛ بحار الأنوار، ج ۹۷،
ص ۲۳۴، ح ۳.
^۳. الکافی، ج ۲، ص ۵۲۶، ح ۱۳؛ مکارم الأخلاق، ج ۲، ص ۲۷، ح ۲۰۵۹؛ مصباح المتهجد، ص ۹۵، ح ۱۵۳؛ بحار الأنوار، ج ۸۶،
ص ۲۶۴، ح ۳۴.

چهار. ایمنی

در دعای دیگری، امام صادق برای ایمنی خانواده، این دعا را آموزش داده و فرموده است که اموال و خانواده خود را با این دعا نگهداری کنید، و آن را بعد از نماز عشا بگویید:

﴿عَيْدُ نَفْسِي وَ ذُرِّيَّتِي وَ أَهْلَ بَيْتِي وَ مَالِي بِكَلِمَاتِ اللَّهِ التَّامَّةِ، مِنْ كُلِّ شَيْطَانٍ وَ هَامَّةٍ، وَ مِنْ كُلِّ عَيْنٍ لَأَمَّةٍ﴾^۱

خودم و فرزندان و خانواده و اموالم را از [شر] هر شیطان و گزنده‌ای و از هر چشم بدی، در پناه کلمات تام خداوند در می‌آورم.

امام صادق این دعا را همان دعایی (تعویذی) می‌داند که جبرئیل برای حسن و حسین آورد.^۲

پنج. سامان یافتن زندگی

امام صادق برای سامان یافتن زندگی خانواده و ذریه‌شان نیز دعایی را نقل می‌کنند که پدرشان هم‌راه آن را می‌خوانده است:

﴿رَبِّ أَصْلِحْ لِي نَفْسِي؛ فَإِنَّهَا أَهْمُ الْأَنْفُسِ إِلَيَّ، رَبِّ أَصْلِحْ لِي ذُرِّيَّتِي؛ فَإِنَّهُمْ يَدِي وَ عَضُدِي، رَبِّ وَ أَصْلِحْ لِي أَهْلَ بَيْتِي؛ فَإِنَّهُمْ لَحْمِي وَ دَمِي، رَبِّ أَصْلِحْ لِي جَمَاعَةَ إِخْوَتِي وَ أَخَوَاتِي وَ مَحَبَّتِي؛ فَإِنَّ صَلَاحَهُمْ صَلَاحِي﴾^۳

خداوندا! مرا اصلاح فرما؛ زیرا من، مهم‌ترین کس در نزد خویش هستم. خداوندا! فرزندانم را برایم اصلاح فرما؛ زیرا آنان دست و بازوی من هستند. خداوندا! خانواده‌ام را برایم اصلاح فرما؛ زیرا آنان گوشت و خون من هستند. خداوندا! جماعت برادران و خواهران و دوستداران مرا برایم اصلاح فرما؛ زیرا صالح بودن ایشان، صالح بودن من است.

دعا برای فرزندان

^۱. طب الأئمة، ابن بسطام، ص ۱۱۹؛ تهذيب الأحكام، ج ۲، ص ۱۱۶، ح ۴۳۶؛ كتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۱، ص ۴۷۰، ح ۱۳۵۲؛ مكارم الأخلاق، ج ۲، ص ۴۴، ح ۲۱۰۱؛ بحار الأنوار، ج ۸۶، ص ۱۲۷، ح ۹.

^۲. ر.ک: همان جا.

^۳. قرب الإسناد، ص ۸، ح ۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۳۵۱، ح ۲.

بخشی دیگر از دعاها ویژه فرزندان است. همان گونه که اقدامات تربیتی والدین برای سرنوشت فرزندان مهم است، دعای آنان نیز مؤثر است. پیامبر خدا دعای پدر برای فرزندش را از نظر ارزش، همانند دعای پیامبر برای امت خود^۱ و از نظر تأثیر، همانند آب برای کشت می‌داند^۲ و از آن، به عنوان یکی از راه‌های کمک به نیکوکاری فرزند یاد کرده، می‌فرماید:

﴿رَحِمَ اللَّهُ مَنْ أَعَانَ وَوَدَّهَ عَلَيَّ بِرِّهٖ؛ وَهُوَ أَنْ يَغْفُوَ عَن سَيِّئَتِهِ، وَيَدْعُوَ لَهُ فِيمَا بَيْنَهُ وَبَيْنَ اللَّهِ﴾^۳

رحمت خدا بر آن کس که فرزندش را بر نیکوکار بودنش [نسبت به والدین] کمک می‌کند، بدین گونه که از خطای او در می‌گذرد و به درگاه خدا برایش دعا می‌کند!

در ادامه به دعاهایی که در این باره وجود دارد، خواهیم پرداخت.

یک. دعاهای ابراهیم برای فرزندان

از دعاهای مهمی که در قرآن کریم برای فرزند آمده، دعای حضرت ابراهیم است که برای آنان توفیق تسلیم در برابر خدا و انجام مناسک الهی و عفو از گناهان و ارسال پیامبری برای هدایت آنان را خواستار شده است:

﴿وَإِذْ يَرْفَعُ إِبْرَاهِيمُ الْقَوَاعِدَ مِنَ الْبَيْتِ وَإِسْمَاعِيلُ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّا إِنَّكَ أَنْتَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ * رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِن دُرِّيَّتِنَا أُمَّةً مُّسْلِمَةً لَّكَ وَأَرِنَا مَنَاسِكَنَا وَتُبْ عَلَيْنَا إِنَّكَ أَنْتَ التَّوَّابُ الرَّحِيمُ * رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْهُمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ﴾^۴

«و آن گاه که ابراهیم و اسماعیل، پایه‌های خانه [کعبه] را بالا می‌بردند [می‌گفتند]: ای خداوندگار ما! از ما بپذیر که به راستی، تو شنوای دانایی. و ای خداوندگار ما! ما دو را سر در فرمان خودت قرار ده و از نسل ما نیز امتی را فرمان‌بردار خود گردان، و آداب دینی ما را به ما بنمایان و توبه ما را بپذیر که همانا تو، توبه‌پذیر مهربانی. ای خداوندگار ما! در میان ایشان، فرستاده‌ای از خودشان برانگیز تا آیات تو را بر آنان بخواند و کتاب و حکمت به ایشان بیاموزد و

^۱ ﴿دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ، مِثْلُ دُعَاءِ النَّبِيِّ لِأُمَّتِهِ﴾ (تاریخ اصبهان، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۳۴۴؛ مکارم الأخلاق، ابن ابی الدنیا، ص ۱۸۴، ح ۲۵۸).

^۲ ﴿دُعَاءُ الْوَالِدِ لَوْلَدِهِ، كَالْمَاءِ لِلزَّرْعِ بِصَلَاحِهِ﴾ (الفردوس، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۳۰۳۸).

^۳ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۸، ح ۷۰.

^۴ سورة بقره، آیه ۱۲۷ - ۱۲۹.

پاکیزه‌شان گرداند؛ که به راستی، تو ارجمندِ حکیمی.»

در دعای دیگری نیز حضرت ابراهیم خواستار امنیت، عبودیت، رفاه، اقامه نماز و قبولی دعاها شده است:

﴿وَ إِذِ قَالَ اِبْرٰهٖمُ رَبِّ اجْعَلْ هٰذَا الْبَلَدَ اٰمِنًا وَّ اجْنُبْنِي وَّ بَنِيَّ اَنْ نَّعْبُدَ الْاَصْنَامَ * رَبِّ اِنَّهُمْ اضَلُّوْا كَثِيْرًا مِّنَ النَّاسِ فَمَنْ تَبِعَنِىْ فَاِنَّهٗ مِنْىْ وَّ مَنْ عَصٰنِيْ فَاِنَّكَ غَفُوْرٌ رَّحِيْمٌ * رَبَّنَا اِنِّىْ اَسْكَنْتُ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ بُوَادِ غَيْرِ ذِيْ زَرْعٍ عِنْدَ بَيْتِكَ الْمُحَرَّمِ رَبَّنَا لِيُقِيْمُوا الصَّلٰوةَ فَاجْعَلْ اَفْءَدَةً مِّنَ النَّاسِ تَهْوٰى اِلَيْهِمْ وَّ ارْزُقْهُمْ مِّنَ الثَّمَرٰتِ لَعَلَّهُمْ يَشْكُرُوْنَ * رَبَّنَا اِنَّكَ تَعْلَمُ مَا نُخْفِيْ وَّ مَا نُعْلِنُ وَّ مَا يَخْفٰى عَلٰى اللّٰهِ مِنْ شَيْءٍ فِى الْاَرْضِ وَّ لَا فِى السَّمٰوٰتِ * الْحَمْدُ لِلّٰهِ الَّذِىْ وَهَبَ لِيْ عَلٰى الْكَبِيْرِ اِسْمٰعِيْلَ وَّ اِسْحٰقَ اِنْ رَبِّىْ لَسَمِيْعُ الدُّعٰءِ * رَبِّ اجْعَلْنِيْ مُقِيْمَ الصَّلٰوةِ وَّ مِنْ ذُرِّيَّتِيْ رَبَّنَا وَّ تَقَبَّلْ دُعَاىَّ﴾^۱

و آن گاه که ابراهیم گفت: «ای خداوندگار من! این شهر را ایمن گردان و مرا و فرزندانم را از این که بت‌ها را پرستش کنیم، دور مدار. ای خداوندگار من! این بتان، بسیاری از مردم را گمراه کردند. پس هر که از من پیروی کند، او از من است، و هر که مرا نافرمانی کند، هر آینه، تو آمرزگار مهربانی. ای خداوندگار ما! من [برخی] از فرزندانم را در دره‌ای بی‌کشت، نزد خانه با حرمت تو، سکونت دادم - ای خداوندگار ما - تا نماز بگذارند. پس، دل‌های برخی از مردم را به سوی آنان گرایش ده و آنان را از میوه‌ها روزی ده. باشد که سپاس‌گزاری کنند. ای خداوندگار ما! بی‌گمان، تو آنچه را ما پنهان می‌داریم و آنچه را که آشکار می‌سازیم، می‌دانی و هیچ چیز - نه در زمین و نه در آسمان - ، بر خدا پوشیده نیست. سپاس خدای را که با وجود سالخوردگی، اسماعیل و اسحاق را بر من بخشید. به راستی که خداوندگار من، شنونده دعاست. ای خداوندگار من! مرا نمازگزار قرار ده و از فرزندان من نیز - ای خداوندگار ما - دعای مرا بپذیر.

دو. دعای مادر حضرت مریم برای وقف فرزندش برای عبادت خدا

از دیگر دعاها، دعای مادر حضرت مریم برای وقف فرزند خود برای عبادت خداست. جالب این که این دعا، هنگام بارداری ایشان صورت گرفته و نشان می‌دهد که یکی از موقعیت‌های مناسب برای دعا، پیش از تولد فرزند است:

﴿اِذْ قَالَتْ اٰمْرَاْتُ عِمْرٰنَ رَبِّ اِنِّىْ نَذَرْتُ لَكَ مَا فِى بَطْنِيْ مُحَرَّرًا فَقَبَّلْ مِنْىْ اِنَّكَ اَنْتَ السَّمِيْعُ الْعَلِيْمُ

^۱. سوره ابراهیم، آیه ۳۵ - ۴۰.

﴿ فَلَمَّا وَضَعَتْهَا قَالَتْ رَبِّ إِنِّي وَضَعْتُهَا أُنْثَىٰ وَاللَّهُ أَعْلَمُ بِمَا وَضَعْتَ وَلَيْسَ الذَّكَرُ كَالْأُنْثَىٰ وَإِنِّي سَمَّيْتُهَا مَرْيَمَ وَإِنِّي أُعِيدُهَا بِنِكَاحٍ وَذَرِّيَّتَهَا مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ ١﴾

آن گاه که زن عمران گفت: «ای خداوندگار من! من آنچه را در شکم خود دارم، نذر تو کردم تا آزاد شده از مشاغل دنیا و پرستشگر تو^۱ باشم، پس، از من بپذیر که تو شنوای دانایی». پس، چون وضع حمل کرد، گفت: «ای خداوندگار من! من دختر زاییده‌ام - و خدا خود به آنچه او زایید، داناتر بود - و پسر، همانند دختر نیست، و من او را مریم نامیدم و او و فرزندانش را از شیطان رانده شده، در پناه تو در می‌آورم».

سه. دعاهای حضرت زکریا برای فرزنددار شدن

از دیگر دعاهای قرآنی، دعای حضرت زکریا برای فرزنددار شدن است؛ فرزندی که مورد رضایت خداوند قرار گیرند. این نشان می‌دهد که برای فرزنددار شدن نیز می‌توان از دعا استفاده کرد، آن هم فرزندی که مورد رضایت خداوند باشد، نه هر فرزندی:

﴿ وَ إِنِّي خِفْتُ الْمَوَالِيَ مِنْ وَرَائِي وَ كَانَتِ امْرَأَتِي عَاقِرًا فَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ وَلِيًا ۚ ﴿١﴾ وَ يَرِثُنِي وَ يَرِثُ مِنْ ءَالِ يَعْقُوبَ وَ اجْعَلْهُ رَبِّ رَضِيًا ۚ ﴿٢﴾

و من پس از خویشتن، از بستگانم بیمناکم و زخم نازاست. پس، از جانب خود، ولی^۱ او جانشینی^۱ به من ببخش که از من و از خاندان یعقوب، ارث ببرد و او را - ای خداوندگار من - پسندیده گردا.

در جای دیگر نیز چنین آمده است:

﴿ رَبِّ هَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ ذُرِّيَّةً طَيِّبَةً إِنَّكَ سَمِيعُ الدُّعَاءِ ۚ ﴿١﴾ فَنَادَتْهُ الْمَلَائِكَةُ وَهُوَ قَائِمٌ يُصَلِّي فِي الْمِحْرَابِ أَنَّ اللَّهَ يُبَشِّرُكَ بِيحْيَىٰ مُصَدِّقًا بِكَلِمَةٍ مِنَ اللَّهِ وَسَيِّدًا وَحَصُورًا وَنَبِيًّا مِنَ الصَّالِحِينَ ۚ ﴿٢﴾

آن جا [بود که] زکریا، پروردگارش را خواند و گفت: «ای خداوندگار من! از جانب خود، فرزندی پاک به من ببخش که تو شنونده^۱ دعایی». پس، فرشتگان، به او - که در محراب^۲ به نماز ایستاده بود - ندا دادند که: «خدا تو را به یحیی - که تصدیق کننده^۳ کلمه^۳ خدا (عیسی) و مهتر و خویشتندار و پیامبری از شایستگان است -، مژده می‌دهد.

^۱ .سوره آل عمران، آیه ۳۵ - ۳۶.

^۲ .سوره مریم، آیه ۵ - ۶.

^۳ .سوره آل عمران، آیه ۳۸ - ۳۹.

چهار. دعای حضرت یعقوب برای آمرزش فرزندان گنهکارش

از دیگر دعاها، دعای حضرت یعقوب برای آمرزش فرزندان خطاکار خویش است.^۱ همچنین از مواردی که در روایات آمده، در خواست حضرت آدم برای بنی آدم است. امام صادق می‌فرماید: که وقتی آدم، کعبه را طواف کرد و به مُلْتَمَزَم رسید، جبرئیل به او فرمود: «ای آدم! در این مکان، به گناهان خود در پیشگاه خداوندگارت اعتراف کن». آدم ایستاد و فرمود: «خداوندا! هر کارگری، مزدی دارد و من نیز کار کرده‌ام. مزد من چیست؟». خداوند به او وحی فرمود: «ای آدم! گناهت را بخشیدم». آدم فرمود: «خداوندا! و فرزندانم و ذریه‌ام؟». خداوند به او وحی فرمود: «ای آدم! هر یک از ذریه تو که بدین مکان بیاید و بر گناهان خویش اعتراف نماید و توبه کند، چنان که تو توبه کردی و سپس آمرزش بطلبد، او را نیز می‌آمرزم».^۲

این، نشان می‌دهد که والدین می‌توانند با دعا برای آمرزش فرزندان، به آنان کمک نمایند. امام باقر نقل می‌کند که وقتی حضرت آدم کعبه را ساخت و گرد آن طواف کرد، فرمود: «بار خدایا! هر کارگری را مزدی است. بار خدایا! من هم کار کرده‌ام». به او گفته شد: بخواه، ای آدم! فرمود: «بار خدایا! گناه مرا ببامرز». به او گفته شد: آمرزیده شدی ای آدم! فرمود: «و فرزندان مرا که پس از من می‌آیند [نیز ببامرز]». به او گفته شد: ای آدم! هر یک از ایشان که در این مکان، همانند تو، به گناهش اعتراف کند، او را نیز می‌آمرزم».^۳

پنج. دعای امام زین العابدین برای فرزندان

^۱. «فَلَمَّا أَنْ جَاءَ الْبَشِيرُ أُنْفَاهُ عَلَىٰ وَجْهِهِ فَارْتَدَّ بِصَبْرٍ قَالِ أَلَمْ أَقُلْ لَكُمْ إِنِّي أَعْلَمُ مِنَ اللَّهِ مَا لَا تَعْلَمُونَ ﴿۹۸﴾ قَالُوا يَا أَبَانَا اسْتَغْفِرْ لَنَا ذُنُوبَنَا إِنَّا كُنَّا خَاطِئِينَ ﴿۹۹﴾ قَالَ سَوْفَ أَسْتَغْفِرُ لَكُمْ رَبِّي إِنَّهُ هُوَ الْغَفُورُ الرَّحِيمُ ﴿۱۰۰﴾»؛ پس، چون مرزدهنده آمد، آن [پسراهن] را بر صورت او (یعقوب) انداخت و او بی‌نا شد. فرمود: آیا به شما نگفتم که بی شک، من از [عنایت] خداوند، چیزهایی می‌دانم که شما نمی‌دانید؟». گفتند: ای پدر! برای گناهان ما آمرزش بخواه که به راستی، ما خطاکار بودیم. فرمود: «به زودی از پروردگارم برای شما آمرزش می‌خواهم که به راستی، او آمرزگاری مهربان است» (سوره یوسف، آیه ۹۶ - ۹۸).

^۲. مکانی است نزدیک رکن یمانی کعبه، بین حجر الأسود و در کعبه (ر. ک: لغت‌نامه دهخدا).

^۳. الکافی، ج ۴، ص ۱۹۴، ج ۳؛ قصص الأنبياء، راوندی، ص ۴۷، ج ۱۴؛ بحار الأنوار، ج ۹۹، ص ۲۰۳، ج ۱۳. نیز، ر. ک: تفسیر العیاشی، ج ۱، ص ۳۱، ج ۷؛ الأصول الستة عشر، ص ۱۵۵.

^۴. «إِنَّ آدَمَ لَمَّا بَنَى الْكَعْبَةَ وَ طَافَ بِهَا قَالَ: اللَّهُمَّ إِنَّ لِكُلِّ عَامِلٍ أَجْرًا، اللَّهُمَّ وَإِنِّي قَدْ عَمِلْتُ، فَقِيلَ لَهُ: سَلْ يَا آدَمُ، فَقَالَ: اللَّهُمَّ اغْفِرْ لِي ذَنْبِي، فَقِيلَ لَهُ: قَدْ غَفَرْتُ لَكَ يَا آدَمُ، فَقَالَ: وَ لِذُرِّيَّتِي مِنْ بَعْدِي، فَقِيلَ لَهُ: يَا آدَمُ، مَنْ بَاءَ مِنْهُمْ بِذَنْبِهِ هَاهُنَا كَمَا بُوَّتْ غَفَرْتُ لَهُ ﴿۹۸﴾» (قصص الأنبياء، راوندی، ص ۴۷، ج ۱۳؛ بحار الأنوار، ج ۱۱، ص ۱۷۹، ج ۲۸. نیز، ر. ک: علل الشرائع، ص ۴۰۷، ج ۲).

امام زین العابدین دعای بلند و مهمی برای فرزندان خود دارد که دارای مضامین فراوانی است:

﴿اللَّهُمَّ وَمَنْ عَلَى بَيْقَاءِ وُلْدِي وَبِإِصْلَاحِهِمْ لِي وَبِإِمْتَاعِي بِهِمْ، إِلَهِي ائْتِنِي لِي فِي أَعْمَارِهِمْ، وَزِدْ لِي فِي آجَالِهِمْ، وَرَبِّ لِي صَغِيرَهُمْ، وَقَوِّ لِي ضَعِيفَهُمْ، وَأَصِحِّ لِي أَيْدِيَهُمْ وَأَذْيَانَهُمْ وَأَخْلَاقَهُمْ، وَعَافِيَهُمْ فِي أَنْفُسِهِمْ وَفِي جَوَارِحِهِمْ وَفِي كُلِّ مَا عُنِيتُ بِهِ مِنْ أَمْرِهِمْ، وَأَذْرِرْ لِي وَعَلَى يَدِي أَرْزَاقَهُمْ، وَاجْعَلْهُمْ أَبْرَاراً اتَّقِيَاءَ بَصْرَاءَ سَامِعِينَ مُطِيعِينَ لَكَ، وَلِأَوْلِيَائِكَ مُحِبِّينَ مُنَاصِحِينَ، وَلِجَمِيعِ أَعْدَائِكَ مُعَانِدِينَ وَ مُبْغِضِينَ، آمِينَ.

اللَّهُمَّ اشْدُدْ بِهِمْ عَضْدِي، وَاقُمْ بِهِمْ أَوْدِي، وَكثِّرْ بِهِمْ عَدْدِي، وَزَيِّنْ بِهِمْ مَخْضَرِي، وَأَحْيِ بِهِمْ ذِكْرِي، وَاكْفِنِي بِهِمْ فِي غَيْبِي، وَأَعِنِّي بِهِمْ عَلَى حَاجَتِي، وَاجْعَلْهُمْ لِي مُحِبِّينَ، وَعَلَى حَدِيدِينَ مُقْبِلِينَ مُسْتَقِيمِينَ لِي، مُطِيعِينَ، غَيْرَ عَاصِينَ وَلَا عَاقِبِينَ وَلَا مُخَالِفِينَ وَلَا خَاطِبِينَ. وَأَعِنِّي عَلَى تَرْبِيَّتِهِمْ وَتَأْدِيبِهِمْ، وَبِرِّهِمْ، وَهَبْ لِي مِنْ لَدُنْكَ مَعَهُمْ أَوْلَاداً ذُكُوراً، وَاجْعَلْ ذَلِكَ خَيْراً لِي، وَاجْعَلْهُمْ لِي عَوْناً عَلَى مَا سَأَلْتُكَ.

وَأَعِزِّي وَدُرِّيَّتِي مِنَ الشَّيْطَانِ الرَّجِيمِ، فَإِنَّكَ خَلَقْتَنَا وَأَمَرْتَنَا وَنَهَيْتَنَا وَرَعَبْتَنَا فِي ثَوَابِ مَا أَمَرْتَنَا وَرَهَبْتَنَا عِقَابِهِ، وَجَعَلْتَ لَنَا عَدُوّاً يَكِيدُنَا، سَلْطَةً مَنَّا عَلَى مَا لَمْ تُسَلِّطْنَا عَلَيْهِ مِنْهُ، أَسْكَنْتَهُ صُدُورَنَا، وَأَجْرِيَّتَهُ مَجَارِي دِمَائِنَا، لَا يَفْعَلُ إِنْ غَفَلْنَا، وَلَا يَنْسَى إِنْ نَسِينَا، يُؤْمِنُنَا عِقَابِكَ، وَيُخَوِّقُنَا بَعِيرِكَ، إِنْ هَمَمْنَا بِفَاحِشَةٍ شَجَعْنَا عَلَيْهَا، وَإِنْ هَمَمْنَا بِعَمَلٍ صَالِحٍ تَبَطَّنَا عَنْهُ، يَتَعَرَّضُ لَنَا بِالشَّهَوَاتِ، وَيَنْصِبُ لَنَا بِالشُّبُهَاتِ، إِنْ وَعَدْنَا كَذَبْنَا، وَإِنْ مَنَّا أَخْلَفْنَا، وَإِلَّا تَصْرِفُ عَنَّا كَيْدَهُ يَضِلُّنَا، وَإِلَّا تَقِنَا خِيَالَهُ يَسْتَنْزِلُنَا. اللَّهُمَّ فَاقْهَرْ سُلْطَانَهُ عَنَّا بِسُلْطَانِكَ حَتَّى تَحْبِسَهُ عَنَّا بِكَثْرَةِ الدُّعَاءِ لَكَ فَتُصْبِحَ مِنْ كَيْدِهِ فِي الْمَعْصُومِينَ بِكَ.

اللَّهُمَّ اعْطِنِي كُلَّ سُؤْلِي، وَاقْضِ لِي حَوَائِجِي، وَ لَا تَمْنَعْنِي الْإِجَابَةَ وَقَدْ ضَمِنْتَهَا لِي، وَ لَا تَحْجُبْ دُعَائِي عَنْكَ وَقَدْ أَمَرْتَنِي بِهِ، وَآمَنْتُ عَلَى بَكْلِ مَا يُصْلِحُنِي فِي دُنْيَايَ وَآخِرَتِي مَا ذَكَرْتُ مِنْهُ وَمَا نَسِيتُ، أَوْ أَظْهَرْتُ أَوْ أَخْفَيْتُ أَوْ أَعْلَنْتُ أَوْ أَسْرَرْتُ، وَاجْعَلْنِي فِي جَمِيعِ ذَلِكَ مِنَ الْمُصْلِحِينَ بِسُؤَالِي إِيَّاكَ، الْمُتُنَجِّحِينَ بِالطَّلَبِ إِلَيْكَ غَيْرِ الْمُنْتَوِعِينَ بِالتَّوَكُّلِ عَلَيْكَ، الْمُعَوِّدِينَ بِالتَّعَوُّذِ بِكَ،

الرَّابِحِينَ فِي التِّجَارَةِ عَلَيْكَ، الْمُجَارِينَ بِعِزِّكَ، الْمُوسَّعِ عَلَيْهِمُ الرِّزْقُ الْحَلَالَ مِنْ فَضْلِكَ، الْوَاسِعِ
بِحُودِكَ وَكَرَمِكَ، الْمُعَزِّينَ مِنَ الذُّلِّ بِكَ، وَالْمُجَارِينَ مِنَ الظُّلْمِ بِعَدْلِكَ، وَالْمُعَافِينَ مِنَ الْبَلَاءِ
بِرَحْمَتِكَ، وَالْمُعْتَمِنِينَ مِنَ الْفَقْرِ بِغِنَاكَ، وَالْمَعْصُومِينَ مِنَ الذُّنُوبِ وَالزَّلَلِ وَالْخَطَا بِتَقْوَاكَ، وَ
الْمُوقِنِينَ لِلْخَيْرِ وَالرُّشْدِ وَالصَّوَابِ بِطَاعَتِكَ، وَالْمُحَالَ بِبَيْنِهِمْ وَبَيْنَ الذُّنُوبِ بِقُدْرَتِكَ، التَّسَارِكِينَ
لِكُلِّ مَعْصِيَتِكَ، السَّاكِنِينَ فِي جِوَارِكَ.

اللَّهُمَّ أَعْطِنَا جَمِيعَ ذَلِكَ بِتَوْفِيقِكَ وَرَحْمَتِكَ، وَأَعِدَّنَا مِنْ عَذَابِ السَّعِيرِ، وَأَعْطِ جَمِيعَ الْمُسْلِمِينَ
وَالْمُسْلِمَاتِ وَالْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ مِثْلَ الَّذِي سَأَلْتَكِ لِنَفْسِي وَلِوَلَدِي فِي عَاجِلِ الدُّنْيَا وَآجِلِ
الْآخِرَةِ، إِنَّكَ قَرِيبٌ مُجِيبٌ سَمِيعٌ عَلِيمٌ عَفُوٌّ غَفُورٌ رءُوفٌ رَحِيمٌ.

وَآتِنَا فِي الدُّنْيَا حَسَنَةً، وَفِي الْآخِرَةِ حَسَنَةً وَقِنَا عَذَابَ النَّارِ. ﴿١﴾

پروردگارا! بر من منت بگذار و فرزندانم را زنده بدار، و آنان را برایم صالح بگردان، و مرا از ایشان
بهره‌مند فرما. خداوندا! عمر آنان را برایم دراز گردان، و بر مدت زندگانی‌شان بیفزای، و کوچک
آنان را برایم بپروان، و ناتوانشان را نیرومند ساز، و تن و دین و اخلاقشان را سالم بدار، و به
جان و اندام و هر امری از امور آنان که دل‌نگران‌ش هستم، سلامتی عطا فرما، و روزی ایشان را
برای من و به دست من، فراوان ساز، و ایشان را نیکوکار و پرهیزگار و بی‌نا و شنوا و فرمان‌بردار
خودت، و دوستدار و خیرخواه دوستانت، و دشمن و متنفر از همه دشمنانت، قرار ده. آمین!

خداوندا! بازویم را با آنان توانمند بساز، و خمیدگی‌ام را با آنان راست بفرما، و به واسطه
آنان، بر عده من بیفزای، و در بودنم، آنان را مایه آراستگی‌ام قرار بده، و یاد و نام مرا به واسطه
آنان زنده بدار، و در نبودم، امورم را به وسیله آنان به عهده بگیر، و ایشان را یاور من در کارهایم
قرار ده، و نسبت به من، دوستدار و مهربان و متوجه و درستکار و فرمان‌بردار قرارشان ده؛ نه
نافرمان و بدرفتار و ناسازگار و خطاکار. و مرا در تعلیم و تربیت آنان و نیکی نمودن به ایشان،
یاری فرما، و از جانب خود، افزون بر ایشان، پسرانی دیگر نیز به من ببخش، و آن را برایم سبب
خیر گردان، و آنان را در آنچه از تو خواستم، برایم کمک قرار بده، و مرا و فرزندانم را از شیطان
رانده شده [از درگاهت] پناه بده؛ چرا که تو ما را آفریدی و به ما امر و نهی کردی، و به پاداش
آنچه ما را بدان امر فرمودی، ترغیبمان نمودی، و از کیفر آنچه ما را از آن نهی کردی، ترساندی،
و برای ما دشمنی قرار دادی که همواره در صدد فریب دادن ماست، و او را بر ما چنان تسلط

۱. الصحیفة السجادیة، ص ۱۰۵، دعای ۲۵؛ المصباح فی الأدعیة والصلوات والزیارات، ص ۲۱۸.

دادی که ما را بر او چنانست، قصد ما می‌کند، و با شبّهات، به سراغ ما می‌آید. اگر وعده‌مان دهد، دروغ می‌گوید، و اگر امیدمان دهد، خلاف آن عمل می‌کند. اگر تو، نیرنگ او را از ما دور نگردانی، گمراهمان می‌سازد، و اگر ما را از تباہکاری او ننگه نداری، ما را می‌لغزاند.

بار خدایا! پس، با چیرگی خودت، چیرگی او را بر ما در هم شکن، تا با خواندن بسیار تو، او را از ما باز داری، و به یاری تو، از نیرنگ او مصون بمانیم.

بار خدایا! همهٔ خواسته‌هایم را به من عطا بفرما، و حاجت‌هایم را برآورده بساز، و از اجابت دعا - که آن را برایم ضمانت کرده‌ای - ، محروم مگردان، و دعایم را - که تو خود، مرا بدان فرمان داده‌ای - ، از درگاهت باز مدار، و هر آنچه را که در دنیا و آخرتم، باعث اصلاح حال من است، به من ارزانی بدار، چه آنها که یاد کردم و چه آنها که فراموش کردم [بگویم]؛ چه آنها که به زبان آوردم و چه آنها که در دل داشتیم؛ چه آنها که آشکار نمودم و چه آنها که پنهان داشتیم. در همهٔ اینها، مرا به سبب درخواستم از تو، از درستکاران قرار بده؛ از دست‌یابندگان به تقاضایشان از تو؛ از محروم ناشدگان از توکل بر تو؛ از خو گرفتگان به پناه جستن از تو؛ از سودبرندگان در سودای با تو؛ از پناهندگان به عزت تو؛ از آنان که از فضل خود، روزی حلال را بر ایشان فراخ گردانیده‌ای، و به جود و کرمّت، به ایشان گشایش داده‌ای؛ از آنان که به واسطهٔ تو، از ذلت، به عزت رسیده‌اند، و از ستم، به عدل تو پناه آورده‌اند، و به رحمت تو، از بلا رهیده‌اند، و به توانگری تو، از فقر به بی‌نیازی رسیده‌اند، و به برکت پرواداری از تو، از گناه‌ها و لغزش‌ها و خطا مصون مانده‌اند، و بر اثر طاعت تو، به خوبی و هدایت و دوستی موفق گشته‌اند، و به واسطهٔ قدرت تو، میان آنان و گناهان، مانع پدید آمده است. آنان که هر نافرمانی را وانهادند و در پناه تو آرمیدند.

پروردگارا! همهٔ این موهبت‌ها را به توفیق و رحمت، به ما عطا بفرما، و ما را از عذاب آتش سوزان، پناه بده، و همانند آنچه را برای خود و فرزندانم در دنیا و آخرت از تو خواستیم، به همهٔ مسلمانان - از مرد و زن - ، و جملهٔ مؤمنان - از مرد و زن - عطا بفرما؛ که به راستی، تو، نزدیک و اجابت کننده و شنوا و دانا و با گذشت و آمرزنده و رئوف و مهربانی. ما را در دنیا، نیکی ده، و در آخرت نیز نیکی ده، و از عذاب آتش، نگاهمان بدار!

جالب این که از سوی دیگر، نفرین کردن فرزندان، به شدت مورد نهی قرار گرفته است. پیامبر خدا سفارش فرموده است که فرزندانان را نفرین نکنید؛ زیرا ممکن است در زمان

استجاب دعا باشد و یک وقت، به اجابت رسد.^۱ در حدیث دیگری، ایشان با ترسیم دقیق موقعیت و فواید وجود فرزندان، والدین را از نفرین کردن فرزندان برحذر داشته، می‌فرماید:

﴿لَا تَمْنُوا هَلَكَ شَبَابِكُمْ وَإِنْ كَانَ فِيهِمْ غَرَامٌ؛ فَإِنَّهُمْ عَلَى مَا كَانَ فِيهِمْ عَلَى خِلَالٍ: إِمَّا أَنْ يَتُوبُوا فَيَتُوبَ اللَّهُ عَلَيْهِمْ، وَإِمَّا أَنْ تُرَدَّ بِهِمُ الْآفَاتُ؛ إِمَّا عَدْوًا فَيَقَاتِلُوهُ، وَإِمَّا حَرِيقًا فَيُطْفِئُوهُ، وَإِمَّا مَاءً فَيَسُدُّوهُ.﴾^۲

مرگ جوانانتان را آرزو نکنید، هر چند شرارتی در آنها باشد؛ زیرا با وجود آن، از چند حال خارج نیستند: یا توبه می‌کنند و خدا توبه‌شان را می‌پذیرد، یا به وسیله آنها خطرات دفع می‌شود؛ یا با دشمن می‌جنگند؛ یا آتشی را خاموش می‌کنند؛ یا جلوی آبی [و سیلی] را می‌بندند.

امام صادق از منظری دیگر به مسئله نگاه می‌کند و درباره پیامد نفرین کردن به فرزندان می‌فرماید:

﴿أَيُّمَا رَجُلٍ دَعَا عَلَى وُلْدِهِ أَوْرَثَهُ الْفَقْرَ.﴾^۳

هر مردی که فرزندش را نفرین کند، خداوند، او را دچار فقر می‌سازد.

دعا برای والدین

والدین، به عنوان کسانی که حق بزرگی بر فرزندان خود دارند، از دیگر زمینه‌های دعا هستند. پیامبر خدا دعا در حق والدین را نوعی دستگیری از آنان می‌داند.^۴ از این رو، فرزند می‌تواند به وسیله دعا، کوتاهی در حق آنان را جبران نماید. پیامبر خدا می‌فرماید:

﴿إِنَّ الرَّجُلَ لَيَمُوتُ وَالِدَاهُ وَهُوَ عَاقٌ لَهُمَا، فَيَدْعُو لَهُمَا مِنْ بَعْدِهِمَا، فَيَكْتُبُهُ اللَّهُ مِنَ الْبَارِّينَ.﴾^۵

انسانی که پدر و مادرش از دنیا می‌روند، در حالی که با آن دو، بدرفتاری کرده است؛ ولی بعد از مرگشان برای آنها دعا می‌کند، خداوند، او را از نیکوکاران به پدر و مادر می‌نویسد.

^۱ ﴿لَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ فَيُؤَافِقَ ذَلِكَ إِجَابَةً﴾ (الفردوس، ج ۵، ص ۵۱، ح ۷۴۲۲؛ تاریخ أصبهان، ج ۲، ص ۲۹۶، ش ۱۷۸۴).

^۲ ﴿لَا تَدْعُوا عَلَى أَنْفُسِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَوْلَادِكُمْ، وَلَا تَدْعُوا عَلَى أَمْوَالِكُمْ؛ لَا تُؤَافِقُوا مِنْ اللَّهِ سَاعَةً يُسْأَلُ فِيهَا عِطَاءٌ فَيَسْتَجِيبُ لَكُمْ﴾ (صحيح مسلم، ج ۴، ص ۲۳۰۴، ح ۳۰۰۹؛ سنن أبي داود، ج ۲، ص ۸۸، ح ۱۵۳۲؛ صحيح ابن حبان، ج ۱۳، ص ۵۲، ح ۵۷۴۳؛ رياض الصالحين، ص ۵۳۸؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۹۳، ح ۳۲۹۲).

^۳ حلیة الأولیاء، ج ۵، ص ۱۱۹؛ الفردوس، ج ۵، ص ۱۸، ح ۷۳۱۵.

^۴ عدة الداعی، ص ۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۴، ص ۹۹، ح ۷۷.

^۵ ﴿دُعَاءُ الْوَالِدِ لِلْوَالِدِ كَالْأَخْرِ بِالْيَدِ﴾ (الفردوس، ج ۲، ص ۲۱۳، ح ۳۰۳۸).

^۶ شعب الإيمان، ج ۶، ص ۲۰۱، ح ۷۹۰۱؛ إحياء علوم الدين، ج ۴، ص ۷۱۱؛ الدر المنثور، ج ۵، ص ۲۶۷.

همچنین دعا برای والدین، موجب ارتقای مقام آنان می‌گردد. پیامبر خدا در این باره می‌فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ تَبَارَكَ وَتَعَالَى لِيَرْفَعَ الْعَبْدَ الدَّرَجَةَ فَيَقُولُ: رَبِّ أَنْتَ لِي هَذِهِ الدَّرَجَةُ؟ فَيَقُولُ: بِدُعَاءِ وَكَدِّكَ لَكَ.﴾^۱

خداوند - تبارک و تعالی - هنگامی که بنده را درجه‌ای بالا می‌برد، بنده می‌گوید: خداوند! این درجه، از چه روی، به من داده شده است؟ خداوند می‌فرماید: «به سبب دعای فرزندت در حق تو».

در ادامه، دعا‌های موجود در این زمینه را بیان می‌کنیم.

یک. درخواست رحمت بر والدین

خداوند متعال در قرآن کریم می‌فرماید که با آنان مهربانی نما و در حق آنان چنین دعا کن:

﴿رَبِّ ارْحَمْهُمَا كَمَا رَبَّيْنِي صَغِيرًا.﴾^۲

ای خداوندگار من! رحمت فرست بر آن دو؛ که آنها، مرا در خردسالی پروراندند.

دو. دعای حضرت ابراهیم

حضرت ابراهیم - که خداوند متعال در کهولت سن، اسماعیل و اسحاق را به وی داد - ، نخست خداوند را سپاس گفت و سپس در حق خود و آنان چنین دعا کرد:

﴿رَب اجْعَلْنِي مَقِيمَ الصَّلَاةِ وَمِنْ ذُرِّيَّتِي رِبْنَا وَتَقَبَّلْ دَعَاءَ * رَبَّنَا اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِلْمُؤْمِنِينَ يَوْمَ يَقُومُ الْحِسَابُ.﴾^۳

بار خدایا! مرا برپا دارنده نماز قرار ده، و [نیز] از فرزندانم - ای خداوندگار ما! - و دعای ما را بپذیر. ای خداوندگار ما! مرا و پدر و مادرم و مؤمنان را بیامرز، در آن روز که حسابرسی بر پا می‌شود.

^۱. السنن الکبری، ج ۷، ص ۱۲۶، ح ۱۳۴۵۹؛ الدعاء، ص ۳۷۵، ح ۱۲۴۹.
پیامبر: ﴿إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لِيَرْفَعَ الدَّرَجَةَ لِلْعَبْدِ الصَّالِحِ فِي الْجَنَّةِ، فَيَقُولُ: يَا رَبَّ أَنْتَ لِي هَذِهِ؟ فَيَقُولُ: بِاسْتِغْفَارِ وَكَدِّكَ لَكَ﴾ (مسند ابن حنبل، ج ۳، ص ۵۸۴، ح ۱۰۶۱۵؛ المعجم الأوسط، ج ۵، ص ۲۱۰، ح ۵۱۰۸؛ المصنّف، لابن أبي شيبة، ج ۳، ص ۲۶۱، ح ۵).
^۲. سوره اسراء، آیه ۲۴.
^۳. سوره ابراهیم، آیه ۴۱.

سه. دعای حضرت نوح

حضرت نوح پس از آن که از هدایت امت خود ناامید شد، آنان را نفرین کرد و سپس در حق خود و فرزندانش چنین دعا نمود:

﴿رَبِّ اغْفِرْ لِي وَلِوَالِدَيَّ وَلِمَنْ دَخَلَ بَيْتِي مُؤْمِنًا وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَلَا تَزِدِ الظَّالِمِينَ إِلَّا تَبَارًا﴾^۱

ای خداوندگار من! مرا و پدر و مادرم و هر مؤمنی را که به سرایم در می‌آیند، و همه مردان و زنان با ایمان را بیمارز، و ستمگران را جز بر هلاکتشان میفزای!

چهار. دعای حضرت یوسف

حضرت یوسف برخی وقت‌ها که دچار بلا می‌شد، این دعا را می‌خوانده است:

﴿يَا رَاحِمَ الْمَسَاكِينِ، وَيَا رَازِقَ الْمُتَكَلِّمِينَ، يَا رَبَّ الْعَالَمِينَ... يَا غَافِرَ الذُّنُوبِ، يَا عَلَّامَ الْغُيُوبِ، يَا سَاتِرَ الْغُيُوبِ، أَسْأَلُكَ أَنْ تُصَلِّيَ عَلَيَّ مُحَمَّدًا وَآلِ مُحَمَّدٍ وَأَنْ تَغْفِرَ لِي وَلِوَالِدَيَّ، وَتَجَاوَزَ عَنَّا فِيمَا تَعَلَّمُ، فَإِنَّكَ الْأَعَزُّ الْأَكْرَمُ﴾^۲

ای رحم‌کننده بر بیچارگان! ای روزی‌دهنده سخنگویان! ای خداوندگار جهانیان! ... ای آمرزنده گناهان! ای دانای نهان‌ها! ای پوشاننده عیب‌ها! از تو درخواست می‌کنم که بر محمد و خاندان محمد، درود بفرستی و مرا و پدر و مادرم را بیمارزی، و از [گناهان و] هر آنچه درباره ما می‌دانی، در گذری؛ که تو تواناترین و بزرگوartرترینی.

پنج. دعای امام زین العابدین

دعای امام زین العابدین برای پدر و مادرشان چنین آمده است:

﴿اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَيَّ مُحَمَّدٍ عَبْدِكَ وَرَسُولِكَ، وَأَهْلِ بَيْتِهِ الطَّاهِرِينَ، وَأَخْصُصْهُمْ بِأَفْضَلِ صَلَوَاتِكَ وَرَحْمَتِكَ وَبَرَكَاتِكَ وَسَلَامِكَ، وَأَخْصُصِ اللَّهُمَّ وَالِدَيَّ بِالْكَرَامَةِ لَدَيْكَ، وَالصَّلَاةَ مِنْكَ، يَا أَرْحَمَ

^۱. سوره نوح، آیه ۲۸.

^۲. مهج الدعوات، ص ۳۶۸؛ بحار الأنوار، ج ۹۵، ص ۱۷۱، ح ۲۲.

الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَالْهَمْنِي عِلْمَ مَا يَجِبُ لَهُمَا عَلَى إِلَهَامًا، وَاجْمَعْ لِي عِلْمَ ذَلِكَ كُلَّهُ تَمَامًا، ثُمَّ اسْتَعْمِلْنِي بِمَا تَلْهَمْنِي مِنْهُ، وَوَقِّفْنِي لِلنَّفُوذِ فِيمَا تُبْصِّرُنِي مِنْ عِلْمِهِ حَتَّى لَا يَفُوتَنِي اسْتِعْمَالُ شَيْءٍ عَلَّمْتَنِيهِ، وَلَا تَثْقُلْ أَرْكَانِي عَنِ الْحَقُوفِ فِيمَا أَلْهَمْتَنِيهِ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ كَمَا شَرَفْتَنَا بِهِ، وَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، كَمَا أَوْجَبْتَ لَنَا الْحَقَّ عَلَى الْخَلْقِ بِسَبَبِهِ.

اللَّهُمَّ اجْعَلْنِي أَهَابُهُمَا هَيْبَةَ السُّلْطَانِ الْعُسُوفِ، وَأَبْرَهُمَا بَرَّ الْأُمِّ الرَّؤُوفِ، وَاجْعَلْ طَاعَتِي لَوَالِدَيَّ وَبِرِّي بِهِمَا أَقْرَ لِعَيْنِي مِنْ رَقْدَةِ الْوَسْطَانِ، وَآتِلْجِ لِصَدْرِي مِنْ شَرِبَةِ الظَّمَانِ حَتَّى أُوثِرَ عَلَى هَوَايَ هَوَاهُمَا، وَأَقْدَمَ عَلَى رِضَايَ رِضَاهُمَا وَأَسْتَكْثِرَ بَرَّهُمَا بِي وَإِنْ قَلَّ، وَأَسْتَقِلَّ بِرِّي بِهِمَا وَإِنْ كَثُرَ. اللَّهُمَّ خَفِّضْ لَهُمَا صَوْتِي، وَأَطِيبْ لَهُمَا كَلَامِي، وَأَلِنْ لَهُمَا عَرِيكَتِي، وَأَعْطِفْ عَلَيْهِمَا قَلْبِي، وَصَيِّرْنِي بِهِمَا رَافِقًا، وَعَلَيْهِمَا شَفِيقًا. اللَّهُمَّ اشْكُرْ لَهُمَا تَرْبِيَّتِي، وَأَثْبِتْهُمَا عَلَيَّ تَكْرِمَتِي، وَاحْفَظْ لَهُمَا مَا حَفِظْتَهُ مِنِّي فِي صَغْرِي.

اللَّهُمَّ وَمَا مَسَّهُمَا مِنِّي مِنْ أَدَى، أَوْ خَلَصَ إِلَيْهِمَا عَنِّي مِنْ مَكْرُوهٍ، أَوْ ضَاعَ قَيْلِي لَهُمَا مِنْ حَقٍّ فَاجْعَلْهُ حِطَّةً لِدُنُوبِهِمَا، وَعُلُوقًا فِي دَرَجَاتِهِمَا، وَزِيَادَةً فِي حَسَنَاتِهِمَا، يَا مُبَدِّلَ السَّيِّئَاتِ بِأَضْعَافِهَا مِنْ الْحَسَنَاتِ. اللَّهُمَّ وَمَا تَعَدَّيَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ قَوْلٍ، أَوْ أَسْرَفَا عَلَيَّ فِيهِ مِنْ فِعْلٍ، أَوْ ضَيَّعَا لِي مِنْ حَقٍّ، أَوْ قَصَّرَا بِي عَنْهُ مِنْ وَاجِبٍ فَقَدْ وَهَبْتَهُ لَهُمَا، وَجُدْتَ بِهِ عَلَيْهِمَا وَرَغِبْتَ إِلَيْكَ فِي وَضْعِ تَبِعْتِهِ عَنْهُمَا، فَإِنِّي لَا أَتَّهِمُهُمَا عَلَى نَفْسِي، وَلَا أَسْتَبْطِئُهُمَا فِي بَرِّي، وَلَا أَكْرَهُ مَا تَوَلَّيَاهُ مِنْ أَمْرِي يَا رَبِّ. فَهَمَا أَوْجِبُ حَقًّا عَلَيَّ، وَأَقْدَمُ إِحْسَانًا إِلَيَّْ، وَأَعْظَمُ مَنَّةً لَدَيْكَ مِنْ أَنْ أَقَاصَهُمَا بِعَدَلٍ، أَوْ أَجَازِيَهُمَا عَلَيَّ مِثْلَ، أَيْنَ إِذَا يَا إِلَهِي طُولُ شُغْلِهِمَا بِتَرْبِيَّتِي وَأَيْنَ شِدَّةُ تَعَبِهِمَا فِي جِرَاسَتِي وَأَيْنَ إِقْتَارُهُمَا عَلَيَّ أَنْفُسِهِمَا لِلتَّوَسُّعَةِ عَلَيَّ، هَيْهَاتَ مَا يَسْتَوْفِيَانِ مِنِّي حَقَّهُمَا، وَلَا أَدْرِكُ مَا يَجِبُ عَلَيَّ لَهُمَا، وَلَا أَنَا بِقَاضٍ وَظِيفَةَ خِدْمَتِهِمَا.

فَصَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَأَعِنِّي يَا خَيْرَ مَنْ اسْتَعِينَ بِهِ، وَوَقِّفْنِي يَا أَهْدَى مَنْ رُغِبَ إِلَيْهِ، وَلَا تَجْعَلْنِي فِي أَهْلِ الْعُقُوقِ لِلْآبَاءِ وَالْأُمَّهَاتِ يَوْمَ تُجْزَى كُلُّ نَفْسٍ بِمَا كَسَبَتْ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ وَذُرِّيَّتِهِ، وَأَخْصُصْ أَبَوِيَّ بِأَفْضَلِ مَا خَصَّصْتَ بِهِ آبَاءَ عِبَادِكَ الْمُؤْمِنِينَ وَأُمَّهَاتِهِمْ، يَا أَرْحَمَ الرَّاحِمِينَ. اللَّهُمَّ لَا تُنْسِنِي ذِكْرَهُمَا فِي أَذْهَابِ صَلَوَاتِي، وَفِي إِثْنِي مِنْ آثَاءِ لَيْلِي، وَفِي كُلِّ سَاعَةٍ

مِنْ سَاعَاتِ نَهَارِي. اللَّهُمَّ صَلِّ عَلَى مُحَمَّدٍ وَآلِهِ، وَاغْفِرْ لِي بِدُعَائِي لَهُمَا، وَاغْفِرْ لَهُمَا بِيْرِهِمَا بِيْ مَغْفِرَةً حَتْمًا، وَارْضَ عَنْهُمَا بِشَفَاعَتِي لَهُمَا رِضَى عَزْمًا، وَبَلِّغُهُمَا بِالْكَرَامَةِ مَوَاطِنَ السَّلَامَةِ. اللَّهُمَّ وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لَهُمَا فَشَفِّعْهُمَا فِيَّ، وَإِنْ سَبَقَتْ مَغْفِرَتُكَ لِي فَشَفِّعْنِي فِيهِمَا حَتَّى نَجْتَمِعَ بِرَأْفَتِكَ فِي دَارِ كَرَامَتِكَ وَ مَحَلِّ مَغْفِرَتِكَ وَ رَحْمَتِكَ، إِنَّكَ ذُو الْفَضْلِ الْعَظِيمِ، وَالْمَنِّ الْقَدِيمِ، وَأَنْتَ أَرْحَمُ الرَّاحِمِينَ.^۱

بار خدایا! بر محمد - بنده و فرستاده‌ات - و خاندان پاک او درود بفرست، و برترین درودها و رحمت و برکات و سلامت را ثنات آنان کن. پروردگارا! پدر و مادرم را نزد خود، گرامی بدار و درود خویش را بر آنان ارزانی بدار، ای مهربان‌ترین مهربانان!

بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود بفرست، و آشنایی با آن حقی را که پدر و مادرم بر عهده من دارند، به من نیز الهام فرما، و آنها را بی کم و کاست، به من بیاموز! آن گاه مرا در آنچه از این حقوق، به من الهام می‌کنی، به کار گیر، و در انجام دادن آنچه بر من می‌آموزی، موفقم بدار تا چیزی از آنچه را که به من آموخته‌ای، فروگذار نکنم، و اعضای بدنم، از پرداختن به آنچه الهام فرموده‌ای، سنگین نشود. بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست، همان‌گونه که به سبب او برای ما حقی بر خلق، واجب گردانیدی.

بار خدایا! چنانم گردان که از پدر و مادر خویش، آن‌گونه هیبت به دل بدارم که از پادشاه خودکامه دارند، و به آن دو چنان نیکی کنم که مادر مهربان [به فرزندش می‌کند]، و فرمان‌برداری‌ام از پدر و مادر و خوش‌رفتاری‌ام با آنان را در نظرم خوش‌تر از خوابیدن شخص خواب‌آلوده و گواراتر از سر کشیدن آبی که تشنه‌کامی می‌نوشد، قرار ده تا خواست آنان را بر خواست خویش برگزینم، و خشنودی آن دو را بر خشنودی خویش مقدم بدارم، و نیکی‌ای را که در حق من می‌کنند، اگر چه اندک باشد، بسیار بشمارم، و نیکی خود در حق آنان را اندک بدانم، اگر چه بسیار باشد. بار خدایا! صدایم را بدر برابر آنان آهسته بنما. سخنم را خوش بدار. خویم را نرم کن. دلم را به ایشان مهربان گردان، و مرا نسبت به آنان، با مدارا و دلسوز قرار ده. بار خدایا! از زحمات آن دو، برای تربیت من سپاس‌گزاری کن، و آن دو را بر گرامی داشتتم، پاداش ده، و همچنان که در خردسالی‌ام از من نگهداری کرده‌اند، تو نیز از آنان نگهداری کن. بار خدایا! هر آزاری که از من به ایشان رسیده، یا هر ناخوشایندی‌ای که از من دیده‌اند، یا هر حقی که از آنان پایمال کرده‌ام، سبب ریختن گناهان آن دو و علو درجاتشان و فزونی حسناتشان قرار ده. ای کسی که بدی‌ها را به چندین برابر خوبی، تبدیل

^۱. الصحیفة السجادیة، ص ۱۰۱، دعای ۲۴؛ المصباح فی الأدعیة والصلوات والزیارات، ص ۲۱۵.

می‌کنی!

بار خدایا! هر سخنی که آن دو در آن، بر من تعدی کرده‌اند، یا هر رفتار زیاده‌روانه‌ای که با من کرده‌اند، یا هر حقی که از من تضییع نموده‌اند، یا هر گونه کوتاهی‌ای که در انجام دادن وظیفه‌شان نسبت به من کرده‌اند، همه را بر آن دو بخشیدم و از آنان گذشت کردم. از تو نیز درخواست می‌کنم که از سر تقصیراتشان در گذری؛ چرا که من، درباره خود نسبت به آن دو، بدگمان نیستم [و قطعاً بد مرا نمی‌خواسته‌اند]، و متهمشان نمی‌کنم که در نیکی به من، کندی‌ای کرده باشند، و از آنچه در حق من کرده‌اند، دلگیر نیستم، ای خداوندگار من! زیرا حق آن دو بر من، واجب‌تر، سابقه احسانشان به من، بیشتر، و لطفشان به من، بزرگ‌تر از آن است که بخواهم آنان را عادلانه قصاص کنم، یا با ایشان، مقابله به مثل نمایم؛ چون اگر چنین کنم - ای معبود من -، پس، سال‌ها زحمت ایشان برای پرورش من چه می‌شود؟ و رنج و زحمت فراوانشان در راه مراقبت از من، کجا می‌رود؟ و آن همه سختی‌ای که به جان خریدند تا من در گشایش [و آسایش] باشم، چه می‌شود؟

هیئات! ایشان نمی‌توانند حق خود را به کمال و تمام، از من بستانند، و من نیز نمی‌توانم حقوق آنان را - که بر عهده من است - درک کنم و وظیفه خدمت‌گزاری به آن دو را انجام دهم. پس، بر محمد و خاندان او درود فرست، و مرا [در این راه] کمک فرما، ای بهترین کسی که از او کمک می‌جویند! و توفیقم ده، ای سزاوارترین کسی که از او درخواست می‌شود! و در آن روز که هر کس، سزای اعمال خود را می‌یابد و به ایشان، کمترین ستمی نمی‌شود، مرا در جرگه بدرفتاران با پدران و مادران، قرار مده!

بار خدایا! بر محمد و خاندان او و نسل او درود فرست، و برترین چیزی را که به پدران و مادران بندگان مؤمنت عطا کرده‌ای، به پدر و مادر من عطا فرما، ای مهربان‌ترین مهربانان! بار خدایا! یاد آن دو را در تعقیبات نمازهایم، و در هر پاسی از پاس‌های شبم، و در هر وقتی از اوقات روزم، از یادم مبر. بار خدایا! بر محمد و خاندان او درود فرست، و مرا به سبب دعایم برای آن دو، بیامرز، و آن دو را نیز به سبب محبت و خوش‌رفتاری‌شان با من، حتماً بیامرز، و به واسطه شفاعتم برای آن دو، از ایشان بی‌گمان خشنود شو، و آن دو را با عزت و احترام، به جایگاه‌های سلامت [بهشت] برسان. بار خدایا! اگر آن دو را پیش‌تر آمرزیده‌ای، ایشان را شفیع من قرار ده، و اگر مرا پیش‌تر آمرزیده‌ای، مرا شفیع آن دو قرار ده تا به لطف تو، همگی در سرای کرامت و جایگاه آمرزش و رحمت، گرد هم آییم، که به راستی، تو دارای لطف بزرگ و دلجویی دیرینی، و تو مهربان‌ترین مهربانانی!

ج. دعا و کاهش فشارهای روانی

شادکامی و احساس خرسندی در زندگی، مشروط به وجود نداشتن سختی و مشکل نیست؛ بلکه احساس ناشادکامی، معلول برخوردار نبودن مهارت‌های لازم برای این دوران است. به بیان دیگر، آنچه موجب ناشادکامی می‌گردد، وقوع سختی‌ها و یا گرفتار شدن انسان نیست؛ فقدان مهارت‌های لازم برای مقابله با پدیده‌های ناخوشایند است. با برخورداری از مهارت‌های مقابله با تنیدگی می‌توان دوران ناخوشایند را به سلامتی پشت سر گذاشت و بلکه از آن، پلی به سوی موفقیت بیشتر زد. یکی از مهم‌ترین عوامل در این باره، دعا و ارتباط با خداست. وقوع غیر منتظره حوادث تلخ در بسیاری از موارد، به یکباره، توان انسان را کاهش می‌دهد. این در حالی است که موقعیت ناخوشایند، وضعیت جدیدی است که توان جدیدی می‌طلبد. بر همین اساس، برقراری توازن میان اقتدار روانی و موقعیت ناخوشایند، از اصول کامیابی در راه مهار تنیدگی‌هاست. بسیاری از ناکامی‌ها در مهار تنیدگی‌ها، ناشی از ناکامی در تقویت توان روانی است.

دعا و ارتباط با خدا موجب تقویت توان انسان می‌گردد و بدین سان، انسان را در برابر مشکلات قوی می‌سازد و موجب گذر موفقیت‌آمیز از مشکلات می‌گردد و در نهایت، شادکامی و خرسندی را به بار می‌آورد. به همین جهت، پیشوایان دین در چنین موقعیت‌هایی، با خدا ارتباط برقرار می‌کردند. امام صادق درباره سیره پدر بزرگوارشان در فشارهای روانی می‌فرماید:

﴿كَانَ أَبِي إِذَا أَحْزَنَهُ أَمْرٌ جَمَعَ النَّسَاءَ وَالصَّبِيَّانَ ثُمَّ دَعَا وَآمَنُوا﴾^۱

پدرم این گونه بود که هرگاه چیزی او را غمگین می‌ساخت، زنان و کودکان را جمع می‌کرد. سپس دعا می‌نمود و آنان آمین می‌گفتند.

این، یک برنامه معنوی خانوادگی است. ارتباط با خداوندی که هم مهربان است و هم مقتدر و هم شکست‌ناپذیر، پشتوانه بسیار مهمی به شمار می‌رود که انسان را همانند فولاد، مقاوم می‌سازد. از این روست که پیامبر خدا هر گاه اندوهگین می‌گشت، به نماز پناه می‌برد و از آن، یاری می‌جست. در سیره ایشان چنین آمده است:

﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ إِذَا حَزَنَهُ أَمْرٌ فَرَعَ إِلَى الصَّلَاةِ﴾^۲

پیامبر خدا این گونه بود که هرگاه چیزی او را اندوهگین می‌ساخت، به نماز پناه می‌برد.

^۱. بحار الأنوار، ج ۶۸، ص ۱۴۳، ح ۴۲ و ج ۷۴، ص ۱۲۸، ح ۳۴.

^۲. سنن النبی، ص ۷۱.

به جهت نقش و اهمیت فوق العاده‌ای که نماز در تقویت توان روحی انسان در برابر مشکلات دارد، امام صادق در دستور العملی چنین می‌فرماید:

﴿اتَّخِذْ مَسْجِدًا فِي بَيْتِكَ، فَإِذَا خِفْتَ شَيْئًا فَالْبَسْ تَوْبِينَ غَلِيظِينَ مِنْ أَغْلَظِ ثِيَابِكَ وَصَلِّ فِيهِمَا، ثُمَّ اجْثُ عَلَى رُكْبَتَيْكَ فَاصْرُخْ إِلَى اللَّهِ وَسَلِّهِ الْجَنَّةَ وَتَعَوَّذْ بِاللَّهِ مِنْ شَرِّ الَّذِي تَخَافُهُ، وَإِيَّاكَ أَنْ يَسْمَعَ اللَّهُ مِنْكَ كَلِمَةً بَغْيٍ وَإِنْ أَعْجَبَتْكَ نَفْسُكَ وَعَشِيرَتُكَ.﴾^۱

در خانه‌ات محلی برای نماز قرار ده. پس هرگاه از چیزی هراسیدی، دو قطعه لباس از خشن‌ترین لباس‌هایت را بپوش و با آنها نماز بخوان. سپس بنشین و به سوی خدا ناله کن و بهشت را از او بخواه و از شر چیزی که از آن می‌ترسی، به خدا پناه ببر و بهره‌یز از این که خداوند کلمه جفایی از تو بشنود [او نفرین نکن]، هر چند آن کلمه برای تو و خانواده‌ات خوشایند باشد.

تربیت معنوی

با توجه به نقشی که معنویت در خانواده دارد، معلوم می‌شود که یکی از مسائل مهم، تأمین معنویت و تقویت ایمان در خانواده است. ارزش تأمین معنویت، کمتر از ارزش تأمین رفاه و امنیت خانواده نیست، بویژه که این مسئولیت، متوجه مرد است. مردان همان گونه که باید مخارج زندگی و امنیت خانواده را تأمین کنند، باید برای تأمین معنویت نیز تلاش نمایند. خداوند متعال در این باره می‌فرماید:

﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا وَقُودُهَا النَّاسُ وَالْحِجَارَةُ عَلَيْهَا مَلَائِكَةٌ غِلَاظٌ شِدَادٌ لَّا يَعْصُونَ اللَّهَ مَا أَمَرَهُمْ وَيَفْعَلُونَ مَا يُؤْمَرُونَ.﴾^۲

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خودتان و خانواده‌تان را از آتشی که سوخت آن، مردم و سنگ‌ها هستند، حفظ کنید. بر آن آتش، فرشتگانی خشن و سختگیر [گمارده شده]‌اند. از آنچه خدا به آنان دستور داده، سرپیچی نمی‌کنند و آنچه را که مأمورند، انجام می‌دهند.

و به طور مشخص، خداوند متعال درباره نماز می‌فرماید:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى.﴾^۳

^۱. الکافی، ج ۳، ص ۴۸۰.

^۲. سوره تحریم، آیه ۶.

^۳. سوره طه، آیه ۱۳۲.

خانواده خود را به خواندن نماز، فرمان ده، و خود بر آن پای بفشار. از تو روزی نمی‌خواهیم. ما به تو روزی می‌دهیم، و فرجام [نیک]، از آن پرهیزگاران است.

در جای دیگری، خداوند متعال با تکیه بر سیره حضرت اسماعیل، بر زکات نیز تأکید می‌کند:

﴿وَ اذْكُرْ فِي الْكِتَابِ اِسْمَاعِيلَ اِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ وَ كَانَ رَسُولًا نَّبِيًّا * وَ كَانَ يَأْمُرُ اَهْلَهُ بِالصَّلٰوةِ وَ الزَّكٰوةِ وَ كَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا﴾^۱

و در این کتاب، از اسماعیل یاد کن؛ زیرا او درست‌وعده و فرستاده‌ای پیامبر بود و خاندان خود را به نماز خواندن و زکات دادن فرمان می‌داد و همواره نزد پروردگارش پسندیده [رفتار] بود. همچنین محبت پیامبر اکرم و اهل بیت و قرائت قرآن، از امور دیگری است که باید در تربیت معنوی فرزندان، به آنها توجه نمود. پیامبر خدا سفارش می‌فرماید که فرزندان خود را بر سه خصلت تربیت کنید: دوست داشتن پیامبرتان، دوست داشتن اهل بیت او، و خواندن قرآن.^۲ این یک مسئولیت دینی است که باید آن را به انجام رساند.^۳ نباید فراموش کرد که بهترین چیزی که پدر برای فرزندان باقی می‌گذارد، ادب است، نه ثروت.^۴ برخی پیوسته برای خانواده خود، دانش و تربیت نیکو به ارث می‌نهند تا این که همه آنها را وارد بهشت کنند، به طوری که کوچک و بزرگ و خدمتکار و همسایه را در بهشت می‌یابند؛ اما سوگمندان باید گفت که گاه بنده

^۱ .سوره مریم، آیه ۵۴ و ۵۵.

^۲ . ﴿اَدَّبُوا اَوْلَادَكُمْ عَلٰی ثَلَاثِ خِصَالٍ: حُبِّ نَبِيِّكُمْ، وَ حُبِّ اَهْلِ بَيْتِهِ، وَ عَلٰی قِرَاءَةِ الْقُرْآنِ﴾ (الصواعق المحرقة، ص ۱۷۲؛ ینابیع المودة، ج ۲، ص ۴۵۷، ح ۲۶۸؛ کنز العمال، ج ۱۶، ص ۴۵۶، ح ۴۵۴۰۹).

^۳ . سلیمان بن خالد: قُلْتُ لِاَبِي عَبْدِ اللهِ: اِنْ لِيْ اَهْلٍ بَيْتٍ وَهُمْ يَسْمَعُوْنَ مِنِّيْ، اَفَادَعُوْهُمْ اِلَى هٰذَا الْاَمْرِ الْاِيْمَانِ؟ قَالَ: نَعَمْ، اِنَّ اللهَ عَزَّ وَ جَلَّ يَقُوْلُ فِيْ كِتَابِهِ: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَ اٰهْلِيْكُمْ نَارًا وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ﴾؛ به امام صادق گفتیم: خانواده‌ای دارم که از من حرف‌شنوی دارند. پس آیا آنها را به این کار (ایمان) فرا خوانم؟ فرمود: «آری. خداوند در کتابش می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتشی که سوخت آن، مردمان و سنگ‌هایند، حفظ کنید» (الکافی، ج ۲، ص ۲۱۱، ح ۱؛ المحاسن، ج ۱، ص ۳۶۲، ح ۷۸۰؛ بحار الأنوار، ج ۷۴، ص ۸۶، ح ۱۰۱).

امام صادق: دَخَلَ عَلٰى اَبِيْ عَلَيْهِ السَّلَامِ رَجُلٌ فَقَالَ: رَحِمَكَ اللهُ اُحَدِّثْ اَهْلِيْ؟ قَالَ: نَعَمْ، اِنَّ اللهَ يَقُوْلُ: ﴿يٰۤاَيُّهَا الَّذِيْنَ اٰمَنُوْا قُوْا اَنْفُسَكُمْ وَ اٰهْلِيْكُمْ نَارًا وَ قُوْدُهَا النَّاسُ وَ الْحِجَارَةُ﴾ وَقَالَ: ﴿وَ اَمْرٌ اَهْلَكَ بِالصَّلٰوةِ وَ اصْطَبْرَ عَلَيْهَا﴾؛ مردی، نزد پدرم آمد و گفت: رحمت خدا بر تو باد! آیا برای خانواده‌ام حدیث بگویم؟ فرمود: «آری. خداوند می‌فرماید: «ای کسانی که ایمان آورده‌اید! خود و خانواده‌تان را از آتشی که سوخت آن، مردمان و سنگ‌هایند، حفظ کنید» و فرموده است: «خانواده خود را به خواندن نماز، فرمان ده و خود در آن، پای فشار» (الأصول الستة عشر، ص ۷۰؛ بحار الأنوار، ج ۲، ص ۲۵، ح ۹۲).

^۴ . پیامبر خدا: ﴿مَا نَحَلَ وَالِدٌ وَّلَدًا مِنْ نَحْلِ اَفْضَلٍ مِنْ اَدَبٍ حَسَنٍ﴾؛ پیامبر خدا: هیچ پدری به فرزندش، هدیه‌ای بهتر از تربیت نیکو، پیشکش نکرده است (سنن الترمذی، ج ۴، ص ۳۳۸، ح ۱۹۵۲؛ مسند ابن حنبل، ج ۵، ص ۲۵۲).

گنجهکار، همواره برای خانواده خود، تربیت بد به ارث می‌نهد تا این که همه آنها را وارد دوزخ می‌کند، به طوری که کوچک و بزرگ از خانواده‌اش و خدمتکار و همسایه را در آن جا می‌بیند.^۱ سیره و روش معصومان نیز همین بوده است. پیامبر خدا پس از آن که از جانب خداوندگارش به او نوید بهشت داده شده بود، باز در نماز و عبادت، خود را به رنج می‌افکند؛ چرا که خداوند به او فرموده بود:

﴿وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا لَا نَسْأَلُكَ رِزْقًا نَحْنُ نَرْزُقُكَ وَالْعَاقِبَةُ لِلتَّقْوَى﴾^۲

پیامبر خانواده‌اش را به نماز خواندن فرمان می‌داد و خود نیز بر آن، پافشاری می‌کرد.^۳ همچنین ایشان اصحاب خود را به این کار سفارش می‌نمود و به آنان تأکید می‌کرد که نزد خانواده‌هایتان باز گردید. پس در میانشان بمانید و به آنان علم بیاموزید و فرمانشان بدهید... و مان گونه که من نماز می‌خوانم و شما دیده‌اید، نماز بخوانید. چون وقت نماز شد، یکی از شما اذان بگوید و مسن‌ترینتان، پیش نماز شود. ^۴ امام علی نیز به کمیل به زیاد سفارش می‌کند که به خانواده‌ها فرمان بده که روزها در پی کسب خصلت‌های والای انسانی بروند، و شبانگاهان، در پی رفع نیازهای خفتگان.^۵

حدّ مسئولیت

راه بازداشتن خانواده از دوزخ و تربیت معنوی آنان نیز آن است که دانش صحیح اسلامی به آنان آموزش داده شود تا آنچه را خیر است فراگیرند^۶ و آداب دینی به آنان آموخته شود^۷ تا به

۱. امام صادق: ﴿لَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْمُؤْمِنُ يورثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْعِلْمَ وَالْأَدَبَ الصَّالِحَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ الْجَنَّةَ جَمِيعًا؛ حَتَّى لَا يَفْقِدَ مِنْهُمْ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا. وَلَا يَزَالُ الْعَبْدُ الْعَاصِي يورثُ أَهْلَ بَيْتِهِ الْأَدَبَ السَّيِّئَ حَتَّى يُدْخِلَهُمُ النَّارَ جَمِيعًا؛ حَتَّى لَا يَفْقِدَ فِيهَا مِنْ أَهْلِ بَيْتِهِ صَغِيرًا وَلَا كَبِيرًا وَلَا خَادِمًا وَلَا جَارًا﴾ (دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۲؛ مستدرک الوسائل، ج ۱۲، ص ۲۰۱، ح ۱۳۸۸۱).

۲. سوره طه، آیه ۱۳۲.

۳. امام علی: ﴿كَانَ رَسُولُ اللَّهِ مُنْصِبًا لِنَفْسِهِ بَعْدَ الْبَشَرِيِّ لَهُ بِالْجَنَّةِ مِنْ رَبِّهِ، فَقَالَ عَزَّ وَجَلَّ: (وَأْمُرْ أَهْلَكَ بِالصَّلَاةِ وَاصْطَبِرْ عَلَيْهَا... (الآيَةَ، فَكَانَ يَأْمُرُ بِهَا أَهْلَهُ وَيُصَبِّرُ عَلَيْهَا نَفْسَهُ﴾ (الكافي، ج ۵، ص ۳۷، ح ۱؛ نهج البلاغه، خطبة ۱۹۹؛ بحار الأنوار، ج ۳۳، ص ۴۴۷، ح ۶۵۹).

۴. ﴿إِرجِعُوا إِلَىٰ أَهْلِكُمْ، فَاقْتَبِرُوا فِيهِمْ وَاعْلَمُوهُمْ وَارْتَبِعُوا... وَصَلُّوا كَمَا رَأَيْتُمُونِي أُصَلِّي، فَإِذَا خَضَرَتِ الصَّلَاةُ فَلْيُؤَدِّنْ لَكُمْ أَحَدَكُمْ وَ لِيَوْمِكُمْ أَكْبَرُكُمْ﴾ (صحيح البخارى، ج ۱، ص ۲۲۶، ح ۶۰۵؛ سنن الدارمي، ج ۱، ص ۳۰۳، ح ۱۲۳۳؛ صحيح مسلم، ج ۱، ص ۴۶۶).

۵. ﴿يَا كَمِيلُ، مَرَّ أَهْلُكَ أَنْ يَرَوْحُوا فِي كَسْبِ الْمَكَارِمِ، وَيُدْجِلُوا فِي حَاجَةٍ مَنْ هُوَ نَائِمٌ﴾ (نهج البلاغه، حكمت ۲۵۷؛ إرشاد القلوب، ص ۱۳۸؛ بحار الأنوار، ج ۱، ص ۲۲۳، ح ۱۰).

۶. امام علی: ﴿اعْلَمُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ الْخَيْرَ﴾؛ به خود و خانواده‌تان، خوبی‌ها را بیاموزید (المستدرک على الصحيحين، ج ۲، ص ۵۳۶، ح ۳۸۲۶؛ شعب الإيمان، ج ۶، ص ۴۱۱، ح ۸۷۰۴؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۴۶۷۶؛ دعائم الإسلام، ج ۱، ص ۸۲).

۷. امام علی - درباره این گفتار خدای تعالی: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا - : عْلَمُوهُمْ وَأَدَّبُوهُمْ﴾؛ به آنان علم و ادب بیاموزید (مسند ابن المبارک، ص ۱۶۳، ح ۱۹۰؛ تفسیر الطبری، ج ۱۴، ص ۱۶۵؛ زادالمسیر، ج ۸، ص ۵۴؛ كنز العمال، ج ۲، ص ۵۳۹، ح ۴۶۷۶).

درستی عمل کنند، و آنان را به آنچه خداوند متعال دوست دارد، واداریم و از آنچه خداوند از آن خوش ندارد، بازداریم.^۱ البته این، مسئولیتی بزرگ است. به همین جهت، این مسئولیت، بر مردان گران آمد. حتی برخی به گریه نشستند و گفتند که ما از حفظ خود ناتوانیم! اکنون مسئولیت خانواده‌مان نیز بر عهده ما نهاده شده است.

پیامبر خدا حدود این مسئولیت را بیان کرده، فرمود: «برای تو همین کافی است که به آنچه خودت را بدان فرمان می‌دهی، آنان را نیز فرمان دهی، و از آنچه که خودت را نهی می‌کنی، آنان را نیز از آن نهی کنی».^۲

این گونه بود که قدری خیال مردان راحت گشت. مشکل دیگری که برای مردم پیش آمد، این بود که اگر آنان این دستور العمل را اجرا نکردند، چه باید کرد؟ امام صادق در پاسخ به این مشکل فرمود: «هر گاه آنان را امر و نهی کردید [و باز عمل نکردند]، دیگر وظیفه خود را انجام داده‌اید».^۳

در روایت دیگری تصریح شده که وظیفه مرد، بردن اجباری خانواده به بهشت نیست؛ پذیرش خود فرد هم شرط است. حسین بن سعید، از ابو بصیر نقل می‌کند که نظر امام صادق را درباره آن آیه شریف پرسیدم و گفتم: خودم را حفظ می‌کنم؛ اما خانواده‌ام را چگونه حفظ کنم؟ فرمود:

﴿تَأْمُرُهُمْ بِمَا أَمَرَهُمُ اللَّهُ بِهِ، وَ تَنْهَاهُمْ عَمَّا نَهَاَهُمُ اللَّهُ عَنْهُ، فَإِنْ أَطَاعُوا كُنْتَ وَقِيَّتَهُمْ، وَإِنْ عَصَوْكَ فَكُنْتَ قَدْ قَضَيْتَ مَا عَلَيْكَ﴾.^۴

آنان را به انجام دادن آنچه خدا بدان فرمان داده، فرمان بده، و از آنچه خدا از آن نهی فرموده، نهی کن. اگر از تو اطاعت کردند، آنان را حفظ کرده‌ای، و اگر از تو نافرمانی کردند، وظیفه‌ات را انجام داده‌ای.

۱. هنگامی که پیامبر خدا این آیه را تلاوت کرد: ﴿قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا﴾، اصحاب گفتند: ای پیامبر خدا! چگونه خانواده‌مان را از آتش حفظ کنیم؟ فرمود: «آنان را به آنچه خدا دوست می‌دارد، بخوانید، و از آنچه خدا ناخوش می‌دارد، نهی‌شان کنید» (الدر المنثور، ج ۸، ص ۲۲۵).

۲. امام صادق: ﴿لَمَّا نَزَلَتْ هَذِهِ الْآيَةُ: يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا جَلَسَ رَجُلٌ مِنَ الْمُسْلِمِينَ يَبْكِي وَقَالَ: أَنَا عَجَزْتُ عَنْ نَفْسِي، كَلَّفْتُ أَهْلِي! فَقَالَ رَسُولُ اللَّهِ: حَسْبُكَ أَنْ تَأْمُرَهُمْ بِمَا تَأْمُرُ بِهِ نَفْسَكَ، وَتَنْهَاهُمْ عَمَّا تَنْهَى عَنْهُ نَفْسَكَ﴾ (الكافی، ج ۵، ص ۶۲، ج ۱؛ تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۷۹، ج ۲؛ تنبیه الخواطر، ج ۲، ص ۱۲۴؛ مکارم الأخلاق، ج ۱، ص ۴۶۸، ج ۱، ص ۱۶۰، مشكاة الأنوار، ص ۱۰۲، ج ۲۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۹۲، ج ۸۳).

۳. ﴿سَبَّلَ الصَّادِقُ عَنْ قَوْلِ اللَّهِ عَزَّ وَجَلَّ: قُوا أَنْفُسَكُمْ وَأَهْلِيكُمْ نَارًا كَيْفَ تَقِيَهُنَّ؟ قَالَ: تَأْمُرُوهُنَّ وَتَنْهَوْنَهُنَّ، فَيَسَلُ لَهُ: إِنَّا نَأْمُرُهُنَّ وَنَنْهَاهُنَّ فَلَا يَقْبَلْنَ، قَالَ: إِذَا أَمَرْتُمُوهُنَّ وَنَهَيْتُمُوهُنَّ فَقَدْ قَضَيْتُمْ مَا عَلَيْكُمْ﴾ (کتاب من لا يحضره الفقيه، ج ۳، ص ۴۴۲، ج ۴۵۳).

۴. الزهد، حسین بن سعید، ص ۷۷، ج ۳۶؛ الکافی، ج ۵، ص ۶۲، ج ۲؛ تهذیب الأحكام، ج ۶، ص ۱۷۹، ج ۳۶۵؛ مشكاة الأنوار، ص ۴۵۵، ج ۱۵۲۶؛ بحار الأنوار، ج ۱۰۰، ص ۷۴، ج ۱۲.

فصل چهارم

فهرست منابع و مآخذ

فهرست منابع و مآخذ

- ۱- قرآن کریم، ترجمه: بهاء الدین خرمشاهی، تهران: نیلوفر، ۱۳۷۴ش.
- ۲- الاحتجاج علی أهل اللجاج، أحمد بن علی طبرسی (م ۶۲۰ق)، تحقیق: إبراهيم البهادری و محمد هادی، تهران: دار الأُسوة، ۱۴۱۳ق، اول.
- ۳- إحياء علوم الدين، محمد بن محمد غزالی (م ۵۰۵ق) بيروت: دار الهادي، ۱۴۱۲ق، اول.
- ۴- الاختصاص، [منسوب به] محمد بن النعمان العكبري (شيخ مفيد) (م ۴۱۳ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: جامعة مدرّسين حوزه علمية قم، ۱۴۱۴ق، چهارم.
- ۵- الاخوان، ابن ابی الدنيا (م ۲۸۱ق)، تحقيق: محمد عبد الرحمان طولبه، قاهره: دار الاعتصام، ۱۹۸۸م.
- ۶- الأدب المفرد، محمد بن إسماعيل بخاری (م ۲۵۶ق)، تحقيق: محمد بن عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمیة.
- ۷- الإرشاد فی معرفة حجج الله علی العباد، محمد بن محمد بن النعمان العكبري (شيخ مفيد) (م ۴۱۳ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۳ق، اول.
- ۸- إرشاد القلوب، حسن بن محمد ديلمی (م ۷۱۱ق)، بيروت: مؤسسه اعلمی، ۱۳۹۸ق، چهارم.
- ۹- أسد الغابة فی معرفة الصحابة، علی بن أبی الكرم محمد الشيباني (ابن الأثير الجَزَري) (م ۶۳۰ق)، تحقيق: علی محمد معوض و عادل أحمد عبد الموجود، بيروت: دار الكتب العلمیة ۱۴۱۵ق، اول.
- ۱۰- اسلام و جامعه شناسی خانواده، حسين بستان، قم: پژوهشكده حوزه و دانشگاه، ۱۳۸۳ش.
- ۱۱- الأصول الستة عشر، گروهی از راویان، قم: شبستری، ۱۴۰۵ق، دوم.
- ۱۲- أعلام الدين فی صفات المؤمنین، حسن بن محمد ديلمی (م ۷۱۱ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت.
- ۱۳- الأمالی، محمد بن علی ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقيق: مؤسسه بعث، قم: مؤسسه بعث، ۱۴۰۷ق، اول.

- ۱۴- الأمالی، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ الطوسي) (م ۴۶۰ ق)، تحقيق: مؤسسه بعث، قم: دار الثقافة، ۱۴۱۴ ق، اول.
- ۱۵- بحار الأنوار الجامعة لدرر أخبار الأئمة الأطهار، محمد باقر بن محمد تقی المجلسی (العلامة المجلسی) (م ۱۱۱۱ ق)، بیروت: مؤسسه الوفاء، ۱۴۰۳ ق، دوم. البحر الزخار = مسند البزار
- ۱۶- البلد الأمين و الدرع الحصين، إبراهيم بن علي الحارثي العاملي (الكفعمي) (م ۹۰۵ ق).
- ۱۷- تاريخ أصبهان، احمد بن عبد الله الأصبهاني (أبو نعيم) (م ۴۳۰ ق)، تحقيق: سيد كسروي حسن، بيروت: دارالكتب العلمیة، ۱۴۱۰ ق.
- ۱۸- تاريخ بغداد أو مدينة السلام، احمد بن علي الخطيب بغدادی (م ۴۶۳ ق)، مدينه: المكتبة السلفیة.
- ۱۹- تاريخ دمشق، علي بن الحسن بن هبة الله الدمشقي (ابن عساكر) (م ۵۷۱ ق)، تحقيق: علي شيرى، بيروت: دارالفكر، ۱۴۱۵ ق، اول.
- ۲۰- تاريخ واسط، أسلم بن سهل الواسطي (م ۲۹۳ ق)، تحقيق: كوركيس عواد، بيروت: عالم الكتب.
- ۲۱- تحف العقول عن آل الرسول، الحسن بن علي الحرّاني (ابن شعبة) (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفّاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۰۴ ق، دوم.
- ۲۲- تحكيم خانواده، محمد رشيدپور، تهران: عابد، ۱۳۷۸.
- ۲۳- ترجمه تفسيرالميزان، سيد محمد حسين طباطبائي (م ۱۴۰۲ ق)، ترجمه: ناصر مكارم شيرازي و ديگران، تهران: بنياد علمي و فكري علامه طباطبائي، ۱۳۶۶ ش، سوم.
- ۲۴- الترغيب و الترهيب من الحديث الشريف، عبد العظيم بن عبد القوي منذري (ت ۶۵۶ ق)، تحقيق: مصطفى محمد عمارة، بيروت: دارالفكر، ۱۴۰۸ ق.
- ۲۵- تفسير الدر المنثور = الدر المنثور في التفسير بالمأثور.
- ۲۶- تفسير العياشي، محمد بن مسعود العياشي (م ۳۲۰ ق)، تحقيق: هاشم رسولي محلّاتي، تهران: المكتبة العلمیة، ۱۳۸۰ ق، اول.
- ۲۷- تفسير القمي، علي بن إبراهيم القمي (م ۳۰۷ ق)، به كوشش: سيد طيب موسوي جزائري، نجف: مطبعة النجف الأشرف.
- ۲۸- تفسير الميزان = الميزان في تفسير القرآن.

- ۲۹- تفسیر نمونه، زیر نظر: ناصر مکارم شیرازی، با همکاری جمعی از نویسندگان، تهران: دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۱ش.
- ۳۰- التمیص، محمد بن همام الأسکافی (ابن همام) (م ۳۳۶ ق)، تحقیق: مدرسه امام مهدی (عج)، قم: مدرسه امام مهدی (عج).
- ۳۱- تنبیه الخواطر ونزهة النواظر (مجموعه ورام)، ورام بن ابی فراس الحمدان (م ۶۰۵ ق)، بیروت: دار التعارف و دار صعب.
- ۳۲- تنبیه الغافلین، نصر بن محمد السمرقندی (م ۳۷۲ ق)، تحقیق: یوسف علی البیدیوی، بیروت: دار ابن کثیر، ۱۴۱۳ق، اول.
- ۳۳- توحید المفضل، املاء امام صادق به مفضل بن عمر، تصحیح: کاظم مظفر، ریاض: مکتبه احمد عیسی الزواد، ۱۴۰۳ق.
- ۳۴- تهذیب الأحکام فی شرح المقنعه، محمد بن الحسن الطوسی (الشیخ الطوسی) (م ۴۶۰ ق)، بیروت: دار التعارف، ۱۴۰۱ق، اول.
- ۳۵- ثواب الأعمال و عقاب الأعمال، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقیق: علی أكبر الغفاری، تهران: مکتبه الصدوق.
- ۳۶- جامع الأخبار أو معارج الیقین فی أصول الدین، محمد بن محمد الشعیری السبزواری (ق ۷ ق)، تحقیق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۴ق، اول.
- ۳۷- الجامع الصحیح = سنن الترمذی.
- ۳۸- الجامع الصغیر فی أحادیث البشیر النذیر، عبد الرحمان بن ابی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۰۱ق، اول.
- ۳۹- جامعه شناسی، آنتونی گیدنز، ترجمه: منوچهر صبوری، تهران: نشر نی، ۱۳۷۶ش.
- ۴۰- الجعفریات (الأشعثیات)، محمد بن محمد بن الأشعث الکوفی (ق ۴ ق)، تهران: مکتبه نینوی (طبع شده در ضمن: قرب الإسناد).
- ۴۱- حقوق مدنی، علی شایگان، قزوین: انتشارات طه، ۱۳۷۵ش.
- ۴۲- حقوق مدنی خانواده، ناصر کاتوزیان، تهران: شرکت انتشار، ۱۳۷۱ش.
- ۴۳- حلیه الأبرار فی أحوال محمد وآله الأطهار، السید هاشم بن سلیمان البحرانی (م ۱۱۰۷ق)، تحقیق: غلامرضا مولانا بروجردی، قم: مؤسسه معارف اسلامی، ۱۴۱۳ق، اول.
- ۴۴- حلیه الأولیاء وطبقات الأصفیاء، احمد بن عبد الله الأصبهانی (أبو نعیم) (م ۴۳۰ ق)، بیروت: دار الكتاب العربی، ۱۳۸۷ق، دوم.

- ۴۵- الخصال، محمد بن علی ابن بابویه القمی (الشیخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۴ق، چهارم.
- ۴۶- دانش‌نامه میزان الحکمه، محمد محمدی ری‌شهری، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴ش.
- ۴۷- الدرّة الباهرة من الأصداف الطاهرة، (محمد بن مکی العاملی الشهید الأول)، (م ۷۸۶ ق)، مشهد: آستان قدس رضوی، ۱۳۶۵ش.
- ۴۸- الدرّ المنثور فی التفسیر المأثور، عبد الرحمان بن أبی بکر السیوطی (م ۹۱۱ ق)، بیروت: دار الفکر، ۱۴۱۴ق، اول.
- ۴۹- الدرّ الواقیة، علی بن موسی الحلی (السید ابن طاووس) (م ۶۶۴ ق)، تحقیق: مؤسسه آل‌ال‌بیت، قم: مؤسسه آل‌ال‌بیت، ۱۴۱۴ق، اول.
- ۵۰- الدعاء، سلیمان بن أحمد الطبرانی (م ۳۶۰ ق)، تحقیق: مصطفی عبد القادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۳ق، اول.
- ۵۱- ۴۸. دنیا و آخرت از نگاه قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، با همکاری سید رسول موسوی، مترجم: حمیدرضا شیخی، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۴ش.
- ۵۲- ذخائر العقبی فی مناقب ذوی القربی، أحمد بن عبد الله الطبری (م ۶۹۳ ق)، تحقیق: أكرم بوشی، جدّه: مكتبة الصحابة، ۱۴۱۵ق، اول.
- ۵۳- دعائم الإسلام و ذکر الحلال و الحرام و القضايا و الأحكام، النعمان بن محمد ابن حیون التیمی المغربي (القاضی أبو حنیفه) (م ۳۶۳ ق)، تحقیق: آصف بن علی أصغر فیضی، مصر: دار المعارف، ۱۳۸۹ق، سوم.
- ۵۴- الدعوات، هبة الله الراوندى (قطب الدين الراوندى) (م ۵۷۳ ق)، تحقیق: مؤسسه امام مهدی (عج)، قم: مؤسسه امام مهدی (عج)، ۱۴۰۷ق، اول.
- ۵۵- دوستی در قرآن و حدیث، محمد محمدی ری‌شهری، ترجمه: سید حسن اسلامی، قم: دار الحدیث، ۱۳۷۹ش، اول.
- ۵۶- ربیع الأبرار و نصوص الأخبار، محمود بن عمر الزمخشری (م ۵۳۸ ق)، تحقیق: سلیم نعیمی، قم: منشورات الشریف الرضی، ۱۴۱۰ق، اول.
- ۵۷- رضایت از زندگی، عباس پسندیده، قم: دار الحدیث، ۱۳۸۵ش.
- ۵۸- روانشناسی روابط انسانی، رابرت بولتون، ترجمه: حمیدرضا سهرابی و افسانه حیات روشنایی، تهران: رشد، ۱۳۸۴ش.
- ۵۹- روانشناسی شادی، مایکل آیزنک، ترجمه: خشایار بیگی و مهرداد فیروزبخت، تهران: بدر، ۱۳۷۵ش.

- ۶۰- روضه الواعظین، محمد بن الحسن الفتال النیسابوری (م ۵۰۸ ق)، تحقیق: حسین اعلمی، بیروت: مؤسسه الأعلمی، ۱۴۰۶ ق، اول.
- ۶۱- ریاض الصالحین من کلام سیّد المرسلین، یحیی بن شرف النووی (م ۶۷۶ ق)، تحقیق: مصطفی محمد عمارة، دمشق: دار القلم العربی.
- ۶۲- الزهد، عبد الله بن المبارك الحنظلی المروزی (ابن المبارک) (م ۱۸۱ ق)، تحقیق: حبيب الرحمان الأعظمی، بیروت: دار الکتب العلمیة.
- ۶۳- السرائر الحاوی لتحریر الفتاوی، محمد بن منصور الحلّی (م ۵۹۸ ق)، تحقیق: مؤسسه النشر الإسلامی، قم: مؤسسه النشر الإسلامی، ۱۴۱۰ ق، دوم.
- ۶۴- سنن ابن ماجه، محمد بن یزید القزوينی ابن ماجه (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: محمد فؤاد عبد الباقي، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۹۵ ق، اول.
- ۶۵- سنن أبي داوود، سليمان بن أشعث السجستاني الأزدي (م ۲۷۵ ق)، تحقیق: محمد محیی الدین عبد الحمید، بیروت: دار احیاء السنه النبویه.
- ۶۶- سنن الترمذی (الجامع الصحیح)، محمد بن عیسی الترمذی (ابو عیسی) (م ۲۹۷ ق)، تحقیق: أحمد محمد شاکر، بیروت: دار إحياء التراث.
- ۶۷- سنن الدارقطني، علی بن عمر البغدادي (الدارقطني) (م ۲۸۵ ق)، تحقیق: أبو الطیب محمدآبادی، بیروت: عالم الکتب، ۱۴۰۶ ق، چهارم.
- ۶۸- السنن الكبرى، أحمد بن الحسين البيهقي (م ۴۵۸ ق)، تحقیق: محمد عبدالقادر عطا، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۴ ق، اول.
- ۶۹- السنن الكبرى، أحمد بن شعيب النسائي (م ۳۰۳ ق)، تحقیق: عبدالغفار سليمان البنداری، بیروت: دار الکتب العلمیة، ۱۴۱۱ ق، اول.
- ۷۰- سنن النسائي بشرح الحافظ جلال الدين السيوطي و حاشية الإمام السندی، أحمد بن شعيب النسائي (م ۳۰۳ ق)، بیروت: دار الجيل، ۱۴۰۷ ق، اول.
- ۷۱- سنن النبي، سيّد محمدحسين طباطبائي (م ۱۳۶۰ ش)، بیروت: مؤسسه البلاغ، ۱۴۰۹ ق.
- ۷۲- سير أعلام النبلاء، محمد بن أحمد الذهبي (م ۷۴۸ ق)، تحقیق: شعيب الأرنؤوط، بیروت: مؤسسه الرساله، ۱۴۱۴ ق، دهم.
- ۷۳- شرح نهج البلاغه، عبدالحمید محمد المدائنی (ابن أبي الحديد) (م ۶۵۶ ق)، تحقیق: محمد أبو الفضل إبراهيم، بیروت: دار إحياء التراث، ۱۳۸۷ ق، دوم.

- ۷۴- شُعَبُ الْإِيمَان، أحمد بن حسين البيهقي (م ۴۵۸ ق)، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلميّة، ۱۴۱۰ ق، أوّل.
- ۷۵- الشكر، عبدالله بن محمد القرشي (ابن أبي الدنيا) (م ۲۸۱ ق)، تحقيق: طارق الطنطاوي، قاهره: مكتبة القرآن.
- ۷۶- صحيح ابن حبان بترتيب ابن بلبان، علي بن بلبان الفارسي (م ۷۳۹ ق)، تحقيق: شعيب الأرنؤوط، بيروت: مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۴ ق، دوم.
- ۷۷- صحيح البخاري، محمد بن إسماعيل البخاري (م ۲۵۶ ق)، تحقيق: مصطفى ديب البغا، بيروت: دار ابن كثير، ۱۴۱۰ ق، چهارم.
- ۷۸- صحيح مسلم، مسلم بن الحجاج النيسابوري (م ۲۶۱ ق)، تحقيق: محمد فؤاد عبد الباقي، قاهره: دار الحديث، ۱۴۱۲ ق، أوّل.
- ۷۹- الصحيفة السجادية، [منسوب به] الإمام علي بن الحسين ، تصحيح: علي أنصاريان، دمشق: سفارت جمهوری اسلامی ايران ، ۱۴۰۵ ق.
- ۸۰- طبّ الأئمّة ، ابنا بسطام النيسابوريان، تحقيق: محسن عقيل، بيروت: دار المحجّة البيضاء و دار الرسول الأكرم.
- ۸۱- عدّة الداعي و نجاح الساعي، أحمد بن محمد الحلّي الأسدي (ابن فهد) (م ۸۴۱ ق)، تحقيق: أحمد الموحدي، تهران: مكتبة وجداني.
- ۸۲- علل الشرائع، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، بيروت: دار إحياء التراث، ۱۴۰۸ ق، أوّل.
- ۸۳- عوالي اللآلي العزيزية في الأحاديث الدينية، محمد بن علي الأحسائي (ابن أبي جمهور) (م ۹۴۰ ق)، تحقيق: مجتبي العراقي، قم: مطبعة سيّد الشهداء ، ۱۴۰۳ ق، أوّل.
- ۸۴- عيون أخبار الرضا ، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: السيّد مهدي الحسيني الاجوردي، تهران: منشورات جهان.
- ۸۵- عيون الحكم و المواعظ، علي بن محمد الليثي الواسطي (ق ۶ ق)، تحقيق: حسين الحسنی البيرجندی، قم: دار الحديث، ۱۳۷۶ ش، أوّل.
- ۸۶- غرر الحكم و درر الكلم، عبد الواحد الأمدي التميمي (م ۵۵۰ ق)، تحقيق: مير جلال الدين محدث أرموي، تهران: دانشگاه تهران، ۱۳۶۰ ش، سوم.
- ۸۷- الغيبة، محمد بن إبراهيم الكاتب النعماني (م ۳۵۰ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، تهران: مكتبة الصدوق.

- ۸۸- الفردوس بمأثور الخطاب، شيرويه بن شهردار الديلمي الهمداني (م ۵۰۹ ق)، تحقيق: محمد السعيد بسيوني زغلول، بيروت: دار الكتب العلميه، ۱۴۰۶ ق، اول.
- ۸۹- فرهنگ نامه آرزو، محمد محمدی ری شهری، باهمکاری سید محمد کاظم طباطبایی، مترجم: حمید رضا شیخی، قم: دارالحدیث، ۱۳۸۵ ش.
- ۹۰- الفقه المنسوب للإمام الرضا، تحقيق: مؤسسۀ آل البيت، مشهد: كنگرۀ جهانی حضرت رضا.
- ۹۱- فمینیسم جهانی و چالش های پیش رو، عبد الرسول هاجری، قم: بوستان کتاب (دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم)، ۱۳۸۲ ش.
- ۹۲- فی ظلال القرآن، سید قطب (م ۱۲۸۵ ق)، بيروت: دار الشروق، ۱۴۰۲ ق.
- ۹۳- قرب الإسناد، عبدالله بن جعفر الجمیری القمی (م بعد از ۳۰۴ ق)، تحقيق: مؤسسۀ آل البيت، قم: مؤسسۀ آل البيت، ۱۴۱۳ ق، اول.
- ۹۴- قصص الأنبياء، سعيد بن هبة الله الرواندي (قطب الدين الراوندي) (م ۵۷۳ ق)، تحقيق: غلامرضا عرفانيان، مشهد: بنياد پژوهش های اسلامی، ۱۴۰۹ ق، اول.
- ۹۵- الكافي، محمد بن يعقوب الكليني الرازي (م ۳۲۹ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، بيروت: دار صعب و دار التعارف، ۱۴۰۱ ق، چهارم.
- ۹۶- كتاب من لا يحضره الفقيه، محمد بن علي ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ ق)، تحقيق: علي أكبر الغفاري، قم: مؤسسۀ النشر الإسلامي، دوم.
- ۹۷- كشف الریبه عن احكام الغیبه، زين الدين علي العاملي (الشهيد الثاني)، (م ۹۶۵ ق)، تهران: المكتبة المرتضوية.
- ۹۸- كشف الغمّة فی معرفة الأئمّة، علي بن عيسى الأربلي (م ۶۸۷ ق)، تصحيح: السيد هاشم الرسولي المحلّاتی، بيروت: دار الكتاب، ۱۴۰۱ ق، اول.
- ۹۹- كنز العمال فی سنن الأقوال و الأفعال، علي المتقی بن حسام الدين الهندي (م ۹۷۵ ق)، تصحيح: صفوة السقا، بيروت: مكتبة التراث الإسلامي، ۱۳۹۷ ق، اول.
- ۱۰۰- كنز الفوائد، محمد بن علي الكراچكي الطرابلسي (م ۴۴۹ ق)، تصحيح: عبد الله نعمه، قم: دار الذخائر، ۱۴۱۰ ق، اول.
- ۱۰۱- مثنوی معنوی، جلال الدين محمد مولوی (م ۶۷۲ ق)، تصحيح: ناهید فرشاد مهر، تهران: نشر محمد، ۱۳۷۸ ش.
- ۱۰۲- مجموعه ورام = نزهة النواظر وتنبيه الخواطر.

- ۱۰۳- المحاسن، أحمد بن محمد البرقي القمي (م ۲۸۰ق)، تحقيق: السيد مهدي الرجائي، قم: المجمع العالمي لأهل البيت، ۱۴۱۳ق، أول.
- ۱۰۴- المراسيل، ابن أبي حاتم الرازي (ت ۳۲۷ق)، به كوشش: شكر الله بن نعمه الله القوجاني، بيروت - مؤسسة الرسالة، ۱۴۱۸ق.
- ۱۰۵- المستدرک علی الصحیحین، محمد بن عبد الله الحاكم النيسابوري (م ۴۰۵ق)، تحقيق: مصطفى عبد القادر عطا، بيروت: دار الكتب العلمیة، ۱۴۱۱ق، أول.
- ۱۰۶- مستدرک الوسائل و مستنبط المسائل، ميرزا حسين النوري الطبرسي (م ۱۳۲۰ق)، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۷ق، أول.
- ۱۰۷- مسکن الفؤاد، زين الدين بن علي العاملی الشهيد الثاني (م ۹۶۵ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۱۲ق، دوم.
- ۱۰۸- مسند، بن حنبل، أحمد بن محمد الشيباني (ابن حنبل) (م ۲۴۱ق)، تحقيق: عبدالله محمد الدرويش، بيروت: دار الفكر، ۱۴۱۴ق، دوم.
- ۱۰۹- مسند أبي يعلى الموصلي، أحمد بن علي التميمي الموصلي (ابويعلی) (م ۳۰۷ق)، تحقيق: إرشاد الحق الأثری، جدّه: دار القبلة، ۱۴۰۸ق، أول.
- ۱۱۰- مسند الإمام زيد (مسند زيد)، عبدالعزيز بن اسحاق البغدادي، بيروت: منشورات دار مكتبة الحياة، ۱۹۶۶م، أول.
- ۱۱۱- مسند البزار (البحر الزخار)، أحمد بن عمرو العتكي البزار (م ۲۹۲ق)، تحقيق: محفوظ الرحمان زين الله، بيروت: مؤسسه علوم القرآن، ۱۴۰۹ق، أول.
- ۱۱۲- مسند الشهاب، محمد بن سلامة (القاضي القضاة) (م ۴۵۴ق)، بيروت: مؤسسه الرسالة.
- ۱۱۳- مشكاة الأنوار في غرر الأخبار، علي بن حسن الطبرسي (ق ۷ق)، تحقيق: مهدي هوشمند، قم: دار الحديث، ۱۴۱۸ق، أول.
- ۱۱۴- المصباح في الأدعية والصلوات والزيارات، إبراهيم بن علي الحارثي العاملي (الكفعمي) (م ۹۰۰ق)، قم: الشريف الرضي.
- ۱۱۵- مصباح المتهجد، محمد بن الحسن الطوسي (الشيخ طوسي) (م ۴۶۰ق)، تحقيق: علي أصغر مرواريد، بيروت: مؤسسه فقه الشيعة، ۱۴۱۱ق، أول.
- ۱۱۶- المصباح المنير في غريب الشرح الكبير للرافعي، أحمد بن محمد الفيومي (م ۷۷۰ق)، قم: مؤسسه دار الهجرة، ۱۴۱۴ق، دوم.

- ۱۱۷- المصنّف في الأحاديث و الآثار، عبد الله بن محمد العيسى الكوفي (ابن أبي شيبة (م ۲۳۵ ق)، تحقيق: سعيد محمد اللحام، بيروت: دار الفكر.
- ۱۱۸- المطالب العلية بزوائد المسانيد الثمانية، (احمد بن على العسقلاني) (ابن حجر) (م ۸۵۲ ق)، تحقيق: حبيب الرحمان الأعظمي، بيروت: دار المعرفة، ۱۴۱۴ق، أول.
- ۱۱۹- معاني الأخبار، محمد بن على ابن بابويه القمي (الشيخ الصدوق) (م ۳۸۱ق)، تحقيق: على أكبر الغفاري، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۳۶۱ش، أول.
- ۱۲۰- المعجم الأوسط، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ۳۶۰ ق)، تحقيق: طارق بن عوض الله و عبد الحسن بن إبراهيم الحسيني، قاهره: دار الحرمين، ۱۴۱۵ق.
- ۱۲۱- المعجم الصغير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ۳۶۰ ق)، تحقيق: محمد عثمان، بيروت: دار الفكر، ۱۴۰۱ق، دوم.
- ۱۲۲- المعجم الكبير، سليمان بن أحمد اللخمي الطبراني (م ۳۶۰ ق)، تحقيق: حمدي عبد المجيد السلفي، بيروت: دار إحياء التراث العربي، ۱۴۰۴ق، دوم.
- ۱۲۳- معدن الجواهر و رياضة الخواطر، محمد بن على الكراكي (م ۴۴۹ ق)، تحقيق: السيد أحمد الحسيني، تهران: المكتبة المرتضوية، ۱۳۹۴ق، دوم.
- ۱۲۴- مكارم الأخلاق، الفضل بن حسن الطبرسي (أمين الإسلام) (م ۵۴۸ ق)، تحقيق: علاء آل جعفر، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۴ق، أول.
- ۱۲۵- مناقب آل أبي طالب (المناقب لابن شهر آشوب)، محمد بن على المازندراني (ابن شهر آشوب) (م ۵۸۸ ق)، قم: المطبعة العلمية.
- ۱۲۶- المناقب (المناقب للخوارزمي)، الموفق بن أحمد المكي الخوارزمي (م ۵۶۸ق)، تحقيق: مالك محمودي، قم: مؤسسه النشر الإسلامي، ۱۴۱۴ق، دوم.
- ۱۲۷- مناقب الإمام أمير المؤمنين (المناقب للكوفي)، محمد بن سليمان الكوفي القاضي (م ۳۰۰ق)، تحقيق: محمدباقر محمودي، قم: مجمع إحياء الثقافة الإسلامية، ۱۴۱۲ق، أول.
- ۱۲۸- من لا يحضره الفقيه = كتاب من لا يحضره الفقيه
- ۱۲۹- المواعظ العددية، محمد بن محمد بن الحسن الحسيني العاملي (ابن القاسم) (ق ۱۱ق)، ترتيب و تصحيح: على المشكيني الاردبيلي، تحقيق: على الأحمدى الميانجي، قم: الهادي، ۱۴۰۶ق، چهارم.
- ۱۳۰- المؤمن، حسين بن سعيد الكوفي الأهوازي (قرن ۳ق)، تحقيق و نشر: مدرسة امام مهدي، قم: مدرسة امام مهدي، ۱۴۰۴ق.

- ۱۳۱- مهج الدعوات و منهج العبادات، على بن موسى الحلى (السيد ابن طاووس) (م ۶۶۴ق)، تحقيق: حسين الأعلمى، بيروت: مؤسسه الأعلمى، ۱۴۱۴ق، أول.
- ۱۳۲- ميزان الحكمة با ترجمه فارسى، محمد محمدى رى شهرى، ترجمه: حميد رضا شيخى، قم: دار الحديث، ۱۳۷۷ش.
- ۱۳۳- الميزان فى تفسير القرآن، السيد محمد حسين الطباطبائى (م ۱۴۰۲ق)، قم: إسماعيليان، ۱۳۹۴ق، سوم.
- ۱۳۴- نثر الدرّة منصور بن حسين الآبى (أبو سعيد الوزير) (م ۴۲۱ق)، تحقيق: محمد على قرنة، مصر: الهيئة المصرية العامة، ۱۹۸۱م، أول.
- ۱۳۵- نزهة الناظر و تنبيه الخواطر، الحسين بن محمد الحلوانى (ق ۵ق)، تحقيق: مؤسسه امام مهدي(عج)، قم: مؤسسه امام مهدي(عج)، ۱۴۰۸ق، أول.
- ۱۳۶- النوادر، فضل الله بن على الحسنى الراوندى (م ۵۷۱ق)، تحقيق: سعيدرضا على عسكرى، قم: دار الحديث، ۱۳۷۷ش، أول.
- ۱۳۷- النهاية فى غريب الحديث و الأثر، مبارك بن محمد الجزرى (ابن الأثير) (م ۶۰۶ق)، تحقيق: طاهر أحمد الزاوى، قم: مؤسسه إسماعيليان، ۱۳۶۷ش، چهارم.
- ۱۳۸- نهج البلاغه، جمع و تدوين: السيد محمد بن الحسين الموسوى (الشريف الرضى) (م ۴۰۶ق)، تصحيح: محمد عبده، بيروت: مؤسسه الأعلمى.
- ۱۳۹- نيل الأوطار من أحاديث سيد الأخيار، محمد بن على الشوكانى (ت ۱۲۵۵ق)، بيروت: دار الجيل، ۱۹۷۳م.
- ۱۴۰- وسائل الشيعة، محمد بن الحسن الحرّ العاملى (م ۱۱۰۴ق)، تحقيق: مؤسسه آل البيت، قم: مؤسسه آل البيت، ۱۴۰۹ق، أول.

